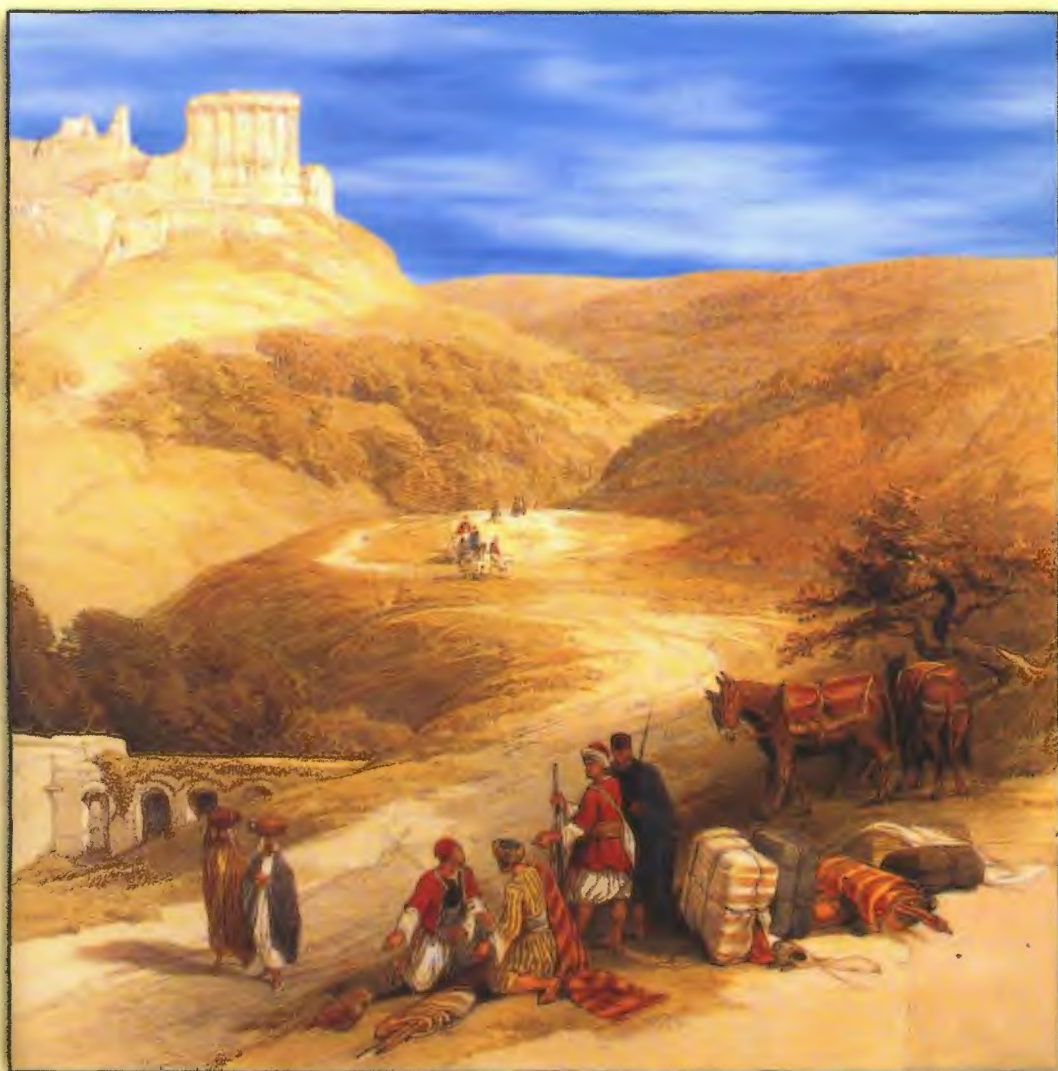


قبيله بنو تميم

و نقش آن در تاريخ اسلام و ايران



مريم سعيديان جزی



کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران

قیمت: ۱۷۰۰ تومان

شابک: ۹۶۲-۶۰۶-۳۳۵۵-۷



قبیله بنو تمیم

ونقش آن در تاریخ اسلام و ایران

مریم سعیدیان جزی

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

۱۳۸۲

سعیدیان جزى، مریم، ۱۳۵۶
قبیله بنو تمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران، مریم سعیدیان جزى، قم، کتابخانه
تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۲
[۳۱۲ ص]

نقشه، نمودار، شابک: ۲-۴۴۵۵-۰۶-۹۶۴

کتابنامه به صورت زیر نویس

چاپ اول

۱. اسلام - تاریخ. ۲. قبیله تمیم، پیش از اسلام تا سال ۱۳۲ ق.

شناسنامه کتاب

نام کتاب:

قبیله بنو تمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران

مؤلف:

مریم سعیدیان جزى

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر:

کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران - قم

لیتوگرافی و چاپخانه: اعتماد

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۸۲

همه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

۱۱	مقدمه
----	-------

فصل اول: بنو تمیم، پیش از اسلام تا سال ۴۰ هجری ۱۳

۱۳	۱. بنو تمیم پیش از اسلام
۱۳	موقعیت جغرافیایی قبیله تمیم
۱۵	نسب قبیله تمیم
۱۷	روابط بنو تمیم با سایر قبایل، پیش از اسلام
۲۴	فعالتهای اقتصادی بنو تمیم پیش از اسلام
۲۶	باورها و عقاید مذهبی بنو تمیم پیش از اسلام
۲۸	فعالیت های فرهنگی - اجتماعی بنو تمیم پیش از اسلام
۲۹	۲. بنو تمیم در دوران بعثت نبوی
۳۳	نقش بنو تمیم در سرایا
۳۷	کارگزاران تمیمی رسول خدا (ص)
۳۸	الف) والیان
۳۹	ب) عاملان و ماموران جمع آوری صدقات (جباة)
۴۱	ج). بررسی جایگاه بنو تمیم در روایات سیف بن عمر تمیمی در دوران بعثت
۴۲	۳. بنو تمیم در دوران خلافت ابوبکر
۴۲	الف. نقش بنو تمیم در جریان رده
۴۸	سیف بن عمر و روایات او در باره نقش تمیمیان در رده

- ب. نقش قبیله تمیم در فتوحات در دوران ابوبکر ۵۰
- عوامل داخلی توسعه فتوحات ۵۱
- عوامل خارجی ۵۲
- فتح عراق ۵۲
- روایات سیف و نقش تمیم در فتح عراق ۵۴
- ج. کارگزاران تمیمی ابوبکر بن ابی قحافه ۵۵
۴. بنو تمیم در دوران خلافت عمر بن خطاب ۵۶
- الف: نقش قبیله ی تمیم در فتوح اسلامی ۵۶
۱. فتح عراق ۵۶
۲. نقش بنو تمیم در ساختار شهری و بافت اجتماعی شهر بصره ۶۱
۳. نقش بنو تمیم در ساختار شهری و بافت اجتماعی شهر کوفه ۶۳
۴. نقش تمیم در فتح شهرهای ایران ۶۵
- روایات سیف و نقش تمیم در فتوحات ۷۲
- ب (نقش تمیم در اداره قلمرو اسلامی ۷۴
۵. بنو تمیم در دوران خلافت عثمان بن عفان ۷۵
- الف: نقش تمیم در فتوحات و اداره ایران در این دوران ۷۵
- ب: نقش تمیم در شورش بر ضد عثمان و قتل وی ۸۵
۶. تمیم و خلافت علی بن ابی طالب (ع) ۸۸
- الف: نقش قبیله ی تمیم در تحولات عراق ۸۸
- پیکار جمل ۸۹
- پیکار صفین ۹۵
- تمیم و حکمیت ۱۰۰
- پیکار نهروان ۱۰۱
- نقش تمیم در ایجاد و سرکوب فتنه های خوارج ۱۰۵
- تمیم و غارات سپاه معاویه ۱۰۶
- ب - کارگزاران تمیمی علی بن ابی طالب (ع) ۱۱۰
- ج - سهم تمیم در اداره ایران ۱۱۱

فصل دوم: بنو تمیم در روزگار امویان ۱۱۵

۱. بنو تمیم در دوران خلافت معاویه بن ابی سفیان ۱۱۵
- ۱- نقش تمیم در تحولات عراق ۱۱۵
- الف) بنو تمیم در بصره ۱۱۷
- ب) بنو تمیم در کوفه ۱۲۰
- ۲- نقش تمیم در تحولات ایران ۱۲۲
- الف) سیاست تثبیت فتوح ۱۲۲
- ب) اسکان اعراب در ایران ۱۲۳
- ج) نقش تمیم در اداره ایران: ۱۳۱
- ۳- مواضع متفاوت تمیم در فتنه خوارج ۱۳۳
۲. بنو تمیم در دوران خلافت یزید تا عبدالملک مروان ۱۳۵
- ۱- نقش قبیله تمیم در تحولات عراق ۱۳۵
- الف) قیام حسین بن علی علیه السلام ۱۳۵
- ب) قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی ۱۴۷
- ج) حرکت بنو تمیم در بصره پس از مرگ یزید ۱۴۹
- د) نقش تمیم در حرکت عبدالله بن زبیر ۱۵۰
- نقش تمیم در شورش علیه مصعب ۱۵۱
- نقش تمیم در جنگ مسکن: ۱۵۲
- ۲- نقش قبیله تمیم در تحولات ایران در این دوره ۱۵۳
- ۳- مواضع متفاوت تمیم در فتنه خوارج در ایران ۱۶۰
۳. تمیم در نیمه دوم خلافت عبدالملک مروان و ولید ۱۶۴
- ۱- نقش قبیله ی تمیم در تحولات عراق ۱۶۴
- الف) نقش تمیم در شورش علیه حجاج بن یوسف ثقفی ۱۶۵
- ب) نقش صالح بن عبدالرحمن، مولای بنو تمیم در تغییر دیوان عراق ۱۶۶
- ۲- نقش قبیله تمیم در تحولات خراسان ۱۶۸
- تمیم و تحولات سیستان ۱۷۷
- تمیم و نقش آن در سایر شهرهای ایران ۱۸۴
- ۲- نقش تمیم در سرکوبی خوارج در ایران و عراق ۱۸۶

الف) ازارقه	۱۸۶
ب) صفّیه	۱۸۸
۴. نقش تمیم در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز	۱۹۰
۱- نقش قبیله تمیم در تحولات عراق	۱۹۰
۲- نقش تمیم در تحولات ایران	۱۹۱
۵. بنو تمیم در اواخر خلافت مروانیان (۱۳۲-۱۰۱)	۱۹۵
۱- نقش قبیله تمیم در تحولات عراق	۱۹۵
الف) نقش قبیله تمیم در شورش آل مهلب	۱۹۵
ب) نقش قبیله تمیم در قیام زید بن علی بن حسین علیه السلام (۱۲۲)	۱۹۸
۲- نقش قبیله تمیم در تحولات ایران	۱۹۹
نقش قبیله تمیم در قیام عباسیان	۲۲۲

فصل سوم: رجال سیاسی و اجتماعی قبیله تمیم ۲۲۷

۱- رجال سیاسی	۲۲۷
۲- رجال نظامی	۲۳۰
۳- رجال شیعی	۲۳۳
۴- رجال اجتماعی	۲۳۶
۵- رجال قضایی	۲۳۸
۶- رجال حدیث، تفسیر و علوم قرآنی	۲۴۰
الف) محدثان:	۲۴۰
ب) راویان حدیث	۲۴۴
ج) فقیهان	۲۴۹
ه) قاریان	۲۵۱
۷- رجال فرهنگی و ادبی	۲۵۱
الف) شاعران	۲۵۱
۱- شاعران جاهلی	۲۵۱
۲- شاعران مخضرم (جاهلی-اسلامی)	۲۵۳
۳- شاعران اسلامی-اموی	۲۵۴
۴- شاعران مخضرم اموی-اوایل عباسی	۲۵۹

۲۶۱	ب) خطیبان و فصیحان
۲۶۳	ج) راجزان
۲۶۴	د) کتاب
۲۶۵	هـ) عالمان و مؤلفان
۲۶۷	نتیجه گیری
۲۷۳	منابع و مآخذ
۲۷۳	فهرست کتابهای فارسی
۲۸۷	۲. فهرست مقالات
۲۸۸	۳- فهرست کتابهای انگلیسی
۲۸۹	فهرست راهنما

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تدوین تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی با تکیه بر تاریخ سیاسی-اجتماعی کاری بس دشوار است.

از سوی دیگر با توجه به آن که ایران در این دوره جزئی از قلمرو اسلامی محسوب می‌شده و حکومت‌های آن زمان از جمله امویان سعی بر تسلط هر چه بیش‌تر بر این سرزمین داشتند و از سیاست‌هایی چون مهاجرت و اسان اعراب استفاده کردند؛ می‌توان به این نتیجه رسید که ایران روزگار اموی توسط قبایل عرب و نظارت کلی خلافت شام و والی عراق اداره می‌شد.

لذا با توجه به نقش مهم قبایل عرب در تاریخ تحولات اسلام به ویژه نقش تاثیرگذار آنان در تاریخ ایران در قرون نخست هجری، این کتاب بر آن است تا نقش قبیله تمیم را به عنوان یکی از قبایل بزرگ عرب که بیش‌ترین سهم را تاریخ تحولات شرق قلمرو اسلامی داشتند؛ بررسی و تبیین نماید. با عنایت به این امر پس از ذکر تاریخچه این قبیله پیش از اسلام و بررسی سهم این قبیله در دوران بعثت نبوی(ص) و خلافت مدینه و کوفه، سیر فتوح شرق و سکونت تمیم در ایران و تمرکز این قبیله در مناطق ویژه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نقش طوایف آن در ابعاد گوناگون تاریخ ایران در این دوران با تکیه بر تحولات مرکز خلافت اموی و سیاستگذاری حکام و والیان و تحولات عراق انجام گرفته است.

این تحقیق با نگرشی جدید و جزئی تاریخ ایران را از منظر نقش قبایل و ساختار این مجموعه بررسی می‌کند و در صدد است تا به سؤالات و فرضیاتی که سبب ارائه این کتاب شده است پاسخ گوید که برخی از آنها عبارتند از:

- ۱- اهمیت بنو تمیم پیش از اسلام و پس از آن در جزیره العرب تا چه حد بوده است؟
- ۲- بنو تمیم در ایران چه می‌کردند، در کجاها بیش‌تر استقرار داشتند و چرا؟
- ۳- ماندگاری این قبیله و میزان جذب آن در مجموعه نهادهای اموی در ایران تا چه حد بوده است؟
- ۴- روابط این قبیله با سایر قبایل و سرزمین مادری خود (جزیره العرب) و خلافت امویان چگونه بوده است؟

آنچه در تالیف این رساله مبرهن است غلبه تحلیل تاریخ نگاری با تکیه بر دو اصل زمان و مکان و فهرست حوادث تاریخی می‌باشد. با توجه به این امر موضوع در سه فصل کلی

تنظیم گردیده که دو فصل نخستین آن شامل تاریخ و سابقه قبیله تمیم از پیش از اسلام تا سال ۱۳۲ هـ می باشد و فصل سوم به معرفی رجال برجسته این قبیله در ابعاد مختلف تاریخی و شاخه های علوم اسلامی و ادبی و غیره اختصاص یافته است.

هدف از انجام این تحقیق بررسی و نقد و شناخت نقش و علل حضور قبیله تمیم در ابعاد گوناگون تاریخ ایران زمین در قرون مذکور می باشد که با استناد به روش تحقیق تاریخی و استفاده از منابع اصلی مکتوب و تحلیل داده ها به صورت تحلیل توصیفی و محتوایی و بررسی دیدگاههای منابع تحقیقاتی این امر میسر افتاد.

در طول تحقیق پاره ای موانع و مشکلات بر سر راه وجود داشت که مهم ترین آن ها عبارتند از:

- عدم دستیابی به منابع دست اول به حد کافی، که با مسافرت به قم و استفاده از کتابخانه اسلام و ایران؛ تا حدی منتفی گردید.

- وجود تصنیف بسیار در اسامی و حضور پاره ای از تحریف ها و جعلیات، دسترسی به واقعیت های تاریخی را مشکل تر نمود و کار پژوهش را طولانی کرد.

- قبیله ی تمیم یکی از قبایل بزرگ عرب و دارای شاخه های بسیار می باشد. مشابهت برخی از شاخه های آن با دیگر قبایل و عدم ذکر پسوند قبیله ای برای برخی افراد مشکلات زیادی را در دست یابی به اطلاعات فراهم کرد.

لازم به ذکر است که کتاب مذکور، عنوان رساله کارشناسی ارشد مؤلف می باشد که در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۱۴ دفاع گردید و ارائه آن بدون راهنمایی عالمانه دکتر اصغر منتظرالقائم و زحمات بیدریغ ایشان و دکتر محمدعلی چلونگر در امر مسئولیت خطیر استادان راهنما و مشاورت های تیزبینانه دکتر سید اصغر محمودآبادی در مقام استاد مشاور و دیگر اساتید محترم گروه تاریخ دانشگاه اصفهان که نویسنده در نزد آنان شاگردی کرده و تلاش برادر و خواهران عزیزم و دوستان گرامیم هیچ گاه به مرحله ثمر نمی رسید. خداوند بر توفیقات هر چه بیش تر ایشان بیفزاید با این حال نویسنده اذعان دارد که کار ناقص بوده و نیاز است که تکمیل شود. عنایت صاحب نظران به کتاب و نقد و ارزیابی ایشان علاوه بر کشف حقیقت، نویسنده را مدیون اهل علم و بزرگان علم تاریخ می گرداند.

امید است این اثر سهمی در خور توجه در تبیین تاریخ اسلام و ایران و روشن نمودن قسمتی از حقایق تاریخی این عصر داشته باشد و راهی فراروی علاقه مندان به این مقولات و تحقیقات بعدی که در این زمینه صورت می گیرد، قرار دهد.

این اثر را به پدر و مادر عزیزم که تمام وجودم را مدیون آن ها هستم تقدیم می کنم.

مریم سعیدیان جزی

زمستان ۱۳۸۲

فصل اول

بنو تمیم، پیش از اسلام تا سال ۴۰ هجری

۱. بنو تمیم پیش از اسلام

موقعیت جغرافیایی قبیله‌ی تمیم

سرزمین مادری بنو تمیم جزیره العرب است. جزیره العرب از نظر جغرافیایی به پنج بخش (تهامه، حجاز، نجد، بحرین و یمامه) تقسیم می‌گردد و بنو تمیم به جز حجاز، یمن، در سایر سرزمین‌های جزیره العرب مقیم شدند.^۱ اختلاف بر سر دست یافتن به چراگاه و وسعت قلمرو و زیادی جمعیت،^۲ از مهم‌ترین دلایل پراکندگی جغرافیایی این قبیله بوده است. تمرکز اصلی این قبیله در سرزمین‌هایی است که در جغرافیای عرب به «دیار مُضر» شهرت دارد.^۳ طوایف مختلف آن در تهامه،^۴ دَهناء،^۵ بحرین (هَجَر)،^۶ الأحساء،^۷ بَطایح و عراق^۸ است و تمرکز این قبیله مابین سفوان نزدیک بصره به طرف یبرین در ربع الخالی در جنوب است.^۹

۱. نک: احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ، المجلد الثانی، ص ۲۳۹.

۲. نک: ابی جعفر محمد بن حبیب هاشمی قرشی، همان، صص ۵۷.

۳. نک: قدامة بن جعفر الکاتب بغدادی، نبذ من کتاب الخراج وصنعة الكتابة، وضع مقدمة محمد مخزوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت-لبنان، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م، ص ۶۶.

۴. نک: ابواسحاق ابراهیم اصطخری کرخی، مسالک و ممالک، دارصادر، بیروت، ۱۹۲۷م، ص ۶۸.

۵. نک: ابو عبیده معمر بن مثنی التیمی، نقایص جریر و فرزدق، المجلد الاول، مكتبة المثنی، بغداد، ۱۹۰۵ م، ص ۴۸۵.

۶. نک: ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، معجم البلدان، المجلد الرابع، منشورات مكتبة الاسدی، طهران، ۱۹۶۹م، صص ۷۴۹-۷۴۶. و المجلد الاول (۱۹۶۵م)، ص ۶۷۶.

۷. نک: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبيه و الاشراف، تصحيح عبدالله اسماعيل الصاوي، دارالصابي، قاهره، [بی تا]، ص ۳۴۰.

۸. نک: اصطخری، همان، ص ۱۴؛ کاتب بغدادی، همان، ص ۶۰.

۹. شعر بنی تمیم فی العصر الجاهلی، جمع و تحقیق عبدالحمید محمود المعینی، نادى القصیم الادبی بريدة، ۱۴۰۲هـ/۱۹۸۲م، صص ۱۳ و بعد از آن.

یکی از سکونت گاه‌های قبیله‌ی تمیم، "عراق" بود که از نظر نویسندگان جزو جزیره‌العرب بوده و ایرانیان آن را تصرف کردند.^۱ اعراب ساکن عراق، به دلیل دور شدن از مردم عربستان به اعراب «ضاحیه» شهرت یافتند.^۲ بنو تمیم سهم زیادی در ساختار قبیله‌ای و بافت اجتماعی عراق داشت. تاریخچه مهاجرت اعراب به این منطقه به دوران بخت النصر باز می‌گردد، از آن پس طوایف مختلف تمیم در سراسر عراق پراکنده شدند.^۳ حیره یکی از مهم‌ترین شهرهای عراق و سکونت گاه طایفه بنی أمروالقیس بن زید مناة تمیم بود.^۴ سکونت این طایفه در حیره به پیش از سلطنت اردشیر بابکان می‌رسید.^۵

عوامل جغرافیایی و اقتصادی نقش مهمی در مهاجرت اعراب به عراق داشت و بنو تمیم در میان قبایل عرب تلاش بیش‌تری برای تصرف هر چه بیش‌تر امکانات این منطقه کردند. تجاوزطلبی طوایف بزرگ بنو تمیم باعث کوچ طوایف کوچک‌تر^۶ به بادیه‌ها و اقامت در اطراف چشمه‌ها گردید.^۷ از طرف دیگر دشمنی این طوایف بایک دیگر، عامل مهمی در ایجاد ایام‌العرب تمیم و تعداد بیش از حد آن‌ها نسبت به سایر قبایل گردید. بنی سعد در الاحساء^۸ و طایفه بنی عبدالله بن زید دارم در بحرین^۹ سکونت داشتند. برخی از طوایف تمیم مثل بنی حنظله به ایران تبعید شدند.^{۱۰} (که در جای خود ذکر می‌شود) و بیش‌تر طوایف آن در بادیه‌ها سکنی گزیدند.

با توجه به آنچه گفته شد، جایگاه بنو تمیم در شمال شرق، شرق، جنوب شرق و مرکز جزیره‌العرب بوده و عوامل مختلف باعث پراکندگی ایشان می‌گردید. تا جایی که حتی در

۱. نک: هشام جعیت، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، چاپ اول، انتشارات قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ ش، صص ۱۵-۱۳.
۲. نک: ابوعلی مسکویه رازی، تجارب الامم، حقه ابوالقاسم امامی، الطبعة الاولى، الجزء الاول، دارسروش، طهران، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۷ م، ص ۴۶.
۳. نک: ابن حبيب، همان، صص ۵۷.
۴. نک: ابوالعباس محمد بن یزید میرد، الكامل فی اللغة و الادب، تحقیق نعیم زرزود، الجزء الاول، الطبعة الثانية، دارکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹ م، صص ۴۳-۴۲.
۵. نک: ابن مسکویه، همان، الجزء الاول، ص ۵۵.
۶. نک: میرد، همان، الجزء الاول، ص ۴۶. در مورد مهاجرت و سکونت تمیم ر. ک: عبدالحمید محمود المعینی، شعر بنی تمیم، صص ۱۵-۱۶.
۷. در مورد مکان هایی که به بنو تمیم تعلق دارد رجوع کنید به: «یاقوت حموی، معجم البلدان، المجلدات ۱-۵».
۸. نک: مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۳۴۰.
۹. نک: ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی، المقتضب من کتاب جمهرة النسب، تحقیق ناجی حسن، الطبعة الاولى، الدار العربیة للموسوعات، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۱۰۱.
۱۰. نک: ابن بلخی، همان، صص ۸۱-۸۲.

مرزهای ایران عهد ساسانی نیز جا گرفتند. گستردگی و جمعیت بیش از حد این قبیله در این پراکندگی تأثیر فراوان داشت و عوامل سیاسی و اقتصادی در درجه دوم اهمیت قرار داشت. در توضیح این مطلب باید گفت نیاز شدید عرب پیش از اسلام به دلیل عدم تمرکز سیاسی واحد و فقدان دستیابی شرایط و امکانات برای تأمین نیازهای حیاتی (اعم از اقتصادی و اجتماعی) خود از یک طرف و به دلیل قرار گرفتن در یک دوران ویژه که در قرآن تحت عنوان «جاهلیت» ذکر شده است، صفات و ویژگی هایی داشت که این شرایط روی هم رفته زمینه های مهاجرت اعراب را فراهم می کرد. البته باید توجه داشت که شرایط نامناسب جغرافیایی و اقلیمی مرکز جزیره العرب و بادی های خشک و وسیع آن با سهم بسزایی که این مهاجرت داشت و قدرت رزمی و بدنی جنگاوران عرب و بهره گیری از شرایط ویژه جنگجویی این قبایل آن ها را در هدفی که برای چپاول اموال و تصرف بلاد داشتند، تقویت می کرد.

نسب قبیله تمیم

شناخت نسب اعراب، نقش تعیین کننده ای در خاستگاه قبیله ای، موقعیت جغرافیایی و وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی آنان دارد. مشکل اصلی در مورد انساب عرب، نفوذ اسرائیلیات و اتحاد قبایل عرب «در دوران جاهلیت» است.^۱ با توجه به اذعان دانشمندان علم نسب، نسبت بنو تمیم به عدنان می رسد و شجره نامه این قبیله را به این صورت آورده اند: تمیم بن مرّ بن اذبن طابخه بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان.^۲ تمیم بن مرّ سه پسر داشت به نام های حارث، عمرو، زید مناة؛ که از هر کدام از ایشان طوایف زیادی منشعب گردید.

- ۱- بنو حارث بن تمیم بن مرّ: که به «بنو شقره» یا «اقلین» شهرت داشتند.^۳
- ۲- بنو عمرو بن تمیم بن مرّ: که طوایف بنو عنبر (بنی خشخاش)، بنو هجیم (بنو سعد بن

۱. نک: احمد امین، پرواسلام (ضحی الاسلام)، ترجمه عباس خلیلی، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات اقبال، طهران، ۱۳۵۸، صص ۱۸-۱۷.

۲. در توضیح این مطلب باید گفت عدنان پسر حضرت اسماعیل (ع) است و نسب وی به حضرت ابراهیم (ع) می رسد. از سوی دیگر نسب قحطانیان به یعر بن قحطان و در نهایت به سام بن نوح (ع) می رسد. نک: هشام ابو منذر محمد بن السائب، جمهرة النسب، تحقیق و خط و لوحات محمود الفردوس العظم، تصحیح و تلخیص محمود فاخوری، الجزء الاول، دارالیقظة العربیه، دمشق، ۱۹۳۹م، ص ۲۷۰؛ ابو محمد علی بن احمد، (ابن حزم اندلسی)، جمهرة انساب العرب، منشورات محمد علی بیضوی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق، ص ۷.

۳. نک: شهاب الدین احمد بن محمد (ابن عبدربه اندلسی)، العقد الفرید، تقدیم خلیل شرف الدین، الجزء الثالث، الطبعة الثانية، منشورات دارمکتبة الهلال، بیروت، ۱۹۹۰م، ص ۷۷.

هجیم، بنو انمار بن هجیم، بنو معاویة (حِبال)، بنو حارث (حبطات)،^۱ بنو اُسَید (بنو جُروَة بن اُسَید)، و بنو مالک (بنو مازن بن مالک)^۲ از این شاخه هستند.

۳- بنو زید مناة بن تمیم بن مرّ (بنو حَمّان)؛^۳ شاخه های این طایفه بزرگ عبارتند از:
الف) بنو عامر بن زید مناة

ب) بنو سعد بن زید مناة: که به دو شاخه «الأبناء» (کعب، عمرو، حارث، عَوافَة، جُشم، مالک، عَشمس) و «بُطون» (کعب و عمرو) تقسیم می شود.

بنو کعب «أجارب»، عوف، حرام، ربیعة، عبد العزی، عشمس، جُشم، حارث الأعرج- «مزروعان»- مالک و عمرو: بنو عشمس (بنو عَرَقوب، بنو عبقّر)^۴؛ بنو عمرو بن کعب (مقاعس، صُرم، عُمیر، عُبید و بنو مَنقر، بنو عوف، بنو عبد عمرو، بنو مَثرَة، بنو عامر، بنو سنان، بنو عبید)^۵؛ بنو عوف بن کعب یا «أبناء» (بنو بَهْدَلَة (آل زبرقان بن بدر و بزرگ ترین بیت تمیم)^۶، بنو عَطارد (آل حرب بن صفوان)^۷، بنو قُرَیع (بنو أنف الناقة^۸ و «أقارع»^۹؛ بنو عبد العزی بن کعب (بنو حَمّان، بیت قدیم تمیم^{۱۰})، بنو جشم بن کعب، بنو ربیعة بن کعب، بنو حارث الأعرج بن کعب،^{۱۱} بنو مالک بن سعد بن زیدَة مناة (بنو اغلب).^{۱۲}

ج) بنو مالک بن زید مناة: بنو ربیعة (ربایع)،^{۱۳} بنو حنظلة (تراجم)^{۱۴} (عمرو، ظلم، غالب، کلفة، قیس)، بنو ربیعة بن حنظلة، بنو یربوع بن حنظلة (بنو أبرص)^{۱۵} «عُقْداء (کلب، عدانة،

۱. نک: ابو عبید قاسم بن سلام، کتاب النسب، تحقیق و دراسة مریم محمد خیر الدرع، تقدیم سهیل زکار، الطبعة الاولى، دار الفکر، [بی جا]، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۸۹ م، ص ۲۳۷.

۲. نک: ابن حزم، همان، ص ۲۱۰.

۳. نک: ابن کلبی، همان، ص ۲۷۱.

۴. ابن عبدربه پسران کعب را به دو دسته مقاعس و أجارب تقسیم می کند. نک: ابن عبدربه، همان، تقدیم خلیل شرف الدین، الطبعة الثانية، الجزء الرابع، منشورات دارمکتبة الهلال، بیروت، ۱۹۹۰ م، ص ۸۸.

۵. نک: ابن حزم، همان، صص ۲۱۸-۲۱۶.

۶. نک: ابن عبدربه، همان، الجزء الثالث (۱۹۹۰ م)، صص ۷۹-۸۰.

۷. همان، ص ۶۵.

۸. همان، الجزء الرابع، ص ۸۸.

۹. نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۳۵.

۱۰. نک: ابن حزم، همان، ص ۲۲۰.

۱۱. نک: ابن کلبی، همان، ص ۳۵۷.

۱۲. نک: ابن حزم، همان، ص ۲۲۱.

۱۳. ابن حبیب، همان، ص ۲۳۶.

۱۴. نک: ابو عبید قاسم بن سلام، النسب، ص ۲۳۷.

۱۵. نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۹۹.

عنبر) و «الأحمال» - ثعلبة، حارث، عمرو، صبیر - بنو سلیط بن یربوع،^۱ بنو ریاح بن یربوع، بنو حمیری بن یربوع. به روایت سمعانی جنگاوران بنو تمیم در بنو یربوع هستند.^۲

بنو مالک بن حنظلة بن مالک به چهار شاخه تقسیم می‌شد:

۱. بنو صحاریه:^۳ ربیعة، کعب، رزام، نهشل، دازم (بنو جریر - بنو فقیم، بنو مؤله - بنو أبان، بنو نهشل، بنو مجاشع، بنو عبدالله - بیت تمیم^۴ که مرکزیت آن در بنو زرارۃ بود^۵ - بنو سدوس).
۲. بنو عدویة: که به همراه بنو طهیه به «حمار» معروف بوده و شامل زید، صدی و یربوع می‌شدند.^۶ بنو حطی:^۷ که طایفه بنو حشیش منسوب به این شاخه بود.^۸ بنو طهیه: که دو طایفه بنو شیطان و بنو عدی منسوب به این شاخه بود.^۹ علاوه بر این چهار شاخه «عَبَلات» منسوب به عَبَلَة از فرزندان بنو مالک بن زید مناة و به عَبَلی معروف بودند.^{۱۰}

روابط بنو تمیم با سایر قبایل، پیش از اسلام

موقعیت جغرافیایی بنو تمیم، ارتباط این قبیله را با قبایل اطراف خود از یک طرف و امپراطوری ساسانی گریزناپذیر می‌کرد. مهم‌ترین ارتباط این قبیله (در این دوران) با اعراب قحطانی بود که در شرق و شمال شرق جزیره العرب حکومت می‌کردند. دو امارت آل لخم و آل کنده مهم‌ترین دولت‌هایی بودند که قحطانیان در حیره تشکیل دادند و بنو تمیم و سایر قبایل معدی به آل لخم تمایل بیشتری داشتند.^{۱۱} کندیان برای جذب هر چه پیش‌تر بنو تمیم

۱. نک: ابن عبدربه، همان، الجزء الرابع، ص ۸۹.

۲. نک: ابوسعید عبدالکریم بن محمد التمیمی السمعانی، الأنساب، الطبعة الثانية، مكتبة المثنی، بغداد، [بی تا]، ص ۱۱.

۳. معروف به خُشَاب، بنگرید: نک: ابو عبید، النسب، ص ۲۳۳.

۴. نک: سمعانی، همان، ص ۱۱.

۵. نک: مبرد، همان، الجزء الاول، ص ۵۴.

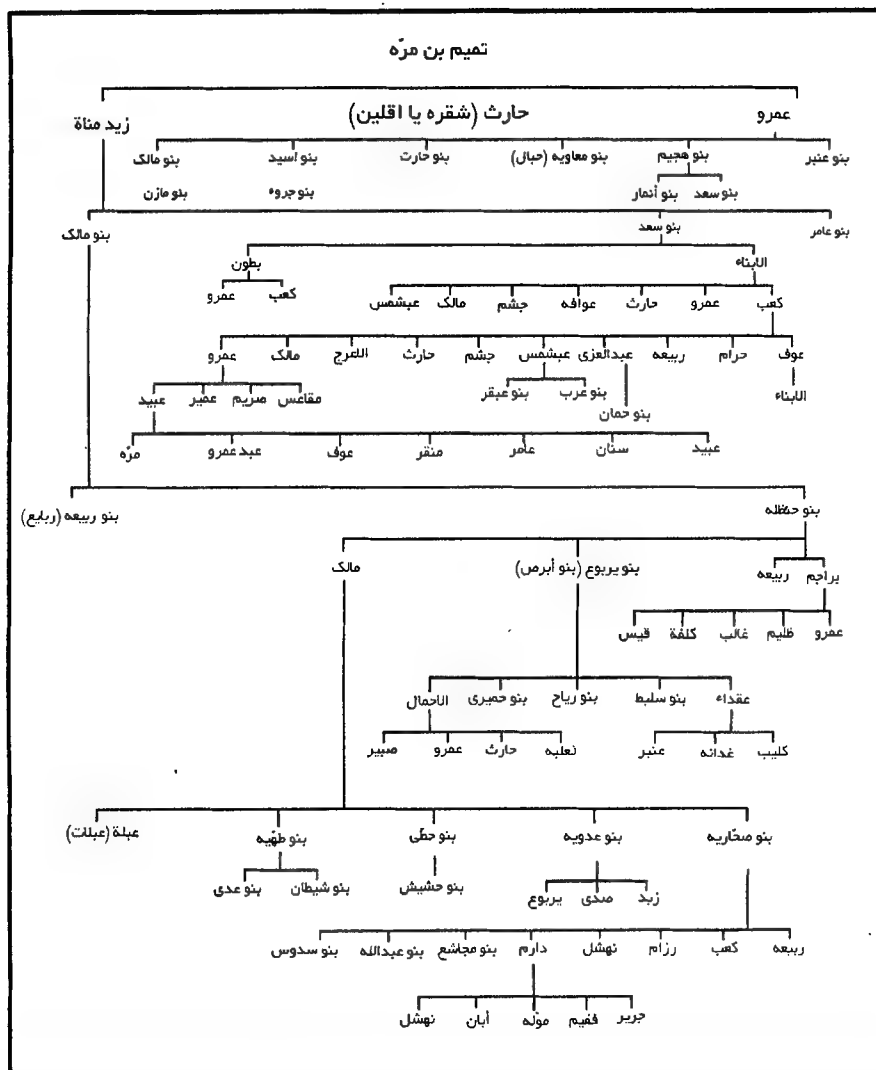
۶. نک: ابو عبید قاسم بن سلام، النسب، ص ۲۳۳.

۷. همان، ص ۲۴۴.

۸. نک: ابن حزم اندلسی، همان، صص ۲۲۹-۲۳۰.

۹. نک: ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، المجلد الاول، صص ۱۹۹-۲۰۰.

۱۰. در توضیح قحطانیان باید گفت قحطانیان در جنوب جزیره العرب ساکن شدند و نسبشان به سام بن نوح می‌رسد به تدریج و پس از شکستن سد مأرب، برخی از قبایل قحطانی در اطراف و اکناف جزیره العرب پراکنده شدند، نمونه آن در امارت مذکور است. نک: ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم شبیبی (ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، المجلد الاول، دارصادر، داریروت، بیروت، ۱۳۸۵ هـ/ق ۱۹۶۵ م، ص ۵۴۹؛ بیرونی به اشتباه آل لخم را از معدیان می‌داند. نک: ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه عن قرون الخالیة، ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ هـ، صص ۱۸۶-۱۸۳.



نمودار نسب بنی تمیم با توجه به آنچه در متن آمده است

سعی در اعطاء زمین به اشراف این قبیله داشتند.^۱ ملوک کننده با این کار از قبایل زیر دست خود برای دور کردن اعراب بدوی از مرزها استفاده کردند.^۲ نتیجه‌ی این امر سکونت تدریجی بنو تمیم در مرزهای ساسانی بود.^۳

بنو تمیم در ایجاد اختلاف میان کندیان و نارضایتی اعراب از تسلط این قبیله نقش اساسی داشت. اختلاف مذکور منجر به پیکار «یوم کلاب اول» شد؛ گرایش تمیم به آل لخم^۴ و تمایل دربار ایران به جایگزینی لخمیان بر کندیان از علل اساسی این پیکار بود.^۵ بنو تمیم با نظارت دربار ایران، با قبایل جنوبی ارتباط برقرار می‌کرد.

نقش خاندان عدی بن زید عبادی تمیمی در ترویج مسیحیت بین ملوک لخمی حیره^۶ و مردم آن و حمایت از امارت این خاندان^۷، نمونه‌هایی از نقش مهم قبیله‌ی تمیم در تحولات حیره است. ولی رقابت‌های قبیله‌ای میان اعراب جنوبی و شمالی و خصومت ملوک حیره با طوایف مختلف بنو تمیم و کشتار دسته جمعی ایشان^۸، نه تنها در سقوط امارت حیره که در رویارویی اعراب و امپراطوری ساسانی در یوم ذوقار تأثیر فراوان داشت. مهم‌ترین پیکار میان آل لخم و بنو تمیم، «یوم اواره» بود که با نام «یوم قبیصة» نیز معروف است.^۹ ارتباط میان بنو تمیم و ملوک غسان ارتباط نظامی بود. دوری نسبی این قبیله از ملوک غسان، اهداف متضاد امپراطوری‌های ایران و روم و تعصب قبیله‌ای در کدورت این روابط تأثیر فراوان داشت. مهم‌ترین پیکارهایی که میان این دو قبیله صورت گرفت، «یوم مرج حلیمه» و «یوم ترویج»

۱. نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۵۳.

۲. نک: ویکتور ونایکولوسکیا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های ۴ و ۵ میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه، تهران، ۱۳۷۲ هـ.ش، ص ۳۹۸.

3 / Garl Brocklman, History of the Islamic People, translated by Joel Carmichael and pelmann, Routledge 8, Kegan p 41.

۴. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۴۶.

۵. نک: ابو عبدالله حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش، ص ۱۴۸.

۶. نک: حمزه اصفهانی، همان، صص ۱۱۳-۱۱۲.

۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، صص ۲۱۵-۲۱۲.

۸. در یکی از پیکارها، یکی از ملوک حیره ۹۸ نفر از بنی دارم راکشت و صد نفر از براجم را سوزاند. نک: ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبہ، المعارف، تحقیق و تقدیم ثروت عکاشه، الطبعة الثانية، دارالمعارف، مصر: قاهره، ۱۱۱۹ ش، ص ۶۴۹.

۹. نک: ابو عبیده معمر بن منی التیمی، کتاب ایام العرب قبل الاسلام، تحقیق عادل جاسم البیاتی، الطبعة الاولى، مکتبة النهضة العربية، بیروت، ۱۴۰۷/ق ۱۹۸۷ م، الجزء الثاني، صص ۵۸۷-۵۸۴.

بود.^۱

ارتباط بنو تمیم با قبایل شمالی نیز مسالمت‌آمیز نبود. بیش‌ترین ارتباط تمیم با بکر بن وائل بود که در موقعیت جغرافیایی یکسان قرار داشتند. ویژگی‌های آب و هوایی و شرایط اقلیمی مرکز و شرق و جنوب شرق جزیره العرب، و شرایط ویژه عراق، تمایل عرب جاهلی به تجاوز و غارت کاروان‌های تجاری و پراکندگی طوایف هر دو قبیله، موضع‌گیری متفاوت تمیم و بکر بن وائل با دربار ایران و دست‌نشانده‌های آن و سایر قبایل، از مهم‌ترین عواملی بود که در این ارتباط نقش مؤثری داشت.

نوع ارتباط، نظامی بود و در دوران بعد در فتوح اسلامی در ایران و اداره ممالک شرقی به ویژه در سیستان تشدید شد و برخورد خصمانه‌ای را ایجاد کرد. میان شاخه‌های مختلف تمیم و بکر بن وائل که از قبایل معدی بود، شصت و دو پیکار صورت گرفت که بنو یربوع و بنو حنظله و شاخه‌های کوچک‌تر آن‌ها از بنو تمیم و دو شاخه بکر بن وائل؛ شبیان و عجل بیش‌ترین پیکار را با یکدیگر داشتند.^۲ «یوم ملیحه»^۳، «یوم الوقیط»^۴ و «یوم الغبیط»^۵ از مهم‌ترین پیکارهای این دو قبیله در دوران جاهلی بوده است.

روابط بنو تمیم با سایر قبایل چندان مشخص نیست، ولی با توجه به جایگاه این قبیله، روابط آن با قبایل بنو عامر، بنو تغلب و بنو فزاره چندان خوشایند نبوده؛ و آنچه ذکر شده مربوط به پیکارهای تمیم با قبایل مذکور بوده است. یوم جبّله (بین بنو عامر بن صعصعه و تمیم)^۶؛ یوم أراب (بین بنو تغلب و تمیم)^۷ و یوم النصار (بین بنو فزاره و تمیم)^۸ مهم‌ترین پیکارهای تمیم با قبایل شمالی بوده است.

روحیه عرب جاهلی - که متأثر از بدویت آن است - قرار گرفتن قبایل عرب در یک موقعیت جغرافیایی نزدیک به هم، تفاخر طلبی و تعصبات قبیله‌ای اعراب و عدم وجود

۱. نک: ابو عبیده معمر بن مثنی، نقاض جریر و فرزدق، ج ۲، صص ۷۰۲-۷۰۱.

۲. نک: ابو عبیده معمر بن مثنی، ایام العرب، ج ۲، صص ۴۶۳-۴۵۷. و سایر کتب به روایت از ابو عبیده است.

۳. همان، صص ۴۶۳-۴۵۷.

۴. نک: ابو عبیده معمر بن مثنی، نقاض جریر و فرزدق، ج ۱، صص ۳۱۵-۳۰۳.

۵. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۵۴.

۶. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۱، صص ۱۲۵-۱۲۴.

۷. نک: ابو عبیده، ایام العرب، ج ۲، صص ۴۸۰-۴۷۸.

۸. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، صص ۶۱۹-۶۱۷.

حکومت واحد با مرکزیت مقتدر مهم‌ترین عواملی بود که پیکارهای قبیله‌ای را تداوم و تشدید می‌کرد.

چنین می‌نماید که بین طوایف تمیم نیز برخوردهایی صورت گرفت. یوم عاقل (بنو بنو مالک و بنو جشم)^۱ یکی از این پیکارها است؛ برتری طلبی طوایف نسبت به یکدیگر و موضع‌گیری متفاوت آن‌ها نسبت به دربار ایران و امارت حیره، در برخورد میان طوایف تمیم نقش اساسی داشت.

بیش‌ترین ارتباط خارجی بنو تمیم، با امپراطوری ساسانی بود که پیش از این سعی بر تحکیم هر چه بیش‌تر جایگاه خود در مرزهای ایران داشت. سلطنت اردشیر بابکان، نخستین پادشاه ساسانی، وضعیت اعراب را متشنج ساخت و اعراب با اجبار یا به نشانه‌ی اعتراض اقامت گاه‌های خود را رها کردند.^۲ ولی در دوران بعد سیل مهاجرت به سوی مرزهای ایران در غرب و جنوب غرب آغاز گردید (هرمز و بهرام ساسانی)^۳

سلطنت شاپور دوم مصادف با آرامش و امنیت داخلی و توازن خارجی بود. شاپور دوم در یک اقدام جدی^۴، شورش اعراب را سرکوب و اعراب هجر بحرین را قتل عام کرد. به نظر می‌رسد علت شورش اعراب در معرض تهدید قرار گرفتن منافع قومی و نژادی آن‌ها و فشارهایی بود که از طرف حاکمیت وقت بر اعراب مهاجر و ساکن مرزهای قلمرو ساسانی وارد می‌شد. آنچه مانع تشدید کشتار شد و ساطت رئیس بنو تمیم بحرین بود.^۵ دقت در این حادثه نشان می‌دهد که اکثریت ساکنان هجر از بنو تمیم بوده و شاپور به خاطر ترس از اتحادیه قبیله‌ای عرب دست از قتل آن‌ها اعراب برداشت. شاپور دوم برای جلوگیری از شورش اعراب، آن‌ها را تبعید و در نواحی دیگر پراکنده کرد. تبعید بنی حنظله تمیم به کرمان و اهواز و سایر طوایف به نواحی جنوبی ایران و بادیه‌ها از این جمله بود.^۶ اقدام شاپور دوم

۱. نک: ابو عبیده، ایام العرب، ج ۲، صص ۵۵۹-۵۶۰.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. نک: ابو جعفر محمد بن جریر طبری، همان، المجلد الثانی، ص ۴۳۲.

۴. نک: ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، تصحیح ژول مول، جلد پنجم، چاپ ششم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ش، صص ۱۵۳۸-۱۵۳۲.

۵. نک: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، راجع اصوله و... محمد محیی الدین عبدالحمید، المجلد الاول، دارالرجاء، مکتبة المصریة، بغداد، [بی تا]، صص ۲۱۸-۲۱۶؛ عبدالملک بن محمد ثعالبی نیشابوری، غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی)، مقدمه زنتیرگ و مجتبی مینوی، ترجمه محمد فضایی، جلد اول، چاپ اول، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۸ ش، صص ۱۵۰-۱۴۹.

۶. نک: ابن بلخی، همان، ص ۸۲؛ طبری، همان، ج ۱، ص ۸۴۴.

باعث اختلاط اعراب و ایرانیان^۱ و ایجاد نسل جدیدی شد که نقش مهمی را در تحولات بعدی ایفا کردند. همراهی بنو تمیم بحرین با پادشاه ایران باعث شد تا در دوران بعد شاخه‌ای از این قبیله به فرمان شاه ایران، والی بحرین گردد. (رجوع کنید به فصول بعد)

ارتباط بین اعراب و امپراطوری ساسانی در دوران بعد گسترش یافت، ایجاد دیوانی برای نظارت بر کار اعراب و استخدام میزبان عرب در آن دیوان (مثل عدی بن زید تمیمی و برادرانش)^۲، این روابط را نزدیک‌تر کرد. عدی بن زید علاوه بر خدمات اداری، در عزل و نصب امیران حیره و مشاوره با شاهنشاه ایران و حضور در هیأت‌های نمایندگی عرب، شرکت داشت.^۳ اهمیت عدی در اواخر حکومت امپراطوری ساسانی تا حدی بود که قتل وی سبب سقوط امارت حیره و ایجاد پیکار ذوقار به عنوان یک عامل اساسی مطرح شد.

گسترش معاملات اقتصادی، ایجاد پادگان در مناطق مرزی^۴ و استخدام اعراب در آن به دلیل رابطه نسبی آن‌ها با یکدیگر،^۵ مهم‌ترین دلایل گسترش روابط با ایران بود که بنو تمیم در رونق و رکود آن تأثیر فراوان داشت.

چپاول‌گری اعراب و دستبرد به کاروان‌های تجاری ایران به یمن و بعکس و سکونت بنو تمیم در مسیر کاروان‌های تجاری، باعث ایجاد برخوردهای نظامی می‌شد که در تاریخ جاهلی عرب به «ایام العرب» شهرت یافت.^۶ غلبه‌ی نظامی کارگزاران ساسانی باعث سرکوب موقتی متجاوزان و حبس و تبعید ایشان می‌شد. تبعید طوایفی از بنو تمیم به اصطخر^۷ و حبس گروهی از ایشان در بحرین^۸، نمونه‌هایی از این برخورد خصمانه است.

مهم‌ترین ارتباط بنو تمیم و ایران در پیکار ذوقار که در دوران ظهور اسلام رخ داد، مشخص می‌گردد. این پیکار در زمانی صورت گرفت که رسول اکرم ﷺ هنوز به مدینه مهاجرت نکرده بودند. عواملی چون جنگ‌های مداوم ایران و روم، ترس خسرو پرویز از

۱. نک: ریچارد.ن. فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۱.
۲. نک: مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ص ۴۶.
۳. نک: ابو عبیده، نقائص جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۴۶۴. نمونه این امر حضور در هیأت نمایندگی اعراب در دربار امپراطور روم در دوران خسرو پرویز بود.
۴. نک: پیگولوسکایا، همان، صص ۵۱۰-۵۰۷.
۵. نک: ابن ابی الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، جلد اول، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش، صص ۳۳-۳۴.
۶. مانند یوم «صَفَّة» یا «مَشَقَر» نک: «ابو عبیده، ایام العرب، ج ۲، صص ۶۶-۶۹ و یا یوم کلاب ثانی: ابو عبیده، نقائص، ج ۱، ص ۴۵۳. و یوم نطاع. ابو عبیده، ایام العرب، ج ۲، ص ۹۵۹.
۷. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۲۱.
۸. نک: حمزه اصفهانی، همان، ص ۱۵۳.

ناتوانی پادگان حیره در دفاع از مرزهای ایران، ناتوانی این امارت دست نشانده در دفع تجاوزات بدوی و حل اختلافات داخلی و ایجاد امنیت در راه کاروان‌های تجاری دولت ساسانی و شکست طرح امارت حیره در دست یابی به استقلال داخلی و خارجی از دولت ایران که به دلیل اختلافات قبیله‌ای ایجاد شده بود ظهور قدرت اسلام و تماس قبیله بکر بن وائل با رسول اکرم ﷺ در حجاز، ضعف تدریجی ایران که پیامد آن شورش مکرر اعراب در مرزهای ایران عهد ساسانی بود، تجهیز برخی از قبایل عرب که پس از واگذاری اموال نعمان بن منذر لخمی به بنی شیبان صورت گرفت، قتل عدی بن زید تمیمی و تحریکات فرزندش زید در مورد نابودی نعمان بن منذر در دربار ایران سبب سقوط امارت حیره و برخورد اجتناب ناپذیر اعراب و ساسانیان گردید.^۱

قرار گرفتن قبیله تمیم در رأس برخی از قبایل مضر، در مقابل دو قبیله مضر بنی بکر بن وایل و قیس، نشان دهنده خصومت دیرینه بنو تمیم با بکر بن وائل و اختلاف داخلی اعراب با یکدیگر و موضع گیری متفاوت آن‌ها با ظهور اسلام در مکه بود.

قبیله‌ی تمیم که موقعیت ایران را قوی یافت در ارتش ساسانی شرکت نکرد. ولی موضع گیری ثابتی نداشت و حس ملی گرایی عربی، این قبیله را از ارتش ساسانی جدا کرد. این در حالی بود که بکر بن وائل به اهداف خود پایدار ماند و بسیاری از فراریان تمیم را به قتل رسانید.^۲ پیروزی اعراب در ذوقار که از ساختار قبیله‌ای به سازمان ملی گرایی عربی^۳ تغییر جهت داده بود در این جنگ بی تأثیر نبود. پیکار ذوقار نقش مهمی در تعیین سرنوشت ایرانیان و اعراب داشت.^۴

ارتش ساسانی با پشتوانه اعراب مضر به ویژه بنو تمیم و تحریک کارگزاران تمیمی ساسانی و عوامل دیگر در مقابل اتحادیه اعراب ایستاد، ولی شکست این ارتش در ذوقار، بنو تمیم را از موضع حمایت امپراطوری ساسانی دور ساخت تا جایی که این موضع به نفع اعراب و در جهت تصرف ایران (در فتوح اسلامی) صرف شد. با توجه آن چه بیان شد می توان نتیجه گرفت که موضع گیری داخلی و خارجی بنو تمیم همواره در حال تغییر بود و ویژگی عرب جاهلی و مجاورت با مرزهای ایران و تخاصم با دیگر قبایل در این تغییر پذیری

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به ارجاعات یوم ذوقار.

۲. نک: ابو عبیده، ایام العرب، ج ۲، صص ۴۸۹-۵۰۱؛ ابو عبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۲، صص ۶۳۸-۶۴۸؛ ابو حنیفه احمد بن داود الدینوری، همان، صص ۱۱۰-۱۰۷.

۳. نک: احمد امین، همان، ج ۲، صص ۳۷-۳۵.

۴. نک: تئودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، انتشارات انجمن ملی، [بی جا]، [بی تا]، صص ۵۰۱-۴۹۱.

بی تأثیر نبوده است. در یک نتیجه گیری کلی می توان گفت نبرد ذوقار مهم ترین رویارویی اعراب با ارتش ساسانی بود که برخلاف آن چه تصور می شود، به نفع اعراب خاتمه یافت. اعراب با برخورد های مکرر با ایرانیان و تجهیز نیرو های خود توانستند به عنوان یک قدرت قابل ملاحظه که از نظر ارتش ساسانی چندان هم مورد توجه نبود، مطرح شوند. شرایط ناهمگون داخلی و روابط خصمانه دولت ساسانی با دولت های دیگر این شرایط را فراهم کرد. به تدریج اعراب دریافتند که نیاز به یک مقابله جدی با مرزداران ساسانی فراهم شده است. از سوی دیگر تلاش اعراب برای دست یابی به امکانات بهتر و بیش تر آن ها را در تقویت نیرو های زیر مجموعه خود تقویت می کرد. همین امر باعث شد تا بنو تمیم در جهت گیری خود دچار تزلزل شود.

فعالیت های اقتصادی بنو تمیم پیش از اسلام

فقدان تمرکز سیاسی اعراب جزیره العرب باعث شد تا قبایل عرب برای حفظ نسب و ایجاد امنیت نسبی سیاسی و اقتصادی - اجتماعی، «پیمان های قبیله ای» و «قربان های نسبی»^۱ را به عنوان دو اصل اساسی در حفظ ساختار قبیله ای، مدنظر داشته باشند. از طرفی رفع نیاز های حیاتی خود و دام هایی که همراه آن ها بود باعث پراکندگی اعراب و سکونت در مرزها شد که پیامد این امر، تأثیر پذیری از دو تمدن ایران و روم بود.

جزیره العرب از نظر موقعیت استراتژیکی، نقش مهمی در تسهیل و رونق بازرگانی بین المللی و تجارت داخلی داشت. قرار گرفتن بنو تمیم بر سر راه های بازرگانی آن دوران موقعیت ویژه ای به این قبیله داد. لذا با تأثیر پذیری از بازرگانی خارجی، سعی در گسترش تجارت داخلی داشت. نتایج این امر، اعتلای فرهنگ اقتصاد بازرگانی، تبادل فرهنگی و گرایش تدریجی به سوی مظاهر شهرنشینی بود.^۲ «بازار» محلی بود که زمینه های این تحول را فراهم می کرد. دو بازار عکاظ^۳ و مشقر^۴ از مهم ترین بازار های عرب پیش از اسلام بود که

۱. نک: حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۶ ش، ص ۶۰. برای نمونه می توان از پیمان مَحْلُون و پیمان ذَاة الْمَجْرَمُون که طوایف مختلف بنو تمیم در آن حضور داشتند نام برد. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. نک: ویل دورانت، تاریخ تمدن (مشرق زمین، گهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام و همکاران، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات سازمان و انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ هـ ش، ص ۳۴۱.

۳. بالای نجد و نزدیک عرفات. نک: بیرونی، همان، صص ۵۲۲-۵۲۱.

۴. مشقر قلعه ای میان نجران و یمن که طوایف ساکن در آن را «فَج تمیم» گویند: نک: زکریا بن محمد بن قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا، تصحیح و تکمیل میرهاشم محدث، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ ش، صص ۱۶۲-۱۶۱.

به دلیل وسعت جغرافیایی و حضور قبایل مشهور و بزرگ عرب در آن، از رونق خاصی برخوردار بود.

در بازار عکاظ، مقام ریاست، اغلب به بنو تمیم واگذار می‌شد،^۱ و مقام قضاوت در بین برخی از طوایف تمیم موروثی بود.^۲ وظیفه متصدیان این مقام، حل و فصل اختلافات حاضران در بازار بود.^۳ این بازار علاوه بر مبادلات بازرگانی محل تبادل فرهنگی نیز بود. امنیت بازار توسط گروهی از جنگاوران طایفه بنی حَمیری بن رباح تمیم تأمین می‌شد. روح حاکم بر این بازار تعصبات قبیله‌ای بود.^۴ لذا با ظهور اسلام و مخالفت با تعصبات، خود به خود تعطیل شد و در دوران اموی دوباره کار خود را شروع کرد.^۵

بازار مشقر در هَجَر که مرکز بحرین بود، تشکیل می‌شد^۶ و مسئولیت اداره آن با طایفه بنی عبدالله بن زید تمیم، و ریاست آن با منذر بن ساوی، والی عربی ایران در بحرین، بود. اعضای آن دو قبیله تمیم و عبدالقیس بودند.^۷ هدف از تشکیل بازار مشقر، کسب سود بیشتر و رقابت با کاروان‌های تجاری قریش بود.^۸ ویژگی ممتاز این بازار خرید و فروش به صورت ایماء و اشاره، به منظور پرهیز از دروغ بود.^۹

در دومة الجندل نیز بازاری برپا می‌گردید که بنو تمیم در آن نقش بسزایی داشت.^{۱۰} این نشان می‌دهد که تجارت داخلی بنو تمیم در قالب بازارها بود که در بیشتر نقاط جزیره العرب تشکیل می‌شد. در این بازارها سخنوران و شاعران نقش مهمی در اعتلای فرهنگ قبایل عرب داشتند.

در مورد فعالیتهای دیگر این قبیله، ویژگی بدوی آن که متأثر از موقعیت یابی آن است باعث شده تا در زمینه زراعت، فنون و حرف تجارت و صید و دامپروری، ظهور چندانی

۱. نک: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۹.

۲. نک: مثل خاندان‌های بنی حنظله، بنی عمرو بن تمیم، بنو مازن و ثعلبه بن یربوع. آخرین فردی که این مقام را داشت اقرع بن حابس تمیمی بود. نک «ابو عبیده، نقایض، ج ۱، صص ۴۳۸-۴۳۷».

۳. نک: ابن حبیب، همان، صص ۱۸۳-۱۸۱.

۴. نک: ابو عبیده، نقایض جریر و فرزق، ج ۱، صص ۴۳۸-۴۳۷.

۵. نک: بیرونی، همان، صص ۵۲۲-۵۲۱ و پاورقی آن.

۶. نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۶۵.

۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۷۱.

۸. نک: شوقی ضیف، العصر الجاهلی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴، ص ۸۷.

۹. نک: بیرونی، همان، ص ۵۲۱.

۱۰. نک: ابن حبیب، همان، صص ۲۶۴-۲۶۳.

نداشته باشد. ولی توانست از هر کدام از این جوانب بهره ای بگیرد که روش خاصی نداشت.^۱

باورها و عقاید مذهبی بنو تمیم پیش از اسلام

دست یابی به یک برداشت صحیح در مورد عقاید بنو تمیم، پیش از اسلام ممکن نیست. کمبود اطلاعات موثق، داده های متناقض تاریخی مورخان و برداشت های متفاوت مورخان اسلامی و مستشرقان، از مهم ترین عواملی است که این ادعا را ثابت می کند. ولی با دقت در منابع، می توان دریافت که طوایف مختلف بنو تمیم پیش از اسلام به ادیان گوناگون گرایش یافتند. پراکندگی و وسعت این قبیله، مجاورت با تمدن های بزرگ که دارای ادیان مختلف بودند^۲، شکست هیأت های تبلیغی در جزیره العرب و اختلاف داخلی اعراب با یکدیگر مانع از هر گونه وحدت دینی در بین بنو تمیم پیش از اسلام می شد. به نظر می رسد بیشتر طوایف بدوی بنو تمیم و آن ها که در مرکز جزیره العرب و نزدیک به حجاز می زیستند و تعداد کمی از طوایف ابن قبیله ساکن شرق جزیره العرب بت پرست بودند. وجود بت ها و بیت ها و شرکت در مناسک حج این ادعا را اثبات می کند. در منابع نامی از نام بت های بنو تمیم نیامده ولی از بیت ها نام برده اند.^۳ «بیت» محل نگهداری بت های قبایل بود که از طرف خاندان ها یا افراد خاص اداره می شد.^۴ به عنوان نمونه «بیت رَضی» یا «رُضاء» تحت نظارت طایفه بنی ربیعه بن کعب بن سعد تمیم^۵ و بیت «ذوالکعبات» در حیره توسط أسود بن یعفر نهشلی^۶ و بیت «شُمس» تحت نظارت بنی اُوس بن مخاشن تمیمی اداره می شد.^۷ بنو تمیم در مناسک حج دارای «تلبیه» مخصوص بودند و خاندان صوف از بنی سعد بن زید مناة متولی امور حاجیان و امور خانه خدا بود^۸ ولی بعد از تسلط قُصی بن کلاب بود که این امور میان قبایل مختلف تقسیم شد،^۹ و برخی از کارها تا فتح مکه به صورت موروثی در خاندان صوفه باقی

۱. ر.ک: عبدالحمید معینی، التمیمیون، الوکاله العربیه، ۵/۱۴۵، ۱۹۸۴ م، صص ۴۶-۴۵.

۲. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۵.

۳. البته قاضی صاعد اندلسی به نقل از ابن کلبی بیت تمیم را «دُبران» می نامد. ر.ک. «قاضی صاعد اندلسی - التعریف بطبقات الامم، مقدمه و تصحیح و تعلیق غلامرضا جمشید نژاد اول، چاپ اول، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۰۴.

۴. نک: عبدالحسین زرین کوب، ایران بعد از اسلام، چاپ پنجم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸ ه.ش، صص ۲۱۸-۲۱۷.

۵. نک: ابو منذر هشام بن سائب الکلبی، الاصلام، تحقیق احمد زکی پاشا، [بی جا]، [بی تا]، صص ۳۱-۳۰.

۶. نک: ابو محمد عبدالملک بن هشام حمیری، همان، القسم الاول، صص ۸۸-۸۹.

۷. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۱۹.

۸. «لیک اللهم لییک لییک من تمیم قد تراها اخلقت ابوابها و...» نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، صص ۲۵۷-۲۵۶.

۹. نک: ابو عبیده، نقایض جریر و فرزددق، ج ۱، ص ۴۵۰.

ماند.^۱

موقعیت ویژه حیره و فعالیت مسیحیان در این شهر و سکونت بنو تمیم در حیره^۲، باعث گرایش بنی امروالقیس بن زید مناة به دین مسیح شد.^۳ حتی یکی از افراد تمیم سمت اسقفی داشت. وی سفیان بن مجاشع بن دارم بود که با ارتباط با شام و آگاهی وی از ظهور پیامبری در عرب که نام «محمد» دارد؛ نام «محمد» را بر پسر خود گذاشت تا پیامبر آخر و رسول آینده عرب باشد.^۴ مجاورت برخی از طوایف تمیم با ایران و سکونت ایشان در عراق و بحرین^۵ و ارتباطات سیاسی، اداری، تجاری و فرهنگی از مهم‌ترین عوامل انتشار عقاید زرتشتی بین بنی تمیم بود.

طبق شعر فرزدق دین اغلب طایفه بنی مجاشع تمیم، زرتشتی (ثنویت) بوده است^۶ هم چنین اعمالی چون ازدواج با محارم^۷ و انتخاب نام‌های ایرانی برای فرزندان خود (دختنوس^۸، مجاشع^۹) در بین بنو تمیم نشان از گرایش برخی از طوایف و افرادشناس تمیم به دین زرتشت بود. زرارة بن عدس تمیمی و دو پسرش حاجب^{۱۰} و لقیط^{۱۱} و ابوسود تمیمی^{۱۲} مشهورترین پیروان تمیمی دین زرتشت بودند. توجه به نام این افراد و ارتباطاتی که در قالب هیأت‌های نمایندگی یا ملاقات با شاه ایران داشته‌اند^{۱۳}، نشان می‌دهد که ارتباطات نقش مهمی در پذیرش دین مجوس این افراد داشته است. از سوی دیگر پذیرش این دین، از سوی «زرارة» نشان دهنده این امر است که این تأثیرپذیری مذهبی به آغاز

۱. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۱۲۰. شاید بتوان گفت رگه‌هایی از حنفیت در این قبیله دیده می‌شده

است. ن. ک: شعر بنی تمیم، صص ۱۹-۲۰.

۲. نک: احمد امین، همان، ج ۱، صص ۳۴-۳۵.

۳. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۷.

۴. نک: ابن حبیب، همان، ص ۱۳۰. قاضی صاعد از مسیحیت بنو تمیم نامی نمی‌برد. ر. ک. همان، ص ۲۰۴.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۸۷.

۶.

لَا تُسْفَرْنَ فَإِنَّ دِينَ مَجَاشِعَ
دین المجوس تَطَوَّفَ حَوْلَ دَوَّارِ

نک: ابو عبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۳۴۲.

۷. مثل ازدواج حاجب بن زرارة با دخترش دختنوس. نک: «ابن قتیبه، المعارف، ص ۶۱۲».

۸. نک: ابوعلی احمد بن عمر بن رسته، الاعلاق النفیسه، المجلد السابع، مكتبة المثنی، بغداد، ۱۸۹۲ م، ص ۲۱۷.

۹. نک: ابو عبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۳۴۲.

۱۰. نک: ابن قتیبه، المعارف، ص ۶۲۱.

۱۱. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۲۱۷.

۱۲. نک: ابن قتیبه، المعارف، ص ۶۲۱.

۱۳. نک: ابو عبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۴۶۴.

حکومت امپراطوری ساسانی و رسمی شدن دین زرتشت در ایران باز می‌گردد. نزدیکی اعراب تمیم با مرزهای امپراطوری ساسانی و از جمله دولت حیره در این امر بی‌تأثیر نبوده است.

ابن قتیبه می‌نویسد: اقرع بن حابس تمیمی نیز زرتشتی بوده است.^۱ حضور وی در بازار عکاظ که پس از مراسم حج برگزار می‌شد، مقام او در این بازار (قضات)^۲ و داوری خواستن اعراب از وی و قرار گرفتن در گروه "مؤلفه قلوبهم"، زرتشتی بودن وی را رد می‌کند.

فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی بنو تمیم پیش از اسلام

محل سکونت بنو تمیم در بادیه‌های جزیره العرب و استقرار برخی از طوایف آن در مناطقی که باعث ارتباط با فرهنگ و تمدن‌های آن روز می‌شد از یک سو، و ساختار قبیله‌ای حاکم بر زندگی اجتماعی اعراب به ویژه اعراب بدوی و ارتباط تمیم با سایر قبایل از سوی دیگر، سبب تأثیر متقابل عوامل گوناگون بر زبان این قبایل گردید. این تأثیرپذیری در مورد تمیم بی‌شتر بوده است. شاید بتوان گفت علت اختلاف در زبان قبایل عرب، محل نشأت آن‌ها است. یعنی بادیه و حاضرة. این امر در مورد اقتصاد جزیره العرب تأثیر فراوان داشته است.^۳ چنان که شاعرانی مثل فرزدق که در بادیه می‌زیست از نظر فصاحت زبان، بر جریر - که در شهر می‌زیست - برتری داشت.^۴

زبان قبیله تمیم دارای ویژگی‌هایی چون سرعت در میان و ظواهر زبان، انسجام بین حرکات و اصوات مجاور، تحقیق در همزه و تخفیف و حذف و قصر و لغات مترادف و ... که از لوازم صرف و نحو عربی است، می‌باشد. این امر در مورد فرائد قرآن و قراء معروف بیش‌تر مصداق پیدا می‌کند.^۵

همین ویژگی‌ها است که شعراء و خطباء تمیم را به عنوان مرکز ثقل روابط داخلی و خارجی در زمینه‌های مختلف قرار می‌داد و تقریباً از بین اکثر طوایف این قبیله، شاعران برجسته‌ای برخاستند^۶ که دواوین شعر برخی از آن‌ها به چاپ رسیده است.^۷

۱. نک: ابن قتیبه، المعارف، ص ۶۲۱؛ قاضی صاعد اندلسی، همان، صص ۲۰۵-۲۰۴.

۲. نک: ابو عبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، صص ۴۳۸-۴۳۷.

۳. نک: غالب فاضل المطلبی، لهجة تمیم و اثرها فی العربية الواحدة، منشورات وزارة الثقافة و الفنون، دار الحرية، بغداد، ۱۳۹۸ هـ صص ۴۹ و ۳۹.

۴. همان، ص ۷۰.

۵. همان، صص ۵۶ به بعد و مقدمه عبدالحمید معینی بر کتاب شعر بنی تمیم.

۶. نک: عبدالحمید محمود المعینی، شعر بنی تمیم، صص مختلف از جمله ۳۵، ۲۰۳، ۲۷۵، ۳۴۶، ۳۷۹، ۴۱۲ و غیره.

قالب هایی چون قصیده و غزل و قطعه، حول محور موضوعاتی چون جنگ و ایام العرب، رثاء (مرگ بزرگان و دلاوران)، طبیعت و اخلاق^۱ و تفاخرات قبیله‌ای و غیره سروده می‌شد. به همین دلیل تاریخ جزیره العرب قبل از اسلام عمدتاً از طریق اشعار شاعران شناخته می‌شود و این امر در طول تحقیق اثبات شده است. شاعران تمیمی در ادوار مختلف بنا به شرایط و موقعیت‌های متفاوت اشعاری با مضامین مختلف سروده‌اند و گاه مجامع شعری هم تشکیل می‌دادند.^۲

پس می‌توان گفت: گسترده‌گی طوایف تمیم و پراکندگی آنان در بیشتر نقاط جزیره العرب و مجاورت با امپراطوری و تأثیرپذیری از مظاهر تمدن بزرگ ایران و روم و خصوصیت قبیله‌ای اعراب جاهلی باعث شد تا بنو تمیم پیش از اسلام سهم بارزی در حوادث تاریخی و تحولات سیاسی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی ایفا کند.

۲. بنو تمیم در دوران بعثت نبوی و غزوات

نخستین ردپای بنو تمیم در تاریخ اسلام را باید در دوران بعثت نبوی جستجو کرد. کسانی از بنو تمیم که به عنوان مسلمانان نخستین مطرح هستند، از کسانی بودند که یا هم پیمان قبایل دیگر به ویژه قریش بودند، و یا به عنوان مولای قبایل دیگر در گروه مستضعفان قرار داشتند. خبّاب بن ارت تمیمی از نخستین کسانی بود که اسلام را پذیرفت.^۳ زنان تمیمی نیز به همراه همسران خود از قبایل دیگر، از مسلمانان نخستین بودند. هجرت به حبشه (اول و دوم)، از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ صدر اسلام است. در هجرت اول به حبشه، چهارتن از زنان تمیمی دیده می‌شدند.^۴ و در هجرت دوم (به حبشه)، حارث بن خالد تمیمی^۵، معید

۷. نک: عبدالحمید محمود المعینی، التمیمون، صص ۱۲۷-۱۰۸.

۱. همان، صص ۱۳۵ به بعد.

۲. همان، صص ۵۱-۵۲. منابع مذکور در مورد جنبه‌های مختلف شعر بنو تمیم از بهترین منابع تحقیقی محسوب می‌شوند.

۳. خبّاب بن ارت از بنی سعد بن زید مناة و اهل عراق بود که در یکی از پیکارهای جاهلی اسیر شد و در مکه فروخته شد. وی از ستم دیدگان و از نخستین مسلمانان در مکه بود که در جریان هجرت و سپس غزوات حضور یافت. وی سپس در عراق سکنی گزید در سال ۳۷ در کوفه درگذشت. عبدالله بن خبّاب که از شهدای نهروان بود فرزند وی بود. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: «محمد بن سعد بن منیع هاشمی (ابن سعد)، الطبقات الکبری، المجلد الثالث، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۰هـ/۱۹۶۰م. صص ۱۶۹-۱۶۴ و ۲۶۸-۲۶۹».

۴. نک: همان، المجلد الثامن، ۱۳۷۷هـ/۱۹۵۸م، صص ۳۱۲ و ۲۹۱-۲۹۰.

۵. همان، المجلد الرابع (۱۳۷۷هـ/۱۹۵۸م)، ص ۱۲۲.

بن عمرو تمیمی^۱ و یک زن از بنو تمیم^۲ و سعید بن عمرو تمیمی^۳ حضور داشتند. در هجرت به یثرب که تحول اساسی در وضعیت مسلمانان بود؛ اسلع بن شریک تمیمی^۴، واقد بن عبدالله تمیمی^۵، خَبَّاب بن اُرت^۶ و حُتَّات بن یزید مجاشعی^۷ و حبیب بن حبیب یربوعی^۸ در زمره نخستین مهاجرانی بودند که رسول خدا ﷺ بین آن‌ها و انصار پیمان برادری برقرار کرد. ذکر این نکته لازم است که در منابع ذکری از طبقات و ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی این افراد پیش از اسلام مطلبی نیامده است. ولی به نظر می‌رسد برخی از این افراد از طبقه پایین اجتماع یا جزء اسیران جنگ یا بردگان بوده‌اند. این را از وقایع بعد می‌توان فهمید.

لزوم حضور مسلمانان در صحنه‌های سیاسی، نظامی و غیره این ضرورت را ایجاد کرد تا مسلمانان تمیمی در کنار سایر افراد نقش دفاع از اسلام و دستاوردهای آن را بر عهده بگیرند. غزوات و سریه‌ها، مهم‌ترین نمود نظامی در دوران رسول خدا ﷺ بود و نقش بنو تمیم در این غزوه‌ها به این شرح بود:

غزوه بدر (سال دوم هجرت): در این غزوه واقد بن عبدالله تمیمی^۹ و خَبَّاب بن اُرت^{۱۰} در سپاه اسلام و یزید بن عبدالله از بنی عمرو بن تمیم، زید بن ملیص مازنی^{۱۱} و یزید بن تمیم تمیمی^{۱۲} در سپاه مشرکان حضور داشتند. آعشی بن زراره بن نباش که در این دوران از مشرکان بود اشعاری در سوگ کشتگان مشرکان در این پیکار سرود.^{۱۳} به استناد این منابع تمیمی‌هایی که در این غزوه در کنار مشرکان می‌جنگیدند همگی کشته شدند.

غزوه احد (سال سوم هجرت): در این غزوه علاوه بر واقد بن عبدالله تمیمی و خَبَّاب بن

۱. نک: همان، المجلد الثامن، ۱۳۷۷/هـ ۱۹۵۸م، صص ۳۱۲ و ۲۹۱-۲۹۰.

۲. همان، المجلد الرابع (۱۳۷۷/هـ ۱۹۵۸م)، ص ۱۲۲.

۳. همان، ص ۵.

۴. نک: عزالدین علی بن ابی‌الکرم شیبانی (ابن اثیر)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، المجلد الاول، دارصادر، داریروت، بیروت، ۱۳۸۵/هـ ۱۹۶۵م، ص ۷۴.

۵. نک: عزالدین علی بن ابی‌الکرم شیبانی (ابن اثیر)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، المجلد الاول، دارصادر، داریروت، بیروت، ۱۳۸۵/هـ ۱۹۶۵م، ص ۷۴.

۶. نک: ابن حبیب، همان، ص ۷۳.

۷. نام اصلی وی یثرب و از بنی حنظله بود. نک: ابو عبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۲، ص ۷۷۰.

۸. ر. ک: ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۹. نک: محمد بن عمر واقدی، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، جلد اول، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶ش، صص ۱۰۶-۱۰۴.

۱۰. نک: ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۶۲۳.

۱۱. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، صص ۷۰۸-۷۱۱.

۱۲. همان، ص ۷۱۰.

۱۳. نک: واقدی، مغازی، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۰.

ازت تمیمی، سُبَیع بن حاطب از بنو معاویة بن مالک تمیم، در سپاه اسلام حضور داشتند.^۱

فتح مکه (سال هشتم): دقت در ترکیب قبیله‌ای سپاه اسلام در فتح مکه نشان می‌دهد که تعداد قبایل معدی نسبت به سایر قبایل کم بوده است.^۲ بنو تمیم یکی از این قبایل است به نظر می‌رسد علت این امر پیوستن اُقرع بن حابس تمیمی و پیروان او به سپاه اسلام در "مَرّالظهران" بوده است.^۳ با توجه به آن که اسلام آوردن بنو تمیم در سال نهم هجرت بود. منظور شاخه‌ها و افرادی از بنو تمیم است که زودتر اسلام را پذیرفته بودند. در این غزوه، علاوه بر اُقرع، امیة بن ابی عبیده تمیمی نیز شرکت داشت.^۴ یکی از پیامدهای فتح مکه، اسلام آوردن بسیاری از مشرکان بود. یعلی بن امیة تمیمی یکی از آنان بود.^۵

تصرف مکه به عنوان پایگاه مرکزی مشرکان، دفع سران کفر، نشر اسلام بین قبایل عرب، از بین رفتن مظاهر بت پرستی و پذیرش قدرت اسلام به عنوان قدرت برتر، از مهم‌ترین پیامدهای فتح مکه است.

غزوة حنین (سال هشتم): آرایش سپاه اسلام در این غزوه مانند فتح مکه بود. طبق آن چه گفته شد منظور سیره نویسان از بنو تمیم، شاخه‌ها یا افرادی از بنو تمیم است که ریاست آن‌ها با اُقرع بن حابس تمیمی بود.^۶ حضور عطار د بن حاجب بن زرارۀ،^۷ یعلی بن امیة تمیمی^۸ و عبدالله بن وَهَب اُسَیدی تمیمی^۹ برای نخستین بار نشان دهنده آن است که اینان به تازگی مسلمان شده و در سپاه اسلام حضور یافته‌اند.

تقسیم غنائم غزوه حنین، پس از بازگشت از غزوه طایف و در «جعرائنه» صورت گرفت. رسول خدا ﷺ اسیران را میان قبایل تقسیم کرد. ولی با خواهش رؤسای هَوازَن، سهم خویش و طایفه‌اش را بخشید و سهم بنو تمیم را در عوض غنیمت دیگری، به خانواده‌هایشان بازگرداند. علت این امر امتناع اُقرع بن حابس تمیمی از واگذاری سهم خود و طایفه خویش

۱. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. همان، ج ۲، صص ۱۲۴.

۳. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۲۴۴-۲۴۲. طبری و ابن اثیر از مکان‌های دیگری نیز یاد می‌کنند که مَرّالظهران درست به نظر می‌رسد. نک: طبری، همان، ج ۳، ص ۱۶۳۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۲۴۴-۲۴۲.

۴. نک: ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۱۹.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۵۱.

۶. نک: خلیفة بن خیاط العصفری، همان، صص ۱۳۱-۱۲۹ و ۱۴۴.

۷. نک: ابو عبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۴۹۵.

۸. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۳۵۱.

۹. وی شعری در هجاء قریش سرود. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۴۷۷.

بود.^۱ هم چنین رسول خدا ﷺ تقسیم غنایم، سهم بیشتری را به اشراف و بزرگان قبایل که در فتح مکه در سپاه اسلام حضور یافته و یا تازه مسلمان شده بودند، بخشید. هدف از این کار جلب توجه این افراد و قرار دادن ایشان به عنوان الگو در میان طایفه و قبیله‌ی خود بود. اقرع بن حابس تمیمی، یکی از ایشان بود که به فرموده رسول خدا ﷺ، به «مُؤَلَّفَةُ قُلُوبِهِمْ» شهرت یافتند.^۲ اقدام رسول خدا ﷺ در تقسیم غنایم غزوه حنین باعث موضع‌گیری افراد در گروه‌های مختلف شد. انصار به علت سابقه در اسلام، ادعای غنایم بیش‌تری داشتند که رسول خدا ﷺ با ذکر حضور خویش در بین ایشان، این گروه را اقناع کرد.^۳ تازه مسلمانان نیز نسبت به عدم تساوی غنایم اعتراض داشتند که آن حضرت دستور داد به آن‌ها نیز آن قدر بدهند تا راضی شوند.^۴ با توجه به این امر علت اعتراض به برخی از انصار و تازه مسلمانان، سابقه‌گرایی، تفاخر طلبی و منافع طلبی، درک ناصحیح آن‌ها از اسلام و سیره نبوی ﷺ بوده است. «مُؤَلَّفَةُ قُلُوبِهِمْ» نیز سه گروه بودند:

۱- گروهی که مسلمان بوده و اقدام رسول خدا ﷺ سبب پایداریشان در پذیرش اسلام شد.
 ۲- گروهی که مسلمان نبوده و اقدام رسول خدا ﷺ ایشان را شگفت زده کرده و جذب اسلام شدند.

۳- گروهی که با اسلام عناد داشته و اقدام رسول خدا ﷺ باعث شد تا در مقابل اسلام سر فرود آورند.^۵

در کنار این گروه‌ها، یک گروه دیگر نیز وجود داشت که به روش رسول خدا ﷺ در تقسیم غنایم اعتراض داشتند. «ذوالخویصره تمیمی» ریاست این گروه را بر عهده داشت.^۶ اعتراض ذوالخویصره چنان رسول خدا ﷺ را ناراحت کرد که او و یارانش را خارج شدگان از دین معرفی کرد و صفات این گروه و خطراتی که از جانب آنان متوجه جامعه اسلامی می‌شود را

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۲، ۱۳۸۰ هـ/ ۱۹۶۰ م، صص ۱۵۶-۱۵۳.

۲. همان، ج ۲، صص ۱۵۶-۱۵۳؛ ابن حبیب، همان، ص ۴۳۷.

۳. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۴۹۶.

۴. نک: ابن سعد، همان، ج ۴، صص ۲۷۲-۲۷۳.

۵. نک: علی بن برهان الدین الحلبي الشافعی، السيرة الحلبیة، بهامشها السيرة النبویة الآثار المحمدیة سید احمد زینی دحلان، الجزء الثانی، مکتبة الاسلامیة، بیروت - لبنان، [بی تا]، صص ۳۱۳-۳۱۰.

۶. نام اصلی وی خرقوص بن زهیر سعدی است که در جنگ نهروان توسط امام علی (ع) کشته شد. نک:

ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، ص ۳۹۶. ولی برخی از نویسندگان بین ذوالخویصره و خرقوص بن زهیر

تفاوت قایل هستند. به عنوان نمونه شکرالله خاکرند، علل شکل‌گیری خوارج، چاپ اول، انتشارات

سازمان تبلیغات اسلامی، [بی جا]، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۶۷.

یادآور شد.^۱ آنان که سیره نبوی را زیر سوال می برند نه تنها قادر به تأویل آیات قرآن، نصّ الهی و قانون آن نیستند بلکه افراط در غور دین باعث انحراف عقیدتی و فکری شان خواهد شد. در تفسیر این واقعه به روایتی منقول از امام محمدباقر (ع) در حیوة القلوب اکتفا می کنیم. در این روایت علل واگذاری سهم به «مؤلفه قلوبهم» بیان شده است. این گروه پیش از این به یگانگی خدا معترف بودند. اقدام پیامبر در جهت ترک بدعتها و گفتن «لا اله الا الله و محمد رسول الله» صورت گرفت. این گروه به آنچه محمد ﷺ می گفت مشکوک بودند. لذا حق تعالی بانزول این آیه زمینه‌ی الفت بین دل‌های این گروه با اسلام و سبب اسلام آوردن نیکو و ثبات قدم در دین و اقرار به اسلام از سوی سران عرب می شد. نتیجه این امر تالیف جماعت و اسلام آوردن بسیاری از مردم بود.^۲

غزوه طایف (سال هشتم): کسانی که در غزوه حنین شرکت داشتند در غزوه طایف نیز حضور یافتند.^۳ علاوه بر این «أزرق» تمیمی، پدر نافع بن أزرق خارجی، نیز در سپاه اسلام حضور داشت.^۴ به نظر می رسد که وی یکی از تازه مسلمانان بود که در منطقه «جعران» نیز حضور داشت.

غزه تبوک (سال هشتم): در این غزوه یعلی بن امیه تمیمی و برادرش سلّمه بن امیه تمیمی حضور داشتند.^۵ علاوه بر این حنظله بن ربیع اسیدی تمیمی و ربیع بن ربیع حنظلی تمیمی در غزوات رسول خدا ﷺ حضور داشتند که نام دقیق غزوه در منابع ذکر نشده است.^۶

نقش بنو تمیم در سرایا

سریه عبدالله بن جحش اسدی (۲هـ): در این سریه، واقد بن عبدالله تمیمی یکی از مشرکان قریش را به قتل رساند و همین امر باعث تحریک مشرکان شد و زمینه‌های غزوه بدر را فراهم کرد.^۷

۱. نک: وافدی، مغازی، ج ۳، ص ۷۲۱.
۲. نک: علامه محمدباقر مجلسی، حیوة القلوب (تاریخ پیامبر اسلام در مدینه)، تحقیق سیدعلی امامیان، جلد ۴۷ چاپ سوم، انتشارات سرور، قم، ۱۳۸۰، صص ۱۲۲۹-۱۲۲۸، به نقل از تفسیر حیاشی، ج ۲، صص ۹۱-۹۲ و کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۱.
۳. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۷۱۰.
۴. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۰۰.
۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، (۱۳۷۷هـ/۱۹۵۸م)، ص ۴۵۶.
۶. نک: ابو عبید قاسم بن سلام، کتاب الاموال، تحقیق و تعلیق محمدخلیل هراس، الطبعة الثانية، دارالفکر، بیروت-لبنان، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸م، حدیث ۹۶ و ۹۵، ص ۴۷.
۷. نک: ابن هشام همان، ج ۱، صص ۶۰۵-۶۰۴؛ ابن سعد، همان، ج ۲، صص ۱۰-۱۱. نام وی در تاریخ

سریه رجیع: در این سریه تبلیغی که ۶ نفر از مسلمانان حضور داشتند، خیانت قبایل دعوت کننده، منجر به شهادت مبلغان اسلام گردید. خبیب بن عدی، یکی از شش تن مبلّغ مذکور، توسط حُجیر بن اُبی اهاب تمیمی که هم پیمان بنی نوفل بود خریداری شد و به انتقام قتل یکی از مشرکان قریش به شهادت رسید.^۱

سریه ابوقَتاده حارث بن ربیع و مُخَلِّم بن جُثامه: در این سریه اُقرع بن حابس تمیمی، با داوری خود بین قبایل اِضم و فُزارة، مانع از ایجاد درگیری و برخورد خصمانه شد.^۲ سابقه اُقرع در داوری پیش از اسلام در بازار عکاظ در این سریه به خوبی مشهود است. اُقرع بن حابس تمیمی در سریه نجران نیز یکی از شاهدان پیمان صلح با مسیحیان نجران بود.^۳

سریه عیینة بن حصن فزاری (ه۸): علت ایجاد این سریه مخالفت بنو عنبر بن عمرو بن تمیم با عبور کارگزاران و مأموران رسول خدا ﷺ به مدینه و برخورد نظامی با آنان بود. چون صدق این خبر بر رسول خدا ﷺ ثابت گشت^۴، عیینة را در رأس گروهی به سوی بنی عنبر فرستاد. غیبت مردان این طایفه^۵ باعث پیروزی عیینة و اسارت زنان و کودکان و کسب غنائم گردید.^۶ عیینة کسانی را که مقاومت کردند به قتل رسانید.^۷ سران تمیم که با خبر شدند، در یک هیأت هفتاد یا هشتاد نفری به مدینه رفته و از رسول خدا ﷺ خواستند تا اسیرانشان را آزاد کند.^۸ عایشه، دختر ابوبکر و همسر رسول خدا ﷺ، که نذر کرده بود اگر روزی فرزندان اسماعیل (ع) اسیر شدند آزادشان کند، آزادی گروهی از ایشان را بر عهده گرفت.^۹ و برخی با

خلیفه بن خیاط نیست. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۳۳-۳۴.

۱. حجیر حلیف بنی نوفل بود. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۴۳-۴۴.

۲. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، صص ۶۲۹-۶۲۶.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، صص ۳۵۷-۳۵۸.

۴. همان، ص ۲۹۳. رسول اکرم (ص) پس از فتح مکه برای نخستین بار گروهی را برای جمع آوری زکات به قبایل فرستاد. یکی از این قبایل طایفه بنو کعب از خزاعه بود، خزاعه زکات خود را جمع آوری کردند ولی بنو تمیم که در نزدیکی آن ها سکونت داشتند مانع شده و آماده جنگ شدند. مأمور جمع آوری زکات، بسر بن سفیان که از ماندن در آن جا نتیجه ای ندید به مدینه بازگشت و رسول اکرم (ص) عیینة را فرستاد. ر. ک: "رسول جعفریان، سیره رسول خدا (ص) تاریخ سیاسی اسلام (۱)، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات، [بی جا]، ۱۳۷۳ ش، ص ۶۲۷."

۵. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷۴.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، صص ۲۹۳-۲۹۰.

۷. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، صص ۶۲۲-۶۲۱.

۸. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۴، ص ۱۴۸.

۹. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۲۸۵.

فدیه^۱ و عده‌ای بدون فدیه آزاد شدند.^۲

نکاتی که از این حادثه دریافت می‌شود عبارتند از:

- ۱- پذیرش اسلام تا پیش از سال نهم منحصر به طوایف کوچک و افراد خاص بود.
- ۲- مخالفت بنو تمیم با رسول خدا ﷺ تا اواخر سال ۸ هـ ادامه داشت.
- ۳- عدم پافشاری رسول خدا ﷺ و آزادی اسیران از زنان و کودکان به تأسی از روش آن حضرت در آزادی اسرای غزوه حنین بود و این امر تأثیر مهمی در گرایش سران تمیم به اسلام داشت. به ویژه افرادی که به مدینه آمدند از شخصیت‌های مشهور و متنفذ بنو تمیم بودند.^۳
- ۴- حضور أقرع بن حابس تمیمی در بین حاضران در مدینه، افتخاری برای بنو تمیم بود. در صورت نبودن نذر عایشه، وجود مسلمانان تمیمی در مدینه و داوری أقرع می‌توانست در آزادی اسیران تأثیر مهمی داشته باشد.
- ۵- سران تمیم با مشاهده هیبت حکومت رسول خدا ﷺ و قدرت اسلام و ملاقات با رسول خدا ﷺ، پذیرش بیشتری برای اسلام داشت. (حضور همین افراد در هیات نمایندگی در سال نهم هجری و شرکت در فعالیت‌های اداری و حاکمیت سیاسی دلیل تایید این مدعا است). (رجوع کنید به صفحات بعد) جهت گیری کلی بنو تمیم تا پیش از اعزام نماینده به مدینه (به سه صورت تدافعی، تهاجمی و همکاری با مخالفان رسول خدا ﷺ بود. حضور افراد و طوایف کوچک تمیم در این رویداد دلیل بر شرکت این قبیله نیست.
- پیروزی‌های مکرر سپاه اسلام، فتح مکه و در هم شکسته شدن قدرت قریش، رفتار رسول خدا ﷺ با مؤلفه قلوبهم، تازه مسلمانان و اسیران قبایل و دادن هدیه به برخی از افراد، نوشتن عهدنامه با برخی شهرها، دادن امتیاز به سران قبایل، ساختار قبیله‌ای عرب^۴، سریه عیینه بن حصن فزاری و صراحت و جذابیت اسلام و قدرت فوق العاده رهبر حکومت اسلامی در تسلیم شدن سران بنو تمیم نقش بسزایی داشت. البته باید توجه

۱. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۲۱.

۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۶۱. رسول جعفریان آزاد شدن ایشان را پس از اسلام آوردنشان ذکر می‌کند: ر.ک. جعفریان، سیره رسول خدا (ص)، ص ۶۲۷.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷ (۱۳۷۷ هـ/۱۹۵۸ م)، ص ۳۸؛ طبری، همان، ج ۴، ص ۱۷۱۱ و قعقاع بن معبد بن زراره، زیرقان بن بدر، عمرو بن اهتم، حنات بن فلان، مالک بن نویره و صعصعة بن ناحیه تمیمی از جمله این افراد بودند. نک: "ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، همان، ج ۱۴، صص ۶۶-۶۸".

۴. نک: اصغر منتظرالقائم، شکل‌گیری دولت اسلامی در روزگار رسول خدا ﷺ، صص ۳۹-۳۴. فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال دوم، پیش شماره چهارم، انتشارات دانشگاه اصفهان، معاونت پژوهشی، دانشگاه اصفهان، تابستان ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۳۹.

داشت که رویدادهای بعدی نشان داد که پذیرش اسلام به معنای دریافت صحیح آن نبود. در هم شکستن قدرت قریش به معنای از دست دادن پشتوانه‌ای^۱ بود که تمام قبایل مشرک به آن تکیه داشتند. این خود به معنای توسل به نیروی جدید و جذب یک پشتوانه قوی بود. لذا پیش از آن که خسارت مالی و جانی ببینند عازم مدینه شدند. توجه به علل حضور بنو تمیم در مدینه نشان می‌دهد که اینان پس از ناامیدی از قبیله قریش به مدینه آمدند. لذا با حفظ ساختار قبیله‌ای، عصبیت قبیله‌ای و تفاخر طلبی، و به منظور تقابل فرهنگی و تخریب شخصیت رسول خدا ﷺ با آن حضرت ملاقات کردند. یکی از مهم ترین دلایل مفاخره بنو تمیم با رسول اکرم (ص) این عوامل بوده است. قرآن اجازه نداده مردم رسول خدا ﷺ را با نام (یا مُحَمَّد و مُحَمَّد) صدا بزنند و نیز اجازه نداده تا مردم صدای خود را از صدای رسول خدا ﷺ فراتر ببرند و به طور غیرمستقیم با آن حضرت صحبت کنند (از پشت دیوار)^۲ شخصیت نبی مکرم اسلام (ص) به عنوان اسوه حسنه برای مسلمانان و غیر قابل مقایسه با دیگران و به دور از هر گونه بی‌احترامی است. این‌ها، نمونه‌هایی است که بنو تمیم در ملاقات با رسول خدا ﷺ حاضر به رعایت آن نشدند. لذا خداوند با نزول آیات ۱-۵ سوره حجرات و موضع‌گیری در برابر این گروه هر گونه هتک حرمت به مقام مقدس رسول خدا ﷺ را نهی کرده است. تفاسیر گوناگونی که بر این آیات نوشته شده در بردارنده نکات اخلاقی، تلاش اسلام برای محو تفاخرات و تعصبات قبیله‌ای و احترام فوق العاده به مقام نبوت است. تفاسیر مذکور در مورد شأن نزول این آیات برای بنو تمیم اختلاف ندارند بلکه اختلاف در مورد نحوه برخورد و واکنش اطرافیان رسول خدا ﷺ نسبت به رفتار بنو تمیم است.^۳

نکته دیگری که در این هیأت به چشم می‌خورد خطابه‌ها و اشعاری است که از سوی بزرگان تمیم و سخنوران و شاعران ارائه می‌شد. محتوای غالب این دو مقوله تفاخر طلبی قبیله‌ای بنو تمیم و قرار دادن نظام قبیله‌ای و ایام جاهلیت در برابر اسلام و مشاعره‌پردازی است. بنی تمیم، ایام العرب جاهلی خود را با غزوه‌های رسول خدا ﷺ مقایسه می‌کرد و در آرایش سپاه به بزرگ‌نمایی جنگاوران و برشماری پیروزی‌ها و غنایم به دست آمده و مناطق

۱. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷۹.

۲. قرآن مجید، سوره حجرات، آیات ۱-۵.

۳. نک: سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۸، نشر بنیاد فرهنگی علامه طباطبایی و همکاری نشر فرهنگی رجاء و انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش، تفسیر سوره حجرات، صص ۴۹۰-۴۸۶؛ ابوالفضل میبیدی، کشف الاسرار و غده‌الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، جلد نهم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش، صص ۲۴۹-۲۴۶؛ ابوالفتح رازی، روح الجنان و روح الجنان، جلد پنجم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ه.ق، صص ۱۱۷-۱۱۶ و تفاسیر دیگر که در این زمینه دارای اطلاعات مفیدی است.

تصرف شده و تعداد پیکارها توجه داشت. دعوت رسول خدا ﷺ از حسان بن ثابت انصاری و ثابت بن قیس دلیل بر تیزی و موقعیت سنجی آن حضرت بود؛ چرا که رسول خدا ﷺ از این فرصت برای نشر فرهنگ اسلامی و دفاع از مبانی آن در قالب شعر خطاب به که بیشتر مورد پذیرش عرب است، استفاده برد.^۱ این فرصت تا پیش از این حاصل نشده بود. طبق این امر نظر دومونین مردود به نظر می‌رسد.^۲

افرادی که در هیأت تمیم حضور داشتند از سران طوایف مشهور تمیم (بنی سعد، بنی منقر، بنی مجاشع) و از فرزندان سران و متنفذان این قبیله بودند. گروهی از ایشان پیش از این در جریان سریه عینة بن حصن فزاری به مدینه آمده و با رسول خدا ﷺ آشنایی داشتند و گروهی پیش از این اسلام آورده بودند (اقرع بن حابس تمیمی) و برخی از ایشان قصد تفاخر طلبی داشتند (عمرو بن اَهم و قیس بن عاصم منقری). عطار د بن حاجب بن زرار و زبرقان بن بدر تمیمی و خُتات بن یزید و نعیم بن یزید و اقرع بن حابس تمیمی از جمله افرادی بودند که در این هیأت حضور داشتند.^۳

ناتوانی بنو تمیم در مقابله نظامی باعث گرایش به تقابل فرهنگی شد که در قالب تهاجم فرهنگی و احیای ایام العرب نمود یافت. موضع‌گیری صریح قرآن و تیزی رسول خدا ﷺ و اشعار مسلمانان باعث شکست بنو تمیم در این جبهه و تسلیم سران قبایل در برابر اسلام شد.

کارگزاران تمیمی رسول خدا ﷺ

پس از ورود تقریبی اسلام در شبه جزیره العرب لازم بود تا نمایندگان حکومت اسلامی اداره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی - مذهبی این ولایات را برعهده بگیرند. این امر با در نظر گرفتن ساختار قبیله‌ای عرب ضرورت بیشتری می‌یافت.

۱. در این مورد نک: ابن هشام، همان، ج ۲، صص ۵۶۷-۵۶۱؛ ابن سعد، همان، ج ۱، صص ۲۹۵-۲۹۳. یکی از این اشعار با این بیت شروع می‌شود:

نَحْنُ الْكِرَامُ فَلَا حَيَّ يُعَادِلُنَا
مِنَّا الْمُلُوكُ وَفِينَا تَنْصِبُ الْبَيْعِ... این هیأت با نام وفد تمیم (محرم ۹ هجری) نام گرفت.

شعر حسان بن ثابت انصاری با این بیت شروع می‌شود:

مَنْعَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِذْ خَلَّ وَ سَطْنَا
عَلَى أَنْفِ رَاضٍ مِنْ مَعَدٍّ وَ رَاغِمٍ

۲. نک: ابن قتیبہ، مقدمه کتاب شعر و الشعراء، ابن قتیبہ در آیین نقد ادبی، تعلیقات گودفرد دومونین، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ هـ، تعلیقات دومونین، ص ۳۴. نظر وی بر این است که هدف رسول اکرم ﷺ در امر دعوت خصلت عربی و مقتضیات سیاسی و بیان افتخارات خود و خشونت با شاعران بوده است.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، صص ۶۳ و ۳۶-۳۸؛ ابن هشام، همان، ج ۷، صص ۵۶۷-۵۶۱.

الف) والیان:

۱- یعلی بن امیه تمیمی: وی والی و عامل رسول اکرم ﷺ در جندیمن^۱ تا سال ۱۰ هجرت^۲ و پس از آن بود.

۲- منذر بن ساوی بن عبدالله دارمی^۳: وی والی رسول اکرم ﷺ در بحرین بود. منذر بن ساوی پیش از این از طرف پادشاه ایران به عنوان امیر مردم عرب در بحرین امارت می کرد.^۴ رسول اکرم ﷺ طی دعوت از سران کشورها، علاء حضرمی را به بحرین فرستاد. منذر بن ساوی اسلام را پذیرفت و از طرف رسول اکرم ﷺ در مقام والی بحرین باقی ماند.^۵ او بنا به دستور رسول اکرم ﷺ مأمور دریافت جزیه از مجوس و صدقه و زکات از مسلمانان بحرین و هجر گردید^۶ و علاء بن حضرمی مقام نظارت بر امر وصول جزیه و زکات به مدینه را بر عهده داشت.^۷

«منذر» نخستین کسی بود که صدقات بحرین را به مدینه فرستاد (۱۰هـ).^۸ وی پس از رحلت رسول اکرم ﷺ به فاصله کمی از دنیا رفت.^۹ نکاتی که می توان از این روایات دریافت این است که:

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۳۵۵ و ۱۳۵۳.

۲. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. جذری عبدالله منسوب به روستای هَجَر بود و ملقب به «اسبذی» بود و فرزندانش به اسبذیون شهرت یافتند. نک: ابوالحسن احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، اشراف لجنة تحقیق تراث، منشورات مکتبه الهلال، بیروت - لبنان، ۱۹۸۸ م، ص ۸۵؛ یاقوت حموی، المقتضب، ص ۱۰۱ ابن سعد و مسعودی و ابن اثیر منذر را عبدی و از عبدالقیس می دانند که صحیح نیست. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۱۰.

۴. جذری عبدالله منسوب به روستای هَجَر بود و ملقب به «اسبذی» بود و فرزندانش به اسبذیون شهرت یافتند. نک: ابوالحسن احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، اشراف لجنة تحقیق تراث، منشورات مکتبه الهلال، بیروت - لبنان، ۱۹۸۸ م، ص ۸۵؛ یاقوت حموی، المقتضب، ص ۱۰۱ ابن سعد و مسعودی و ابن اثیر منذر را عبدی و از عبدالقیس می دانند که صحیح نیست. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۱۰.

۵. در مورد زمان اسلام آوردن وی اختلاف است. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۰۷ و حسن ابراهیم حسن اسلام وی را انکار می کند. نک: حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۱، ص ۱۷۵.

۶. در مورد نامه های رسول الله ﷺ نک: ابو عبید قاسم بن سام، کتاب الاموال، حدیث ۵۱، ص ۲۸.

۷. نک: ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، دارالمعرفة، بیروت - لبنان، ۱۳۰۲ هـ، ص ۱۳۱؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۸۵ در این مورد اختلاف است.

۸. نک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۳۹.

۹. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۵۷۶.

- ۱- سکونت بنو تمیم در بحرین^۱ و ارتباط آن با دربار ایران، تأثیر مهمی در انتخاب منذر بن ساوی دارمی تمیمی در این منطقه داشت.
- ۲- اتصال بحرین به جزیره العرب و نژاد عربی و انگیزه اعراب برای تبعیت از یک حکومت مقتدر متمرکز داخل در پذیرش اسلام در بحرین نقش زیادی داشت.
- ۳- وضعیت متشنج ایران، ترس منذر بن ساوی از گسترش شورش در بحرین، روش منصفانه رسول اکرم ﷺ در مورد رفتار با اهل کتاب و دیگران و قول ابقاء منذر بر ولایت بحرین در گرایش منذر به اسلام سهم به سزایی داشت و ساختار قبیله‌ای و اطاعت از ریاست قبیله - که در این زمان منذر بن ساوی ریاست بن تمیم بحرین را بر عهده داشت - در پذیرش اسلام این طایفه (بنی عبدالله بن دارم) بی تأثیر نبود. لذا رسول اکرم ﷺ با ابقاء والی بحرین امکان شورش را از فرصت طلبان گرفت و پیامدهای پذیرش اسلام را به رؤسای دیگر قبایل و شهرها نشان داد.

ب) عاملان و مأموران جمع آوری صدقات (جُباة)

روش رسول اکرم ﷺ در امر وصول زکات و صدقات مسلمانان، استفاده از متنفذان و برجستگان قبایل بود. عواملی چون احتمال خیانت قبایل، عدم پذیرش عاملان قبایل دیگر، اهداف رسول اکرم ﷺ در تسهیل امر وصول زکات انتشار اسلام در میان قبایل، تضمین جانی مأموران و صدقات مسلمانان و تثبیت قدرت حکومت اسلامی در میان قبایل، اقدام رسول اکرم ﷺ در انتخاب عاملانی از درون قبایل را تقویت می‌کرد. رسول اکرم (ص) در نظر داشت تا از تجربه و تخصص آن‌ها استفاده کند. در عین حال مراقبت کامل هم داشتند. البته عدم وجود افراد مطمئن و وجود موانع طبیعی، باعث می‌شد تا استثنائاتی ایجاد شود. عاملان تمیمی رسول اکرم ﷺ عبارت بودند از:

- ۱- «عکراش بن ذویب بن حرقوص» از بنی مُرّة بن عبید: مأمور جمع آوری صدقات بنی مُرّة بن عبید تمیم^۲ بود.
- ۲- «زبرقان بن بدر سعدی تمیمی»: مأمور جمع آوری صدقات بنی سعد بن زید مناة^۳، بنی بهدله تمیم^۴، رباب، عوف و ابناء تمیم^۵. ابن سید الناس معتقد است وی به همراه

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۸۵.

۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۷۵.

۳. همان، ص ۳۷، ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۰۰.

۴- نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۳۲.

۵. نک، ابوالفرج اصفهانی، اغانی، ج ۱۴، ص ۷۲؛ خلیفه بن خیاط می‌نویسد وی مأمور صدقات بنی حنظله نیز بوده که درست نیست. نک: «خلیفه بن خیاط، همان، ص ۶۳».

قیس بن عاصم صدقات طوایف مذکور را پیش از وفد تمیم به مدینه می‌برد^۱، ولی چون وفد تمیم در سال ۹ هجری صورت گرفته و امر وصول صدقات تا پیش از پذیرش اسلام در بین قبایل غیر ممکن بوده است، نظر ابن سید الناس مردود به نظر می‌رسد.

۳- «قیس بن عاصم منقری»: مأمور جمع آوری صدقات بنی سعد^۲، بنی منقر^۳، مقاعس و شاخه‌های آن^۴، بطون و عطار و دارم و اسد و غطفان^۵.

۴- «مالک بن نویره حنظلی»: مأمور جمع آوری صدقات بنی حنظله^۶.

۵- «سمرة بن عمرو بن جندب عنبری»: مأمور جمع آوری صدقات بنی عمرو بن تمیم^۷ «حنظله بن ربیع اسیدی تمیمی» کاتب رسول اکرم ﷺ و از صحابه آن حضرت بود که فرامین زکات را می‌نوشت^۸.

به طور کلی عمده وظایف نمایندگان رسول اکرم (ص) به ولایات عبارت بود از:

۱- تعلیم معارف اسلام و آموزش قرآن.

۲- جمع آوری صدقات و زکات اموال.

۳- حفظ حدود و مرزهای ولایات و امنیت داخلی.

۴- بسیج نیروهای اسلامی برای جهاد، بی آنکه در امور داخلی قبایل دخالت نمایند.

۵- اجرای احکام و حدود اسلامی.

۶- حل اختلافات قضایی و منازعات^۹.

۱. نک: ابن سید الناس، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمال و السیر، دارالمعرفة، بیروت - لبنان، [بی تا]، الجزء الثاني، ص ۲۰۳.

۲. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۰۰.

۳. نک: صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، حقق محمد بن محمد و محمد بن ابراهیم بن عبدالرحمن، الجزء الاولى، الطبعة الثانية، دارالنشر فرانز شتایزه، قیسان، النشرات الاسلامیة، ۱۳۸۱ هـ. ق. / ۱۹۶۲ م، ص ۸۵.

۴. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۲.

۵. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۶۳.

۶. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۰۰.

۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۲.

۸. نک: ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۵۵. به نوشته مسعودی زمانی که دیگر کاتبان غایب بودند حنظله مسایل اختصاصی را می‌نوشت. او را حنظله دبیر می‌گفتند. در زمان خلافت عمر در ولایت رها مرد. ر. ک: علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۵۹.

۹. ر. ک: سید محمد ثقفی، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، چاپ اول، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۶ ش، صص ۱۷۱-۱۷۰.

ج. بررسی جایگاه بنو تمیم در روایات سیف بن عمر تمیمی در دوران بعثت نبوی

۱- کثرت تعداد صحابه تمیمی رسول اکرم ﷺ در روایات منقول از سیف و انعکاس آن در کتاب *أسدالغابه* ابن اثیر و سایر کتب رجالی و تاریخی؛ نقش محدود بنو تمیم در دوران حکومت رسول اکرم ﷺ، فاصله زیاد بین مدینه و محل سکونت بنو تمیم در جزیره العرب و خصوصیت این قبیله با اسلام تا سال ۹ هجری و شرکت در تحولات بعد از رحلت رسول اکرم (ص) و منحصر به فرد بودن نام صحابه‌ای که از «سیف بن عمر تمیمی» نقل شده است، نشان دهنده آن است که وجود این تعداد صحابی تمیمی نادرست و غیر ممکن است. در حالی که ابن اثیر در *اسدالغابه* چنان از این صحابه یاد می‌کند که گویی بیشترین تعداد یاران رسول اکرم ﷺ از بنو تمیم بوده‌اند.

۲- طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که والی یمن در زمان رسول اکرم ﷺ «طاهر بن ابی هاله تمیمی» بوده است و در یک روایت دیگر طاهر را عامل رسول اکرم ﷺ، در مکه و اطراف آن می‌داند.^۱ در منابع سیره وجود چنین فردی به عنوان فرزند حضرت خدیجه (س) و ابو هاله رد شده است. از سوی دیگر هدف سیف از نقل این روایت بیان نسب پدری طاهر (تمیمی) و ارتباط آن با رسول اکرم ﷺ و ترفیع قبیله بنو تمیم بوده است.

۳- طبری به روایت از سیف نقل می‌کند بنو تمیم پیش از رحلت رسول اکرم ﷺ مُرْتَد شدند و «قیس بن عاصم» و زبرقان بن بدر و «سَبْرَة بن عمرو غنبری» و «وکیع دارمی» و دیگران در این ارتداد شرکت داشتند و رسول اکرم ﷺ افرادی از تمیم را برای دفع مرتدان اعزام کرد.^۲ در رد این روایت باید گفت:

۱- ارتداد بنو تمیم پس از رحلت رسول اکرم ﷺ منحصر به برخی از طوایف تمیم و بدویان بوده است.

۲- این ارتداد توسط خالد بن ولید دفع شد و وجود چند تن تمیمی به معنای تعمیم این قبیله به تمام سپاه نیست.

۳- زبرقان بن بدر نه تنها مرتد نشد بلکه در جریان رده از معدود افرادی بود که زکات قومش را به مدینه فرستاد و در دفع مرتدان و فتوح عراق در زمان ابوبکر حضور یافت.

۴- قیس بن عاصم، مأمور جمع آوری صدقات طوایفی از بنو تمیم بود و پس از رحلت رسول اکرم ﷺ در ابتدا از دادن صدقات قوم خود به مدینه امتناع کرد ولی بعد پشیمان شد و در

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۵۵-۱۴۵۳؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۰۱. بدون نقل راوی، برای اطلاعات بیش‌تر رجوع کنید: به سید مرتضی عسکری، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ترجمه عطاء محمد سردار نیا، مجمع علمی اسلامی با همکاری دفتر انتشارات بدر، تهران، [بی تا]، مجلدات ۱-۳.

۲. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۳۱۴.

دفع مرتدان بحرین شرکت کرد.

۴- طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که بنو تمیم در دفع ادعای اسود عَنَسی در یمن حضور داشتند و قیس بن عاصم نقش اساسی در سرکوب این شورش داشت.^۱ در دروغ گویی سیف همین بس که قیس بن عاصم را هم جزو مرتدان آورده و هم جزو کسانی که در دفع مرتدان شرکت داشتند. از طرف دیگر عدم وجود این رویداد در روایات غیر سیفی طبری، فاصله زیاد میان محل سکونت بنی تمیم تا یمن، خصوصیت قبایل عدنانی با حکومت اسلامی مدینه، تلاش رسول اکرم ﷺ در استفاده از قبایل قحطانی در دفع حرکت‌های مخالف اسلام^۲ و سابقه تحریفات و روایات ساختگی سیف در سایر وقایع تاریخی، قبول این روایت را از نظر عقلی و نقلی غیر ممکن می‌سازد.^۳

۳. بنو تمیم در دوران خلافت ابوبکر

الف: نقش بنو تمیم در جریان رده

نادیده گرفتن امر خلافت حقیقی که دستور مَوکد خداوند و رسولش بود، سبب بروز حوادثی گردید که سرنوشت تاریخ اسلام را تغییر داد و وضعیت داخلی و خارجی حکومت‌های مسلمان را دگرگون ساخت. علل و عواملی که در این امر سهیم بودند، عبارتند از: شرایط اقلیمی، اجتماعی، روحی و روانی و فکری جزیره العرب؛ ساختار اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی قبایل عرب؛ برداشت سطحی و نادرست اعراب از اسلام، احیاء تداوم مظاهر جاهلیت در روزگار اسلامی؛ رحلت حضرت رسول اکرم ﷺ و بحران پس از آن که از مهم‌ترین عواملی بود که در زمینه سازی و تشدید مشکلات خلافت تأثیر فراوان داشت.

بنو تمیم در زمینه مسائل داخلی در سه جریان مالک بن نویره تمیمی، مخالفان زمامداری قریش و ادعای پیامبری سَجّاح نقش فعال و موضع‌گیری متفاوت داشتند که در زیر به شرح

۱. همان.

۲. نک: Abdal-muhsinmdaj, op,p30. به نقل از اصغر منتظرالقائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت (ع) در قرن اول هجری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب)، قم، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۱۴۰.

۳. برای میزان ساختگی بودن روایات سیف نگاه کنید به کتب علامه عسکری از جمله: «سید مرتضی عسکری، عبدالله بن سبا، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هریسی، جلد دوم، نشر کوکب، تهران، ۱۳۶۰ هـ.ش، ص ۱۷۲. که نقش مهمی در شناخت صحیح روایات تاریخی به خصوص در این برهه از تاریخ دارد. در کتاب فضایل بنو تمیم فی السنه النبویه که توسط دکتر عبدالعزیز محمد فریح جمع و استخراج شده، عمده مطالب روایی و استناد به راویان مختلف مثل ابوهریره است و فضایل این قبیله را با استناد به این روایات بیان کرده است. برای اطلاعات بیش تر به این کتاب رجوع کنید.

آن‌ها می‌پردازیم.

الف) جریان مالک بن نویره حنظلی: وی یکی از عاملان صدقات رسول اکرم ﷺ در میان قوم خود بود. ولی چون آن حضرت از دنیا رفت، صدقات جمع آوری شده را به مدینه نبرد و آن را میان قوم خود تقسیم کرد.^۱ مالک از مدافعان حقوق اهل بیت (ع) بود که آگاهانه جریان سقیفه و خلافت ابوبکر را زیر سؤال می‌برد.^۲ به همین دلیل از پرداخت زکات خودداری کرد.^۳ مالک خواهان آن بود تا با ارسال این اموال به خلیفه واقعی اسلام موقعیت او را در برابر ابوبکر و حامیانش تقویت کند. این جریان برای حاکمیت مدینه غیر قابل قبول بود.^۴ از آن جا که چنین رویدادی در زمان رسول اکرم ﷺ وجود نداشت؛ ابوبکر با استفاده از اختیارات خویش و با صدور فتوای مذهبی، مالک را «مرتد» نامید.^۵ واژه «ارتداد» در مورد مالک بیانگر استراتژی سیاسی حاکمیت مدینه در برابر مخالفان بود. مالک در حقیقت مرتد نبود و مخالفت حاکمیت مدینه یک مسأله کاملاً سیاسی و از روی موضع قدرت بود. حاکمیت مدینه برای توجیه کار خود، ضمن آن که مالک و یارانش را متهم به ترک نماز کرد،^۶ از همراهی بنو تمیم و پذیرش دعوت مالک در بین ایشان نیز یاد کرد^۷ و اعزام خالد بن ولید به «بطاح» را قانونی اعلام کرد. (۱۲ هـ). در نظر خالد دفع جریان مالک لازم بود. لذا اقدام به قتل وی و یارانش کرد در میان کشتگان بسیاری از بنی ثعلبه بن یربوع و بنو حنظله کشته و اسیر شدند^۸ و اموالشان به مدینه ارسال شد^۹ خالد نیز با همسر مالک ازدواج کرد.^{۱۰} ازدواج وی

۱. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۳۱-۱۳۲.

۲. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: خاستگاه خلافت از عبدالفتاح عبدالمقصود، البته وی روی موارد دیگر تأکید کرد که با مراجعه به آن به این موارد پی می‌برید. نک: «عبدالفتاح عبدالمقصود، خاستگاه خلافت (ترجمه السقیفه و الخلافة)، ترجمه سید حسن افتخار زاده، چاپ اول، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش، صص ۴۲۶ و ۴۳۵ و ۲۲۵.

۳. نک: محمد بن عمر واقدی، الردة مع نبذة من فتوح العراق و ذکر مثنی بن حارثه شیبانی، تحقیق بحبی جبوری، دارالعرب الاسلامی، بیروت، لبنان، [بی تا]، صص ۱۰۸-۱۰۴.

۴. نک: ابو محمد احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی بشیری، المجلد الاول، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱ م، صص ۱۸-۲۱.

۵. نک: رسول جعفریان، تاریخ تحول دولت و خلافت، چاپ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۹۵.

۶. نک: ابراهیم بن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، الجزء الاول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا]، صص ۱۵-۱۶.

۷. نک: واقدی، الردة، صص ۱۰۸-۱۰۴.

۸. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۳۱-۱۳۲.

۹. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۶۸.

۱۰. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، صص ۷۷-۷۹.

بدون رعایت حکم اسلامی و بلافاصله پس از قتل مالک انجام گرفت. اقدام خالد باید مورد بررسی قرار می‌گرفت. او مالک را در حالی که مسلمان بود به قتل رسانده بود و زنش را در حالی که زنی آزاده و مسلمان بود بدون رعایت عده او، به زنی گرفت و اموالش را به صورت غنیمت به مدینه فرستاد. حرکت خالد از نظر امام علی بن ابی طالب (ع) یک «خیط» بود^۱. به این معنا که خالد به خاطر کشتن مالک و یارانش باید قصاص می‌شد ولی چنین نشد و این کارها به تداوم تکرار شد^۲. اقدام خالد باعث واکنش شدید صحابه شد.^۳ دیدگاه اهل تسنن و حاکمیت وقت در مورد عدالت صحابه و استفاده از وی در جریانات دیگر در زمان ابوبکر نشان می‌دهد که حاکمیت وقت اقدام خالد را مورد تأیید قرار داده است. خالد حکم اهل رده را در مورد یک مسلمان اجرا کرد.

ب) نقش بنو تمیم در مخالفت با زمامداری قریش: مخالفت بنو تمیم با قریش از نوع تعصبات قبیله‌ای بود^۴. این گروه زکات را نوعی باج می‌دانستند که در زمان رسول اکرم ﷺ به مدینه فرستاده می‌شد و در زمان ابوبکر نباید چنین می‌شد^۵ و بنو تمیم در این زمینه نقش فعالی داشتند.^۶ از نظر ابوبکر عدم پرداخت زکات، نوعی ارتداد بود^۷ و باعث ویرانی ارکان دین و حکومت دینی می‌شد، لذا باید به سختی سرکوب می‌شد. اقدام مرتدین در ضبط اموال دولتی غیرقانونی بود. از طرفی ابوبکر اعتقاد داشت پرداخت زکات به وضعیت دولت بستگی دارد، و امروز بنا به نیاز دولت امر صدور زکات نیز باید کنترل می‌شد^۸. به نظر کسانی که در این گروه قرار می‌گرفتند زکات عامل تقویت قریش می‌شد. لذا امتناع از پرداخت زکات به معنای شکست قریش بود. هدف این گروه استقلال از مدینه بود^۹. حکم اسلام در مورد این

۱. نک: ابوالفداء، حافظ بن کنیر الدمشقی (ابن کنیر)، البدایة و النهایة، دقق اصوله و حقه احمد ابو ملحم، علی نجیب طهوی (و سائران)، المجلد الثالث، الجزء السادس، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، [بی تا]، ص ۳۲۶.

۲. نک: صادق آیین وند، تاریخ سیاسی اسلام، مرکز فرهنگی علامه طباطبائی، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، [بی تا]، ص ۱۱۸.

۳. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، صص ۷۷-۷۹.

۴. نک: عبدالعزیز سالم، تاریخ الدولة، العربیة و تاریخ عرب منذ عصر الجاهلیة حتی سقوط الدولة الامویة، دارالنهضة العربیة، بیروت، [بی تا]، صص ۴۳۹-۴۴۱.

۵. نک: واقدی، الرده، صص ۱۰۸-۱۰۴.

۶. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۸.

۷. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۱۶۳.

8 / Patriek Banaerman, Islam in Perspective (Aguide to islamic society potities and low), First published, RLLA, london 1988, P 98.

۹. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۹.

گروه که از مردان بودند این بود: تمام اهل شرک باید جزیه بپردازند و اهل رده و بت پرستی اسلام را بپذیرند. در غیر این صورت مردانشان کشته و زنانشان اسیر می‌شوند.^۱ در حقیقت گروه‌هایی که از انجام فرایض دینی (نماز و روزه) خودداری کرده و از اسلام بازگشته بودند اهل رده بودند^۲ که حکم اسلام باید در مورد آنها اجرا می‌شد. بنو تمیم در این گروه وجود نداشت؛ یعنی تنها زکات نمی‌پرداخت.

ج) نقش بنو تمیم در ادعای نبوت سجاح بنت حارث بن سُوید تمیمی^۳: سجاح از قبیله تمیم بود و پیش از آن که ادعای پیامبری کند کاهن و شاعر بود.^۴ تأثیر پذیری از این دو نقش مهمی در پیشرفت کار سجاح داشت. ظهور اسلام به ضرر این گروه بود و رحلت رسول اکرم ﷺ فرصتی بود که برای رقابت با قریش یک دین جدید بیاورند. مخالفت با شرع اسلام یکی از مظاهر این دین جدید بود.^۵ به علت انتساب سجاح به دو قبیله تمیم و تغلب، این دو قبیله نقش مهمی در رونق کار سجاح داشتند.^۶ البته این بدان معنا نیست که تمام طوایف از سجاح حمایت کردند. موضع‌گیری قبایل در مورد حرکت‌های امثال سجاح به دو صورت بود.

۱- گروهی که به چنین افرادی ایمان نداشته و فقط به منظور رقابت با مدینه و کسب استقلال جذب ایشان می‌شدند.

۲- گروهی که به مدعیان پیامبری ایمان داشتند اینان دو گروه بودند: برخی به مدعیان پیامبری پیوسته و از آنها حمایت می‌کردند؛ گروهی برخلاف وجوه اشتراک مخالفت، تمایلی به پیوستن به مدعیان پیامبری نداشتند.^۷ با توجه به این امر موضع‌گیری بنو تمیم در برابر حرکت سجاح متفاوت و گاه متضاد بود. سجاح حرکت خود را از جزیره شروع کرد و در یمامة گسترش داد و بسیاری از سران شاخه‌های تمیم در تجهیز، تقویت و تبلیغ دعوت او نقش مؤثری داشتند. عَطَّارُ دین حاجب بن زَرَّارَة^۸، جنید بن طَارِق^۹ ریاحی، عمرو^{۱۰} و حارث

۱. نک: ابو یوسف، همان، صص ۱۲۹-۱۲۸.

۲. ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۸.

۳. در عین حال که منابع نسب‌شناسی عرب بر نسب تمیمی وی تأکید دارند، منابع تاریخی در مورد نسب و نام وی اختلاف دارند. نک: واقدی، الرده، ص ۱۱۱؛ طبری، همان، ج ۴، صص ۱۹۱۸-۱۹۱۷؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۴.

۴. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۹۶.

۵. نک: عمر فروخ، تاریخ صدر اسلام و الدولة الامویة، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۲م، صص ۹۵-۹۴.

۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۴.

۷. نک: حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۱، ص ۲۳۱.

۸. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۹۱۹.

پسران اهتم^{۱۱}، شَبَث بن ربیع تمیمی^{۱۲}، و غیلان بن خَرشه تمیمی^{۱۳} از معروف ترین این افراد بودند. در برابر این گروه بسیاری از سران تمیم با حرکت سَجَاح مخالفت کردند^{۱۴} که اُقرع بن حابس تمیمی از جمله این افراد بود. چارچوب متفاوت حرکت سَجَاح و مالک بن نویره عامل مهمی در جدایی این دو حرکت بود و در دو دستگی بنو تمیم نیز نقش اساسی داشت. طبری، زبرقان بن بدر را نیز جزء پیروان سَجَاح می داند^{۱۵}. اصرار و وفاداری زبرقان بن بدر در ارسال صدقات و زکات به مدینه و شرکت در سپاه خالد و دفع حرکت رَدّه و متنبین این ادعا را رد می کند.

هم زمانی حرکت سَجَاح و مُسیله کذاب در یمامه و توافق این دو بر سر تصاحب این منطقه و جنگ با سپاه مدینه و یک سو بودن اهداف مخالفان، منجر به ازدواج مسیلمه و سَجَاح شد.^{۱۶} مهریه سَجَاح برداشتن نماز صبح و عشاء از دختران بنو تمیم بود^{۱۷}. این یکی دیگر از راه های مخالفت با اسلام و اقدامات خلاف شرع از سوی مدعیان پیامبری بود. لزوم دفع سریع و جدی این حرکت و امثال آن، باعث اعزام سپاهی به فرماندهی خالد بن ولید به بَطَاح و یمامه شد. با جدا شدن مسیلمه و سَجَاح کار خالد آسان شد، و قتل مسیلمه و فتح یمامه توسط وی^{۱۸} باعث فرار سَجَاح به جزیره (اقامتگاه بنی تغلب) شد. سَجَاح پس از این دست از اعتقادات خود برداشت و اسلام را پذیرفت و سرانجام در زمان معاویه مرد^{۱۹}.

یعقوبی می نویسد مالک بن نویره به همراه خالد بن ولید در دفع فتنه سَجَاح شرکت داشت^{۲۰}. این در حالی است که ابن جوزی معتقد است مالک بن نویره در حرکت سَجَاح شرکت داشت ولی اختلاف اهداف باعث جدایی این دو از یکدیگر شد^{۲۱}. در نقد این دو نظریه باید گفت اهداف مالک بن نویره، هم با حرکت سَجَاح و هم با سپاه خالد متفاوت بود لذا هر دو

۹. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۴.

۱۰. نک: مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۲۴۸.

۱۱. نک: واقدی، الرده، ص ۱۱۱.

۱۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۲۲.

۱۳. نک: واقدی، الرده، ص ۱۱.

۱۴. نک: ابن کثیر، همان، ج ۳، جزء ۶، صص ۳۲۶-۳۲۴.

۱۵. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۹۱۹.

۱۶. نک: مسعودی، التنبيه والاشراف، صص ۲۴۸-۲۴۷.

۱۷. نک: واقدی، الرده، ص ۱۱۱.

۱۸. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۳۱.

۱۹. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۴.

۲۰. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۶۷.

۲۱. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۲۲.

روایت غیر قابل قبول است.

اختلافات داخلی سران و طوایف تمیم، تعصبات قبیله‌ای، وجود مظاهر جاهلیت در میان بنو تمیم، مخالفت با زمامداری قریش و حاکمیت مدینه و هم زمانی و نزدیکی جریان رده و مدعیان پیامبری باعث قدرت یابی مخالفان شد. موضع‌گیری متفاوت بنو تمیم در برابر این جریان‌ها به عوامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بستگی داشت. و شناخت این عوامل درک این موضع‌گیری، نقش مهم و اساسی دارد.

در برابر این جریان‌ات وضعیت دیگر طوایف بنو تمیم به شرح زیر بود:

۱- بنو حَنْظَلَه در کار خود تردید داشته و نه به مرتدان پیوسته و نه با سپاه خالد همراهی کردند تنها برخی از شاخه‌های این طایفه به مالک بن نویره حنظلی پیوستند.

۲- بنو عَمْرُو بن تمیم در ابتدا از شرکت در سپاه خالد خودداری کردند ولی پس از اختلافی که میانشان حاصل شد، به سپاه خالد پیوستند.

۳- بنو سعد بن زید مناة به چند دسته تقسیم شدند: عوف و أبناء در جمع آوری صدقات و ارسال آن به مدینه با زبرقان بن بدر سعدی همراهی کردند. مَقَاعَس و بُطُون در ابتدا بی طرف بودند ولی بعد از اختلاف بین قیس بن عاصِم منقری و زبرقان بن بدر سعدی بر سر ارسال صدقات به مدینه، به قیس بن عاصِم منقری پیوستند^۱، ولی قیس از کار خود پشیمان شد و با شرکت در سپاه خالد در دفع جریان رده بحرین^۲ و دهناء حضور یافت^۳. اصرار زبرقان بن بدر برای رساندن صدقات به مدینه باعث پیکار با بنی قُرَیْع بن عوف و بنو لای بن أَنْف النّاقَة شد^۴. در این پیکار که به «یوم ذی قِصَه» شهرت یافت^۵. زبرقان بن بدر برتری یافته و به مدینه رفت و ابوبکر را در دفع سریع مرتدان تشویق کرد^۶.

۴- زبرقان بن بدر در حمایت از مالکیت مدینه به سپاه خالد پیوست و در دفع فتنه یمامه شرکت کرد^۷. سپاه خالد پیامد ادعای یمامه را که از طرف مردی از بنی امرؤالقیس بن زید مناة بود (که نام وی در منابع نیامده) را سرکوب کرد و شورشیان را به اسارت گرفت و سپس به

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۴۶-۱۴۴۱.

۲. نک: واقعی، الرده، صص ۱۶۴-۱۵۶.

۳. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۴۶-۱۴۴۵.

۴. همان، ص ۱۳۷۳.

۵. نک: ابوعبیده، ایام العرب، ج ۲، ص ۱۴۳.

۶. نک، ابن اعثم، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ هـ ش، صص ۱۰-۱۳.

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۴.

بحرین رفت^۱. خالد برای جلوگیری از شورش دوباره، سَمَرَة بن عمرو عنبری را در یمامه گماشت^۲. طبق آنچه از دوران خلافت عمر ثبت شده به نظر می‌رسد که شورش یمامه ادامه یافت. لذا حکومت مدینه به منظور حفظ این منطقه، سپاهی به فرماندهی عمار بن یاسر به یمامه اعزام کرد. در این سپاه مردم کُوفه و اهل ذمه نیز حضور داشتند. شاهد این مدعا اعتراض فردی از بنی عطار دبن عوف تمیمی نسبت به تعلق گرفتن سهام غنایم به اهل ذمه و صدور حکم عمر مبنی بر تعلق گرفتن سهام برای شرکت کنندگان بود.^۳ این روایت نشان می‌دهد که اهل ذمه نیز به همراه مسلمانان در فتوح شرکت می‌کردند و در سپاه اسلام روحیه اشرافیت قبیله‌ای و تعصب عربی و منفعت‌طلبی بسیار قوی بود.

۵- «یعلی بن امیه تمیمی» که پیش از این به یمن اعزام شده بود، از طرف ابوبکر مأمور دفع مرتدان خولانی یمن شد. یعلی ضمن دفع این فتنه اموال و اسرای زیادی را گرفت. حرکت یعلی مورد توجه مدینه واقع شد و باعث شد تا ابوبکر او را والی یمن و صنعاء گرداند.^۴ موضع‌گیری بنو تمیم در این جریانات به چهار دسته مخالف، موافق، شکاک، بی طرف و بی تفاوت تقسیم می‌شد و این موضع‌گیری در تحولات بعدی تاریخ اسلام تأثیر بسزایی داشت. طبق آن چه گفته شد نظر مورخانی که از شرکت طوایف تمیم در جریان رده و اهل تنبا یاد کرده و عدم حضور اینان در فتوح اسلامی دوران ابوبکر و اوایل خلافت عمر را شاهد این مدعا می‌آورند، مردود است. دستور عمر مبنی بر شرکت اهل رده در نیروهای فتوح اسلامی در مورد طوایفی بود که در جریان رده شرکت داشتند نه قبیله تمیم. پس این قبیله هم در فتوح اسلامی عراق در دوران ابوبکر و هم در مدیریت اجرایی و اداری حضور داشت.

سیف بن عمر و روایات او در باره نقش تمیمیان در رده

۱- طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که نسب سجّاح از بنی تغلب بود^۵. با توجه به آن چه در مورد نسب سجّاح گفته شد و حضور گسترده تمیم در اشعار باقی مانده از این حرکت این روایت مردود است و نسب پدری سجّاح به بنو تمیم و نسب مادری وی به بنی تغلب می‌رسید. روایت سیف به منظور دفع اتهام شرکت بنو تمیم در این جریان است.

۲- طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که عقیف بن مُنذر تمیمی به همراه علاء بن

۱. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۸۱.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۹۶.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۲۵۳.

۴. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۱۰۸-۱۰۵.

۵. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۹۱۸-۱۹۱۷.

حَضَرَمی در دفع رده اهل بحرین نقش مهمی داشت.^۱ سکوت منابع در مورد حضور این شخص و سابقه سیف در ساخت افراد تمیمی برای بالا بردن تفاخرات قبیله‌ای و محو این قبیله از جریان رده، دلایل نبودن این فرد در جریان رده می باشد.

۳- ابن جوزی در یک روایت ثَمَّانَه بن اُثال تمیمی را به عنوان فرمانده سپاه مدینه در دفع فتنه بطاح و یمامه معرفی می کند.^۲ و واقدی همین فرد را به عنوان یکی از کسانی که در دفع فتنه دهناء شرکت داشت معرفی می کند.^۳ باید گفت، ابن جوزی در ذکر رویدادهای این برهه از تاریخ اسلام از طبری و طبری از سیف روایت کرده است. در برخی موارد ابن جوزی به طور مستقیم از سیف روایت می کند. واقدی نیز در برخی موارد از سیف روایت می کند. از سوی دیگر از شواهد تاریخی نیز به نظر می آید که فرماندهی سپاه اسلام در دفع شورش های شرق و مرکز و جنوب شرق جزیره العرب خالد بن ولید مخزومی بود. در حالی که ابن جوزی این نقش را به ثَمَّانَه می دهد. بنابراین ادعای ابن جوزی غیر قابل قبول است. فتنه دهناء با کمک و همکاری علاء بن حَضَرَمی و خالد بن ولید دفع شد و از حضور ثَمَّانَه بن اُثال در سایر منابع نامی برده نشده است. بنابراین ثَمَّانَه بن اُثال به عنوان یکی از صحابی رسول اله ﷺ ساخته ذهن سیف و برای اثبات این امر است که بنو تمیم در دفع جریان رده نقش اصلی و اساسی داشته اند.^۴

۴- طبری به روایت از سیف نقل می کند که «قعقاع بن عمرو»، فرمانده سپاه مدینه مأمور دفع ارتداد بنی کعب (به ریاست قُرَّة بن هبیره)^۵ و بنی کلاب (به ریاست علقمه بن علائه) شد.^۶ در نقد این روایت باید گفت واقدی، قرة بن سلمه قشیری را رهبر ارتداد بنی کعب (بنی عامر) می داند.^۷ از سوی دیگر کسی که مأمور دفع این دو ارتداد شد، خالد بن ولید بود. ذکر مطالب خارج از شواهد تاریخی و دلیل منطقی و عقلی از دیگر نکاتی است که در روایات سیف دیده می شود. با توجه به نقش قعقاع بن عمرو در سایر تحولات تاریخ اسلام و اهمیت اساسی آن و سکوت منابع دیگر در این مورد، قعقاع بن عمرو نیز از صحابی ساختگی ذهن

۱. همان، صص ۱۴۴۶-۱۴۴۱.

۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۲۴.

۳. نک: واقدی، الرده، صص ۱۶۴-۱۵۶.

۴. برای اطلاعات بیش تر رجوع کنید به «سید مرتضی عسکری، صد و پنجاه صحابی ساختگی، ج ۲، صص ۹۹-۱۱۴».

۵. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۳۹۲.

۶. همان، صص ۱۳۹۲-۱۳۹۱.

۷. نک: واقدی، الرده، صص ۴۹-۵۰. در مورد این فرد رجوع کنید به: «عسکری، صد و پنجاه صحابی ساختگی، ج ۱، ص ۱۳۴».

خیالی سیف است.

۵- طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که بنی سعد بن زید مناة تمیم در دفع ارتداد عمان شرکت داشتند.^۱ در نقد این روایت باید گفت عمان محل سکونت بنی تمیم نبوده است. لذا احتمال این که این طایفه در عمان این فتنه را سرکوب کرده باشند، غیر قابل قبول است و درست به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر اختلاف شدید میان طوایف بنو تمیم مانع از حضور یک طایفه و شاخه‌های آن در سپاه خالد می‌شد. چنان که پیش از این گفته شد بنی سعد بن زید مناة تمیم نسبت به بحران رده موضع‌گیری متفاوت داشتند. البته باید توجه داشت که امکان دارد افرادی از بنو تمیم در دفع این ارتداد شرکت داشته باشند، ولی حضور چند تن به معنای حضور یک طایفه و قبیله نیست و این افراد نقش اساسی در دفع این جریان نداشته‌اند که اگر می‌داشتند نام آن‌ها و نوع فعالیت آن‌ها در منابع ذکر می‌شد.

۶- طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که طاهر بن ابی هاله تمیمی از طرف ابوبکر مأمور دفع ارتداد صنعاء یمن شد. طاهر این فتنه را با کمک فیروز دیلمی سرکوب کرد.^۲ در نقد این روایت باید گفت: پیش از این یعلی بن امیه تمیمی مأمور دفع ارتداد خولانی یمن شده پس از آن که مأموریت خود را انجام داد از طرف ابوبکر والی یمن شد. از یک طرف چرا ابوبکر طاهر را که به روایت سیف به رسول اکرم ﷺ نزدیک بود والی یمن نمی‌کند و این مقام را به یعلی که در فتح مکه مسلمان شد، واگذار می‌کند؟ و از طرف دیگر گفته شد که سیره نویسان از وجود چنین فردی به عنوان فرزند خدیجه (س) یاد نمی‌کنند. پس طاهر نیز یکی دیگر از صحابی ساختگی سیف است.^۳

ب. نقش قبیله تمیم در جنگهای دوران ابوبکر

شناخت جریان رده و موضع‌گیری قبایل عرب در این جریان عامل مهمی در شناخت صحیح تحولات پس از آن است. مهم‌ترین پیامد جریان رده، فتوح اسلامی (شرق) بود. اشاره‌ای گذرا به علل و عوامل فتوح اسلامی می‌تواند پاسخ‌گوی علت حضور بنو تمیم در این رویداد مهم باشد.

شناخت وضعیت داخلی جزیره العرب، ساختار سیاسی مدینه و تحولات خارج از جزیره العرب می‌تواند به عنوان پایه‌های اصلی فتوح اسلامی قرار گیرد. قضاوت یک جانبه در مورد هر کدام از این موارد باعث موضع‌گیری متفاوت مورخان اسلامی و غیراسلامی

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۵۳-۱۴۴۹.

۲. همان، صص ۱۶۴۴-۱۶۴۲ و ۱۴۵۶.

۳. برای اطلاعات بیش‌تر رجوع کنید به: "عسکری، صد و پنجاه صحابی ساختگی"، ج ۲، صص ۲۵۶-۲۵۳.

شده است. در یک بررسی کلی می‌توان عواملی را که در جریان فتوح اسلامی دخالت داشت به دودسته‌ی عوامل دینی و غیردینی تقسیم کرد. منظور از عوامل غیردینی وضعیت سیاسی اقتصادی، روانی و اجتماعی داخل و خارج از جزیره‌العرب است. با توجه به این امر در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان عوامل مذکور را به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم کرد.

عوامل داخلی توسعه فتوحات

تأثیر اسلام: اهداف دین مبین اسلام در محو آداب و رسوم جاهلی و تلاش در جهت تکامل بشری هرگونه اقدامی را که در این راستا صورت گیرد تأیید کرده و به آن پوشش دینی می‌دهد. هدف اسلام آزادی بشر است و آن ایده‌ای را که دور از عقل و منطق بشری می‌باشد، ارائه نمی‌دهد. گوستاو لوبون به غلط این را زائیده خیال فلسفی رسول الله ﷺ می‌داند.^۱ رسول اکرم ﷺ به عنوان نماینده کامل دین اسلام روش‌ها و برنامه‌های علمی ارائه می‌دهد و یکی از ویژگی‌های این دین که آغاز آن در دوران رسول اکرم ﷺ بود، جهان‌شمولی آن است. بنابراین تعصب مذهبی نیز نمی‌تواند به عنوان عامل اصلی فتوح اسلامی بوده باشد.^۲

حاکمیت و مدیریت سیاسی مدینه: دستگاه دینی مدینه عاملی مؤثر در پیشبرد اهداف دینی^۳ و جهت‌دهی به فتوح اسلامی بود. حاکمیت مدینه برای جلوگیری از تضح افکار و ایده‌های مخالف اسلام و تحکیم پایه‌های قدرت خود، جریان فتوح را تحت نظارت قرار داد. با توجه به این که فتوح اسلامی قادر به تأمین نیازهای مادی حکومت و ایجاد پشتوانه مالی برای آن بود. حکومت در دوران بعد به طور جدی جریان فتوح را تحت نظارت قرار داد و از این طرح حمایت کرد.^۴ عواملی چون آرزوی عرب برای رهایی از گرسنگی و تشنگی و بیکاری، عصبیت عربی و تفاوت بافت اجتماعی عرب با سایر نظام‌ها (ایران و روم) و تلاش عرب برای ایجاد یک دولت عرب اسلامی و مهارت اعراب در جنگاوری و تفاوت در آرایش نظامی و شیوه‌های جنگاوری از مهم‌ترین عوامل تشدید حرکت‌های اعراب در فتوحات بود.

۱. نک: گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب (حضارة العرب)، ترجمه میرسید هاشم حسینی رسولی محلاتی، چاپ دوم، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش، صص ۱۴۹-۱۵۳.

۲. نک: آرتور کریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ هشتم، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش، صص ۶۴۹-۶۵۰. وی این نظر را دارد، که درست نیست.

۳. نک: مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ دهم، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۵۹ ه.ش، صص ۹۹-۱۰۱.

4 / Richard N.Frye, The golden age of persia the arabs in the east, weiden Peld Nicolson, london, 1975, PP60, 69.

عوامل خارجی

وضعیت متزلزل و متشنج امپراطوری ایران و روم، برخورد خصمانه و نظامی آن دو برای تصاحب مناطق مرزی و ضعف حکومت دینی در هر دو کشور، سقوط دولت حیره و تجربه اعراب در پیکار با ارتش ساسانی (در پیکار ذوقار)، تجربه غزوات دوران رسول اکرم ﷺ، حملات مثنی بن حارثه شیبانی به عراق که در مرزهای ساسانی قرار داشت.^۱ حملات مکرر بنو تمیم به کاروان‌های تجاری ایران - یمن، از مهم ترین عوامل خارجی بود که در توسعه و پیشبرد فتوح اسلامی تأثیر بسزایی داشت.

نیروهای فتوح اسلامی (سربازان و فرماندهان سپاه) با توجه به معیارهای سابقه در اسلام، ثبات در دین، برتری نسبی در تفاخرات (تعصبات) قبیله‌ای صورت می‌گرفت. با توسعه فتوح و لزوم تقویت سپاه، اقشار و گروه‌های دیگر نیز به کار گرفته شدند. نقش بنو تمیم در نیروهای فتوح اسلامی گسترده، اساسی و تأثیر گذار بود.

فتح عراق

تصرف عراق سرآغاز فتوح اسلامی شرق بود. حملات مثنی بن حارثه شیبانی و نقش قیس بن عاصم منقری در معرفی مثنی به ابوبکر و مأموریت خالد بن ولید در دفع فتنه شرق^۲، در سوق دادن افکار به عراق تأثیر فراوان داشت. البته باید توجه داشت که حکومت مدینه در ابتدا در صدد توسعه قلمرو اسلامی نبود و بیش‌تر بر حفظ دستاوردهای مسلمانان در جریان رده اصرار داشت. به همین دلیل بود که پس از حملات خالد به عراق مانع از تقسیم زمین و استقرار نیروها در مناطق اشغالی شد.^۳ از نظر مدیریت سیاسی وقت، استقرار نیرو در این مناطق و تقسیم زمین باعث کاهش تعداد سپاه اسلام و قطع مالیات از مناطق مذکور می‌شود. پیامد این تفکر آن بود که فتوح اولیه بدون برنامه ریزی مشخص و مدون صورت می‌گرفت. ابوبکر حضور اهل رده را در سپاه اسلام عاملی برای تحریک آنان می‌دانست. با توجه به آن چه در جریانات ابتدای خلافت ابوبکر ذکر شد؛ بنو تمیم به علت موضع گیری متفاوتی که داشتند و همچنین به خاطر سکونت در عراق و شرق و جنوب شرق جزیره العرب در سپاه خالد بن ولید حضور داشتند. عدم قبول نقش این قبیله در فتوح اسلامی این دوران به معنای رده سایر قبایل ساکن در شرق جزیره العرب در این فتوح است و این امر کاملاً غیر قابل قبول و

۱. نک: واقدی، الرده، ص ۲۱۷.

۲. همان؛ ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۷۱.

۳. نک: عبدالحسین زرین کوب و دیگران، تاریخ ایران، گردآورنده ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۴۴.

مردود است. حرکت خالد بن ولید در سال ۱۲ هـ به طرف عراق صورت گرفت. آرایش سپاه وی با تجهیزات بیش‌تر، به مانند آرایش سپاه در حرکت رده و متباین بود. به عنوان مثال زبرقان بن بدر سعدی که پیش از این در سپاه خالد بود، در فتوح عراق نیز شرکت داشت. با این تفاوت که در این سپاه زبرقان بن بدر سعدی، جلودار سپاه خالد بن ولید بود.^۱

فتح حیره در سال ۱۲ هجری، با صلح انجام گرفت.^۲ طبق پیمانی که با اعراب حیره بسته شد، قرار شد این قبایل جزیه بپردازند. قبایل ساکن حیره عبارت بودند: از تمیم، طی، غسان و تنوخ و قبایل دیگر^۳، پیمان صلح مذکور و مفاد این پیمان نشان دهنده این است که سپاه اسلام (به فرماندهی خالد) قادر به فتح (نظامی) حیره نبوده است. از طرف دیگر بستن پیمان صلح حاکی از این است که قبایل مذکور حاضر به قبول دین جدید نبوده اند و قرار دادن جزیه بر این قبایل نشان می‌دهد که این قبایل اهل کتاب بوده اند. علاوه بر این منظور از بنو تمیم یکی از طوایف این قبیله است که در حیره سکونت داشتند. با توجه به آن چه پیش از این در بحث تمیم پیش از اسلام بیان شد. بنی‌امروالقیس تمیم در حیره سکونت داشتند که پیش از اسلام مسیحیت را پذیرفته بودند.

زبرقان بن بدر به عنوان جانشین خالد در انبار گماشته شد.^۴ وی در فتح عین‌التمر نیز شرکت داشت.^۵ از آن جا که فتح عین‌التمر با جنگ صورت گرفت^۶، خالد بن ولید دستور کشتن افراد قبایل عدنانی و قحطانی (به جز دو قبیله بنو تمیم و کعب) را داد^۷ و بر مردم اهل کتاب جزیه بست^۸. اقدام خالد در عین‌التمر حاوی دو نکته است:

۱- دور بودن تقریبی فتوح اولیه اسلامی از اهداف اسلام که به معنای احیاء ایام العرب و اجرای احکام جاهلیت در قالب پیکارهای دینی بود.

۲- اقدام خالد بر خلاف نظرات برخی از مورخان نتیجه‌ی مقاومت قبایل عرب در برابر سپاه اسلام بود و این نقش مهمی در دور کردن اعراب از مسلمانان، و پیوستن گروهی از ایشان به ایرانیان داشت (قبیله‌ی ربیع)^۹.

۱. نک: واقدی، الرده، ص ۲۲۰؛ ابن‌اعثم، همان، ج ۱، صص ۷۴-۷۲.

۲. نک: ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳. نک: ابو عبید قاسم بن سلام، الأموال، حدیث ۶۸، صص ۳۵-۳۶.

۴. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۱۰۷؛ ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۳۹۴-۳۹۵.

۵. نک: ابن‌کثیر، همان، ج ۳، جزو ۶، صص ۳۵۴.

۶. نک: ابویوسف، همان، صص ۱۴۵-۱۴۶.

۷. نک: ابن‌اثیر، الکامل، ج ۲، صص ۳۹۴-۳۹۵.

۸. نک: ابویوسف، همان، صص ۱۴۵-۱۴۶.

۹. در مورد این پیوست نک: جعیت هشام، همان، ص ۲۸.

روایات سیف و نقش تمیم در فتح عراق

۱- طبری به روایت از سیف نقل می کند که قبیله ی تمیم جزو اهل رده نبود، لذا اجازه شرکت در فتوح عراق را داشت^۱. در نقد این روایت باید گفت: در مقابل نظر سیف، خلیفه بن خیاط حضور این قبیله را در فتوح عراق انکار می کند^۲ و ابن اعثم و ابن جوزی از حضور کل قبیله تمیم در این فتوح یاد کرده اند^۳. ابن مسکویه می نویسد، تمام قبایل عرب به جز ثقیف و قریش مرتد شدند^۴ و این به معنای ارتداد بنو تمیم نیز هست. در نقد روایات سیف و ابن اعثم و ابن جوزی که به نظر می رسد در این مورد به روایت از سیف به صورت مستقیم یا غیرمستقیم می باشد، پیش از این بیان شد که موضع گیری بنو تمیم در برابر حرکت رده و حرکات دیگر متفاوت بود. بنابراین در برابر گروهی از طوایف تمیم که جزو این گروه بودند، گروهی دیگر به علت موافقت با مدینه یا اعلام بی تفاوتی در حرکت رده در سپاه اسلام و فتوح عراق شرکت کردند.

طبق این نکته نظر خلیفه بن خیاط نیز درست نیست. همان طور که نظر ابن مسکویه مردود است. چرا که حضور اغلب قبایل قحطانی و حضور قبایل عدنانی در سپاه اسلام به خوبی، این روایت را غیرقابل قبول می سازد.^۵

۲- روایات منقول از سیف در مورد نقش قعقاع بن عمرو تمیمی در فتوح حیره و خُورنَق^۶ و پیکار ذات السلاسل^۷ و فتح مُصَيِّخ^۸ و فتح شام^۹ و اداره عراق^{۱۰} بسیار سخن رانده اند. در نقد این روایت باید گفت عدم وجود چنین فردی در روایات غیرسیفی و سابقه سیف در آفرینش روایات و افراد ساختگی، تحریف وقایع تاریخی و افسانه گویی های زیاد و عدم وجود دلایل عقلی و نقلی برای روایات سیف باعث می شود تا وجود چنین فردی

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۸۳-۱۴۸۴.

۲. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۸۳-۱۴۸۴.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، صص ۷۹-۷۲؛ ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۹۷.

۴. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۱۶۳.

۵. در مورد نقد این روایت و نقش یمانی هابه این منبع نیز رجوع کنید: «اصغر منتظرالقائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیه السلام، ص ۱۳۸».

۶. نک: محمد بن عمر واقدی، فتوح الشام، ضبطه و صححه عبداللطیف عبدالرحمن، المجلد الثانی، منشورات محمد علی بیضوی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷/هـ ۱۹۹۷ م، صص ۱۸۴-۱۷۳.

۷. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۸۶-۱۴۸۴.

۸. همان، صص ۲۰۷۲-۲۰۶۹.

۹. همان، صص ۲۰۹۶-۲۰۹۵ و کتبی که از طبری روایت کرده اند چون ابن اثیر و ابن کثیر.

۱۰. همان، صص ۲۰۵۲-۲۰۵۱.

غیر قابل پذیرش باشد. البته در دوران عمر، بهتر به ساختگی بودن روایات سیف پی می‌برید. ۳- روایات منقول از سیف در مورد حضور پشیر بن ربیعہ تمیمی - در فتح حیره و خورنق^۱ - و ابالیلی فدکی تمیمی و قعقاع اُعبد تمیمی^۲ و عاصم بن عمرو اسیدی در پیکار ذات السلاسل و فتح مصیخ^۳ - و مسئولیت اُط بن ابی اُط تمیمی - در ولایت رودمستان و نسبت دادن رودخانه‌ای در این منطقه به اُط تمیمی یاد می‌کنند^۴ در نقد این روایت باید گفت: عدم وجود چنین افرادی در روایات غیر سیف، عدم وجود چنین مکان‌های جغرافیایی در منابع جغرافیایی و نقش ویژه‌ای که سیف به این افراد داده است، قبول این روایات را غیر ممکن می‌سازد.

البته واقدی به روایت از سیف از نقش "زهره بن حوَّیه" تمیمی در فتح حیره و خورنق یاد می‌کند،^۵ که به دلیل حضور زهره در فتوح بعد و حضور وی در جنگ با خوارج در دوران عبدالملک، با حفظ اضافات و تحریفات توان شخصیت وی را واقعی دانست. اگر چه این نظریه هنوز اثبات نشده است.

۴- روایات منقول از سیف؛ از نقش بنو تمیم در فتوح شام یاد می‌کنند^۶، عدم وجود شواهد و قراین تاریخی در روایات غیر سیفی^۷ و حضور برخی طوایف تمیم در فتوح عراق و منع مدینه از حضور گروهی از طوایف تمیم که جزو اهل رده بودند و موقعیت جغرافیایی این قبیله در عراق و مرزهای ایران و شرق جزیره العرب و دوری این منطقه نسبت به شام و هم زمانی تقریبی فتوح عراق و شام، حضور گسترده بنو تمیم را در فتوح شام رد می‌کند. البته حضور چند تن تمیمی به معنای حضور بنو تمیم در فتوح شام نیست. (در این مورد در بخش نقد روایات سیف در دوران عمر بحث می‌شود).

ج. کارگزاران تمیمی ابوبکر بن ابی قحافه

یعلی بن أمیه تمیمی والی ابوبکر در "خولان" - از توابع یمن - بود که بعد از دفع ارتداد یمن، بر

۱. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۷۴-۱۷۳.

۲. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۲۰۷۲-۲۰۶۹.

۳. نک: همان، صص ۱۴۸۴-۱۴۸۳.

۴. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، صص ۸۳۵-۸۳۴ در مورد این شخصیت رجوع کنید به: "عسکری، صد و پنجاه صحابی ساختگی، ج ۲، صص ۱۸۴-۱۸۳".

۵. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۷۴-۱۷۳.

۶. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۲۰۹۶-۲۰۹۵.

۷. نک: خلیفه بن خیاط در ذکر فتوح شام از این قبیله نام نمی‌آورد. نک: «خلیفه بن خیاط، همان، صص ۱۷۹-۱۸۱».

نواحی دیگر آن نیز منصوب شد.^۱ وی در زمینه فعالیت های اداری، تاریخ هجری را در یمن پایه گذاری کرد.^۲ به نظر می رسد مأموریت یعلی در جمع آوری صدقات و مشکلاتی که در این راستا وجود داشته و سابقه تمدن کهن یمن در این امر بی تأثیر نبوده است. مأموران صدقات تمیم، همگی به جز زبرقان بن بدر سعدی با حکومت ابوبکر مخالفت کردند.^۳ به نظر می رسد ابوبکر افراد دیگری را عامل جمع آوری صدقات بنو تمیم کرده باشد. حنظله بن ربیع اُسیدی هم چون گذشته، در مقام نویسندگی ابوبکر باقی ماند.^۴

۴. بنو تمیم در دوران خلافت عمر بن خطاب

الف. نقش قبیله ی تمیم در فتوح اسلامی

۱. فتح عراق

فتح عراق در دوران خلافت عمر بن خطاب تکمیل شد. واکنش سریع دستگاه حکومت مدینه و سرعت عمل سپاه اسلام، نقش مهمی در تکمیل این فتوح و گسترش آن در شرق قلمرو اسلامی داشت. طرح هایی که عمر برای تشدید و گسترش فتوح در نظر گرفته بود، عبارتند از:

- ۱- سوق دادن افکار و آرزوها به سرزمین های حاصلخیز عراق و غنایم در ایران
- ۲- طرح استفاده از تمام اقشار و احزاب موجود در جامعه، با ترکیب قبیله ای به منظور مقابله با نظام طبقاتی ساسانی و استفاده از روحیه جنگاوری و غنیمت خواهی قبائل عرب
- ۳- وارد کردن نیروهای رده به منظور خروج زمینه های فتنه از جزیره العرب و تأمین امنیت سیاسی و اجتماعی برای دولت و ملت
- ۴- استفاده وسیع از قبایل ساکن شرق
- ۵- جهت دادن نیروها به سوی اطاعت از قدرت مرکزی و جلوگیری از هرگونه تفکر خودخواهی
- ۶- سیاست اسکان قبایل عرب در مناطق مفتوحه^۵ - به منظور گسترش فتوح و جلوگیری از ایجاد هرگونه اشرافیت زمینداری بر ای تأمین هزینه بیت المال و جلوگیری از ایجاد مالکیت عمده که باعث نابودی کشاورزی می شد و محو هر آن چه که عرب را از شرکت در

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۲۱۳۶.

۲. نک: ابن کثیر، همان، ج ۳، جزء ۶، ص ۲۰۵.

۳. نک: وافدی، الرده، ص ۶۸؛ ابو عبیده، ایام العرب، ج ۲، ص ۱۴۳.

۴. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۱۰.

سپاه اسلام دور می کرد.^۱

۷- تقسیم سپاه اسلام در دو جبهه شرق و شمال و غرب جزیره العرب به منظور سرگرم کردن دولت های بزرگ و ایجاد مانع برای هرگونه اتحادی که به ضرر جامعه اسلامی تمام می شد.

۸- ساخت دو شهر کوفه و بصره و انتقال مدیریت سیاسی و اجرایی شرق به آن دو شهر،^۲ با نظارت کلی مدینه بر تحولات این قسمت ها و مهاجرت دادن اعراب به این مناطق با توجه به ضرورت اقتصادی و سیاسی^۳

۹- استفاده از فرماندهان شایسته عرب که قادر به اجرای دستورات در سیاست گذاری عمر بودند.

۱۰- عمر قصد ایجاد جامعه عرب^۴ و هویت بخشیدن به جزیره العرب به عنوان یک کشور مقتدر و دارای نظام سیاسی منسجم و جهان شمول را داشت.*

با توجه به این مقدمه علل گسترش فتوح علل شرکت قبایل و نیروهای رده، علل سکونت اعراب در مناطق مفتوحه و سیاست های اداری و مدیریت سیاسی مناطق مفتوحه به خوبی مشخص می شود و قبیله تمیم در تمام این موارد جایگاه بسزایی داشت.

از آن جا که صدور فرمان عمر مبنی بر شرکت نیروهای رده در سپاه اسلام در جریان اعزام سعد بن ابی وقاص به عراق صورت گرفت.^۵ شرکت تمام طوایف تمیم در فتوح پیش از آن محال می باشد و شرکت این قبیله در فتوح این دوران در قالب افراد و طوایف مورد تأیید حکومت مدینه و بدویان بوده است.

در ابتدای خلافت عمر، حنظله بن ربیع اسیدی به فرمان خالد بن ولید و به همراه مثنی بن حارثه شیبانی، مرزبانان ساسانی را که به دلیل ضعف نظامی قادر به دفاع از مرزهای

۱. نک: ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان، چاپ اول، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش)، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش، ص ۲۲۲.

۲. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، ص ۲۲.

۳. نک: عبدالحمید صبحی، معارک العرب الجاسمة، الطبعة الاولى، مکتب المنار، الكويت، ۱۹۶۷ م، ص ۱۱.

۴. نک: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه جواهر کلام، جلد چهارم، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶ ه.ش، صص ۳۷-۳۸.

* البته باید توجه داشت که عمر از رویارویی با سپاه فراوان و لشکر منسجم ساسانی در هراس بود و تنها درایت و تدبیر و عمق بینش امام علی (ع) مبنی بر لزوم و ضرورت اسلام و وجود اتحاد و یکدلی و سابقه درخشان اسلام و راهنماییهای لازم، اضطراب عمر را کاهش داد. نهج البلاغه - خطبه ۱۴۶.

۵. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۱۰.

ایران نبودند، تعقیب می کرد.^۱ منابع در مورد فتوح این دوران ذکری از بنو تمیم نمی کنند ولی حضور طوایف و فرماندهان تمیمی در این سپاه دلیلی بر حضور بیش تر افراد این قبیله در فتوح می باشد. «ابن اعثم» در ذکر «جنگ پُل» ذکری از بنو تمیم نمی کند.^۲ در پیکار بُویب که پس از شکست پل انجام گرفت، بنو تمیم در کنار قبایل آزد و طی و نمرین قاسط در سپاه جریر بن عبدالله بَجلی دیده می شد. تعداد بنو تمیم در این سپاه هزار نفر و فرماندهی ایشان را حصن بن مَعبد بن زرارَة تمیمی به عهده داشت.^۳ به نظر می رسد این رقم در مورد تعداد نفرات شرکت کننده در پیکار بُویب بوده و ترکیب قبیله ای در نظر گرفته نشده است. شاید علت این امر عدم حضور قطعی تمام طایفه در سپاه جریر بوده است. علاوه بر این از آن جا که پیکار بویب بلافاصله پس از پیکار پل رخ داد، به نظر می رسد این تعداد در جنگ پل نیز حضور داشته اند. در پیکار بویب حصن بن مَعبد بن زرارَة تمیمی کشته شد.^۴

شکست سپاه ساسانی و تزلزل پادگان های آن باعث توجه خلیفه به بین النهرین^۵ و اعزام نیرو به شرق شد، و اعزام سعد بن ابی وقاص در همین راستا انجام گرفت. سعد از طرف عمر مأموریت داشت در مسیر حرکت از مدینه به عراق از بین قبایل عرب (بَدوی و حَضَری) عبور کند^۶ و بدون توجه به نوع فعالیت های سیاسیشان از آن ها در جهت تقویت و تکمیل سپاه استفاده کند.^۷ در ترکیب قبیله ای سپاه سعد، قبایل هلال بن قیس، غطفان، اَسَد، ربیع، بکرین و ایل، ثَمیر، تغلب، اَیاد، مَضریان (قیس و تمیم)،^۸ هَوَازِن،^۹ نَهْد، کَندَه،^{۱۰} رَباب، زید مَناء تمیم^{۱۱}، زَید، عَجل، سلیم، مُراد و بجیلَه حضور داشتند.^{۱۲} از بین شاخه های بنو تمیم، طوایف بنو حنظلَه، بنو رِیاح، بنو سعد، بنو عمرو بن تمیم، بنو عبدالله بن دارم و بنو شیطان حضور داشتند^{۱۳} که در منزل «شُرَاف» به سعد بن ابی وقاص پیوستند.^{۱۴} فرماندهی قبایل تمیم، اَسَد،

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۸۲-۸۳.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۳. نک: ابوحنیفه دینوری، همان، صص ۱۱۵-۱۱۳.

۴. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۵۱.

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۶. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۱۰.

۷. نک: جعیت هشام، همان، ص ۳۷.

۸. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۳۵۸-۲۳۵۶.

۹. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۱۰.

۱۰. همان، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۰.

۱۱. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۳۵۸-۲۳۵۶.

۱۲. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۱۰.

۱۳. نک: جعیت هشام، همان، ص ۴۱-۴۰.

پیوستند.^۱ فرماندهی قبایل تمیم، اَسَد، غطفان و هوازن با حنظله بن ربیع اَسیدی بود.^۲ انتخاب حنظله در جهت اجرای سیاست های عمر در انتخاب فرماندهان شایسته و مورد نیاز بود. او از طرف سعد مأموریت داشت به همراه هیأتی با فرمانده سپاه ساسانی مذاکره کند.^۳ اعزام هیأت بنا به درخواست فرمانده ارتش ساسانی صورت گرفت.^۴ در این هیأت علاوه بر حنظله بن ربیع اَسیدی، عطارد بن حاجب بن زراره تمیمی نیز حضور داشت. وی پیش از این با دربار پادشاه ساسانی ارتباط داشت. (پیش از این آمده است). حنظله بن ربیع اَسیدی، قاتل ذوالحاجب، یکی از فرماندهان سپاه ساسانی بود.^۵

پیش از آن که پیکار قادسیه شروع شود، پیکارهایی بین سپاه ساسانی و مسلمانان در گرفت که در منابع تحت عنوان «یوم» آمده است. در «یوم ارمات»، زُهره بن حُویه تمیمی^۶ و پسران «مذکور تمیمی»^۷، و در «یوم السواد»، «عبدالله بن حابس تمیمی» و طایفه اش حضور فعال داشتند.^۸ «زهره بن حویه تمیمی» علاوه بر نقش بارزی که در پیکار قادسیه داشت. به همراه برادرش «قُتاده» مأمور تغذیه مسلمانان نیز بود.^۹ وی قاتل «رستم» - سردار سپاه ساسانی،^{۱۰} و جالینوس بود^{۱۱} و از طرف سعد بن ابی وقاص مأموریت داشت فراریان سپاه ساسانی را تعقیب کند.^{۱۲} در این پیکار شَبْت بن ربیع تمیمی^{۱۳}، منقَع بن حُصَین بن یزید

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۳۸.

۲. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۱۰.

۳. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۳۹.

۴. فرای معتقد است این داستان ساخته ذهن شاعران عرب است که با توجه به استناد تاریخی این نظریه درست نیست. نک: "ریچارد فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۳ هـ، ص ۷۵."

۵. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۳۹.

۶. خلیفه بن خیاط نام وی را به اشتباه «حنظله بن ربیع» آورده است. نک: «خلیفه بن خیاط، همان، ص ۹۰».

۷. زهره بن حویه بن عبدالله بن قتاده از بنی قُریع تمیم. نک: "یاقوت حموی، الْمُقْتَضَب، ص ۱۱۷؛ و بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۵۴؛ واقدی، فتوح الشام، ج ۲، ص ۱۷۳."

۸. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، صص ۲۱۲-۲۰۹.

۹. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، صص ۱۶۳-۱۶۰.

۱۰. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۵۴.

۱۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۹۰.

۱۲. بلاذری از بین دو روایت این روایت را درست تر می داند. نک: "بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۵۶."

۱۳. همان، صص ۲۵۶-۲۵۵، طبری، همان، ج ۵، صص ۲۳۵۸-۲۳۵۶.

۱۴. نک: جعیط هشام، همان، صص ۴۱-۴۰.

از بنی عبشمس بن زید مناة تمیمی^۱ و شیبان بن مُحَبَّل سعدی^۲ به عنوان نیروهای قابل مطرح بودند. پیکار قادسیه نقش مهمی در تعیین سرنوشت سپاه ساسانی و فتوح عراق و ایران داشت و در تقویت روحیه اعراب مسلمان تأثیر به سزایی ایفا کرد.

در فتوح پس از قادسیه (در عراق)، زهره بن حویه تمیمی^۳ و احْتَف بن قیس سعدی تمیمی^۴ و أقرع بن حابس تمیمی^۵ نیز حضور داشتند. زهره بن حویه تمیمی به عنوان فرمانده قسمت چپ سپاه سعد بن ابی وقاص^۶، نقش مهمی در فتح مناطق «بَهر سیر»^۷، «نَهمشیر»^۸ و «ساباط»^۹ داشت، و در فتح «مداین» به عنوان یکی از ارکان اصلی^{۱۰} و جلودار سپاه^{۱۱} و در فرماندهی مأموران حفاظت از پل «نَهرِوان»^{۱۲} نقش برجسته‌ای به عهده داشت. «کثیر بن شهاب سعدی تمیمی» و «أبو نباته جُشمی أعرَجی تمیمی» نیز در فتوح «مداین، بابل بهر سیر»^{۱۳} و «سهل بن إساف تمیمی» در فتح «قرقیسیا» و «سلمانیه» شرکت داشتند.^{۱۴}

فتح عراق با فرماندهی «سُوید بن قُطَبه عجلی» و عتبه بن غزوآن ادامه یافت که در سپاه این افراد قبایل بنو تمیم و بکر بن وایل به عنوان بدنه‌ی اصلی سپاه شرکت فعال داشتند^{۱۵}. این سپاه در فتح «أبله» (۱۴ هـ) نیز شرکت داشت^{۱۶}. یکی از طوایف تمیم که در أبله می زیست، بنی سعد بن مالک تمیم بود که عتبه بن غزوآن با آن‌ها پیمان صلح بست^{۱۷}. با وجود اجازه

۱. همان، صص ۲۵۵-۲۵۶، طبری، همان، ج ۵، صص ۲۳۵۸-۲۳۵۶.

۲. نک: جعیط هشام، همان، صص ۴۰-۴۱.

۳. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۸۵-۱۹۴.

۴. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۸۵-۱۹۴.

۵. نک: احمد بن زینی دحلان، الفتوحات الاسلامیه، الجزء الثاني، الطبعة الاولى، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ. ق/ ۱۹۹۷ م، صص ۳۷۲-۳۷۳.

۶. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۳۵۵-۲۳۵۸.

۷. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۲۰۴.

۸. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۸۳-۱۸۱.

۹. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۲۱۵.

۱۰. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۹۱-۹۲.

۱۱. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۸۳-۱۸۱.

۱۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۲۰۷.

۱۳. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۵۰۸-۵۰۵.

۱۴. «قرسیسیا شهری در کنار خابور در عراق نزدیک روستایی است. نک: «ابو یوسف، همان، پاورقی، ص ۱۴۷».

۱۵. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۱۸-۴۱۹.

۱۶. نک: جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، دار الجیل، بیروت، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۹ م، ص ۱۵۳.

۱۷- نک: ابو عثمان عمرو بن عمر جاحظ البیان و التبیان، مع مقدمه و ابواب و ... ابو ملحم، المجلد الثاني،

عمر برای شرکت نیروهای رده در فتوح و تلاش در گسترش اسلام در جزیره العرب و ایجاد یک دولت عرب اسلامی هنوز برخی طوایف حاضر به قبول اسلام نبودند. صلح مذکور شاهد این مدعا است. ساخت دو شهر کوفه و بصره پس از پایان یافتن فتوح عراق و به درخواست دو تن از سرداران عمر بن خطاب صورت گرفت. با مرور وقایع تاریخی قرن اول هجری این مطلب دریافت می شود که «فتح هر بخشی از ایران آن عصر در تاریخی غیر از تاریخ فتح دیگر بخشها بوده و مسئول فرماندهی سپاه اعزامی برای هر منطقه غیر از مسئول دیگر مناطق بوده است».^۱

۲. نقش بنو تمیم در ساختار شهری و بافت اجتماعی شهر بصره

شهر بصره در سال ۱۶ ه و توسط عتبه بن غزوان ساخته شد.^۲ عواملی چون شرایط جغرافیایی و اقلیمی جزیره العرب و عدم سکونتگاه مطمئن برای اعراب سپاهی از مهم ترین دلایل ساخت بصره بود.^۳ سپاه عتبه از قبایل مختلف تشکیل شده بود که قبیله ی تمیم نیز در بین آن ها دیده می شد.^۴ بصره پیش از این یکی از پادگان های ارتش ساسانی بود.^۵ بنابراین آمادگی اقامت سپاه را داشت. پس از آن که تعداد افراد سپاه افزایش یافت، عتبه بن غزوان هفت دهکده «خریبه» را به قبایلی که در سپاه حضور داشتند واگذار کرد.^۶ این مناطق محل سکونت اعراب شد. دو دهکده از هفت دهکده مذکور به بنو تمیم اختصاص یافت.^۷ فرای می نویسد اعراب مستقر در بصره ابتدا از بنو تمیم بودند که در فتوح خراسان نیز شرکت داشتند.^۸ با توجه به حضور طوایف متعدد در سپاه عتبه این سخن چندان مورد قبول نیست. البته باید توجه داشت که تعداد افراد بنو تمیم نسبت به دیگر قبایل زیادتر بوده است. به همین دلیل عتبه دو دهکده «خریبه» را به آنان اختصاص داد. ساخت خانه هایی از خشت، باعث

الطبعة الاولى، منشورات دار و مكتبة الهلال، بيروت، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م، ص ۳۵۸.

۱. مهدی فقیه ایمانی، تاریخ تشیع اصفهان، چاپ اول، انتشارات مؤلف، [بی جا]، ۱۳۷۴ ش، ص ۹۰.

۲. نک: ابویوسف، همان، ص ۶۰.

۳. نک: محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران، جلد دوم (بخش اول)، چاپ اول، انتشارات توس،

تهران، ۱۳۷۵ هـ. ش، صص ۴۰۸-۴۰۶.

۴. نک، بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۳۲-۳۳۱.

۵. همان، ص ۳۳۱.

۶. همان، صص ۳۳۴-۳۳۳.

۷. همان؛ ابن سعد، همان، ج ۷، صص ۷۸.

تشویق عرب^۱ به سکونت در شهر و شرکت در فتوحات اسلامی گردید. ساختار شهری و بافت شهر بصره قبیله‌ای بود^۲ و دوازده محله داشت که به صورت عشری تقسیم بندی می شد.^۳ بیش تر اعراب بدوی تمیم در بیابان های بحرین و یمامه سکونت یافتند.^۴ به دستور عمر مسجدی در بصره ساخته شد که اُسودبن سَریع حنظلی تمیمی^۵ و منقع بن ضابی بن حارث تمیمی در مرزبندی و مشاورت در ساخت آن نقش مهمی داشتند.^۶ ساخت مسجد در گسترش فرهنگ اسلامی و گرایش اعراب به اسلام تأثیر فراوان داشت.

شهر بصره به تدریج به «أم القرى» شهرت یافت.^۷ ویژگی ممتاز جغرافیایی، اقلیمی، استراتژیکی، بازرگانی و کشاورزی این شهر در اهمیت یافتن آن تأثیر به سزایی داشت^۸ و باعث هجوم قبایل بدوی و تسهیل فتوح اسلامی و اعزام نیرو به شرق شد. همین امر سبب سرمایه گذاری افراد با نفوذ و با اهمیت جامعه اسلامی و کارگزاران حکومت در شهر بصره گردید. نمونه های این امر ساخت دو مسجد به نام های «بنی مُجاشع» و «بنی حُذان» در شهر بصره بود.^۹ البته باید توجه داشت که اعراب به زندگی شهری چندان آشنایی نداشتند و آشنایی ایرانیان با فرهنگ شهرنشینی باعث شد تا اعراب نیز با این فرهنگ آشنایی پیدا کنند. به تدریج اعراب بدوی تمیم^{۱۰} و «بنو عَم تمیم» اهواز نیز در بصره ساکن شدند.^{۱۱} سکونت

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۷.

۲. نک: جرجی زیدان، همان، ج ۲، صص ۲۱۸-۲۱۹.

۳. نک: نامعلوم، حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰ هـ، ص ۱۵۲. جمعیت بصره از پنج قبیله بکر بن وائل (مرکز - شرق و دو محله بطنیه و زابوقه)، عبدالقیس (شرق و شمال) بنو تمیم (غرب و جنوب غربی در منطقه ای از مرید یا جامع)، ازد (شمال غربی - منطقه حدان و هداد)، اهل العالیه (قبایل قیس، قریش، کنانه، بجیله، خثعم، مزینه و اسد در بخش مرکزی شهر و در بین جامع و بطنیه). که عقاید شیعی و ضد شیعی و عثمانی داشتند. (مصطفی سلمانی، تشیع بصره در قرون نخستین، فصلنامه تاریخ اسلام، سال سوم / پائیز ۱۳۸۱ / شماره مسلسل ۱۱، صص ۲۹-۳۰. به نقل از شارل پلا، الجاخط فی البصرة، ترجمه ابراهیم الکیلانی، چاپ اول، دمشق، دارالفکر للطباعة والنشر، ۱۴۰۶ ق، صص ۵۶-۶۸.

۴. نک: اصطخری، همان، صص ۲۲-۲۳.

۵. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۷.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، صص ۶۳-۶۴.

۷. نک: ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، تاریخ بیهق، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، مقدمه قزوینی، چاپ سوم، چاپ مروی، تهران، ۱۳۶۱ هـ، ص ۳۲.

۸. نک: محمدی ملایری، همان، ج ۲، بخش اول، صص ۴۰۱-۴۰۰.

۹. نک: ابوبکر احمد بن محمد، (ابن فقیه)، مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه مسعود حکیمی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۹۱.

۱۰. همان، ص ۱۸۸.

۱۱. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۳، صص ۲۵۳-۲۵۲.

سپاهیان شکست خورده ساسانی در بصره و هم پیمان شدن آن ها با بنو تمیم، در تقویت این قبیله در بصره و شرکت هرچه پیش تر در تحولات عالم اسلام^۱ و اختلافات داخلی طوایف^۲ و اثرگذاری بر بافت شهری بصره و تعلق گرفتن بیش تر اماکن عمومی و مذهبی بصره به آنان تأثیر فراوان داشت.^۳

۳. نقش بنو تمیم در ساختار شهری و بافت اجتماعی شهر کوفه

از دیگر شهرهای اسلامی که پس از فتح عراق توسط مسلمانان ساخته شد، شهر کوفه بود. شرایط جغرافیایی، اقلیمی، سیاسی، اجتماعی، اداری، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در انتخاب کوفه برای استقرار اعراب نقش به سزایی داشت. شهر کوفه توسط سعد بن ابی وقاص و در سال ۱۴ هجری ساخته شد.^۴ نخستین ساکنان کوفه از قبایل بدوی بودند.^۵ اعراب بدوی تمیم، در کنار بدویان سایر قبایل در کوفه سکونت گزیدند.^۶ ولی از آن جا که در سپاه سعد بن ابی وقاص غلبه با قبایل یمنی بود^۷؛ کوفه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرد و قسمت شرقی را به قبایل یمنی و قسمت غربی را به قبایل مضر و اختصاص داد. و زمین های کوفه را میان سپاه تقسیم کرد.^۸ در مرزبندی کوفه، «سوید بن مَتَبَعه یربوعی تمیمی» حضور داشت^۹ و در تقسیم بندی زمین کوفه های آن در سال های بعد صحابه و تابعان بر

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۶۴، ۳۱۴-۳۱۳.

۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۳، صص ۲۵۳-۲۵۲.

۳. نمونه های آن به این شرح است. قصر حسان بن سعد اسیدی، حمام حصین بن ابی حر عنبری در محله بنو سعد و حمام های دیگر، مسجد «بنی عباد» منسوب به بنی عباد بن رضاء بنو تمیم و «رود سعیدان» از بنی عباد بن اسید. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۴۶-۳۴۴ و ۳۵۳-۳۵۲، و اقطاع حباب بن یزید مُجاشعی (ص ۳۵۶)، منطقه «عبادان» و (معجم البلدان، ج ۳، صص ۵۹۷ و ۵۴۹-۵۵۰) و مناطق دیگر که در سایر کتب تاریخی و جغرافیای تاریخی ذکر شده است.

۴. نک: حدود العالم، ص ۱۵۴.

۵. نک: محمد محمدی ملایری، تاریخ فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد سوم، بخش دوم، چاپ اول، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۹ هـ.ش، ص ۱۹۷.

۶. نک: جعیت هشام، همان، صص ۸۸ به بعد.

۷. ابن جوزی می نویسد در کوفه ۵ هزار خانوار از ربیع و مضر، ۱۴ هزار خانوار از سایر اعراب، ۳۶ هزار خانوار از اعراب یمنی بودند. «ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۲۲۱».

۸. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷۵. سهم صحاب جدا از این موارد بود. نک: «ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۱۲۴».

۹. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۱۶۰، ابویوسف نام این فرد را ثعلبه بن یزید حَمّانی و ابن جوزی نام وی را سوید بن شُعبه یربوعی آورده است. نک: «ابویوسف، همان، ص ۱۲۹، ابن جوزی، همان، ج ۵، صص ۴۶-۴۷».

دیگران تقدم داشتند^۱.

ساختار شهر کوفه، مانند بصره قبیله‌ای بود. سعد بن ابی وقاص قبایل تمیم و آسَد و بکر بن وایل را که در اطراف کوفه سکونت داشتند در داخل شهر اسکان داد و هر کدام از مناطق کوفه که به «جَبَانَة» معروف بود، به یکی از قبایل ساکن آن واگذار کرد. این مناطق به نام قبیله یا رئیس آن شهرت داشت^۲. اعراب بدوی تمیم به تدریج با حفظ ساختار قبیله‌ای خود جذب زندگی شهرنشینی شدند^۳. بنا به نوشته جعیت هشام در ابتدا ۴۰ طایفه از تمیم در کوفه سکنی گزیدند و به هر کدام از ایشان که بزرگ تر بودند سهم بیش تری تعلق گرفت (سعد تمیم، ۱۵ طایفه از تمیم، زید مناه تمیم). عدم شرکت تمام طوایف تمیم در پیکار قادسیه باعث پراکندگی آن‌ها در سایر مناطق عراق شد. چهار قطعه از کوفه به بنو تمیم اختصاص یافت که به علت عدم تناسب جمعیت آن با کثرت تعداد این قبیله، به طرف غرب پیش روی کردند^۴. سکونت «أُسُورَان قزوین» در کوفه و هم پیمانی آن‌ها با زهرة بن حویه تمیمی نقش مهمی در تغییر ساختار شهری کوفه و تقویت بنو تمیم^۵ و اختلافات داخلی این قبیله داشت^۶. کوفه در حفظ و توسعه دولت اسلام در شرق و اداره شرق قلمرو اسلامی^۷ و تأمین نیرو و امکانات در کنار بصره، اهمیت فراوان داشت.

کثرت افراد بنو تمیم در ساختار شهری و بافت اجتماعی کوفه، باعث سرمایه‌گذاری اشراف و بزرگان عرب در این شهر شد^۸. علاوه بر این سبب تأثیر گذاری این قبیله در تحولات عراق و ایران گردید.

سکونت صحابه رسول الله ﷺ در کوفه^۹، اهمیت کوفه برای خلافت اسلامی، استفاده از نظام دیوان سالاری ساسانیان در اداره قلمرو اسلامی (به ویژه در شرق) و تکمیل قوانین

۱. نک: ابو عبید قاسم بن سلام، الاموال، حدیث ۲۲۴، صص ۱۱۰-۱۰۹، یحیی بن آدم القرشی، همان، صص ۶۲، ۷۸.

۲. نک: احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، البلدان، مکتبه المثنی، بغداد، ۱۸۹۲ م، صص ۳۱۱-۳۱۰.

۳. نک: جعیت هشام، همان، صص ۹۳-۸۸.

۴. همان، صص ۱۵۳-۱۵۲.

۵. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۱۴-۳۱۳.

۶. نک: ابو عبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۲، صص ۶۰۲-۶۰۰.

۷. نک: جعیت هشام، همان، صص ۸۸-۸۶.

۸. مناطقی چون «سوادیه»، محله «بنی شیطان»، صحرای شُبّ بن ربیع، لشکرگاه عتاب بن ورفاء ریاحی. نک: «بلاذری، فتوح البلدان، صص ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۷». و «مسجد بنی عمر و بن سعد» «ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۵۶». از این نمونه است.

۹. نک: یحیی بن آدم قریشی، همان، صص ۶۲ و ۷۷. خباب بن ارت تمیمی یکی از ایشان بوده است. «همان».

عرفی اعراب پس از فتوح، بدون در نظر گرفتن نقش قبیله تمیم در هر کدام از این موارد بی نتیجه خواهد بود.

با بررسی نقش بنو تمیم در ساختار شهری بصره و کوفه، جایگاه این قبیله در فتوح شرق روشن تر می گردد. پیکار جولاء در سال ۱۷ هجری رخ داد. سعد بن ابی وقاص فرماندهی کل سپاه خلیفه دوم را بر عهده داشت.^۱ این در حالی است که منابع ذکر می کنند از بنو تمیم در ترکیب سپاه اسلام نمی کنند.^۲ توجه به علت ساخت دو شهر اسلامی و ضرورت ایجاد یک پایگاه نظامی متمرکز و سکونت وسیع بنو تمیم در آن - به منظور در دسترس بودن نیروهای جنگنده، می تواند حضور این قبیله را در این پیکار اثبات کند. آرایش سپاه در پیکار جولاء فراتر از ترکیب قبیله ای بود و هر کدام از قسمت های سپاه فرماندهی داشت. زهره بن حویه تمیمی فرماندهی قسمت چپ سپاه را بر عهده داشت.^۳

«پیکار نهاوند» در سال ۲۱ ه^۴ و با کمک سپاه کوفه و بصره صورت گرفت.^۵ سکونت بنو تمیم در این دو شهر حضور آن را در پیکار نهاوند حتمی و قطعی می کند. در این پیکار حنظله بن ربیع اسیدی به عنوان یکی از صحابه حضور داشت.^۶ سرعت عمل اعراب مسلمان، اعزام نیروهای جنگنده منظم و پی در پی و همراهی مردم با اعراب مسلمان از مهم ترین عوامل پیروزی مسلمانان در برخورد با ارتش ساسانی بود.

۴. نقش تمیم در فتح ایران

فتح خوزستان^۷ پس از آن که اعراب در سه پیکار مهم و سرنوشت ساز ارتش ساسانی را در هم کوبیدند به فتح شهر های مختلف ایران مشغول شدند. خوزستان از نخستین استان هایی بود که به دلیل مجاورت با عراق و لزوم عبور از آن برای فتح دیگر نقاط، به تصرف مسلمانان درآمد. بنی تمیم در فتح شهر های مختلف این خطه نقش اساسی داشت. حضور سران قبایل در سپاه و ارزشی که آنان در رده های مختلف ارتش داشتند و پیوستن اسرای شهرها و اعراب

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۹۶-۹۴. روایات در مورد سال پیکار متفاوت است که برای اطلاعات بیش تر رجوع کنید به: همان و منابع تاریخ اسلام.

۲. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳. نک: دینوری، همان، ص ۱۲۸.

۴. نک: شمس الدین محمد الذهبی، دول الاسلام، مؤسسه الاعلمی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۵ ه/ ۱۹۸۵ م، ص ۹. روایات در مورد سال وقوع پیکار متفاوت است که این روایت درست تر به نظر می رسد.

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۲۹۱-۳۱۰.

۶. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۱۱۱. این روایت منقول از سیف بن عمر تمیمی است که به دلیل حضور حنظله بن ربیع اسیدی در سایر پیکارها قابل تردید است.

بلاد این منطقه شواهدی است که ادعای مذکور را اثبات می کند.

در فتح شوش که توسط سپاه بصره به فرماندهی ابوموسی اشعری صورت گرفت (۱۸ هـ)، احنف بن قیس تمیمی نیز حضور داشت^۱. جلو داران سپاه ساسانی پس از آن که از مسلمانان شکست خوردند تسلیم و هم پیمان بنو تمیم بصره شده و در بصره سکونت یافتند. به روایت بلاذری از مدائنی پس از آن که شوش فتح شد «سیابجه» و «زط» که از جمله ساکنان این شهر بودند به ترتیب هم پیمان بنی حنظله و بنی سعد شدند^۲. منابع علت هم پیمانی اَسواران ایرانی با بنو تمیم را وجود نسب نزدیک این قبیله با رسول الله ﷺ می دانند. ولی در حقیقت قدرت و نفوذ این قبیله در سپاه اسلام و اهمیت آن در کوفه و بصره عامل مهمی در تشویق شکست خوردگان به هم پیمانی با بنو تمیم و سکونت در بصره محسوب می شد که خود نقش مهمی در تقویت این قبیله در برابر سایر قبایل عرب داشت.

حضور احنف بن قیس سعدی تمیمی در سپاه و نقش مهمی که در فتوح پس از شوش ایفا کرد، نشان می دهد که وی از هوش و استعداد زیادی برخوردار بوده است. احنف در این زمان جوانی بیش نبود^۳ ولی نسبت به طرف مقابل بینش نظامی قوی داشت. او به عمر پیشنهاد حمله همگانی و ناگهانی به ایران را داد^۴ و عمر را برای اعزام یک سپاه قوی به ایران تشویق کرد^۵. چه عواملی باعث شد تا احنف بن قیس چنین پیشنهادی را به خلیفه بدهد؟ در حقیقت ویژگی ملوک الطوایفی و لایات مرزی ایران که از دوران سلطنت انوشیروان ایجاد شده بود، به همراه گریزهای پی در پی یزدگرد ساسانی که به دلیل ضعف نظامی و عدم حمایت ارتش و مردم صورت گرفته بود و ویژگی های طبیعی ایران و وجود عوامل طبیعی که مانع حمله یک جانبه می باشد، باعث طرح این پیشنهاد شد. با توجه به این امر، عمر سپاه بصره و کوفه را از هم جدا کرد و حمله به ایران از این دو شهر صورت گرفت، به همین جهت برخی نقاط ایران توسط سپاه کوفه و برخی توسط سپاه بصره فتح شد. این تقسیم بندی باعث تسریع و تسهیل فتوح و صرف هزینه ی کم تر برای فتح دوباره برخی نقاط شد. علاوه بر این خزانه دولت را بیش از پیش غنی نمود.

فتح اهواز: در حالی صورت گرفت که طایفه «بنو عم بن مالک تمیم» که از زمان شاپور دوم ساسانی به اهواز کوچانده شده بودند، با ارتباط با اعراب مسلمان و فراهم آوردن زمینه

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۹۷.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۲۶۳-۲۶۲.

۳. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۴۴.

۴. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، صص ۲۳۶-۲۳۵.

۵. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۵۴۰-۲۵۳۹.

شورش داخلی امکان ورود مسلمانان به اهواز و فرار هرمزان فراهم کردند. این طایفه پس از فتح اهواز در شهر بصره سکونت یافتند.^۱ در حقیقت فتح اهواز با ایجاد جنگ روانی، ناامنی در شهر و سرگرم کردن هرمزان به مسایل داخلی و اغفال از مسایل خارجی صورت گرفت. در فتح اهواز و فتوح نهر تیری، مناذر، مهرجان، قَذَق و ماه ذبیان، آسود بن سریع تمیمی و حرقوص بن زُهیر سعدی شرکت داشتند.^۲ فتح خوزستان توسط سپاه بصره صورت یافت. توجه به ساختار بصره، نقش بنو تمیم را در این فتوح اثبات می کند. این در حالی است که در منابع نامی از این قبیله نیست.

فتح شوشتر (سال بیست هجرت): با همکاری سپاه بصره و کوفه صورت گرفت.^۳ حرقوص بن زهیر سعدی و جزء بن معاویه تمیمی^۴ و شیبان بن مُخَبَل سعدی در فتح این شهر حضور داشتند.^۵ احنف بن قیس نیز به همراه والی شوشتر به مدینه رفت.^۶ و خبر فتح این شهر را به خلیفه داد.^۷ او در این سفر فتح اهواز و شوشتر را به نام سپاه بصره ثبت کرد و این منطقه را در زمره پادگان بصره قرار داد. احنف با شرح مشکلات مردم بصره به خلیفه، غنایم اهواز و زمین های آن را به مردم بصره اختصاص داد. وی هم چنین با مشاورت عمر، زمین ها و امکانات و بین دجله و فرات را به نام مردم بصره ثبت کرد.^۸

فتح فارس: فارس یکی از مضافات عراق و جزو مناطقی بود که سپاه اسلام از طریق آن شرق و جنوب ایران را فتح کردند.^۹ اکراه عُمر بن خطاب در مورد عبور سپاه اسلام از راه دریا - به دلیل احتمال ایجاد کانون شورش در آن سوی آب و ریاست طلبی و جسارت برخی افراد - نسبت به یکدیگر باعث شد تا فتح فارس در چندین مرحله صورت بگیرد و همین امر باعث شده تا منابع در مورد سال فتح فارس دچار اختلاف و اشتباه شوند. از سوی دیگر به نظر می

۱. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۵۴۳-۵۴۲.

۲. نک: ابن کثیر، همان، ج ۲، جزو ۴، صص ۸۵-۸۴ این روایت به نقل از سیف بن عمر تمیمی است ولی این دو فرد به دلیل آن که شخصیت واقعی داشته و در سایر فتوح نیز شرکت داشتند باید در مورد آن دقت کرد.

۳. نک: دینوری، همان، صص ۱۳۲-۱۳۰. در مورد سال فتح شوشتر اختلاف است که روایت خلیفه بن خیاط درست تر از همه بود. نک: "خلیفه بن خیاط، همان، ۱۰۲-۱۰۱".

۴. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، ص ۱۹۲.

۶. نک: دینوری، همان، صص ۱۳۲-۱۳۰.

۷. نک: ابونعیم احمد بن عبدالله مهرانى الاصبهانی، ذکر اخبار اصفهان (تاریخ اصفهان)، تحقیق سید حسن کسروی، الجزء الاول، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۰ م، ص ۷۷.

۸. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۵۴۰-۲۵۳۹.

۹. نک: ابن بلخی، همان، ص ۱۴۱.

رسد فتح فارس در زمان عمر پیش تر به صورت اشغال نظامی بوده و تسلط بر آن نداشتند. شاهد این مدعا لشکر کشی عبدالله بن عامر به فارس در زمان خلافت عثمان بن عفان است.^۱ نخستین جرقه‌ی حمله به فارس در بحرین زده شد. در این زمان والی بحرین، علاء بن حضرمی بود. وی به همراه قبایل عرب بحرین و از راه دریا به سوی فارس حرکت کرد. انتخاب رؤسای قبایل به عنوان فرماندهان سپاه نشان از ترکیب قبیله‌ای سپاه وی داشت. در این سپاه خلیل‌بن منذر بن ساوی تمیمی یکی از فرماندهان سپاه بود.^۲ نام خلیل دلیل بر حفظ قدرت این خاندان از پیش از اسلام تاکنون و شرکت آن در فتوح اسلامی می باشد. به عقیده جرجی زیدان، اقدام علاء بن حضرمی در نوع خود یک ابتکار بود، چرا که اعراب تا پیش از این از آب هراس داشتند.^۳ از سوی دیگر اقدام علاء نوعی رقابت با سعد بن ابی وقاص^۴ و ثبت نام خود در زمره فرماندهان سپاه اسلام و گرفتن بدون اجازه‌ی حکومت مدینه بوده است. به همین سبب مدیریت سیاسی مدینه (عمر) به شدت وی را توبیخ کرد. علت این امر آن بود که عمر از هرگونه خود محوری فرماندهان به شدت بیزار بود. لذا علاء را عزل کرد. اقدام عمر حاکی از مدیریت قوی وی بود. همین امر در تحریک والیان کوفه و بصره که خواستار دستیابی به غنایم و سرزمین های بیش تر بودند بی تأثیر نبود. فتح فارس چنین فرصتی را برای آنان به وجود آورد.

والی جدید بحرین «عثمان بن ابی العاص ثقفی»، با اجازه مدینه، با سپاهی مرکب از قبایل عبدالقیس و ازدو تمیم و ناجیه عازم فارس شد. این سپاه توانست جزیره «بنی کاوان» و مناطق اطراف خلیج فارس و توج را فتح کند. او پس از این قبایل مذکور را در همان مناطق اسکان داد.^۵ اشپولر معتقد است فتح فارس نخستین رخنه در سرزمین ایران از طریق بحرین و از راه دریا بود.^۶

اسکان اعراب بدوی قبایل در جهت تعقیب سیاست عمر مبنی بر حفظ مناطق مفتوحه و دور کردن آن ها از بحرین که سابقه شورش در جریان رده را داشتند و تشویق این افراد برای ادامه فتوح بود. از سوی دیگر باید توجه داشت در دهه های نخست هجری بیش تر مهاجرت

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۱۹.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، صص ۵۳۸-۵۴۰.

۳. نک: جرجی زیدان، همان، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴. نک: برتولد (بر تلد) اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، جلد اول، چاپ ششم، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ هـ، صص ۱۴-۱۵.

۵. با نظارت فرمانده سپاه: نک: «بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۷۵-۳۷۴؛ ابن بلخی، همان، صص ۱۳۰-۱۳۳».

۶. نک: اشپولر، همان، ج ۱، صص ۱۴-۱۵.

ها از راه فارس و کرمان به دو منطقه‌ی سیستان و خراسان بوده است. علت این امر آن بود که هدف این گروه ها غالباً تصرف بلاد و سکونت در مناطق جنوبی ایران بود.^۱

فتح فارس با کمک سپاه بصره تکمیل شد و بنو تمیم به ریاست احنف بن قیس سعدی تمیمی^۲ و عمرو بن اهتم تمیمی در این فتوح شرکت داشتند. عمرو بن اهتم کسی بود که مأمور شد خبر فتح فارس را به مدینه بدهد.^۳

جرقه‌های «فتح اصطخر» در زمان امارت علاء بن حضرمی در بحرین زده شد. سپاهی که وی برای فتح فارس فرستاد در منطقه «طاووسان» از سپاه ساسانی شکست خورد. در این سپاه خلیل بن منذر بن ساوی از فرماندهان سپاه بود. شکست طاووسان باعث اعزام سپاه جدید از بصره و منجر به فتح اصطخر گردید. در فتح این شهر احنف بن قیس تمیمی، سعد بن العزجاء تمیمی و صعصعة بن معاویه تمیمی شرکت داشتند.^۴

فتح مناطق مرکزی ایران

فتح مناطق مرکزی ایران توسط سپاه کوفه و بصره صورت گرفت؛ به این معنا که برخی نقاط توسط سپاه بصره و برخی توسط سپاه کوفه فتح شد. در مناطقی که توسط سپاه بصره فتح شد احنف بن قیس تمیمی به عنوان یکی از برجسته‌ترین فرماندهان سپاه نقش اساسی داشت. احنف بن قیس تمیمی در فتح «قم»^۵ «کاشان»^۶ و «اصفهان» (۲۳ هـ)^۷ جلودار سپاه بصره^۸ و از فرماندهان زیر دست ابوموسی اشعری بود.^۹ وی فاتح یهودیه و برخی نقاط اصفهان نیز بود.^{۱۰} فتح اصفهان توسط سپاه بصره صورت گرفت. در این سپاه اسید بن مُتَسَمْس، عموی احنف بن قیس تمیمی و ابوالعالیه ریاحی حضور داشتند.^{۱۱}

۱. نک: محمدی ملایری، همان، ج ۳، بخش ۲، ص ۳۱۱.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۵۳۸-۵۴۰.

۳. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۷۵.

۴. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، صص ۲۲۸-۲۳۰.

۵. نک: حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال الدین طهرانی، انتشارات قومس، تهران، ۱۳۶۱ هـ، ص ۷۴. که بین احنف بن قیس و فرد دیگری مردداست ولی روایت اول درست تر است.

۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۴.

۷. نک: ابونعیم مهران، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۵۱-۵۰.

۸. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۰۶-۳۰۵؛ حسن بن محمد قمی، همان، صص ۲۵-۲۴.

۹. نک: حسن بن محمد قمی، همان، ص ۷۴.

۱۰. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۰۶-۳۰۵؛ ابونعیم مهران، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۵۱-۵۰.

۱۱. نک: ابو شیخ ابومحمد عبدالله بن محمد الانصاری، طبقات المحدثین باصفهان و واردین علیها، دراسة و

فتح قزوین: توسط سپاه کوفه و در سال ۲۲ هجری انجام گرفت.^۱ در فتح قزوین زُهره بن حوِیه تمیمی یکی از فرماندهان سپاه کوفه بود. پس از آن که قزوین فتح شد گروهی از مردم این منطقه هم پیمان زهره بن حوِیه تمیمی شده و در کوفه سکونت گزیدند و به «حمراء ديلم» شهرت یافتند.^۲ علت هم پیمانی این گروه با بنو تمیم آن بود که نسب این قبیله نسبت به سایر قبایل به رسول الله ﷺ نزدیک تر بود. اگر بپذیریم که این مردم در کوفه سکونت یافتند باید قبول کنیم که اینان به همراه شاخه های بنو تمیم در فتوح ایران و تحولات آن سهم بسزایی داشتند.

به دلیل آن که فتح خراسان در دوران عثمان صورت گرفت.^۳ در مورد نقش بنو تمیم در فتح این سرزمین و روایات مربوط به آن را در دوران عثمان بررسی می کنیم. هم چنین به دلیل آن که در این دوران نقشه منظمی برای اقامت اعراب در ایران وجود نداشت و بیش ترین اطمینان حکومت مدینه نسبت به لشکریانی بود که کار جمع آوری خراج و پیمان با ایرانیان داشتند.^۴ مهاجرت بنو تمیم به ایران و سکونت این قبیله در مناطق مختلف آن در جای دیگری مورد بررسی قرار می گیرد.

فتح شام حضور فعال بنو تمیم در فتح شرق قلمرو اسلامی (ایران) باعث شده است تا این قبیله در فتوح اسلامی شمال و غرب حضور چندانی نداشته باشد. علت عدم حضور بنو تمیم در فتوح شام و مصر عبارتند از:

- ۱- فاصله زیاد میان شام و مصر و محل سکونت بنو تمیم
- ۲- اعزام نخستین سپاه برای فتح شام و مصر از مدینه و سپس شام صورت گرفت. در حالی که تمرکز بنو تمیم در شرق جزیره العرب بود.
- ۳- هم زمانی فتوح شرق با فتوح شام و مصر و اشغال بنو تمیم به فتوح شرق^۵ و گسترش روزافزون این فتوح مانع حضور بنو تمیم در فتوح غرب^۶ می شد.

تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، المجلد الاول، الطبعة الثانية، مؤسسه الرساله، بیروت، ۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م، صص ۳۰۵-۳۰۶ و ۲۴۴-۲۴۵.

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۰۷.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۱۴-۳۱۵.

۳. نک: ابویوسف، همان، ص ۲۸؛ ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، چاپ اول، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ هـ ش، ص ۲۱۲.

4 / Frye, The golden age of persia, P 69.

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۶. نک: ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، تحقیق محمد الحجیری،

۴- حضور افراد تمیمی در فتوح شام و مصر برخلاف فتوح عراق و ایران و سایر نقاط شرق به معنای شرکت تمام قبیله یا شاخه های بنو تمیم در فتوح نیست و این به علت مشکلات انتقال سپاه از یک نقطه به نقطه دیگر و مهاجرت بنو تمیم به ایران و سکونت در اکثر شهرهای آن به ویژه خراسان بود.

۵- سیاست عمر مبنی بر سکونت قبایل عرب در مناطق مفتوحه و ایجاد پادگان های نظامی با حفظ ترکیب قبیله ای سپاه و بهره برداری ثابت از آن بود. لذا سکونت بنو تمیم در عراق (کوفه و بصره) به معنای شرکت در فتوح شرق بود. و چنین امکانی برای این قبیله در شام و مصر نبود. با توجه به آنچه گفته شد، بنو تمیم به طور اخص در فتوح شمال و غرب قلمرو اسلامی حضور نداشت ولی افراد تمیمی در این فتوح شرکت داشتند. «فارغ بن مُسَیب تمیمی» و فزارة بن مراد عوفی در فتح حَلَب^۱، عباد بن رافع تمیمی در فتح مَنبج - یکی از نقاط عَزاز^۲ - سعید بن زید بن عمرو بن واقدی تمیمی که در فتح عزاز به عنوان جلودار سپاه خالد بن ولید شرکت داشت؛^۳ از جمله این افراد بودند. واقدی در «فتوح الشام» از نقش سلمی بنت سعید بن زید بن عمرو تمیمی در آرامش دادن به همسران اسرای مسلمانان و تشویق آنان به خواندن قرآن و صبر بر مصایب یاد می کند.^۴ توجه به این روایت نشان می دهد که سپاه اسلام در فتوح شام به همراه خانواده های خود حضور داشته اند. همچنین در فتوح اسلامی زنان نقش مهمی در تقویت روحیه سپاه داشتند.

در پیکار یرموک (۱۵ هجری) اسود بن سوید مازنی،^۵ سعید بن زید بن عمرو تمیمی^۶ و مُسلمة بن سیف یربوعی شرکت داشتند.^۷ مسلمة در این پیکار از فرماندهان سپاه بود. همچنین عاصم بن خُوَال یربوعی قاتل «ماهان رومی» در پیکار یرموک بود.^۸ در فتح مصر نیز

المجلد الثانی، دار الکفر، بیروت - لبنان، الطبعة الاولى، [بی تا] که در مورد فتوح نامی از بنو تمیم نیست. (صفحات مختلف).

۱. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. همان، ص ۳۰۶.

۳. همان، ص ۲۹۰.

۴. همان.

۵. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۱۷۴.

۶. همان، ص ۲۰۷.

۷. همان، صص ۲۷۹-۲۷۸، ابن اعثم نام وی را به صَبْهله آورده است که روایت واقدی درست تر است. نک: «ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۹۸».

۸. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۲۰۹. واقدی در روایت دیگر قاتل ماهان را یک نفر از دی آورده است ولی روایت اول را درست تر می داند. «همان».

ابوهانی بن میرثد بن زید رَعینی عِیْلَی^۱ و زُرعه بن قُرّه بن سَعَر رَعینی عِیْلَی شرکت داشتند.^۲

روایات سیف و نقش تمیم در فتوحات

۱- در روایات منقول از سیف بن عمر تمیمی نقش بنو تمیم در فتوح اسلامی بسیار زیاد، برجسته و فوق العاده آمده است.^۳ در این روایات از نقش ویژه قعقاع بن عمرو در یوم «عِماس»^۴ و یوم اغواث^۵ و فتوح پس از قادسیه^۶ و فتح آذربایجان^۷ و پیکار یرموک^۸ و بهنساء و فتوح مصر^۹ یاد شده است. در دروغ گویی سیف (در مورد قعقاع بن عمر) همین بس که در یک زمان دو مأموریت به قعقاع می دهد یکی در مصر همراه عمرو عاص و دیگری در پیکار عراق در نهانند و همین می تواند دلیل بر رد روایات سیفی باشد.

۲- روایات منقول از سیف، عاصم بن عمرو تمیمی را فرمانده پادگان و سواران و تیراندازان تمیم در پیکار قادسیه^{۱۱}، کوچک ترین فرد قوم خود، رئیس مُضَر^{۱۲}، نقش ویژه در یوم ارمات^{۱۳} از پیکارهای قادسیه و فتوح پس از قادسیه^{۱۴}، فتح فارس^{۱۵} و اصطخر^{۱۶} و فتح سیستان (۲۳ هـ)^{۱۷} یاد می کنند.

روایات ابن مسکویه در مورد فتوح اسلامی به روایت از سیف است. در نقد روایت نقش

۱. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱، صص ۱۹۹-۲۰۰.

۲. نک: ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی، همان، ص ۳۸۳.

۳. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، صص ۳۹-۵۰ که روایت منقول از سیف بن عمر تمیمی است.

۴. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، صص ۲۰۷-۲۰۶.

۵. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۲۱۱-۲۰۸.

۶. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۹۴-۱۸۵.

۷. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، صص ۱۲۴-۱۲۳.

۸. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۱۷۴.

۹. همان، ج ۲، ص ۲۰۷، (از نواحی شام است).

۱۰. همان، صص ۴۵-۴۴.

۱۱. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۰.

۱۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، صص ۱۵۸-۱۵۵؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۴۴-۱۴۳.

۱۳. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، صص ۲۰۲-۲۰۱.

۱۴. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۹۴-۱۸۵.

۱۵. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۵۳۸-۵۴۰.

۱۶. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، صص ۲۳۰-۲۲۸.

۱۷. نک: طبری، همان، ج ۵، ص ۲۷۰۶؛ ملک شاه حسین بن ملک سیستانی، احياء الملوك، به اهتمام منوچهر

ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴ هـ. ش، صص ۴۸-۴۷. که این فتح را در دوران عمر می

داند و می نویسد. امام حسن (ع) به همراه سعد بن ابی وقاص این منطقه را فتح کرده است.

عاصم بن عمرو به عنوان رئیس مضر، باید گفت سایر روایات غیر سیفی از وی یاد نمی کنند. از طرف دیگر در قبیله های عرب شیخوخت نقش اساسی در ریاست قبیله دارد به خصوص در این دوران که صحابه و متنفذان بر سایرین برتری دارند.

روایات واقدی در مورد فتوح از روایات مختلف غیر از سیف، و روایات ابن کثیر و اکثر روایات دحلان از سیف و روایات ابن مسکویه غیر از اینان است و روایات یاقوت حموی به نقل از طبری از سیف است. با توجه به این که فتح سیستان در دوران عثمان صورت گرفت روایات منقول از سیف در مورد فتح سیستان در دوران عمر مردود است. پس عاصم بن عمرو فرد ساختگی سیف است.

۳- یاقوت حموی نام دو نفر از بنو تمیم را که در فتح دشت میشان نقش اساسی داشتند، آورده است.^۱ خلیفه بن خیاط فتح این نقاط را توسط ابو موسی اشعری می داند.^۲ هم چنین یاقوت حموی می نویسد دو نفر از بنو تمیم به نام سلمی بن قین و بنی مریطه عدویه در فتح ایران و اداره آن نقش اساسی داشتند.^۳ این روایت در کتاب ابن اثیر (الکامل فی التاریخ) به نقل از سیف بن عمر تمیمی آمده است.^۴ همین امر می رساند که روایات حموی در مورد فتوح عراق و ایران و سایر نقاط به روایت از سیف است.

۴- طبری به روایت از سیف نقل می کند که فتح گرگان در سال ۲۲ ه. ق صورت گرفت و یکی از بنو تمیم در آن حضور داشت.^۵ با توجه به آن که گرگان در زمان عثمان فتح شد، این روایت غیر قابل قبول است.

۵- روایات در مورد فاتح اصفهان مختلف و متضاد است:

۱- ابو شیخ انصاری، بلاذری، طبری، ابونعیم مهرانی: (عبدالله بن و رقاء ریاحی).^۶

۲- بلاذری، یعقوبی، یاقوت حموی: (عبدالله بن بدیل خزاعی).^۷

۳- ابونعیم مهرانی: (احنف بن قیس تمیمی).^۸

۱. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۶۴۴.

۲. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۸۹-۸۶.

۳. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۴۳.

۵. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۶۶۰-۲۶۵۷.

۶. نک: ابو شیخ انصاری، همان، ج ۱، صص ۳۳-۳۴، بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۰۶-۳۰۵؛ طبری، همان،

ج ۵، صص ۲۶۴۰-۲۶۳۷؛ ابونعیم مهرانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۴۷-۴۴.

۷. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۰۶-۳۰۵؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۷؛ یاقوت حموی، معجم

البلدان، ج ۱، صص ۲۹۷-۲۹۶.

۸. نک: ابونعیم مهرانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۵۱-۵۰.

۴ - خلیفه بن خیاط: (ابوموسی اشعری)؛^۱ را فاتح اصفهان می‌داند. (در نقد این روایات باید گفت روایات منقول از سیف، عبدالله بن ورقاء ریاحی را فاتح اصفهان و روایات غیرسیفی عبدالله بن بدیل خزاعی و ابوموسی اشعری را به عنوان فاتح اصفهان آورده‌اند و برخی روایات نام عبدالله را اصلاً نیاورده‌اند. واقعیت آن است که بنابراین ابوموسی اشعری فرمانده کل سپاه بصره و عبدالله بن بدیل بن و رقاء خزاعی فاتح اصلی اصفهان و احنف بن قیس فاتح بخشی از اصفهان و از فرماندهان ابوموسی اشعری و جلودار سپاه بصره بود.^۲

ب. نقش تمیم در اداره قلمرو اسلامی

با توجه به نقش قبیله تمیم در ساختار شهری و بافت اجتماعی دو شهر کوفه و بصره و اهمیت این دو شهر در اداره شرق قلمرو اسلامی و نفوذ بنو تمیم در بین خلفاء و والیان آن‌ها و اهمیت این قبیله برای حکومت مدینه، کارگزارانی از میان آنان انتخاب می‌گردید که به این ترتیب بوده‌اند:

«حُصَین بن ابی حر عنبری» والی عمر بن خطاب در میشان^۳ که ثروت زیادی به دست آورد^۴ وی در دوران بعد در فتح ایران شرکت داشت و در فتنه ابن اشعث در دوران خلافت عبدالملک بن مروان به قتل رسید.^۵ عواملی چون ثروت، شجاعت و سابقه فعالیت‌های اجرایی و خدمات اجتماعی نقش مهمی در برجستگی شخصیت حصین بن ابی حر عنبری داشت.

«مَطَر بن ثُلج تمیمی»، والی یکی از نواحی اهواز^۶ که مشخص نیست کدام ناحیه بوده است. «جزء بن معاویه سعدی تمیمی»، عموی احنف بن قیس سعدی، والی عمر در سُرَق فارس که به دلیل شکایت مردم، عمر وی را عزل و نیمه از اموالش را مصادره کرد.^۷ ابویوسف می‌نویسد وی والی عمر بر مناذر و دشت میشان بود و «بجالة بن عبده عنبری»

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۱۷.

۲. برای اطلاعات بیش تر در مورد فاتح اصفهان رجوع کنید به: «اصغر منتظرالقائم، نخستین فاتح اصفهان بعد از اسلام، صص ۳۲-۲۵، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم شماره پانزدهم، انتشارات دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان، زمستان ۱۳۷۷ ه.ش».

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۲۵. (میشان از نواحی اهواز است).

۴. نک: گردیزی، همان، ص ۲۳۱.

۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۲۵.

۶. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۶۷۱-۲۶۷۰.

۷. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۷۳-۳۷۲.

کاتب وی بود.^۱ روایت بجاله در مورد چگونگی اداره مناطق مذکور و تفاوت میزان جزیه‌ای که در این زمان از اهل ذمه (مجوسان) گرفته می شد، بسیاری از نکات مهم در زمینه اداره ایران در دوران خلفای راشدین و امویان را مشخص می سازد.^۲ همچنین در این نامه در مورد رفتار والی با مردم و اهل جزیه بحث شده است.^۳ «یعلی بن أمیه تمیمی» والی عمر در صنعاء یمن^۴ و مامور جمع آوری جزیه و حراج نجران یمن^۵ و نظارت بر آب های این مناطق بود. وی هم چنین مشاور عمر در برخی تصمیم گیری های او بود.^۶ به نظر می رسد تعداد مقامات و وظایف سنگین یعلی بن أمیه تمیمی باعث شده است تا ثروت زیادی را کسب کند و این چیزی بود که حکوت مدینه به شدت از آن هراس داشت. لذا نیمی از دارایی های «یعلی بن أمیه تمیمی» را مصادره کرد بدون آن که قصد داشته باشد او را از مقامش برکنار کند.^۷

۵. بنو تمیم در دوران خلافت عثمان بن عفان

الف. نقش تمیم در فتوحات و اداره ایران در این دوران

روند فتوح اسلامی در دوران عثمان برخلاف کشمکش ها، اختلافات و شورش ها آهسته و پیوسته بود و راه را برای تکمیل آن در دوران بعد فراهم آورد. اهداف فتوح این دوره بیش تر کسب غنائم بود و نشر اسلام در مرحله بعدی قرار داشت.^۸

حملات مداوم و پی در پی مسلمانان در ولایات مفتوحه دلیلی است بر این که مواضع عرب در این ولایات متزلزل بود و اعراب نسبت به آن چه که در این مناطق اتفاق می افتاد چندان ایمن نبودند و رقابت های قبیله ای و تلاش برای کسب آن چه که در ایران بود سیر فتوح را در این مناطق کند می کرد.^۹ لشکر کشی به فارس یکی از شواهد این ادعا است. فتح کامل فارس در سال ۳۰ ه. توسط سپاه بصره به فرماندهی عبدالله بن عامر صورت گرفت.^{۱۰} و

۱. نک: ابویوسف، همان، ص ۱۲۹. مناذر دو روستا در خوزستان و دشت میشان نام کوره ای (ناحیه ای وسیع) که دارای روستاهای زیاد است. نک: «ابویوسف، همان، پاورقی، ص ۱۲۹».

۲. همان.

۳. نک: ابوعبید قاسم بن سلام، الاموال، حدیث ۷۷، ص ۴۰.

۴. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۱.

۵. نک: ابویوسف، همان، صص ۷۵ و ۷۵.

۶. همان، ص ۷۰.

۷. همان، ص ۱۵۷.

۸. نک: زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۲۷.

۹. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه حسین احمدی پور، چاپ اختر شمال، تبریز،

[بی تا]، صص ۴۱-۴۲.

۱۰. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۱۹.

احنف بن قیس سعدی تمیمی یکی از سرداران وی در فتح فارس بود که مأموریت یافت در تعقیب یزدگرد سوم ساسانی به طرف شرق حرکت کند.^۱ هم زمان با حرکت سپاه بصره به طرف شرق هر کدام از فرماندهان ابن عامر مأموریت یافتند تا منطقه‌ای را فتح کنند. احنف بن قیس به عنوان جلودار سپاه عازم خراسان شد و ربیع بن زیاد حارثی عازم فتح سیستان گردید.^۲ پیش از این حمله به سیستان در پوشش سفرهای جنگی بود.^۳ روایت ذهبی در مورد این که سیستان توسط احنف بن قیس سعدی تمیمی فتح شد^۴، درست نیست. در فتح سیستان صالح بن عبدالرحمن که در دوران بعد نقش اساسی در دیوان سالاری عراق ایفا کرد به اسارت مسلمانان درآمد و هم پیمان زنی از بنو تمیم شد.^۵

«خراسان»: خراسان در زمان عثمان بن عفان فتح شد ولی جرقه‌های این حرکت در زمان عمر زده شد. مشاورت‌های امام علی بن ابی طالب علیه السلام^۶ و حضور احنف بن قیس تمیمی در فتح ایران در شناخت اهمیت خراسان^۷ تأثیر بسزایی داشت. مشاورت اوس بن حبیب تمیمی با عبدالله بن عامر در مورد ادامه فتوح به ویژه در خراسان^۸ و هم زمانی امارت ابن عامر با کوچ روز افزون قبایل که طمع ثروت اندوزی و کسب غنائم داشتند، باعث تشویق و اجبار والی بصره در حملات تازه به ایران شد. وی به منظور دفع تشنجات بصره و دوری از فساد قبایل از آن‌ها در جهت فتح ایران استفاده کرد.^۹

بیش‌ترین و مهم‌ترین نقش قبیله‌ی تمیم در فتح خراسان دیده می‌شود و همین امر سهم مهمی در سکونت این قبیله در خراسان و شرکت در تحولات آن و مناطق پیرامون خراسان

۱. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۸۶۴-۲۸۶۲.

۲. خلیفه نام وی را به اشتباه زیاد بن ربیع آورده است: نک: "خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۲۰".

۳. نک: کلیفورد با سورت، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰ هـ، صص ۴۱-۴۲.

۴. نک: ذهبی، دول الاسلام، ص ۱۵.

۵. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۱.

۶. نک: معین الدین محمد الزمعی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحیح محمد اسحاق، انتشارات دانشگاه علیگر، کلکته، ۱۳۸۰ هـ / ۱۹۶۱ م، صص ۷۱-۷۰.

۷. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۴۷-۳۴۶.

۸. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۸۸۷-۲۸۸۴. طبری در یک روایت دیگر نام او را اوس بن حجر تمیمی آورده که با توجه به آن که اوس بن حجر تمیمی از شعرای جاهلی است این سخن درست نیست مگر این که تشابه اسمی وجود داشته باشد، ولی با توجه به این که اوس بن حبیب در تحولات بعدی نیز نقش داشت روایت اول درست‌تر است. «همان».

۹. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۳۲.

داشت. نقش احنف بن قیس تمیمی به عنوان بارزترین فرمانده سپاه بصره و زیردست عبدالله بن عامر، در فتوح خراسان مشخص می شود.^۱ حرکت سپاه بصره از طریق جنوب ایران صورت می گرفت^۲ و احنف بن قیس تمیمی از طرف ابن عامر مأموریت یافت به عنوان جلودار سپاه حرکت کند.^۳ از آن جا که فتح خراسان توسط سپاه بصره صورت گرفت، قبایل ساکن بصره نیز در این سپاه شرکت داشتند و سپاه کماکان ترکیب قبیله ای خود را حفظ کرد. در حقیقت یکی از دلایل پیروزی اعراب مسلمان حفظ ساختار قبیله ای سپاه بود. همان طور که در دوران بعد همین امر یکی از دلایل شکست مسلمانان از ترکان و مشرکان بود.

فتح خراسان در چندین مرحله صورت گرفت. احنف بن قیس تمیمی در سمت جلوداری سپاه نقش مهمی در اشغال نظامی شهرها داشت و جریان فتوح در دوران بعد تثبیت و تکمیل می شد. البته باید توجه داشت که احنف بن قیس تمیمی تنها به عنوان یکی از بهترین فرماندهان عبدالله بن عامر در لشکرکشی به خراسان شرکت داشت.

قَهستان دروازه ورود به خراسان بود. احنف بن قیس تمیمی به عنوان فرمانده سپاه در فتح قَهستان و طَبَسین^۴ حضور داشت. وی همچنین در اشغال و فتح شهرهای خراسان، (نیشابور^۵، طوس^۶، شارسان^۷، و قَهندر^۸، پوشنگ^۹، هرات^{۱۰}، مرو^{۱۱}، طالقان^{۱۲}، فاریاب^{۱۳}، بلخ^{۱۴}، طخارستان^{۱۵} و جوزجان^{۱۶}) نقش اساسی داشت. تاپیش از ورود ابن عامر به

۱. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۸۶۴-۲۸۶۵.

۲. نک: گردیزی، همان، صص ۲۲۷-۲۲۸.

۳. نک: ابو عبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه و تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، انتشارات دفتر نشر آگه، تهران، ۱۳۷۵ ه. ش، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۴. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۰.

۵. نک: حاکم نیشابوری، همان، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۶. نک: ابن اعثم، همان ج ۲، صص ۳۳۷-۳۳۸.

۷. نک: ابن فندق، همان، صص ۲۵-۲۶.

۸. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۳۹-۳۴۰.

۹. نک: یعقوبی البلدان، ص ۲۸۰.

۱۰. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۶۷-۱۶۸.

۱۱. نک: یعقوبی، البلدان، ص ۲۷۹.

۱۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۴.

۱۳. همان.

۱۴. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۹۰۱-۲۹۰۲.

۱۵. همان، ص ۲۹۰۱.

۱۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۴.

نیشابور، احنف بن قیس تمیمی فرمانده پیش قراولان سپاه بود ولی پس از استقرار او در این شهر افراد به مناطق دیگر اعزام شدند. مسیر حرکت از قهستان به سمت شمال غرب خراسان و از آن جا به طرف مرکز و شرق آن و طخارستان بود. در مسیر فتح برخورد با رؤسای شهرها اجتناب ناپذیر بود. مگر این که دهقانان و کدخدایان خود تسلیم مسلمانان شوند. لشکرکشی احنف به شهرهای طوس، مرو رود، طالقان و نیشابور با صلح پایان یافت و سایر نقاط اعم از طخارستان و بلخ و گوزگان با برخورد نظامی فتح گردید.^۱

به نظر می رسد مجاورت این سه منطقه با بلاد ترک و تحریکات آن ها و دوری از نیشابور عامل مهمی در تحریک دهقانان و کدخدایان شهرها بوده است. برخی از مناطق زیر نظر ابن عامر و برخی پس از خروج او (از خراسان) و تحت نظارت جانشینان وی در دوران عثمان فتح گردید. بسیاری از نقاط نیز در ادوار بعد به تصرف اعراب مسلمان درآمد.

ابن عامر در خراسان تصمیم به اعزام نیرو به طبرستان کرد که احنف بن قیس تمیمی در این سپاه نیز دیده می شد.^۲ در حقیقت علت اعزام احنف تعقیب یزدگرد ساسانی^۳ و تسلط کامل بر خراسان بود.^۴ حضور وی در فتح اغلب نقاط خراسان شاهد این مدعا است. احنف بن قیس، بیش تر در صدد ایجاد امنیت در مسیر حرکت سپاه ابن عامر بود و برخورد نظامی با رؤسای شهرها و فرمانداران ولایات پیامد اجتناب ناپذیر این حرکت بود. البته باید توجه داشت که پس از فرار یزدگرد و قتل وی در کنارنگ مرو، والیان ولایت تسلیم مسلمانان شده و همین امر جریان فتوح اسلامی را در خراسان تسهیل می کرد. به همین جهت بود که اکثر نقاط خراسان با فرماندهی کل ابن عامر و سپاه بصره فتح شد.

فتح پوشنگ با کمک احنف بن قیس تمیمی و اوس بن ثعلبه تمیمی و سپاه بصره صورت گرفت.^۵ احنف بن قیس در جریان فتح مرو رود، اتحادیه مخالفان مشرک را در هم شکست،^۶ ولی سرانجام مجبور به صلح شد. ضعف امکانات نظامی مسلمانان و قدرت مخالفان از مهم ترین دلایل صلح با مرزبان مرو رود بود.^۷ احنف بن قیس مردم مرو رود را امان داد. این امان

۱. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۰، در مورد جنگ یا صلح در این مناطق رجوع کنید به حضور احنف بن قیس تمیمی در شهرهای مختلف خراسان در موارد پیشین.

۲. نک: ثعالی، همان، ج ۱، ص ۴۷۴.

۳. نک: فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، صص ۸۲-۸۳.

۴. نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۴۰.

۵. نک: یعقوبی، البلدان، ص ۲۸۰.

۶. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۹۰۱-۲۹۰۲.

۷. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۱۶۷.

نامه با مهر خاتم وی با عنوان «عبدالله» و حضور افرادی چون جزء بن معاویه سعدی تمیمی و عیاض بن خُرورقاء اسیدی تمیمی نوشته شد.^۱ فتح مرو رود به سختی انجام گرفت؛ چراکه احنف بن قیس تمیمی که فرمانده سپاه خراسان بود مجروح شد و در روستایی به نام «سودانگرد» مقیم شد. این روستا در دوران بعد به دلیل حضور احنف و سپاهش به «دژ احنف» شهرت یافت. پیمان‌های صلح چندان هم پایدار نبود به عنوان مثال احنف بن قیس تمیمی مجبور شد شورش مردم طالقان را برای بار دوم در هم بکوبد.^۲ وی با ترکان نیز چندین برخورد نظامی داشت، او توانست اتحادیه یزدگرد ساسانی و هیاطله ترک را با کمک سپاه بصره سرکوب کند.^۳ این نشان می‌دهد که ایرانیان و شاهزادگان جاه طلب ایرانی در تحریک ترکان نقش اساسی داشتند.^۴ علاوه بر این احنف با کمک سپاه بصره، اتحادیه ترکان و رؤسای شهرهای سُغد و فرغانه را در هم شکست.^۵ برخوردهای نظامی وی با ترکان دلیلی است قطعی بر این که احنف تا مرزهای شرقی خراسان و طخارستان پیش رفته بود و این امر به هدف اصلی او در تعقیب یزدگرد ساسانی باز می‌گشت. با مرگ آخرین پادشاه رسمی ساسانی فتح خراسان نیز میسر گشت و اتحادیه شهرها و ترکان متزلزل و ضعیف بود.

فتح مرو توسط احنف بن قیس تمیمی صورت گرفت. به این ترتیب، این منطقه مرکز تاخت و تاز اعراب در آن سوی خراسان گردید.^۶

فتح طخارستان و گوزگان پس از خروج ابن عامر از خراسان میسر شد.^۷ گیب معتقد است فتح طخارستان در منابع تاریخ عرب بی اهمیت بود. به نظر وی علت این امر تصرف راحت این منطقه بوده است.^۸ احنف بن قیس تمیمی با وجود امکانات کم و به دلیل استفاده از تجارب لشکریان خود توانست اتحادیه عظیم شهرهای طالقان و جوزجان و طخارستان را در هم شکند.^۹ این خود دلیلی است بر این که فتح طخارستان چندان هم به راحتی میسر نشده است. از سوی دیگر یکی از عوامل موفقیت احنف در فتح این شهر استفاده از تجارب دیگران و دوری از هرگونه خودرایی بوده است. فتح گوزگانان (جوزجانان)، پس از فتح

۱. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۲۹۰۷. (به روایت از واقدی)

۲. نک، ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۴۱-۳۴۰.

۳. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۹۱.

۴. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، صص ۲۲-۲۳.

۵. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، صص ۱۳۲-۱۳۰.

۶. نک: زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۲۷.

۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۶۸-۱۶۶.

۸. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۰.

۹. نک: طبری، همان، ج ۵، ص ۲۹۰۱.

طخارستان صورت گرفت.^۱ ابن اعثم می‌نویسد: ابن عامر، اقرع بن حابس تمیمی را با هزار نفر عازم فتح گوزگانان کرد ولی سپاه مذکور شکست خورد و بسیاری از آن‌ها کشته شدند.^۲ گیب معتقد است علت اصلی شکست اقرع، ضعف نظامی وی بوده است.^۳ ولی در حقیقت دوری گوزگانان از مرکز اعزام سپاه (نیشابور) و عدم استفاده ابن عامر از فرماندهان برجسته و مجرب و باسابقه و کم توجهی به اهمیت این منطقه به عنوان یکی از مناطق اصلی در شرق خراسان و مأمّن فراریان و محل شورشیان سبب شکست اقرع گردید. همین امر باعث شد تا پس از خروج ابن عامر از خراسان احنف بن قیس تمیمی، اقرع بن حابس تمیمی را که این بار تجربه بیش تری برای رویارویی با دشمن داشت با سپاهی که اکثریت آن از بنو تمیم بودند، به جوزجانان اعزام کند. اقرع توانست گوزگانان را فتح کند.^۴ مهم ترین عواملی که در فتح این منطقه دخالت داشت، عبارتند از:

- ۱- درک اهمیت گوزگانان از طرف احنف بن قیس تمیمی و تصمیم به تصرف قطعی آن
- ۲- اعزام یک سپاه منسجم به منطقه که در این سپاه بسیاری از بنو تمیم حضور داشتند و صدور یک فرمان از فرمانده تمیمی و اجرای دستور توسط یک فرمانده تمیمی و سپاهی که اکثریت آن از بنو تمیم بودند، در فتح گوزگانان تأثیر بسزایی داشت.
- ۳- احنف بن قیس با توجه به تجربه‌ای که از جریان فتوح داشت، عامل اصلی شکست اعراب مسلمان در برخی نقاط را عدم اتحاد بین اعراب و غلبه اختلافات داخلی بین سپاهیان می‌دانست. لذا پیش از آن که سپاه را به منطقه اعزام کند، ایشان را به اتحاد و دوری از اختلاف داخلی سفارش کرد.^۵
- ۴- خروج ابن عامر از خراسان نیز می‌توانست عامل مهمی در تحریک احنف بن قیس تمیمی برای اعزام سپاه به گوزگانان باشد تا افتخار فتح این منطقه را به نام خود و قبیله اش ثبت کند.

۵- حضور برخی شاعران برجسته عرب در فتح گوزگانان و خراسان و نقش مهمی که در تحولات خراسان ایفا کردند، در دادن روحیه به سپاهیان نقش بسزایی داشت. «ابن غریزه نهشلی»^۶ از جمله این افراد بود. طبق آن چه گفته شد روایت ابوالفرج اصفهانی در مورد

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۴.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۴۰.

۳. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۸.

۴. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۴.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۲۶.

۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۴.

مأموریت أفرع بن حابس تمیمی در خراسان و مرگ وی در لشکرکشی طالقان و فاریاب^۱ غیر قابل قبول است. جدایی سپاه کوفه از بصره در فتح هرات خود دلیل دیگری بر ردّ روایت ابوالفرج اصفهانی در مورد فتح خراسان در زمان عمر می باشد.

علت پیروزی احنف بن قیس تمیمی در بلخ و مناطق اطراف آن، اضمحلال عمیق امپراطوری ترکان و قتل یزدگرد ساسانی بود.^۲ بلخ به دلیل سابقه دیرینه در پایتختی کوشانیان و مرکزیت دین بودایی از نظر سیاسی دینی و تجاری دارای اهمیت فراوان بود.^۳ تخریب زیارتگاه نوبهار بلخ توسط احنف بن قیس تمیمی نشان از درک اهمیت بلخ داشت^۴ این منطقه مأمن فراریان و مسکن مناسبی برای شورش علیه مسلمانان بود. اقدام احنف مخالفان را ناامید کرد. وی پس از فتح بلخ عازم خوارزم شد. از آن جا که بلخ هنوز هم خطرناک به نظر می رسد و شاید برخی نقاط آن هنوز فتح نشده بود، احنف، «أسید بن مُثَمَّمس تمیمی» را به عنوان جانشین خود در بلخ قرار داد. او می پنداشت خوارزم نیز فتح خواهد شد، ولی چنین نشد؛ اسید بن مُثَمَّمس در نبود احنف، بلخ را به طور کلی فتح کرد و علاوه بر تصرف شهر آن چه را که در مراسم جشن مهرگان ایرانیان به وی داده شده بود برای ابن عامر فرستاد.^۵

اقدام اسید در جهت تقویت، تثبیت و تجهیز ابن عامر در خراسان، نقش بسزایی داشت. با توجه به آن چه در مورد جشن مهرگان ذکر شد، به نظر می رسد فتح بلخ در اواخر فصل تابستان و اوایل مهر انجام گرفته است. هدایایی که اسید برای ابن عامر فرستاد برای نخستین بار به عنوان خزانه درآمد دولت استفاده شد.^۶ احنف بن قیس تمیمی در نبود والی عثمانی خراسان خراج زمین های بلخ را به دو قسمت کرد و نیمی از آن را بین سپاه تقسیم کرد و نیمی را به مدینه فرستاد.^۷

فتح خراسان علاوه بر ایجاد پشتوانه مالی برای دولت (اعم از مالیات های رسمی و غیر رسمی جزیه - خراج، هدایا و غیره) باعث سکونت اعراب در خراسان گردید. به صورتی

۱. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۱، صص ۲۶۱-۲۶۰.

۲. نک: یوزف مارکوارت، ایران شهر (بر مبنای جغرافیای تاریخی موسی خورنی)، ترجمه مریم میراحمدی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات تهران، ۱۳۷۳ ه. ش، صص ۱۳۸-۱۳۷.

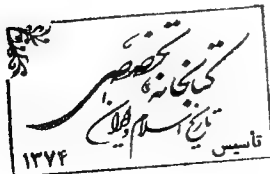
۳- نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۰.

۴. نک: اسفزاری، همان، صص ۱۱۶-۱۱۴.

۵. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۹۰۴-۲۹۰۲.

۶. نک: اجتهادی، همان، صص ۱۲۲-۱۲۱.

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۴۱.



که این منطقه به تعبیر دکتر زرین کوب به بصره ای دیگر تبدیل شد.^۱

با دقت در این مسئله عواملی چون اختلاف میان اعراب در ماوراءالنهر، مخارج طاقت فرسای لشکرکشی‌های مداوم و تاخت و تاز پی در پی مردم که خواهان یک حکومت مقتدر و ثابت در آن ولایت بودند؛ باعث استقرار اعراب در خراسان گردید.^۲ این اختلاف بیش‌تر ناشی از عوامل اقتصادی و به منظور کسب غنایم بیش‌تر و بهره‌بردن از امکانات خراسان بود. سکونت اعراب در خراسان مثل بصره، براساس ساختار قبیله‌ای بود. بر همین اساس نظامیان حقوق هم می‌گرفتند. این تقسیم‌بندی باعث اثبات تقسیم قبیله‌ای^۳ و حفظ ساختار اعراب در سایر نقاط نیز گردید. در حقیقت علت ساخت دو شهر بصره و کوفه ایجاد پایگاه نظامی بود و شرایط خاص این دو شهر زمینه را برای سکونت اعراب تسهیل داد. وضعیت خراسان نیز این چنین بود. حکومت قصد داشت با استقرار اعراب از آن‌ها به عنوان مرزبانان قلمرو اسلامی در شرق و تثبیت موقعیت خود در خراسان استفاده کند. خراسان شرقی‌ترین بخش قلمرو اسلام بود و حفظ آن از نظر سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی ضرورت داشت. اعراب از بصره برای فتوح شرق و از خراسان برای فتوح ماوراءالنهر و آن سوی خراسان استفاده کردند. استقرار اعراب در بصره پس از فتوح عراق و شکست ارتش ساسانی بود و استقرار اعراب در خراسان پس از فتح خراسان و شکست والیان و طرفداران امپراتوری ساسانی و قتل یزدگرد ساسانی انجام شد. اعراب در عراق، بصره و کوفه و در خراسان، مرو را به طور ویژه برای سکونت برگزیدند. اعراب بدوی عراق پس از ساخت دو شهر بصره و کوفه در باده‌ها سکونت گزیدند. در خراسان نیز این چنین شد. خراسان (مرو) نقش اساسی و ویژه‌ای در تحولات ایران و آن سوی خراسان داشت و عراق نقش مهمی در تحولات عراق (شرق) ایفا کرد. اعرابی که در بصره سکونت گزیدند پس از فتوح عراق با همان ساختار قبیله‌ای در بافت این شهر تأثیر گذاشتند. اعراب ساکن خراسان نیز چون از بصره بودند همان ترکیب را داشتند و با همان ساختار قبیله‌ای در بافت بصره تأثیر گذاشتند. اعراب ساکن خراسان نیز چون از بصره بودند همان ترکیب را داشتند و با همان ساختار در مرو و خراسان استقرار یافتند. با توجه به اهمیت و کثرت بنو تمیم در عراق همین نقش را در خراسان نیز ایفا کردند. همین امر باعث شد تا ابن عامر، برخی از سراداران و فرماندهان تمیمی خود را بر ولایات بگمارد. او احنف بن قیس تمیمی را بر مرو رود، حبیب بن قرة یربوعی تمیمی را بر

۱. نک: زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۲۷.

۲. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۱.

بلخ^۱ و عمران بن فضیل بُرجمی را بر منطقه‌ای گماشت که نام دقیق آن مشخص نشده است.^۲ حضور فعال احنف بن قیس تمیمی در فتح خراسان و اداره آن و لشکرکشی‌های مداوم برای فتح شهرها به دلیل عدم نظارت دقیق عراق بر تحولات و اهمیت خراسان و متزلزل بودن وضعیت اعراب در خراسان و عدم تناسب میان سپاه اعم از سپاهی و ساکن با ایرانیان و مخالفان بوده است. اختیار فوق العاده‌ای که احنف در این امور داشت را می‌توان دلیل بارزی بر ضعف مدیریتی عراق در اداره خراسان این دوره دانست.

احنف بن قیس در اداره‌ی خراسان نیز توانایی زیادی داشت. او پس از خروج ابن عامر از خراسان (۳۱ هـ) (به قصد حج) به عنوان جانشین او در خراسان انتخاب شد^۳ و در غیاب وی خراج خراسان را جمع و خمس آن را بین سپاه تقسیم کرد و بقیه را برای مدینه فرستاد.^۴ اقدام احنف باعث تشویق سپاه و جلوگیری از شورش آن‌ها گردید. ضمن آن که سبب جلب توجه حکومت مدینه - که به دنبال ثروت‌های روزافزون می‌گشت - نیز می‌شد. از آن جا که ابن عامر پیش از فتح خراسان والی بصره بود، پس از فتح آن دوباره به بصره بازگشت.^۵ علت بازگشت وی شورش مردم بصره علیه عثمان و عُمّال او بود.^۶

ابن عامر علاوه بر بصره، والی خراسان و سیستان نیز بود، لذا در انتخاب والیان این دو استان اختیار کافی داشت. او خراسان را به ۳ قسمت تقسیم کرد. به نظر می‌رسد وسعت خراسان و احتمال شورش سایر فرماندهان و ناامنی‌های مردم ولایات در این تقسیم‌بندی سهم بسزایی داشته است. ابن عامر هر قسمت را به یکی از سرداران خود واگذار کرد. احنف بن قیس تمیمی و عمران بن فضیل بُرجمی از جمله فرمانداران ابن عامر در خراسان بودند.^۷ سیاست وی در مدیریت اجرایی خراسان و تقسیم آن به سه قسمت اصلی (شمال - شرق - مرکز) با تهدید جدی مردم بصره به سرعت تغییر کرد. این نشان می‌دهد که خراسان در این زمان به شدت از تحولات بصره تأثیر می‌پذیرفت و امکان شورش اعراب خراسان و تزلزل پایگاه اعراب مسلمان در این منطقه بسیار زیاد بود. لذا ابن عامر، قیس بن هیثم سلمی را به عنوان جانشین خود در خراسان و فرمانده کل سپاه منصوب کرد.^۸ طبق این امر روایاتی که از

۱. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۲.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۹۴-۳۹۵.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۶.

۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۴۱-۳۴۰.

۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۷.

۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۹۴-۳۹۵.

۷. همان.

۸. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۶۷-۱۶۶.

نیابت احنف بن قیس تمیمی در خراسان در این دوران یاد می‌کنند، غیر قابل قبول است. **سیستان:** پس از فتح سیستان اداره آن زیر نظر بصره انجام می‌شد. لذا امکان داشت در یک زمان مشخص والی سیستان و خراسان یک نفر باشد و در زمان دیگر والیان سیستان و خراسان دو نفر باشند. این امر بستگی به مقتضیات زمان، وضعیت بصره و تشخیص والی عراق داشت. ابن عامر به عنوان والی عراق و شرق، والیانی کارگزارانی را به سیستان فرستاد. به دلیل اهمیت بنو تمیم در سیستان و خراسان یکی از کارگزاران و استانداران ابن عامر در سیستان عمران بن فضیل برجمی بود^۱ با دقت در نام کارگزاران سیستان و خراسان در زمان عثمان مشخص می‌شود که نام عمران بن فضیل برجمی در زمره والیان هر دو ولایت دیده می‌شد و امکان حضور یک نفر در یک زمان در دو محل نامحال است. از طرف دیگر عمران بن فضیل برجمی در دوران خلافت علی بن ابی طالب (ع) و اوایل خلافت معاویه نقش مهمی در تحولات سیستان داشته است. با توجه به آن که والیان خراسان و سیستان در این دوران جدا از هم تعیین می‌شدند می‌توان گفت عمران بن فضیل برجمی تمیمی در دوران حضور ابن عامر در خراسان، والی قسمت‌هایی از خراسان بوده است. سپس به فرمان ابن عامر به سیستان رفت و به عنوان یکی از والیان سیستان انتخاب گردید. عمران بن فضیل برجمی پس از سیستان بر ولایت مکران منصوب شد^۲. این تعدد منصب‌ها باعث شده است تا منابع دچار اشتباه شوند.

قزوین: در این دوران در قزوین مردی از بنو تمیم به نام «ابومالک حنظله بن خالد تمیمی»، دستی را که پیش از این به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌شد به قزوین الحاق کرد. هدف وی عمران و آبادی این ولایت بود. به نظر می‌رسد «ابومالک» از مأموران مالیات بوده و کار وی در جهت تسهیل امر خراج بوده است. در حقیقت «ابا مالک» در صدد بود با الحاق این دو قسمت به یکدیگر هم بر میزان خراج ولایت بیافزاید، و هم از این طریق آبادانی این منطقه بیافزاید. ولی کار وی مورد پذیرش مردم واقع نشد. اهمیت جغرافیایی و اقلیمی دستی و نقش مهم آن در سرنوشت مردم در عدم پذیرش این حرکت چندان هم بی‌تأثیر نبوده است^۳. یکی دیگر از کارگزاران تمیمی عثمان، «یعلی بن امیه تمیمی» بود که از زمان رسول اکرم ﷺ تا پایان خلافت عثمان فرماندار و والی یمن بود^۴. روایت طبری و ابن اثیر در مورد

۱. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲. همان.

۳. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۴۳.

۴. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۳.

امارت وی در «صنعاء» (بخشی از یمن)^۱ درست به نظر نمی‌رسد. چرا که به استناد منابع با آغاز خلافت علی بن ابی طالب (ع) «یعلی بن أمیه تمیمی» که از مخالفان آن حضرت بود به همراه بیت المال یمن عازم مکه شد. دقت در آنچه که یعلی با خود از یمن آورد و عدم تناسب آن با این مقدار از بیت المال صنعاء ادعای مذکور را ثابت می‌کند.*

به دلیل تحریف روایات سیفی و تناقض آن با سایر روایات و شخصیت‌ها و اماکن و وقایع ساختگی وی از نقد پیش از آن خودداری شد.

ب. نقش تمیم در شورش بر ضد عثمان و قتل وی

سیاست گذاری عثمان در زمینه مدیریت اجرایی و اداری و حاکمیت سیاسی باعث تحولات اساسی در بافت اجتماعی (اقتصادی، فرهنگی و مذهبی) جامعه اسلامی شد و زمینه‌های قتل وی را فراهم کرد.

مدیریت سیاسی عثمان نه تنها متزلزل بلکه مغایر با اصول اسلام و کتاب و سنت نیز بود. با در نظر گرفتن این مفاهیم علت رفتار متفاوت او با صحابه و ملاک انتخاب کارگزاران و چگونگی نظارت بر بیت المال و صرف آن در جامعه اسلامی و حساسی و دیوان مشخص می‌گردد. خلافت عثمان در جهت تقویت طرفداران خود بود. در بافت اجتماعی و سیاسی ایجاد فاصله طبقاتی بین اقشار مختلف و احیاء رقابت‌های قبیله‌ای و تعصبات جاهلی، انحراف از قوانین اسلام و اختلاط آن با قوانین بومی و عرفی و ارتقاء و تبدیل رقابت‌های قبیله‌ای به رقابت‌های شهری از مهم‌ترین و اساسی‌ترین تغییراتی بود که در بافت اجتماعی جامعه اسلامی ایجاد شد. پیامد این تحوّل نارضایتی مردم و شورش علیه حاکم سیاسی وقت بود. نقش بنو تمیم (به ویژه در عراق) در این شورش کم نبود. علت اعتراض این قبیله آن بود که عثمان در انتخاب والیان عراق براساس روابط نسبی و سببی عمل می‌کرد. نتیجه این سیاست روی کار آمدن والیانی بود که هدفشان استثمار مردم بود. امارت سعید بن عاص در کوفه باعث مخالفت سران کوفه شد و بنو تمیم در این مخالفت نقش اساسی داشتند. اعتراض عمیر بن ضابی بر جمعی نسبت به رفتار متفاوت سعید بن عاص با مردم^۲، تبعید مخالفان به شام و سپس بحرین که در بین ایشان افرادی از بنو تمیم نیز دیده می‌شدند^۳ و تحقیر مردم باعث اعتراض سران کوفه شد. از جمله مالک بن حبیب یربوعی و زیاد بن حنظله تمیمی و معقل بن

۱. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۹۰۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، صص ۱-۲.

*. رجوع کنید به بخش امام علی بن ابی طالب علیه السلام

۲. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، صص ۱۴۴-۱۳۷.

۳. نک: ابن اعثم، ج ۲، صص ۳۸۸-۳۸۷.

قیس ریاحی از بنو تمیم به نشانه‌ی اعتراض نامه‌هایی را به همراه عامر بن عبد قیس عنبری به مدینه فرستادند.^۱ محتوای این نامه‌ها در مورد شکایت مردم نسبت به اعمال سعید بن عاص بود.^۲ به نظر می‌رسد عامر بن عبد قیس عنبری نامه رسان والیان عراق بوده است. چرا که از طرف ابن عامر، والی بصره، نیز مأموریت یافت به شام برود.^۳ شاید علت انتخاب وی از سوی سران کوفه آن بود که مانع از هرگونه تحریف یا کتمان حقیقت شوند، ولی ضعف مدیریتی عثمان و توجه بیش از حد به مشاوران خود، باعث بی‌توجهی به عامر بن عبد قیس عنبری تمیمی و زندانی کردن وی شد، شاید مأموریت دوگانه‌ی عامر بن عبد قیس که از نظر هیئت حاکمه نشانه‌ای از نفاق بود در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. عامر بن عبد قیس عنبری تنها با وساطت علی بن ابی طالب (ع) آزاد شد.^۴

در زمان دیگری مردم عراق (اعم از کوفه و بصره) به بهانه حج عازم مدینه شدند. حرقوص بن زهیر سعدی ریاست مردم بصره را داشت و خواستار خلافت طلحه بود.^۵ با توجه به این روایت می‌توان گفت علت اعتراض، تنها اجحاف والیان نبوده بلکه دیدگاه‌های سیاسی نیز در این زمینه تأثیر داشته است. همچنین اعمال عثمان باعث اعتراض صحابه و حرکت ایشان به مدینه گردید. عمران بن حصین جبلی و حنظله بن ربیع اُسیدی^۶ و عبدالله بن اهِتم سعدی تمیمی^۷ از جمله این افراد بودند. شرکت زائران خانه خدا در مراسم غسل و کفن و تدفین ابوذر غفاری در ربه‌برخلاف دستور عثمان و نشانه‌ای از اعتراض بود. بازتاب این جریان و هم‌دردی با صحابه رسول خدا ﷺ باعث تحریک مردم و شناخت برخی از واقعیات شد. ابو مفرز تمیمی، بکر بن عبدالله تمیمی، حارث بن سُوید تمیمی^۸، احنف بن قیس تمیمی، عبدالله بن مسلمه تمیمی، بلال بن مالک مازنی تمیمی (از بنو تمیم)^۹ در مراسم کفن و دفن ابوذر شرکت داشتند^{۱۰} و این خود باعث تحریک هرچه بیش تر بنو تمیم می‌شد.

۱. همان، ص ۳۹۰.

۲. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۲۹۳۲-۲۹۳۱.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۷.

۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۹۰.

۵. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۲۷۹.

۶. همان، ص ۲۸۰.

۷. همان، ص ۲۸۰.

۸. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۴.

۹. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۷۷-۳۷۸.

۱۰. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۴.

شدت نفرت مردم کوفه از اعمال سعید بن عاص تا حدی بود که در زمان سفر به مدینه مردم توطئه‌ای برای عزل وی کردند. مالک اشتر نخعی در این امر سهم بسزایی ایفا کرد. واکنش شدید مردم باعث عزل سعید بن عاص و نصب ابوموسی اشعری بر کوفه شد.^۱

زندانی کردن ضابی بن حارث بُرجمی تمیمی^۲ و تشدید اختلافات داخلی بنو تمیم نشانه‌ای دیگر از رواج سنت‌های جاهلی و ضعف مدیریت سیاسی حاکم اسلامی وقت در اجرای قوانین مشروع بود.^۳ شرکت عمیر بن ضابی بُرجمی در قتل عثمان برای گرفتن انتقام پدر از خلیفه بود. (رجوع کنید به سطور بعد)

نمونه‌هایی که ارائه شد تنها در مورد نقش بنو تمیم در شورش علیه عثمان بود. حال اگر این اعتراض به قبایل دیگر تعمیم یابد، شدت و وسعت اعتراض مشخص می‌شود.

شرکت حرق‌رص بن زهیر سعدی در تحریک مردم^۴ و همراهی او با عمرو بن أهتم سعدی^۵ و عمیر بن ضابی بُرجمی^۶ در قتل عثمان حاکی از حضور بنو تمیم در این حادثه بزرگ بود. البته اشعار فرزدق تمیمی^۷ و حباب بن یزید مجاشعی در رثای عثمان^۸ می‌تواند دلیل بارزی بر دیدگاه متفاوت بنو تمیم در مورد خلافت عثمان باشد. با توجه به وسعت اعتراض مردم عراق و سهم بنو تمیم در این اعتراض، تنها نام چند نفر در زمره کسانی که در قتل عثمان شرکت داشته‌اند، ثبت شده است. دیدگاه مورخان نسبت به مخالفان و قاتلان عثمان (منحرفان)^۹، اختلاف بنو تمیم در قضاوت نسبت به عثمان، غلبه روایات سیف بن عمر تمیمی در نقل حادثه شورش علیه عثمان و قتل وی و نقش قبیله مذکور در این مورد^{۱۰} سبب گردیده است تا ذهن مورخان در مورد نقش بنو تمیم در این حادثه دچار اشتباه تاریخی یا غفلت شود. به نظر می‌رسد تعصبات قبیله‌ای و مذهب عثمانی سیف بن عمر جایگاه مهمی در تحریف حوادث تاریخی داشته و سبب کمرنگ جلوه دادن نقش بنو تمیم در شورش علیه

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۹۶-۴۰۳.

۲. وی به خاطر هجو قومش زندانی شد و در زندان مرد. نک: «ابوعبیده نقایض، ج ۱، صص ۲۱۸-۲۲۲؛ مبرد، همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

۳. نک: ابوعبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۲، صص ۶۲۵-۶۲۶.

۴. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۵. نک: عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۱۸، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، [بی تا]، ص ۳۴۲.

۶. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۲۷-۴۲۶.

۷. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۳، ص ۴۵.

۸. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۰۶۵.

۹. نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۴۴.

۱۰. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۲۹۳۲-۲۹۳۱.

عثمان و قتل وی شده است؛ وسعت روایات منقول از سیف در کتب تاریخی و رجالی باعث گسترش این تفکر در بیش تر روایات شده است. البته باید توجه داشت فاصله زیاد میان عراق و مدینه و موضع گیری مبهم بنو تمیم نسبت به حوادث تاریخ اسلام، سهم زیادی در تیرگی نقش این قبیله در حوادث مذکور داشته است. قتل عثمان بن عفان نتیجه تشنّت در حاکمیت سیاسی و تقابل آن با احکام شرع و جدایی از مردم و ناامنی در اجتماع و تقابل طبقاتی و احیاء سنت های جاهلی بود.

۶. تمیم و خلافت علی بن ابی طالب (ع)

۱- نقش قبیله‌ی تمیم در تحولات عراق

با توجه به حضور فعال بنو تمیم در اعتراض علیه عثمان و شرکت در گرفتن بیعت از مردم برای امام علی بن ابی طالب علیه السلام در مدینه و بصره، جایگاه اساسی این قبیله در این برهه از تاریخ اسلام روشن تر می گردد.

قتل عثمان باعث گرایش مردم به علی بن ابی طالب علیه السلام گردید. لذا بر خلاف دوران پیشین - که گرفتن بیعت با زور و اجحاف بود - مردم با رغبت و اشتیاق با آن حضرت بیعت کردند. در این میان نقش یاران امام بسیار بارز بود. زیاد بن حنظله تمیمی مردم مدینه را به طرف امام هدایت می کرد و آن ها را به بیعت تشویق می کرد.^۱ موفقیت زیاد بن حنظله در این کار باعث شد تا امام وی را مأمور جمع آوری سپاه برای پیکار با شامیان کند.^۲

أصبغ بن بُنّاته تمیمی با یادآوری روز غدیر خم مردم را به بیعت با امام تحریض می کرد.^۳ جاریه بن قدامة سعدی تمیمی از دیگر هواداران علی بن ابی طالب علیه السلام بود که در بصره می زیست. او پس از آن که از بیعت مردم مدینه با خبر شد، مردم بصره را نیز به تبعیت از مردم مدینه فراخواند. در این زمان عبدالله بن عامر که تمایلات عثمانی داشت مردم را به خونخواهی خلیفه مقتول دعوت می کرد. اصرار و تهدید جاریه در امر پذیرش بیعت باعث فرار ابن عامر از بصره و استقرارش در مکه و طراحى حزب ناکثین شد.^۴ جاریه بن قدامة سعدی تا زمانی که ناکثین وارد بصره شدند، از مردم برای امام بیعت می گرفت.^۵ در مقابل این

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۴۱-۴۴۲.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۰۴.

۳. نک: عبدالحسین امینی، الغدیر، ترجمه محمدتقی واحدی، ج ۲، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی تهران، ۱۳۶۲ ش، صص ۱۵-۱۶.

۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۴۹-۴۵۰.

۵- نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۱۰۳.

گروه افرادی چون حنظل بن ربیع اسیدی تمیمی که از صحابی و شرکت کنندگان در فتوح اسلامی بود، با آشکار کردن گرایشات عثمانی خود در کوفه ماند و در جریان تشکیل حزب قاسطین به معاویه پیوست. روایت ابواسحاق ثقفی کوفی در مورد پیوستن حنظل به معاویه قبل از شروع پیکار صفین درست نیست.^۱

پیکار جمل

انگیزه اصلی کسانی که پیکار جمل را راه انداختند مخالفت با خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام و ترس از قصاص به خاطر شرکت در قتل عثمان بن عفان بود.^۲ توافق گروه‌های مخالف با یکدیگر^۳ و همچنین عواملی چون حسد ورزی، ثروت طلبی، رفاه طلبی، جاه طلبی و تحقیر باعث تسریع حرکت ناکثین و تشدید مخالفت با امام شد. جرجی زیدان این پیکار را رقابت میان صحابه رسول خدا ﷺ و رقابت بین حجاز و عراق می‌داند.^۴ حسن ابراهیم حسن علت ایجاد این پیکار را حمایت علی بن ابی طالب (ع) از قاتلان عثمان و شرکت دادن آن‌ها در سپاه خویش می‌داند.^۵ در نقد این دو نظریه باید گفت نسبت دادن پیکار جمل به یک رقابت قبیله‌ای و شهری صرف، ناشی از اعتقاد به مقوله تعصب و تحلیل وقایع طبق این امر است و از سوی دیگر عدم تمایز میان صحابه و قاتل بودن به عدالت کل ایشان و قرار گرفتن در محدوده تفکرات مادیگری (سیاست مداری‌ها)، بدون شناخت مقام امامت و تجاهل نسبت به شخصیت آن و نفی احادیث قدسی و نبوی و تأویل نادرست آیات قرآن - به قصد فریب اذهان مردم - و تحریف آن در جهت کتمان حقیقت و اکتفا کردن به مقوله رأی و اجتهاد صرف^۶ نتیجه‌ای جز قرار دادن علی بن ابی طالب (ع) و معاویه به عنوان دو خواستار قدرت در برابر یکدیگر ندارد.

هسته اصلی مخالفت علیه امام علی بن ابی طالب علیه السلام از زمان رسول الله ﷺ ایجاد شد و در دوران بعد رشد و گسترش یافت و ابعاد تازه تری به خود گرفت. استفاده از ابزاری چون قداست شهر مقدس مکه، ویژگی‌های شخصیتی و عصبیت‌های قبیله‌ای زمینه‌های

۱. نک: ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصبهانی، الغارات، حواشی و مقدمه و تعلیقات میرجلال الدین موسوی ارموی، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵ ه.ش، ص ۵۵۴.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۹۲.

۳. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۸۱.

۴. نک: جرجی زیدان، همان، ج ۱، ص ۷۶.

۵. نک: حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۱، ص ۳۱۲.

۶. نک: عبدالحسین امینی، الغدير، ترجمه سید جلال موسوی اصفهانی، جلد پنجم، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی تهران، ۱۳۶۲ ه.ش، صص ۳۱۸-۳۱۲.

رشد و گسترده‌گی مخالفت را فراهم آورد.

یعلی بن امیه تمیمی استاندار عثمان در یمن، به محض شنیدن خبر بیعت مردم با علی بن ابی طالب (ع) با اموال بیت المال و اموال شخصی خود عازم مکه شد و آنچه با خود آورده بود صرف تجهیز ناکثین کرد.^۱ نقش یعلی چندان اساسی بود که علی بن ابیطالب (ع) وی را یکی از سران اصلی پیکار جمل معرفی کرد.^۲ یعلی در تحریک مردم به خصوص قریشیان و همراهی کردن عایشه نیز نقش اساسی و مهمی را ایفا کرد.^۳

عبدالله بن عامر پس از فرار از بصره نامه هایی به سران قبایل بصره نوشت و از آن‌ها خواستار همکاری کرد. احنف بن قیس تمیمی یکی از کسانی بود که دعوت ابن عامر را نپذیرفت.^۴ علت این امر بیعتش با امام در مدینه بود.^۵

ناکثین پس از تجهیز و تکمیل نیروهای خود، عازم بصره شدند که تمایلات عثمانی داشت. حرکت ناکثین باعث واکنش متفاوت بنو تمیم گردید. جاریه بن قدامة سعدی به نکوهش این گروه پرداخت و از رفتار سران سپاه در هتک حرمت عایشه سخن گفت و وی به همراه اَعْوَر منقری در صدد ریشه یابی علت مخالفت ناکثین با علی بن ابی طالب (ع) بود. طایفه بنی سعد به ریاست حرقوص بن زُهیر سعدی پس از برخوردی کوتاه با ناکثین به همراه طایفه بنی سعد دست از مبارزه کشید.^۶ به روایت ابن اثیر، عثمان بن حنیف، والی بصره، به بنی سعد پناهنده شد و بنی سعد به دفاع از وی پرداختند. در اثر برخوردی که صورت گرفت بسیاری از افراد این طایفه کشته شدند. این برخورد در تاریخ اسلام به «جَمَل اصغر» شهرت یافت.^۷ باید توجه داشت که عاملی که حرقوص را از ادامه مبارزه بازداشت تمایلات عثمانی او بود^۸ و کشته شدن بنی سعد وی را در کناره گیری از پیکار جمل اکبر تحریک کرد. احنف بن قیس تمیمی - که در برتری میان صحابه دچار تردید شده بود - نه تنها خود در جبهه‌ی جنگ حضور نیافت بلکه اجازه نداد طایفه اش نیز در میدان مبارزه شرکت

۱. نک: احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، مجلد الثانی، صص ۱۳۰-۱۲۹.

۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۲، ص ۳۴۵.

۳. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۱۰۳-۳۱۰۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. نک: ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة (تاریخ خلفا)، الجزء الاول، منشورات الشریف الرضی - زاهدی، قم، ۱۳۸۸ ق، صص ۶۰-۶۱.

۵. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۱۶۹-۳۱۷۱.

۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۳۸.

۷. همان، صص ۲۱۹-۲۱۸.

۸. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، صص ۳۱۲-۳۰۶.

کنند. علاوه بر این حرقوص بن زهیر سعدی را نیز نکوهش می‌کرد^۱. طایفه بنی سعد نه با علی بن ابی طالب (ع) و نه با ناکثین بیعت کردند^۲. لذا پیش از شروع پیکار جمل اکبر از بصره خارج شده و به جَلْجاء رفتند^۳.

موضع متفاوت بنی سعد نسبت به ناکثین و سپاه مدینه ناشی از تمایلات عثمانی این طایفه بود که در تحولات بعد به خوبی دیده می‌شد. این طایفه نسبت به این حرکت (ناکثین) سه موضع‌گیری متفاوت داشت:

۱- گروهی مثل جاریه بن قدامه سعدی از مخالفان سرسخت ناکثین بوده و در آگاهی دادن مردم نسبت به علی بن ابیطالب علیه‌السلام نقش اساسی داشتند.

۲- گروهی در حالت شک و تردید به سر می‌بردند؛ نتیجه‌ی حرکت این گروه تشدید بحران و کشتار مردم بصره بود.

۳- گروهی نیز عدم حضور در صحنه را نوعی فرصت طلبی می‌دانستند. حضور طوایف دیگر بنو تمیم در سپاه ناکثین (از جمله بنی حنظله و بنی عمرو بن تمیم)^۴ نشان از غلبه تمایلات عثمانی بنو تمیم در بصره دارد.

علی بن ابی طالب علیه‌السلام در یک فراخوان عمومی سپاه را بسیج کرد و عازم بصره شد^۵. موضع‌گیری بنو تمیم کوفه نیز نسبت به این سپاه متفاوت بود. شُبث بن ربعی تمیمی در برابر طرفداران امام علی علیه‌السلام (شیعیان) به حمایت از عایشه پرداخت.^۶ مردی از بنی تمیم، عمار بن یاسر را یکی از قاتلان عثمان و آشوب طلب معرفی کرد^۷. این دو نمونه به راحتی می‌تواند اثبات کند که گرایش کلی بنو تمیم به سوی تمایلات عثمانی بوده و جاه طلبی و فرصت طلبی مانع از حرکت در یک مسیر می‌شده است. مخالفت این گروه در برابر مقاومت افرادی چون مَعْقِل بن قیس ریاحی که از شیعیان بود، چندان هم اهمیت نداشت^۸. درایت و دلاوری و منطق مَعْقِل باعث بسیج شدن بنو تمیم کوفه و پیوستن به سپاه امام در منطقه ذوقار شد^۹. در نزدیکی های بصره بود که احنف بن قیس تمیمی به حضور امام آمد و به

۱. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۲۵۰.

۲. نک: دینوری، همان، ص ۱۴۴.

۳. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۱۶۹-۳۱۷۲.

۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۶.

۵. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۲۸.

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۶۰.

۸. همان، صص ۴۳۹-۴۳۸.

۹. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۳۱۴.

آن حضرت دو پیشنهاد (شرکت در جنگ یا امتناع از حضور در میدان جنگ) داد ولی امام هیچ کدام را نپذیرفت.^۱ با دقت و مراجعه به حوادث بصره و موضع گیری بنو تمیم می توان گفت؛ علت دیدار احنف با امام، ترس مردم بصره از کشتار مردان و اسارت زنان خود و پیامدهای ورود امام به بصره بوده است.^۲ به این ترتیب تمایلات عثمانی بنی سعد بار دیگر بروز نمود. احنف به عنوان رئیس مضریان بصره و یکی از سرشناس ترین و متنفذترین مردم چنین مسئولیتی مهم را بر عهده گرفت؛ بدون آن که خود تمایل به شرکت در سپاه امام را داشته باشد. در حقیقت حرکت وی به خاطر ترس از عواقب پیکار بود. به ویژه حضور گروهی که تمایلات عثمانی آن ها اثبات شده بود نتیجه ای جز کشتار مردم نداشت. به همین دلیل امام اقدام بنو تمیم را در تبعیت از احنف می توان تمثیل به دوران جاهلی دانست؛^۳ که نوعی تجاهاول نسبت به درک حقیقت بود. امام با توجه به این امر از حضور احنف در سپاه ممانعت کرد. باید توجه داشت که عدم حضور احنف در پیکار جمل با ممانعت قاعدین تفاوت نداشت.

سپاه امام در این پیکار ترکیبی از مردم دوشهر مدینه و کوفه بود.^۴ در ترکیب قبیله ای سپاه قبایل مضر و عدنانی و یمانی حضور داشتند.^۵ ریاست بنو تمیم با معقل بن قیس ریاحی بود.^۶ معقل علاوه بر این فرماندهی میانه سپاه - که مضریان در آن بودند -^۷ را نیز بر عهده داشت.

ترکیب سپاه ناکشین از قبایل مضر و یمنی بود.^۸ از بین طوایف تمیم، دو طایفه بنو حنظله و بنو عمرو بن تمیم نیز در این سپاه حضور داشتند.^۹ ریاست این دو طایفه با ابوالحرّباء تمیمی^{۱۰} و ریاست همه آن ها به همراه دو طایفه صَبّه و رَبّاب با «هلال بن وکیع دارمی تمیمی» بود.^{۱۱}

هلال بن وکیع دارمی و ابوالجرباء و یعلی بن أمیه تمیمی از سردمداران سپاه ناکشین بودند.

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۶۳.

۲. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۳. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۵۲.

۴. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۱۰۸-۳۱۰۲.

۵. نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۹۳.

۶- رک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۵.

۷. نک: ابن قتیبة، الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۷۶.

۸. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۴۱.

۹. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۶.

۱۰. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۶۳-۴۶۲.

۱۱. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۶.

پیش از شروع پیکار جوانی از بنو تمیم به نام «مُسلم»، ناکثین را به سوی قرآن و دوری از جنگ، دعوت کرد و عایشه را مذمت نمود. همین امر باعث قتل آن جوان شد؛ کشته شدن مسلم دو سپاه را در برابر یکدیگر قرار داد.^۱

مهم‌ترین نقش قبیله‌ی تمیم در پیکار جمل، شرکت در قتل زبیر بن عوام بود. زبیر از رهبران سپاه ناکثین بود که پس از خطابه امام از سپاه جدا شده و رهسپار مکه گردید.^۲ در این میان بنی سعد تمیم که به ریاست احنف بن قیس تمیمی، در اطراف بصره به سر می بردند با تحریک وی زبیر را کشتند.^۳ گروهی از بنی سعد به ریاست عمرو بن جرموز تمیمی و فَضَّالَة بن حابس و نقیع بن حابس تمیمی و نعر بن زمام مجاشعی در قتل وی شرکت داشتند.^۴ اقدام عمرو بن جرموز - که قاتل اصلی زبیر بود -، واکنش شدید امام و صحابه را در برداشت.^۵ علل صدور فتوی قتل زبیر از طرف احنف بن قیس تمیمی عبارتند از: نقش زبیر بن عوام

در

۱- ایجاد فساد در جامعه.^۶

۲- شکستن حرمت حریم رسول الله ﷺ.^۷

۳- ایجاد اختلاف میان مسلمانان و ریختن خون آنان.^۸

در حقیقت آنچه برای احنف بن قیس بسیار مورد توجه بود به دوران پیشین باز می‌گشت. شرکت زبیر در قتل عثمان و شکستن پیمان با علی بن ابی طالب (ع) و تردید وی در ادامه مبارزه برای کسی چون احنف که سابقه طولانی در فتوح و مدیریت نظامی داشت، غیر قابل تحمل بود.

پیکار جمل در حالی پایان یافت که بسیاری از ناکثین به قتل رسیده بودند. شمار کشتگان بنو تمیم در این پیکار به ۵۰۰ تن می‌رسید.^۹ برخی از افراد چون مجاشع بن عمرو تمیمی نیز امان خواسته و با امام بیعت کردند،^{۱۰} یاران و فرماندهان امام به منظور تقویت موقعیت آن

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۷۳-۴۷۲.

۲. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۱۷۱.

۳. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۸.

۴. رک: ابن سعد، همان، ج ۳، صص ۱۱۱-۱۱۲.

۵. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۱۸۷-۳۱۷۶؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۳.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۱۱۰.

۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۸۳-۱۸۲.

۸. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۱۷۱.

۹. نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۹۳.

۱۰- نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۸۰.

حضرت و شکرگزاری در این پیروزی بزرگ در یک جلسه عمومی بار دیگر با امام بیعتی دوباره بسته و به آن حضرت اعلام وفاداری کردند. جاریه بن قدامة سعدی و زیاد بن حفصة تمیمی و أعین بن صبیعه مجاشعی که پیش از پیکار به سپاه امام پیوسته بودند، در زمره این افراد قرار داشتند. در این زمان موضع گیری احنف بن قیس تمیمی و دیگر سران بنو تمیم (چون حارثة بن بدر غُدانی تمیمی) تغییر کرده و به طرفداران امام پیوستند. احنف نسبت به اشتباهات گذشته خود اظهار پشیمانی کرد و خواست آن را جبران کند. او نامه‌ای به بنی سعد تمیم بصره نوشت و از آنان خواست تا با اعزام به کوفه با امام بیعت کنند.^۱ احنف برای تسریع حرکت بنی سعد وعده‌هایی نیز به آنان داد.^۲ این درحالی بود که بنی سعد از ترک بصره و بیعت با امام اکراه داشتند.^۳ دلایل اکراه این طایفه شک و تردید^۴ و تعصبات قبیله‌ای و قومی، طایفه‌ای و شهری بود و بیماری افرادی چون حنظله بن ربیع اسیدی بهانه‌ای برای پوشش بر این دلایل بود.^۵ این گونه عذر آوردن‌ها برای توجیه اشتباهات خود و عدم حضور در کوفه بود. احنف آن چنان بر بیعت بنی سعد اصرار داشت که به نگوشتش آن‌ها نیز پرداخت. این امر باعث شد تا بنی سعد بصره با اکراه و اجبار در کوفه حضور یابند و با امام بیعت کنند. جناح گیری بنی سعد چنان واضح بود که افرادی چون مالک بن حبیب یربوعی که از یاران امام بود نسبت به ثبات بیعت ایشان چندان امیدوار نبودند.^۶ در حقیقت تمایلات عثمانی این طایفه و کشته شدن افرادی از قومشان در پیکار جمل در اکراه بنی سعد تأثیر بسزایی داشت. بنی سعد با ایجاد حزب قاعدین و کناره گیری از پیکار نه تنها سودی نبردند بلکه همواره به عنوان گروهی که احتمال شورش در بین ایشان وجود دارد مطرح شدند. مصداق این مدعا کمک به ابن حضرمی در اخراج کارگزاران امام از بصره و الحاق این شهر به شام بود.*

اختلافات داخلی بنو تمیم پس از سکونت در دو شهر کوفه و بصره به صورت تعصبات قومی، شهری و مذهبی درآمد. در این دوره آنچه افراد را در کنار هم قرار می‌داد، تمایلات و تعلقات مذهبی بود. در حالی که بنی سعد بصره تمایلات عثمانی داشتند بنو تمیم کوفه با تأثیر پذیری از جو این شهر به جمع طرفداران امام پیوستند و انتخاب کوفه به عنوان مقرّ

۱. نک: نصر بن مزاحم مقری، وقعه صفین، تصحیح و شرح عبدالسلام و محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ ه.ش، صص ۴۷-۴۳.

۲. همان، صص ۲۲-۲۱.

۳. نک: ابن اعمش، همان، ج ۲، ص ۴۹۱.

۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص ۱۱۸-۱۱۷.

۵. نک: نصر بن مزاحم، همان، صص ۲۲-۲۱.

۶. همان، صص ۱۷-۱۴.

*. رجوع کنید به صفحات پس از این.

حکومت علی بن ابی طالب (ع) و شکست سیاسی بنی سعد بصره در برابر بنو تمیم کوفه و قرار گرفتن فرماندهان تمیمی در برابر یکدیگر و استفاده امام از آنها در بخش‌هایی از مدیریت سیاسی و اجتماعی، اختلافات قبیله‌ای آن‌ها را به تعصبات خصمانه قبیله‌ای مبدل ساخت.

پیکار صفین

مهم‌ترین پیامد پیکار جمل ایجاد حزب قاسطین بود. بخشی از اعضای این حزب همان شکست خوردگان پیکار جمل بودند که به دنبال پشتوانه‌ای قوی می‌گشتند و معاویه با سابقه طولانی در امر مخالفت و خصومت با امام، بستری مناسب برای مخالفان امام فراهم آورد. وجود افرادی با تمایلات عثمانی و شرکت برخی صحابه و افراد سودجو و فرصت طلب به عنوان عناصر نفاقی و مخالفان حاکمیت وقت و تلاش معاویه برای ایجاد ناامنی در قلمرو اسلامی، مخالفان معاویه را بیش از پیش تقویت می‌کرد. تشکیل حزب قاسطین منجر به پناهندگی افراد به اطراف و اکناف قلمرو اسلامی شد.

در برابر این حزب برخی از یاران امام همواره مردم را نسبت به حقیقت آگاه کرده و آنان را از خطر وجود و توطئه متحجران، قاعدان و منافقان دور می‌کردند. موضع‌گیری سخت امام در برابر حرکت منافقانه حنظله بن ربیع اسیدی تمیمی^۱ و حضور فعال عناصر نفوذی معاویه در عراق باعث تحریک فرصت طلبان شد. گروهی از بنی حنظله تمیم با اطمینان از رفتار معاویه راهی شام شدند.^۲ حنظله بن ربیع اسیدی پس از نکوهش قوم خود از کوفه خارج شد و شامیان را به جنگ با سپاه عراق تحریک کرد.^۳

نقش قبیله‌ی تمیم در تحریک مردم کوفه و تجهیز سپاه و تبیین اهداف امام تا پیش از پیکار صفین به این شرح بود:

آگاه کردن مردم نسبت به خطر گروه‌های مختلف (مخالف) توسط معقل بن قیس ریاحی و مالک بن حبیب یربوعی^۴؛ اجرای دستور امام در جهت تخریب خانه حنظله بن ربیع اسیدی و همچنین جلوگیری از تحریک تعصبات قبیله‌ای توسط بکر بن تمیم و شبت بن

۱. همان، صص ۱۳۹-۱۳۸.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۵۴۱-۵۳۹.

۳. نک: نصر بن مزاحم، همان، صص ۱۳۹-۱۳۸. پیش از این آمد که حنظله در زمان خلافت عمر در رها مرد، ر.ک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۲۵۹. این امر با توجه به استنادات تاریخی درست به نظر نمی‌رسد.

۴. همان، صص ۱۳۷-۱۳۵.

ربعی^۱؛ تشویق مردم به شرکت در سپاه و اطاعت از امام توسط معقل بن قیس ریاحی^۲؛ نظارت بر کار اعزام و آرایش سپاه و ارسال سپاه کمکی به منطقه جنگ توسط مالک بن حبیب یربوعی^۳؛ تشویق مردم بصره و جلوگیری از اختلاف میان آنان توسط احنف بن قیس که با هدف جنگ با شامیان در رفع اشتباهات گذشته خود صورت گرفت^۴. ایجاد امنیت راه و از بین بردن موانع به منظور حرکت سریع و ایمن سپاه عراق توسط معقل بن قیس ریاحی و به دستور امام^۵؛ پیوستن به امام در طول راه که نقش مهمی در تقویت سپاه عراق داشت توسط جریر بن سهم^۶؛ برخورد با گروه‌های نظامی شامیان و برتری بر آن‌ها که بنو تمیم در آن حضور داشتند. شرکت در قتل سرداران معاویه در این پیکارهای چریکی و غیره^۷.

نقش تمیم در ترکیب و آرایش سپاه عراق: بنو تمیم در کنار سایر قبایل نقش مهمی در پیکار صفین داشت. کثرت تعداد افراد این قبیله در عراق، باعث شد تا در ترکیب سپاه تأثیر بسزایی داشته باشد. ریاست کل بنو تمیم در این پیکار با معقل بن قیس ریاحی^۸، ریاست بنو تمیم بصره با احنف بن قیس تمیمی^۹ و ریاست بنو تمیم کوفه با عمیر بن عطارد و پسرش محمد بود^{۱۰}. شاخه‌های تمیم که در این پیکار حضور داشتند عبارتند از: بنی سعد بصره به ریاست جاریه بن قدامة سعدی، حنظله و بنی عمرو بن تمیم بصره به ریاست أعین بن ضبیعه مجاشعی تمیمی^{۱۱}، بنی سعد کوفه به ریاست أبو صرمة (ابو صریمه) طفیل بن بشر تمیمی و بنو حنظله و بنی عمرو بن تمیم کوفه به ریاست شیب بن ربیع^{۱۲}. علاوه بر این، برخی از فرماندهان تمیمی فرماندهان سایر قبایل نیز بودند. زیاد بن حنظله تمیمی ریاست بنی ربیعه کوفه^{۱۳} و احنف بن قیس تمیمی ریاست بنو تمیم و ضَبّه و رَباب بصره را بر عهده داشت^{۱۴}.

۱. همان، صص ۱۳۸-۱۳۹.

۲. رک، همان، صص ۱۸۵-۱۸۶.

۳. همان، صص ۱۸۵-۱۸۴؛ ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۵۴۴-۵۴۳.

۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۵۵۵-۵۵۴.

۵. نک: دینوری، همان، صص ۱۶۷-۱۶۵.

۶. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۱۶-۱۷.

۷. نک: نصر بن مزاحم، همان، صص ۲۱۸-۲۱۲.

۸. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۰۵.

۹. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۴۷.

۱۰- نصر بن مزاحم، همان، ص ۲۸۲.

۱۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۴۷.

۱۲. نصر بن مزاحم، همان، ص ۲۸۲.

۱۳. نک: ابن ابی الحدید، ج ۳، (۱۳۶۹ هـ ش)، ص ۱۱۶.

۱۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۰۵.

قبایل مضری شرکت کننده در سپاه عراق ۱۰ قبیله و قبایل یمنی ۱۵ قبیله و مردم عالیه نیز در کنار این قبایل در پیکار صفین شرکت کردند.

بنو تمیم در آرایش سپاه عراق در قسمت راست سپاه در کنار قبایل یمنی مذحج و ربیعیه قرار داشت^۱ و در کنار رؤسای قبایل، مسعربن فدکی تمیمی فرمانده قاریان بود.^۲ اگر چه شبت بن ربعی و زیاد بن حفصه و معقل بن قیس ریاحی در آرایش سپاه حضور نداشته‌اند ولی در زمره برترین سرداران امام در پیکار صفین بودند.^۳

نقش تمیم در ترکیب و آرایش سپاه قاسطین: ابن اعثم معتقد است که بنو تمیم در ترکیب سپاه قاسطین قرار داشتند.^۴ ابن مزاحم می نویسد از آن جا که آرایش سپاه براساس هم‌نای قبیله‌ای بود و بنو تمیم همتایی در سپاه شام نداشت؛ معاویه قبایل هوازن و غطفان و سلیم را در برابر بنی تمیم عراق قرار داد.^۵ در نقد این دو روایت باید گفت؛ با توجه به فرار بنی حنظله به شام حضور این طایفه در سپاه قاسطین چندان هم دور از احتمال نیست. اما با توجه به این که حضور یک شاخه به معنای حضور تمام قبیله در سپاه نیست و از طرف دیگر تعداد نفرات بنی حنظله در سپاه قاسطین توانایی مقابله با بنو تمیم عراق را نداشته، معاویه از قبایل مختلف عدنانی برای مقابله با تمیم عراق استفاده کرد. با توجه به آن چه گفته شد حضور طبیعی بنو تمیم در شام غیر قابل قبول به نظر می رسد. در پیکار صفین سران قبایل و طوایف نقش مهمی در بسیج سپاه و نیروهای تحت فرمان خود داشتند.

نقش تمیم در میدان پیکار صفین در برابر قاسطین: تلاش برای باز پس گرفتن آب از شامیان توسط ظبیان بن عماره تمیمی، شبت بن ربعی و معقل بن قیس ریاحی؟ احتیاج به

۱. نک نصر بن مزاحم، همان، ص ۲۸۱.

۲. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۲۸۳-۳۲۸۲. تی. ناگل در مقاله‌ای تحت عنوان قراء بین قاری و اهل القرائ تفکیک قائل شده و کوشیده قاریان را کسانی بدانند که قرائت ویژه‌ای در قرآن داشته یا بدعت نگاری داشته باشند. در حالی که اطلاق واژه قراء به معنای عاملان ایجاد خوارج به این معنی باعث ابهام آن در تاریخ شده است. مولف قراء را، اهل القرائ یا روستاییانی می‌داند که در اوایل فتوح اسلامی در عراق ساکن شده و در وقایع اواخر خلافت عثمان شرکت داشته و در زمان امام علی (ع) جنگ نهروان را به راه انداختند. در حالی که هیندز آنها را از نخستین مهاجران می‌داند. این مقاله توسط آقای علی ناظمیان فرد ترجمه و در فصلنامه تاریخ اسلام به چاپ رسیده است. نک: «تی. ناگل، قراء: ترجمه علی ناظمیان فرد، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال سوم / پائیز ۱۳۸۱ / شماره مسلسل ۱۱، صص ۱۶۷-۱۷۲».

۳. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزو ۷، ص ۲۶۸.

۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۵۳۷.

۵. نصر بن مزاحم، همان، صص ۳۱۰-۳۰۹.

۶. در مورد سه نفر اخیر به ترتیب بنگرید: نصر بن مزاحم، همان، صص ۳۰۹-۳۱۰، بلاذری، انساب

قرآن و دعوت شامیان به دوری از جنگ و برخورد توسط مِرْتَد بن حارث جُشَمی تمیمی^۱؛ فرماندهی بخش هایی از سپاه در حملات جنگ و گریز به شامیان توسط شَبْث بن ربیع^۲ و زیاد بن حفصه تمیمی^۳؛ اثبات امامت علی بن ابی طالب (ع) و یادآوری مفاهیم غدیر خم توسط اَصْبَغ بن نباته مُجاشعی^۴؛ مقابله با شامیان و وارد کردن ضربه به سرداران و فرماندهان سپاه قاسطین توسط جاریه بن قدامه سعدی^۵؛ تشویق سپاه به مقاومت و پایداری در مبارزه توسط احنف بن قیس^۶ و خواندن رجز توسط اصبغ بن نباته مجاشعی که نقش مهمی در تحریر سپاه عراق و بنو تمیم در پیکار با شامیان داشت^۷؛ سفارت امام و رساندن پیام های آن حضرت به معاویه و قاسطین توسط شَبْث بن ربیع^۸ و زیاد بن حَفْصه تمیمی^۹؛ جنگ تن به تن با سرداران سپاه قاسطین و کشتن چند تن از آن ها توسط زیاد بن حَفْصه^{۱۰} و ظبیان بن عماره^{۱۱} و حارث بن نصر جُشَمی^{۱۲}؛ مشاورت با امام در موارد حساس توسط ابوالأغر نهشلی^{۱۳} و قعقاع طُهوی^{۱۴}؛ رقابت با یمانی ها توسط مضریان به رهبری عُمیر بن عطارد و وادار کردن شامیان به عقب نشینی توسط بنی تمیم^{۱۵}؛ مقاومت در برابر حملات سرداران شامیان و تشویق جوانان تمیم به مقاومت، رشادت و شهادت در راه هدف خود توسط مالک بن حُر نهشلی^{۱۶}؛ سرودن اشعاری در ذکر اهمیت پیکار صفین و دلاوری های علی بن

الاشراف، ج ۲، ص ۲۱۱. همان، صص ۲۳۵-۲۳۲.

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۳، ص ۱۲.

۲. نک: نصر بن مزاحم، همان، ص ۲۶۷.

۳. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، صص ۲۸۷-۲۸۶.

۴. نک: علامه امینی، همان، ج ۲، صص ۷۱-۷۰.

۵. نک: نصر بن مزاحم، همان، ص ۱۰۶.

۶. نک: ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، صص ۱۲۳-۱۱۸.

۷. نک: نصر بن مزاحم، همان، صص ۶۰۵-۶۰۴.

۸. همان، صص ۲۷۷-۲۶۹.

۹. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۲۷۶-۳۲۷۴.

۱۰. همان.

۱۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، صص ۲۹۰-۲۸۹.

۱۲. نک: نصر بن مزاحم، همان، ص ۵۷۸-۵۷۷.

۱۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۳، صص ۱۴۳-۱۴۲.

۱۴. نک: نصر بن مزاحم، همان، ص ۴۹۷.

۱۵. همان، صص ۴۲۵-۴۲۰.

۱۶. همان، صص ۳۶۴-۳۳۹.

ابی طالب (ع) توسط طلحه بن قیس بن عاصم منقری^۱ و ابو محمد نافع بن أسود تمیمی^۲. در برابر نقش ویژه بنو تمیم در صحنه‌های مختلف پیکار، گروهی از آنان نیز به گونه‌های مختلف در مبارزه سستی کردند. گروهی از بنو تمیم به قاسطین پیوسته و گروهی با وجود حضور در سپاه عراق با معاویه مکاتبه داشتند، گروهی دیگر نیز در اثر سستی یا عقب نشینی فرار می‌کردند. به عنوان نمونه وقتی حبیب بن مسلمه فهری فرمانده سپاه قاسطین به سپاه عراق حمله برد. جناح چپ از هم متلاشی شد و بنو تمیم که در این جناح بودند به بهانه‌های مختلف از میدان پیکار فرار کردند. بنی سعد در میان شاخه‌های تمیم بیش تر نمایان بود. حتی اشعار مالک بن خرنهسلی مؤثر نیفتاد و مالک جنگید تا کشته شد^۳. گروهی از تمیم که به معاویه پیوسته بودند به دستور امام کشته شدند^۴. علاوه بر این در این پیکار برخی از دلاوران و جنگاوران تمیم توسط شامیان به قتل رسیدند^۵.

نقش تمیم در ایجاد پیمان حکمیت: ناتوانی معاویه در ادامه مبارزه با امام و احتمال شکست قطعی قاسطین در میدان مبارزه و سابقه معاویه در استفاده از ترفند از یک طرف و ثبات قدم و پایداری یاران امام که مانع حضور فعال عناصر منافق می شد و مخالفت مردم عراق با شامیان از طرف دیگر به طور حتم جنگ را به سود سپاه عراق پایان می داد. این عوامل باعث شد تا معاویه با استفاده از نیروی سوم در سپاه عراق شکافی ایجاد کند. این امر نتیجه جنگ را به سود قاسطین پایان می داد. پیامد این امر ضربات هولناکی بود که بر پیکر مردم و سپاه عراق وارد آمد.

موضع گیری بنو تمیم در این جریان به دو صورت بود. گروهی به ریاست مسعر بن فدکی تمیمی امام را به پذیرش صلح و قبول حکمیت قرآن تهدید کردند^۶ و گروهی دیگر سپاه عراق را به ادامه مبارزه و مقاومت در برابر مخالفان تشویق می کردند. احنف بن قیس و عبدالله بن خباب بن آرت و جاریه من قدامة سعدی در گروه اخیر قرار داشتند^۷.

جو حاکم بر سپاه عراق و لزوم حفظ مصالح اسلام مانع از ادامه جنگ می شد و امام را در پذیرش حکمیت مجبور می کرد و هم چنین عواملی چون طولانی شدن مدت مبارزه، شدت

۱. همان، صص ۷۶۸-۷۶۷.

۲. همان، صص ۶۷۹-۶۷۸.

۳. همان، صص ۳۶۴-۳۳۹.

۴. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۳۰۷-۳۳۰۵.

۵. افرادی چون حنظله بن سعد تمیمی و شریح بن عطاء حنظلی و مخارق بن علقمة مازنی و دیگران نک: "نصر بن مزاحم، همان، صص ۷۷۳-۷۷۱".

۶. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۳۳۰-۳۳۲۹.

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۲۰۳-۲۰۱.

جنگ و تأثیر آن در روحیه سران قبایل عرب باعث بروز اختلاف می شد و همچنین تصور ناصحیح ریاست قبایل از جنگ روحیه تعصبات قبیله‌ای^۱، تبلیغات قاسطین در بهره برداری از تمایلات عثمانی برخی طوایف و افراد، انگیزه های متفاوت و گاه متضاد اعراب عراق از شرکت در جنگ تصور افراد سپاهی از جنگ به عنوان یکی دیگر از نمونه های فتوح اسلامی که احتمال غنایم در آن وجود دارد. فاصله طبقاتی میان اجزای سپاه عراق، وجود اشرافیت زمیندار نظامی که از نتایج فتوح اسلامی و سکونت در عراق بود، بینش سطحی برخی اقشار از اسلام و هم چنین عدم شناخت حقیقت موجود، عدم تمایل اشرافیت قبیله‌ای به از دست دادن منافع خود که یکی از پیامدهای رفاه طلبی ناشی از فتوح بود، وجود افرادی که حقیقت را کتمان یا تحریف می کردند، تزلزل عقاید برخی از طوایف در حمایت از ولایت یا اطاعت از خلیفه، وجود گروهی در عراق که خواهان کوتاه کردن دست قریش از حاکمیت سیاسی بودند و محیط جغرافیایی و ساختار شهری عراق که بستری مناسب برای رشد و نمو افکار مختلف بود، زمینه قبول حکمیت را تسریع می بخشید. وجود اختلاف میان سپاه عراق در انتخاب حکم و تبعیت مردم از قاریان و غلبه یمانی ها، باعث انتخاب کسی شد که سرنوشت قطعی جنگ را به طور غیر طبیعی به سود قاسطین خاتمه می داد و بنو تمیم در این زمینه نقش ویژه ای داشت.

تمیم و حکمیت

بنو تمیم در مورد حکمیت ابوموسی اشعری دو دسته بودند: گروهی به ریاست مسعر بن فذکی با حکمیت وی موافق بودند. قاریان قرآن که پیروان این عقیده بودند^۲ نقش مهمی در جهت دهی افکار عامه به سوی خود داشتند. گروهی چون احنف بن قیس که خود به عنوان داوطلب حکم عراق بود با حکمیت ابوموسی اشعری مخالف بود^۳. موضع گیری یاران امام نیز جدا از این جناح بندی ها قرار داشت. گروهی نیز جدا از این گروه به حکمیت ابوموسی اشعری اعتراض داشتند که حرقوص بن زُهیر سعدی از جمله این افراد (خوارج) بود^۴. نقش بنو تمیم در نوشتن پیمان بدین شرح بود: مخالفت با اصول نوشتاری موجود در پیمان حکمیت؛ مثل حذف لقب امیر المؤمنین از ابتدای نام علی بن ابی طالب علیه السلام بود که از

۱. ریاست بنو تمیم، این جنگ را مایه هلاکت عرب می دانست. نک: "نصر بن مزاحم، همان، ص ۳۸۷".

۲. همان، ص ۶۸۸.

۳. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳۸.

۴. نک طبری، همان، ج ۶، صص ۳۳۶۱-۳۳۶۰.

طرف احنف بن قیس تمیمی^۱ در ضمن نوشتن پیمان وضع شد. یکی از شاهدان پیمان حکمیت عبدالله بن خباب بن ارت تمیمی بود^۲ پس از نوشتن پیمان، به استناد منابع، نخستین کسانی که شعار «لا حکم الا لله» را سر دادند از قبیله ی تمیم بودند.^۳

پس از پیکار صفین سپاه عراق سه دسته شدند:

۱- گروهی چون فرماندهان و یاران امام بر حمایت و تبعیت از فرمان وی به آن حضرت تأسی کردند.

۲- گروهی چون احنف بن قیس تمیمی از سپاه عراق جدا شده و به شهرهای خود بازگشتند.

۳- گروهی در مخالفت با امام به «حروراء» رفته و از رفتن به کوفه خودداری کردند.^۴ جناح گیری متفاوت این گروه ها دلیل قطعی بر ترکیب متفاوت سپاه عراق بوده است که انگیزه های گوناگون داشتند، گروه اول با هدف حمایت از امام و خلیفه مسلمانان در جنگ شرکت کرده و نسبت به خاتمه پیکار اعتراض داشتند. گروه دوم به خیال این که میدان صفین جنگ با کفار است در جنگ شرکت کرده و قصد غنیمت خواهی و اثبات مقام خود را داشتند. در حالی که جنگ صفین هیچ امتیازی برای آنان نداشت به همین دلیل از سپاه جدا شدند. گروه سوم به منظور گرفتن انتقام از مخالفان خود در این پیکار شرکت کردند که چون به اهداف خود نرسیدند به حروراء رفته و بر مواضع خویش ثابت قدم ماندند. با بررسی پیکار صفین نقش بنو تمیم به عنوان یکی از قبایل برتر عراق در تمام صحنه های جنگ روشن می گردد. پس از آن تمیمیان به مناطق مفتوحه مهاجرت کردند.

پیکار نهروان

پیکار نهروان، پیامد تحولات پس از رحلت رسول اکرم (ص) و حوادث آغازین خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام بود. نتیجه این تحولات به وجود آمدن گروهی بود که در تاریخ اسلام به "خوارج" (خارج شدگان از دین) شهرت یافتند. این گروه به خاطر تردید در اعتقادات پیشین خود دچار وسواس دینی شده و برای رهایی از آن چه در گذشته باور داشته و با توجه

۱. نک، نصر بن مزاحم، همان، ص ۸۰۱.

۲. همان، ص ۱۹۶.

۳. در این مورد بین منابع اختلاف است ولی نظر کلی روی بنو تمیم است. نک: "بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۴۴؛ مبرد، همان، ج ۲، صص ۱۶۰-۱۵۹."

۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۵۰.

به آن عمل می‌کردند، پشت پازدند و خود را حامیان جریان دین ناب دانستند. این تجدیدنظر باعث شد تا خوارج در محور دین قرار گرفته و مخالفان خود را مرتد و کافر بنامند. "خوارج زاییده جهالت و رکود فکری خود بودند. آنها قدرت تجزیه و تحلیل نداشتند و چنین می‌پنداشتند وقتی حکمیت در موردی اشتباه بوده است دیگر اساس آن باطل و نادرست است و حال آن که ممکن است اساس آن محکم و صحیح باشد اما اجرای آن در موردی ناروا باشد.^۱ در حقیقت عواملی که باعث تشکیل خوارج و پی‌ریزی چنین تفکری شد، عبارتند از: احیاء سنت های جاهلی و رواج آن در تمام شئون قلمرو اسلامی پس از رحلت رسول اکرم ﷺ، اختلافات قبیله‌ای و تأثیر آن بر تشدید روابط خصمانه، بینش نادرست نسبت به حکومت اسلامی و حاکمیت آن، پذیرش سطحی اسلام و اختلاط آن با فرهنگ جاهلی، عدم گزینش نیروهای سپاه از سوی حکومت مدینه و شرکت تمام احزاب در جریان فتوح اسلامی، مهاجرت اعراب بدوی به مناطق مفتوحه و استقرار در شهرها و بادیه‌ها بدون الگوپذیری و فراگیری آموزش های صحیح اسلامی و اجتماعی و در نهایت رخدادهای خلافت اسلامی و برخورد دستگاه حاکمه با آن، همگی زمینه را برای تشکیل هر چه سریع‌تر و منسجم‌تر خوارج فراهم آورد. پیکار صفین و پیامدهای ناشی از آن خوارج را به صورت حزب مخالف دولت وارد عرصه نظامی - عقیدتی کرد. و لهوزون معتقد است آزمندی این گروه، باعث مخالفتشان شد و حق تنها دستاویز تحریک مردم و بهانه‌ای برای کسب قدرت خوارج بود.^۲ از طرف دیگر خصومت دیرینه قبایل با قریش این گروه را بیش از پیش تقویت می‌کرد.^۳ از نظر خوارج، امام علی علیه السلام فقط یک عامل است و شایستگی اطاعت ندارد؛^۴ وظیفه عامل تنها حفظ سرحدات کشور و دفع تبهکاران است.^۵ بدنه‌ی اصلی خوارج از اعراب بدوی تمیم و بکر بن وائل تشکیل می‌شد.^۶ مارتین هیندز معتقد است که خوارج در پی کسب

۱. داوود الهامی، صحابه از دیدگاه نهج البلاغه، چاپ اول، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۸۶.
۲. نک: یولیوس ولهوزون، تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۵ ه. ش، ص ۱۴۰.
۳. نک: یعقوب جعفری، خوارج در تاریخ، چاپ اول، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۱ ه. ش، ص ۱۵.
۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، ص ۲۵۱.
۵. نک: ابن طقطقی (محمد بن علی بن طباطبایی)، تاریخ فخری (فخری فی الأداب السلطانیة و الدول الاسلامیه)، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ه. ش، ص ۴۲.
۶. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۲۵۸۶. بروکلمان نسخ این گفته را با دلیل تایید می‌کند. نک: "کارل بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامی، ترجمه بینه فارس، دارالعلم الملايين بیروت، ۱۹۶۵ م، ص ۱۱۹."

شرف بودند. در حالی که در مفهوم سنت قبیله‌ای کسی صاحب شرف بود که خاندانش سه یا چهار نسل متوالی، رهبری داشته و اینک قبیله تابع او باشند و چون خوارج این امتیاز را نداشتند مدعی شرف اسلامی شده و در دفاع از امتیازات خود با حکومت‌هایی که از حمایت رهبران قبیله‌ای برخوردار بودند، مخالفت داشتند. خوارج از مهاجران مرکز و شمال شرق عربستان بودند که همچون دیگر مهاجران نخستین روابط نزدیکی با کوفه نداشتند و با شیوه‌های کنترل نشده حرکت می‌کردند.^۱ این امر اگر چه تا حدی می‌تواند در دوران بعد صادق باشد ولی انتصابات خوارج در دوران اموی نشان دهنده‌ی گرایش این فرقه مذهبی - سیاسی به تفاخرات قبیله‌ای بوده است. از سوی دیگر این ویژگی با توجه به زمان تشکیل آن‌ها یعنی در دوران حکومت حضرت علی (ع) نمی‌تواند مصداق پیدا کند.

پس از اعزام ابو موسی اشعری به دومة الجندل، افرادی که پس از این در زمره خوارج قرار گرفتند، در کوفه به تحریک مردم و اقشار خاص مشغول شدند. در میان ایشان افرادی از بنو تمیم چون حرقوص بن زهیر سعدی و عروة بن اذیه و مرداس بن اذیه تمیمی و شبت بن ربیع تمیمی دیده می‌شدند.^۲ گروهی نیز (اعم از عابدان و جنگاوران) به ریاست حرقوص بن زهیر سعدی تمیمی و دیگران به حروراء رفته^۳ و شبت بن ربیع را «رهبر» خود کردند. این گروه به خاطر استقرار در حروراء به «حروریّه» شهرت یافتند.^۴ حرقوص بن زهیر سعدی افراد سست اعتقاد و مردّد را با وعده ترک دنیا و انتخاب فرد شایسته جذب خوارج می‌کرد.^۵ شبت بن ربیع تمیمی پس از سخنرانی عبدالله بن عباس و پیش از پیکار نهروان از حرورائیان جدا شد و به امام پیوست.^۶

مارقین به منظور تکمیل و تقویت نیروهای خود نامه‌هایی به خوارج بصره نوشتند. آنان نیز به همراه ۵۰۰ نفر به رهبری مسعر بن فدکی تمیمی عازم نهروان شدند.^۷ امام که قصد جنگ با شامیان را داشت با سپاهی عازم نخیله شد و در آن جا خطر خوارج را بسیار جدی دانست. با پیوستن سپاه بصره به فرماندهی جاریه بن قدامة سعدی و احنف بن قیس تمیمی،

۱. ر.ک: مارتین هیندز، ریشه‌شناسی جریان‌های سیاسی کوفه در نیمه نخست قرن اول هجری / هفتم میلادی، ترجمه محمدعلی رنجبر، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال سوم، بهار ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۹، صص ۱۲۲-۱۲۱ و ص ۱۵۰.

۲. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۲ (۱۳۶۸ ه.ش)، صص ۲۹۹-۳۰۰.

۳- نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۲۵۴ و ۲۵۱.

۴. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۴۹.

۵. همان، ص ۳۳۶۴.

۶. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۲۵۶-۲۵۱.

۷. نک: ابن اثیر، کامل، ج ۳، ص ۳۳۸.

سپاه عراق تکمیل شد.^۱ امام با شنیدن خبر قتل «عبدالله بن خباب بن ارت تمیمی» و همسرش^۲، قصاص قاتلان و جنگ با مارقین را قطعی دانست. حرکت جدی امام در جهت سرکوب مارقین و سخنرانی ابن عباس در رو بنایی بودن اصول و انگیزه های فتنه مارقین باعث پراکندگی و بازگشت عده ای از آنها به کوفه و بصره شد. گروهی نیز امان خواسته و به امام پیوستند و گروهی نهروان را ترک کرده و به مناطق دیگر رفتند.^۳ گروهی نیز از اسلام بازگشته و به مسیحیت گرویدند^۴ و باقیمانده خوارج در مقابل سپاه عراق قرار گرفتند. البته باید توجه داشت که به علت درگیری های مردم بصره با خوارج پیش از نهروان، مردم چندان تمایلی به شرکت در پیکار نهروان نداشتند.^۵ در این مورد عوامل دیگر نیز تأثیر فراوان داشت.

در آرایش سپاه امام، شیب بن ربیع تمیمی و معقل بن قیس ریاحی تمیمی^۶ و زیاد بن حفصه تمیمی از فرماندهان سپاه بودند.^۷

در آرایش سپاه مارقین نیز حرقوص بن زهیر سعدی فرماندهی پیادگان سپاه را بر عهده داشت.^۸ در پیکار نهروان ده نفر از خوارج بیش تر زنده نماندند.^۹ حرقوص بن زهیر سعدی تمیمی معروف به ذوالثدیه، بنا به پیش بینی رسول الله ﷺ در این جنگ کشته شد^{۱۰} و سایر رهبران خوارج نیز توسط افرادی چون زیاد بن حفصه تمیمی^{۱۱}، قیس بن معاویه بَرجمی^{۱۲}، عایذ بن حمله تمیمی^{۱۳} و جواد بن بدر تمیمی به قتل رسیدند^{۱۴}. در پیکار نهروان طایفه

۱. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۳۶۹-۳۳۷۱.

۲. نک: محمد بن ابی بکر انصاری تلمسانی، جوهره، ترجمه فیروز حریرچی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ هـ، صص ۱۱۲-۱۱۳؛ ابوبکر احمد بن علی الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، الجلد اول، دارالکتب العلمیه، بیروت-لبنان، [بی تا]، ص ۲۰۵.

۳. نک: دینوری، همان، صص ۲۱۱-۲۱۰.

۴. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۶.

۵. نک: علی اکبر ذاکری قمی، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۵ هـ، ص ۴۳۷.

۶. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۸۰.

۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۳۴۰.

۸. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۸۰.

۹. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۹۳.

۱۰. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۸۰.

۱۱. همان، ص ۲۷۹.

۱۲- نک: دینوری، همان، ص ۲۱۱.

۱۳. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۸۲.

۱۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸۲.

تمیم حضور فعال داشت.^۱ این طایفه در اختلافی که پس از پیکار بر سر تقسیم غنائم به وجود آمد نیز در نقش اساسی داشت.^۲

پس از پیکار نهروان امام، معقل بن قیس ریاحی تمیمی را مأمور جمع آوری سپاه کرد که معقل پس از شهادت امام موفق به این کار شد.^۳

نقش تمیم در ایجاد و سرکوب فتنه های خوارج

پیکار نهروان پیامد یا پیشامد فتنه های پراکنده خوارج در مناطق دیگر بود و بنو تمیم در دفع این فتنه ها نقش اساسی داشت.

۱- معقل بن قیس ریاحی مأمور دفع فتنه حریت بن راشد ناجی بود. این فتنه پیش از پیکار نهروان به علت عدم امنیت فارس ایجاد شد. معقل مأمور گرفتن خراج از این مناطق شد^۴ که به علت توسعه فتنه در خوزستان به ویژه اهواز، معقل بن قیس ریاحی و زیاد بن حفصة تمیمی به دستور امام در رأس سپاهی این فتنه را سرکوب کردند.^۵ معقل هم چنین فتنه هلال بن علفه تمیمی را دفع کرد^۶ ولی موفق نشد فتنه مولای ابو مریم سعدی تمیمی را که به همراه موالی خروج کرده بود دفع کند. این فتنه توسط علی بن ابیطالب علیه السلام سرکوب شد.^۷ معقل هم چنین در مقابل فتنه مستورد بن علفه تمیمی مقاومت کرد ولی آنان را سرکوب نکرد.^۸

۲- «جاریه بن قدامة» سعدی مأمور سرکوبی فتنه اشهب بن بشر عجللی شد و این مأموریت را به خوبی انجام داد.^۹

۳- فتنه نافع بن ازرق تمیمی نیز در این زمان شروع شد.^{۱۰} ولی پس از شهادت امام علی (ع) در زمان حکومت معاویه توسط سر داران تمیمی شیعی دفع گردید.^{۱۱}

۱. نک: ابن ابی الجدید، همان، ج ۱، ص ۳۸۵.

۲. نک: دینوری، همان، ص ۲۱۱.

۳. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، صص ۶۳۸-۶۳۷.

۴. نک: ذاکری، همان، ج ۲، ص ۴۳۶.

۵- نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۱۸-۳۱۶؛ ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۱، صص ۳۷۱-۳۳۰.

۶. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص ۳۸۵-۳۷۹.

۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۷۳.

۸. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۴۹.

۹. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۵.

۱۰. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۱۹۰-۱۸۵.

۱۱- رجوع کنید به صفحات بعد.

فتنه خوارج باعث ایجاد جوی متشنج در جامعه، اختلاف بین مردم، ایجاد مباحث کلامی منحرف و گسترش شورش در مناطق دیگر و اختلاف بین امت اسلامی شد و بنو تمیم در این زمینه موضع‌گیری‌های متفاوت داشت.

تمیم و غارات سپاه معاویه

خصومت قاسطین با حکمیت پایان نیافت چرا که وجود امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام مهم‌ترین مانع در تشکیل سلطنت بود که معاویه ردپای آن را در سر می‌پروراند. لذا با ابزار مختلفی چون طرح براندازی، غارات، قتل و غارت، اختلاف میان والیان و ترس بین مردم و جدایی کارگزاران از مردم کوشید پایه‌های حکومت امام را تضعیف و متزلزل کند و نظر مردم را متوجه خود سازد. استفاده از ابزار «غارات» در جهت بهره‌برداری از گرایش‌های سیاسی مردم و نفوذ در بین قبایل قدرتمند و جایگزینی سرداران مورد توجه و تحت حمایت معاویه در مناطق تحت نظارت امام علی (ع) بود و بنو تمیم در طرح غارات و سایر طرح‌های براندازی معاویه (کودتا) نقش بسزایی داشت.

معاویه سیاست تصرف بصره را به دلیل موقعیت ویژه و گرایش‌های عثمانی آن انتخاب کرد. این شهر همواره مورد توجه ویژه شامیان بود. عواملی چون پناهنده شدن چند تن از عثمانیان در بصره، نفاق و چنددستگی و گرایش‌های مردم، کم‌توجهی فرمانداران امام به این شهر و ناتوانی آن‌ها در دفع عوامل نفوذی معاویه، انتقام شکست بصره در پیکار جمل و رفتار عبدالله بن عباس با بنو تمیم،^۱ نفوذ فرستادگان معاویه را در بصره تسریع می‌داد. ولی در مقابل این همه امتیازات، نزدیکی بصره به کوفه، مقر حکومت امام علی (ع)، و سابقه سوء معاویه از نظر مردم عراق و عدم اتحاد قبایل بصره مهم‌ترین موانعی بود که به واقع می‌توانست سیاست‌های معاویه را با شکست روبرو سازد.^۲ با کم‌رنگ شدن نیروهای امید بخش و خروج عبدالله بن عباس از بصره و درخواست کمک عثمانیان از معاویه، معاویه، عبدالله بن حضرمی را به بصره اعزام کرد. آن‌چه باعث تقویت ابن حضرمی شد، دوری احنف از صحنه سیاست^۳ و تردید برخی طوایف در اطاعت از خلیفه وقت و کمک و حمایت بنو تمیم در رأس سایر قبایل بود. زیاده‌بینی، نایب ابن عباس در بصره، نتوانست شورشیان را سرکوب کند لذا به از دیان پناه برد و خبر شورش را به کوفه رساند. امام، اَعِیْنُ بَنِ صَبِیْعَه

۱. نک: ذاکری، همان، ج ۲، صص ۴۳۹-۴۳۸.

۲. نک: عبدالفتاح عبدالمقصود، الامام علی بن ابی طالب، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، جلد ششم، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۴، ش، صص ۳۰۸-۳۰۶.

۳. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۲۷.

مُجاشعی را به بصره فرستاد تا قبیله‌ی خود را از این فتنه بر حذر دارد. اَعین با تمام تلاشی که کرد نتوانست نتیجه‌ای بگیرد و در راه بازگشت از نزد قبیله‌ی خود توسط خوارج کشته شد.^۱ ذاکری معتقد است قتل اَعین به دستور ابنِ حضرمی صورت گرفت و نام خوارج برای اثبات بی‌گناهی خود بوده است. چرا که مخالفت خوارج با امام و معاویه مانع از شرکت ایشان در اختلاف بین دو گروه می‌شد.^۲ از سوی دیگر عدم واکنش مردم بصره در قتل اَعین نشان داد که به هیچ وجه نمی‌توان به مردم بصره اطمینان داشت.^۳ این روایت اختلاف داخلی بنو تمیم را از نظر (سیاسی و مذهبی) ثابت می‌کند. امام، بلافاصله جاریه بن قدامة سعدی را با عده‌ای از بنو تمیم کوفه به بصره فرستاد. جاریه با کمک این گروه و ازدیان، ابنِ حضرمی و حامیانش را در خانه‌ای که از بنو تمیم بود محصور کرد و به آتش کشید. بدین ترتیب نقشه معاویه در جهت تصرف بصره بی‌نتیجه ماند.^۴ و بنو تمیم در این حادثه نقش اساسی داشت. به طوری که می‌توان گفت عامل اصلی پیروزی ابنِ حضرمی در بصره حمایت و پشتیبانی این قبیله از او بود. حمایت افراد تمیمی از فردی یمانی دلیل بارزی است بر این که مخالفت آنان با امام علی (علیه السلام) فراتر از تعصبات قبیله‌ای بوده است. علت این امر را باید در موضع‌گیری بنو تمیم بصره با حکومت امام جستجو کرد. با ورود حزب ناکثین به بصره، بنی تمیم چندین گروه شدند و این موضع‌گیری در جریان پیکار جمل حفظ شد. ولی پس از شکست ناکثین، بنی سعد بصره با اصرار و اجبار احنف بن قیس تمیمی با امام بیعت کردند و در ترکیب سپاه عراق در نبرد با قاسطین حضور یافتند. این در حالی بود که بر مواضع پیشین خود استوار بودند. همین گروه‌ها بر پیکره سپاه عراق ضربات هولناکی وارد کردند. پس از پیکار صفین اشرافیت قبیله‌ای هیچ امتیازی دریافت نکرد و با سرخوردگی از سیاست، موضع بی‌طرفی را در پیش گرفت. احنف بن قیس تمیمی یکی از نمونه‌های این مدعا است. در حقیقت علت بیعت وی با امام حدیث معروف «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» بود. از آن جاکه مشاورت احنف با امام (علیه السلام) در قالب ترفندهای سیاسی بود چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت. اُحنف به دنبال پشتوانه‌ای برای تقویت و تحکیم پایگاه خویش می‌گشت ولی چون آن را در حکومت امام نیافت به بصره بازگشت. عدم حمایت وی از امام در شورش بصره، ضربه‌ی آشکاری بود که بر ثبات حکومت وقت در بصره زد. موضع‌گیری سایر افراد

۱. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، صص ۳۷۲ به بعد.

۲. نک: ذاکری، همان، ج ۲، ص ۴۴۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۵۰.

۴. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، صص ۴۱۲-۳۷۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص

تمیمی بصره در قبال شورش بصره بر اساس منفعت طلبی، فرصت طلبی و گرایشات سیاسی و تأثیر تبلیغات بود. اقدام بنو تمیم در حمایت از سیاست های معاویه دلیل بارزی بر خصومت این قبیله با حکومت امام و کارگزاران وی در بلاد بود. در مقابل بنو تمیم بصره، بنو تمیم کوفه در رقابت با همتای قبیله ای خود در یک جهت و به دلیل تبعیت و حمایت امام در دفع فتنه بصره نقش اساسی داشت. البته این بر مبنای تفکر غالب بنو تمیم کوفه نیست چرا که وجود عناصر نفوذی در بین طوایف ویژه و حضور خوارج در دو شهر معروف عراق و عوامل دیگر مانع از یک تصمیم گیری واحد می شد. بنو تمیم بصره پس از این نیز به بهانه های مختلف، مخالفت خود را با کارگزاران امام در بصره اثبات کردند. رفتار ابن عباس با این قبیله سبب واکنش سریع امام شد.^۱ ذاکری معتقد است علت سخت گیری ابن عباس با این قبیله، کنترل شهر و جلوگیری از شورش مردم و حمایت تمیم از ناکثین بود. این امر بر گروهی از یاران امام که از بنو تمیم بودند، گران آمد. جاریه بن قدامة سعدی از ابن عباس به امام شکایت کرد و امام در نامه ای ابن عباس را از بد رفتاری با بنو تمیم بر حذر داشت.^۲ ولی در حقیقت اقدام ابن عباس چندان سخت بود که جو بصره را متشنج ساخته بود لذا امام لزوم برخورد سخت با او را دریافت. والی بصره با حمایت بنی قیس که از طرف مادر با ایشان ارتباط داشت بیت المال بصره را جمع و از بصره خارج شد. اقدامات پیشین ابن عباس قابل اغماض بود ولی بیت المال از آن امت و مردم و حق تمام اقشار جامعه بود؛ لذا زمینه ای دیگر برای بروز تمایلات سیاسی ایجاد شد. در این میدان قبایل مضری و یمانی در مقابل ابن عباس و مدافعانش قرار گرفتند. این موضع گیری باعث بروز اختلاف داخلی بنو تمیم و از هم پاشیده شدن اتفاق قبایل شد. احنف بن قیس تمیمی از پیکار خودداری کرد. ولی ابن مجاعة تمیمی و بنو تمیم با ابن عباس جنگیدند، از دیان نیز از جنگ کناره گرفتند. همین گسستگی مانع بازگشت بیت المال به خزانه بصره و باعث تسهیل حرکت ابن عباس به مکه شد.^۳ این حادثه بار دیگر مخالفت بنو تمیم بصره را با حکومت امام و والیان آن حضرت نشان داد.

سیاست تصرف حجاز به دلیل موقعیت ویژه، گرایشات عثمانی و دور بودن آن از مرکز خلافت اسلام و حضور قریشیان در این شهر بود. مردم این شهر با حکومت امام سازگاری چندانی نداشته و از نظر انتخاب صحابه ی بهتر دچار تردید و اختلاف بودند. این عوامل سبب اعزام یزید بن شجره رهاوی به مکه (به بهانه حج) و به منظور گرفتن بیعت از مردم برای

۱. نک: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم، انتشارات صفحه نگار، قم، ۱۳۸۰ ه. ش، صص ۴۹۸-۴۹۹.

۲. نک: ذاکری، همان، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۴۵۶-۳۴۵۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص ۷۹-۷۸.

معاویه شد. یزید مأموریت خود را انجام داد ولی در راه بازگشت به شام با سپاه امام که فرماندهی آن با معقل بن قیس ریاحی و جانشین فرماندهی آن با ظبیان بن عماره تمیمی بود، روبرو شد (وادی القری). در اثر این برخورد بسیاری از همراهان یزید بن شجره اسیر و اموال کاروان به غنیمت رفت. امام از فرصت استفاده نمود و اسرای شام را با اسرای عراق تعویض کرد.^۱

پس از شکست سیاست معاویه در طرح براندازی والیان امام در شهرها، کوشید با استفاده از ابزار قتل و غارت و کشتار هواداران امام و حمایت از نیروهای مخالف و جذب طرفداران عثمان تسلط امام را در این مناطق تضعیف می‌کرد. این حملات در تاریخ اسلام به «الغارات» شهرت یافت. هدف معاویه از این طرح ایجاد ناامنی در ولایات تحت حکومت امام و متزلزل کردن حاکمیت حکومت اسلامی و ناامید کردن مردم، با ایجاد جنگ روانی در ولایات بود. در این میان نقش بنو تمیم در دفع غارات و شکست طرح معاویه اساسی و ویژه و با تأکید و همراهی حکومت صورت می‌گرفت.

سستی والیان امام در دفع شورش‌های محلی و گسترش فعالیت‌های مخفی مخالفان و سخت‌گیری عبید الله بن عباس والی امام در «صنعاء» یمن در مورد اجرای احکام شرع و شدت عمل او در مورد یک گروه خاص، باعث دعوت مردم کینه از معاویه برای اعزام نیرو شد.^۲ به نظر می‌رسد اقدامات عبید الله از یک طرف و تمایلات عثمانی مردم این منطقه از طرف دیگر، در گرایش مردم به شام نقش اساسی داشته است. معاویه، بسر بن ابی اوطاة عامری را که مورد تایید وی بود راهی حجاز کرد و به او اختیار تام داد تا این مناطق را از وجود هواداران امام پاک کند و زمینه را برای حکومت معاویه فراهم کند. بسر در حجاز و یمن مردم و به ویژه هواداران امام را به سختی شکنجه کرد. فرار والیان این ولایات کار بسر را تسریع می‌کرد. حاکمیت سیاسی کوفه به سرعت وارد عمل شد و سپاهی از کوفه و بصره عازم حجاز کرد. فرماندهی سپاه بصره با جاریه بن قدامة سعدی تمیمی بود. با ورود سپاه عراق بسر پا به فرار گذاشت.^۳ در حقیقت شدت عمل وی باعث انزجار مردم از او شد. به عنوان نمونه بسر در بازگشت به شام مردم را به بیعت با معاویه فراخواند ولی مردم این منطقه که از طایفه بنی سعد تمیم و از هواداران امام بودند، متحد شده و به ریاست طلبه بن قیس بن عاصم منقری تمیمی به پیکار با بسر پرداخته و او را از آن بلاد اخراج کردند.^۴ جاریه بن قدامة سعدی تمیمی

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۲۲۴-۲۲۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص ۳۶۸-۳۶۷.

۲. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، صص ۵۴۳-۵۹۱؛ طبری، همان، ج ۶، صص ۳۴۵۳-۳۴۵۱.

۴. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، صص ۶۴۳-۶۴۰.

موفق شد شورش مخالفان امام را در نجران سرکوب کند و سپس برای حسن بن علی (ع) در شهر مدینه بیعت بگیرد. او پس از شهادت علی بن ابی طالب (ع) به کوفه بازگشت^۱. شدت عمل این فرمانده نظامی شایسته و تزلزل دیدگاه‌های مردم و عدم پشتوانه کافی برای فرماندهان معاویه سبب تسلط نهایی قدرت امام در قلمرو اسلامی تحت حکومت آن حضرت شد. از طرف دیگر اگر چه اهداف معاویه به طور موقت از طریق غارات تأمین می شد ولی واکنش سریع و جدی امام (علیه السلام) و اعزام فرماندهان ویژه به مناطق قرار گرفته در طرح غارات از یک طرف و اقدام به حرکت های شبه نظامی در اطراف شام توسط افراد اعزامی کوفه که دو نفر از ایشان - معقل بن قیس ریاحی و زیاد بن خفصه از بنو تمیم بودند^۲، از طرف دیگر باعث شکست برنامه های معاویه در این طرح نیز گردید، ولی شهادت امام مانع از آن شد که روش های حکومتی امام در تمام ولایات اجرا و به طور جدی با معاویه مقابله شود. شام از این پس به عنوان مرکز ثقل قلمرو اسلامی انتخاب گردید. وجود جنگ های قبیله‌ای در بین شاخه های تمیم در این دوران و ثبت این پیکارها در تاریخ اسلام به عنوان یوم «یوم صمّان»^۳. نشان دهنده تشدید اختلاف قبیله‌ای بود که عواملی چون تعصبات فرانسبی و عدم آشنایی با مبانی اسلام باعث بروز چنین برخوردهایی می شد. این امر اثبات می کند که این پیکارها بین اعراب بدوی تمیم ساکن در بادیه ها صورت می گرفته است. شرکت سه تن از خوارج به نام های «بُرک بن عبدالله تمیمی» (حجاج بن عبدالله تمیمی) و عمرو بن بکر سعدی تمیمی و «عبدالرحمن بن ملجم مرادی» در طرح قتل سه تن از رهبران سیاسی وقت - امام علی علیه السلام و معاویه و عمرو بن عاص - نشان می دهد که بنو تمیم حتی در حادثه ترور نیز نقش اساسی داشته اند. دو تن از خوارج (تمیم) موفق به ترور معاویه و عمرو بن عاص نشده و هر دو سخت شکنجه شدند.^۴

ب- کارگزاران تمیمی علی بن ابی طالب (ع)

معقل بن قیس ریاحی یربوعی^۵، مالک بن حبیب یربوعی تمیمی^۶ و اصْبَغ بن نباهه مجاشعی

۱. همان، صص ۶۳۸-۶۳۹.

۲. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، صص ۲۹۳-۲۹۱.

۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۹.

۵. مقام صاحب شرطگی یا فرمانده نگهبانان را بر عهده داشت، نک: "ابوعبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۲۴۷".

۶. وی صاحب شرطه خمیس نگهبانان بود. نک: "ابن حبیب، همان، ص ۳۷۳.

مقام شرطگی امام علی علیه السلام را در کوفه بر عهده داشتند.^۱ امام از نیروهای محلی در جهت شورش های داخلی و تنازعات اجتماعی استفاده می کرد. ثعلب بن یزید جَمّانی مأمور تقسیم سرزمین های عراق بود که موفق به این کار شد.^۲ جاریه بن قدامة سعدی تمیمی آخرین استاندار امام در یمن بود که پس از شهادت آن حضرت به کوفه بازگشت.^۳ زیاد بن حنظله تمیمی، اصبح بن نباته مجاشعی تمیمی و جاریه بن قدامة سعدی تمیمی از جمله یاران ویژه امام (علیه السلام) بودند که در آغاز خلافت آن حضرت نقش ویژه ای در گرفتن بیعت از مردم مدینه و بصره داشتند.^۴

۳- سهم تمیم در اداره ایران

تداوم فتوح اسلامی در ایران تا دوران امویان ادامه داشت و مهاجرت وسیع اعراب به ویژه بنو تمیم به ایران و استقرار در شهرها پس از شهادت امام علی (ع) صورت گرفت. در طی این دوران بنو تمیم در تحولات عراق و ایران نقش مهمی داشتند. با توجه به آن چه گفته شد، نقش قبیله تمیم در این دوره بیش تر در قالب اداره ایران (استانداران امام در ولایات و برخورد مردم با آنان) بوده است.

خراسان: خلافت امام علی بن ابی طالب (ع) همراه با تحولات اساسی در ساختار سیاسی مناطق مفتوحه بود^۵ و خراسان از این مقوله یعنی تغییر استانداران مستثنی نبود. موقعیت ویژه و حسّاس این سرزمین باعث مخالفت با کارگزاران امام (ع) و منع ورود ایشان به خراسان شد.^۶ در برابر این عکس العمل، مردم ولایت «غور» که تا پیش از این اسلام را نپذیرفته بودند، مسلمان شدند و پس از این از لعن امام علی بن ابی طالب (ع) خودداری کردند.^۷ فرای معتقد است علت تداوم و تکرر شورش مردم خراسان، گرایش مردم این منطقه

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۵۱. منظور از ایجاد مقام شرطگی ایجاد امنیت و آرامش و ضبط مفاسد اجتماعی و امور دیگر است. نک: «ابو عبدالله محمد بن احمد کاتب خوارزمی، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۱۳».

۲. نک: ابوالفرج عبدالرحمن بن احمد الحنبلی، الاستخراج لأحكام الخراج، صصحه و علق علیه سید عبدالله الصدیق، دارالمعرفة، بیروت، لبنان، [بی تا]، صص ۲۸-۲۷.

۳. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۵۱.

۴. (رجوع کنید به صفحات پیشین).

۵. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۷۹.

۶. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۵۰.

۷. نک: اسفزاری، همان، صص ۲۵۹-۲۵۸ (به روایت از فخرالدین مبارک شاهرودی که این واقعه را در شعری آورده است).

به اندیشه های کفرآمیز، وجود ادیان محلی و گسستگی سیاسی خراسان بود. استقلال محلی ولایات، زمینه را برای تزلزل پایه های حکومت فراهم می کرد. عدم وجود روش یکسان در مورد اداره امور خراسان و ماوراءالنهر، زمینه را برای شورش های مکرر در این منطقه ایجاد و تقویت می کرد^۱ و کثرت نفرات نظامی اعراب در خراسان و واکنش سریع دستگاه خلافت نسبت به مسائل خراسان در تقویت مرزها نقش مهمی داشت. این گروه به دلیل عصبیت قبیله ای و شور و هیجان و اختلاف و طمع ورزی سهم زیادی در تحریک دیگر اقشار جامعه داشتند^۲. این عوامل روی هم رفته سبب شورش های مکرر در خراسان می گردید. نخستین استاندار خراسان در زمان خلافت امام علی علیه السلام، که توانست شورش مردم خراسان و طخارستان علیه اعراب را از طریق جنگ سرکوب کند و اسیرانی از این گروه بگیرد؛ خلیل بن قرة یربوعی تمیمی بود. وی پس از پیکار صفین به خراسان اعزام شد و تا پایان خلافت امام علی (علیه السلام) استاندار این ولایت بود.^۳

تجمع مردم خراسان و شورش علیه اعراب نشانه ای از بی ثباتی پایگاه اعراب در دفع نارضایتی عمومی بود. از طرف دیگر پیکارهای دستگاه خلافت در جزیره العرب و عراق بهانه ای کافی در دست دشمنان اسلام و حکومت اسلامی بود. به ویژه که سه پیکار مهم دوران خلافت امام علی (علیه السلام) در کنار مرزهای ایران رخ می داد. ولی از آن جا که شورش های خراسان سازمان یافته نبود و انگیزه های متفاوت و گاه متضاد داشت، بایک برخورد شبه نظامی فرو می ریخت. به نظر می رسد عدم حمایت دهقانان از این شورش ها، باعث می شد تا در سطح اعتراض ظاهری باقی بماند و به راحتی سرکوب شود.

سیستان: سیستان در دورترین مرزهای عالم اسلامی قرار داشت و اهمیت آن برای اعراب هم چون خراسان بود. اغتشاشات دوران خلافت عثمان و گسترش آن در قلمرو اسلامی و تأثیر آن بر سرزمین های مفتوحه، نقش مهمی در تحولات سیستان در دوران بعد داشت. مدیریت سیاسی عثمان باعث عزل و لیان عثمان در ولایات شد ولی تبلیغات والیان محزون و معزول سرداران فتوح اسلامی نقش مهمی در آشوب و فتنه های سیستان در زمان خلافت امام علی (ع) داشت. این شورش ها پیامد حرکت ناکثین بود که باعث انتقال

۱. نک: ریچارد نلسون فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۷۳ ه.ش، ص ۳۹۵.

2 / Bernard Lewis, Islam (From the Prophet Muhammad to the capture of Coustantionople politics and wars, Patricia grivin, New york, 1974, PP 24-26.

۳. نک: دینوری، همان، ص ۱۶۳؛ طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۹۰.

خصوصیت های قبیله‌ای به ایران و نارضایتی‌های پس از آن شد.

با خروج عبدالرحمن بن سمره، استاندار عثمان در سیستان، مردم این خطه به رهبری حَسَكَة بن عَنَاب حبیطی تمیمی و عمران بن فَضیل بُرجمی تمیمی و راهزنان عرب شورش کردند.^۱ در این شورش دسیسه‌های معاویه توسط تحریکات و تبلیغات استانداران عثمان و حامیان آن‌ها و تمایلات عثمانی برخی قبایل و خصلت بدوی اعراب در خصوصت با امام (ع) نقش مهمی داشت. فرماندهان نظامی سیستان نیز در این امر بی نصیب نبودند.

حضور تعدادی از بزرگ‌ترین فرماندهان نظامی در سیستان و شرکت ایشان در اداره این استان نقش مهمی در تقویت این شورش‌ها داشت. قَطَری بن فجاءة مازنی تمیمی و عَبَادبن حُصَین حبیطی و موالی ایشان از جمله این افراد بودند.^۲ تمام عواملی که ذکر شد باعث ایجاد سه دیدگاه عمده و مهم در سیستان شد:

۱- گروهی که برای رهایی از تشنجات عراق، خواهان نظارت شام بر سیستان بودند. این گروه از فرماندهان سپاه و از نیروهای فتوح بودند. عَبَادبن حُصَین حبیطی و دیگر فرماندهان در این گروه قرار داشتند.

۲- گروهی که با تسلط قریش اعم از حکومت امام علی (ع) و معاویه مخالفت داشتند. این گروه تحت عنوان خوارج نقش مهمی در تزلزل حاکمیت امام (ع) و تحکیم پایه‌های خلافت اموی در سیستان داشتند. در حالی که خود هرگز چنین هدفی را دنبال نمی‌کردند قطری بن فجاءة تمیمی در این گروه قرار داشت.

۳- گروهی که خواهان آزادی ولایات و بهره‌برداری از مردم و غارت ولایات بوده و با هرگونه تبعیت از قدرت مرکزی و تقویت آن مخالف بودند. اعراب بدوی و راهزنان در این گروه قرار داشتند و حَسَكَة بن عَنَاب حبیطی تمیمی و عمران بن فَضیل بُرجمی که به نظر می‌رسد از اعراب بدوی تمیم در سیستان بوده‌اند؛ نقش مهمی در تحریک این گروه داشتند. این گروه آشکارا بیعت خود را با امام شکسته و بر زرنگ تسلط یافته و با مرزبان آن صلح کردند. خطر ایشان به حدی جدی بود که، پس از تثبیت دوباره موقعیت امام در قلمرو اسلامی و شکست طرح کودتا و غارات معاویه در ولایات؛ عبدالله بن عباس، والی بصره، ربیع بن کَاس عنبری را در رأس سپاهی که «حُصَین بن ابی حر عنبری تمیمی» نیز در آن حضور داشت، عازم سیستان کرد. سپاه اعزامی بصره بر حَسَكَة تمیمی غلبه یافت و او را کشت.^۳ این

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۸۲-۳۸۳.

۲. نک: تاریخ سیستان، صص ۸۸-۹۰؛ خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۵۱.

۳. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۸۲-۳۸۳؛ یعقوبی، البلدان، ص ۲۸۲.

سپاه با استفاده از تبلیغات صحیح، شورش آشوب طلبان را به طور موقت دفع کرد.^۱ «ربعی بن کأس عنبری تمیمی» دوبار به عنوان استاندار سیستان انتخاب شد و تا زمان شهادت امام علی (ع) در این منطقه باقی ماند.^۲

کرمان: «عبدالله بن آهتَم مَنقَری تمیمی»: استاندار امام علی (علیه السلام) در کرمان بود.^۳ وی پس از این نقش مهمی در تحولات خراسان ایفا کرد.

نهروان: «عبدالله بن خَبَّاب بن أرت تمیمی» والی امام (ع) در نهروان بود.^۴ وی پیش از پیکار نهروان و توسط خوارج به شهادت رسید.

هم چنین «جاریه بن قدامة سعدی» نقش مهمی در مشاورت برای اعزام زیاد بن ابیه ثقفی به فارس داشت. این مشاورت در حالی صورت گرفت که مردم فارس نیز شوریده بودند.^۵ مشاورت جاریه دلیلی بر بینش و آگاهی وی بر وضعیت مردم و توانایی زیاد بن ابیه ثقفی در دفع شورش بوده است.

با بررسی نقش بنو تمیم در دوران خلافت امام علی بن ابیطالب (ع) به دست می آید که این قبیله به دلیل استقرار در عراق و مرکزیت حکومت در کوفه، نقش مهمی در تحولات سیاسی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی، فکری و مذهبی داشتند. این دوران تأثیر بسزایی در تحولات بعد داشت و بنو تمیم با این تفکرات در ایران مستقر شدند و در رویدادهای مهم دوران امویان دخالت کردند.

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۳.

۲. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۸۵ ولی خلیفه و مؤلف نامعلوم سیستان معتقدند که پس از رسیدن وی به سیستان امام به شهادت رسید. نک: «خلیفه بن خیاط»، همان، ص ۱۵۱؛ تاریخ سیستان، صص ۸۹-۹۰.

۳. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۸۵.

۴. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۵.

۵. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۳۴۴۹.

فصل دوم

بنو تمیم در روزگار امویان

۱. بنی تمیم در دوران خلافت معاویه بن ابی سفیان (۴۰ - ۶۰)

۱- نقش تمیم در تحولات عراق

پس از شهادت امام علی علیه السلام (۴۰ هـ)، امامت و حاکمیت سیاسی به حسن بن علی علیه السلام انتقال یافت. در بیعت مردم با آن حضرت بیش تر یاران امام علی علیه السلام شرکت داشتند. معقل بن قیس ریاحی تمیمی از جمله افرادی بود که در این کار پیش قدم شد.^۱ نقش جاریه بن قدامة سعدی تمیمی در گرفتن بیعت برای امام در حجاز بسیار بااهمیت بود. مخالفت معاویه با خلافت حسن بن علی علیه السلام، باعث واکنش جدی آن حضرت شد که جنگ با شام را از مهم ترین مسائل خلافت می دانست. در نبردی که بین سپاه عراق و شام صورت گرفت، «ظبیان بن عماره تمیمی» در دفاع از حسن بن علی علیه السلام یکی از خوارج را که به عنوان عنصر نفاقی در سپاه عراق حضور داشت به هلاکت رساند.^۲ «هلال بن خباب بن اُرت تمیمی»^۳ و «عبدالله بن وُذاک سَلَمی» نیز از جمله یاران امام در این جنگ بودند.^۴ احنف بن قیس سعدی و صعصعة بن صوحان عبدی کمافی السابق که نقش مشاورت و سفارت رادر حکومت امام علی (ع) را داشتند، در زمان خلافت امام حسن (ع) به نمایندگی مردم بصره به نزد معاویه رفتند. دستگاه شام به نقش آن ها در حکومت اهل بیت (ع) آگاه بود.^۵ بااین حال سپاه عراق شکست خورد و خلافت به معاویه واگذار شد. عوامل شکست سپاه در

۱. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۳. وی به اشتباه معقل را از بنی همدان می داند.

۲. همان، ص ۳۵.

۳- نک: خطیب بغدادی، همان، صص ۱۳۸-۱۳۹.

۴. نک: دینوری، همان، صص ۲۲۱-۲۲۰.

۵. نک: علامه مجلسی، همان، ج ۴۴، صص ۱۲۴-۱۲۲.

یک دیدگاه کلی به ویژگی های معاویه و مردم کوفه باز می گشت که امام علی (علیه السلام) در خطبه های خود آن را یادآوری کرده بود.^۱ توطئه های معاویه در شام و عراق و نفوذ بین تمام گروه ها؛ به ویژه سران قبایل و دشمنان اهل بیت علیهم السلام و توعید و فریب فرماندهان سست اراده و مردد و حضور گروه های مختلف در سپاه عراق (به ویژه خوارج) که نقش مهمی در متلاشی کردن سپاه داشتند و تعداد انگشت شمار شیعیان خود از اهم مسائلی بود که شکست سپاه عراق را حتمی می ساخت. نخستین افرادی که با معاویه بیعت کردند، مردم کوفه بودند.^۲ معاویه کوشید با روش مدارا هواداران علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به خود نزدیک کند. لذا احنف بن قیس سعدی تمیمی، جاریه بن قدامة سعدی تمیمی و حنات بن یزید مجاشعی و جون بن قتاده عبّسمی تمیمی را به شام دعوت کرد و به آن ها وعده مقام داد.^۳ او کوشید تا از قبیله تمیم که سابقه تمایلات عثمانی داشتند برای اجرای سیاست های خود علیه اهل بیت علیه السلام و شیعیان استفاده کند.

انگیزه معاویه از این کار جدا کردن شیعیان از یکدیگر و سرکوب زمینه های قیام علیه امویان و تغییر دیدگاه سران قبایل و مقامات محلی نسبت به شیعیان و حکومت بود. موضع گیری این افراد نسبت به معاویه، میزان موفقیت طرح های او را مشخص می کند. گروهی چون احنف بن قیس به تدریج از گرایش های خود عدول کرده و به امویان پیوستند.^۴ گروهی چون سهل بن ابی سهل تمیمی از همان ابتدا به مقام رسیدند^۵ و گروهی چون جاریه بن قدامة سعدی در عقاید شیعی خود پایدار ماندند. معاویه با یک تدبیر دست به این اقدام زد و اگر غیر از این باشد، چرا از معقل بن قیس ریاحی و برگزیدگان شیعه دعوت نکرد؟ با حذف سران تمیمی تشیع، گرایش غالب این قبیله به سوی خلافت شام و امویان قرار گرفت. معاویه کوشید براساس نظام قبیله ای عراق را اداره کند. به همین دلیل از هر کس که می توانست رتبه و مقام قبیله ای داشته باشد، استفاده کرد و ذکر سوابق اسلامی ظاهری و زبانی بود. میزان مواجب به صلاح دید معاویه بستگی داشت. او اشراف قبایل را در رأس امور کوفه قرار داد که در این میان گروهی حالت تدافعی داشته و گروهی خواهان تساوی عدالت خواهی بودند.^۵

۱. امام در دو خطبه ۲۷ و ۱۸۰ ویژگی کوفیان را بیان می کند. رجوع کنید به: «نهج البلاغه، خطبه ۲۷، صص ۷۶-۷۷ و خطبه ۱۸۰، صص ۳۴۲-۳۴۳». و در خطبه ۵۷ ویژگی های معاویه را آورده است. «همان، خطبه ۵۷، صص ۱۰۹-۱۰۸».

۲. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۹۹-۹۶.

* رجوع کنید به صفحات بعد.

۴. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۲۹۹.

۵. ر.ک: مارتین هیندز، همان، ص ۱۵۱.

از دیگر اقدامات معاویه، ایجاد سلطنت موروثی در قالب گرفتن بیعت برای پسرش، یزید، بود. از نظر معاویه انتخاب جانشین مانع ایجاد اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامی می‌شد. علاوه بر این که حضور ولیعهد با توجه به مصلحت مسلمانان، در جهت تضمین وحدت جامعه و فراهم آوردن عدالت عمومی برای مردم بوده است.^۱ در حقیقت اقدام معاویه نه تنها راه دست یابی دیگران به حکومت که راه نارضایتی های مردم را نیز بست. او برای توجیه کار خود سران قبایل را به شام دعوت کرد و نظر آنها را خواست. احنف بن قیس تمیمی از جمله آنان بود.^۲ خصومت دیرینه عراق و شام مانع از قبول این طرح شد لذا معاویه در یک فرصت مناسب از متنفذان شهرها بیعت گرفت. هدف وی فراهم آوردن زمینه سلطنت یزید در شهرها بود. بیعت احنف بن قیس چنان یزید را خوشحال کرد که به او پاداش نیز داد.^۳

الف) بنو تمیم در بصره

آن چه معاویه در عراق به دنبال آن بود، تسلط بر عراق و سرکوب نیروهای مخالف بود در دست گرفتن این منطقه جز از طریق افراد قوی و وفادار به امویان دست نمی‌آمد. اعزام بسر بن ابی ارطاة عامری و سپس عبدالله بن عامر - که پیش از این والی عثمان در بصره و یکی از مخالفان سرسخت اهل بیت علیه السلام، بود - به بصره، روی این اصل صورت گرفت. اما به زودی نظر معاویه تغییر کرد.^۴ او در صدد دور کردن قریش از صحنه سیاست و استفاده از مردان جدید بود.^۵ لذا ناتوانی ابن عامر در اداره شهر بصره بهانه‌ای برای عزل او شد.^۶ در حقیقت ترس معاویه از شورش های مردمی و عدم تکرار اشتباهات عثمان بن عفان و نارضایتی مردم از ابن عامر (به دلیل سوابق پیشین که داشت) او را در این کار تحریک می‌کرد. البته باید توجه داشت که اقتدار نظامی و گرایش های سیاسی ابن عامر مورد توجه بیش از حد بنو تمیم بود. شاهد این مدعا درخواست این قبیله از معاویه برای انتصاب دوباره ابن عامر پس از مرگ زیاد بن ابیه بود که معاویه نظر آنان را پذیرفت، ولی طولی نکشید که وی را عزل و

۱. نگاه کنید به "عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد اول، چاپ هفتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ ش، صص ۳۵۹-۳۵۶. که در مورد نظرات معاویه و ابن خلدون است.

۲. نک: ابن قتیبه، الامامة والسياسة، ج ۱، صص ۱۷۲-۱۶۹؛ ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۳۲۵-۳۲۵.

۳. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، ص ۲۹۷.

۵. نک: لامنس، تحقیقاتی پیرامون خلافت اموی، PP27ff، به نقل از باسورث، همان، ص ۵۰.

۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۴۴۰.

عبیدالله بن زیاد را والی بصره کرد.^۱ بهترین فرد برای اجرای برنامه های معاویه، زیاد بن ابیه بود. انتخاب او با توجه به ملاک های مورد نظر معاویه و تحریک حارثه بن بدر غدانی تمیمی و دیگران بود. حارثه به پاس این خوش خدمتی مقرب درگاه زیاد شد.^۲

کارگزاران تمیمی زیاد بن ابیه در بصره: زیاد برای تحکیم پایه های حکومت امویان و انسجام امور بصره برای سران بصره که بنو تمیم هم در بین آنان بودند مقرری تعیین کرد^۳ و برخی از افراد متنفذ قبایل را به خود نزدیک کرد. به عنوان مثال «زبرقان بن بدر سعدی تمیمی» و «حارثه بن بدر غدانی تمیمی» اخبار بصره را به زیاد می رساندند. این امر اگر چه تسلط زیاد را بر عراق بیش از پیش کرد، باعث مخالفت افرادی چون «فرزدق»^۴ و «بعیث مجاشعی تمیمی» شد که از طریق شعر مردم را علیه زیاد تحریک می کردند.^۵

زیاد شغل کشیک بانی را ایجاد کرد و ریاست آن را به بنی سعد تمیم واگذار کرد. این افراد در یک گروه پانصد نفری قرار داشتند و حق خروج از شهر را نداشتند.^۶ عبیدالله بن حصن تمیمی از شرطگان زیاد بود.^۷ «جعدة بن قیس تمیمی» که در ابتدا مقام شرطگی زیاد را بر عهده داشت بر اثر اختلاف با عبیدالله بن حصن تمیمی مسئول رسیدگی به امور مخالفان و تبه کاران شد.^۸ «زهدم ققیمی» رئیس شرطه زیاد در بصره بود.^۹ «ذهیل بن صعصعه» و برادرش «زحاف» هر دو در دیوان بصره کار می کردند.^{۱۰}

اختلاف موضع گیری بنو تمیم در مورد امارت زیاد در بصره را در اشعاری که توسط «فرزدق»، «مسکین دارمی» و «حارثه بن بدر غدانی» سروده شده می توان به وضوح دید.^{۱۱} افرادی چون عبدالله بن اهتم سعدی تمیمی و احنف بن قیس از وی حمایت کردند.^{۱۲} هواداران اهل بیت علیهم السلام نیز موضع گیری مخالفی نسبت به زیاد داشتند.

۱. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۱۷۱-۱۷۲.

۲. همان، صص ۲۶-۲۷.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، ص ۳۰۱.

۴. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۲، صص ۶۰۷-۶۰۸؛ جاحظ، همان، ج ۲، ص ۱۳۵.

۵. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۳.

۶. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۷۹.

۷. نک: دیوان فرزدق، مقدم له و شرحه مجید طراد، الجزء الثاني، الطبعة الاولى، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۲ م.

۸. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۷۱-۷۸.

۹. نک: دیوان فرزدق، ج ۲، ص ۱۳۰.

۱۰. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، صص ۴۶۷-۴۶۸.

۱۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۳.

۱۲. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۷۱-۷۶؛ ابن عبدربه، همان، ج ۲، ص ۱۷۳.

بنو تمیم هم چنان در اداره عراق نقش ویژه ای داشت. چنان که فردی به نام عبدالله بن حصن حبّطی تمیمی به عنوان رئیس نگهبانان بصره تا زمان امارت عبیدالله بن زیاد باقی ماند. عبیدالله پس از آن که وی را عزل کرد،^۱ فرد دیگری از بنو تمیم به نام «هبیره بن ضمضم مجاشعی تمیمی» را به این مقام منصوب کرد.^۲ این امر نشان می دهد که ابقا در یک مقام از یک طرف و تعدّد والیان از طرف دیگر سبب تسلّط هر چه بیش تر امویان در بصره و سیاست های متوالی تکمیلی معاویه در انتخاب افراد ویژه می گردید. چنین می نماید که در تحولات اداری و سیاسی شهر بصره دو عامل مهم دستگاه خلافت و اشرافیت قبیله ای نقش اساسی داشتند. تأثیر عمیق «احنف بن قیس تمیمی» در تصمیم گیری های معاویه این ادّعا را اثبات می کند. مخالفت احنف با امارت ابن زیاد باعث عزل وی و موافقت او باعث نصب دوباره ابن زیاد در بصره شد.^۳ علّت توجه معاویه به احنف نقش اساسی او در حوادث پیشین بود. این حادثه نیز توجه ابن زیاد را به شناخت سران بصره معطوف کرد. وی از طریق آنان توانست به وضعیت اجتماعی و اقتصادی عراق سر و سامان بدهد.^۴ ابن زیاد برای جلب نیروهای جنگنده سهم زیادی از خراج عراق را به خانواده های نظامی اختصاص داد. او هم چنین اقدام به ساخت بناهایی در بصره کرد. ساخت دو مسجد «بنی مجاشع» برای بنو تمیم و مسجد «ازد»^۵ براساس ساختار اجتماعی و جغرافیایی شهر بصره و خصوصت عمال اموی با مخالفان حکومت و به منظور تسلّط بر جوّ عمومی این شهر صورت گرفت. در یک بررسی کلی می توان تصور کرد که انگیزه ابن زیاد از ساخت این مساجد در بصره با این فرضیات، عبارت بوده است از:

۱- این قبایل تمایلات شیعی داشته اند. در صورت پذیرش این نظر هدف ابن زیاد ایجاد پایگاهی برای سست کردن پایه های اعتقادی و اجتماعی مخالفان و انتشار تفکر حمایت از امویان و کنترل محلات شیعه نشین به منظور جلوگیری از هرگونه قیام بوده است.

۲- به دلیل مخالفت خوارج با عمال اموی می توان تصور کرد که ابن زیاد مساجدی در محلات خوارج نشین ساخت تا از ایجاد و تقویت کانون های خطر توسط این گروه جلوگیری کند.

۳- این قبایل حامیان ابن زیاد بوده اند و هدف وی تقویت پایگاه خود در بین طرفداران اموی بوده است. با قبول این نظریه می توان گفت ابن زیاد برای ایجاد محبوبیت قبایل نسبت

۱. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۱۷۲-۱۷۱؛ ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۳۱۷-۳۱۸.

۲- نک: دیوان فرزدق، ج ۲، صص ۲۴۹-۲۴۸.

۳. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۹۸.

۴. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۵، ص ۸.

۵. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، ص ۵۵۸.

به خود اقدام به ساخت این مساجد کرد.

نکته دیگر حضور «أسواران» در عراق و برخورد امویان با آنها بوده است. با توجه به آن که برخی از سربازان و جنگاوران ساسانی پس از شکست در برخوردهای اولیه با اعراب مسلمان تسلیم شده و در عراق سکونت یافته و هم پیمان بنی تمیم شدند؛ می توان پذیرفت که تعداد این گروه نسبت به سایر موالی بیش تر بوده است. حضور این نیروها در عراق باعث تقویت قبایلی می شد که موالی از طریق آنها حمایت می شدند. به همین جهت معاویه در یک شورای سه نفری که احنف بن قیس نیز در آن حضور داشت؛ طرح محو موالی از عراق را مطرح کرد. در این طرح قرار شد گروهی از موالی به شام کوچانده شوند و گروهی نیز کشته شوند^۱ ترس معاویه از آشوب موالی در عراق و گسترش آن در ایران باعث واکنش جدی او علیه موالی شد. در این جلسه احنف بن قیس رأی مخالف داد. چنین می نماید که علت مخالفت او هم پیمانی اسواران با بنی تمیم و احترام اعراب به قوانین عرفی خود بود - که از قدیم به آن پای بند بودند - علاوه بر این آشنایی احنف با ایرانیان در جریان فتوح، مانع از قبول طرح معاویه می شد. ولی در حقیقت این عوامل نقش چندانی در مخالفت او ایفا نمی کرد، بلکه سوابق اجرایی احنف، از او یک سیاستمدار ساخته بود. وی چنین می اندیشید که می توان از موالی در جهت منفعت قبیله ای استفاده کرد و خواسته های خود را علیه قدرت حاکم اعمال کرد. از سوی دیگر احنف می دانست که در «ایران» زمینه های شورش وجود دارد لذا به منظور حفظ آرامش در عراق و جلوگیری از ایجاد نارضایتی عمومی در سرتاسر قلمرو اسلامی، معاویه را اقناع کرد. موضع گیری احنف، تأثیر بسزایی در حیات موالی عراق داشت. ولی این امر موقتی بود چرا که معاویه با کوچاندن موالی عراق به شام نشان داد که یک پادشاه مستقل و مستبد است^۲.

(ب) بنو تمیم در کوفه

موضع گیری بنو تمیم کوفه برخلاف بصره، دائم در حال تغییر بود. کوفه به دلیل ساختار اعتقادی و اجتماعی که داشت به شهر هوادار اهل بیت علیهم السلام شهرت داشت، ولی به تدریج عمال معاویه چنان در ساختار شهر نفوذ کردند که گرایش های سیاسی افراد نمایان گشت.

نقش بنو تمیم در قیام حجر بن عدی (سال ۵۲): موضع بنو تمیم در قیام

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۴۲.

۲. همان، ص ۳۴۲.

حجر بن عدی کندی به وضوح مشخص شد. خصومت آشکار امویان با اهل بیت علیهم السلام و هتک حرمت آنان، هر شیعه‌ای را وادار به واکنش می‌کرد. حجر بن عدی راه مقابله با این اعمال را برخورد مستقیم می‌دانست. این موضع‌گیری سیاسی مخالفت بسیاری از گروه‌ها و قبایل کوفه را در برداشت. گروهی از شیعیان سکوت کرده و گروهی به خاطر ترس از دست دادن امتیازات قبیله‌ای خود به عمال اموی پیوستند^۱. زیاد بن ابیه با بهره برداری از ضعف دستگاه تبلیغاتی حجر و نزدیک کردن سران و اشرافیت قبیله‌ای کوفه^۲ به خود در جلسه‌ای یک استشهاد محلی را تنظیم کرد و حکم مخالفت حجر با بنی امیه را به صورت مکتوب به شام ارسال کرد. در این جلسه شیب بن ربیع، سوید بن عبدالرحمن، لبید بن عطار و محمد بن عمیر بن عطار از سران تمیم کوفه حضور داشتند^۳. در برابر این افراد عائذ بن حَمَلَة تمیمی با قرار گرفتن در برابر سپاه کوفه مانع از اعزام حجر و یارانش به شام می‌شد^۴. ولی زیاد با تقسیم بندی قبایل کوفه، حجر و یارانش را دستگیر کرد. او مضریان را نزد خود نگه داشت و یمانی‌ها را به مقابله حجر فرستاد^۵. تعداد افرادی که در این قیام دستگیر شدند سیزده نفر بودند که از قبایل مختلف عدنانی و یمانی تشکیل می‌شدند. دو نفر از آنان از بنو تمیم بودند^۶. اسیران به همراه استشهاد محلی و شیب بن ربیع و دیگران به سوی شام اعزام شدند^۷ و در مرج عذرا حکم قتلشان صادر شد. از این سیزده نفر هفت نفر کشته و بقیه با وساطت دیگران آزاد شدند. یکی از بنو تمیم کشته و یکی نیز با وساطت آزاد شد^۸.

قیام حجر باعث بیداری مردم و اتحاد شیعیان و تبیین هرچه بیش تر تشیع سیاسی در راستای تشیع اعتقادی گردید. این قیام فراتر از یک اعتراض اجتماعی یا منفعت طلبی قبیله‌ای بود. حجر در جهت حمایت و دفاع از حقوق اهل بیت علیه السلام گام برداشت و پیامدهای قیام وی در شهادت مکرر شیعیان مشخص شد. و اگر اختلافات داخلی شیعیان و

۱. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۲۶-۲۷ در این مورد می‌توان از شیب بن ربیع تمیمی که به امویان پیوست نام برد و از سلیمان بن صرد خزاعی که سکوت کرد.

۲. از قبایل عدنانی و مُضَرّی استفاده کرد نک: «ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۷، صص ۸۹-۷۹».

۳. همان، ص ۹۰؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۱۳۴-۱۳۱.

۴. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۱۲۰.

۵. هدف وی جلوگیری از اختلاف میان قبایل و مطیع کردن یمانی‌ها بود. نک: "و لهوزون، همان، صص ۱۴۴-۱۴۵".

۶. روایات مختلف است. نک: «یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۲۳۱-۲۳۰؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۱۳۵-۱۴۴».

۷. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۵۶.

۸. این دو تمیمی مُحَرِّز بن شهاب منقری و عبدالله بن خویة سعدی تمیمی بودند که عبدالله نجات یافت. نک: «یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۲۳۱-۲۳۰؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۱۴۴-۱۳۵».

جَو نآرام کوفه و مدیریت اجرایی زیاد بن ابیه و تزلزل پایگاه‌های سران کوفه نبود، قیام حجر می توانست به پاره ای از اهداف خود برسد.

۲- نقش تمیم در تحولات ایران

برنامه های اجرایی معاویه در ایران در جهت تداوم اداره کل قلمرو اسلامی بود. اهم این برنامه ها که بنو تمیم نیز در آن نقش داشتند به این شرح است:

الف) سیاست تثبیت فتوح

فعالیت های معاویه در ایران به منظور توسعه امپراتوری اموی و در جهت تثبیت مرزها و استقرار نیروهای فتوح در آن بود. او برای این امر جهت و اهداف و نتایج فتوح را تغییر داد. مهم ترین طرح هایی که توسط عمال معاویه در ایران باید اجرا می شد، عبارتند از: تغییر جهت فتوح اسلامی به عربی، تقسیم بندی مناطق مفتوحه بنا به نوع گرایش به اسلام، استفاده از نیروهای محلی برای اداره کشور و جلوگیری از اختلاط اعراب با ایرانیان.

در این دوران نبود یک مرکز نظامی متمرکز برای هدایت فتوح، نامشخص بودن فاتح یا فاتحان اصلی شهرها و مناطق و تضاد برنامه های اجرایی والیان عراق و شورش های مکرر در شرق ایران باعث می شد تا یک منطقه چندین بار فتح شود و پایگاه اعراب در این مناطق متزلزل باشد. از طرف دیگر دیدگاه های قبیله ای باعث اختلاف در نقل اخبار مربوط به فتوح شرق می شد. اعزام نیرو از سه منطقه کوفه، بصره و بحرین باعث اختلاف بر سر وصول خراج و اداره شهرها و اعزام نیرو به مناطق دیگر می شد. با توجه به این امر نظر شکری فیصل درست به نظر می رسد که فتوح دوران معاویه جنبه تدافعی داشت.^۱

از میان نیروهای فتوح، بنو تمیم به عنوان بدنه اصلی سپاه از هر سه منطقه به شرق اعزام می شد. ترکیب حاکم بر این نیروها، اشرافیت قبیله ای و عصبیت عربی بود و روحیه اسلامی در درجات بعدی قرار داشت. در این سپاه بنا به اهمیت قبایل، افرادی از آن به عنوان فرمانده کل سپاه یا فرمانده قسمت های مختلف سپاه انتخاب می شدند که افتخار قبیله شان محسوب می شدند. چنین می نماید که حضور فعال اشرافیت قبیله ای و فرماندهان سپاه در نیروهای نخستین دلیل بر حضور یک قبیله یا طوایفی از آن در سپاه اعراب مسلمان بوده است.^۲

در دوران معاویه موقعیت سیستان مهم تر از خراسان بود. علت این امر اهمیت سوق

۱. نک: شکری فیصل، حركة فتح الاسلامی فی قرن الاول، الطبعة الثانية، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۴ م، صص ۱۸۹-۲۰۲ و ۲۱۵-۲۲۰.

۲. نک: نقش قبایل در فتوح از: "بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۴؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۲۱۸-۲۱۹؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۱۷۸-۱۷۹.

الجیشی این سرزمین و نقش و ویژه آن در انتقال سپاه به شرق بود. در حالیکه در خراسان این دوران مقاومت‌های مردمی و مشکلات اقتصادی و حضور هپتالیان و ترکان و شکست‌های مکرر مسلمانان در تصرف شهرهای خراسان اعراب را ناامید می‌کرد.^۱ این مشکلات به تدریج کم رنگ شد و خراسان در اواخر خلافت معاویه اهمیت بسزایی یافت. در فتح نقاط مختلف سیستان قَطْری بن فُجاة مازنی تمیمی^۲ و عَباد بن حُصین حبطی تمیمی و دیگر سران بصره شرکت داشتند.^۳ عَباد بن حُصین پس از این شرطه عبدالرحمن بن سمره در سیستان شد.^۴

امویان در فتح خراسان اصرار بر حضور فعال قبایل عرب قدرتمند چون بنو تمیم و استفاده از موالی^۵ و جنگاوران^۶ و سران بصره^۷ با اعراب بدوی و راهزنان عراق که چندان مورد توجه مردم نبودند و کسانی که مدعی قدرت بودند، قرار داشتند.^۸ حضور بنو تمیم در اکثر قریب به اتفاق این گروه‌ها نشان می‌دهد که این قبیله بیش از پیش مورد توجه امپراتوری اموی بود. البته باید توجه داشت که ترس معاویه از حضور فعال قبیله تمیم در عراق باعث اعزام هرچه سریع‌تر گروه‌های مخالف و این قبیله به شرق می‌شد.

در فتح نقاط مخالف خراسان مالک بن ریب مازنی تمیمی^۹، ابوالعالیه ریاحی، مولای بنی تمیم و اعراب بدوی و شاخه‌های تمیم در سپاه حضور داشتند.^{۱۰}

ب) اسکان اعراب در ایران

ایجاد پادگان‌های نظامی و اسکان اعراب در ایران از مهم‌ترین برنامه‌های اموی در اداره این خطه بود. این طرح در قالب ساختار شهری و بافت اجتماعی قبایل عرب در عراق و توان

۱. نک: هرتسفلد، خراسان، صص ۷۴-۱۰۷ به نقل از باسورث، همان، ص ۴۹ و نیز نگاه کنید به تحلیل باسورث در این مورد صص ۴۹-۵۱.

۲. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۵۴.

۳. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۴؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۲۱۸-۲۱۷.

۴. همان.

۵. مثل ابوالعالیه ریاحی مولای بنو تمیم در فتح شرق خراسان و بخارا. نک: "بلاذری. فتوح البلدان، ص ۳۹۷؛ حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱."

۶. مثل مالک بن ریب مازنی تمیمی و اوس بن ثعلبه تمیمی و ربیع بن عسل یربوعی در فتح سمرقند. نک: "طبری، همان، ج ۷، صص ۱۷۸-۱۸۰."

۷. نک: ذهبی، دول الاسلام، صص ۲۷-۲۹.

۸. مثل سعید بن عثمان بن عفان که فرمانده فتوح خراسان شد. نک: "طبری، همان، ج ۷، صص ۱۷۸-۱۷۹."

۹. همان.

۱۰. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۷.

نظامی آن‌ها انجام می‌گرفت. عامل اصلی تسریع حرکت اعراب جریان فتوح اسلامی بود. در فتوح نخستین، اعراب مسلمان در کنار شهرها و در اردوگاه‌ها مقیم می‌شدند. این اردوگاه‌ها تأثیر بسزایی در ساخت شهرهای اسلامی داشت که به عنوان مرکز مدیریت شرق اهمیت فراوان یافت. سابقه سکونت اعراب در ایران به سال‌ها پیش از اسلام باز می‌گشت، ولی سیر مهاجرت با سازمان دهی فتوح میسر شد. شرایط جغرافیایی و اقلیمی متنوع ایران مانع استقرار یکنواخت اعراب در سرتاسر ایران می‌شد. اعراب در قالب نیروهای نظامی و غیرنظامی، بدوی و شهرنشین و از نقاط مختلف عازم ایران شدند. در ادوار گوناگون گروه‌های مخالف نیز در نقاط خاصی از آن مقیم شده و با ایجاد پیوند خونی و فرهنگی با ایرانیان طبقه جدیدی از ایشان به وجود آمد که نقش بسزایی در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اعراب و تقویت آنان در ایران داشت.^۱

این تحول مربوط به دوران بعد بود. چراکه تعصب کاملاً عربی امویان و نابرابری فرهنگ اعراب و ایرانیان و اختلافات قبیله‌ای و گرایش‌های سیاسی مانع آبادانی ایران در دهه‌های نخست می‌شد.^۲

آن‌چه حرکت اعراب را در ایران تسهیل و تسریع می‌کرد، شرایط جغرافیایی، اقلیمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرهنگی این کشور بود و برنامه ریزی امویان به این مهاجرت‌ها جهت می‌داد.

سیل مهاجرت اعراب به ایران در زمان امارت زیاد بن ابیه ثقفی در عراق صورت گرفت. انگیزه‌های زیاد از این کار عبارت بود از:

۱- دور کردن اعراب از عراق بنا به دلایل امنیتی و سیاسی: از نظر وی مناطق مفتوحه، مکانی مناسب برای آرام کردن دشمنان بالقوه امویان بود.

۲- از نظر امویان عدم رسیدگی به مناطق دوردست سبب طغیان آن مناطق و خروج احتمالی آن‌ها از قلمرو اسلامی می‌شد.

۳- از نظر امویان دسترسی به مناطق بیش‌تر به جذب نیروهای وفاداری نیاز داشت که حکومت می‌توانست با واگذاری این مناطق به آن‌ها به عنوان پاداشی از استعدادهای مدیریت‌های اجرایشان بهره‌برداری کند.^۳

۴- تحکیم موقعیت مسلمانان در مناطق مفتوحه و ایجاد ثبات و امنیت در مرزها که نیاز به نیروی انسانی زیاد برای لشکرکشی‌های منظم و مکرر داشت.

۱. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، صص ۲۶۴ و ۳۱-۳۰.

۲. نک: اشپولر، همان، ج ۱، ص ۴۱۲.

۳. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، ص ۴۲.

خراسان: به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقلیمی برای سکونت اعراب مناسب بود.^۱ این منطقه مرکز ثقل فتوح اسلامی شرق و تحولات دو قرن نخست هجری بود. خراسان نسبت به سایر نقاط ایران شرایط ویژه‌ای داشت.

اعراب مهاجر از قبایل مختلف و شهرهای متعدّد به ویژه بصره بودند،^۲ که علاوه بر نسب، از لحاظ ساختار اجتماعی و عقیدتی نیز با یکدیگر متفاوت بودند. سکونت اعراب در خراسان به صورت دستجات مشخص، در کوی‌ها بوده که دارای مسجد و بازار و منزل و قبرستان بودند.^۳

نخستین گروه از اعراب در سال ۴۱ هجری وارد خراسان شدند تا آن سرزمین را سر و سامان دهند. گروه دوم از اعراب مهاجر توسط ربیع بن زیاد حارثی در خراسان مقیم شدند.^۴ تعداد سپاهیان این گروه ۵۰ هزار نفر بودند که به همراه افراد غیرجنگی و احتمالاً موالی شان در حدود ۲۰۰ هزار نفر می شدند.^۵ ربیع بن زیاد مأموریت داشت اعراب را به مرو انتقال دهد و این شهر را مرکز قدرت اعراب در شرق قرار دهد. از آن جا که فتح خراسان توسط سپاه بصره صورت گرفت و کوچ اعراب در زمانی صورت گرفت که زیاد امیر بصره بود؛ می توان گفت نخستین ساکنان عربی مرو از اعراب بصره بودند و بنو تمیم در ساختار اجتماعی و بافت شهری بصره نقش بسزایی داشت که برخی از طوایف آن به خراسان مهاجرت کرده و در شهرهای مختلف ساکن شدند. گروه سوم مهاجران در سال ۶۴ هـ به صورت کوچ بزرگ قبیله‌ای وارد ایران شدند و در خراسان سکونت یافتند.^۶ به نظر می رسد رقمی که پیش از این ذکر شد مربوط به کل مهاجرت های قبیله‌ای در خراسان باشد. نویسنده نامعلوم حدود العالم می نویسد در جوزجان تعداد ۲۰ هزار نفر عرب ساکن بودند که از اغنیاء محسوب می شدند.^۷ می توان نتیجه گرفت که اعراب خراسان هسته اصلی لشکر اسلام و امپراتوری اموی در شرق بودند.

۱. در مورد موقعیت جغرافیایی خراسان نک: "گی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ هـ ش، صص ۸-۹ و ۴۰۸-۴۰۹".

۲. در این مورد نک: "اشپولر، همان، ج ۱، صص ۳۶۸-۳۶۹".

۳. نک: سیدامیر علی، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، انتشارات گنجینه، تهران، ۱۴۰۱ هـ ق، ص ۱۹۸.

۴. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۴۸۹.

۵. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، ص ۳۱.

۶. همان.

۷. نک: حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۹۸.

قبیله تمیم به خاطر قدرت و کثرت و به عنوان یکی از قبایل ساکن خراسان، نقش مهمی را در تحولات این قرن ایفا کرد. سیاست ربیع در سکونت اعراب در مرو چندان هم موفق نبود. به تدریج و با شروع حملات به ماوراءالنهر و شمال شرق بنو تمیم در کنار سایر قبایل با حضور در سپاه، بنا به ضرورت عمال وقت و مخالفت‌های داخلی در شهرهای مختلف خراسان و ماوراءالنهر سکونت یافته و جذب نهادهای اجتماعی و سیاسی شدند. اعراب بادیه نشین که خوی بدوی چادرنشینی را از سرزمین مادریشان به ارث بردند، در بیابان‌های خراسان مقیم شدند. این گروه همواره برای حکومت خطرناک بودند. به نظر می‌رسد که این گروه از اعراب به تدریج جذب زندگی یکجانشینی شده باشند، چرا که به جز شرکت آن‌ها در شورش و کبیع، نامی از آن‌ها در تاریخ خراسان در این قرن نیست.

گروهی از اعراب در روستاها سکونت یافتند و با سرمایه‌های آشکار و نهفته خود توانستند بسیاری از زمین‌ها را تصاحب کنند. این امر باعث ایجاد طبقه‌ای جدید به نام اشرافیت زمیندار در خراسان شد. این امر اعراب را به سکونت در خراسان تشویق می‌کرد. طبقه مذکور در سرنوشت امویان و بسط قدرت آنان نقش بسزایی داشتند.^۱ اعراب به دلیل اشتغال به فتوح در ابتدا به عنوان یک نیروی نظامی ثابت محسوب می‌شدند ولی کاهش سیر فتوح و عدم تأمین نیازهای اقتصادی و نیازمندی زندگی یکجانشینی قبایل عرب را به تدریج به سوی مناطق ویژه سوق داد در این میان شرایط جغرافیایی و اقتصادی این مناطق باعث گرایش اعراب به تجارت و کشاورزی و اشتغال در حرفه‌های گوناگون شد.

وضعیت اقتصادی اعراب نسبت به نقاط دیگر ایران متفاوت بود. حکومت در نظر داشت سیاست دیگری را در این خطه اجرا کند. رفاه حال کشاورزان، توسعه بازرگانی، سازمان دهی دقیق و مساحی زمین، و استفاده از مردم برای حقوق دهی پاسبانان، پرداخت مالیات به تناسب نفرت، شهرستان‌ها و قبایل که با توجه به ارتباط با حکومت در حال تغییر بود^۲، روابط اعراب با بازرگانان به دلیل منافع اقتصادی حاصل از آن باعث رونق وضعیت خراسان شد. این وضعیت با فتح خوارزم باعث ایجاد تحول بزرگ در اقتصاد حکومت اموی در خراسان شد.^۳

مهم‌ترین منطقه‌ای که قبیله‌ی تمیم در آن سکونت یافتند «مرو» بود. در مرو عده‌ای از اشراف بنی تمیم و سایر قبایل زندگی می‌کردند. کثرت نفرت بنو تمیم باعث شد تا برخی

۱. نک: سید امیرعلی، همان، ص ۷۹.

۲. همان، صص ۷۰-۶۹.

۳. نک: فرای، میراث باستانی ایران، ص ۳۹۳.

محلّه‌های مرو به این قبیله اختصاص داده شود.^۱ "دژ احنف" در مرو رود یکی دیگر از مناطقی بوده است که پس از سکونت احنف در آن به عنوان مسکن قبایل عرب - که مشخص نیست بنو تمیم بوده اند یا نه - انتخاب شد.^۲ وجود یک گورستان در نیشابور در محلّه جلال آباد که نام چند تن از بنو تمیم در قبور آن‌ها دیده می‌شود، نشان از حضور نخستین بنو تمیم در این شهر است.^۳ به نظر می‌رسد حضور بنو تمیم در نخستین مرحله از فتح شهرهای خراسان در بیهق، نیشابور و جوزجانان نشان دهنده سکونت این قبیله در این مناطق هم باشد. نویسنده نامعلوم حدود العالم می‌نویسد اعراب ساکن در جوزجانان از طریق دامداری و شتر چرانی معیشت خود را تأمین می‌کردند.^۴

یکی دیگر از سکونتگاه‌های بنو تمیم «بخارا» بود که مدتی هم به عنوان دارالاماره خراسان انتخاب شد.^۵ این شهر از لحاظ ساختار شهری دارای هفت دروازه بود که به روایت ابن حوقل یکی از دروازه‌های آن به بنی سعد تمیم اختصاص داشت و به «سعدیان» معروف بود.^۶

گروه‌هایی از بنو تمیم نیز در روستاهای بخارا ساکن شدند.^۷ اقدام قتیبه در اسکان اعراب در بخارا و استفاده از ابزار گوناگون باعث تحکیم پایه‌های قدرت اعراب در این شهر و ایجاد یک مرکز مهم اسلامی در شرق شد.^۸

گروهی از بنو تمیم نیز در شهرهای خَلَم - در شرق بلخ^۹ - و ایالت سُغد در آن سوی ماوراءالنهر ساکن شدند.^{۱۰} البته به تدریج در پراکندگی جمعیتی و قومی خراسان تحولاتی به

۱. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۸۰۴ در مورد اشخاص و حملات مربوط به تمیم در مورد موقعیت جغرافیایی مرو نک: «لسترنج، همان، صص ۴۲۳-۴۲۴».

۲. نک: اصطخری، همان، صص ۲۷۰-۲۶۹؛ ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش، ص ۱۷۶.

۳. نک: حاکم نیشابوری، همان، صص ۲۷۰ و ۲۲۵-۲۲۰.

۴. نک: حدود العالم من المشرق الى المغرب، ص ۹۸.

۵. نک: ابن حوقل، همان، صص ۲۱۱-۲۱۰.

۶. نک: اصطخری، همان، صص ۲۹۹-۲۹۸. ملازاده معتقد است که «سعدیان» بوده است. نک: "احمد بن محمود معین الفقراء، تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا، به اهتمام احمد گلچین مجانی، چاپ دوم، انتشارات مرکز مطالعات ایران، تهران، ۱۳۷۰ ه.ش، ص ۱۰".

۷. نک: ابوبکر محمد بن جعفر الترسخی، همان، صص ۷۹-۷۳؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، صص ۶۴-۶۳.

۸. نک: ریچارد فرای، بخارا دساتورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ ه.ش، ص ۳۳.

۹. نک: لسترنج، همان، ص ۴۵۳.

۱۰. نک: حموی، معجم البلدان، ج ۳، صص ۹۵-۹۴ که در مورد افراد منسوب به آن صحبت می‌کند.

وجود آمد که با توجه به ضروریات سیاسی تأیید یاردمی شد. امویان از این نیروها برای فتح آسیای مرکزی که مشکل می نمود استفاده می کردند.^۱

سیستان: به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقلیمی و استراتژیکی که داشت به زندگی کوچ نشینی اعراب بدوی و خوی سرکش و استقلال طلبی برخی از قبایل عرب سازگار بود.^۲ از آن جا که فتح سیستان توسط سپاه بصره صورت گرفت باید طوایف و اعراب بدوی نیز در این خطه بیش تر از دیگران باشند.^۳ غلبه طوایف بکرین وائل و تمیم نسبت به دیگر طوایف در سیستان بیش تر بود.^۴ سکونت اعراب بدوی و اختلافات قبیله‌ای این دو قبیله که به صورت خصومت‌های دائمی در آمده بود و حضور خوارج و پناهندگان سیاسی در این منطقه و انتقال مراکز بازرگانی به شرق خراسان و فتنه‌های بزرگ و حضور رتبیل و نزدیکی به دارالکفر باعث شد تا سیستان هرگز نتواند هم پایه خراسان به ترقی اجتماعی (به ویژه فرهنگی) دست یابد. در این زمینه نباید از اقدامات عمال اموی غافل شد.

فارس: پیش از کشف راه‌های شمالی توسط قتیبه بن مسلم باهلی، فارس مسیر عبور سپاه مسلمانان به شرق بود. همسانی شرایط جغرافیایی و اقلیمی فارس و جزیره العرب، سابقه سکونت برخی از طوایف تمیم (پیش از اسلام) در این منطقه، نزدیکی فارس به سرزمین مادری اعراب، استقرار برخی از اعراب بدوی تمیم در نخستین مرحله از فتح فارس در بخش‌هایی از آن و همکاری سه منطقه بحرین و بصره و عمان در فتح این خطه و حضور بنو تمیم در اکثر این موارد سکونت این قبیله را در فارس اثبات می کند. یکی دیگر از راه‌های نفوذ اعراب در فارس برخورد حاکمان عراق با نیروهای مخالف و بازماندگان آنها که خوارج نیز در این گروه قرار داشتند، بود. چنین موضع‌گیری باعث فرار این گروه‌ها به فارس می شد. به عنوان مثال درگیری عبیدالله بن زیاد با عروه بن اُدیه تمیمی،^۵ سبب فرار فرزندان وی به فارس و اقامت در اصطخر گردید. آنان با تسلط بر اصطخر توانستند در زمرة زمینداران و اشراف مشهور این شهر در دوران اموی و عباسی در آیند.^۶ چنین می نماید که این گروه تنها از فرزندان عروه نبوده اند بلکه بازماندگان سایر خوارج نیز در آن قرار داشتند که با قدرت نظامی و عصبیت عربی بر مردم اصطخر غلبه یافته و به تدریج چرخه اقتصاد این منطقه را به

۱. نک: آ. پلینسکی، خراسان و ماورالنهر و آسیای میانه، ترجمه پرویز ورجاوند، چاپ دوم، مرکز اسناد فرهنگی آسیا - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش، ص ۱۷۱.

۲. در مورد موقعیت جغرافیایی سیستان نک: "لسترنج، همان، صص ۳۵۹-۳۵۸."

۳. نک: تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۲۶۴.

۴. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۳، ص ۶۵.

۵. نک: ابن حوقل، همان، صص ۲۹-۳۰.

۶. نک: اصطخری، همان، ص ۴۳.

نفع خود به حرکت درآوردند.

یزد: به دلیل مجاورت با فارس در ابتدا از توابع فارس محسوب می شد^۱ ولی در دوران بعد به عنوان یک استان مستقل مطرح شد. با فتح فارس در زمان عثمان بن عفان این منطقه نیز چون سایر نقاط جنوبی ایران مورد توجه اعراب قرار گرفت و بنو تمیم نیز در کنار سایر قبایل در یزد ساکن شدند.^۲ هم چنین گروهی از بنو تمیم نیز در زمان خلافت علی بن ابی طالب (ع) به ریاست یکی از یاران امام (ع) در این خطه مقیم شدند.^۳ به نظر می رسد این گروه، از اعراب بدوی تمیم بودند که امام (ع) قصد داشت آن ها را از عراق دور کند.

خوزستان: سکونت بنو تمیم در شرق جزیره العرب باعث انتقال طبیعی و اجباری شاخه های مختلف این قبیله به داخل ایران شد. خوزستان نخستین منطقه ای بود که به دلیل همسانی با شرایط جغرافیایی و اقلیمی عراق، پذیرای گروه های زیادی از اعراب شد. فتوح اسلامی و اعزام نیرو به شرق، خوزستان را بیش از پیش به عنوان مسکن اعراب قرار داد. البته نباید از سابقه بنو تمیم در شهرهایی از خوزستان، پیش از این غافل شد.^۴ علاوه بر مناطق شرقی و جنوبی ایران برخی از نقاط مرکزی نیز پذیرای اعراب مهاجر بود.

اصفهان: اهمیت جغرافیایی و اقتصادی اصفهان و امتیاز این شهر در ایالت جبال و هم مرز بودن آن با مناطقی چون فارس و یزد و خوزستان باعث جذب اعراب در این شهر شد.^۵ در این میان قبایل ثقیف و تمیم و خزاعه و عبدالقیس و ضبه بیش تر از دیگر قبایل نفوذ داشتند. یعقوبی می نویسد بنو تمیم اصفهان از کوفه و بصره به این شهر آمدند.^۶ با توجه به این که اصفهان توسط سپاه بصره فتح شد؛ به نظر می رسد نخستین گروه بنو تمیم از بصره بودند و پس از آن کوفیان در اصفهان ساکن شدند.

یاقوت حموی در معجم البلدان می نویسد گروهی از علمای اصفهان که به «أسواری»

۱. نک: لسترنج، همان، ص ۳۰۶.

۲. نک: جعفر بن محمد جعفری، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳، صص ۵۳ و ۳۲، احمد بن حسین بن علی کاتب، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ ه. ش، صص ۱۷۷-۱۷۶.

۳. نک: جعفری، تاریخ یزد، همان، ص ۱۱۹.

۴. در مورد موقعیت جغرافیای تمیم. نک: «لسترنج، همان، صص ۲۵۲-۲۵۰»، در تحقیقاتی که به علل حضور بنو تمیم مشخص شده باشد. نک: «هنری فیلد، مردم شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریاد، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۲ ه. ش، صص ۲۳۴-۲۳۳؛ یوسف عزیزی بنی طرف، قبایل و عشایر عرب خوزستان، چاپ دوم، انتشارات مؤلف، تهران، ۱۳۷۲ ه. ش.» که تحقیق جالبی در مورد نسب قبیله بنو تمیم در خوزستان و مشاغل آن ها است.

۵. در مورد موقعیت جغرافیایی نک: لسترنج، همان، صص ۵۶.

۶. نک: یعقوبی، البلدان، صص ۲۷۵-۲۷۴.

معروف بودند، هم پیمان تمیم شدند. وی در جای دیگر می نویسد این افراد که نسبشان به این قبیله می رسید در محله اسواری اصفهان ساکن شدند.^۱ با توجه به این روایت باید گفت منظور از علماء اصفهان کدام علما هستند؟ در چه رشته هایی تبخر داشتند؟ چرا پس از این خود را اسواری نامیدند؟ چرا در محله اسواری ساکن شدند و محله اسواری کجاست؟

یاقوت حموی در جای دیگری از معجم البلدان نام برخی از افراد را آورده و آن‌ها را در زمره علما قرار داده است. این افراد پسوند «طرقی نطنزی» اصفهانی دارند. یاقوت حموی در این جا نیز مشخص نکرده که آیا این افراد از مهاجران به اصفهان بوده اند یا از متولدان در اصفهان و روستاهای اطراف آن؟^۲ به نظر می رسد که منظور علما و حاکمان دینی بوده اند و هم پیمانی این افراد با بنو تمیم به علت قرابت نسبی این قبیله با رسول اکرم ﷺ بوده است. اما این که این افراد به «اسواری» شهرت یافته اند. شاید به دلیل تبعیت از اسواران بصره و به منظور تقویت هر دو گروه بوده است. منظور از محله اسواری محله ای بوده که بنو تمیم و موالی آن‌ها در آن ساکن شدند. ولی از آن جا که بین آشنایی این افراد با اسلام اصیل و تبخر در علوم سیاسی فاصله زیادی وجود داشت، این علما مربوط به اواخر قرن اول هجری و قرون پس از آن هستند. این امر می رساند که بنو تمیم در اصفهان حضور فعال داشته اند.

نقش بنو تمیم در امر ساخت دو مسجد «جامع عتیق جی»^۳ و «جلجل بن بدیل تمیمی»؛^۴ به عنوان پشتوانه اقتصادی و سیاسی این قبیله در اصفهان در ساخت اماکن نمود یافت که هم باعث نشر و اعتلای فرهنگ اسلامی و هم باعث تقویت و تحکیم پایگاه اعراب در محله ویژه خود می شد.

نہاوند: یکی دیگر از مناطقی بود که توسط سپاه بصره فتح شد.^۵ اعراب به تدریج در کوه های آن ساکن شدند، این مکان به تدریج محل موقتی مناسبی برای سکونت خوارج شد.^۶ اگر چه نامی از بنو تمیم در این مناطق نیامده ولی نام این قبیله در هر دو گروه دیده می شدند.

۱. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. نک: همان، ج ۳، ص ۱۲۵.

۳. نک: میرزا حسین خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان وری و همه جهان، انتشارات روزنامه و مجلد فرد، [بی جا] ۱۳۲۱ هـ، ص ۱۹۶. که بنو تمیم را نیز آورده است.

۴. ابو نعیم در مورد وضعیت امام جماعت این مسجد صحبت کرده و می گوید که در کوی سنبلان ساکن بود. فقیه ایمانی می نویسد در حال حاضر این مسجد وجود ندارد و به نقل از هنر فر می نویسد محله درب امام، مسجدی به نام سعید بن جبیر وجود دارد که امامت جماعت مسجد جلجل را به عهده داشت، وجود دارد. نک: «مهدی فقیه ایمانی، همان، پاورقی، صص ۱۰۴-۱۰۳».

۵. نک: لستر نیچ، همان، صص ۲۱۳-۲۱۲.

۶. نک: اشپولر، همان، ج ۱، ص ۴۵۱.

آذربایجان: به دلیل ناهمسانی با شرایط اقلیمی جزیره العرب چندان مورد توجه اعراب نبود. سکونت این گروه‌ها در این منطقه نامنظم بود^۱ و حضور بنو تمیم در این منطقه بیش تر در زمینه تحولات اداری و سیاسی آن بوده است. با وجود آن که شهر دیلم در نیمه دوم قرن ۲ ه فتح شد ولی قزوینی به سکونت بنو تمیم در این منطقه اشاره می کند.^۲ چنین می نماید که مهاجرت اعراب در دوران بعد نیز ادامه یافت.

ج) نقش تمیم در اداره ایران

ایران قرن اول هجری به دلیل عدم تمرکز سیاسی و مدیریت اجرایی واحد و فقدان وحدت ملی، تحت نظارت عراق اداره می شد ولی به تدریج خراسان و توابع آن از تحت نظارت عراق خارج شد. تمرکز سیاسی و فرهنگی خراسان باعث شد تا نام خراسان با نام ایران برابر شود.

به دلیل حضور سه مرکز بصره و کوفه و بحرین در فتح ایران، معاویه این سرزمین را به دو قسمت بزرگ تقسیم کرد که به نظر می رسد بحرین از آن نصیبی نبرد و تحت نظارت عراق درآمد. در اداره ایران علاوه بر عمال حکومتی، نیروهای مختلف نیز شرکت داشتند. پیش از نظارت امویان قسمت اعظم عواید ایالات در همان جا صرف می شد. دانیل دنت معتقد است در دوران معاویه سهم این عواید از هم جدا شد.^۳

کارگزاران حکومت اسلامی با اغلب شهرهای خراسان پیمان صلح بستند. مقامات محلی این شهرها ملزم به پرداخت مالیات شهرها به عمال حکومتی بودند. اختلاف در وصول این مالیات در سواد و خراسان نشان دهنده گوناگونی شرایط جغرافیایی و اقتصادی نقاط مختلف ایران بوده است.^۴ به نظر می رسد این امر برگرفته از دیوان سالاری ساسانی در روش جدیدی بوده که انوشیروان ساسانی برای تنظیم مالیات در ایران به وجود آورد. علاوه بر این تکیه خراسان بر دو عامل بازرگانی و کشاورزی باعث شد تا بیش از مناطق دیگر دارای منابع غنی ثروت باشد. نزدیکی خراسان و ماوراءالنهر و برخی ویژگی های همسان بین این دو منطقه سبب شد تا نظام مالیاتی یکسان و مقطوع داشته باشند؛^۵ به این معنا که مقامات محلی نقش

۱. همان.

۲. نک: قزوینی، همان، ص ۳۸۹.

۳. نک: دانیل دنت، جزیه در اسلام، ترجمه محمد علی موحد، انتشارات کتابفروشی سروش، تبریز، ۱۳۴۰ ه ش، ص ۵۴.

۴. همان، صص ۲۰۵-۲۰۹.

۵. همان، صص ۲۱۶-۲۱۰.

مهمی در وصول منظم مالیات داشتند.

عمال اموی در خراسان در زمینه های اقتصادی دارای اختیارات تام بوده اند. برای تسهیل در اداره خراسان این منطقه به ۴ قسمت بزرگ تقسیم شد^۱ و تمام وسایل برای تسلط هرچه بیش تر به این خطه به کار گرفته شد.

سیستان: زیر نظر بصره اداره می شد. عبدالرحمن بن سمره که در نخستین سال های حکومت معاویه به سیستان رفته بود، همراه سران بصره که قَطْرَی بن فجاءة مازنی تمیمی و عباد بن حصین حبشی هم در بین آنان دیده می شد، به عنوان والی سیستان انتخاب شد.^۲ مدیریت اجرایی زیاد در عراق و تبعیت از برنامه های شام در اماکن مفتوحه از یک طرف و حمایت سران بصره در سپاه و شهر بصره از برنامه های وی و تشویق ابن سمره از مهم ترین عوامل موفقیت اعراب در اداره سیستان در این دوران بود. نتیجه این امر، تحکیم پایه های قدرت امپراطوری اموی در سیستان بود.^۳ از سوی دیگر عواملی چون لزوم حفظ و نگهداری میراث نیروهای فتوح نخستین و غلبه بر مشکلات داخلی و خارجی ولایات و نیروهای سپاه و اعراب ساکن در سیستان حضور احزاب مختلف و گاه مخالف در نیروهای سپاه ماموریت کارگزاران در تبعیت از اصول حاکم بر نظام اموی و تلاش برای هر چه بیش تر غنی کردن حکومت به منظور دستیابی مقام های نظامی و سیاسی مهم ترین ملاک انتخاب والیان و دلیل بارز بر تعداد کارگزاران اموی در ایران بوده است.^۴

خوزستان: یکی دیگر از مناطق تحت نظارت والی بصره بود. آشنایی دیرینه زیاد بن ابیه با حارثه بن بدر غدانی تمیمی باعث توجه زیاد به او شد. حارثه از طرف زیاد به عنوان والی رامهرمزد و اهواز انتخاب شد. او ماموریت یافت تا مالیات این منطقه را نیز جمع آوری کند. ولی پس از مدتی زیاد او را به بهانه فساد اخلاقی و افراط در شراب خواری عزل کرد. با توجه به آگاهی زیاد از فساد اخلاقی حارثه به نظر می رسد این فساد در آن حالت قابل اغماض بود ولی تأثیر آن برای اداره یک منطقه چنان باعث ایجاد اختلال و ناامنی شد که زیاد ترجیح داد حارثه را از مقام سیاسی خود برکنار کند و از خروج یک ولایت که زیر نظر حکومت امویان بود، جلوگیری کند. حارثه هم چنان در نزد زیاد مقرب بود تا این که در زمان امارت پسرش، ابن زیاد کاملاً طرد شد.^۵

۱. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۲۵.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۴؛ یعقوبی تاریخ، ج ۲، صص ۲۱۷-۲۱۸.

۳. نک: باسورث، همان، صص ۴۹-۵۱.

۴. در مورد تعدد والیان نک: "ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۳۱۵-۳۱۶".

۵. نک: ابوالعباس احمد بن محمد (ابن خلکان)، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حقه احسان عباس،

۳- مواضع متفاوت تمیم در فتنه خوارج

خوارج از زمان خلافت امام علی علیه السلام به عنوان یک حزب سیاسی نظامی فعال وارد صحنه شدند ولی حساسیت امویان نسبت به عراق و وجود عقاید مخالف باعث درگیری های شدید کارگزاران اموی با این گروه شد. نتیجه ی امر پراکندگی آنان در عراق و شرق قلمرو اسلامی بود. خوارج به هیچ وجه حاضر به اطاعت از امویان نبودند. از سوی دیگر تأثیر رفتارهایی چون قتل و غارت و فساد و شورش و اصرار کارگزاران اموی در عراق (مثل مغیره بن شعبه ثقفی) باعث حضور شیعیان در فعالیت های نظامی شد این امر به معنای تایید حکام عراق و حکومت اموی نبود، بلکه به منظور دفاع از مرز و بوم و جان و ناموس و عقاید خود بود.^۱

اهم شورش های خوارج این دوران که بنو تمیم در ایجاد یا دفع آن حضور فعال داشتند عبارتند از:

- ۱- شورش فروة بن نوفل اشجعی، در اطراف عراق که توسط شبت بن ربعی تمیمی و معقل بن قیس ریاحی سرکوب شد.
- ۲- شورش شبيب بن حرّه در کوفه، که توسط معقل بن قیس ریاحی تمیمی سرکوب شد.
- ۳- شورش ابولیلی و موالی در کوفه، که توسط معقل بن قیس ریاحی تمیمی سرکوب شد.
- ۴- شورش ابو مریم تمیمی، که زنان و برخی از سران خوارج نهروان در آن شرکت داشتند، توسط جابر بجلی سرکوب شد.^۲
- ۵- شورش سهم بن غالب هُجیمی تمیمی، در بصره که توسط امیر وقت بصره، حارث بن عبدالله آزدی، سرکوب شد.^۳
- ۶- شورش مستورد بن علفة (علقمه) تمیمی، در عراق که با اصرار مغیره بن شعبه، حاکم کوفه، معقل بن قیس ریاحی تمیمی به همراه بسیاری از تمیمیون و شیعیان عازم دفع شورش شد. در سپاه مذکور، معقل فرمانده کل و مُحَرَّر بن شهاب تمیمی و مسکین دارمی تمیمی، فرمانده قسمت های مختلف سپاه و جانشینان معقل بودند. در برخوردی که صورت گرفت

جلد دوم، دار صادر، بیروت، [بی تا]، ص ۵۰۲.

۱. امام علی (ع) در خطبه ۵۹ نهج البلاغه، شیعیان را از همکاری با امویان در دفع خوارج منع می کند. این بدین معناست که از یک طرف ضرورت اجتماعی و از طرف دیگر سخن امام که به معنای آن بود که شیعیان آغاز گر جنگ نباشند. اصرار حکام اموی نیز در این امر تأثیر فراوان داشت. «نک: نهج البلاغه، خطبه ۵۹».

۲. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، صص ۴۱۳-۴۰۹.

۳. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۵۶.

در یک نبرد تن به تن، معقل و مستورد هر دو کشته شدند و شورش خوارج سرکوب شد.^۱

۷- شورش ابوبللال مرداس بن أدیه (خُدیر) تمیمی: ابوبللال و برادرش عروة از خوارج نهروان بودند که پس از قتل عروة، اولی به دستور عبیدالله بن زیاد، زندانی شد^۲ و سپس با کمک زندانبان انجا آزاد شد. ابوبللال با کمک کهمس بن طلق صُریمی تمیمی، رئیس خوارج بنی سعد تمیم و خوارج دیگر وارد اهواز شد^۳ و سپاه اعزامی ابن زیاد را در "آشک" - مکانی در خوزستان - شکست داد.^۴ پس از آن خوارج در اهواز پراکنده شده و خود را تقویت کردند. ابن زیاد که خطر آنان را جدی یافت، سپاهی را به فرماندهی عباد بن علفمه تمیمی به تعقیب خوارج فرستاد. عباد بر ایشان غلبه یافته و تعداد زیادی از سپاه خوارج از جمله ابوبللال را به قتل رساند.^۵ و خود نیز در راه بازگشت به بصره توسط گروه دیگری از خوارج به قتل رسید. قتل عباد باعث واکنش جدی طایفه بنی مازن تمیم و کارگزار اموی عراق شد. لذا این طایفه به رهبری مَعْبِد بن علفمه و با حمایت ابن زیاد بر خوارج مذکور غلبه یافتند. ابن زیاد به منظور قدردانی از تلاش بنی مازن تمیم در دفع خوارج بصره، مالیات ۳ سال را از آنان برداشت.^۶ این می تواند دلیل بارزی بر شدت فتنه خوارج در عراق و ایران باشد.

با بررسی شورش خوارج در این دوران می توان به نتایج زیر دست یافت:

- ۱- اغلب قریب به اتفاق شورش های خوارج توسط بازماندگان خوارج نهروان که بسیاری از آن ها از بنو تمیم بودند، صورت می گرفت.
- ۲- حضور زنان و موالی در این شورش ها دلیل بر نفوذ و گسترش عقاید خارجی در اقشار مختلف جامعه بود که متأثر از وضعیت نابسامان عراق بوده است.
- ۳- شرکت شیعیان در دفع شورش خوارج در عراق، برخلاف تقابل گرایش های سیاسی میان سپاهیان و حکام عراق و نیز حضور فعال بنو تمیم در دفع شورش خوارج دلیلی است بر خطر جدی این گروه که فراتر از تعصبات قبیله ای و اختلافات شهری بوده است.
- ۴- حس ملی و تلاش برای فرار از مالیات و ویژگی های جغرافیایی و اقلیمی ایران و رفتارهای عصبیتی عربی امویان و ناآشنایی مردم با اصول اسلام راستین از مهم ترین عوامل رشد و گسترش عقاید خارجی در ایران بود. ولی نظام خشک خوارج و غلبه تعصبات

۱. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۱۹۵-۱۹۳؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۲۷-۶۵.

۲. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۱۸۶.

۳. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۹۶.

۴. در مورد نام فرمانده آن اختلاف است که از بنی کلاب یا بنی تغلب یا بنو تمیم بوده است نک: "طبری، همان، ج ۷، صص ۱۸۷-۱۸۶"، که اسلم بن زرعه کلابی درست تر است.

۵. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۳۹۱-۳۹۰.

۶. نک: دیوان فرزدق، ج ۱، صص ۳۴۸-۳۴۷.

قبیله‌ای و برتری نژادی و حضور عمّال اموی در ایران باعث جدایی تدریجی مردم از این گروه گردید.

۵- خوارج به دلیل موقعیت ویژه سیستان، در این منطقه و برخی از مناطق جنوب ایران پناه گرفتند. ولی این مناطق هرگز نتوانست پناهگاه امنی برای خوارج باشد.^۱

۲. بنو تمیم در دوران خلافت یزید تا عبدالملک مروان

۱- نقش قبیله تمیم در تحولات عراق

الف) قیام حسین بن علی علیه السلام

قیام حسین بن علی (ع) نتیجه حوادث سیاسی اجتماعی بود که پس از تسلط امویان بر امت اسلامی ایجاد شده بود. پیش از این امامت حسن بن علی علیه السلام و حکومت معاویه، اجازه واکنش صریح را به امام حسین علیه السلام نمی‌داد. آن حضرت، اصلاح امور امت و لزوم امر به معروف و نهی از منکر و نجات اسلام را وظیفه الهی و شرعی خود می‌دانست، لذا از مدینه عازم مکه شد. کوفیان که از حرکت ایشان باخبر شدند نامه‌هایی نوشته و از آن حضرت دعوت کردند تا به کوفه بیایند.^۲ این افراد به چهار دسته مشخص تقسیم می‌شدند: ۱- شیعیان خالص که خواستار بازگرداندن حق اهل بیت علیهم السلام و دفاع از آنان بودند.

۲- خصوصیت دیرینه شام و عراق باعث گرایش گروهی به سوی امام شد.

۳- گروهی نیز به خاطر منفعت شخصی می‌خواستند خود را در حکومت آینده سهیم بدانند.

۴- در این میان گروهی بودند که برای خوش خدمتی به امویان می‌خواستند با دعوت امام، یکی از مخالفان امویان را از میان بردارند. شُبّ بن ربعی و محمد بن عمیر بن عطارد تمیمی از جمله کسانی بودند که در گروه سوم و چهارم قرار داشته و به امام نامه نوشتند.^۳

۱. نک: باسورث، همان، صص ۸۵-۱۵۷؛ فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۰۹؛ عبدالحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، جلد اول، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۷ ه. ش، ص ۳۵۰؛ جواد بهمنی، خوارج یا پیورتین‌های اسلام، انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۵۸ ه. ش، ص ۶۱.

۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، مقدمه و تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ دوم، انتشارات صدوق، تهران، [بی تا]، صص ۹۳-۱۰۷.

۳. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۸. دکتر شهیدی در کتاب زندگانی علی بن حسین (ع) ۲ دسته کلی را ذکر می‌کند که شامل ۱- دینداران خواهان حکومت اسلامی دوران خلفای راشدین و سنت رسول اکرم (ص) و ۲- سیاست‌پیشگان خواهان سروری و خروج از تسلط شام. در حالی که وضعیت عراق گروه‌های دیگری را در خود پرورش می‌داد. ر.ک: سیدجعفر شهیدی، زندگانی علی بن حسین (ع)،

مجاورت بصره با کوفه و حضور برخی از شیعیان در این شهر باعث شد تا امام نامه هایی به سران بصره بنویسد. احنف بن قیس سعدی تمیمی^۱ و یزید بن مسعود نهشلی،^۲ در زمره این افراد بودند. محتوی نامه ها اشاره به حق امام و نجات اسلام و دعوت از سران بصره برای حمایت از امام بود.^۳ موضع گیری این افراد که سران تمیم در بصره بودند به معنای نگرش بنی تمیم بصره نسبت به شیعیان بود. احنف بن قیس که پس از شهادت امام علی علیه السلام جذب دربار امویان شده و در برخی از موارد حمایت خود را از امویان ابراز کرده بود، نمی خواست به مانند آن چه در بیعت با امام علی (ع) دچار شک شده بود در مورد بیعت با یزید بن معاویه نیز چنین باشد. از سوی دیگر حکومت امام علی علیه السلام زمینه ترفیع قدرت او را فراهم نکرده بود. در حالی که در امپراتوری اموی این امکان برای او وجود داشت. به همین سبب دوستی با آل علی علیه السلام را مایه خسران دنیوی و اخروی می دانست.^۴ لذا در نامه ای که به امام نوشت او را از تقرب به افراد خاص بر حذر داشت.^۵ در مقابل یزید بن مسعود نهشلی به حمایت از اهل بیت (ع) پرداخت و احنف و دیگر سران بصره را سرزنش کرد. موضع دیگران نیز در جهت حمایت از کارگزاران اموی در عراق بود.^۶ به این ترتیب چنین می نماید که هدف امام آگاه کردن شیعیان از وضعیت عمومی بصره و بستن راه هرگونه عذر و توجیه سران بصره بوده است.

اقدام امام در اعزام مسلم بن عقیل به کوفه، به منظور آماده کردن مردم آن شهر برای ورود آن حضرت بود. عدم سخت گیری های شدید والی کوفه باعث عزل او و نصب عبیدالله بن زیاد شد.^۷ به این ترتیب ابن زیاد، والی عراق (کوفه و بصره) گردید. نصب وی بنا به درخواست طرفداران اموی کوفه صورت گرفت. خصومت دیرینه او با شیعیان و نیرو گرفتن این گروه در کوفه، باعث درگیری نیروهای مخالف بایکدیگر شد. ترکیب نیروهای مسلم

سجّاد ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، صص ۴۰-۳۹.

۱. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۲۴۰.

۲. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳. نک: ابو مخنف از دی، مقتل الحسین (وقعة الطف)، اضافات و نگارش سید علی محمد موسوی جزائری، انتشارات بنی البراء، قم، [بی تا]، صص ۴۹-۴۸.

۴. نک: ابو محمد عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه دینوری)، عیون الاخبار، الجلد الاول، الطبعة الاولى، منشورات الشریف الرضی، ایران - قم، ۱۴۱۵/ق ۱۹۷۳، صص ۲۱۳-۲۱۲.

۵. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۶۳.

۶. نک: دینوری، همان، صص ۲۳۲-۲۳۱؛ در مورد نقش یزید بن مسعود نهشلی در این دعوت نک: "شیخ عباس قمی، نفس المهموم (در کربلا چه گذشت؟)، ترجمه محمدباقر کمره ای، چاپ سوم، انتشارات جمکران، قم، ۱۳۷۲، ش، ص ۱۲۰."

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، صص ۴۵-۴۴.

نشان می‌دهد که او در کار خود تا حد زیادی موفق بوده است. قبایل کنده، مذحج و تمیم و همدان و غیره در این نیروها حضور داشتند. ریاست بنو تمیم کوفه و همدان با ابوثمامه صیداوی بود.^۱ ولی تبلیغات وسیع، تهدیدها، و توعیدهای ابن زیاد، باعث جدا شدن اشرافیت قبیله‌ای و برخی از سران کوفه از مسلم شد.^۲ شیب بن ربیع جزو این گروه بود.^۳ به نظر می‌رسد یاران تمیمی مسلم چندان هم زیاد نبوده‌اند. انتصاب فردی از قبیله‌ی دیگر به عنوان فرمانده دلیلی بر این مدعاست. تفرقه نیروهای مسلم نشان داد که تا چه حد جو کوفه تغییر کرده است. مسلم به قتل رسید و سرش به همراه سرهانی بن عروه مرادی توسط دو نفر که یکی از آن‌ها از قبیله‌ی تمیم بودند، به شام ارسال شد. این دو تن به پاس خدمات خود مورد عنایت یزید قرار گرفتند.^۴ کسانی که از طرف امام مأموریت آگاهی از کوفه را داشتند، با تحریک حُصَین بن تمیم که به استناد بلاذری از قبیله‌ی تمیم بود، دستگیر و به قتل رسیدند. حصین سالار نگهبانان کوفه نیز بود.^۵ لذا مأموریت جمع آوری سپاه^۶ و اعزام نیرو به مناطق حساس عراق و ورود و خروج‌های کوفه را برعهده داشت.^۷

حُر بن یزید ریاحی یکی از سرداران نظامی عبیدالله بن زیاد بود که مأموریت داشت مانع ورود حسین بن علی علیه السلام به کوفه و در صورت لزوم دستگیری وی شود. حر از همان ابتدا، از بی حرمتی به ساحت مقدس امام خودداری می‌کرد.^۸ به این ترتیب جمله معروف «قُلُوبُهُمْ مَعَكَ وَ سُيُوفُهُمْ مَعَ بَنِي أُمِيه» که سخن فرزددق به امام در مورد وضعیت مردم کوفه بود، به تدریج مصداق خارجی پیدا می‌کرد.^۹

نقش تمیم در واقعه عاشورا: پس از تردید عمر بن سعد که فرمانده کل سپاه کوفه بود و خبر قره بن قیس حنظلی تمیمی - مبنی بر عدم بیعت حسین بن علی (ع) با یزید -^{۱۰} و تمام آن

۱. با تفاوت جزئی در اسامی افراد نک: ابومخنف ازدی، همان، ص ۷۳، ابن اعثم، همان، ج ۵، صص ۴۹-۵۲؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۲۵۵-۲۶۱.

۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، صص ۱۰۷-۹۳.

۳. نک: دینوری، همان، صص ۲۳۸-۲۳۹.

۴. نام این فرد زیر بن أرواح تمیمی است. نک: «طبری، همان، ج ۷، صص ۲۷۱-۲۷۰».

۵. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۱۶۹-۱۶۷. حسین حسن وی را از بنی ربیع بن مالک می‌داند. نک: «حسین حسن، اعلام تمیم، الطبعة الاولى، موسسه عربیه، بیروت، ۱۹۸۰م، ص ۲۱۴».

۶. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، صص ۱۷۵-۱۷۶.

۷. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۱۶۹-۱۶۷.

۸. نک: دینوری، همان، صص ۲۴۹-۲۵۱.

۹. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۴۰، «الخبر سألت: قلوب الناس مَعَكَ و أسيافهم عليك والقضاء ينزل من السماء والله يفعل ما يريد» این سخن فرزددق به امام حسین (ع) است.

۱۰. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، صص ۸۴-۸۷.

چه که عمر بن سعد را در میدان جنگ نگه می داشت، واقعه خونین عاشورای سال ۶۱ هجری داد. اعزام حُصَین بن تمیم تمیمی و میضمار بن مزینه مازنی تمیمی و خَر بن یزید ریاحی و شَبَث بن ربیع تمیمی^۱ به میدان جنگ، سبب تقویت و تکمیل سپاه عمر بن سعد گردید. سُوید بن عبدالرحمن منقری تمیمی^۲ و پسرش قعقاع، مأمور جمع آوری نیروهای کوفه بودند^۳. سپاه کوفه، همان ترکیبی را داشت که در جنگ با مسلم بن عقیل حضور داشتند. با این تفاوت که اکنون یک سپاه واحد از کوفه کمر به قتل اهل بیت علیهم السلام بسته بود.^۴ این امر در آرایش نظامی سپاه و تجهیزات و انگیزه های افراد تأثیر بسزایی داشت. شَبَث بن ربیع تمیمی در این سپاه شمت فرماندهی پیادگان را بر عهده داشت.^۵

تمیم در میدان جنگ با حسین بن علی (ع)

- ۱- حُصَین بن تمیم: از بنی ربیعه بن مالک تمیم که در شهادت مسلم بن عقیل و واقعه عاشورا نقش اساسی داشت؛ به دستور عمر بن سعد، به همراه بنو تمیم و پانصد سوار، حسین بن علی علیه السلام و یارانش را از مرکب پیاده کرد. نماز امام را مقبول ندانست و در شهادت آن حضرت و یارانش شرکت داشت.^۶
- ۲- شَبَث بن ربیع تمیمی: یک شخصیت مخضرم بود^۷ و پیش از این نیز رفتارهای متزلزل داشت^۸ و یکی از مخالفان سر سخت اهل بیت بود که در واقعه عاشورا و پس از آن مخالفت خود را نشان داد.^۹
- ۳- مهاجر بن اوس تمیمی مانع رسیدن آب به حسین بن علی علیه السلام و یارانش شد.^{۱۰}
- ۴- جُویریة بن بدر تمیمی سفیر ابن زیاد در نزد عمر بن سعد، مبنی بر لزوم جنگ با حسین بن علی علیه السلام بود.^{۱۱}

۱. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۱۷۸-۱۷۹؛ طبری، همان، ج ۷، ص ۳۲۶.

۲. دینوری، همان، صص ۲۵۴-۲۵۵.

۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۸.

۴. نک: ابو مخنف ازدی، همان، صص ۲۱۸-۲۱۹.

۵. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۳۲۶.

۶. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۴، طبری، همان، ج ۷، صص ۳۴۵-۳۴۲.

۷. طبری، همان، ج ۸، صص ۶۴۹.

۸. نک: ابن اعمش، همان، ج ۵، صص ۸۸۸-۸۸۹.

۹. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۱۸۴.

۱۰. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۱۸۲-۱۸۱.

۱۱. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۲۸۶.

۵- حُزَین یزید ریاحی: از اشراف و سرداران و رؤسای تمیم کوفه^۱ و فرمانده قبایل تمیم و همدان امویان در واقعه عاشورا^۲ و عامل اصلی ورود امام به نینوا بود^۳ که با سخنرانی آن حضرت تحت تأثیر قرار گرفت و به او پیوست از اعمال خود اظهار پشیمانی کرد و در قسمت راست سپاه در کنار زهیر بن قین بجلی جنگید. حُر کوفیان را مذمت می کرد و رجز می خواند و پس از مبارزه سخت، به شهادت رسید. حسین بن علی (ع) نام «حُر» را برانده او دانست.^۴

۶- عبدالله بن حوزة تمیمی: که به امام بشارت جهنم داد و با نفرین آن حضرت در جنگ کشته شد.^۵

۷- کسانی از بنو تمیم که در شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش شرکت داشتند؛ عبارتند از: عمرو بن نهشل طُهوئی قاتل عدی بن عبدالله بن جعفر؛^۶ بُدَیْل بن صُرَیم تمیمی و حُصَین بن تمیم تمیمی، قاتلان حبیب بن مظاهر اسدی؛^۷ مهاجر بن اوس تمیمی، یکی از قاتلان زُهِیر بن قین؛^۸ مردی از بنی آبان بن دارم، قاتل عثمان و محمد، پسران علی بن ابی طالب (ع)؛^۹ عامر بن نهشل دارمی، قاتل محمد بن عبیدالله بن جعفر^{۱۰} و محمد بن جعفر بن ابی طالب،^{۱۱} عبدالله بن قطنه تمیمی، قاتل عون بن عبدالله بن جعفر^{۱۲}،

۱. نک: ابو مخنف ازدی، همان، صص ۲۷۱-۲۶۹.

۲. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۳۲۶. ترکیب کلی سپاه به این شرح بود.

عبدالله بن زهیر ازدی، فرمانده اهل مدینه؛ قیس بن اشعث، فرمانده ربیعه و کنده؛ عبدالرحمن بن ابی سبرة حنفی، فرمانده ربع مدحج و اسد؛ آرایش سپاه به این شرح بود:

عمرو بن حجاج زبیدی (راست)، شمر بن ذی الجوشن (چپ)، عروة بن قیس احمسی (سواران)، شبت بن ربیع تمیمی (پیادگان) بود. «همان»

۳. نک: دینوری، همان، ص ۲۵۶؛ مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاريخ، الجزء السادس، پاریس، ۱۹۱۹م، ص ۱۱.

۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، صص ۱۸۹-۱۹۱. و در مورد وی فرمود: انت الحر کما سمیتک اُمّک و انت الحُر فی الدنيا و انت الحُر فی الآخرة. نک: «علامه محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، تحقیق جمعی از نویسندگان، جلد ۴۵، المكتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۱۴».

۵. نک: همان، ص ۱۹۱.

۶. نک: دینوری، همان، ص ۲۵۷.

۷. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۳۴۷-۳۴۹.

۸. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۶.

۹- به ترتیب نگاه کنید به: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص ۸۰؛ طبری، همان، ج ۷، ص ۳۸۷.

۱۰. نک: ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۹۰.

۱۱. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۹۶.

۱۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۹۰.

مردی از بنی ابان بن دازم که در قتل عباس بن علی علیه السلام شرکت داشت.^۱

۸- کسانی از بنو تمیم که در شهادت امام شرکت داشتند، عبارت بودند از: زُرْعَة بن شریک تمیمی، حُصَین بن تمیم، عبدالله بن حوزة، دو مرد از بنی ابان و بنی نهشل، محمد بن أصل تمیمی، عُمر طُهوی، اسود بن حنظلة تمیمی و ابن جویریة بن بدر تمیمی که هم در شهادت حسین بن علی علیه السلام و هم در غارت اموال آن حضرت شرکت داشتند.^۲

۹- پس از جنگ، سرهای کشتگان (شهدا) واقعه عاشورا بین این قبایل تقسیم شد. بنی تمیم ۱۷ سر، کنده ۱۳ سر، هوازن ۲۰ سر، أسد ۶ سر، مذحج ۷ سر، ثقیف و ازد ۷ سر و قیس ۹ سر؛ که این سرها به منظور دریافت صلّه به کوفه آورده شد.^۳

علاوه بر حر بن یزید ریاحی،^۴ شُعبَة بن حنظلة تمیمی، یحیی بن سالم مازنی،^۵ سعد بن حنظلة تمیمی،^۶ ابو عمر و نهشلی،^۷ حجاج بن بدر سعدی^۸ (بصری) و شبیب بن عبدالله^۹ نیز در واقعه عاشورا شرکت داشته و به شهادت رسیدند.

عواملی چون اشرافیت قبیله‌ای، ترس از دست رفتن منافع قومی و طبقاتی، تسلط طولانی امویان بر کوفه، ناپایداری بنو تمیم کوفه و مرگ سران شیعی آن اقتدار عمال اموی در عراق و تبلیغات سوء نظام ضد علوی اموی، رفاه طلبی و جنگ‌زدگی مردم، ترس از تسلط

۱. همان، صص ۱۸۲-۱۸۰.

۲. به ترتیب اسامی رجوع کنید به: "بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۰۳، طبری، همان، ج ۷، صص ۲۳۸-۲۳۷؛ ابن اثیر، کامل، ج ۴، ص ۷۶؛ ابو مخنف از دی، همان صص ۳۴۱-۳۴۰؛ عطاء بن حسام الواعظ، کلیات مختارنامه، جلد چهارم، چاپ دوم انتشارات سعدی، [بی جا]، ۱۳۷۰ هـ ش، ص ۱۵۷؛ طبری، همان، ج ۷، ص ۲۸۶؛ ابن اعثم، همان، ج ۵، ص ۱۱۹، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۲۶."

۳. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۳۸۶-۳۷۱.

۴. به نقل از کامل بهایی حر را خویشانش در جایی که کشته شده بود به خاک سپردند. "قمی، همان، ص ۴۹۵؛ قمی در جای دیگری به نقل از محدث نوری می نویسد حر در نوایس که پیش از این قبرستان نصاری بود، دفن و همین مکان زیارتگاه او شد. "همان، ص ۲۰۷."

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۶. به نقل از کامل بهایی حر را خویشانش در جایی که کشته شده بود به خاک سپردند. "قمی، همان، ص ۴۹۵؛ قمی در جای دیگری به نقل از محدث نوری می نویسد حر در نوایس که پیش از این قبرستان نصاری بود، دفن و همین مکان زیارتگاه او شد. "همان، ص ۲۰۷."

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۸. نک: محمد مهدی شمس الدین، انصارالحسین، ترجمه ناصر هاشم زاده، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ ش، ص ۸۲.

۹. نک: محمد بن حسین الطوسی، الرجال، حقه و علق علیه و قدّم له سید محمد صادق بحر العلوم و کاظم دشتی، الطبعة الاولى، منشورات المكتبة والمطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱ م؛ صص ۷۴-۷۵ و پاورقی آن.

شام بر عراق و تساوی طبقاتی که سابقه آن در حکومت علی علیه السلام دیده می شد. باعث تزلزل مواضع تمیم کوفه در مقابل حسین بن علی علیه السلام و قرار گرفتن در برابر آن حضرت گردید. خصوصیت ویژه سران تمیم با اهل بیت علی علیه السلام در شرکت شخصیت های لشکری این قبیله در رده های مختلف سپاه و شهادت ۱۷ تن از یاران حسین بن علی علیه السلام و عدم تغییر جدی مواضع این قبیله در قیام های شیعی و علوی پس از واقعه عاشورا مشخص گردید.

قیام حسین بن علی علیه السلام باعث تحولی عظیم در جامعه اسلامی و حیات شیعیان شد و پایه های حکومت اموی را متزلزل کرد و سبب گسترش تمایلات هواداری از اهل بیت علیه السلام در میان ایرانیان گردید که در ادوار بعد تبلور بیش تر و عمیق تری یافت.^۱

نخستین قیام شیعی که پس از واقعه عاشورای سال ۶۱ صورت گرفت، «قیام توابین» بود. اندوه و تأثر شیعیان کوفه در عدم حمایت از امام حسین (ع) و یارانش، سبب تحریک این گروه شد. نتیجه این امر، رویارویی مستقیم و مسلحانه آن ها به رهبری سلیمان بن سرد خزاعی و کمک عبدالله بن وال تمیمی و دیگران بود.^۲ توابین به منظور تقویت نیروهای خود، از شیعیان بصره نیز کمک خواستند که ظبیان بن عماره تمیمی مسئولیت این کار را به عهده گرفت.^۳ این قیام هم زمان با اختلاف میان امرای اموی و زبیری در کوفه صورت گرفت. شَبِث بن ربیع تمیمی که با شیعیان عناد خاصی داشت سعی می کرد با حل اختلاف میان مدعیان قدرت، توجه آن ها را به طرف توابین جلب کند.^۴ سرانجام قیام مذکور با برخورد جدی عبیدالله بن زیاد و سپاه شام، در عین الوردّه در هم شکسته شد و رهبران کوفی آن به شهادت رسیدند. شیعیان بصره که پس از پایان جنگ متواری شدند به «ابو ترابیان» شهرت یافتند.^۵

عواملی چون عدم انسجام انگیزه های قیام، ناپایداری شیعیان و تراکم سپاه شام، دسیسه های اشرافیت قبیله ای کوفه و سرسختی ابن زیاد در سرکوب شیعیان سبب شکست قیام توابین گردید. این قیام یک حرکت کاملاً شیعی و مخلصانه بود که زمینه را برای قیام مختار ثقفی فراهم کرد.

۱. برای اطلاعات بیش تر در این مورد نک: "رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا، چاپ اول، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۱/ش/۱۴۲۳ ق، صص ۲۲۷ و ۲۴۵-۲۴۶."

۲. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۸.

۳. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۵۰۵-۵۰۱.

۴. همان، صص ۵۱۳-۵۱۲.

۵. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، صص ۳۹-۴۰.

جدول نقش قبیله‌ی تمیم در قیام حسین بن علی علیه السلام قبل
از واقعه عاشورا (۶۱ هـ) طبق آنچه در متن آمده است.

نام افراد تمیمی	قبل از واقعه عاشورا	در واقعه عاشورا	پس از واقعه عاشورا
أحنف بن قیس تمیمی	پس از دریافت نامه امام، موضع خود را مشخص کرد و در بصره ماند.	.	در سال ۶۹ یا ۷۰ هـ در راه جنگ با عبدالملک اموی در حالیکه در سپاه مصعب بن زبیر حضور داشت در راه کوفه مرد.
شَبَث بن ربیع تمیمی	به امام نامه نوشت و در جنگ عبیدالله بن زیاد با امام در سپاه اموی قرار گرفت.	در واقعه عاشورا، فرمانده پیدگان سپاه اموی عراق بود و در جنگ شدت عمل نشان می‌داد.	پس از واقعه عاشورا با مخالفان اهل بیت (ع) همراهی کرد تا این که در سال ۶۹ هـ از دنیا رفت.
یزید بن مسعود نَهْشَلی	پس از نامه امام، در دفاع از اهل بیت (ع) دیگر سران بصره را نكوهش می‌کرد.	موقعی به کربلا رسید که امام حسین (ع) و یارانش شهید شده بودند.	
زُبَیر بن أرواح تمیمی	یکی از افرادی که سر مسلم بن عقیل و هانی بن عُروَة را به شام برد و پاداش گرفت.		
فَزَزَق	در راه عراق به مکه امام را از وضعیت کوفیان باخبر کرد و گفت قلوبهم معک و سیوفهم مع بنی امیه		در سال ۱۱۰ هـ از دنیا رفت.

جدول نقش بنو تمیم در واقعه عاشورا

نام افراد	قبل از میدان جنگ	میدان جنگ	پس از جنگ
مضمار بن مزینه مازنی		اعزام به منطقه در رأس یک سپاه	
شَیْبِید بن عبدالرحمن منقری		مأمور اعزام نیرو از کوفه به میدان جنگ	در دستگاه اموی عراق فعالیت می کرد.
قعقاع بن شَیْبِید منقری		مأمور اعزام نیرو از کوفه به میدان جنگ	در دستگاه اموی عراق در امر اداره مناطق شرکت داشت.
مهاجر بن اوس تمیمی		مانع رسیدن آب به امام و یکی از کسانی که در شهادت زهیر بن قین بجلی شرکت داشت.	بر اثر مرض استسقاء مرد.
جویریة بن بدر تمیمی		سفیر ابن زیاد در نزد عمر سعد مبنی بر شروع جنگ بود	کسی که سر امام را برای عبیدالله بن زیاد برد.
عَمْرُو طُهری تمیمی		در شهادت حسین بن علی (ع) شرکت داشت و تیری به شانه آن حضرت زد.	در جنگ با مختار کشته شد.
یزید بن سفیان تمیمی		کسی که در کنار حُرّ بود و با پیوستن او به امام کینه وی را به دل گرفت.	توسط حُرّ بن یزید کشته شد.
شَسَبْت بن ربیع تمیمی	از کسانی بود که به امام نامه نوشت	یکی از فرماندهان سپاه اموی که در واقعه عاشورا نقش ویژه ای ایفا می کرد و فرمانده پیادگان سپاه کوفه بود.	در سال ۶۹ یا ۷۰ هـ از دنیا رفت.

حُصَین بن تمیم تمیمی	۱- سالار نگهبانان ابن زیاد در کوفه ۲- عامل دستگیری سفیران امام و شهادت آنها ۳- مأمور جمع آوری نیرو و تحت نظارت قرار دادن اوضاع.	حضور در سپاه اموی عراق در رأس یک گروه به ویژه بنو تمیم و سواران، عامل پایین آوردن امام و یارانش از مرکب، در شهادت حبیب بن مظاهر اسدی و حسین بن علی (ع) نقش اساسی داشت، مانع آب خوردن امام و یارانش شد، در بریدن سر امام حسین (ع) شرکت داشت.	در جنگ با مختار کشته شد و سرش برای محمد بن حنفیه ارسال شد.
عَمْرُو بن نَهْثَل تمیمی		قاتل عدی بن عبدالله بن جعفر	
بُسدیل بن صُریم تمیمی		یکی از قاتلان حبیب بن مظاهر اسدی که سر وی را از بدن جدا کرد و برای ابن زیاد برد.	توسط پسر حبیب بن مظاهر در جنگ باجمیرا کشته شد.
مردی از بنی ابان بن دارم		قاتل عثمان بن علی بن ابی طالب و محمد بن علی بن ابی طالب (ع)	معلوم نیست این فرد همان قاتل حضرت عباس است یا نه که پس از عاشورا صورتش زشت شده و دچار عذاب وجدان گردید.
عامر بن نهشل داژمی		قاتل عمرو بن عبیدالله بن جعفر و محمد بن جعفر بن ابی طالب.	
عبدالله بن قطنه تمیمی		قاتل عدی بن عبدالله بن جعفر	

مردی از ابان بن دارم	در شهادت عباس بن علی (ع) شرکت داشت.	
----------------------	-------------------------------------	--

زُرْعَة بن شَرِیک تمیمی		در شهادت حسین بن علی (ع) شرکت داشت	
عبدالله بن حوزة		به امام بشارت جهنم داد.	بانقرین حسین بن علی (ع) در جنگ کشته شد.
مردی از اُبان بن دارم		تیری به گلوی امام زد.	به مرض استسقاء سختی دچار شد و مرد.
عمرو بن أصل تمیمی		امام از او به خدا شکایت کرد.	
أسود بن حنظلة تمیمی		شمسیر امام را برداشت.	

جدول تعداد افراد تمیمی که در واقعه عاشورا به شهادت رسیدند.

نام افراد	قبل از میدان جنگ	در میدان جنگ
ابو عمرو نهشلی	از عابدان و زاهدان و قاریان قرآن بود	بسیاری از دشمنان را کشت و خود توسط عامر بن نهشل تمیمی کشته شد
سعد بن حنظله تمیمی		از اعیان لشکر امام حسین (ع) که پس از عمرو بن خالد از دی شهید شد
حجاج بن بدر (زید) سعدی	سفیر امام حسن (ع) برای ارسال نامه به سران بصره بود.	در کربلا شهید شد.
شعبه بن حنظله تمیمی		در سپاه حسین بن علی (ع) حضور داشت و پیش از امام حمله می کرد و رجز می خواند و سرانجام به شهادت رسید.
خر بن یزید ریاحی تمیمی	مأمور جلوگیری از ورود امام (ع) به کوفه و عامل اصلی ورود آن حضرت به نینوا	وی فرمانده قبیله تمیم سپاه اموی بود که از اعمال خود پشیمان شد و در کنار زهیر بن قین در قسمت راست سپاه جنگید و بسیاری از کوفیان را کشت و رجز می خواند تا خود نیز کشته شد.
یحیی بن سلیم مازنی		در سپاه حسین بن علی (ع) حضور داشت و رجز می خواند تا کشته شد.
شبيب بن عبدالله نهشلی	پس از علی بن ابی طالب (ع) به امام حسن (ع) و سپس به امام حسین (ع) پیوست.	وی از اصحاب حسین بن علی (ع) بود، که در کربلا کشته شد.*

* در مورد تفصیل و شرح جداول و نقش جداگانه هر کدام از افراد تمیمی به مقاله ای از همین نویسنده تحت عنوان "نقش قبیله تمیم در واقعه عاشورا" رجوع کنید.

ب) قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی

قیام مختار ثقفی متأثر از قیام امام حسین (ع) و حوادث پس از آن بود. مختار حرکت خود را در حالی آغاز کرد که اشرافیت قبیله‌ای و گرایش‌های سیاسی کوفه در تقابل آشکار با او قرار داشت. به عنوان مثال شَبَث بن ربیع به عنوان مشاور عبدالله بن مطیع عَدَوی، امیر کوفه نقش اساسی در حبس مختار داشت.^۱ امیر کوفه با تسلط بر اوضاع شهر هر کدام از سران قبایل را براساس بافت شهر کوفه در یکی از نقاط آن مستقر کرد. شَبَث بن ربیع تمیمی که رئیس بنو تمیم کوفه بود، علاوه بر حفاظت از قبیله خود مأموریت داشت در جبهانه "سبّخه" مستقر شود.^۲ شَبَث، ابن مطیع عدوی را به جنگ با مختار تحریک می‌کرد. سوید بن عبدالرحمن منقری تمیمی، صاحب شرطه کوفه به همراه قَعْقَاع بن سُوید تمیمی مأمور حفاظت از محلات کوفه بودند. اشرافیت قبیله‌ای و سران کوفه نقش مهمی در حمایت از ابن مطیع داشتند.^۳ اما برخلاف آن چه تصور می‌شد اتحادیه اعراب از هم پاشیده شد و شَبَث بن ربیع تمیمی به عنوان جانشین ابن مطیع در کوفه، با مختار صلح کرد.^۴

رقابت عبدالله بن زبیر با مختار و دشمنی آل زبیر با خاندان علی بن ابی طالب (ع) باعث شد تا مختار نیروهایی را به مدینه بفرستد و محمد بن حَنْفِیّه را از اسارت عبدالله بن زبیر برهاند. دو تن از بنو تمیم در ترکیب فرماندهان این سپاه قرار داشتند. این فرماندهان ظبیان بن عَمَارَة و عُمَیر بن طَارِق بودند.^۵

روش‌های اداری مختار، موضع بنو تمیم را نسبت به او مشخص کرد. شَبَث که به ظاهر مطیع مختار شده بود، به خاطر تعصبات قبیله‌ای و عصبیت‌های عربی و منافع طبقاتی به جمع دشمنان مختار پیوست.^۶ مسکین داژمی تمیمی نیز که طرفدار امویان بود، کوفه را رها کرد و به آذربایجان رفت.^۷ در بصره احنف بن قیس تمیمی در جهت حمایت از آل زبیر قرار داشت و مردم را به مسالمت دعوت می‌کرد. این امر باعث شد تا مختار به غلط تصور کند که وی به حرکت کوفه تمایل دارد. لذا در نامه‌ای از احنف خواست تا دعوتش را بپذیرد. ولی احنف که در حمایت از شیعیان هراس داشت، خشمگین شد و سفیر مختار را از نزد خود

۱. همان، ص ۲۱.

۲. نک: جعیط هشام، همان، ص ۲۶۸.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، صص ۲۳۶-۲۳۲.

۴. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۶۳۳-۶۳۰.

۵. همان، ج ۸، صص ۶۹۵-۶۹۳.

۶. همان، صص ۷۰۶-۷۰۲.

۷. نک: دینوری، همان، ص ۲۹۲.

راند^۱. به راستی که احنف یک شخصیت ویژه در تاریخ این قرن بود.

ظبیان بن عماره تمیمی همواره در عقاید شیعی خود پایدار ماند. او در رهانیدن محمد بن حنفیه از اسارت ابن زبیر و جنگ مختار با شامیان (۶۶ هـ) و ارسال غنایم و سرهای قاتلان امام حسین علیه السلام و یارانش نقش ویژه ای داشت^۲. قبیله تمیم کوفه نیز با تبعیت از شعار «الناس علی دین ملوکهم» و با اصرار مختار در جنگ با شام و دفع فتنه ابن زیاد در سپاه وی حضور داشتند. ولی هیچ کدام از فرماندهان مختار در این جنگ از بنو تمیم نبودند. مختار نمی توانست کسانی را به عنوان فرمانده در سپاه قرار دهد که خود در واقعه عاشورا شرکت داشتند.

شورش اشراف کوفه بر ضد مختار: برخورد مختار با طبقات پایین جامعه - بر خلاف آنچه اشرافیت قبیله ای عرب تصور می کرد - پایه های قیامش را تحکیم بخشید.^۳ مختار بر رفتارهایی تأکید می کرد که سران قبیله ای کوفه به شدت با آن مخالف بودند. از نظر آنان اقدامات مختار باعث فروپاشی هر آنچه که اعراب در طی سالیان دراز بدست آورده بودند، می شد. لذا مقابله جدی با این حرکت به شدت لازم بود. مختار می دانست که قبول خواسته های کوفیان تغییری در موضع سران عرب کوفه ایجاد نمی کند. لذا با نیروی نظامی و ابزار تبلیغاتی که داشت، توان مقابله با این گروه را در خود می دید. سران کوفه بدون در نظر گرفتن تمام جوانب کار با مختار روبرو شدند. این پیکار به نبرد "سُبُع" شهرت یافت. اشراف کوفه برای تقویت نیروهای خود از شعار خون خواهی عثمان استفاده کردند. ولی نتیجه این جنگ به سود مختار تمام شد و برخی از سران قاتلان اهل بیت علیهم السلام در واقعه عاشورا را به قتل رساند. گروهی چون سُبَیث بن ربیع تمیمی و مُحَمَّد بن عُمیر بن عَطارد تمیمی به بصره فرار کردند^۴ و زمینه سقوط مختار را در جنگ مذار فراهم کردند.

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، صص ۲۸۴-۲۸۳.

۳. در حرکت مختار موالی شرکت داشتند که اغلب گرایشهای شیعی داشتند. آقای جعفریان عوامل این امر را در سه نکته خلاصه می کند: "دشمنی خلافت شام با موالی، دشمنی تشیع با امویان و پرورش مذهبی موالی در میان قبایل شیعی عراق." لذا تشیع عراق برخاسته از عرب بود. ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، چاپ سوم، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۰ش، ج اول، صص ۱۰۸-۱۱۰. لذا اگر چه تدبیر مختار از استفاده از موالی زمانی که اشرافیت قبیله ای عرب عامل واقعه عاشورا بودند، کاری درست به نظر می رسید ولی تکیه بیش از حد به این گروه که پایگاهی از عراق نداشتند سبب تحریک اعراب و سقوط مختار شد. (ر.ک: همان، صص ۱۲۳-۱۲۲).

۴. همان، ج ۶، صص ۲۶۱-۲۶۲؛ دینوری، همان، ص ۲۹۹؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۶۴۹ به بعد.

ج) حرکت بنو تمیم در بصره پس از مرگ یزید

عبدالله بن زیاد پس از حضور فعال در حوادث مهم دوران خلافت یزید، دیگر مورد تأیید امویان نبود. این تصور وجود داشت که حضور ابن زیاد در رده های سیاسی عراق زمینه ساز بسیاری از نارضایتی ها و شورش های اجتماعی خواهد بود. عبدالله که خطر را جدی یافت و پس از سال ها امارت در عراق، توان اداره بخشی از قلمرو اسلامی را در خود می دید، ادعای قدرت کرد و بلافاصله پس از مرگ یزید بن معاویه دعوت خود را از مردم بصره شروع کرد. أحنف بن قیس تمیمی و عبدالله بن حصن یربوعی تمیمی هم چون دوران پیشین ابن زیاد را یاری کردند و مردم را به بیعت با او دعوت کردند.^۱ نتیجه ی این امر چیزی جز ایجاد یک جو متشنج در جامعه که فرایند آن ایجاد اختلافات قومی و قبیله ای بود که به تدریج به صورت پیکارهای قبیله ای درآمد. عوامل زمینه ساز این حوادث عبارتند از:

۱- ابن زیاد پس از واقعه عاشورا قادر به اداره شهر بصره نبود؛ لذا با ایجاد اختلاف میان قبایل، بصره را اداره می کرد. این امر پایه های حکومت ابن زیاد را ضعیف کرد و باعث چند دستگی مردم بصره شد. شاهد این مدعا دعوت سَلْمَة بن ذُؤب ریاخی تمیمی برای ابن زبیر و موفقیت او در کار خود بود.^۲

۲- سستی پایگاه ابن زیاد، باعث اختلاف میان رؤسای تمیم و پناهنده شدن او به نزد ازدیان شد که آنان نیز در حال رقابت با مضریان بودند. این جریان، اختلاف میان قبایل را تشدید کرد، به طوری که بر سر انتخاب والی بصره برخی از ابن زیاد و برخی از عبدالله بن حارث («بَیْه») حمایت کردند. این درگیری ها باعث وارد آمدن غرامت های سنگین بر مردم بصره شد که أحنف بن قیس تمیمی یکی از عوامل ایجاد آن بود.^۳

۳- ناتوانی بصره در حل مشکلات داخلی خراسان باعث وارد شدن برخی از قبایل دیگر - که در ایران بودند - به ضحنه خصوصت های قبیله ای شد. بکربن وائل که معترض بود، با کمک قبایل یمانی در مقابل مضریان و از جمله بنو تمیم قرار گرفت^۴ و به منظور جبران شکست خود به این قبیله حمله برد. عدم سخت گیری بَیْه و موضع بی تفاوتی أحنف، سبب ایجاد اختلاف بین طوایف شد که در نهایت خسارات سنگینی بر طوایف کوچک تر آن وارد کرد. همین امر زمینه های رونق دعوت عبدالله بن زبیر و گرایش افراد بسیاری از قبیله ی تمیم و هم پیمانان ایرانی شان به آل زبیر را فراهم کرد. به دنبال ناامنی های بوجود آمده احنف مجبور

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۱۹۹-۱۹۴.

۲. برای نسب وی نک: «ابو عبیده، نقایض، ج ۱، ص ۷۲۳؛ جاحظ، همان، ج ۲، ص ۸۹».

۳. نک: ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۵.

۴. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۸۶-۸۳.

شد گروهی را به میدان مبارزه بفرستد که این خود باعث ایجاد اختلاف میان سرداران بنو تمیم شد. شاخه های «عمرو»، «غم» و «حنظلة» تمیم و موالی ایشان از سیابجة و أسواران ایرانی به فرماندهی عَبَاد بن حُصَین جبطی تمیمی و سلمة بن ذؤنب ریاحی تمیمی و عَبَس بن طلق صُریمی تمیمی در مقابل قبایل بکر و یمانی قرار گرفتند. سرانجام با وساطت أحنف، جنگ خاتمه یافت.^۱ جریان مذکور این تصور را در بین قبیله تمیم ایجاد کرد که أحنف بن قیس قادر به دفاع از منافع قبیله ای خود نیست. از سوی دیگر حمایت های سابق او از ابن زیاد سبب از دست رفتن تحکیم دستورات وی در بین بنو تمیم شد. شرکت موالی در جریانات بصره و در خطر قرار گرفتن منافع قبیله ای و ترس از غلبه یمانی ها، انگیزه های قوی برای گرایش به آل زبیر بود.

۴- ناتوانی ابن زیاد در دفع خوارج باعث تقویت این گروه در اطراف بصره و رواج فساد و ناامنی در بلاد شد.^۲ این جریان مردم را به سوی قدرتی می کشاند که بتواند امنیت این مناطق را تأمین کند.

۵- هم سویی اصولی عقاید عبدالله بن زبیر و تمایلات عثمانی مردم بصره و رقابت دیرینه شام و عراق و حضور فعال عبدالله بن زبیر در حجاز و بخش هایی از عراق و اختلاف مردم در انتخاب والی بصره و مخالفت با ماهیت قیام مختار و شکست طرح های ابن زیاد، همگی زمینه را برای تسلط مُصعب بن زبیر در بصره فراهم کرد و بنو تمیم در تمام این عوامل حضور فعال داشت.

د) نقش تمیم در حرکت عبدالله بن زبیر

مصعب بن زبیر، در حالی اداره ی بصره را در دست گرفت که جو این شهر ناآرام و آکنده از خصومت های قبیله ای بود و بازتاب واقعه عاشورا (۶۱ هـ) در قیام عبیدالله بن حرّ جعفی به چشم می خورد. او توانست سپاه بصره را که فرماندهی آن با ابیتر بن قُرة تمیمی بود، شکست دهد. ناتوانی عبیدالله در جذب مخالفان و مقابله با آل زبیر باعث خروج وی از کوفه شد.^۳

یکی دیگر از حوادث دوران امارت ابن زبیر در بصره جنگ با مختار بود. کسانی که این جنگ را به راه انداختند اشرافیت قبیله ای کوفه و بصره بودند. در این زمینه أحنف بن قیس

۱. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۱، صص ۷۴۱-۷۲۰؛ دینوری، همان، صص ۲۸۷-۲۸۱؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۴۵۰-۴۳۵.

۲. نک: مقدسی، همان، ج ۶، ص ۱۸.

۳. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۲۹۴-۲۹۱.

سعدی، رئیس بنی تمیم بصره^۱ و شبت بن ربیع، رئیس بنو تمیم کوفه^۲ نقش اساسی داشتند. بهانه های این کار به تدریج به وجود آمد. مصعب بن زبیر گروهی از سران کوفه و بزرگان بصره را که احنف بن قیس تمیمی و عبّاد بن حُصین حبّطی و شبت بن ربیع از جمله این افراد بودند در بدنه اصلی سپاه خود قرار داد و از بنو تمیم در ترکیب اصلی سپاه خود استفاده کرد.^۳ بنو تمیم کوفه نیز در جریان جنگ در به جهت حمایت از سپاه بصره در مقابل سپاه مختار قرار گرفت.^۴ جنگ مذار تقابل اشرافیت قبیله ای و شهری، دو شهر بزرگ عراق بود که هدفش احیاء عصّیت عربی در کوفه و محو طبقات پایین اجتماع از صحنه سیاسی جامعه و دفع عقاید مخالف بود. نتیجه این جنگ چیزی جز پیوند مجدد عراق به حاکمیت اموی نبود.

نقش تمیم در شورش علیه مصعب

ناتوانی مصعب بن زبیر در دفع فتنه خوارج و اداره عراق، توجه بیش از حد عبدالله بن زبیر به دفع مخالفان سیاسی و بی ثباتی حجاز در عزل و نصب والیان و از همه مهم تر آرامش و اقتداری که پس از به خلافت رسیدن عبدالملک بن مروان در شام ایجاد شده بود،^۵ باعث توجه مروانیان به سرزمین از دست رفته عراق و ایجاد فتنه دوباره در بصره شد. عبدالملک بن مروان، خالد بن عبدالله بن اسید اموی را به منظور دعوت مردم به بیعت با مروانیان به بصره فرستاد. خالد با کمک و پشتیبانی طرفداران امویان و سران بصره و اشرافیت قبیله ای اعراب به ویژه بنو تمیم در برابر والی مصعب ایستاد. صَعَصَعَة بن معاویه، عبدالعزیز بن بَشر تمیمی، مُرّة بن مُحکان، أبو حاضر اُسیدی، صَفوان بن أَهَم و نِعار مجاشعی از بزرگان تمیم بودند که به خالد پیوستند. خالد و حامیانش در «جُفر» بصره مقیم شده و به «جُفریّه» شهرت یافتند. ولی واکنش سریع نیروهای پاسبانی و نظامی بصره - که عبّاد بن حُصین حبّطی تمیمی ریاست آن را بر عهده داشت - با کمک نیروهای کوفه، این فتنه را نیز فرو خوابانید.^۶ علل شکست جُفریه عبارتند از: دو دستگی میان طوایف تمیم مخالفت قبیله تمیم با شاخه بنی سعد که بیشترین حامیان خالد بودند،^۷ حمایت برخی از بزرگان و سران با نفوذ این قبیله چون احنف بن قیس تمیمی و عبّاد بن حُصین حبّطی از مصعب بن زبیر که با توغیدهای او همراه بود، رسوخ

۱. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۱۶۵-۱۶۴.

۲. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۷۱۸.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، ص ۲۸۵؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۷۲۶-۷۲۵.

۴. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۲۹۸.

۵. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۲، صص ۶۲۷-۶۲۶.

۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۳۰۷-۳۰۶.

۷. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۸۰۱.

تعصبات قبیله‌ای (مضری - یمنی) در بین جُفریه، می‌توان عدم پشتوانه نظامی قوی برای خالد به دلیل دوری شام از عراق^۱ و ترس سران بصره از تسلط دوباره شام بر عراق، از مهم ترین عواملی بود که فتنه جُفریه را به شدت و سرعت سرکوب کرد. البته باید توجه داشت که همه این موارد در جهت حمایت از آل زبیر نبود. چرا که این حرکت قادر نبود برخی از نیازهای اقتصادی و اجتماعی مردم را رفع نماید.

عبدالله بن زبیر نتوانست بر وضعیت متشنج و نابسامان شرق ایران غلبه کند. او حتی نتوانست شکست خانوادگی خود را نیز جبران کند. این جریانات سیر تسلط مروانیان بر عراق را فراهم آورد.

نقش تمیم در جنگ مَسْکِن: ۲

اعزام خالد زنگ خطری برای آل زبیر محسوب می‌شد. عبدالملک بن مروان با سپاهی به عراق آمد تا این منطقه را ضمیمه امپراتوری اموی کند. مصعب بن زبیر نیز با سپاهی که ترکیبی از نیروهای نظامی قبایل عرب عراق بود، به مقابله سپاه اموی رفت. در این سپاه قبیله تمیم در آرایش اصلی سپاه عراق دیده می‌شد و عتاب بن ورقاء ریاحی تمیمی فرمانده سواران این سپاه بود. سرانجام این جنگ با شکست سپاه عراق و قتل مصعب بن زبیر پایان یافت.^۳

نقش بنو تمیم در شکست آل زبیر به شرح زیر بود:

۱- حيله‌های عبدالملک در توعید و تطمیع سپاهیان، سران قبایل و فرماندهان تأثیر بسزایی در تفرقه سپاه عراق داشت. تا جایی که عتاب بن ورقاء ریاحی تمیمی به امید دست یافتن به امارت اصفهان از سپاه جدا شد.^۴

۲- برخورد شدید مصعب بن زبیر با سران بصره باعث پیوستن گروهی از آنان به سپاه شام شد. گروهی نیز با حضور در سپاه نقش نفاق داشته و در قتل مصعب شرکت کردند. صعصعه بن معاویه تمیمی، صفوان بن أهتم تمیمی و عبیدالله بن زیاد بن ظبیان تمیمی از جمله افرادی بودند که در گروه دوم شرکت داشتند.^۵

۳- تبلیغات سوء عبدالملک در ترکیب کلی سپاه عراق نیز مؤثر افتاد. نمونه این امر جدا

۱. همان، ص ۸۰۴-۸۰۰

۲. مَسْکِن نام مکانی در ساحل دجله بوده است نک: «مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۹».

۳. نک: دینوری، همان، صص ۳۱۳-۳۰۹؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۸، صص ۳۱۹-۳۱۸.

۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۹، صص ۵۸-۵۳؛ طبری، همان، ج ۸، ص ۸۰۶

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، ص ۳۲۶.

شدن قبایل ربیعه و تمیم از بدنه سپاه بود.^۱ خستگی مردم عراق از جنگ های متعدد با خوارج و ترس از تسلط نهایی این گروه در این امر تأثیر فراوان داشت.

۴- تعصبات و اختلافات قبیله ای، انگیزه های متفاوت افراد و قبایل از شرکت در جنگ، عدم اتحاد فرماندهان سپاه و حسادت آنان نسبت به یکدیگر^۲؛ همگی در شکست سپاه عراق مؤثر بود.

۵- با وجود حمایت یحیی بن شداد یربوعی^۳ از مصعب، دو تن از افراد این قبیله به نام های عبیدالله بن زیاد بن ظبیان^۴ و زائدة بن قدامة سعدی در قتل مصعب شرکت داشتند.^۵ با توجه به این امر، علت اصلی شکست مصعب در مسکن به نیروهای داخلی سپاه عراق باز می گشت. حرکت عبدالله بن زبیر نه تنها بر شدت ناآرامی های عراق افزود که باعث وارد آمدن خسارت های سنگین بر جامعه عراق شد.

۲- نقش قبیله تمیم در تحولات ایران

خلافت یزید بن معاویه مقارن با تسلط فرزندان زیاد بن ابیه ثقفی بر عراق و شرق ایران بود. این امر به معنای توافق میان کارگزاران اموی و رضایت مردم ولایات نبود.^۶

الف) سیستان

در سیستان مردم علیه ابو عبیده بن زیاد ثقفی، والی پیشین خود شوریدند و وی را به اسارت بردند. یزید بن زیاد نیز نتوانست شورشیان را در نبرد «جَلَنزَه» شکست دهد.^۷ ناتوانی وی در دفع شورش سیستان و ایجاد امنیت در آن، باعث مخالفت اعراب مقیم سیستان شد.^۸ این جریان نشان داد که برخلاف آن چه تصور می شد خاندان زیاد نیز نتوانسته اند به شرق ایران سر و سامان بدهند. در سیستان مردم چنان قدرت یافتند که علیه عمال اموی شوریده و بر آن ها غلبه یافتند. رؤسای قبایل که از روش های مدیریتی فرزندان زیاد ناراضی بودند؛ در

۱. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۰.

۲. همان، ص ۴۸.

۳. نک: خیرالدین زرکلی، الاعلام (قاموس التراجم لأشهر الرجال و نساء من العرب و المستعربین و المستشرقین)، المجلد الثالث، الطبعة الثانية، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۹ م، ص ۱۰۴.

۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، صص ۲۲۱-۲۳۰.

۵. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۱۵۲.

۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۵.

۷. همان.

۸. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۹۷-۹۸.

دفع دشمنان خارجی و داخلی نیز با آن ها همراهی نکردند. نتیجه‌ی این امر، عزل و نصب مکرر والیان سیستان بود. بی ثباتی سیاسی منجر به تسلط اعراب بدوی بر شهرها و تشدید خصومت های قبیله‌ای^۱ و نفوذ خوارج در سیستان شد این فرایندها در بی ثباتی اوضاع داخلی تأثیر فراوان داشت. چند دستگی مردم سیستان، توان آن ها را در مقابله با نفوذ تدریجی خوارج و حملات رتبیل کاهش می داد.^۲

خصومت های قبیله‌ای اعراب مهم ترین عامل بی ثباتی کارگزاران اموی در سیستان بود. هر لحظه این امکان وجود داشت که اعراب به ریاست تمیم و بکر بن وائل بر مدیریت اجرایی امویان بشورند و زمینه خروج آن ها را از شهرها فراهم کنند. تسلط یافتن دو تن از اعراب بدوی بنو تمیم به نام های وکیع بن ابی سود غدانی و عبدالعزیز بن ناشرة تمیمی (به ترتیب در دو شهر «أوق» و «فرات»)^۳ قدرت این قبیله را در برابر دیگر اعراب ساکن در سیستان دو چندان کرد.

حوادث عراق و تأثیر آن بر شرق قلمرو اسلامی، نقش ویژه ای در آشوب های مکرر سیستان داشت. با تزلزل پایگاه امویان در این سرزمین، زمینه برای فعالیت گروه‌هایی چون خوارج فراهم گشت. روش اجرایی مدیران اموی در سیستان، استفاده از سیاست عدم توازن و قرار دادن قبایل در مقابل یکدیگر برای تسلط بر اوضاع داخلی بود. این رفتارها با اصول ابتدایی خوارج مغایرت داشت. خصومت های قبیله‌ای اعراب تا پایان دوران اموی در نوسان بود و نتیجه‌ی آن ضعف اعراب در روابط خارجی و ناآرامی در وضعیت عمومی جامعه و عدم ثبات در مرزهای سیستان بود.

تحکیم پایه های حکومت عبدالله بن زبیر در بصره، باعث تحولی عظیم در اداره شرق ایران شد. هدف والی زبیری بصره تسلط بر دشمنان خارجی و تثبیت پایگاه اعراب در مرزهای سیستان بود. به همین جهت مصعب بن زبیر، عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر - را که پدرش سوابق طولانی در مدیریت این مناطق داشت - به سیستان فرستاد. وی نیز سپاهی از قبایل عرب سیستان را جمع‌آوری کرد و به جنگ رتبیل رفت. نیروهای عرب توانستند بر سپاه رتبیل غلبه یافته و او را به قتل برسانند. کسی که رتبیل را کشت مردی از قبیله‌ی تمیم به نام «أبو عفراء مازنی تمیمی» بود.

عبدالعزیز نیز از توطئه اعراب بدوی در امان نماند. این بار بدویان تمیم توطئه کردند تا والی سیستان را وادار به ترک این استان کنند. عبدالعزیز بن ناشرة تمیمی که مسئولیت

۱. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۱۹۲؛ تاریخ سیستان، صص ۱۰۴-۱۰۳.

۲. نک: باسورث، همان، ص ۱۱۲.

۳. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۰۴-۱۰۳.

مدیریتی اموال سپاه را بر عهده داشت با کمک و کعب بن ابی سود عُدانی تمیمی، عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر را از زرنگ بیرون راند و خود بر این شهر تسلط یافت.

این بدوی تمیمی نیز نتوانست بر اریکه قدرت پایدار بماند و پس از مدتی در گذشت. چنین می نماید که این حادثه، پوششی بر واقعیت بوده است. چرا که یکی از شاعران بنو تمیم به نام أَبُو حِزَابَةَ حَنْظَلَةَ بَنِ عَرَادَةَ تمیمی در شعری که سرود، پس از معرفی شخصیت عبدالعزیز بن ناشرة گفت این قریش بود که او را سرکوب کرد. با توجه به این خبر - که به استناد از فتوح البلدان است - به نظر می رسد مرگ عبدالعزیز بن ناشرة با توطئه ای که والیان عبدالله بن زبیر در آن نقش اساسی داشتند، صورت گرفته است^۱؛ چرا که پس از این بار دیگر عبدالعزیز بن عبدالله با حمایت و پشتیبانی آل زبیر وارد سیستان شد و تا سال ۷۲ هـ. در این ولایت ماند.^۲

چنین می نماید که اقتدار و تسلط عبدالعزیز بن عبدالله بر سیستان، به مخالفان فرصت عمل نداد. با محو دو تن از بدویان با نفوذ تمیم از سیستان، والی زبیری این خطه کوشید با بهره برداری از خصومت های قبیله ای بکر بن وائل و تمیم، پایه های امارت خود را در سیستان تقویت کند. از طرف دیگر ضعف و از هم پاشیدگی نظامی ترکان و فقدان یک فرمانده قوی، مانع از دست اندازی ترکان به مرزهای سیستان می شد. عدم ثبت اخبار مربوط به این حادثه، دلیلی بر اثبات این مدعا است. توجه به وضعیت داخلی سیستان این نکته را تأیید می کند که روحیه ی مردم و برخی از اعراب سیستان در جهت استقلال طلبی بوده است. این در حالی بود که گروه هایی از اعراب نیز برای تحکیم پایه های قدرت خود و غلبه بر جو متشنج سیستان و دفع فتنه های خوارج نیاز به یک پشتوانه قوی و متمرکز داشتند.

ب) خراسان

یزید بن معاویه، سلم بن زیاد بن ابیه را به خراسان فرستاد. او به همراه جنگاوران و سرداران بصره که ابو حِزَابَةَ حَنْظَلَةَ بَنِ عَرَادَةَ و عمران بن قُضَیل بُرْجَمی و عَبَاد بن حُصَین حبشی از قبیله ی تمیم در بین آنها حضور داشتند، عازم خراسان شد.^۳ حمایت این افراد باعث موفقیت سلم در روابط خارجی شد. پیروزی وی در فتح خوارزم که از لحاظ اقتصادی اهمیت داشت و شکست ترکان، توجه شام را به او جلب کرد^۴ و حسادت عبیدالله بن زیاد را

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۶.

۲. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۰۷-۱۰۵.

۳. نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۱-۲۴۰، یعقوبی، البلدان، صص ۲۹۹-۲۹۸.

۴. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۸۰.

برانگیخت.^۱ سلم بن زیاد پس از مرگ یزید بن معاویه از مردم برای خود بیعت گرفت.^۲ چنین می نماید که مهم ترین عواملی که سلم را در این کار تحریک کرد، ضعف حکومت مرکزی، رقابت میان سلم و عبیدالله بن زیاد و همچنین اقدام عبیدالله بن زیاد در فراخواندن مردم عراق به بیعت با خود بوده است. سلم نیز با استفاده از جهل سیاسی مردم و احتمال این که مردم خراسان هم چون عراق خواهان استقلال هستند و همچنین حمایت برخی از سرداران بصره؛ از مردم بیعت گرفت. ولی اشعار حَنْظَلَه بن قیس بن عُرْوَة تمیمی که در رئای یزید بن معاویه سرود، مانع موفقیت سلم شد.^۳ سلم که از شورش مردم می ترسید، عَرَفْجَة بن عامر سعدی (از بنی سعد تمیم) را بر امور خراسان منصوب کرد و خود عازم شام شد.^۴ به نظر می رسد که او از حضور سرداران تمیمی و توطئه این قبیله در خراسان هراس داشته است، ولی انتصاب "عرفجة نیز"، پایدار نبود. از یک طرف غلبه برخی از سرداران وی (از جمله سلیمان بن مرثد جشمی تمیمی و اوس بن ثعلبة تمیمی)، بر شهرهای خراسان، مرو رود، فاریاب، جوزجان، و طالقان و هرات^۵؛ و از طرف دیگر اصرار عبدالله بن خازم سلمی نسبت به تصرف خراسان^۶، باعث آشفتگی و وضعیت اداری خراسان شد. ابن خازم با قتل عرفجة بن عامر سعدی و سرکوب شورش سرداران نظامی^۷، نشان داد که توان اداره خراسان را دارد. او برای ایجاد پشتوانه مستحکم با حرکت عبدالله بن زبیر ارتباط برقرار کرد^۸ و با حمایت بنو تمیم که یک قبیله ی مضر و قدرتمند بود، بر تعصبات قبیله ای خراسان فایز آمد. او با بهره برداری از کمک ازدیان و بنی تمیم، ترکان را از هرات بیرون راند.^۹ روش ایجاد اختلاف میان قبایل (به منظور تحکیم پایه های امارت عمال اموی در خراسان) و استفاده از بنو تمیم (به منظور تفوق بر شورش های محلی) بسیار مؤثر بود. ابن خازم برای تحکیم روابط خود با قبیله تمیم، با آن ها پیوند سببی برقرار کرد^{۱۰} و فرماندهی بنی تمیم را در جنگ با ترکان به

۱. این امر در عدم ارسال سپاه کمکی نقش به سزایی داشت. نک: "مقدسی، همان، ج ۶، ص ۱۵".

۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۸.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، صص ۱۶۸-۱۶۹.

۴. نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۲-۲۴۱.

۵. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۴۹۶-۴۹۲.

۶- نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۲-۲۴۱؛ ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۲۸.

۷. نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۲-۲۴۱.

۸. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۹۲.

۹. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۰؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۴۹۵-۴۹۲.

۱۰. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۴۹۷.

زُهَیر بن حَیّان عَدَوی سپرد.^۱ این عوامل تأثیر بسزایی در حضور فعال بنو تمیم در جنگ با ترکان داشت. ابن خازم در امر اداره هرات نیز از این قبیله استفاده کرد. او شَمّاس بن دُثّار عطارُدی تمیمی را مأمور تربیت پسرش «محمد» - که در این زمان والی هرات بود - کرد و سالار نگهبانی هرات را به بکیر بن وَشّاح سعدی تمیمی سپرد. چنین می نماید که ترس ابن خازم از شورش بنو تمیم در هرات و جلب حمایت آنان و عوامل دیگری که در منابع نیامده است، باعث استفاده این قبیله در اداره خراسان شد. اقدام ابن خازم در دفع شورش سرداران سَلَم بن زیاد، در دراز مدت باعث نفرت برخی قبایل از او شد. ابن خازم نتوانست خواسته های مقرّبان خود را تأمین کند. در نتیجه او به تدریج راه عناد را با آنان در پیش گرفت. بیعت با عبدالله بن زبیر، باعث تغییر روابط او با قبایل مضری و به ویژه بنو تمیم شد.^۲ وی خواهان رقیب نبود به همین جهت دستور اخراج این قبیله را از هرات صادر کرد. این امر باعث واکنش های متفاوتی از آن ها شد. شَمّاس بن دُثّار با او مخالفت کرد و بکیر دستورات ابن خازم را اطاعت کرد. چنین می نماید که بنو تمیم در هرات شورش کرده بودند و ابن خازم می خواست شورشیان را دفع کند. عدم همراهی شَمّاس نشان داد که توطئه ای در پیش است.^۳ واکنش جدّی بکیر تا حدی این توطئه را خاتمه داد.^۴ در حالی که رد پای آن در مناطق دیگر دیده می شد.^۵ اقدامات ابن خازم در حمایت از رفتار محمد بن عبدالله سلمی، در قتل دو نفر از بنو تمیم، باعث جدایی این قبیله از وی و توسل به آل مروان شد این امر مخالف ها را علنی کرد و قتل والی را به همراه داشت که افرادی از بنی مالک بن سعد تمیم در قتل والی هرات شرکت کردند. موضع گیری برخی از افراد قبیله تمیم غیر از این بود. این افراد به پاس وفاداری به ابن خازم، از شمشیر او در امان ماندند.^۶

دامنه شورش به شهرهای مرو رود و مرو و طالقان هم رسید. در مرو بنی جُشم و بنی سعد تمیم و گروه های دیگر که مخالف حکومت آل زبیر بودند، به شورشیان هرات پیوسته و خَریش بن هِلّال سعدی تمیمی را به فرماندهی خود برگزیدند. بکیر بن وَشّاح تمیمی در مقابل شورشیان مقاومت زیادی کرد و حتی در برخورد با آن ها یکی از بنی عطارُد را به قتل رسانید. سرانجام بین شورشیان اختلاف افتاد و هر گروه به رهبری یک نفر در یکی از نقاط

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۵۷.

۲. نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۱-۲۴۲.

۳. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۵۹۳-۵۹۴.

۴. نک: ابن اثیر، همان، ج ۴، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۵. نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۱-۲۴۲.

۶. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۵۹۳-۵۹۸.

شورش مستقر شدند.^۱

ابن خازم به شدت شورش عثمان بن بشر مازنی تمیمی را - که در قتل والی هرات نیز شرکت داشت -^۲ در قصر فرتنا سرکوب کرد و با تدبیر، جنگاوران تمیم را از قصر بیرون کشید و به قتل رساند. علت قتل آن ها گرفتن انتقام خون محمد بود که با توصیه پسر دیگر ابن خازم (موسی) جنبه عملی به خود گرفت. وجود قاتلان محمد در بین مقتولان، این ادعا را ثابت می کند.^۳ اقدام ابن خازم چندان شدید بود که احنف از آن به کینه خواهی قبیله ای یاد می کند.^۴

برخورد والی خراسان با حریش بن هلال سعدی تمیمی منجر به نبرد «مُلاحَمَه» شد و نتیجه آن صلح با حریش و عقد شرایطی بود که به نفع او تمام شد.^۵ گروهی از بنو تمیم به ریاست بُجَیر بن ورقاء صریمی تمیمی در نیشابور و گروهی نیز در مرو شوریده و ابن خازم را از امارت خراسان خلع کردند. این فتنه ها به شدت ابن خازم را ترساند.^۶ وی به سختی تا پایان حکومت آل زبیر در خراسان ماند.^۷

دقت در نقش بنو تمیم در دوران امارت ابن خازم در خراسان نشان می دهد که:

۱- بنو تمیم با ابن خازم در امنیت داخلی و ثبات خارجی همراهی کردند. ولی تغییر رویه والی خراسان و عدم تأمین نیازهای این قبیله باعث جدایی آن ها از یکدیگر شد.

۲- بنو تمیم در دوران امارت ابن خازم به چند گروه تقسیم می شدند.

● گروهی به رهبری بُکَیر بن وَشاح سعدی که طرفدار ابن خازم بودند.

● گروهی که به رهبری حریش بن هلال سعدی تمیمی از سرداران ناراضی ابن خازم بودند که با تأمین مالی و مقامی راضی شدند.

● گروهی به رهبری قاتلان محمد، چون عثمان بن بشر مازنی، طرفدار امویان بوده و قصد توطئه داشتند که ابن خازم به شدت با آن ها برخورد کرد.

● گروهی به رهبری بُجَیر بن ورقاء صریمی تمیمی آشوب طلب بوده و قصد تسلط بر برخی شهرهای خراسان و ایجاد ناامنی در این ولایات را داشتند.

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۲۵۶-۲۵۷.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۰.

۳. فرتنا مکانی در مروی خراسان بوده است. نک: "یاقوت حموی معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۸" در مورد این حادثه نک: "بلاذری"، فتوح البلدان، صص ۴۰۱-۴۰۰؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۶۹۵-۷۰۰.

۴. نک: دیوان فرزوق، ج ۲، صص ۲۸۸-۲۸۷.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۲۰۹-۲۰۷.

۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۰۱-۴۰۰.

۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳- ابن خازم همواره از فتنه طوایف و سرداران بنو تمیم می ترسید. علت این امر آن بود که وی در ابتدا از این قبیله حمایت و از آن ها در سرکوب قبایل دیگر استفاده کرد. ولی در حال حاضر این قبیله مدعی پر قدرت او محسوب می شدند.

ج) ری

تحولات عراق و شام باعث پاره پاره شدن قلمرو اسلامی و تشدید خصومت قبیله ای اعراب شد. نتیجه ی این امر آن بود که ایرانیان از این فرصت برای باز پس گرفتن حقوق از دست رفته خود تلاش کردند. همانند همین عمل در ری دیده می شد. مردم ری و زرتشتیان این منطقه به فرماندهی فرخان رازی علیه حکومت اعراب شوریدند و بر ری تسلط یافتند.

از آن جایی که مناطق جبال تحت نظارت کوفه اداره می شد، عامر بن سعد، والی کوفه، محمد بن عَمیر بن عَطارد تمیمی را با سپاهی به مقابله شورشیان فرستاد، ولی محمد بن عمیر شکست خورد. حاکم کوفه، عتاب بن ورقاء ریاحی تمیمی، را اعزام کرد. عتاب، فرخان رازی را کشت و سپاهیانش را متواری کرد.^۱ در توضیح این حادثه باید گفت: مرگ یزید بن معاویه و ناآرامی های کوفه زمینه شورش ری را فراهم کرد. این شورش ماهیت ملی - مذهبی نیز داشت و هدف آن بازگشت به ایران پیش از اسلام و احیاء افتخارات گذشته و همچنین محو تسلط اعراب بود؛ ولی چون محلی بود و بدون برنامه ریزی و ساماندهی مشخص صورت گرفت، حاکمیت کوفه به سرعت وارد عمل شد. از سوی دیگر عدم گسترش این حرکت در نقاط دیگر و نبود مبنای منطقی برای ادامه آن، می تواند ماهیت شورشی آن را اثبات کند که این شورش هدف خاصی را دنبال نمی کرد و نمی توانست نیازهای مخالفان حکومت عرب را تأمین نماید.^۲

د) اصفهان

امارت اصفهان در زمان خلافت مروان بن حکم، به هُذَیل بن قیس عنبری تمیمی واگذار شد. این دوران مقارن با مهاجرت طایفه بنی عنبر بن عمرو بن تمیم به ایران و استقرار آن ها در

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۰۰؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۴۴.

۲. برای اطلاع از تلاش ایرانیان برای دست یابی به استقلال پیشین خود نگاه کنید به: "ناث و دیگران، اسلام در ایران، شعوبه، نهضت مقاومت ملی ایران علیه امویان و عباسیان، ترجمه محمودرضا افتخارزاده و محمدحسین عضدانلو، چاپ اول، انتشارات موسسه نشر میراث های تاریخی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۷۱ش/ ۱۹۹۲م، و تحقیق بیش تر در: محمودرضا افتخارزاده، اسلام و ایران (مذهب و ملیت ایرانی)، چاپ اول، انتشارات قلم، تهران، ۱۳۷۷هش؛ حسین علی ممتحن، نهضت شعوبه، چاپ دوم، شرکت سهامی با همکاری انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۰هش.

اصفهان بود.^۱ چنین می نماید که شورش های اعراب و ایرانیان و بی ثباتی پایگاه کارگزاران اموی، هذیل را بر آن داشت تا با اسکان این طایفه در منطقه تحت نظارت خود، قلمرو حکومتی اش را با استفاده از نیروهای قابل اعتماد اداره کند.

«عَتَّاب بن ورقاء ریاحی تمیمی» نیز والی زبیری اصفهان بود که نقش مهمی در دفع فتنه خوارج در مناطق جبال داشت.^۲

«محمد بن عُمَیر بن عَطارد تمیمی»، والی مُصَعَّب بن زبیر در آذربایجان بود. امارت وی هم زمان با شورش خوارج در ایالت جبال بود که به همراه عَتَّاب بن ورقاء این شورش را فرونشاند.^۳

۳- مواضع متفاوت تمیم در فتنه خوارج در ایران

حوادث پی در پی عراق سبب تقویت خوارج و گسترش آن ها در بلاد اسلامی گردید. رهبر خوارج در این زمان «نافع بن أزرُق تمیمی» بود که در جنگ با نیروهای اعزامی عبیدالله بن زیاد پیروز شد^۴ و برای اتصال به یک پشتوانه قوی به حجاز رفت. عبدالله بن زبیر تمایلات ضد اموی و ضد علوی داشت. ولی اختلاف بینش عبدالله بن زبیر و خوارج در مورد «عثمان» باعث جدایی آن ها از یکدیگر و بازگشت خوارج به عراق شد. شاخه های بنو یربوع و بنو حنظله و بنو سَلِیط بن یربوع و بنو ماحوض تمیم در این گروه قرار داشتند. علاوه بر این، هشت نفر از رؤسای خوارج از بنو تمیم بودند که در عراق بیش از پیش تقویت شدند^۵ ولی اختلاف خوارج نسبت به افراط و تفریط در اصول عقاید و چگونگی برخورد با مسلمانان باعث جدایی و تفرقه آنان در بلاد اسلامی شد.^۶

مهم ترین گروه خوارج که در شرق قلمرو اسلامی گسترش یافت «أزارقه» بود. این گروه تندروترین فرقه خوارج منسوب به نافع بن ازرُق تمیمی بود. افراط نافع در تکفیر مردم و قتل و غارت بلاد اسلامی باعث جدایی خوارج از او شد.^۷ نافع در سخنوری قدرت فوق

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۶.

۲. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۶۶-۲۶۳؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۷۶۴-۷۶۲؛ در جای دیگری به طور مفصل خواهد آمد.

۳. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۲، صص ۸۹۵-۸۹۶.

۴. نک: دینوری، همان، صص ۲۷۰-۲۶۹.

۵. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۲۶-۲۲۵. علت گرایش قبیله تمیم به خوارج، پیش از این در پیکارهای دوران خلافت علی بن ابی طالب (ع) آمد.

۶. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۵۱۵-۵۱۳.

۷. وی فرزندی نداشت و در سال ۶۵ هـ در جنگ با سپاه بصره کشته شد. نک: «ابن رسته، همان، ج ۷، ص

العاده داشت و توانست به سرعت در اهواز و اطراف آن مستقر شود و پیروان خود را تقویت کند، این امر باعث واکنش شدید بصره شد. نافع در نخستین مرحله برخورد با سپاه بصره به قتل رسید و جانشینانش - که از بنو تمیم بودند - نیز در نبرد با فرماندهان بصره کشته شدند. نکته جالب توجه این است که هر بار یکی از رهبران خوارج کشته می شد، فرمانده سپاه بصره نیز به قتل می رسید. ولی این به معنای از هم گسستگی سپاه خوارج نبود.^۱ در حالی که سپاه بصره چنین نبود و فرماندهی سپاه بصره را حارثه بن بدر غدانی تمیمی بر عهده داشت که مانع تفرقه آن ها شد.^۲

علت شکست سپاه بصره را باید در اکراه سران این شهر از جنگ با خوارج دانست. احنف بن قیس تمیمی یکی از ایشان بود. چنین می نماید که وی ثبات حاکمیت سیاسی بصره را لازم تر از هر چیز دیگر می دانست و از سوی دیگر عدم وجود یک حاکم مقتدر، احنف را بر آن می داشت تا برای حفظ موازیت گذشته‌ی بصره این شهر را از مسیر تحولات سیاسی دور کند. نباید از نظر دور داشت که وی به عنوان یکی از بزرگ ترین اشرافیت قبیله‌ای بصره به امنیت و ثبات سیاسی بصره سخت نیازمند بود. پس از آن که که کارگزاران عبدالله بن زبیر بر بصره غلبه یافتند، احنف تنها راه مقابله با خوارج را اعزام مهلب بن ابی صفرة از دی به میدان جنگ می دانست. این امر مورد تأیید عبدالله بن زبیر نیز قرار گرفت. احنف دفع خوارج را مهم تر از توجه به تعصبات قبیله‌ای می دانست و همین امر باعث حسادت حارثه بن بدر غدانی تمیمی که پیش از این مدعی امارت بصره و فرماندهی سپاه بصره بود، واقع شد. لذا به سرعت عقب نشینی کرده و در راه بازگشت به بصره در رود کارون غرق شد.^۳

قبیله تمیم و شخصیت های کشوری این قبیله در کنار قبیله ازد، در جنگ های مهلب با خوارج در این دوره حضور فعال داشتند. جنگ های «دولاب»^۴، «شوشتر»^۵، «سلی و شلبری» و «أرجان» مهم ترین میدان برخورد خوارج با سپاه بصره در این دوره بودند. در جنگ سلی و شلبری^۶ بود که توطئه بنی عدویه تمیم و انتشار خبر مرگ مهلب باعث تفرقه

۲۱۷، زرکلی، همان، ج ۱، ص ۲۹۱. برای شرح حادثه نک: «طبری، همان، ج ۷، صص ۵۱۳-۵۱۵».

۱. یکی از این فرماندهان ربیعۃ بن أجرم تمیمی بود. نک: «أبو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، صص ۱۳۴-۱۳۸؛ میرد، همان، ج ۲، صص ۲۲۷-۲۲۴ به بعد».

۲. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۵۱۳-۵۲۰.

۳. همان، صص ۵۹۱-۵۹۰.

۴. دولاب مکانی در اهواز بوده است. نک: «أبو الفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۱۳۴». در مورد این واقعه

نک: «طبری، همان، ج ۷، ص ۵۸۴».

۵. نک: دینوری، همان، صص ۲۴۱-۲۴۰.

۶. سلی و شلبری نام کوهی در منازر از نواحی اهواز بوده است، نک: «یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳».

سپاه بصره و شکست مهلب در مرحله اول جنگ شد، ولی کشف توطئه توسط یکی از بنی سعد تمیم و فرماندهی مهلب و مقاومت از دیان و حمایت شاخه های بنو ربیع و بنو هجیم تمیم از وی، باعث قتل رهبر تیمی خوارج و متواری شدن این گروه شد.^۱

در نبرد «أزجان» عبدالله بن ماحوز تیمی کشته شد و زبیر بن ماحوز تیمی جانشین او شد: پس از آن خوارج در بلاد مرکزی متواری شدند.^۲

تسلط مصعب بن زبیر بر عراق و ترس او از تسلط مهلب بر جنوب ایران او را بر این داشت تا مهلب را از فرماندهی سپاه بصره عزل کند.^۳ نتیجه‌ی این امر قدرت یابی دوباره خوارج و شکست های مکرر مسلمانان در برابر آنان شد. در جنگ «شاپور» - که فرماندهی سپاه بصره را عمیر بن عبدالله بن مُعَمَّر تیمی بر عهده داشت - مقاومت مسلمانان و حضور فَعَال مُجَاعَة بن سعر تیمی - که مأمور جمع آوری خوارج به فارس نیز بود - و عَطِیَة بن عمرو غَنَبَری تیمی^۴ باعث شکست خوارج شد.^۵ نبرد «پل طهستان» - در اصطخر فارس، خوارج را به مناطق مرکزی ایران عقب راند.^۶ آن‌ها پس از استقرار در اطراف اصفهان و تقویت نیروهای خود به طرف کوفه حرکت کردند. برخلاف موضع‌گیری متفاوت مردم کوفه نسبت به خوارج، امیر کوفه - قباع - ابراهیم بن مالک اشتر نَخَعی را در رأس سپاهی به جنگ با خوارج اعزام کرد. در این سپاه شَبَث بن ربیع تیمی و محمد بن عمیر بن عطارد تیمی شرکت داشتند. شدت خطر خوارج چنان قوی بود که تعصبات قبیله‌ای و گرایش های سیاسی نیز نتوانست در روحیه مردم کوفه تغییری ایجاد کند. سپاه کوفه، خوارج را در منطقه «بائنقیا» شکست داد و آنان را به بلاد مرکزی ایران و جبال عقب راند.^۷

تدابیر عثاب بن ورفاء ریاحی، والی زبیری اصفهان، باعث شکست سهمگین خوارج شد.^۸ وی با کمک محمد بن عمیر بن عطارد تیمی - که او نیز زبیری آذربایجان بود - شورش خوارج را در ری و طبرستان فرو خوابانید؛ ولی نتوانست آن را ریشه کن کند.^۹

صص ۱۱۱-۱۱۰.

۱. نک: میرد، همان، ج ۲، صص ۲۵۱-۲۵۷.
۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، صص ۱۸۶-۱۹۱.
۳. نک: ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۶۹.
۴. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۳۲۷.
۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۲۷۱-۲۷۲.
۶. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۷۵۳-۷۵۷.
۷. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۱۸۴-۱۸۳.
۸. نک: میرد، همان، ج ۲، صص ۲۶۶-۲۶۳.
۹. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۲، صص ۸۹۶-۸۹۵.

برکناری مُهَلَّب بن اَبی صُفْرَة، زمانی صورت گرفت که مسلمانان نیاز مبرم به او داشتند. شاید اگر اصرار مصعب بن زبیر نبود مهَلَّب فتنه خوارج را در اهواز سرکوب کرده و مانع گسترش آن در نقاط مختلف ایران شده بود. با انتخاب دوباره وی خوارج در تنگنا قرار گرفتند. مهَلَّب تا فروپاشی ازارقه با هوشمندی و اقتدار، فرماندهی سپاه بصره را در اختیار گرفت.

پس از آن که مروان بن عراق تسلط یافتند. قدرت مهَلَّب بیش از پیش فزونی یافت. نبرد «سولاف»، «ارَبک»، «اهواز»، «آشک»، «شاپور»^۱ و «نوبندجان» از مهم ترین درگیری های مهَلَّب با خوارج بود. در این دوران بنو تمیم در بدنه اصلی نیروهای بصره قرار داشت.^۲

در نبرد «سولاف»، حریش بن هلال سعدی و عبیدالله بن زیاد بن ظبیان تمیمی، فرماندهان مهَلَّب در قسمت های مختلف سپاه بودند. این نبرد هم زمان با شکست مصعب در جنگ مَسکین و خاتمه تسلط آل زبیر بر عراق بود.^۳

در نبرد اِرَبک، عَطِیَة بن عمرو غنبری تمیمی یکی از فرماندهان سپاه بصره بود. در نبردهای دیگر نیز عمرو القناء تمیمی و مجاهد بن عاصم غنبری تمیمی در سپاه خوارج حضور فعال داشتند.^۴

با بررسی فتنه خوارج که یکی از مهم ترین تحولات ایران و عراق در این دوره به شمار می رفت، می توان نتیجه گرفت که درگیری مدعیان قدرت با یکدیگر باعث تقویت خوارج و انتشار آن ها در بلاد اسلامی می شد. با توجه به این امر می توان به نکات زیر پی برد:

- ۱- قبیله ی تمیم در ترکیب اصلی سپاه عراق و خوارج، حضور فعال داشت.
- ۲- اصول عقاید خوارج فراتر از تعصبات قبیله ای و گرایش های سیاسی و عصبیت های عربی بود. به همین سبب شخصیت های لشکری این قبیله در مقابل هم قرار می گرفتند.
- ۳- برخورد شدید والیان تمیمی اصفهان و آذربایجان با خوارج تأثیر به سزایی در دور کردن این گروه از نقاط مرکزی ایران و جبال داشت.
- ۴- محدودیت هایی که مهَلَّب در جنگ با خوارج داشت، مانع غلبه کلی وی بر این گروه می شد.

۵- فتنه خوارج یکی از مهم ترین دغدغه های عبدالله بن زبیر در عراق و ایران محسوب می شد. همین امر سبب دور ماندن وی از مسائل داخلی و تأمین نیازهای اقتصادی مردم می گردید. فقدان مدیریت مقتدر سیاسی متمرکز مانع تسلط والیان زبیری بر دو شهر بصره و

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، صص ۱۹۷-۱۹۱.

۲. نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۳۱۱.

کوفه و تجهیز نیروهای مهلب در جنگ با خوارج می شد. اختلاف سران خوارج باعث تفرقه آنها و تشکیل چهار فرقه اصلی خارجی شد که به أزارقه، نجدیه، اباضیه و صُفریه شهرت یافتند. مؤسسان سه فرقه أزارقه (نافع بن أرق تمیمی) و اباضیه (عبدالله بن اباض سعدی تمیمی)^۱ و صُفریه (صالح بن مُسَرَّح یا سعد و به روایتی عبدالله بن صفّار سعدی)^۲ از بنو تمیم بوده‌اند. با توجه به آن که أزارقه در ایران و صُفریه در عراق و جزیره فعالیت می کردند. بعد از این در باره این فرقه یاد خواهیم کرد.

۳. تمیم در نیمه دوم خلافت عبدالملک مروان و ولید

۱- نقش قبیله‌ی تمیم در تحولات عراق

پس از تسلط عبدالملک بن مروان بر عراق، قبیله‌ی تمیم به حمایت از امویان پرداخت.^۳ شواهد این مدعا حضور رسمی و غیررسمی بزرگان و سران این قبیله در شام و مشاورت با خلیفه^۴ و دخالت در عزل و نصب جانشین عبدالملک بود.^۵ مروان قبیله پیش از این نیز حکومت سفیانیان را تأیید کرده بودند، ولی ضعف امویان شام و آشوب بلاد اسلامی در تغییرات مکرر مواضع قبایل تأثیر فراوان داشت. تدابیر عبدالملک و کارگزارانش در جهت جلب توجه قبیله تمیم عراق بود و این در اداره ایران تأثیر بسزایی داشت.

۱. برای اطلاع از این فرقه نک: "ابن قتیبه، المعارف، ص ۶۲۲؛ طبری، همان، ج ۷، ص ۵۱۷." این فرقه زمانی پدید آمد که عبدالله بن اباض از خوارج افراطی کناره گرفت و راه اعتدال برگزید. عبدالله ابن اباض پس از ابوبلال مرداس بن ادیه تمیمی ریاست این فرقه را به عهده گرفت و چون عبدالله فقیه بود او را در منابع اباضیه امام التحقیق و امام القوم و امام المسلمین خواندند سبب قعود و اعتدال عبدالله بن اباض سازش با عبدالملک بن مروان و همراهی با وی بر ضد ابن زبیر بود. ولی در زمان حجاج بن یوسف بیش تر خوارج کشته و بسیاری از بزرگان ایشان به عمان تبعید شدند. در زمان عمر بن عبدالعزیز، ابو عبیده مسلم بن کریمه تمیمی ایرانی رئیس فرقه خوارج اباضی بود که یک مرکز تعلیمی در بصره ایجاد کرد و روابط دوستانه با خلیفه داشت. عباسیان نیز در ابتدا از آن ها حمایت می کردند ولی با مرگ ابو عبیده اباضیه نیز از رونق افتاد. تبلیغات ابو عبیده عامل نفوذ خوارج در مناطقی از ایران مثل قشم و فارس و کرمان و خراسان شد. سبب این امر وجود داعیان خارجی معروف به حملة العلم بود. اباضیه فرقه‌هایی هم داشته است. اباضیه مخالفان خود را کافر می دانند نه مشرک. ازدواج وارث با این گروه را روامی دانند. مرتکب گناه کبیره را کافر می دانستند (کافر نعمت نه کافر ملت). ر. ک.: محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، چاپ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵ ش، صص ۹-۶.

۲. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۵۱۷؛ ابن عسکریه، همان، ج ۱، ص ۱۵۲؛ ج ۲، ص ۲۰۸.

۳. نک: دیوان جریر، داریروت، بیروت - لبنان، ۱۹۹۱ م، صص ۱۷۲-۱۷۰.

۴. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۵۱.

۵. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۶۷-۱۱۶۵.

تا پیش از انتصاب حَجَّاج بن یوسف ثقفی، قبیله تمیم در عزل و نصب والیان اموی عراق نقش اساسی داشتند.^۱ به همین سبب حَجَّاج در حالی وارد عراق شد که اوضاع داخلی عراق نابسامان بود. او می بایست به عنوان یکی از عمال مقتدر اموی در جهت تثبیت پایگاه آنان در عراق و از میان برداشتن مخالفان حرکت کند. اقدامات حَجَّاج برای شیعیان نفرت آور بود ولی برای مردم عراق وسایلی را فراهم کرد که باعث رضایت آن‌ها شد. او هر آن چه که باعث تحکیم پایه های حکومت اعراب در دورترین مرزهای شرقی می شد، اجرا کرد و برای اجرای برنامه های خود، از سرداران بزرگ آن زمان بهره گرفت.^۲

الف) نقش تمیم در شورش علیه حَجَّاج بن یوسف ثقفی

اشرافیت قبیله‌ای و سران عراق به دلیل عدم شناخت روش های حکمرانی حَجَّاج و به منظور دخالت در کارهای عراق و به خاطر ترس از عقوبت حَجَّاج با ورود او به عراق مخالفت کردند.^۳ ولی حَجَّاج کسی نبود که در مقابل آن‌ها سر فرود آورد؛ او می دانست که شورش این گروه چندان هم پایدار نیست و بسیاری از قبایل از او حمایت خواهند کرد که این امر به خواسته های پیشین آن‌ها باز می گشت. اشرافیت قبیله‌ای عراق به شدت طرفدار پول و مقام و حفظ منافع طبقاتی خود بود. یکی از دلایل جدا شدن آن‌ها از مصعب بن زبیر همین امر بود. با انتصاب حَجَّاج بر عراق مقرری سران قبایل قطع شد.^۴ حَجَّاج دفع این افراد را بر دادن مقرری که مُضَرّ خزانه مالیاتی عراق بود، ترجیح می داد. نتیجه این امر شورش سران قبایل و نارضایتی آن‌ها از وضعیت موجود شد لذا سران بصره (و نه شیعیان) به رهبری هُذَیْل بن عِمْران بُرجمی تمیمی و عبدالله بن حُکیم مجاشعی تمیمی در راس قبایل تمیم (به جز بنی حَبط) و عبدالقیس، و قبایل دیگر شورش کردند و عبدالله بن جارود عبدی را به فرماندهی خود برگزیدند. شورش به شدت گسترش یافت و مقرر حکومتی عراق تصرف شد و تبدیل به یک شورش عمومی شد. شورشیان، عبید الله بن زیاد بن ظبّیان تمیمی را بر قسمت راست و هُذَیْل بن عِمْران بُرجمی تمیمی را بر قسمت چپ سپاه گماشتند و به مقابله حَجَّاج رفتند. حَجَّاج با حمایت سرداران نظامی و شخصیت های اجتماعی بصره و برخی از قبایل بصره و همکاری عَباد بن حُصین حبّطی - که ریاست بنی حَبط و فرماندهی میمنه سپاه حَجَّاج را بر

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۳۴۶-۳۴۷.

۲. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۵، صص ۱۲-۱۳.

۳. از جمله محمد بن عُمَیر بن عطار د تمیمی و عُمَیر بن ضابی بُرجمی تمیمی نک: "طبری، همان، ج ۸، ص ۸۶۳".

۴. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۳۸۱-۳۸۲.

عهده داشت - بر شورشیان غلبه کرد و پس از قتل عبدالله بن جارود عبدی، سپاهش را نیز متواری کرد. عبدالله بن زیاد تمیمی به عمان پناهنده شد و عبدالله بن حُکیم مجاشعی و هُذَیل بن عمران تمیمی به قتل رسیدند و دیگر سران تمیمی عراق چون عبید بن کعب تمیمی و محمد بن عُمیر بن عَطارد تمیمی و حُصین بن أبی خَر عنبری حبس شدند.^۱ با شکست اتحادیه سران قبیله‌ای عراق، اشرافیت عرب به منظور حفظ منافع طبقاتی و اجتماعی خود در کنار حجاج قرار گرفت و وی از این افراد برای سامان دادن وضعیت عراق استفاده‌های زیادی کرد.^۲

جهت گیری های والی عراق مورد مخالفت برخی از افراد قرار گرفت. او مهم ترین مسئله فعلی عراق را جنگ با خوارج می دانست، لذا با اجبار و تهدید مردم، آن ها را به مقابله خوارج فرستاد. این امر مورد اعتراض عُمیر بن صنابی تمیمی بُرجمی - که کهلوت سن را بهانه کرده بود - واقع شد. حجاج می خواست با قتل یک نفر، نیروی نظامی عراق را در برابر خوارج تقویت کند. به همین سبب عُمیر را کشت.^۳ او با این عمل نشان داد که با هرگونه دخالت سران قبایل در امور عراق مخالف است. به همین سبب اعتراض طایفه بُراجم تمیم را - که به رهبری علی بن الحسین بن مبرد تمیمی در خون خواهی عمیر صورت گرفته بود - سرکوب کرد.^۴

ب) نقش صالح بن عبدالرحمن، مولای بنو تمیم در تغییر دیوان عراق

تغییر دیوان، نخستین بار در شام و توسط عبدالملک بن مروان صورت گرفت.^۵ این تغییر اساسی در جهت وحدت اسلامی و تسلط بر عناصر بومی و به منظور رهایی از وابستگی اداری و دیوان سالاری گذشته بود. تغییر دیوان عراق^۶ در جهت تعقیب اقدامات عبدالملک در عراق و به منظور تسریع در امر استقلال اداری اعراب بود.

کسی که مسئولیت این کار را بر عهده گرفت صالح بن عبدالرحمن، مولای بنو تمیم و از اسیران اعراب در سیستان بود که جذب دیوان سالاری عراق شد و در زمان امارت حجاج، سمت نویسندگی او را بر عهده گرفت.^۷ اگر چه اقدام صالح به خاطر نارضایتی حجاج، از غلبه

۱. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۲، ص ۷۲۰؛ ابن حبیب، همان، ص ۴۸۲.

۲. مثل استفاده از محمد بن عُمیر بن عطار د تمیمی و خالد بن صفوان تمیمی نک: «مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۰» و عبدالله بن اَهمم سعدی نک: «ابن فقیه، همان، صص ۱۶۴-۱۶۳» و دیگران ...

۳. وی در قتل عثمان شرکت داشت. «ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۲-۱۱».

۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، صص ۲۳۲-۲۳۰.

۵. نک: عسکری، الاوائل، ص ۱۸۷.

۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۴.

۷. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۳۱۱-۳۰۹.

موالی بر دیوان و به منظور تقویت نظارت اعراب بر کار عناصر غیر عربی شرق و عراق صورت گرفت.^۱ ولی در حقیقت، هدف از این اقدام هم سو شدن با سیاست گذاری شام و محو میراث موالی در حکومت اعراب بود. صالح بن عبدالرحمن توانست موافقت حکومت شام و دیوان سالاری عراق را به دست آورد.^۲ چرا که دوگانگی زبان و خط و تسلط یک زبان دیگر بر دیوان سالاری اعراب، امکان قدرت یابی تدریجی موالی را تسریع می کرد. به همین دلیل اقدام صالح به شدت مورد مخالفت دبیران ایرانی قرار گرفت.^۳ پیامد تغییر دیوان آشنایی ایرانیان با زبان عربی و استفاده از آن در تکمیل زبان فارسی و شناخت فرهنگ اسلامی بود. اقدام صالح بن عبدالرحمن به عنوان یک ایرانی به نفع حکومت عرب بود و نتایج آن بیش از پیش متوجه ایرانیان می شد. از سوی دیگر او به عنوان مولای بنو تمیم مورد عنایت اعراب قرار گرفت و در دوران خلافت ولید بن عبدالملک به عنوان امیر خراج عراق منصوب شد. این امر در تحکیم اقدامات پیشین صالح نقش بسزایی داشت.^۴

حجاج در امر نظارت بر عراق نیز از بنو تمیم استفاده کرد. به عنوان مثال عبدالرحمن بن عبید و عمرو بن یزید اُسیدی، شرطگان وی در عراق بودند.^۵

خلافت ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶ هـ) در جهت تکمیل سیاست گذاری عبدالملک بود. به استناد دیوان فرزددق، ولید در بین بنو تمیم پرورش یافت.^۶ روش های حکمرانی خلیفه جدید به صورتی بود که قبیله ی تمیم در آن حضور فعال داشتند.^۷

یکی از مهم ترین حوادث اجتماعی عراق در این زمان خشکسالی «دَهْناء» عراق و مهاجرت طوایف تمیم ساکن این منطقه به ریف بود.^۸ دهناء یکی از نخستین اقامت گاه های بنو تمیم بود که تا این زمان حاضر به ترک آن نشده بودند. این منطقه می توانست تکیه گاه قدرت تمیم عراق محسوب شود چرا که نسبت به نقاط دیگر اصالت خود را حفظ کرده بود. با

۱. نک: عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۵۳.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۴.

۳. نک: فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۰۰.

۴. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۲۰.

۵. به ترتیب اسامی نگاه کنید به: «ابوعبیده، نقایض، ج ۲، صص ۸۳۱-۸۳۰؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، ص ۲۷۱».

۶. نک: دیوان فرزددق، ج ۱، صص ۳۱۷-۳۱۳.

۷. نک: سیوطی، همان، صص ۲۶۷-۲۶۶؛ غریغوریوس، ابوالفرج اهرن (معروف به ابن العبری)، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج پور - حشمت الله ریاضی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۷۴.

۸. نک: دیوان فرزددق، ج ۱، ص ۲۸۱. (رجوع کنید به فصل اول)

خالی شدن دهناء از جمعیت، تمام آن چه که جزء افتخارات تمیم جاهلی محسوب می شد، از بین می رفت لذا فرزذق در شعری مهاجران را نکوهش کرد.^۱ از سوی دیگر استقرار مهاجران در اطراف عراق، نقش اساسی در تقویت تمیم عراق و تغییر ساختار شهری این منطقه داشت.

۲- نقش قبیله تمیم در تحولات خراسان

تثبیت خلافت عبدالملک بن مروان در عراق، منوط به تسلط بر شرق قلمرو اسلامی بود لذا از عبدالله بن خازم سلمی، والی خراسان، خواستار بیعت و دعوت برای مروانیان شد او به شدت از آل زبیر حمایت می کرد.^۲ این امر باعث واکنش شدید شام شد؛ چرا که سخت نیازمند خراسان بود. پیش از این پایگاه قدرت ابن خازم به علت خصومت با قبایل عرب و درگیری های طولانی با بنو تمیم ضعیف شده بود. به همین دلیل عبدالملک بدون صرف هزینه های ویژه و از طریق نیروهای محلی او را از میان برداشت. وی با بکیر بن و شاح تمیمی که مسئولیت های مهمی در خراسان داشت، ارتباط برقرار کرد.^۳ در این زمان ابن خازم مشغول جنگ با بُجَیر بن و رقاء تمیمی در نیشابور بود.^۴ قبیله ی تمیم یکی از ابزار پر قدرت اعراب در خراسان محسوب می شد. بکیر از نظر شخصیتی در مقابل بجیر قرار داشت. او پیش از این در جهت حمایت از حاکمیت سیاسی وقت عمل می کرد. در حالی که بجیر یک فرد شورشی بود که امکان مخالفت او با حاکم خراسان نیز وجود داشت. از سوی دیگر بجیر توانایی اداره خراسان را نداشت، در حالی که بکیر پیش از این توانایی های خود را در دفع شورش های محلی نشان داده بود. به همین جهت عبدالملک، بکیر بن و شاح را به عنوان نیروی نفوذی خود در خراسان برگزید و او را به امارت آن خطه منصوب کرد.^۵

بکیر با استفاده از قبیله تمیم و کمک بُجَیر بن و رقاء صُریمی تمیمی، ابن خازم را از میان برداشت؛ ولی نتوانست بر اختلافات قبیله ای تمیم در ولایات فایق شود؛ چرا که بجیر نیز ادعای امارت خراسان را داشت. بکیر با اقتدار او را محبوس کرد.^۶ انتصاب بکیر در جهت اهداف عبدالملک مبنی بر تثبیت قدرت اعراب و تقویت

۱. نک: دیوان فرزذق، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۸۳۵.

۳. وی از بنی عوف بن سعد تمیم بود و به استناد بلاذری عامل مرو یا نایب ابن خازم در خراسان بود. نک: «بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۰۲-۴۰۱؛ خلیفه بن خلیط، همان، ص ۲۲۹».

۴. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۸۳۴-۸۳۱.

۵. نک: ابن اعمش، همان، ج ۵، ص ۱۷۳.

۶. اختلاف بنو تمیم بین دو شهر مرو و نیشابور برای قاتل واقعی ابن خازم بود. نک: «طبری، همان، ج ۸، ص ۸۳۳؛ ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۲۰۵».

نیروهای نظامی در مرزهای شرقی بود. او کوشید در مابوراءالنهر پیش روی کند، ولی موفق نشد. حتی بکیر سعی در جذب ایرانیان داشت و تصمیم او مبنی بر فتح بخارا ناموفق ماند و چون بر مردم خراج‌های سنگین بست، زمینه‌های شورش آن‌ها را فراهم کرد.^۱ چنین می‌نماید که عراق در این زمان قادر به نظارت بر امور خراسان نبوده است.

بُکیر بن وِشاح تمیمی در طول امارت خود در خراسان (۷۲-۷۴ هـ)، بازماندگان ابن خازم را تهدید نمود^۲ و در زمینه اقتصادی اموال منسوب به آل زبیر را توقیف و ثبت دیوان خراسان کرد^۳ و با این کار پایه‌های حکومت امویان را در شرق تحکیم کرد. ناتوانی بکیر در ایجاد پشتوانه قوی و تسلط بر اوضاع داخلی خراسان^۴ و موضع متفاوت بنو تمیم^۵ از یک طرف و ناتوانی در دفع نیازمندی‌های سپاهیان^۶ - که به علت جنگ‌های داخلی اعراب در تنگنای اقتصادی قرار گرفته بودند - پایه‌های امارت او را متزلزل کرد. بُکیر بن وِشاح به علت ترس از شورش طرفداران بجیر و شاید تعصبات قبیله‌ای، بجیر را از زندان آزاد کرد و او را در امر اداره خراسان به کار گرفت و با این کار به رقیب دیرینه خود، نیرویی دوباره بخشید. این امر باعث اعتراض دیگر قبایل عرب خراسان شد. این قبایل فردی از قریش را مایه آرامش خراسان می‌دانستند.^۷ به همین سبب می‌توان گفت تمام عناصر داخلی و نفوذی شام^۸ زمینه‌های عزل بکیر و نصب اُمیة بن عبدالله قُرشی، بر خراسان را فراهم کرد.

با ورود امیه به خراسان، بجیر خود را به شدت به او نزدیک کرد^۹ و با توطئه‌های پی در پی عوامل بدگمانی امیه را نسبت به بکیر فراهم کرد. امیه می‌کوشید توانایی‌های بکیر را در امر اداره خراسان و ولایات آن به کار گیرد. در حالی که نفوذ بجیر چندان جدی بود که بلافاصله او را از مقام خود عزل و به مقامی دیگر منصوب می‌کرد. این امر باعث نفرت بکیر از بجیر شد. بکیر به دنبال فرصتی می‌گشت تا به امیه اثبات کند که بجیر با کینه خواهی قصد توطئه دارد.^{۱۰}

۱. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۴۳.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۲.

۳. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۱۵۹.

۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، ص ۱۷۳.

۵. نک: گردیزی، همان، ص ۲۴۳.

۶. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، ص ۱۷۳.

۷. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۰۵-۴۰۲.

۸. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۲۰۸-۲۰۷.

۹. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۹، ص ۴.

۱۰. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۸۵۹-۸۶۲ به عنوان نمونه امیه، امارت طخارستان و شرطگی خراسان را به بُکیر پیشنهاد کرد ولی به علت نفوذ بجیر آن را پس گرفت.

نقش قبیله تمیم در شورش علیه امیه بن عبدالله قرشی:

لشکرکشی امیه به ماوراءالنهر فرصت خوبی برای بکیر محسوب می شد. این امر با عزل وی از فرماندهی سپاه اموی خراسان و توطئه های مشاوران تمیمی بکیر فراهم گردید. بکیر با تصمیم جدی، ارتباط امیه را با این سوی آب قطع کرد و با شکست شماس بن دثار عطارودی تمیمی - که سمت فرماندهی نیروهای پشت جبهه امیه را بر عهده داشت - علناً در مقابل امیه قرار گرفت. والی خراسان که خطر شورش بکیر را جدی دانست از تصمیم خود منصرف شد و به خراسان بازگشت. شدت و سرعت عمل امیه و مقاومت ضعیف طرفداران بکیر باعث شکست او شد و در پایان قرار شد بجیر از شرطگی امیه برکنار شود و بکیر دیگر شورش نکند.^۱ بکیر هم از توطئه اطرافیان در امان نماند. جاه طلبی والی خراسان^۲ و توطئه های دشمنان بکیر از یک طرف و ترس امیه از پشتوانه مالی بکیر از طرف دیگر باعث قتل وی و دو تن از یاران تمیمی اش شد.^۳

برخلاف تمام تلاشی که امیه برای تحکیم پایه های قدرت خود در خراسان کرد؛ نتوانست مدت زیادی در خراسان بماند. علل و عواملی که در این امر مؤثر بود؛ عبارتند از:

- ۱- امیه در حالی وارد خراسان شد که حفظ این منطقه و جلوگیری از ادعاهای تجزیه طلبی آن در رأس کار امویان قرار داشت و لازم بود تا فردی از قریش که با خلیفه روابط نزدیک دارد^۴ بر خراسان حکومت کند و بر تعصبات و تفاخرات قبیله ای فایق آید. پس از اثبات برتری قریش بر دیگر قبایل، امیه باید عزل و فرد دیگری بر خراسان منصوب می شد.
- ۲- ناتوانی امیه در اداره خراسان و صفات ناپسند وی،^۵ باعث نارضایتی مردم و جدایی آن ها از او شد. نیاز شدید امویان به تقویت بنیه مالی خود و تصاحب اموال دیگران - به منظور جلوگیری از شورش های احتمالی - و ناتوانی امیه در دفع تجاوزات ترکان و شورش های محلی^۶ و قدرت یافتن نیروهای غیرمتعارف در امر اداره خراسان و صدور دستورات غیرمنطقی در مورد برخی از شخصیت های اجتماعی و متنفذ خراسان از مهم ترین دلایل تضعیف پایه های قدرت امیه در شرق قلمرو اسلامی بود. با توجه به این امر به نظر می رسد امیه در سیاست گذاری داخلی و خارجی موفق نبوده و به تدریج نارضایتی مردم خراسان را

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۴۴۳-۴۴۴.

۲. همان، ص ۴۴۶.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، صص ۳۵۰-۳۵۱.

۴. نک: باسورث، همان، ص ۱۱۵.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۴۴۶.

۶. مثل ناتوانی در دفع شورش موسی بن عبدالله سلمی. نک: «طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۴۶-۱۱۴۵».

فراهم کرده است. او به جای حل اختلافات داخلی قبیله تمیم، آن را تشدید کرد و به این ترتیب ضربه های سنگینی بر وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم که سخت به نظم آن نیازمند بودند، وارد ساخت.

۳- انتصاب حجاج بن یوسف بر امور شرق و اهداف او در جهت تعقیب جدی فتوح و تقویت بنیه مالی اعراب با روش های امیه مغایرت داشت. لذا حجاج نقش اساسی در عزل امیه داشت.^۱

انتصاب مهلب بن ابی صُفْرة آزادی در خراسان، با سفارش عبدالرحمن عُبَیْسَمی تمیمی^۲ - که احتمالاً شرطه حجاج بوده است - و با عنایت به خدمات پیشین او و موافقت کامل با شیوه حکمرانی حجاج صورت گرفت. ثبات سیاسی امویان در خراسان در این دوران منوط به تشدید تعصبات قبیله ای بود که پیامد آن چیزی جز گرایش قبایل مخالف به حرکت های شورشی نبود.^۳

دخالت مهلب در اختلافات داخلی قبیله ی تمیم نمونه دیگری از شکست برنامه های والی خراسان در برخورد با مسائل داخلی بود. او خصومت بنو تمیم را - که بر سر قتل بُکَیر بن وِشاح تمیمی ایجاد شده بود - تشدید کرد. شخصیت های سیاسی و فرهنگی تمیم نقش مهمی در دو دستگی شاخه های مختلف این قبیله در خراسان داشتند.^۴ در این اختلاف عوف و ابناء (طرفداران بکیر) در مقابل مقاعس و بُطون (طرفداران بجیر) قرار گرفتند. اختلاف به صورت قتل های مکرر ادامه یافت و مهلب بر شدت اختلافات می افزود. تنها وساطت سران تمیم، این قبیله را از نابودی نجات داد. نتیجه ی این امر قتل بجیر و خون خواهان بکیر و غرامت هایی بود که دو دسته باید می پراختند.^۵

فتح خراسان و ماوراءالنهر بدون حضور جدی مُضَرّیان ناموفق می نمود. ناتوانی مهلب در تعدیل روابط میان قبایل عرب خراسان در روابط خارجی او نمایان شد. او از مضریان در سپاه، کم تر بهره می برد و گاه سران آن ها را به بهانه های مختلف از سپاه دور می کرد. نتیجه ی این امر عدم موفقیت مهلب در برخی از حملات خارجی (مثل کِش) و اعتراض وسیع و

۱. نک: گردیزی، همان، ص ۲۴۴.

۲. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۳۴.

۳. نک: فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۹۵.

۴. از جمله عثمان بن زَجا عوفی که خاندان بکیر را تحریک می کرد و بُجیر بن ورقاء صریمی تمیمی که در نزد مهلب، مخالفان خود را در تنگنا قرار می داد. نک: «ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۲۴».

۵. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۴۷-۱۰۵۱؛ ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۲۶۷-۲۶۶؛ ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۲۴.

جدی مضریان علیه یمانی ها و اقدامات والی خراسان بود.^۱ یزید بن مهلب پس از پدر، والی خراسان شد. وی مدتی طولانی در خراسان نماند. مهم ترین دلایل این امر، ناتوانی یزید در تأمین نیاز افراد نظامی و رفتار با مردم و تعدیل روابط قبیله ای^۲ و تغییر دیدگاه حجاج نسبت به آل مهلب بود که قبیله تمیم در این زمینه نقش مؤثری داشت.^۳

نقش تمیم در شورش علیه مُفَضَّل بن مهلب

تسلط آل مهلب بر خراسان، بی توجهی به امور داخلی این منطقه، تلاش در جهت تشدید تعصبات و اختلافات قبیله ای و دخالت های مکرر عراق باعث چند دستگی مردم خراسان و گرایش به حرکت های مخالف شد. هدف از این امر، دستیابی به منابع ثروت و تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی والیان عراق بود این نارضایتی با روی کار آمدن مُفَضَّل بن مهلب به اوج خود رسید. مُضَرِیان به همراه ترکان و قبیله ی تمیم به موسی بن عبدالله بن خازم سلمی که در این زمان شورش کرده بود، پیوستند.^۴ با پیوستن بازماندگان فتنه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث و طرفداران عبدالله بن خازم سلمی و همراهی جدی ترکان و هپتالیان، شورشیان به سرعت قدرت یافتند مُفَضَّل با کمک یمانی ها و برخی از سران مضری بر شورشیان غلبه کرد و اتحادیه مخالفان را در هم شکست. قتل موسی بن عبدالله بن خازم سلمی توسط واصل بن طلیسه عنبری تمیمی و تسلیم شدن رَقَبَة بن حرّ تمیمی - که از سرداران سپاه موسی بود - باعث تسریع اقدام مُفَضَّل شد.^۵ این شورش به سه دلیل شکست خورد:

۱- اتحادیه مخالفان ترکیبی از عناصر ناهمگون و گاه مخالف و همراه با انگیزه های متفاوت بود.

۲- شورش ابن خازم یک اعتراض عمومی نسبت به تسلط یمانی ها بود که هدفش و دست یابی به امارت خراسان بود.

۳- این شورش انسجام یافته نبود و پشتوانه قوی مالی و نظامی نداشت. با این شورش بر حجاج ثابت شد که آل مهلب در بین قبایل مضری خراسان جایگاه خوبی

۱. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۴۲-۱۰۴۰؛ گردیزی، همان، ص ۲۴۵.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۱۳۱.

۳. مثل مشاورت عُبَیدَة بن وَهَب تمیمی و خیابن سَبْرَة مجاشعی تمیمی در مورد فتنه احتمالی آل مهلب. نگاه کنید به: «طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۴۴-۱۱۳۹» به ویژه که پیش از مُفَضَّل، مُجَاعَة بن سَعَر تمیمی سعدی کاندیدای امارت خراسان شده و مورد موافقت شام قرار نگرفته بود. نک: «ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۳۲-۱۳۱».

۴. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۳۰۷-۲۹۷.

۵. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۰۵-۴۰۴؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۶۴-۱۱۵۳.

ندارد. وی نیازمند کسی بود تا با کمک او به اهداف خود در خراسان جامه عمل بپوشاند. آل مهلب توانایی جذب نیرو برای این کار را نداشت و انتصاب قتیبة بن مسلم باهلی بر این مبنا صورت گرفت.^۱ قتیبة کوشید با حمایت قبایل مضر و استفاده از آن‌ها در امور خراسان وضعیت این ولایات را سر و سامان بدهد.^۲ اقدامات قتیبة تحوّل عظیم در خراسان ایجاد کرد. او تلاش کرد ارتش منظم، قوی و مجهز ایجاد کند^۳ و از آن برای تسلط بر مسائل داخلی و تعدیل روابط خارجی استفاده کند. او و کعب بن ابی سود غُدانی تمیمی را به مقام و شُرطگی خود برگزید و از او در دفع خوارج استفاده کرد.^۴ قتیبة با روش تشدید اختلاف داخلی ولایات، به گسترش قلمرو امویان افزود.^۵ مهم ترین عامل محرک در توسعه فتوح این دوران، پر کردن خزانه عراق بود. از سوی دیگر تصرف بلاد باعث تهدید تجارت شرق و تسلط بر مردمی شد که سعی در به دست آوردن سرزمین خود و اتحاد با مخالفان اعراب داشتند.^۶

نقش قبیله تمیم در فتح بخارا: قتیبة بن مسلم باهلی بر خلاف آل مهلب در سپاه اموی و لشکرکشی‌های خود، از مضریان استفاده‌های زیاد کرد. همین امر باعث شکست او در مراحل نخستین لشکرکشی به بخارا شد.^۷ ولی سخنرانی‌های قتیبة بن مسلم و فرماندهان تمیمی سپاهش و مشاورت و کعب بن ابی سود غُدانی تمیمی - که ریاست بنو تمیم را به عهده داشت - و مقاومت هریم بن ابی طَحْمَة مجاشعی تمیمی در مقدمه سپاه و فرماندهی سواران و حمایت مضریان و به ویژه تعداد زیاد قبیله تمیم - که ابن اعثم تعداد آن‌ها را هشت هزار نفر می‌آورد - از یک طرف و تطمیع و توعید سپاه از سوی قتیبة از طرف دیگر، سبب تصرف بخارا از سوی مسلمانان گردید. ابن اعثم علت پیروزی مسلمانان را نیروی بنو تمیم در دفع ترکان و اصرار در ریشه کن کردن آن‌ها می‌داند. در این زمینه شاخه بنی قُرَیْب بیش از دیگران می‌کوشید.^۸ فتح نظامی بخارا فتح سیاسی آن را نیز به دنبال

۱. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۹۱-۱۱۸۹ و تحلیل‌های «اشپولر، همان، ج ۱، صص ۴۷-۵۱».

۲. علی بن مالک حِمّانی تمیمی والی جوزجانان. نک: «ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۱۵۳ یا عثمان بن عمر سعدی تمیمی امیر خراج: «طبری، مالک، ج ۸، ص ۱۸۰»، عبدالله بن اَهمّ سعدی جانشین ابن خازم در مرو. نک: «بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۱۰».

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۵۲-۱۵۱.

۴. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۷۱؛ وی به علت حسادت حجاج عزل شد. نک: همان، ص ۳۸۱.

۵. نک: اشپولر، همان، ج ۱، صص ۴۷-۵۱.

۶. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۱۸.

۷. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۲۰۱.

۸. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۴۵-۱۴۸؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۰۴-۱۲۰۲؛ ابن مسکویه، همان،

داشت.^۱ این منطقه برای مسلمانان اهمیت زیادی داشت؛ چنان که شعرای تمیم خراسان اشعاری در این مورد سرودند و افرادی از این قبیله از طرف قتیبه عازم عراق شدند تا خبر این پیروزی را به حجاج بدهند.^۲

پس از آن قتیبه برخی از شاخه های قبیله ی تمیم چون بنی حنظله، بنی سعد و بنی عدویه^۳ و بنی وایل را در قسمت های مختلف بخارا اسکان داد.^۴ علت این امر برنامه های حجاج مبنی بر استقرار اعراب در خراسان و تحکیم پایه های قدرت حکومت اموی در مناطق تازه فتح شده و جلوگیری از شورش های محلی و تجاوزات ترکان بوده است.^۵ این گروه ها با ساختن مسجد^۶، سهم بسزایی در نشر دین اسلام در بخارا داشتند. فتح بخارا نقش مؤثری در شکل گیری برخی از تحولات عظیم ایران و ماوراءالنهر در دوران بعد داشت.

نقش قبیله تمیم در فتح سغد (۹۳-۹۴): فتح سغد پس از دو نبرد و با شکست اتحادیه مردم ماوراءالنهر و ترکان صورت گرفت.^۷ در این امر مشاورت های شُعبه بن ظُهیر نَهشلی تمیمی و زُهیر بن حَیان تمیمی و مأموریت این دو تن در فرماندهی نیروهایی که بیش تر آن ها از قبیله تمیم (شاخه براجم) بودند، نقش بسزایی داشت.^۸ بنو تمیم در قتل چند تن از فرزندان فرماندهان ترک نیز شرکت داشتند. پس از فتح سغد، مسلمانان قلعه ی این شهر را خراب کردند و با دستیابی به غنائم فراوان، فرماندهان نیز به نوایی رسیدند. اقدام قتیبه در ساخت مسجد^۹، نقش مهمی در گسترش دین اسلام در این شهر داشت.

تا پیش از این، مردم سغد روحیه ملی ایرانی خود را حفظ کرده بودند. ولی تسلط اعراب باعث تحولی عمیق در وضع سیاسی و روانی مردم شد و این تحول در اعتقادات مردم بسیار عمیق تر بود. (این به معنای همراهی سغدیان با حکومت اعراب نبود). چرا که تا پایان دوران اموی هرگز حاضر به دادن نیرو به امرای خراسان نشدند.^{۱۰}

ج ۲، صص ۳۲۲-۳۲۰.

۱. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۵۹.

۲. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۰۴-۱۲۰۱.

۳. نک: نرشخی، همان، صص ۷۳-۷۵.

۴. نک: یاقوت حموی، الْمُقْتَضَب، ص ۱۱۱.

5 / Group S.f.mahmud, The history of islam, first Published, oxford university press-london E.c.4, Karachi, 1959, P 48.

۶. نک: نرشخی، همان، صص ۷۳-۷۵.

۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۷۱.

۸. نک: طبری، همان، ج ۸، ۱۲۲۳.

۹. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۵۷۳-۵۷۵.

۱۰. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۶۷.

نقش قبیله تمیم در سایر فتوح: لشکرکشی های قتیبه مبنی بر تصرف برخی بلاد شرق در دوران خلافت ولید بن عبدالملک صورت گرفت. در این فتوح دو نکته نهفته بود: یکی این که برخی نقاط پیش از این فتح شده بود که این امر در اکثر شهرهای خراسان بزرگ دیده می شد و برخی از فتوح در ماوراءالنهر و مناطقی بود که پیش از این فتح نشده بود (مثل فتح «بیکنند» در اطراف بخارا و نواحی دیگر)^۱؛ نکته دیگر این که فتوح قتیبه باعث تحکیم پایه های قدرت اعراب و گسترش اسلام در مناطق مفتوحه شد.

اگر چه منابع در مورد نقش تک تک افراد بنو تمیم در این مورد سکوت کرده اند، توجه به اشعار حاجب بن ذبیان تیممی و دیگران، در مورد نقش بنو تمیم در فتوح قرغانه و کاشغر و گوزگانان و ماوراءالنهر^۲ از یک طرف و مشاورت های نظامی و کیع بن ابی سود غدانی تیممی و ضرار بن حصین ضبی با قتیبه و نقش آن ها در حفظ انسجام و قوت سپاه^۳ حکایت از حضور گسترده اقبال مخالف تمیم در سپاه قتیبه دارد.

شورش عثمان بن مسعود نهشلی تیممی علیه قتیبه بن مسلم باهلی: با وجود حضور گسترده بنو تمیم در عرصه فعالیت های سیاسی و نظامی، برخی از افراد این قبیله از همان ابتدا با قتیبه مخالفت کردند که ریاست این گروه را عثمان بن مسعود نهشلی به عهده داشت. هم زمانی شورش عثمان بن مسعود با شورش نیزک طرخان باعث شد تا قتیبه با نیزک صلح کند و با توجه به این که شورش عثمان را خطری جدی برای حکومت اموی می دانست، اقدام به دفع آن نماید. قتیبه پس از غلبه بر عثمان، او را نزد خود تقرب داد تا جذب دستگاه اداری خراسان شود و از شورش خودداری کند.^۴ از آن جا که احتمال شورش دوباره ی عثمان وجود داشت، وی را نزد حجاج فرستاد و حجاج نیز وی را حبس کرد^۵ بدین ترتیب اواخر عمر عثمان در زندان سپری شد. می توان گفت علت این امر ترس بیش از حد قتیبه و تحریکاتش علیه عثمان و خودداری از شورش بنو تمیم خراسان بود. شاید به همین خاطر بود که این ماموریت را به عهده وا گذاشت.

نقش قبیله تمیم در دفع شورش نیزک طرخان: ماهیت شورش نیزک طرخان، با دیگران تفاوت داشت. شورش او در جهت مخالفت با تسلط اعراب و در جهت فراهم کردن زمینه

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۲۳۷-۲۳۴؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، ص ۳۵۷؛ ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۶۵-۱۴۳.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۶۶-۱۶۵ و ۱۵۳؛ ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۳۱۵-۳۱۲.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۱۶۲.

۴. همان، ص ۱۴۲.

۵. همان، صص ۱۵۲-۱۵۱.

برای حملات ترکان و شورش مخالفان قتیبه بن مسلم باهلی بود.^۱ پایان یافتن فتنه عثمان بن مسعود و فتوح ماوراءالنهر و خیانت نیزک به قتیبه از یک طرف و تحرکات و یژه بنو تمیم از طرف دیگر^۲، قتیبه را در دفع جدی نیزک طرخان سوق می داد.

هدف بنو تمیم از حمایت و تهدید قتیبه، جبران سستی خود در دفع شورش عثمان بود.^۳ او می خواست با این اقدام، نظر اعراب خراسان و حجاج را پیش از پیش متوجه خود سازد. لذا به شدت نیزک را سرکوب کرد.^۴ دفع نیزک مایه حیات اعراب در خراسان و شکست توطئه های مخالفان اعراب و به یژه ترکان در خراسان شد. تزلزل پایه های قدرت بنو تمیم در برخورد با والیان خراسان نشان داد که حمایت از قتیبه در مسایل داخلی و خارجی کشور به منظور تحکیم پایه های موقعیت قبیله ای خود و دست یابی به ثروت و قدرت و ترس از قدرت یابی مخالفان عرب بوده است. (حوادث بعدی شاهد این مدعا است.) از طرف دیگر اشعار مربوط به این دوره نشان دهنده ی موضع گیری متفاوت بنو تمیم نسبت به اقدامات قتیبه بوده است. در این بین شعرای بنو تمیم سهم بسزایی داشته اند.

قتیبه بن مسلم باهلی پایگاه قبیله ای در خراسان نداشت و نتوانست جایگاه واقعی خود را پیدا کند. رفتار او با بنو تمیم باعث واکنش متفاوت آن ها شد. قتیبه نیز هم چون دیگر والیان خراسان از درگیری های قبیله ای رهایی نیافت و به تدریج آن ها را از خود راند. اگر چه استفاده از بنو تمیم به خاطر عدم تکرار اشتباهات والیان پیشین خراسان بود، ولی این امر به معنای موافقت با نفوذ کامل این قبیله نمی توانست باشد. چنان که اگر مقامات قبیله تمیم موجب تزلزل پایه های امارت قتیبه در خراسان می شد، به راحتی در مقابل آنان می ایستاد.

توطئه عبدالله بن أهتم سعدی تمیمی علیه قتیبه بن مسلم باهلی: لشکرکشی های قتیبه در شرق، باعث جهت گیری متفاوت نیروهای نظامی نسبت به فتوح شد که تأثیر آن در اوضاع اجتماعی خراسان نمایان گشت. یک گروه موافق فتوح بوده و آن را فرصتی برای دستیابی به غنایم بیش تر می دانستند، این گروه به شدت از اقدامات قتیبه حمایت می کردند. گروه دیگر از شرکت در سپاه چندان خشنود نبودند؛ عبدالله بن أهتم سعدی تمیمی در این گروه قرار داشت. وی برخلاف مسئولیت های مهمی که در خراسان داشت؛^۵ تمایل زیادی به

۱. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۱۸-۱۲۲۵.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۱۴۲.

۴. نگاه کنید به: اشعار نهار بن توسعه تمیمی و مغیره بن حبناء تمیمی در «ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۵۰-۱۵۲».

۵. وی مسئولیت خراج خراسان را بر عهده داشت. نک: «طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۱۸-۱۲۱۹»، و جانشین قتیبه در مرو بود. نک: «بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۱۰».

توطئه و آشوب در خراسان نشان می داد و با ارتباط با دربار عراق، اخبار خراسان را به حجاج می رساند. قتیبه توطئه را کشف کرد و دریافت که در صورت ابقاء عبدالله بن اهتم سعدی بر خراسان، او نیز سرنوشتی چون دیگر والیان خراسان دارد. (عبدالله از ترس واکنش شدید قتیبه نسبت به خود به سرعت به شام فرار کرد و تا دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک به صورت یک شخصیت گمنام به سر می برد) قتیبه به شدت با این توطئه برخورد کرد. او نه نفر از خاندان ابن اهتم (بنی سعد) را به قتل رساند و وکیع بن ابی سود غدانی تمیمی را از ریاست بنو تمیم خراسان عزل کرد. اقدام وی باعث کینه خواهی شدید وکیع شد.^۱ به این ترتیب چنین می نماید که اقدام قتیبه در کوتاه مدت توانست این توطئه را خنثی کند ولی در دراز مدت خشم عمومی مردم را در بر داشت.

ب: تمیم و تحولات سیستان

سیستان دومین منطقه ای بود که نقش مهمی در تاریخ تحولات این دوران ایفا کرد. فتنه آزار که پیش از این مایه ناآرامی ولایات شده بود به شدت توسط ازدی دفع و بقایای آن ها در سیستان، توسط دو تن از سرداران نظامی تمیمی به نام های حُریش بن بسطام تمیمی و عبدالله بن عامر مجاشعی تمیمی سرکوب شد. عبدالله بن عامر مجاشعی به خاطر لیاقت هایی که داشت، جانشین عبیدالله بن ابی بکر و والی سیستان شد.^۲ وی مدت زیادی در امارت سیستان باقی نماند و توسط حجاج عزل شد. به استناد تاریخ سیستان علت عزل عبدالله بن عامر گرایش مردم به او و نفوذش در بین مردم بود.^۳ اما حوادث بعدی نشان داد که حجاج به شدت از عبدالله می ترسیده است. از سوی دیگر حجاج بر آن بود تا عبدالرحمن بن محمد اشعث کندی را بر سیستان بگمارد. نفرت او از ابن اشعث و مشاورت های عبّاد بن حُصین حبطی که از مقربان و حامیان برنامه های حجاج در عراق بود و قدرت ابن اشعث در دفع شورش های محلی و تجاوزات ترکان و تحکیم پایه های قدرت اعراب در مرزها،^۴ حجاج را در اعزام سریع وی به سیستان تشویق می کرد. ابن اشعث با کمک و مشاورت عبدالله بن عامر مجاشعی بر سیستان تسلط یافت.^۵ ولی پس از مدتی در مقابل حجاج بن یوسف ثقفی ایستاد.

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۱۱-۴۱۰.

۲. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۰۹-۱۱۱.

۳. همان، صص ۱۱۸-۱۱۳.

۴. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۴۶-۱۰۴۳.

۵. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۱۸ و ۱۱۴ و ۱۱۳.

نقش قبیله تمیم در شورش عبدالرحمن بن محمد بن اشعث گندی: ابن اشعث با وجود قدرتی که در اداره سیستان داشت علیه حجاج شورش کرد. مهم ترین دلایلی که عوامل این شورش را فراهم کرد عبارتند از:

۱- خصومت حجاج نسبت به ابن اشعث با انتصاب وی بر سیستان از بین نرفت. حتی حجاج بر شدت تهدیدهای خود نیز افزود.^۱ ارتباط برخی از افراد با وی باعث ترس حجاج از قدرت ابن اشعث می شد.^۲

۲- حجاج بدون توجه به اوضاع داخلی و عدم یک وجود یک ارتش مجهز و منظم در سیستان بر جنگ چند جانبه با رتبیل و دفع حملات او اصرار داشت؛^۳ در حالی که ابن اشعث در این کار چندان موفق نبود.^۴

۳- حجاج در نظر داشت زمین های سیستان را به اراضی سلطنتی تبدیل کند و آن را به خاندان اموی و وابستگان آن واگذار کند.^۵ این امر به طور قطع مورد مخالفت اشرافیت زمین دار عرب در سیستان واقع می شد که پس از زحمات فراوان در دراز مدت این زمین ها را تصاحب کرده بودند. (برای چگونگی تصاحب زمین ها به فصل فتوح رجوع کنید).

۴- حجاج دستور داد تا موالی از شرکت در نیروهای نظامی سپاه منع شوند و در مرزها استقرار یابند تا مانع تجاوزات خارجی شوند. و در ضمن از هرگونه اتحاد بین آنان جلوگیری شود.^۶ پیامد خروج موالی از روستاها با تخریب این نقاط همراه بود که ضربه مهلکی به اقتصاد عرب می زد و نبود این افراد در سپاه جنگ های اعراب را با مشکل مواجه می کرد.

۵- ترس حجاج از نفوذ عبدالله بن عامر مجاشعی تمیمی باعث شد تا حکم قتل او را صادر کند. این برای ابن اشعث - که برای اداره سیستان نیازمند عبدالله بن عامر بود - غیر قابل قبول بود.^۷

همه این عوامل باعث شورش ابن اشعث شد. او در تقویت و تحکیم حرکت خود از قدرت اعراب سیستان به ویژه قبیله ی تمیم و موالی و مخالفان حکومت اموی و

۱. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۵۳.

۲. وی بر خلاف نظر حجاج، ابن عامر را به خود نزدیک کرد. نک: «همان».

۳. نک: ملک شاه سیستانی، همان، ص ۵۱.

۴. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۵۳.

۵. نک: لمپتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر،

تهران، ۱۳۶۳ ش، صص ۱۲۵-۱۲۴.

۶. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، ص ۴۱.

۷. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۵۳.

حجاج بن یوسف بهره گرفت.^۱ ابن اشعث برای خلع حجاج با کاتب وی که از بنو تمیم بود، ارتباط برقرار کرد و با مهارت، نامه خلع حجاج را نوشت.^۲ سخنرانی‌های عبدالؤمن بن شَبَّث بن ربیع تمیمی در تحریض مردم به بیعت با ابن اشعث^۳، شکست عطیه بن عمرو عنبری^۴ و سلمه منقری از بنی تمیم در رأس سپاهیان عراق و پیوستن آنان به ابن اشعث^۵، اعزام عطیه بن عمرو عنبری تمیمی^۶ و خَرَشَة بن عمرو تمیمی به کرمان^۷، پیوستن بسیاری از اعراب ساکن کرمان به حکومت ابن اشعث^۸ و انتصاب عبدالله بن عامر تمیمی بر زرنگ^۹؛ در ابتدای حرکت ابن اشعث دلایل حمایت تمام اقشار و به ویژه قبیله‌ی تمیم از این حرکت (از سیستان تا عراق) بوده است.

نقش قبیله‌ی تمیم کوفه در شورش علیه حجاج و پیوستن به ابن اشعث: مطربن ناجیه یربوعی و حنظله بن وِراد ریاحی و خالد بن عثاب بن وِرقاء ریاحی کارگزاران حجاج در کوفه و مداین و نواحی پیرامون آن بودند که با خروج وی از عراق علیه او توطئه کرده و سعی در خلع وی داشتند. با بی توجهی عبدالملک به خواسته‌ی مردم مبنی بر خلع حجاج، توطئه گران با کمک عبدالرحمن بن عباس مُطَّلَبی، مردم را به خلع عبدالملک دعوت کرده و با همراهی بنو تمیم در مقابل ابن اشعث مقاومت کردند، ولی در نهایت شکست خوردند. علت این امر همراهی سران تمیمی با حرکت ابن اشعث بود. در این زمینه مطربن ناجیه تمیمی نقش ویژه‌ای ایفا می‌کرد.^{۱۰} به نظر می‌رسد علت اصلی این امر ترس فرماندهان تمیمی شورش، از تهدید منافع قبیله‌ای و طبقاتی خود و امید به پیروزی ابن اشعث بوده است.

پیوستن کارگزاران حجاج و بنو تمیم کوفه و اقشار مختلف عراق به ابن اشعث نقش مهمی در تقویت او داشت. اقدامات حجاج چنان سخت بود که ناراضایتی اقشار مختلف عراق را در پی داشت. البته باید توجه داشت که اگر چه تهدید منافع قبیله‌ای و عصبیت عربی

۱. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، ص ۴۱.

۲. نام کاتب حجاج، ایوب بن قریه تمیمی بود که به دستور حجاج کشته شد. نک: «ابن قتیبه، الامامة و السياسة»، ج ۲، ص ۳۷.

۳. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۲۷۱-۲۷۲.

۴- نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۴۴.

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۸۶.

۶. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۵۶.

۷. نک: ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۲۵.

۸. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۶۱-۱۰۵۷.

۹. همان.

۱۰. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۹۰، طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۷۸-۱۰۶۶.

نقش مهمی در تقویت حرکت ابن اشعث داشت، گسترش آن در همه افشار نشان می داد که طرفداران ابن اشعث انگیزه های مختلفی داشته اند.

نقش قبیله تمیم در پیکار دیرجماجم (۸۵-۸۶): مهم ترین پیکار میان حجاج بن یوسف و عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی در دیر جماجم بود. با پیوستن نیروهای شام به حجاج، میدان جنگ به صورت مبارزه عراق و شام درآمد.^۱ علت این امر آن بود که بدنه اصلی سپاه حجاج، از شامیان بودند. در آرایش نظامی سپاه حجاج، حریش بن هلال سعدی تمیمی یکی از فرماندهان سپاه بود.^۲ در ترکیب سپاه ابن اشعث نیز اُبرد بن قُرة تمیمی^۳ و قُدّامة بن حریش تمیمی دو تن از فرماندهان ابن اشعث در قسمت های مختلف سپاه بودند.^۴

نقش قبیله تمیم در شکست ابن اشعث در دیرجماجم: ۱- اُبرد بن قُرة تمیمی، فرمانده قسمت چپ ابن اشعث، شکست خورد و امان خواست؛ ولی درخواست وی مورد موافقت واقع نشد و به دستور حجاج به قتل رسید. با شکست اُبرد تمام سپاه از هم پاشیده شد و نیروهای آن در بلاد اطراف متواری شدند.^۵

۲- حریش بن هلال سعدی تمیمی به همراه مُجاهد بن بِلعاء عَنَبَری تمیمی و جَهْضَم بن عَباد بن خُصین حبّطی تمیمی و دیگر سران بصره و شصت نفر از مردان بنو تمیم به سپاه حجاج حمله برد، ولی کشته شد و یارانش متواری شدند^۶ و برخی از آن ها چون جَهْضَم تمیمی به دستور حجاج کشته شدند.^۷

۳- بلال بن اُحوز مازنی تمیمی^۸ و قبیله تمیم و دیگر قبایل عرب - که در ترکیب اصلی سپاه ابن اشعث قرار داشتند - به حجاج بن یوسف پیوستند.^۹ در این میان توعید و تهدید و تطمیع های حجاج تأثیر به سزایی داشت.^{۱۰}

۴- پس از فرار ابن اشعث به سیستان، عبدالله بن عامر مجاشعی که کارگزار وی در زرنگ بود، مانع ورود ابن اشعث به این شهر شد. همین امر باعث شد تا ابن عامر، او را به قتل

۱. نک: فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، صص ۱۰۳-۱۰۲.

۲. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۹۵-۱۰۹۴.

۳. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۹۵-۱۰۹۴.

۴. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۹۴-۱۰۹۲.

۵. همان، صص ۱۰۹۶-۱۰۹۵.

۶. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۲۰.

۷. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۱۴.

۸. نک: دیوان فرزدق، ج ۲، صص ۳۱-۳۰.

۹. نک: ابن قتیبة، الامامة والسیاسة، ج ۲، ص ۴۵.

۱۰. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۲۹۵-۲۹۴.

برسانند.^۱ این با توجه به آن چه پیش از این در مورد عبدالله بن عامر تمیمی گفته شد. نقش مهمی در جدایی مردم از ابن اشعث داشت.

۵- پس از پناهندگی ابن اشعث به نزد رتبیل ترک، عبید بن ابی شیبع تمیمی که به نظر می‌رسد مأمور مذاکره با رتبیل بوده است، رتبیل را به قتل ابن اشعث تحریک کرد^۲ و با این کار خود و خاندانش را از مرگ حتمی نجات داد.

سرنوشت قبیله‌ی تمیم پس از قتل ابن اشعث: ۱- گروهی از قبیله تمیم که به رهبری عبدالرحمن بن عباس مطلبی به خراسان رفته بودند، دستگیر شده و در عراق به دستور حجاج کشته شدند. بشار بن سلمه ریاحی^۳، هلقام بن نعیم بن قعقاع تمیمی و یزید بن حصین^۴ و قیس بن مسعود تمیمی و خانواده‌اش و عمران بن حصین عنبری و فیروز عنبری^۵ در این گروه قرار داشتند. برخی از ایشان نیز آزاد شدند که عبدالمؤمن بن شبت بن ربیع^۶ و عامر بن معمر تمیمی و عمرو بن مالک تمیمی^۷ در این گروه قرار داشتند.

۲- گروهی فرار کرده و در فارس سکونت یافتند. خزّنه بن مسعود تمیمی و فرزندانش در زمره این گروه قرار داشتند که در فسا ساکن شدند.^۸

۳- گروهی نیز بر اثر بیماری طاعون از بین رفتند.^۹

عواملی چون تغییر تدریجی اهداف و تنوع روش‌های ابن اشعث، شرکت گروه‌های ناهمگون با انگیزه‌ها و گرایش‌های سیاسی و منافع طبقاتی، نژادی و قبیله‌ای متفاوت، تهدید مردم و اصرار ابن اشعث بر حضور آنان در سپاه و بیعت با او، عدم انسجام و سازمان‌دهی نیروهای سپاه، دوری سیستان از عراق، شناخت مقتضیات زمان و مکان حرکت ابن اشعث و فرماندهی مقتدر حجاج بن یوسف از مهم‌ترین دلایل شکست حرکت ابن اشعث به شمار می‌رفت. بازتاب حرکت ابن اشعث در دیگر نقاط ایران نیز دیده می‌شد. برخی از یاران وی به رهبری عمرو بن أباصلت تمیمی در ری و نواحی اطراف آن علیه حجاج بن یوسف شورش کردند، ولی اقدام سریع قتیبة بن مسلم باهلی که در این زمان والی ری بود. باعث شکست

۱. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۳۵-۱۱۳۳.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۱۰-۱۰۳.

۳. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۲۱.

۴- نک: گردیزی، همان، صص ۲۳۱-۲۳۰.

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۹۹-۹۸.

۶. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۵۴.

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۹۹-۹۸.

۸. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۷۹.

۹. نک: دیوان فرزدق، ج ۲، صص ۱۶-۱۵.

شورش و فرار عمرو بن اباصلت به شمال ایران شد. بدنه اصلی سپاهش از بنو تمیم^۱ و پیمان شکنی همین قبیله علت اصلی شکست او بود.

این اعتراض نتیجه‌ی سخت‌گیری حجاج نسبت به پیروان ابن اشعث و بی‌توجهی به تفاخرات قبیله‌ای و عصبیت‌های عربی شورشیان بود، ولی کمبود نیروهای عمرو بن اباصلت و واکنش سریع قتیبه و نظارت حجاج بن یوسف سبب سرکوب سریع این اعتراض شد.

با دقت در نقش قبیله‌ی تمیم در حرکت ابن اشعث می‌توان به یک نکته اساسی پی برد و آن پیمان شکنی بنو تمیم در مراحل مختلف حرکت بوده است. با بررسی دقیق عوامل ایجاد این حرکت و شکست آن به راحتی می‌توان به علت این پیمان شکنی‌ها پی برد. مهم‌ترین عوامل مذکور عبارتند از:

۱- بنو تمیم اگر چه به عنوان نخستین طرفداران ابن اشعث، نقش اساسی در شکل‌گیری این شورش داشتند، ولی این هرگز به معنای مواضع تمام طوایف و افراد این قبیله نبوده است. چراکه گروهی از ایشان از حجاج طرفداری کردند و گروهی با انگیزه‌های متفاوت به منظور حفظ جان و مال خود به ابن اشعث پیوستند. گروهی نیز با موضع بی‌تفاوتی به نقاط اطراف پناه بردند.

۲- روش‌های حجاج، نقش مهمی در تحکیم پایه‌های حکومت اموی در عراق داشت. ولی در عین حال نارضایتی برخی از سران قبایل و گروه‌ها را در برداشت. شاهد این مدعا در ابتدای امارت حجاج در عراق دیده می‌شد. ولی اکنون مخالفت‌ها وسیع‌تر شده بود.

۳- چنین می‌نماید که اقدامات حجاج در تبدیل اراضی سیستان به اراضی سلطنتی، نارضایتی اشرافیت زمین‌دار عرب را در بر داشت. حضور بنو تمیم در سیستان به عنوان یکی از قبایل پر قدرت این خطه، سبب نارضایتی آنان از حجاج گردید.

۴- شورش ابن اشعث به سرعت پیشرفت کرد و توانست نیروهای حجاج را تحلیل دهد. ترس فرماندهان و سرداران شکست خورده حجاج، از عقوبت کار و حمایت سران تمیم سیستان، نقش مهمی در گرایش این افراد به ابن اشعث داشت.

۵- حمایت و همراهی اشرافیت بنو تمیم با شیوه حکمرانی حجاج به معنای موافقت و تأیید برنامه‌های او از طرف تمام افراد این قبیله نبود. در این مورد، حضور عوامل شورشی و مخالفان حجاج نقش ویژه‌ای داشت.

۶- انگیزه‌های همراهی قبیله‌ی تمیم با ابن اشعث عبارتند از: تمایلات ضد اموی برخی از

گروه ها، امید کسب غنیمت و دستیابی به مقام و منزلت از طرف شخصیت های گمنام، حصول آن چه که برخی افراد از دست داده بودند، مخالفان حجاج - که خواستار عزل او و روی کار آمدن فردی که خواسته های آن ها را تامین کند. رقابت های دیرینه با شام و ایجاد پشتوانه قوی در حکومت آیند.

۷- حرکت ابن اشعث با تسلط او در سیستان ایجاد و با قتل وی خاموش شد. توجه به این امر نشان می دهد که پایه اساسی حرکت بر مبنای وجود شخصیت ابن اشعث بود که تفاوت بسیاری با حجاج داشت. عبدالملک بن مروان هیچ گاه وی را بر حجاج ترجیح نمی داد.

۸- در ترکیب نیروهای ابن اشعث، موالی و شیعیان و اعراب (قحطانی و عدنانی) دیده می شدند. این امر با عصبیت عربی، تمایلات عثمانی و اموی و ضد شیعی اشرافیت و تعصبات قبیله ای غالب بنو تمیم مغایرت داشت، لذا به سرعت از او جدا شدند.

۹- استفاده حجاج از نیروهای شام در ترکیب سپاه باعث جذب سریع کارگزاران تمیمی به ابن اشعث شد. با تغییر تدریجی روش های حجاج در میدان جنگ، بسیاری از این افراد از ابن اشعث جدا شدند.

۱۰- حيله های پنهانی حجاج در جهت تو عید، تطمیع و تهدید بنو تمیم نقش اساسی در جدایی این قبیله از ابن اشعث داشت. در عین حال سخت گیری شدید حجاج نسبت به کسانی که به او پایدار ماندند، باعث جدا شدن این قبیله از حرکت هایی امثال حرکت ابن اشعث می باشد. استفاده وسیع حجاج از شخصیت های کشوری و لشکری بنو تمیم در امور مخالف نشان می دهد که هدف او تسلط بر عراق و استفاده از افرادی بود که مورد تأیید وی باشند و توانایی اجرای روش های حکومتی اش را داشته باشند.

نقش قبیله تمیم در اداره سیستان پس از ابن اشعث: پس از دفع ابن اشعث، سیستان زیر نظر والی خراسان و تحت نظارت عراق اداره می شد. در مواردی که فرد انتصابی والی خراسان - که در این زمان قتیبة بن مسلم باهلی بود - مورد تأیید حجاج نبود، او را عزل و فرد دیگری را به سیستان می فرستاد. نخستین فردی که قتیبة به سیستان فرستاد مورد تأیید حجاج قرار نگرفت. لذا حجاج، «أشعث بن یسر یزبوعی تمیمی» را به جای وی نصب کرد. علت این امر کفایت، فصاحت و درایت أشعث بود. در حقیقت علت انتخاب وی، توانایی اش در تسلط بر اوضاع و اداره سیستان - که بنی تمیم نقش اساسی در نا آرامی های آن داشتند - همین امر حجاج را تشویق می کرد. ولی اشعث با روش های حجاج موافق نبود. صلح طلبی و عدم مقاومت اشعث در برابر رتبیل، باعث عزل او و الحاق دوباره سیستان به خراسان شد. قتیبة در صدد انتصاب فردی در سیستان بود تا مطابق و هم سو با برنامه هایش باشد. انتخاب منیع بن منقری تمیمی بر این مبنای صورت گرفت. منیع نیز دستورات قتیبة را اجرا نمی کرد لذا او را

عزل و والیانی از بنی لیث و بنی یشکر بر این خطه منصوب کرد.^۱ با دقت در این امر می توان گفت، حجاج ضمن آن که به قدرت و فرماندهی قتیبه نیازمند بود، از استقلال طلبی او نیز می ترسید. لذا با تغییر در برنامه های خود و مخالفت با برخی از تصمیمات قتیبه مانع استقلال طلبی او می شد. از سوی دیگر دقت در نسب قبیله ای کارگزاران حجاج نشان می داد که در این دوران مضریان نقش مهمی در اداره کشور داشتند؛ با توجه به این که هرگونه تسامح و مخالفت با دستورات حجاج و ناتوانی در دفع درگیری های قبیله ای عامل اصلی عزل والیان می شد.

تمیم و نقش آن در سایر شهرهای ایران

ج - «اصفهان»: عتّاب بن ورقاء ریاحی در دوران تسلط آل زبیر و اوایل خلافت عبدالملک بن مروان، والی اصفهان بود.^۲ به استناد روایت ابونعیم مهران، روش عتّاب در اداره اصفهان، بذل و بخشش فراوان بود. به همین دلیل مورد توجه مردم قرار گرفت.^۳ عتّاب در فتنه شیب بن یزید شیبانی خارجی در کوفه کشته شد. خالد بن عتّاب بن ورقاء ریاحی^۴ به پاس شرکت در دفع فتنه خوارج و بنابر تأیید عبدالملک و سوابق دیرینه پدرش، پس از عتّاب بر اصفهان گماشته شد. انتخاب او مورد تأیید حجاج نبود.^۵ روش حکمرانی خالد در اصفهان بر پایه روش مرسوم این دوران یعنی تشدید تعصبات قبیله ای صورت گرفت.

خالد شاخه ی بنی عطار د تمیم را بر دیگر اعراب ساکن اصفهان ترجیح داد و با این کار از حمایت بسیاری از صاحب نظران و مددحان و قبایل عرب محروم شد.^۶

د - «همدان»: عبدالملک بن مروان در نخستین سال های تسلط خود بر شرق قلمرو اسلامی، محمد بن عَمیر بن عطار د تمیمی را به عنوان والی همدان رهسپار آن دیار کرد.^۷ به نظر می رسد وی پیش از این والی آل زبیر در آذربایجان بود^۸ که به همراه عتّاب، سهم بسزایی در دفع خوارج داشت. (نگاه کنید به فتنه خوارج در فصل پیشین)

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۷۵؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۶؛ تاریخ سیستان، صص ۱۱۹-۱۲۱؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۶۹.

۲. نک: جاحظ، همان، ج ۱، صص ۲۶۶-۲۶۵.

۳. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، صص ۱۱۵-۱۱۴.

۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۴۵.

۵. همان، ج ۱۷، صص ۱۶۱-۱۶۲.

۶. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۴۵.

۷. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۸۱۷.

۸. نک: همان، صص ۶۸۵-۶۸۶؛ دینوری، همان، ص ۲۹۲.

هـ- «سیند»: سند مثل سایر نقاط شرق قلمرو اسلامی، تحت نظارت عراق اداره می‌شد و امکان واگذاری این منطقه به مکران وجود داشت که در برخی موارد نیز غیر ممکن می‌نمود. علت این امر نفوذ عناصر شورشی در این منطقه بود.^۱ با انتصاب حجاج بن یوسف ثقفی بر عراق، تسلط بر سند و توسعه‌ی آن به طرف شرق سهولت یافت. او مُجاعة بن سَعَر تیممی-که مأمور اداره مرزهای سند بود- را بر امر اداره مکران گماشت.^۲

چنین می‌نماید که تسلط مُجاعة بر اوضاع داخلی و روابط خارجی با موفقیت روبرو شد و توانست برخی از نقاط سند و قندابیل را فتح کند.^۳ ولی پس از یکسال امارت در مکران از دنیا رفت^۴ و فتوح شرق با انتصاب محمد بن قاسم ثقفی تکمیل شد.^۵

و- «خلوان»: شَویِد بن عبدالرحمن منقری تیممی والی خلوان بود که از طرف حجاج بن یوسف و در دوران خلافت عبدالملک بر این ولایت منصوب شده بود.^۶ (وی پیش از این در واقعه‌ی عاشورا (۶۱هـ) شرکت داشت).

ز- «میشان»: در دوران خلافت عبدالملک بن مروان، یزید بن عمرو اُسیدی تیممی از طرف حجاج بن یوسف بر ولایت میشان منصوب شد ولی شیوه‌های مالیات‌گیری و برخورد یزید بن عمرو با مردم به اعتراض آن‌ها منجر شد.^۷ چنین می‌نماید که این شکایت از سوی قبایل عرب صورت گرفت؛ چرا که حجاج عنایتی به خواسته‌ی موالی نداشت.

ح- «بحرین»: بحرین یکی از ایالت‌های ایران (پیش از اسلام) بود که تحت نظر عراق (کوفه) اداره می‌شد. در این زمان والی بحرین، سعید بن حَسَن اُسیدی بود.^۸

ط- «عمان»: اگرچه عمان یکی از ایالت‌های ایران نبود ولی انتصاب چهار تن از بنو تمیم در امر اداره این شهر نشان دهنده نقش مهم این ولایت برای حجاج و اعتماد وی به این افراد بوده است.^۹

۱- نک: خلیفه بن خیاط، همان، ۲۳۰.

۲- نک: ابن حبیب، همان، ص ۴۸۴.

۳- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۳۸۰.

۴- نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۱۳.

۵- نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۲۰.

۶- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۳۵.

۷- نک: دیوان فرزدق، ج ۱، صص ۱۸۶-۱۸۵.

۸- نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۳۰.

۹- این افراد عبارت بودند از عبدالجبار سلمی مجاشعی نک: «ابن عبدربه، همان، ج ۳، ص ۲۲۷»؛ قاسم بن

سَعَر سعدی تیممی و مُجاعة بن سَعَر سعدی نک: «ابن حبیب، همان، ص ۴۸۴»؛ خیار بن سَبْرَة مجاشعی.

نک: «طبری، همان، ج ۸، ص ۱۱۴۰».

۲- نقش تمیم در سرکوبی خوارج در ایران و عراق

الف) ازارقه

یکی از عوامل گسترش ازارقه در ایران و حدت آنان در نخستین مراحل جنگ و بی نتیجه بودن تلاش سپاه عراق برای دفع آنان بود. این درحالی است که تحکیم پایه های خلافت عبدالملک بن مروان در ایران، منوط به سرکوب نهایی خوارج بود.

شکست سپاهیان عراق به فرماندهی عَبَس بن طَلْق صُریمی و عَتَّاب بن ورقاء تمیمی و عبدالرحمن بن مخنف از دی که بنو تمیم و سایر قبایل در آن شرکت داشتند؛^۱ نشان دهنده ی عدم دقت عملی والیان عراق و پشتوانه ضعیف نیروهای نظامی و فقدان یک امیر مقتدر در عراق بوده است.^۲ نتیجه این امر شکست سپاهیان اموی و قتل فرماندهان در میدان جنگ بود. اعزام مهلب به میدان جنگ و انتصاب حجاج بر عراق، بسیاری از این مشکلات را حل کرد. روش خشن حجاج، باعث اعزام سریع و وسیع مردم عراق به میدان جنگ با خوارج شد. او به منظور ترساندن مردم از شعار دیرینه ی خونخواهی عثمان استفاده برد و عُمر بن ضابی بُرجمی تمیمی را قربانی سیاست گذاری های مبهم خود کرد.^۳

حجاج با به کارگیری فرماندهان پیشین سپاه و انتصاب افرادی چون عَتَّاب بن ورقاء ریاحی تمیمی که به نوعی رقیب مهلب محسوب می شد،^۴ از تکرار هی های احتمالی او جلوگیری کرد و در برخی موارد او را به طور جدی تهدید کرد. تصمیم حجاج مبنی بر اعزام عبدالله بن حُکیم مجاشعی و عمران بن حُصین جبطی، بر این اساس صورت گرفت.^۵

پیوستن مُغیره بن حَبْناء تمیمی، که یکی از شعرای معروف بنی تمیم بود،^۶ در تقویت روحیه سپاهیان تأثیر فراوان داشت. از سوی دیگر شرکت فیروز، مولای حصین بن ابی حَزْ غنبری تمیمی^۷ و جدا شدن بسیاری از خوارج و بنو تمیم بصره از راه ازارقه^۸ باعث تقویت مهلب و غلبه ی وی بر خوارج گردید.

روش حجاج نه تنها با موفقیت روبرو نشد بلکه سبب غلبه ی روحیه ی تعصبات قبیله ای

۱- نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۷۴-۲۷۲.

۲- نک: یعقوبی، تاریخ، جلد ۲، ص ۲۷۵.

۳- نک: مبرد، همان، ج ۲، ص ۲۸۰.

۴. همان، صص ۲۸۹-۲۹۰.

۵. همان، صص ۲۸۲-۲۸۳.

۶- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۴۳۸.

۷- نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۷۲-۲۷۰.

۸- نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۸۹-۹۳.

و اختلاف میان ارکان سپاه اموی گردید. اختلاف میان مهلب بن ابی صفرة به عنوان فرمانده کل و عتاب بن ورقاء تمیمی به عنوان فرمانده سپاه کوفه، باعث جدایی دو فرمانده و جبهه‌بندی سپاه اموی به دو قسمت ازد کوفه و تمیم بصره شد^۱ و این در سرنوشت جنگ تأثیر بسزایی داشت. این اختلافات مهلب را بر آن داشت تا بدون برخورد مستقیم با خوارج، متوسل به حيله شود و ی توطئه بین خوارج جدایی افکند. اختلاف خوارج به علت عدم تناسب رفتارهای قطری بن فُجاء تمیمی، رئیس با سابقه خوارج با برخی از اصول عقاید آنان بود.^۲

این امر باعث دسته‌بندی خوارج در سه گروه عمده شد، که بدین شرح می‌باشند:

۱- گروهی به رهبری قطری بن فُجاء تمیمی به طرف شمال ایران حرکت کرده و توسط سپاه اموی سرکوب شدند.^۳ مرگ قطری توسط سُوزة بن أبجر دازمی تمیمی و انتقال رهبری خوارج به فرد دیگر نقش مهمی در متلاشی شدن این گروه داشت.^۴

۲- گروهی به رهبری عبدربه کبیر به کرمان و جیرفت و نواحی اطراف آن پناه بردند که مهلب با کمک و مشاورت هریم بن ابی طحمة مجاشعی تمیمی این گروه را سرکوب کرد.^۵ اهمیت این گروه کم‌تر از گروه اول و شامل مخالفان عرب قطری بود.

۳- گروه سوم به رهبری عبدربه صغیر و هم‌زمان با گروه دوم در کرمان سرکوب شدند و در این گروه موالی شرکت داشتند^۶ که نشان‌دهنده قدرت‌یابی این گروه در برابر اعراب و تضاد طبقاتی و نژادی آن‌ها با دیگر گروه‌های خوارج بوده است.

گروهی از بازماندگان خوارج از ازارقه نیز به سیستان رفته و با تعدیل عقاید خود در کنار مخالفان حکومت اموی قرار گرفتند. عمروالقضاء تمیمی در زمره‌ی این افراد قرار داشت.^۷ با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- خوارج از تشّت سیاسی قلمرو اسلامی بهره برده و خود را در عراق و ایران تقویت کردند.

۲- بنو تمیم به علت گرایش‌های سیاسی و روحیه متفاوت قبیله‌ای که داشتند، به سرعت جذب خوارج شدند.

۱- نک: میرد، همان، ج ۲، ص ۲۹۱.

۲- نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۰۶.

۳- نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۵۵-۵۷.

۴- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۴۴۲.

۵- نک: میرد، همان، ج ۲، صص ۳۰۴-۳۰۵.

۶- نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۴۵-۴۷.

۷- نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۳۷۳.

- ۳- انحراف در اصول عقاید نخستین خوارج و افراط و تفریط در ارتباط با مسلمانان و حاکمیت اموی و غلبه تعصبات قبیله‌ای و عربی و ترکیب نیروهای متفاوت سپاه و قدرت‌یابی موالی نقش اساسی در تفرقه خوارج و شکست آنان داشت.
- ۴- روش‌های مدیریتی حجاج و فرماندهی مهلب و تدابیر نظامی او نقش بسزایی در نابودی خوارج داشت.
- ۵- بازماندگان خوارج به صورت یک فرقه‌ی انحرافی نه چندان پایدار مطرح شدند که نقش مهمی در تحولات ایران ایفا نکردند.
- ۶- آخرین شورش ازارقه در زمان هشام بن عبدالملک و توسط یکی از موالی بنو تمیم به نام صبیح مازنی صورت گرفت که با قتل وی این شورش نیز سرکوب شد.^۱

ب) صفریه

هم‌زمان با امارت حجاج در عراق، گروهی از خوارج جزیره و موصل با صالح بن مسرّح تمیمی که از شاخه‌ی بنی امروالقیس بن زید مناة تمیم بود، بیعت کردند اصول عقاید صالح باعث جذب مردم شد. وی با کمک شیب بن یزید شیبانی خارجی دعوت خود را آغاز کرد و بر موصل تسلط یافت و با تقویت نیروهای خود با سپاهیان اعزامی حجاج روبرو شد و در جنگ با حارث بن عمیر بن ذی أشعار - که از فرماندهان حجاج بود - کشته شد و یارانش متواری شدند. گروهی از آنها نیز با شیب بیعت کردند. شیب به راحتی بر سورة بن خُسر داذمی تمیمی و سُوید بن عبدالرحمن منقری و أبوضریس، مولای بنو تمیم، که فرماندهان سپاه اعزامی عراق بودند، غلبه کرد.^۲ اشتغال حجاج به جنگ با ازارقه، تعادل اصول عقاید صفریه نسبت به دیگر خوارج، پیوستن برخی از طالبان مقام و منزلت و مخالفان حجاج و فراریان عراق به این فرقه‌ی خارجی از مهم‌ترین علل تقویت نیروهای شیب بود.^۳

حجاج، عتاب بن ورقاء تمیمی و زُهره بن حویة تمیمی را به مقابله شیب فرستاد.^۴ در ترکیب این سپاه، بنو تمیم نیز شرکت داشت و به شدت در مقابل خوارج ایستادگی می‌کرد، ولی تفرقه سپاه عراق سرنوشت جنگ را به سود خوارج رقم زد. توطئه‌های منافقان و خیانت

۱- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۴۴۳.

۲- در مورد ویژگی‌های صالح بن مسرّح و فتنه‌وی نگاه کنید به: «ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۵۹؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۹۲۰-۸۸۰». (البته در منابع دیگر مؤسس را افراد دیگر آورده، وجه تسمیه صفریه را بیان کرده و اعتقادشان را نوشته‌اند. نک: «محمدجواد مشکور، همان، صص ۳۰۲-۳۰۳»)

۳- نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۵۹.

۴- نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۸۹۵-۹۲۰.

برخی از فرماندهان یمنی سپاه و کینه کوفیان نسبت به تهدیدهای حجاج و ترس از تسلط سپاه شام باعث متواری شدن مردم و قتل دو تن از فرماندهان تمیمی سپاه عراق و بیعت برخی از مردم با شیب و پیش روی او تا نزدیکی های کوفه شد.^۱

اقدام جدی خالد بن عتاب بن ورقاء ریاحی و مطربن ناجیه یربوعی مانع ورود شیب به کوفه شد.^۲ وی که از تعقیب کوفیان به شدت هراس داشت، به ایران فرار کرد ولی در جنگ «دَجِیل» در برابر سپاه شام شکست خورد و کشته شد.^۳ بامتلاشی شدن سپاه شیب خوارج صفریه نیز از حضور فعال در حوادث روزگار دور ماندند.

در مورد خوارج صفریه نقد دو روایت لازم است:

۱- به استناد روایت ابن مسکویه، صالح بن مُسَرِّح تمیمی پس از شکست، در برابر سپاه عراق به علت اختلاف با شیب به آذربایجان رفت و عامل خراج آن ناحیه شد و سپس به طبرستان رفت.^۴ در نقد این روایت باید گفت این خبر در هیچ کدام از منابع تاریخی نیامده است. از سوی دیگر دوری مسافت بین آذربایجان تا عراق و شدت عمل حجاج نسبت به خوارج و دقت عمل او در انتخاب کارگزاران خود در ولایات، پذیرش نظر ابن مسکویه را غیر ممکن می سازد.

۲- به استناد روایت ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، خالد بن عتاب بن ورقاء ریاحی در جنگ با شیب شکست خورد و از ترس عقوبت حجاج خود را به آب انداخت.^۵ طبری نیز قتل خالد را در جنگ با خوارج می داند.^۶ این در حالی است که با استناد به خبر ابن مسکویه خالد پس از دفع خوارج والی مداین شد.^۷ با دقت در نام کارگزاران حجاج در کوفه و اطراف آن به نظر می رسد در نام خالد اشتباهی رخ داده است و منظور از خالد، خالد بن حَنْظَلَة تمیمی است که با تحریک مطربن ناجیه علیه حجاج توطئه کردند و با تسلط ابن اشعث بر کوفه، به او پیوستند. اگرچه انتصاب خالد بر مداین به پاس خدمات او غیر ممکن نمی نماید، ولی دشمنی حجاج با وی قبول این نظر را با مشکل مواجه می سازد. از سوی دیگر خالد مدتی والی اصفهان بود. این امر مربوط به پس از فتنه خوارج ازارقه و صفریه است. علاوه بر این چه

۱- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲- نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۶۰ به بعد.

۳- نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۳۴.

۴- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۲۱۸-۲۱۴.

۵- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۴۳۱-۴۲۷.

۶- نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۹۷۲-۹۶۶.

۷- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۲۵۱.

دلیلی داشت خالد این گونه خود را از عقوبت حجاج برهاند.^{*} به همین سبب چنین می نماید که روایات طبری و ابن اثیر غیر قابل قبول و روایت ابن مسکویه قابل تأمل می باشد. تعدد شخصیت های نظامی و جنگ آوران قبیله ی تمیم و توجه حجاج به این قبیله باعث به کارگیری آن ها در رده های مختلف سپاه و جنگ با خوارج شد. برخورد نامناسب حجاج با این افراد و عدم تأمین نیاز آن ها نقش اساسی در جدایی برخی از سرداران نظامی از وی و پیوستن به حرکت های مخالف اموی داشت.

۴. نقش تمیم در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز

۱- نقش قبیله تمیم در تحولات عراق

در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک، گرایش دستگاه اموی در جهت روش های مسالمت آمیز قرار گرفت. این خلیفه اموی نسبت به مردم عراق سخت گیر بود. (این امر به حوادث پیشین عراق باز می گشت). ولی قبیله ی تمیم با یک تدبیر سریع، نظر سلیمان را تغییر داد.^۱ این قبیله خود را با تغییر حاکمیت امویان هماهنگ می کردند. بزرگان و شاعران معروف تمیم سهم بسزایی در این موضع گیری داشتند.^۲

سلیمان بن عبدالملک به منظور جلب توجه مردم و جلوگیری از آشوب های حاصل از دوران امارت حجاج بن یوسف با اقدامات او و کارگزارانش مخالفت کرد و افرادی را بر عراق گماشت تا در جهت برنامه های شام حرکت کنند.

انتصاب صالح بن عبدالرحمن، مولای بنو تمیم بر اساس تصمیم گیری های سلیمان در امر جداسازی حکومت ولایات و جمع آوری مالیات بود. صالح با استفاده از نیروهای شام که نماینده حکومت مرکزی و قدرت امویان در عراق بودند و با تبعیت از دستگاه اموی توجه سلیمان بن عبدالملک را به خود جلب کرد و در مسائل اقتصادی و سیاسی ایران و عراق دخالت کرد.^۳ موفقیت صالح در این امور باعث ابقاء او بر امر خراج عراق شد. جمع آوری مالیات و به کارگیری آن در امور مهم، نقش مهمی در پیشرفت اقتصادی و تحکیم پایه های قدرت امویان در عراق داشت. ولی زیاده روی و مخالفت با برنامه های عمر بن عبدالعزیز

*. رجوع کنید به قسمت اصفهان در این فصل.

۱- نک: جاحظ، همان، ج ۳، صص ۳۱۴-۳۱۳.

۲- فرزدق و جریر بن عطیه و رؤیه بن عجاج و عبدالله بن اهتم از جمله این افراد بودند. نک: «ابن عبدربه،

همان، ج ۳، صص ۳۶۱-۳۶۰ و ج ۵، ص ۲۴۴».

۳- نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۲۸۲.

باعث برکناری صالح از دیوان سالاری اموی شد.^۱

توجه به اقدامات صالح بن عبدالرحمن، رؤس اهداف سلیمان بن عبدالملک را در عراق و ایران نشان می‌دهد. این اقدامات عبارتند از:

- ۱- شکنجه‌ی خاندان عقیل و سایر مخالفان اموی^۲
- ۲- کشتن محمد بن قاسم ثقفی، والی سند که براساس کینه شخصی و اطاعت از دستور سلیمان بن عبدالملک صورت گرفت.^۳
- ۳- مطابقت دادن اوضاع سیاسی و اقتصادی عراق با یکدیگر و اجرای برنامه‌های مالیات‌گیری با توجه به این دو مقوله‌ی اساسی
- ۴- تحکیم پایه‌های قدرت یزید بن مهلب از دی در عراق و نظارت بر کارهای او^۴
- ۵- نظارت بر پرداخت حقوق سپاهیان^۵
- ۶- نظارت بر کارهای قتیبة بن مسلم باهلی، از طریق توبة بن ابی اسید عنبری تمیمی^۶
- ۷- احیاء بنای دار الاماره بصره^۷

خلافت عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹ق)، همراه با تحولات اساسی در قلمرو اسلامی بود. عدی بن ارطاة فزاری، امیر عراق با استفاده از شخصیت‌های اجتماعی که تأثیر بسزایی در ایجاد امنیت داخلی داشتند، بر عراق مسلط شد، یزید بن عمرو اسیدی تمیمی یکی از این افراد بود. وی به استناد بلاذری، از مردان بزرگ عصر خود بود که به مقام صاحب شرطگی عراق منصوب شد. نتیجه اقدام عدی بن ارطاة ایجاد محیط آرامی بود که زمینه را برای ساخت برخی از اماکن فراهم می‌کرد. یزید با استفاده از این موقعیت، "نهر یزیدان" و دیگر بناهای عراق را ساخت.^۸ نهر یزیدان تأثیر بسزایی در پیشرفت اقتصادی و توسعه‌ی ساختار شهری دو شهر اسلامی عراق داشت.

۲- نقش تمیم در تحولات ایران

نقش تمیم در توطئه علیه قتیبة بن مسلم باهلی: روی کار آمدن سلیمان بن عبدالملک، سبب تحولات اساسی در نظام سیاسی خراسان شد. قتیبة بن مسلم باهلی که پیش از این در جهت

۱- نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۳۶۳-۳۶۱.

۲- نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۳۶.

۳- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۱.

۴- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۳۵۳-۳۵۲.

۵- نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۲۹۵-۲۹۴.

۶- نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۲۸۶.

۷- نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۴۰-۳۳۹.

۸- همان، ص ۳۴۹.

حمایت از روش‌های حجاج با خلافت سلیمان بن عبدالملک مخالفت کرد.^۱ و در خراسان سبب نارضایتی اعراب به ویژه قبایل مضر و دیگر اقشار مردم شده بود، پایگاه مطمئنی در خراسان نداشت. توطئه‌های داخلی، تحریکات مهربان دربار اموی، تفاخرات قبیله‌ای و عصبیت عربی^۲ و تضاد روش حکمرانی قتیبه با سیاست سلیمان بن عبدالملک نقش اساسی در سرکوب وی داشت. شکست برنامه‌های قتیبه باعث رکود فعالیت‌های تولیدی و حضور اشرافیت فرصت‌طلب ایرانی در عرصه‌های مختلف جامعه خراسان شد^۳ و بنی‌تمیم در این امر سهم بسزایی داشت. این قبیله بیش‌تر اعراب ساکن خراسان را تشکیل می‌داد. سابقه درگیری‌های بنو تمیم با والیان خراسان و رهبری شورش‌های اجتماعی تأثیر بسزایی در این توطئه داشت. در این دوران تحریکات قبایل یمانی که از اتحاد بین قتیبه و بنو تمیم در هراس بودند، سهم زیادی در واگذاری رهبری توطئه به قبیله‌ی تمیم داشت.^۴ کینه سران تمیم از اقدامات قتیبه و وجود یک شخصیت ویژه در خراسان به نام وکیع بن ابی سود غدانی - که موالی نیز از او حمایت می‌کردند باعث شد تا بنو تمیم سهم ویژه‌ای از این شورش را بر عهده بگیرد.^۵

به این ترتیب چنین می‌نماید که وکیع بن ابی سود رهبری گروهی را به عهده گرفت که شرایط اجتماعی و اقتصادی روزگار، آن‌ها را در کنار هم قرار داده بود. وی در این زمان به اهداف امویان توجهی نداشت و بیش‌تر به دنبال تأمین خواسته‌های طرفداران خود بود.^۶ عنایت به این امر، قرار گرفتن وکیع در برابر قتیبه بن مسلم و سرداران تمیمی‌اش - هریم بن ابی طحمة مجاشعی و شعبه بن ظهیر نهشلی - ماهیت شورشی حرکت او را مشخص می‌کند. وی به راحتی به تجهیز نیروهای خود پرداخت و با استفاده از ترکیب ناهمگون سپاه قتیبه و اختلاف میان اجزای آن و خروج قتیبه از مرکز اداری خراسان بر او غلبه کرد و یکی از موانع دستگاه جدید اموی را از میان برداشت.^۷

۱- نک: ابن عبدربه، همان، ج ۳، صص ۲۸۵-۲۸۴.

۲- نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۸۹-۱۲۸۸. توطئه‌های وکیع بن ابی سود تمیمی و حمایت قتیبه بن مسلم باهلی از موالی و اختلافات یمانی‌ها و مضر و از جمله این موارد بود.

۳- نک: عبدالله مهدی الخطیب، ایران در روزگار اموی، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، انتشارات رسالت قلم، تهران، ۱۳۷۸ ش، صص ۳۲-۳۳ و ۲۸-۲۷.

۴- نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۹۱-۱۲۸۹. در مورد شخصیت وکیع بن ابی سود تمیمی نگاه کنید به: "ابن قتیبه، المعارف، صص ۴۱۶-۴۱۵؛ ابن خلکان، همان، ج ۴، صص ۸۷-۸۸".

۵- نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۹۱-۱۲۸۹.

۶- نک: مهدی الخطیب، همان، صص ۴۱-۴۰.

۷- نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۹۹-۱۲۹۵.

امارت وکیع بن ابی سود تمیمی در خراسان: وکیع بن ابی سود بدون صدور فرمان سلیمان، خود را امیر خراسان خواند.^۱ با توجه به روحیه بدوی وکیع، اقدام وی چندان هم دور از انتظار نیست. وی روش شمشیر و قتل و خشونت را به عنوان سرلوحه امارت خود در خراسان برگزید؛^۲ لذا کارگزاران قتیبه بن مسلم را بر کنار کرد و خود امیرانی را به ولایات فرستاد.^۳ و در زمینه روابط خارجی، سپاهی را به فرماندهی وائل بن شریک بن عبدالملک تمیمی به جنگ ترکان فرستاد.^۴ ولی اختلاف با سران تمیم خراسان و عدم پایبندی او به اصول اسلامی، باعث نفرت مردم و شکایت به دربار شام شد. از طرف دیگر سعایت و بدگویی مقربان دربار سلیمان نقش مهمی در تضعیف پایه‌های امارت وکیع در خراسان داشت.^۵ آشوب طلبی، بدوی گری، هوس رانی و سخت گیری وکیع از مهم ترین مواردی بود که مخالفان وی بر آن تأکید داشتند.^۶ در حقیقت اهمیت خراسان برای شام و تضعیف پایگاه وکیع در بین اقشار مختلف مردم و مخالفت علنی او با اصول اسلامی از مهم ترین عواملی بود که باعث برکناری وی از خراسان شد. اعزام یزید بن مهلب آزادی و نقش عبدالله بن اهتم سعدی در معرفی وی می تواند شواهدی بر این مدعا باشد. بهانه‌ی این کار مخالفت صالح بن عبدالرحمن با روش حکمرانی یزید بن مهلب در عراق و خون خواهی قتیبه بود.^۷ که گروه‌های بسیاری را با او همراه کرد. به دستور یزید بن مهلب، وکیع بن ابی سود تمیمی دستگیر شد و اموالش ضبط و ثبت دیوان اموی گردید.^۸ (وکیع تا دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز زنده ماند و به علت بدرفتاری یزید بن مهلب، به همراه دیگر سران قبایل مضر و رهسپار عراق شد و مورد توجه عدی بن اوطاة قرار گرفت. در برخی از مسائل اجتماعی با او همراهی کرد. مشکلاتی که پس از مرگ وکیع صورت گرفت سبب ایجاد اعتراض عمومی بنو تمیم عراق شد).^۹

یزید بن مهلب برخلاف روش پیشین خود، در اداره خراسان، از موالی و شامیان استفاده‌های زیادی کرد. چنین می‌نماید که هدف وی غلبه بر تعصبات و تفاخرات قبیله‌ای

۱- نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۵.

۲- نک: گردیزی، همان، ص ۲۹۶.

۳- نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۲۹۵-۲۹۶.

۴- نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۳۵۷-۳۵۲.

۵- نک: ابن اعمش، همان، ج ۷، ص ۱۸۳.

۶- نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۶.

۷- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۳۵۲.

۸- نک: مقدسی، همان، صص ۴۱-۴۲.

۹- نک: دیوان فرزوق، ج ۱، صص ۲۲۴-۲۲۳.

اعراب خراسان و ایجاد پشتوانه‌ی قوی در این ولایت بود. چنین حرکتی اعتراض وسیع بزرگان خراسان را به دنبال داشت.^۱

رفتار یزید بن مهلب با بنو تمیم مورد رضایت واقع نشد. اگرچه وی با کمک و مشاورت عبدالله بن اَهمّ سعدی تمیمی و هریم بن اُبی طُحمة مجاشعی تمیمی - که هر دو نفر نقش مهمی در عزل و کعب داشتند - بر خراسان مسلط شد، ولی برخورد یزید با بنو تمیم خراسان، تیره و خشن بود. پیش از این تعصبات قبیله‌ای این قبیله سهم بسزایی را در عزل یزید بن مهلب ایفا کرد. وجود و کعب اُبی سود تمیمی در زندان یزید باعث تحریک بنو تمیم شد.^۲ او کارگزاران و کعب را عزل و به تدریج به بد رفتاری با هریم بن اُبی طُحمة مجاشعی پرداخت و به آزار و اذیت این دو نفر همت گماشت. تحریکات و اعتراضات این افراد، سهم بسزایی در عزل دوباره یزید بن مهلب از خراسان داشت.^۳

یزید بن مهلب پس از تسلط بر اوضاع داخلی، متوجه تصرف برخی از بلاد خراسان شد. به خلاف نظر ابن اَهمّ، سایر مورخان از نقش قبیله‌ی تمیم در لشکرکشی‌های این دوره یاد نمی‌کنند.^۴ چنین می‌نماید که تعصبات قبیله‌ای و تغییر روش یزید و اهداف او در لشکرکشی‌ها، مانع شرکت فعال بنو تمیم در سپاه اموی شده است. توجه به این نکته که بدنه‌ی اصلی سپاه وی را نیروهای یمانی تشکیل می‌دادند،^۵ این ادعا را اثبات می‌کند. با این حال، شرکت هریم بن اُبی طُحمة مجاشعی در رأس سپاه عراق^۶ و مشاورت عبدالله بن اَهمّ سعدی^۷ و حضور شاعری از بنی حِمْان تمیم - که ابن اَهمّ نام وی را نیاورده است -^۸ این نکته را اثبات می‌کند که بنی تمیم در لشکرکشی‌های یزید شرکت داشته‌اند. پس از مرگ ولید بن عبدالملک (۹۶هـ) تحول مهمی در نظام نامه‌ی اموی صورت گرفت که تأثیر بسزایی در سر نوشت قلمرو اسلامی داشت. اصلاحات عمر بن عبدالعزیز سبب حفظ موقتی خلافت در خاندان اموی شد. این امر در ایران و به ویژه خراسان باعث اعتراض وسیع سران قبایل عرب و اشرافیت نظامی و شخصیت‌های لشکری و اجتماعی آن و مقامات محلی و اشرافیت جدید ایرانی شد. اتحاد این گروه‌ها در برابر توده مردم، تأثیر ویژه‌ای در عدم موفقیت برنامه‌های

۱- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۳۱۳.

۲- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۵۸۹-۵۸۸.

۳- نک: ابن اَهمّ، همان، ج ۷، صص ۲۰۶-۲۰۵.

۴- همان، ص ۱۹۰.

۵- نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۳۳۲-۱۳۳۱.

۶- نک: ابن اثیر، همان، ج ۴، صص ۵۸۹-۵۸۸.

۷- همان، ج ۵، صص ۳۴-۳۱.

۸- نک: ابن اَهمّ، همان، ج ۷، صص ۳۳-۳۰.

عمر بن عبدالعزیز در درازمدت داشت.^۱ این اقدامات اگرچه باعث تحکیم پایه‌های قدرت اموی در خراسان می‌شد، نقش قبایل عرب را - که سهم بسزایی در ساختار سیاسی و اجتماعی خراسان ایفا می‌کردند - به تدریج کمرنگ می‌کرد؛ این امر راه را برای اعتراض وسیع مردم باز گذاشت. نتیجه‌ی چنین تحولاتی تعدد والیان خراسان و ایجاد آشوب‌ها و ناامنی‌هایی بود که قبیله‌ی تمیم نقش اساسی در ایجاد آن داشتند. علت این امر به ماهیت اصلاحات عمر بن عبدالعزیز باز می‌گشت. عمر بن عبدالعزیز در حالی به حمایت از موالی پرداخت که ماهیت عربی و اشرافیت قبیله‌ای عرب از یک طرف و نفوذ قبایل بزرگ در نظام سیاسی و اجتماعی حاکم از طرف دیگر، نقش مهمی در زمینه‌سازی تحولات خراسان ایفا می‌کردند. همین امر باعث شکست برنامه‌های عمر در دوران بعد شد و خراسان به عنوان مهم‌ترین منطقه‌ی ایران سهم بسزایی در تجمع بیش‌تر این مخالفت‌ها و حرکات را در خود داشت. در مورد نقش قبیله‌ی تمیم در تحولات و حوادث دیگر مناطق ایران اطلاعی به دست نیامده است.

۵. بنو تمیم در اواخر خلافت مروانیان (۱۳۲-۱۰۱)

سال‌های ۱۰۱ تا ۱۳۲ هجری مقارن با خلافت پنج تن از آخرین خلفای اموی بود. این دوران همراه با تحولاتی بود که هرکدام سهم بسزایی در سقوط حاکمیت اموی در خراسان داشت. عدم ثبات پایگاه قدرت خلفا در بین قبایل عرب و روش امویان در حمایت از تعصبات قبیله‌ای سبب تغییر ساختار سیاسی و تعدد والیان عراق گردید. تفاوت روش خلفا در حمایت از قبایل و تغییر تدریجی جهت‌گیری آن‌ها نسبت به یکدیگر باعث مخالفت قبایل عرب به ویژه بنو تمیم با امویان شد. این قبیله، همواره به علت حمایت از دستگاه اموی و دوری از شیعیان و حضور در عرصه‌های مختلف حکومت اموی، مورد توجه شام بود. ولی تلاش امویان بر حفظ خلافت‌شان باعث دوری قبیله‌ی تمیم از سیاست‌های اموی شد.^۲

۱- نقش قبیله تمیم در تحولات عراق

الف) نقش قبیله تمیم در شورش آل مهلب

شورش یزید بن مهلب از دی در اواخر خلافت عمر بن عبدالعزیز در عراق آغاز شد^۳ و در اوایل خلافت یزید بن عبدالملک پایان یافت. یزید بن مهلب از به خلافت رسیدن یزید بن

۱- برای اطلاعات بیش‌تر نگاه کنید به: «مهدی الخطیب، همان، صص ۴۷-۴۵ و ۱۱۸ به بعد».

۲- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۸۹۱؛ دیوان فرزدق، همان، ج ۲، صص ۵۳-۵۹؛ دیوان جریر، همان، ص ۱۰.

۳- نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، ص ۲۱۷.

عبدالملک و تهدیداتش او به شدت هراس داشت^۱ از سوی دیگر خدمات پیشین آل مهلب در عراق و ایران و سکونت این خاندان در این مناطق و نارضایتی یمانی‌ها از تسلط مضریان و وابستگی آل مهلب به این قبایل و پیوستن مرجئه به یزید بن مهلب^۲ و رفتار حکومتی عدی بن اروطه فزاری باعث تحریک یزید بن مهلب شد. قبیله‌ی تمیم به عنوان یکی از قبایل مطرح عراق نقش بسزایی در این شورش داشت و افراد تمیمی موضع‌گیری متفاوت داشتند، چنان که برخی از آنان در کنار عدی بن اروطه قرار گرفتند. حمایت امویان از عدی و بذل و بخشش‌های وی^۳ و تعصبات قبیله‌ای مضریان و قتل خیار بن سبرة مجاشعی در عمان^۴ و تسلط آل مهلب در عراق و اطراف آن از مهم‌ترین عواملی بود که باعث واکنش متفاوت بنو تمیم نسبت به تحولات عراق می‌شد. چنان که بدرفتاری عدی، باعث جدا شدن گروهی از بنو تمیم^۵ و پیوستن برخی از ایشان به آل مهلب شد. گروهی نیز عزلت گزیده و به مزبذ رفتند و توسط عدی سرکوب شدند.^۶ گروهی از ایشان نیز نسبت به آنچه که در پیرامونشان می‌گذشت، بی‌تفاوت بودند. تبلیغات مرجئه تأثیر بسزایی در دوری قبایل عراق از آل مهلب و جنگ با این خاندان داشت.^۷ تقویت پایه‌های قدرت یزید بن مهلب، او را در مقابل عدی قرار داد. در نهایت سپاه اموی عراق شکست خورد و عدی و چند تن از یارانش اسیر شدند و سران بصره به شام رفتند.^۸ مقاومت دو قبیله‌ی تمیم و قیس باعث شد تا هَریم بن ابی طَحْمَة مجاشعی مانع تثبیت پایگاه قدرت آل مهلب در بصره شود. وی نقش مهمی در تحریک شامیان برای جنگ با آل مهلب داشت.^۹ اگرچه آل مهلب به سرعت بر قسمت‌های وسیعی از عراق و ایران تسلط یافت ولی اتحادیه قدرت‌مند نیروهای عراق و شام باعث شد تا این خاندان نیز از صحنه‌ی سیاست برکنار شود. جنگ «عقر» صحنه رویارویی قبایل عرب بود.^{۱۰} در این جنگ فراریان بصره، باقیمانده‌گان جنگ مرَبَذ، سپاه شکست خورده عراق و

۱- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۳۶۰.

۲- نک: دیوان فرزدق، ج ۲، صص ۳۲-۳۳.

۳- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۳۸۰.

۴- نک: ابن حبیب، همان، ص ۴۸۲.

۵- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۳۸۳.

۶- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۳۹۲.

۷- نک: دیوان فرزدق، ج ۲، ص ۱۵۷.

۸- همان، صص ۳۲-۳۳.

۹- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۳۸۹. سه تن از فرماندهان عدی از قبیله‌ی تمیم بودند. نک: «همان، ص ۱۳۸۱».

۱۰- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۸۳-۸۴.

۱۱- این جنگ که به جنگ «عقر» تعبیر شده سرزمینی در بابل است. نک: «ابن قتیبه»، «معارف»، ص ۳۶۴.

نیروهای شام و توعید مردم و اتحاد والیان عراق و ترس مضریان از تهدید منافعشان باعث شد تا در یک سپاه متحد و یکسان در مقابل آل مهلب و متحدانشان قرار بگیرند.^۱ حنظله بن عتاب بن ورقاء تمیمی ریاست قبایل مذحج و کنده و ربیعه سپاه آل مهلب را بر عهده داشت و سُوید بن قعقاع تمیمی فرمانده عراقیان سپاه اموی بود.^۲ این جنگ به ضرر آل مهلب تمام شد و^۳ به دستور مُسلمة بن عبدالملک، اسرای جنگ که سی نفرشان از بنی تمیم بودند، به قتل رسیدند.^۴ گروهی از ترس امان خواسته و گروهی به خاطر روحیه انتقام جویی آل مهلب به قتل رسیدند که ابن ابی حاضر اُسیدی و عدی بن ارطاة فزاری از جمله این افراد بودند.^۵ گروهی از بنو تمیم نیز در کرمان از آل مهلب جدا شدند.^۶ با پایان یافتن فتنه آل مهلب در عراق، امویان بار دیگر عرض اندام کردند. آل مهلب که دیگر پایگاهی در عراق نداشت، عازم ایران شد و به قنْدابیل هند پناهنده شد؛ ولی شدت عمل هلال بن أحوَز مازنی تمیمی که مأموریت داشت آل مهلب را ریشه کن کند، باعث نابودی این خاندان شد.^۷

چنین می نماید که عواملی چون روش های خشن یزید بن مهلب در برخورد با مخالفان، اتحادیهی مضریان و سران بصره با سپاه شام، حساسیت شام نسبت به شورش آل مهلب شرکت فعال قبیلهی تمیم در ارکان سپاه، ترکیب ناهمگون نیروهای تحت نظارت آل مهلب و تمرکز اهداف آن در قدرت خواهی و انتقام جویی توعید شام و ترس پیروان آل مهلب از عقوبت کار باعث نابودی آل مهلب شد.

شخصیت های تمیمی به پاس خدمات خود در قسمت های مختلف دستگاه اموی مشغول به کار شدند. هلال بن أحوَز مازنی، استاندار قنْدابیل^۸ و شیب بن حارث، والی کوفه و عمرو بن یزید اُسیدی، سالار نگهبانان بصره، مسئول آبادانی و ساخت بناهای بصره شد. در نهایت عدم تطابق روش های مسلمة بن عبدالملک، والی اموی عراق با خلافت شام باعث عزل وی شد که عمرو بن یزید اُسیدی نقش مهمی در این جریان داشت.^۹ شورش آل مهلب مهم ترین نمود تعصبات قبیلهای امویان در اوایل قرن دوم هجری

۱- نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۳۸۵-۱۳۸۴.

۲- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۸۲-۸۳.

۳- همان، صص ۸۵-۸۶.

۴- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۰۸.

۵- نک: میرد، همان، ج ۱، ص ۱۸۳.

۶- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۳۸۰.

۷- نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، صص ۸۰-۸۱.

۸- نک: خلیفة بن خیاط، همان، صص ۲۵۴-۲۵۵.

۹- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۱۷.

محسوب می‌شد و پیامد آن پیوستن یمانی‌ها به جنبش عباسیان بود. هشام بن عبدالملک در ابتدا از قبایل یمنی حمایت می‌کرد. چنین می‌نماید که شرکت مضریان در دفع شورش یمانی‌ها، باعث تسلط آنان در عراق و دخالت در کار والیان شده بود. از سوی دیگر هشام با کمک یمانی‌ها به قدرت رسید و در صدد تنبیه مضریان بود. انتصاب خالد بن عبدالله قسری با این هدف صورت گرفت.^۱ خالد نیز روش تعصبات قبیله‌ای را در پیش گرفت و همین امر امکان شورش و اعتراض وسیع مضریان را به دنبال داشت. مخالفت او با قبیله‌ی تمیم و قتل عمرو بن یزید اسیدی^۲ و مقاومت پایدار و اعتراض قبیله‌ای تمیم^۳ در این راستا قرار داشت.

اقدامات خالد بن عبدالله قسری باعث تزلزل پایه‌های قدرت اموی در عراق شد. این امر نقش مهمی در عدم استقرار وی در عراق داشت.^۴ انتصاب یوسف بن عمر ثقفی بر عراق، هم‌زمان با قیام زید بن علی بن حسین علیه‌السلام بود.

ب) نقش قبیله تمیم در قیام زید بن علی بن حسین علیه‌السلام (۱۲۲)

شرایط سیاسی و اجتماعی عراق، خصومت دیرینه امویان با علویان و ظلم و جور آن‌ها نسبت به مردم، زمینه‌های قیام زید بن علی را فراهم کرد. زید حرکت خود را از میان قبایل بکرین وائل و ازد^۵ و شاخه بنی یربوع تمیم و در خانه یکی از افراد قبیله‌ی تمیم آغاز کرد^۶ و به تدریج موفق شد افرادی را جذب حرکت خود کند. شدت خطری که این حرکت برای امویان داشت و اکشن سریع یوسف بن عمر ثقفی را در برداشت. او با سپاهی از قبایل کوفه که افرادی از تمیم نیز در بین آن‌ها بودند، به جنگ با زید بن علی علیه‌السلام رفت.^۷ چنین به نظر می‌رسد که در ابتدا تعداد یاران زید همچون یاران مسلم بن عقیل، زیاد بوده‌اند ولی به تدریج از او جدا شده و دو تن از یاران زید به نام‌های عبدالصمد بن ابومالک بن مسرّح تمیمی، حلیف عباسیان و داماد عباس بن عبدالمطلب، که پرچمدار زید بود^۸ و هلال بن خبّاب بن أرت

۱- همان، صص ۱۴۶۸-۱۴۶۷.

۲- نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳- نک: دیوان فرزوق، ج ۲، ص ۱۱۰.

۴- دلایل دیگر هم وجود داشت. نک: «یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۳».

۵- نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۲۳۸-۲۳۷.

۶- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۲۴۷-۲۴۲.

۷- نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۷۱۳-۱۶۹۸.

۸- نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵۷.

تمیمی، قاضی مداین مقاومت کردند.^۱ عبدالصمد پس از جنگی سخت کشته شد و با مرگ او سپاه زید فرو ریخت.^۲

با مقایسه‌ی نقش قبیله تمیم در این قیام با قیام امام حسین علیه السلام می توان گفت:

۱- بنو تمیم در هر دو قیام در سپاه اموی حضور داشتند. با این تفاوت که در واقعه‌ی عاشورا منابع از تک تک بنو تمیم که نقش مهمی داشته‌اند، یاد کرده‌اند.

۲- واقعه‌ی عاشورا با حضور سپاه اموی کوفه پایان یافت در حالی که پیروزی یوسف بن عمر ثقفی بدون حضور سپاه شام امکان نداشت. علت این امر عدم اطمینان امویان به سپاه عراق و استفاده‌ی وسیع والیان عراق از سپاه شام در دفع شورش‌های عراق و ایران پس از حرمت ابن اشعث بود.

۳- به نظر می رسد شرکت هلال بن خَبَّاب ابن اُرت تمیمی به خاطر تمایلات شیعی برادرش عبدالله و سوابق پدرش خَبَّاب بوده است. ولی مشخص نیست که آیا خود او نیز تمایلات شیعی داشته یا تنها مخالف حکومت اموی بوده و حرکت زید را تأیید کرده است.

۴- شرکت عبدالصمد بن اُبو مالک تمیمی در این قیام به خاطر پیوندهای سیاسی با عباسیان و خصوصت امویان با بنی هاشم بود.

۵- شرکت قبیله‌ی تمیم در ترکیب سپاه اموی نشان‌دهنده این امر است که مواضع بنو تمیم نه تنها تغییر نکرده بلکه تداوم و تکامل یافته است. چراکه این قبیله حمایت از امویان را بر دیگر گروه‌ها و حرکت‌های مخالف ترجیح می دادند. علت این امر آن بود که خواسته‌های قبیله‌ای و قومی آنان از طریق این خاندان تأمین می شد.

۲- نقش قبیله تمیم در تحولات ایران

الف- خراسان

خلافت یزید بن عبدالملک همراه با تحولات عظیم و اساسی در شرق قلمرو اسلامی بود. تضاد سیاست یزید و عمر بن عبدالعزیز و تحریک تعصبات قبیله‌ای ناشی از فتنه آل مهلب از مسائل مهم ایران در این دوران به شمار می آمد. عراق می‌کوشید والیانی به خراسان بفرستد تا عدنانی و وفادار به امویان باشند.^۳ با توجه به این دو اصل سعید بن عبدالعزیز والی خراسان شد.^۴ او پیش از آنکه وارد خراسان شود، سورة بن حَزْ داری را به عنوان جلودار اموی به

۱- نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۰۲-۱۰۱.

۳- همان.

۴- نک: دینوری، همان، ص ۳۳۲.

خراسان فرستاد. سورة، شُعبه بن ظهیر نَهْشَلی را که پیش از این سهم بسزایی در جنگ با ترکان داشت، جانشین خود در خراسان کرد. در این مدت شعبه بن ظهیر به همراه بنو تمیم با سغدیان جنگید.^۱

سعید بن عبدالعزیز در امر اداره خراسان، به خصوصت با کارگزاران عمر بن عبدالعزیز و برخورد با داعیان عباسی اصرار ورزید.^۲ علاوه بر این ضعف و خوشگذرانی و دخالت اطرافیان، نقش اساسی در امارت داشت داشت.^۳ لذا شعبه بن ظهیر تمیمی را از ولایت سمرقند و جنگ با ترکان برکنار کرد. به استناد منابع مربوط به این حادثه، علت عزل شعبه شکایات مردم از او، تحریکات سران عرب خراسان و اتهام کفر و زندقه به شعبه بود.^۴ سعید، موالی را نیز با تحریک اعراب به قتل رساند. چنانکه حَتَّان نَبَطی را به تحریک سورة بن حَرّ دازمی از میان برداشت.^۵

سعید بن عبدالعزیز در زمینه‌ی روابط خارجی از جنگ با ترکان اکراه داشت. عدم تلاش وی برای اعزام سپاه و ناتوانی امرا در حل مسائل داخلی خراسان، باعث تحریک ترکان شد نتیجه این امر آن بود که کارگزاران اموی به صلح با ترکان رضایت دادند.^۶

نقش قبیله تمیم در نبرد با هله: ترکان به تدریج وارد ماوراءالنهر شده و بر قصر باهله - که پادگان اعراب بود - تسلط یافتند.^۷ سرداران و جنگ‌آوران خراسان که پیامد این امر را تزلزل پایه‌های قدرت عرب در خراسان می‌دانستند، به همراه مُسَیْب بن بِشْر ریاحی و شعبه بن ظهیر و بلعاء بن مُجاهد عنبری عازم جنگ با ترکان شدند. نبرد قصر باهله با تلاش همه جانبه‌ی قبیله‌ی تمیم به نفع مسلمانان خاتمه یافت و مسیب زنان مسلمان اسیر را آزاد کرد.^۸ پیروزی اعراب در این نبرد، نتیجه‌ی تحریک غیرت مسلمانان و عصبیت عربی و جنگ‌آوری سرداران تمیم بود.

نقش قبیله تمیم در دفع شورش سغد: شهر سغد نسبت به دیگر ولایات ماوراءالنهر دیرتر فتح شد. روحیه‌ی مردم این منطقه چنان بود که از تسلط اعراب (و نه مسلمانان) ناراحت بوده و در موارد مختلف با آن‌ها همکاری نکردند. با انتصاب سعید بن عبدالعزیز بر

۱- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۱۸.

۲- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۹۱-۹۰.

۳- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۳۹۶.

۴- همان.

۵- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۳۱.

۶- همان.

۷- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، ص ۳۹۶.

۸- نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۲۷-۱۴۲۶.

خراسان و حملات ترکان در تجاوز به مرزهای اسلامی، مردم سغد نیز پیمان خود را با اعراب شکسته و با کمک ترکان بر پادگان‌های عرب این شهر مسلط شدند. در این پادگان‌ها، شُعْبَةُ بن ظُهَیر تمیمی به همراه قبیله‌اش حضور داشت؛ ولی چون نتوانست در مقابل اتحادیه‌ی ترکان و مردم سغد مقاومت کند، به همراه بسیاری از افراد قبیله‌ی خود کشته شد.^۱ این امر به معنای تسلیم اعراب نبود چرا که باقیمانده‌ی افراد پادگان‌های عرب در سغد به ریاست خلیل بن اوس عُبَیْثِی تمیمی و کمکی که از خراسان رسید، اتحادیه سغدیان و ترکان را در هم شکستند و سپاهشان آن‌ها را متواری کردند.^۲

سعید بن عبدالعزیز که قدرت جنگ‌آوران قبیله‌ی تمیم را در دفع شورش‌های مهم خراسان دریافت، از این قبیله در جنگ با ترکان استفاده‌های زیادی کرد. او خلیل بن اوس عبشیمی تمیمی را رئیس بنو تمیم خراسان کرد^۳ و سوره‌بن حَزْ داری را بارها به جنگ با ترکان فرستاد،^۴ ولی هرگز نتوانست حمایت این قبیله را به دست آورد.^۵

سعید بن عبدالعزیز در رونق دادن اوضاع اقتصادی خراسان موفق نبود. علل این امر روش‌های غیر عادلانه عمال اموی در دریافت مالیات‌های اسلامی و ناسازگاری با مقامات محلی و عدم ارسال مالیات به شام^۶ بود که نارضایتی مردم خراسان را در پی داشت.^۷ در این زمان حکومت اموی به شدت نیازمند تأمین مالی ولایات بود در حالی که ناتوانی سعید در توازن ثبات داخلی و روابط خارجی باعث واکنش سریع شام شد.

سعید حَزْشی (۱۰۴-۱۰۳ هـ)، جانشین سعید بن عبدالعزیز در خراسان بود. در دوران امارت او، شورش سغدیان (۱۰۳ هـ) از سر گرفته شد.^۸ این منطقه از نظر اقتصادی اهمیت زیادی برای امویان داشت این در حالی بود که مهاجرت مردم به شهرها سبب رکود اقتصادی خراسان شده بود و^۹ سعید حَزْشی می‌بایست این شورش را سرکوب کند. او با تهدید و تحریک مردم و مشاورت با افرادی چون هلال بن عَلِیم خَنْظَلِی که در دفع شورش سغدیان

۱- همان، ص ۱۴۲۹.

۲- همان، ص ۱۴۲۹؛ مُغیرَةُ بن حَبِیْه تمیمی از شعرای بزرگ این دوره، در این جنگ‌ها کشته شد. نک: «خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۵۵».

۳- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۳۰-۱۴۲۹.

۴- نک: گردیزی، همان، ص ۴۱۲؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱۱.

۵- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۳۰.

۶- نک: مهدی الخطیب، همان، صص ۱۲۹-۱۲۸.

۷- نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۳۷-۱۴۳۶.

۸- نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۵۶.

۹- نک: مهدی الخطیب، همان، صص ۱۳۱-۱۳۰.

تجربه داشت بر این شورش فایق آمد.

خراسان دیگر تابع حکومت اموی نبود.^۱ به همین سبب سعید حرشی کوشید با تشدید تعصبات قبیله‌ای و ایجاد شرایط سخت، بر مردم حکومت کند.^۲ این امر نه تنها باعث شورش دوباره‌ی سفدیان که سبب نارضایتی موالی نیز شد. و تنها فرماندهی سورۃ بن حرّ دارمی آن را فرو خوابانید^۳ سعید حرشی با اعراب خراسان و امارت عراق روابط خوبی نداشت. او سورۃ را که پیش از این نقش مهمی در روابط خارجی و اداره داخلی خراسان و ماوراءالنهر داشت، از آن ولایات عزل کرد و نصر بن سیار را به جای وی گماشت.^۴

مسلم بن سعید کلابی، روش حجاج را در تشدید تعصبات قبیله‌ای و مصادره‌ی اموال بزرگان در اداره‌ی خراسان در پیش گرفت.^۵ این روش در کوتاه‌مدت به نفع حکومت اموی بود، ولی در درازمدت باعث به خطر افتادن منافع اعراب در مناطق مفتوحه می‌شد. بازتاب داخلی این امر اختلاف میان اعراب، اختلاف اعراب با ایرانیان و آشفتگی‌های سیاسی و نابسامانی‌های اقتصادی و تعصبات قبیله‌ای و نارضایتی سپاهیان بود.

نقش تمیم در نبرد بَرِوقان^۶ (۱۰۵): نبرد بَرِوقان سهم بسزایی در آشوب‌های اواخر حکومت اموی در خراسان داشت. حمایت مسلم بن سعید کلابی از مضریان باعث اتحاد دیگر قبایل در برابر او شد که به دنبال فرصتی برای شورش می‌گشتند. این فرصت در جنگ با ترکان به دست آمد. مسلم بن سعید به شش نفر از مضریان که سه تن از آنان از بنو تمیم بودند مأموریت داد تا مردم را به شرکت در سپاه دعوت کنند. نصر بن سیار لیشی ریاست این گروه را بر عهده داشت. او مأموریت خود را از بلخ شروع کرد ولی اعراب این شهر به ریاست عمرو بن مسلم، والی بلخ، در مقابل هیئت اعزامی والی خراسان مقاومت کردند و برای تقویت نیروهای خود مسلم بن سعید را به خلع قتیبه متهم کردند. (این امر شبیه به توطئه‌ی بنو تمیم در مورد عبدالله بن خازم سلمی بود.) بنو تمیم ساکن بلخ به سرعت از شهر خارج شده و به مضریان پیوستند. ریاست این گروه با بلعاء بن مُجاهد عَنبری تمیمی بود. ثبات و مقاومت مضریان به ویژه قبیله تمیم و ناهمگونی مخالفان، باعث شکست شورشیان در بَرِوقان بلخ شد. تعصبات قبیله‌ای چنان در این نبرد حکم فرما بود که نصر بن سیار تصمیم گرفت رؤسای

۱- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۳۸.

۲- نک: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۳۱.

۳- نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۴۹-۱۴۴۶.

۴- همان، ص ۱۴۴۹.

۵- نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۴۰۱-۴۰۰.

۶- بَرِوقان سرزمینی در بلخ. نک: «طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۷۳».

قبایل شورشی را به قتل برساند ولی وساطت بلعاء بن مُجاهد عنبری مانع از اجرای تصمیم او شد.^۱

نبرد بروقان بر اهمیت قبیله‌ی تمیم در خراسان افزود^۲ و سهم بسزایی در نابسامانی وضعیت نظامی سپاهیان و شورش‌های مکرر آنان داشت. این امر با اقدام جسورانه‌ی اَسَد بن عبدالله قُسری به طور نسبی حل شد.^۳

تأثیر این نبرد در روابط خارجی مشخص شد. اختلافات داخلی اعراب باعث تحریک خاقان ترک و تجاوز او به مرزهای اسلامی شد ولی سپاه نیرومندی که قدرت دفاع از مرزها را داشته باشد، وجود نداشت. اگرچه مسلم به سختی و با مشاورت سوره‌بن حرّ دارمی تمیمی و فرماندهی عامر بن مالک حِمْانی بر ترکان غلبه کرد و آن‌ها را در نبرد فرغانه شکست داد، ولی کشته شدن مُسَیّب بن بِشر ریاحی - که از دلاوران و سرداران نظامی بنو تمیم خراسان بود -^۴ نشان داد که سپاه اموی قادر به دفع قطعی تجاوزات ترکان نیست.

عواملی چون قطع مقرری سپاه و عدم تأمین نیازهای این گروه از طرف کارگزاران اموی و تشدید پیکارهای قبیله‌ای عرب مانع از اعزام یک سپاه قوی و مجهز به میدان جنگ با ترکان می‌شد.

شکست طرح‌های اقتصادی مسلم بن سعید کلّابی در زمینه‌ی اصرار بر امر مالیات‌گیری از اشرافیت خراسان،^۵ باعث نارضایتی گروه‌های فشار و تهدید ابعاد مختلف اقتصادی (بازرگانی و کشاورزی) خراسان شد.^۶ ضعف والیان خراسان در امر نظارت بر دستگاه‌های اقتصادی و خطری که از این جانب حکومت اموی را تهدید می‌کرد، باعث دخالت عراق و اعزام توبّه بن ابی اسید عنبری، مولای بنو تمیم، به خراسان شد.^۷

وفاداری توبّه بن ابی اسید عنبری به دیوان‌سالاری عرب و امتیازات او در سخن‌وری و برخورد با مردم^۸، باعث جلب توجه والیان خراسان و استفاده از او در مسئولیت‌های مختلف خراسان شد.^۹ توبّه بن ابی اسید عنبری نه تنها موفق شد وضعیت نابسامان خراسان را به طور

۱- نک: همان، صص ۱۴۷۷-۱۴۷۱.

۲- اشعار شعراي تمیمی خراسان شاهد این مدعا است. نک: «همان، ص ۱۴۷۷».

۳- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۳۸.

۴- نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۶۳؛ طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۸۱-۱۴۷۷.

۵- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۳۳.

۶- نک: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۳۵.

۷- نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۸۲-۱۴۸۱.

۸- همان.

۹- نک: دانیل دنت، همان، ص ۶۸.

جدی اصلاح کند، بلکه با پرداخت مقرری سپاهیان، آن‌ها را به شرکت در سپاه اموی تشویق کرد.^۱

تغییر ساختار سیاسی عراق تأثیر بسزایی در روی کار آمدن والیان یمانی و تحریک و تعصبات قبیله‌ای داشت.^۲ نتیجه‌ی این امر تهدید موقعیت مضریان بود. اسد بن عبدالله قُسری، والی جدید خراسان، بر شورش‌های داخلی فایق آمد، ولی نتوانست خراسان را به حالت نخست باز گرداند.^۳ استفاده از افراد تمیمی مثل عیسی بن شَدَّاد بُرجمی بر یکی از ولایات خراسان^۴ و اُشهب بن عبید تمیمی بر کار نظارت بر رفت و آمد کشتی‌های شمال خراسان^۵ جای بسی تعجب است.

اسد بن عبدالله قُسری در زمینه‌ی روابط خارجی، ضمن حفظ تعصبات قبیله‌ای، از خُوَزَہ بن یزید تمیمی و عُبدالله بن زُہیر بن حَبان تمیمی (فرمانده پیادگان) در جنگ با ترکان استفاده کرد.^۶ ولی عدم حصول نتیجه‌ی قطعی از این جنگ باعث توییح سرداران مضری و تبعید آن‌ها به عراق شد. سورة بن حَزّ دارمی تمیمی یکی از افراد این گروه بود.^۷ اشعار شاعران تمیمی نقش مهمی در تغییر سیاست امویان نسبت به والی خراسان داشت.^۸ اسد بن عبدالله قُسری با وجود اصراری که بر حمایت از یمانی‌ها داشت، مانع ایجاد پیکارهای قبیله‌ای می‌شد. اقدام او در جایگزینی ایرانیان در بروقان بلخ و اسکان اعراب این پادگان در این شهر در جهت تعقیب این هدف قرار داشت.^۹

اسد بن عبدالله پس از انتصاب دوباره در خراسان (۱۲۰-۱۱۷ هـ)، برنامه‌های خود را ادامه داد و با انتقال پایتختی خراسان از مرو به بلخ، پشتوانه‌ای قوی در برابر تجاوزات خارجی فراهم کرد. این اقدام در نوع خود یک ابتکار بود.^{۱۰}

روش حکومتی اُسُرَس بن عبدالله سُلَمی (۱۱۱-۱۰۹ هـ) با دیگر والیان خراسان متفاوت

۱- نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۸۲-۱۴۸۱.

۲- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۳۲-۱۳۱.

۳- نک: اجتهادی، همان، ص ۱۵۱.

۴- نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۵۰۴.

۵- نک: همان، ص ۱۴۸۴.

۶- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۳۱-۱۲۸.

۷- نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، ص ۲۷۷.

۸- نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۹۸-۱۵۰۰.

۹- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۳۸.

۱۰. برای اطلاعات پیش‌تر نک: «گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، صص ۱۲۷-۱۲۵». با توجه تغییر روش اداری عراق تجاوزات مکرر ترکان لزوم تقویت سپاه، حفظ پادگان‌ها و نظارت بر تشنجات داخلی خراسان و ماوراءالنهر و سیاست دیوان سالاری عرب، این کار درست به نظر می‌رسید.

بود. ویژگی‌های شخصی او^۱ و حمایتش از سیاست عمر بن عبدالعزیز در مورد موالی،^۲ باعث ایجاد شورشی بزرگ در ماوراءالنهر شد. وی به منظور مسلمان کردن مردم و برداشتن جزیه از آن‌ها «ربیع بن عَمران تمیمی» را که یکی از افراد پرهیزگار خراسان بود، به ماوراءالنهر فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کند. ربیع کار خود را به خوبی انجام داد، ولی پس از مدتی اُشرس از تصمیمی که گرفته بود، بازگشت و ضمن آن‌که از مردم مسلمان جزیه گرفت، بر شدت خصومت خود با آن‌ها افزود این امر باعث شورش برخی از قبایل عرب خراسان شد که قبیله‌ی تمیم در این زمینه سهم بسزایی داشت.^۳

برای دریافت جوانب این کار باید به این سؤالات پاسخ داد: چرا اُشرس اقدام به چنین حرکتی کرد؟ چرا از تصمیم خود بازگشت؟ چه گروه‌هایی علیه او اعتراض کردند؟ و چرا اُشرس به شدت در مقابل شورشیان واکنش نشان داد؟ در تحلیل و بررسی این سؤالات باید گفت:

اُشرس به منظور تحکیم عواملی چون پایه‌های قدرت اموی، ثبات سیاسی اعراب، جلوگیری از حملات ترکان و شورش‌های محلی، از بین بردن حاکمیت محلی و ایجاد پوششی بر اقدامات خود بر خلاف روش دیگران حرکت کرد. او تنها راه باقیمانده را استفاده از مردم و دهقانان در حاکمیت محلی می‌دانست. به ویژه که گرایش مردم به اسلام نیازمند پشتیبانی حمایتی اعراب بود تا از آن برای مقاومت در برابر کفار و ترکان استفاده کنند. در حالی که تحریک اشرافیت خراسان (اعم از عرب و ایرانی) و ترس حاکمیت عرب از آشفتگی اقتصادی که ناپایداری نظام سیاسی را به دنبال خود داشت و ترس اعراب از تسلط موالی و ایرانیان، باعث عدول اُشرس از تصمیم خود شد. برای دریافت این مطلب درک انگیزه‌های مختلف مخالفان ضروری است. در صورت اجرای طرح اُشرس منافع ناظران مالیاتی به خطر می‌افتاد^۴ و از اشراف ایرانی در گردآوری مالیات سلب قدرت می‌شد.^۵ از سوی دیگر منافع افرادی چون آخشید و غوزک که حاکمیت محلی برخی نقاط خراسان را در اختیار داشتند، با نشر اسلام به خطر می‌افتاد.^۶ گرایش به اسلام و رهایی از جزیه، مردم را به فرار از خراج تحریک می‌کرد. لازمه‌ی این امر رها کردن روستاها و گرایش به شهرها بود، نتیجه‌ی امر این

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۰۹-۱۵۰۷.

۲. نک: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۳۸.

۳. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۹۱۱-۱۹۰۷.

۴. همان، صص ۱۹۰۹-۱۹۰۷.

۵. نک: ولهوزون، الدّوله العربیه، ص ۴۳۵ به نقل از مهدی الخطیب، همان، ص ۱۴۰.

۶. نک: دانیل دیت، همان، صص ۲۱۸-۲۱۷.

تغییر در ساختار اجتماعی و بافت شهری، تخریب کشاورزی و کاهش مالیاتی و نابودی روستاها بود که ضرر زیادی بر پشتوانه اقتصادی اموی وارد می‌ساخت.^۱ در زمینه اجتماعی، نسل جدیدی در خراسان به وجود آمد که عواملی چون شرایط اقلیمی و جغرافیایی و اقتصادی و روابط سیاسی ایرانیان با اعراب در ظهور آن جایگاه ویژه داشت. این طبقه منافع اشرافیت قدیم را تهدید می‌کرد و همین امر گروه‌های مختلف را در کنار هم قرار می‌داد. با شناخت انگیزه‌های مخالفان، ترکیب این گروه به راحتی به دست می‌آید. در این گروه موالی و قبایل عرب پشתיان (صَبّه و آز دو تمیم) و گروهی از دهقانان ایرانی و افرادی چون «ربیع بن عمران تمیمی» و «بیان عنبری تمیمی» و «أبو صیداء» قرار داشتند؛^۲ که عواملی چون ضعف قوانین مالیاتی اعراب در خراسان و عدم اجرای اصول اسلامی و اداری در امر مالیات‌گیری و کاسته نشدن از میزان مالیات و عدم تغییر نوع آن و اختصاص یافتن تمام مالیات به کشاورزان - و نه دهقانان ایرانی - آن‌ها را در مقابل سیاست اُشرس قرار داد،^۳ ولی این اتحادیه انگیزه‌های متفاوت داشت. ناهمگونی سپاه و اختلافات داخلی آن‌ها با یکدیگر باعث شکست در برابر سپاه اموی و اشرافیت خراسان شد. بدین ترتیب اشرافیت پایدار و تعصبات قبیله‌ای و عصبیت عربی، باردیگر یکی از اصلاحاتی را که می‌توانست پایه‌های قدرت اموی را در خراسان محکم کند، با شکست روبرو ساخت. ولی آن را هرگز ریشه کن نکرد چرا که اعتراض أبو صیداء در حرکت‌های اجتماعی و مذهبی دوران بعد تأثیر فراوان گذاشت.

نقش قبیله تمیم در روابط خارجی دوران امارت اُشرس سُلمی در خراسان: ناتوانی اُشرس سُلمی در ایجاد تعادل میان اقشار مختلف خراسان و سخت‌گیری او بر طبقات پایین جامعه، باعث تحریک ترکان و همکاری مردم با آن‌ها شد.^۴

۱- نبرد بیگند: نتیجه نبرد آمل - یکی از چهار شهر ازبکستان - بود. در این نبرد هزار نفر از قبیله تمیم^۵ و بسیاری از مسلمانان به علت حمله ترکان و قرار گرفتن در تنگناهای غذایی هلاک شدند^۶ و تنها مقاومت حارث بن سُریج تمیمی و دیگران بود که باعث شکست ترکان شد.^۷ این نبرد نقش اساسی در موضع‌گیری صریح قبایل و تغییر دیدگاه‌های هشام بن

۱. نک: همان، ص ۲۱۶؛ مهدی الخطیب، همان، ص ۲۱۶.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۴۸.

۳. نک: دانیل دنت، همان، صص ۲۱۳ - ۲۱۰.

۴. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۱۱ - ۱۵۰۹.

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، ص ۲۷۸.

۶. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۱۴ - ۱۵۱۳.

۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۵۴ - ۱۵۱.

عبدالملک نسبت به وضعیّت خراسان داشت.^۱

۲- **نبرد کمرجه (۱۱۰ هـ):** یکی از مهم‌ترین جنگ‌های مسلمانان و ترکان در دوران امارت آشرس سلمی بود. علت ایجاد این جنگ، اتحاد مردم بخارا و فرغانه و غوزک با ترکان و سران برخی از شهرهای ماوراءالنهر در جنگ علیه مسلمانان و تسلط آنان بر کمرجه بود. با وجود اتحادیه عظیم مخالفان در این نبرد، مقاومت مردم شهر کمرجه - که به استناد طبری اکثر آنها از قبیله‌ی تمیم بودند - و اعزام سریع سپاه کمکی از خراسان، باعث قتل شاه طاربند (توسط یک تمیمی) و بازگشت مردم به شهرهای خود و متواری شدن اتحادیه نامنسجم دشمنان شد.^۲

۳- **نبرد کُرْدُر (۱۱۱):** علت ایجاد این جنگ همکاری مردم کُرْدُر با ترکان بود که قبیله‌ی تمیم با حفظ شهر مرو و دور کردن ترکان از منطقه کرد، نقش اساسی در شکست این اتحادیه داشتند.^۳

۴- **نبرد شیکاف:** آخرین برخورد نظامی آشرس بن عبدالله سلمی با ترکان بود که به دلیل عزل وی بی‌نتیجه ماند.^۴

با انتصاب جُنید بن عبدالرحمن بر خراسان، جنگ به نفع مسلمانان خاتمه یافت.^۵ به این ترتیب چنین می‌نماید که علت جنگ‌های مکرر ترکان با مسلمانان، تلاش بازماندگان یزدگرد سوم ساسانی برای خارج کردن ایران از دست اعراب و کمک ترکان غربی به این خاندان بوده است.^۶

امارت جُنید بن عبدالرحمن مُزی (۱۱۶ - ۱۱۱ هـ) همراه با تشدید تعصبات قبیله‌ای و حمایت از مضریان بود.^۷ وی در اداره خراسان «سوزة بن خردارمی» را والی بلخ کرد^۸ و پس از موفقیت در دفع شورش طخارستان او را بر سمرقند گماشت.^۹

نقش تمیم در دفع شورش طخارستان: مهم‌ترین مسئله‌ای که جُنید بن عبدالرحمن با آن

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۵۴-۱۵۱.

۲. ابن اثیر نام این نبرد را «رّه اهل کُرْدُر» آورده است. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۵۴. و در مورد حادثه، نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۲۳-۱۵۱۵.

۳. نگاه کنید به اشعار عَرَفْجَة دارمی در این مورد در: «طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۲۶-۱۵۲۵».

۴. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۵۷-۱۵۶.

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، ص ۲۷۸.

۶. نک: مارکورات، همان، صص ۱۴۲-۱۴۱.

۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۵۷-۱۵۶.

۸. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۲۹-۱۵۲۸.

۹. همان، ص ۱۵۲۳.

روبرو بود، شورش مردم طخارستان و کمک ترکان به آن‌ها بود. این شورش با بهره‌گیری از شورش‌های ماوراءالنهر و شرق خراسان صورت گرفته و مستلزم یک حرکت جدی از سوی حاکمان اموی بود. جنید، سوره بن خردارمی را به این ولایت فرستاد که او موفق شد شورشیان را متواری کند^۱ ولی نتوانست آن‌ها را سرکوب کند. به همین سبب جنید بن عبدالرحمن با سپاهی که قبایل تمیم و آزد در قسمت راست سپاه و عامر بن مالک حِمْیَانی، رئیس بنو تمیم سپاه و عبدالله بن زُهَیر بن حیان عدوی فرمانده سواران تمیم و عمرو بن جرفاس مِثَقَری فرمانده بی‌زرهان تمیم را بر عهده داشتند، عازم طخارستان شد و بسیاری از فرماندهان تمیمی وی، در جنگ کشته شدند و برخی نیز فرار کردند که نتیجه‌ی این امر پراکنده شدن ترکان بود. اشتغال جنید بن عبدالرحمن مزی در دفع شورش طخارستان باعث اتحاد سران محلی شهرهای چاچ و فرغانه و سغد با ترکان و حمله‌ی آنان به قلمرو اسلامی شد علت دیگر این حملات، تعصبات قبیله‌ای جنید و تحریکات مردم بود. سوره بن حر دارمی که در این زمان والی سمرقند بود، مأموریت داشت این حمله را دفع کند. او با انتصاب فردی تمیمی بر سمرقند، عازم جنگ با ترکان شد. ولی تعلل سوره و تهدیدات جنید در رقابت با وی باعث شکست مسلمانان در برابر ترکان شد.^۲ نتیجه‌ی این برخورد، قتل «سوره بن حر دازمی»^۳ و بلجاء بن مُجاهد عنبری و بسیاری دیگر از اعراب تمیم و مردم سمرقند بود.^۴ از سوی دیگر جنید، به سرعت طخارستان را رها کرد و به مقابله با ترکان آمد. او تمام نیروها (اعم از بازرگانان و غازیان) را بسیج کرد و بر هر کدام از بخش‌های سپاه یکی از افراد قبیله‌ی تمیم را گذاشت که مقاومت تمام نیروها باعث شکست ترکان شد. جنید پس از جنگ وارد سمرقند شد و خانواده «سوره بن حر دارمی» و مردم این شهر را به مرو انتقال داد و شهر سمرقند را به پادگان نظامی اعراب مبدل ساخت.^۵ انتقال اعراب باعث تسریع مهاجرت دیگر قبایل و تغییر در ساختار جمعیتی شهرها شد که نتیجه آن چیزی جز رکود کشاورزی و بازرگانی ولایات نبود.^۶

ضعف جنید بن عبدالرحمن در دفع شورش‌های داخلی، باعث اخبار دروغ به شام شد ولی «اشعار نهار بن توسیعة» نقش بسزایی در بازگویی حقیقت داشت.^۷ البته باید توجه داشت

۱. نک: همان

۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، صص ۱۵۴-۱۵۳.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، ص ۲۸۱.

۴. نک: همان، صص ۱۷۰-۱۶۲؛ خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۷۰.

۵. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۴۶-۱۵۳۳.

۶. نک: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۴۶.

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، ص ۲۸۲.

که ناتوانی جنید در دفع شورش «حارث بن سَریج تمیمی» و رابطه نامطلوب با ترکان و ارتباط با قبایل یمانی (چون ازد) سبب نارضایتی مُضَرّیان نیز از او شد.^۱

سال‌های ۱۲۰-۱۱۷ ه. ق، مقارن با تضعیف حکومت اموی در خراسان بود علت این امر رویارویی تعصبات قبیله‌ای و الیان خراسان و ناتوانی کارگزاران اموی در جنگ با ترکان و دفع شورش‌های محلی و جنبش‌های اجتماعی بود. اهمیت حفظ خراسان و گسترش جنبش حارث بن سَریج تمیمی و تهدید منافع اشرافیت این سرزمین و ضعف و الیان اموی خراسان و ناتوانی شام در ارسال سپاه کمکی، اداره‌ی خراسان را به عراق واگذار کرد. نتیجه‌ی این امر دفع سطحی حرکت حارث بن سَریج و سرکوب شورش‌های محلی برخی ولایات بود.^۲

انتصاب نصر بن سیار لثی (۱۳۱-۱۲۰) بر خراسان، شاهد تحولاتی عظیم در خراسان بود. او به شدت مورد تأیید و حمایت قبیله‌ی تمیم خراسان قرار گرفت.^۳ تعصبات قبیله‌ای نصر بن سیار و پیوندهای نسبی و سببی‌اش با بنو تمیم، روابط ویژه‌ای را بین آن‌ها ایجاد کرده بود.^۴ شاهد این مدعا استفاده وسیع او از شخصیت‌های لشکری و کشوری این قبیله در دوران حکمرانی‌اش بود.

تجربه نصر بن سیار در اداره بخش‌هایی از خراسان که به استناد خبر ابن اثیر باعث علاقه مردم به او شده بود و پشتوانه‌های قوی که وی را یاری می‌کردند از یک طرف^۵ و شیوه‌های ابتکاری نصر - که به صورت اصلاحات نمود یافت - از طرف دیگر بر شهرت و اهمیتش افزود.^۶ نصر در زمینه‌ی تنظیم وضعیت مالی خراسان به اصلاح امر مالیات (اعم از مالیات ارضی، سرانه و غیر آن) پرداخت^۷ و برای تسلط بر اوضاع خراسان و اداره‌ی شهرها از قبیله تمیم استفاده‌های زیادی برد. کارگزاران تمیمی نصر بن سیار در ولایات به شرح زیر بودند:

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۵۶۴.

۲. نک: همان، صص ۱۵۷۷-۱۵۷۳.

۳. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۲۲۸-۲۲۶.

۴. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۶۶۵-۱۶۶۴.

۵. در بین کاندیدهای انتخابی خراسان «قَدید بن مُنیع منقری» نیز دیده می‌شد که مورد تأیید والی عراق بود. ولی هشام بن عبدالملک، نصر بن سیار را تأیید کرد. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۲۲۸-۲۲۶.

۶. نک: اجتهادی، همان، صص ۱۵۲-۱۵۱.

۷. برای اطلاع از اصلاحات نصر بن سیار به این منابع نگاه کنید به: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۶۷؛ دانیل دنت، همان، ص ۲۲۳؛ گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، صص ۱۴۲-۱۴۱ و ۱۳۷. و در مورد مقایسه نصر بن سیار و قتیبه بن مسلم باهلی، «عبدالعزیز الدوری، نظام مالیاتی خراسان در صدر اسلام، ترجمه محبوب احمد الزویری، صص ۱۸-۱۱، فصلنامه فرهنگی تحقیقی، اجتماعی تاریخی و جاویدان ویژه خراسان، سال نهم، شماره ۴ و ۳، انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۸۰ ش.

و شَاح بن بُکَیرین و شَاح، والی مرو رود؛ ابو حفص بن علی، والی خوارزم^۱؛ حسن بن زید، والی طوس؛ عمرو بن زرارۀ، والی نیشابور (آبر شهر)^۲؛ عاصم بن عمیر سعدی، والی طخارستان و یحیی بن ضَبِیعَة مجاشعی، والی بخارا^۳. نصر بن سیار، سَلَم بن أَحوز مازنی را تا مدت‌ها در مقام سالار نگهبانی خود ابقاء کرد^۴ و در امور مختلف از او بهره برد^۵.

نصر بن سیار تا سال ۱۲۵ هـ. سه بار با ترکان جنگید و جود تمیم در ترکیب اصلی سپاه اموی در این دوران به چشم می‌خورد. در یکی از جنگ‌های ترکان با مسلمانان کورصول، رهبر مردم شهرهای ماوراءالنهر، توسط یکی از فرماندهان و سرداران تمیم به قتل رسید^۶. چنین می‌نماید که جبهه‌گیری مشخص این قبیله در برابر حرکت‌های این دوران و حمایت والی خراسان از آن‌ها و عصبیت‌های عربی و منافع طبقاتی تأثیر بسزایی در پایداری قبیله تمیم در سپاه اموی داشت.

نقش قبیله تمیم در قیام یحیی بن زید علوی (۱۲۵): پس از شهادت زید بن علی بن حسین علیه السلام در عراق، پسرش یحیی به شرق ایران یعنی خراسان آمد. حمایت مردم خراسان از علویان این مناطق و دوری خراسان از عراق و شام و ظلم و جور امویان از یک طرف و امید علویان به دست یابی به حق خلافت خود از طرف دیگر، باعث ایجاد این قیام شد. یحیی بن زید علوی پس از ورود به بلخ در خانه مردی از قبیله‌ی تمیم به نام «حَکَم بن یزید اُسَیدی تمیمی» سکونت گزید^۷، ولی نصر بن سیار بلافاصله وارد عمل شد و «هَدَبَة بن عامر سعدی تمیمی» را با سپاهی عازم بلخ کرد. هَدَبَة بر یحیی غلبه یافت و او را دست بسته وارد زندان کرد^۸. یحیی بن زید در دوران خلافت هشام بن عبدالملک، در زندان نصر بن سیار به سر می‌برد^۹ تا این که به دستور ولید بن یزید اموی آزاد شد. او می‌بایست به سلامت از خراسان خارج شود؛ لذا نصر نامه‌هایی به حاکمان ولایات سرخس، طوس و ابر شهر فرستاد و «سَرَحان عنبری تمیمی» را مأمور مراقبت از یحیی بن زید کرد. یحیی بن زید با فرصتی که به دست آمده بود به نکوهش امویان و کارگزاران آن‌ها پرداخت و پس از قتل حاکم تمیمی

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۶۶۴.

۲. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۶۶۴.

۳. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۴۲.

۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۲؛ گردیزی، همان، ص ۲۶۱.

۵. در مورد شخصیت‌های لشکری به صفحات بعد رجوع کنید.

۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۲۳۹-۲۳۶.

۷. نک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، صص ۱۵۶-۱۵۵.

۸. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۳.

۹- نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۳۲.

نیشابور، عازم جوزجانان شد.^۱ نصر بن سيار سپاهی - که سلم بن اُحوز مازنی تمیمی جلودار آن بود - به این شهر فرستاد این سپاه بر یحیی و یارانش غلبه کرد و او را به قتل رساند و جسدش را به دار آویخت، تا این که ابو مسلم با کمک «خازم بن خُزَیمة تمیمی» جسد را دفن کرد و سلم بن اُحوز مازنی تمیمی به انتقام خون یحیی، به قتل رسانید.^۲

با شکست قیام یحیی بن زید علوی بار دیگر یکی از قیام‌های علوی که می‌رفت حکومت اموی را نابود کند، به شدت سرکوب شد. با وجود هم زمانی قیام یحیی بن زید علوی و حارث بن سُریج تمیمی، عواملی چون دور بودن دو مرکز استقرار قیام (اعم از ماوراءالنهر و جوزجانان) و خطرناک بودن این مناطق و حضور گسترده نیروهای انتظامی و نظامی اموی، این دو قیام با هم پیوند نخورد^۳ و یکی بعد از دیگری از بین رفت. این شرایط، زمینه را برای تسریع دعوت عباسی فراهم می‌ساخت.

نقش قبیله تمیم در جنبش حارث بن سُریج تمیمی: حارث بن سُریج بن ورد مجاشعی^۴، یکی از شخصیت‌های معروف لشکری و کشوری قبیله‌ی تمیم در خراسان بود که به دلیل سوابق خدمت و اعتقادات ویژه، در مسیر حرکت‌های اعتراضی و اجتماعی قرار گرفت. قیام وی در جهت تعقیب حرکت اُبو صیداء - که در اعتراض به اقدامات اُشرس بن عبدالله سُلَمی (۱۱۱ هـ) ایجاد شده بود - صورت گرفت.^۵ علل اعتراض این افراد به این شرح بود:

۱- بستن مالیات سنگین بر مردم و پر کردن خزانه حکومت اموی

۲- تساهل و عدم رعایت مساوات اسلامی و تبعیضات سخت نسبت به موالی^۶

۳- تضاد کارگزاران اموی با یکدیگر نسبت به روش‌های اداره‌ی خراسان و تلاش آن‌ها در

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۷۷۲ - ۱۷۷۱.

۲. نک: ابن حبیب، همان، صص ۴۸۳ - ۴۸۲. گوینده مطلب کتاب شبهای پیشاور قبر یحیی را در جرجان از بلاد خراسان و گرگان امروزی می‌داند که هم اکنون مزار وی و مورد احترام است. ر.ک: سلطان الواعظین شیرازی، شبهای پیشاور، چاپ چهلهم، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۲۶.

۳. نک: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۸۰.

۴. طبری به اشتباه وی را از بکر بن وایل می‌داند. نک: «طبری، همان، ج ۹، ص ۱۵۷۵».

۵. نک: مهدی الخطیب، همان، صص ۱۴۶ - ۱۴۵.

۶. از دیدگاه مورخان کتاب تاریخ اسلام احساسات ملی‌گرایی عربی ناشی از سه عامل اسلامی بود:

۱- اعراب این احساسات را از سرزمین خود به مناطق دیگر منتقل کردند. ۲- این امر واکنش دستگاه حاکمه نسبت به تازه مسلمانان غیر عرب بود. ۳- اعراب از همبستگی و مسئولیت مشترک آگاهی نداشتند و نسبت به نژاد واحد عرب احساسی نداشتند. پیکارهای قبیله‌ای دلیل این امر بود. لذا حکومت سعی داشت از این طرف از خود دفاع کند. نک: «آربری و دیگران، تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کمبریج، زیر نظر هولت و لمپتون، ترجمه احمد آرام، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵».

جهت تبلیغ اسلام اموی.^۱

آشفته‌گی‌های سیاسی و نابسامانی‌های اقتصادی، نقش مهمی در تبدیل حرکت‌های اعتراضی به اعتراضات مسلحانه و رویارویی با اصول نظام اموی داشت. در حالی که بافت اجتماعی و فاصله طبقاتی موجود در خراسان مانع ثبات قدم برخی از نیروها می‌شد. قیام حارث بن سریج تمیمی مهم‌ترین نمود این شرایط بود. انگیزه‌ی او دست‌یابی به حکومت و تأمین خواسته‌های طرفداران خود (اعم از موالی و ایرانیان و مسلمانان) و تأکید بر محوریت اهداف اسلامی بود. مدیریت نظامی حارث و رفتارش با مردم تأثیر بسزایی در جذب آن‌ها داشت. این حرکت فراتر از منافع قبیله‌ای - طبقاتی و تمایلات سیاسی بود.

حارث بن سریج حرکت خود را در زمان امارت عاصم بن عبدالله هلالی (۱۱۶ ه. ق) در خراسان آغاز کرد. والی خراسان به منظور مذاکره، هلال بن علیم خنظلی و أشهب خنظلی و دیگران را به نزد حارث فرستاد، ولی حارث با آن‌ها بدرفتاری کرد. این امر باعث تحریک اعراب و تشویق اجباری عاصم به جنگ با حارث بن سریج شد. اطرافیان عاصم بن عبدالله، اقدام حارث را یک «شورش محلی» دانسته و با هرگونه دخالت شام مخالفت کردند.^۲ ولی حارث به دلیل عدم تمایل به جنگ با حارث بن سریج و تزلزل پایگاه و موقعیت خویش با حارث صلح کرد و در مسیر حرکت او قرار گرفت.^۳ قرار شد این دو نفر با هم، هشام بن عبدالملک اموی را خلع کنند و در صورتی که حکومت اموی حاضر به پذیرش خواسته‌های آنان نشود، قیام خود را علنی کنند.^۴ تسلط حارث بن سریج بر شهرهای خراسان شرقی و پیوستن مردم این مناطق و سرداران قبیله‌ی تمیم و دیگر قبایل به حارث و قرار گرفتن رجال نظامی خراسان در رده‌های اصلی سپاهش، باعث جدایی عاصم بن عبدالله از حارث گردید. از سوی دیگر اتحادیه‌ی اعراب و حارث نیز دوام نیاورد و خست این فرمانده نظامی نسبت به پرداخت مقرری سپاهیان، سبب جدایی اعراب مضری و یمانی از او شد.^۵ دو متحد پیشین (عاصم و حارث) اکنون در مقابل هم قرار گرفتند. در نبردی که در روستایی در بالای شهر مسرور رخ داد، حارث و یارانش هزیمت شدند و سپاهیان‌ش به شهرها و ولایت خود بازگشتند.^۶ به دستور عاصم بن عبدالله، عبدالله بن عمرو مازنی - رئیس بنو تمیم مرو رود - به

۱. در مورد تفصیل این حرکت نک: «گردیزی، همان، ص ۱۰۶؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ۴۱۰-۴۰۸؛

عطوان، همان، صص ۱۱۳-۱۱۰؛ فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۰۶.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۸۴-۱۸۳.

۳. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، صص ۱۷۰-۱۶۹.

۴. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۸۱-۱۵۷۷.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۸۴-۱۸۳.

۶. نک: همان، ص ۱۸۷.

همراه بیش تر افراد قبیله اش به قتل رسید.^۱ ناامنی و آشوب در خراسان شدت یافت و کارگزار اموی خراسان قادر به حل آن نبود. به همین جهت «محمد بن سلّم عنبری» - که احتمالاً سفیر مردم خراسان بوده است - به عراق رفت و خواستار اعزام یک والی قدرتمند شد.^۲

اسد بن عبدالله قسری، والی جدید خراسان با برخورد شدید نسبت به عاصم بن عبدالله هلالی و یارانش^۳ و دفع موقت شورش حارث بن سریج، اوضاع خراسان را تا حدی سامان داد. او با اعزام فرماندهان به شهرهای مَرُود و آمل و استفاده از افرادی چون «خوثره بن یزید عنبری» در یک عملیات همه جانبه، زمینه های شکست حارث را در نبردهای مکرر فراهم کرد. نتیجه ی این امر خروج نیروهای مخالف، از شهرهای مختلف شرق خراسان و حرکت به سوی قلعه ی تبوشکان بود. جابجایی ها و شکست های مکرر حارث و درگیری او با جُذیع بن علی ازدی کرمانی در قلعه تبوشکان^۴، باعث جدا شدن مردم و برخی از سردارانش و فرار به نزد ترکان شد.^۵

اسد بن عبدالله قسری، عیسی بن أعرج تمیمی را در رأس سپاهی که اعراب خراسان - به ویژه قبیله ی تمیم و نیروهای شام در آن حضور داشتند، به جنگ حارث و متحدان ترکی اش فرستاد. این در حالی بود که در ترکیب نیروهای حارث بن سریج، بنی تمیم در پهلوی راست سپاه قرار داشت. اتحاد حارث و ترکان به راحتی از هم فرو پاشید.^۷ شاید علت این امر نابرابری و ترکیب ناهمگون نیروهای دو سپاه بوده است. اسد که به شدت به این پیروزی مباهات می کرد خبر آن را توسط یک فرد تمیمی به شام فرستاد.^۸ این خود دلیلی است بر این مدعا که قیام حارث به شدت منافع حکومت اموی را متزلزل کرده بود. اسد بن عبدالله با برخورد شدید با حارث بن سریج، او را از خراسان بیرون راند و شهرهای ساحلی جیحون را - که پیش از این در دست حارث بود - به حاکمیت اموی ملحق کرد.^۹ او با استفاده از

۱. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۱۷۰.

۲. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۷۳.

۳. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۸۱-۱۵۷۷.

۴. همان، ج ۹، صص ۱۵۸۹-۱۵۸۲.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۹۸-۱۹۷.

۶. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۶۱۶-۱۶۰۳.

۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۲۰۷.

۸. همان.

۹. نک: عطوان، همان، ص ۱۰۳.

خون‌خواهی قبیله‌ی تمیم و تحریک احساسات عربی در شکست ختلان^۱ توانست با سپاهی عظیم در برابر ترکان بایستد. چنین می‌نماید که ظهور حارث بن سریج با تجاوزات ترکان پیوند خورده بود و همکاری این دو گروه با یکدیگر کار والیان خراسان را بسیار مشکل می‌کرد.

اقدامات نصر بن سیار (۱۳۱ - ۱۲۰ هـ) در جهت جذب نیروهای طرفدار حارث بن سریج و کاهش فشار تنش‌های اجتماعی بود. او با این روش نه تنها از شدت شورش‌های محلی نکاست، بلکه بیش‌ترین نیروی خود را صرف جنگ با حارث بن سریج و دیگر اعتراضات اجتماعی و سیاسی کرد.

حضور فعال بنو تمیم در سپاه اموی خراسان (در این دوران) به دلیل اختلاف اصولی جنبش حارث بن سریج با منافع طبقاتی و تعصبات قبیله‌ای و عربی سران این قبیله در خراسان و شرکت فعال آنان در حکمرانی نصر بن سیار در خراسان بود. پیامد این امر، نارضایتی سایر قبایل و قرار گرفتن در جبهه‌بندی قبیله‌ای بود. (شورش جدیع بن علی از دی) دوران پایانی حکومت امویان، همراه با دخالت‌های نه چندان تأثیرگذار و قوی در ساختار سیاسی خراسان و تشدید تعصبات قبیله‌ای و بی‌توجهی والی عراق به تشنجات و تحولات این سرزمین بود. این عوامل نقش بسزایی در تجزیه‌ی قلمرو اسلامی و تقویت حرکت‌های اعتراض و فعالیت‌های پنهانی داشت. نصر بن سیار که خطر جدی این اعتراضات را دریافت؛ کوشید از شدت تبعیضات قومی و عصبیت‌های عربی و قبیله‌ای بکاهد. در یک برهه کوتاه از نیروی یمانی‌ها در امور لشکری و کشوری خراسان^۲ استفاده کرد و با حارث بن سریج پیمان صلح بست و به او امتیازاتی داد^۳؛ ولی از آنجا که والی خراسان نمی‌خواست پایگاه قدرت اعراب و حکومت اموی مورد تعرض قرار گیرد پس از تغییر حاکمیت شام، با سرعت و قاطعیت از روش‌های پیشین خود بازگشت و بار دیگر حارث بن سریج را در مقابل خود یافت.^۴ این بار حارث سعی کرد با دعوت از قبیله‌ی تمیم از یک پشتوانه قوی در بین اعراب برخوردار شود و بتواند ردپایی در بین این قبیله داشته باشد.^۵ به این ترتیب چنین می‌نماید که او از پافشاری در برخی از اهداف خود دور شده است. لذا با شدت بیش‌تر با نصر بن سیار مخالفت کرد و اعتراض خود را نسبت به امارت نصر بن سیار و برخی از

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۹۹ - ۱۵۱۷.

۲. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۸۴۹ - ۱۸۴۵.

۳- همان، صص ۱۸۸۹ - ۱۸۸۷.

۴. همان، ص ۱۸۹۰؛ ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۲۵۸.

۵. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۸۹۰.

کارگزارانش اعلام کرد. قبول برکناری کارگزاران تا حدی قابل قبول بود ولی برکناری نصر بن سَیَّار غیر قابل پذیرش بود. از یک طرف اصرار والی خراسان بر فردی که مورد تأیید دستگاه اموی باشد و از طرف دیگر تعصبات قبیله‌ای او، باعث جدایی قطعی حارث بن سَریج از نصر بن سَیَّار شد.^۱

نصر بن سَیَّار به منظور تغییر جایگاه قبیله‌ی تمیم و نظارت دقیق بر سپاه، برخی از برگزیدگان یاران تمیمی‌اش را به بهانه‌ی ارتباط با حارث بن سَریج توبیخ کرد و به طور موقتی جایگاه این قبیله را در آرایش سپاه تغییر داد و اعلام حکومت نظامی کرد.^۲

سیاست خشن والی خراسان، باعث جدایی بسیاری از مقریان^۳ش (اعم از قبیله‌ی تمیم و سایر قبایل - که به استناد ابن اثیر، تعداد آن‌ها به سه هزار نفر می‌رسید) از وی و بیعت با حارث بن سَریج گردید؛^۴ ولی این بیعت نیز پایدار نماند و همین افراد زمانی که حارث به آن‌ها نیازمند بود، تنه‌ایش گذاشتند. (شاهد این مدعا امتناع بَشْر بن جُرْمُوز ضَبّی از کمک به حارث در خرقان بود).^۵

حارث بن سَریج با نیرویی عظیم و پر قدرت در مقابل نصر بن سَیَّار ایستاد و موفق شد تعداد زیادی از سرداران مضر^۶ی‌اش را - که ۴ تن از آنان از بنو تمیم بودند - به قتل برساند. حَمَاد بن عامر حِمْیَری، مُحَمَّد بن زُرْعَة تمیمی و هَبیره بن شَرَحْبیل تمیمی و عبد الله بن مُجَاعَة تمیمی از جمله این افراد بودند که توسط حارث کشته شدند.^۷ حارث بن سَریج احساس کرد برای تقویت نیروهای خود نیاز به نزدیکی با جدیع بن علی کرمانی دارد لذا با اتحاد با او در مقابل نصر بن سَیَّار ایستاد^۸ والی اموی را از مرو اخراج کرد. نتیجه این امر تسلط گروه‌های متحد بر مرو و مورد تهدید قرار گرفتن اموال شخصیت‌های تمیمی طرفدار نصر بن سَیَّار - که در این زمان در نیشابور به سر می‌بردند - بود.^۹ عاصم بن عَمیر سعدی تمیمی، یکی از فرماندهان سپاه اموی، موفق به شکست دادن حارث شد،^{۱۰} ولی نتوانست بر مرو تسلط یابد. به این ترتیب والی خراسان می‌بایست در دو جبهه بجنگد و قبیله‌ی تمیم در این زمینه نقش فعالی داشت.

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۳۲۷.

۲. همان، ج ۵، ص ۳۲۷.

۳. همان.

۴. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۳۱.

۵. همان، صص ۱۹۲۳-۱۹۲۲.

۶. همان، صص ۱۹۳۳-۱۹۲۳.

۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۳۴۳.

۸. همان، ص ۳۴۴.

اتحاد حارث بن سریج تمیمی و جُدیع بن علی آزدی پایدار نماند. غلبه تعصبات قبیله‌ای و اعتراض مضریان در دو جبهه و اقدام جدیع آزدی در مورد قتل عام مردم تبوشکان و جدا شدن مضریان از غیر مضریان و پیوستن گروهی از ایشان به نصر بن سیار^۱ و استقرار والی خراسان در نیشابور^۲ و تنها شدن حارث بن سریج نقش مهمی در رویارویی دو متحد پیشین در برابر یکدیگر داشت.

نتیجه‌ی این درگیری، شکست حارث بن سریج و کشته شدن او و چند تن از یارانش بود.^۳ جُدیع آزدی پس از تسلط بر مرو به حمایت از یمانی‌ها پرداخت و به بهانه خون خواهی آل مهلب، بسیاری از افراد قبیله‌ی تمیم و دیگر قبایل مضر را به قتل رساند و اموالشان را مصادره کرد.^۴ به استناد اشعار شاعران بنی تمیم، علت اصلی تجاوزات جدیع آزدی کرمانی ناتوانی مضریان در دفاع از مال و ناموس خود بود.^۵ به این ترتیب چنین می‌نماید که اختلاف مضریان و موضع‌گیری متفاوت آن‌ها نسبت به یکدیگر تأثیر بسزایی در شکل‌گیری این واقعه داشت. گوناگونی اهداف والی عدنانی خراسان با حارث بن سریج تمیمی، یک مانع جدی و مهم در عدم اتحاد این دو مضر بر علیه یمانی‌ها به حساب می‌آمد.

حارث زمانی به همکاری با نصر بن سیار تمایل یافت که وی از مرز خارج شده بود و خود نیز به تنهایی توان مقابله با جدیع کرمانی را نداشت. پیوستن حاتم بن حارث بن سریج تمیمی به والی خراسان^۶ نشان دهنده‌ی غلبه تعصبات قبیله‌ای در آشوب‌های اواخر حکومت اموی در خراسان بود.

موضع‌گیری بنو تمیم مرو - که جایگاه نخستین این قبیله محسوب می‌شد - در مقابل این حوادث متفاوت بود. گروهی به خاطر پیوندهایی که با نصر بن سیار داشتند، در سپاه اموی حضور یافتند. علت حمایت این گروه اعتماد به حمایت خاندان اموی و جسارت والی خراسان در سازماندهی سپاه و حمایت او از مضریان و منفعت جویی اشرافیت بنی تمیم بود. این گروه به همراه نصر بن سیار به نیشابور رفتند. گروهی نیز با شناخت تشنج رو به رشد خراسان و احتمال پیروزی نهایی حارث بن سریج، به او پیوستند. این گروه به دوزیر گروه تقسیم می‌شدند؛ برخی از طرفداران حارث بن سریج خواهان اصلاحات جدی و اجرایی

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۳۲.

۲. نک: ابن کثیر، همان، ج ۵، جزء ۱۰، صص ۱۶-۱۷.

۳. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۳۲؛ ابن جوزی به اشتباه قتل وی را توسط نصر بن سیار می‌داند: نک: «ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۲۶۶».

۴. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۳۴.

۵- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۳۴۷-۳۴۲.

۶. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۳۰۷؛ طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۷۰.

برخی از اصول اسلامی بودند. گروه دیگر - که فرایند ترکیب اشرافیت عربی و ایرانی خراسان بودند - خواهان توسل به پشتوانه‌ای جدید و اطمینان از ثبات پایگاه خود بودند، ولی گاه منافع طبقاتی و قبیله‌ای این گروه مانع از وفاداریشان به حکومت می‌شد. چنین می‌نماید که برخی از افراد این گروه به داعیان و سپاهیان عباسی پیوستند. گروهی نیز به خاطر منافع طبقاتیشان (اعم از اشرافیت نظامی قدیم و اشرافیت زمیندار جدید) حاضر به شرکت در هیچ حرکتی نبودند. این گروه به حفظ موقعیت طبقاتی خود بیش‌تر توجه داشتند. جدیع بن علی ازدی در حمله‌ی مرو بیش‌ترین ضربه را به این گروه اخیر وارد ساخت.

نقش تمیم در دفع شورش جدیع بن علی ازدی کرمانی: قبیله‌ی تمیم خراسان در دفع شورش جدیع بن علی ازدی نقش بسزایی داشت. تقویت یمانی‌ها^۱ والی خراسان را وادار به واکنش کرد. تعصبات قبیله‌ای نصر بن سیار و لزوم حفظ دستگاه اموی در خراسان و خون‌خواهی مضریان نقش اساسی در بسیج یک سپاه قوی و مقابله با جدیع کرمانی داشت. در این سپاه قبیله‌ی تمیم، بر خلاف دوران پیشین، محافظه کار شده و تمایل زیادی به جنگ نداشت؛ چرا که افراد تمیمی معتقد بودند که پیامد جنگ با کرمانی، نابودی مضریان است. چنین می‌نماید که شدت عمل کرمانی در مرو، باعث ترس بنو تمیم شده بود و همین امر شاعران تمیمی را در سرزنش قبیله خود تحریک می‌کرد.^۲

بر خلاف قبیله‌ی تمیم، نصر بن سیار و دیگر قبایل مضر بر اعزام سریع نیرو اصرار داشتند. به همین دلیل سپاهی به فرماندهی سلم بن אחوز مازنی و مالک بن عمرو حمانی به مرو اعزام شد. در برخورد با کرمانی، مالک بن عمرو کشته شد و پایه‌های قدرت ازدیان کرمانی در مرو فرو ریخت^۳ لذا به سرعت از آن شهر خارج شد ولی در محاصره سلم بن احوز و بنو تمیم قرار گرفت^۴ و شکست خورد و سرانجام به قتل رسید (۱۲۹ هـ)^۵ و پسرش، علی بن جدیع با گرایش به ابو مسلم خراسانی در مقابل قبیله‌ی تمیم و سپاه اموی قرار گرفت.^۶

۱. نک: گردیزی، همان، ص ۲۶۴.

۲. رجوع کنید به صفحات پیشین.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، صص ۳۱۴-۳۱۱.

۴- نک: دینوری، همان، ص ۲۵۴.

۵. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۳۱۲-۳۱۱.

۶. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۳۱۳؛ طبری، همان، ج ۹، صص ۱۹۷۵-۱۹۷۴.

ب- سیستان

سرکوبی آل مهلب دو نتیجه‌ی مهم در تمام ایران داشت. نخست تشدید تعصبات قبیله‌ای و دوم اصرار بر انتخاب والیان عدنانی. در این سرکوب، تغییر نظام حکومتی شام و عراق تأثیر داشت.

عمرو بن هبیره فزاری سیاست جدایی سیستان از خراسان را مطرح کرد. حکم بن عبدالله، والی سیستان که توان اداره‌ی این منطقه را نداشت، امور آن را به دو بخش تقسیم کرد و مسئولیت امور اقتصادی آن (اعم از مالیات و خراج) را به قعقاع بن سُوید تمیمی واگذار کرد و خود مسئولیت جنگ و نماز سیستان را بر عهده گرفت و^۱ فکر خویش را از شکایات مردم و دخالت عراق در امور سیستان رها کرد.

ناتوانی حکم بن عبدالله به آنجا رسید که تمام مسئولیت‌ها را به قعقاع سپرد. قعقاع بن سُوید تمیمی مورد توجه خلیفه اموی (یزید بن عبدالملک) بود؛^۲ ولی فساد اخلاقی‌اش^۳ در ناتوانی‌های مدیریتی‌اش نمود یافت و باعث ایجاد ناامنی و آشوب سیستان شد. با وجود این قعقاع نقش مهمی در تحکیم پایه‌های قدرت اموی در سیستان داشته است چرا که والی عراق بدون عزل وی، مالی جدیدی به سیستان فرستاد. اعزام یک والی وجود قعقاع مانعی مهم در استقرار این والی در سیستان بود. او توانست تا پایان خلافت یزید بن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱ هـ) در این ولایت بماند.^۴ به این ترتیب به نظر می‌رسد که خصومت‌های قبیله‌ای بکر بن وایل و تمیم و حمایت‌های بنو تمیم سیستان و حاکمیت اموی در شام و عراق نقش بسزایی در ثبات موقعیت قعقاع در سیستان داشت.

قعقاع بن سُوید با توجه به مسئولیت‌هایی که در سیستان داشت، در زمینه کارهای عام‌المنفعه اقداماتی انجام داد که سهم زیادی را در رونق فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی ایفا کرد. اقدام وی در جهت کشیدن رودی از هیرمند به شهر زرنگ (سال ۱۰۴ هـ) باعث ورود آب به سیستان شد.^۵

به استناد تاریخ سیستان، قعقاع بن سُوید نخستین کسی بود که این نهر را در سیستان ایجاد

۱. پدر قعقاع از برادران لشکر اموی در جنگ عفر بود. این امر باعث ارتقاء درجه وی و انتصاب پسرش بر سیستان شد. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۶۱؛ طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۰۰.

۲. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۶۱.

۳. نک: تاریخ سیستان، ص ۱۲۵.

۴. همان.

۵. این نهر از یکی از دروازه‌های سیستان به نام «دروازه طعام» عبور می‌کرد. لذا نهر نیز به «نهر طعام» شهرت یافت. نک: «خلیفه بن خیاط، همان، صص ۴۵۸-۴۵۹.

کرد؛ چرا که تا پیش از این مردم نسبت به این امر احساس نیاز نمی‌کردند.^۱ چنین می‌نماید که این اقدام، نقش مهمی در تحکیم پایه‌های قدرت قعقاع در سیستان داشت. پس از این، اوضاع سیستان ترکیبی از تعصبات قبیله‌ای و الیان اموی بود که تأثیر زیادی در فساد و عدم امنیت این ولایت داشت و سیاست‌گذاری عراق این امر را تشدید می‌کرد. عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز، والی اموی عراق در اواخر خلافت هشام بن عبدالملک، یکی از باهلیان را به سیستان فرستاد ولی درگیری‌های قبیله‌ای تمیم و بکر بن وایل مانع ثبات موقعیت او شد.

حرب بن قطن باهلی مورد تأیید قبایل عرب ساکن سیستان نبود. بنو تمیم به نشانه‌ی اعتراض، سوار بن‌أسعر مازنی را به عنوان امیر این ولایت برگزیدند. والی عراق، به منظور پایان دادن به جنگ‌های قبیله‌ای سیستان، سعید بن عمرو را عازم این منطقه کرد.^۲ وی، هم مورد تأیید بنو تمیم و هم در جهت اهداف بکریان قرار داشت. این امر باعث اختلاف میان این دو قبیله شد. بنو تمیم از سوار بن‌أسعر مازنی و بکریان از بحتری بکری حمایت می‌کردند. چنین می‌نماید که حکومت اموی به شدت از مضریان (به ویژه بنو تمیم) حمایت می‌کرد و همین امر باعث گرایش این قبیله تمیم به سعید بن عمرو شد. پیامد این رفتارها، ایجاد پیکارهای قبیله‌ای بود که مهم‌ترین آن‌ها در نبرد «وقعة الشیوخ» بروز کرد. دخالت سران قبایل و پیران قوم، دلیل بارزی بر شدت فتنه در سیستان محسوب می‌شد. نتیجه این نبرد کشته شدن هفتاد نفر از سران قبایل و استقرار سوار تمیمی بر اریکه قدرت و اخراج والی اعزامی عراق و فرد منتخب بکریان (۱۳۰) از سیستان بود.^۳

سوار نیز بر اثر شورش مردم - که احتمالاً از بکریان بوده‌اند - به قتل رسید. عواملی چون اعتراض مردم به ناامنی‌های سیستان، تنش گروه‌های مخالف اموی و ترکان، اشرافیت قبیله‌ای و تهدید منافع طبقاتی، نقش بسزایی در طرح براندازی سوار داشت. طبق آن چه گفته شد، نظریه نخست درست‌تر به نظر می‌رسد. علت این امر، جستجوی ناموفق بحتری پس از قتل سوار، از سوی بکریان بود.^۴

شرایط موجود به همراه ورود گروه‌های فراری و مخالف و ناتوانی امویان در دفع شورش‌های داخلی و تجاوزات خارجی و بافت اجتماعی سیستان پس از اسلام، زمینه‌ی ورود داعیان و فرماندهان عباسی را فراهم کرد. اوضاع جغرافیایی و اقلیمی سیستان و

۱. نک: تاریخ سیستان، ص ۲۴۱.

۲. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۲۴۸-۲۴۹.

۳. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۳۳-۱۳۰.

۴. همان، صص ۱۳۳-۱۳۲.

استقرار اولیه اعراب تمیم و بکر بن وایل در این منطقه و تحولات عراق، تأثیر بسزایی در تغییر ساختار شهری و بافت اجتماعی و موضع‌گیری سیاسی و تغییر رفتارهای اجتماعی اعراب سیستان نسبت به حکومت اموی داشت. به عنوان مثال، برخورد شدید سپاه اموی با خوارج، این گروه را به سیستان راند. بازماندگان این فرقه به منظور حفظ و جان خود، از اصول عقاید اولیه خوارج عدول کرده و به تدریج جذب مردم شدند و نسل جدیدی را ایجاد کردند. طبقه‌ی جدید بنا به منافع طبقاتی و قومی خود و با توجه به درک شرایط موجود، جذب گروه‌های صاحب قدرت در سیستان می‌شدند.

ج- کرمان

پس از آن که کرمان توسط مسلمانان فتح شد به عنوان یکی از مکان‌های سکونت اعراب انتخاب گردید. شرایط جغرافیایی و اقلیمی کرمان در این امر سهم بسزایی داشت. دو قبیله‌ی تمیم و ازد، بیش‌ترین اعراب ساکن در این ولایت را تشکیل می‌دادند. همین شرایط ویژه بود که سبب جدایی کرمان از تحولات برجسته نقاط ایران، در این دوران می‌شد. شاهد این ادعا، دوری مردم از فتنه‌ی آل مهلب بود. درایت والی کرمان و لزوم حفظ قدرت اعراب و جلوگیری از خطر تسلط مجدد خوارج و گرایش‌های سیاسی و تعصبات قبیله‌ای نقش بسزایی در این موضع‌گیری داشت. از طرف دیگر عدم پافشاری فرمانده اعزامی یزید بن مهلب در غلبه بر کرمان و دوری این منطقه از بصره و امکان فشار از سوی کارگزاران اموی ولایات دیگر نقش زیادی در جدایی کرمان از این فتنه داشت. البته یک احتمال نیز وجود داشت و آن این که، هدف مدبر بن مهلب از دی ایجاد فتنه در کرمان بوده است. او با این تدبیر به راحتی بر کرمان مسلط می‌شد، ولی رقابت قبیله‌ی تمیم و ازد نقش اساسی در ثبات وضعیت کرمان داشت. به این معنا که عبدالرحمن قشیری، والی کرمان، با تحریک منافع قبیله‌ای بنو تمیم آن‌ها را با سرعت به منظور دفع خطر آل مهلب به خارج از کرمان اعزام کرد و با این کار باعث تردید وضعیت ازدیان در حمایت از آل مهلب شد. قبیله اخیر که منافع قبیله‌ای خود را در خطر می‌دید به سرعت عازم جنگ با آل مهلب شد. ولی تعصبات قبیله‌ای سبب جدایی حملات دو قبیله عدنانی و یمانی گردید چرا که ازدیان بدون حمایت از بنو تمیم و با میانجی‌گری، مدبر بن مهلب را از کرمان دور کردند.^۱ به این ترتیب ضمن آن که اثبات کردند به امویان وفادار هستند، از هر گونه تهدید نسبت به منافع طبقاتی و قبیله‌ای خود نیز رهایی یافتند.

۱. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱۰؛ طبری، همان، ج ۹، صص ۱۳۹۱-۱۳۹۰.

د- «سند»:

با دفع فتنه آل مهلب، هلال بن أحموز مازنی به عنوان والی اموی سند انتخاب شد ولی مدت زیادی در این مقام نماند چرا که مخالفت سیاست‌گذاری عمرو بن هیبره فزاری و مسلمة بن عبدالملک اموی،^۱ باعث عزل وی شد. از سوی دیگر، شرکت قبیله‌ی تمیم در تصرف برخی از نقاط اطراف این خطه^۲ می‌تواند دلیلی بر حضور این قبیله در ترکیب نظامی و ساختار شهری سند باشد.

ه- «اصفهان»:

«ابوهذیل تمیمی، والی اموی اصفهان در دوران خلافت یزید بن عبدالملک (۱۲۶ هـ) بود.^۳ به استناد ابونعیم اصفهانی ابوهذیل در روستایی در اصفهان به نام «بزازان» سکونت گزید.^۴ فرزندان ابوهذیل به نام‌های «صباح» و «زفر» به ترتیب مسئول جمع‌آوری صدقات بنی تمیم اصفهان و یکی از فقهای عصر خود بودند.^۵

و- «خوزستان و فارس»:

توبة بن ابی اسید عنبری، والی نیشابور و اهواز در دوران خلافت هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ هـ) بود. وی در دوران امارت خود از مهاجرت بنی عنبر تمیم به اهواز مخالفت کرد.^۶ چنین می‌نماید که تغییر روش حکومت اموی مبنی بر عدم مهاجرت اعراب به مناطق مفتوحه نقش بسزایی در این تصمیم‌گیری داشته است.

ابن هریم بن أبی طحمة مجاشعی، سمت مترجمی دیوان اهواز را در اواخر خلافت امویان بر عهده داشت.^۷ با توجه به این امر به نظر می‌رسد انتصاب دبیران پرورش یافته‌ی عربی در دیوان سالاری امویان نقش مهمی در تثبیت اقدامات صالح بن عبدالرحمن در تغییر دیوان‌های عراق و ایران داشته است.

ز- «بحرین»:

محمد بن حسان بن سعید اسیدی تمیمی، والی بحرین در زمان خلافت ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۶-۱۲۵ هـ) بود.^۸ بافت اجتماعی و قبیله‌ای بحرین و سکونت بنو تمیم

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۹۸-۹۷.

۲. نک: ابوعبیده، نقایض، ج ۱، صص ۳۸۱-۳۸۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۲۶.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۸۸؛ ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۹۶.

۴. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۳۷۴-۳۷۳.

۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۸۸.

۶. همان، ج ۷، ص ۲۴۱.

۷. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۲۹۱.

۸. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۲۹۱.

در آن، نقش زیادی در انتصاب والیان تمیمی بر این خطه داشته است.

نقش قبیله تمیم در قیام عباسیان

از آنجا که دعوت عباسیان در اواخر دوران خلافت امویان (شام) در خراسان نضج گرفت، در این مبحث در راستای موضوع به بررسی نقش بنی تمیم پیرامون ظهور این حادثه بسیار بزرگ پرداخته خواهد شد.

عدم تطابق موازین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امویان و کارگزارانشان با اصول اسلامی و خصوصت دیرینه این حکومت با گروه‌های مخالف به ویژه علویان و شیعیان از یک طرف و سیاست‌گذاری استعمارگرانه امویان در قلمرو اسلامی از طرف دیگر باعث موضع‌گیری متفاوت مردم و ایجاد گرایش‌های سیاسی مختلف می‌شد. نتیجه‌ی این امر بهره‌برداری سریع و دقیق عباسیان از وضعیّت موجود بود. در این میان خراسان به دلیل شرایط ویژه جغرافیایی و سیاسی و تمایل ایرانیان به بازیافت ملیّت خود در برابر تعصبات اعراب، زمینه زیادی برای پذیرش دعوت عباسیان داشت. از بین دوازده داعی عباسی، ۵ نفر از آن‌ها از قبیله‌ی تمیم بودند.^۱ این داعیان در سال‌های نخستین قرن دوم هجری با پوشش تجارت و بازرگانی، مردم را به سوی یک فرد نامشخص دعوت می‌کردند و به این ترتیب از حساسیت دستگاه اموی جلوگیری می‌کردند.^۲ ابومسلم خراسانی دعوت خود را از روستایی در خراسان که از قبیله خزاعه بود، آغاز کرد (۱۲۹هـ)^۳ و فرماندهان خود را به شهرهای مختلف خراسان فرستاد. او، نضر بن ضبیح مازنی را به آمل، شریک بن هجیمی را به بخارا و موسی بن کعب تمیمی را به ابیورد و نساء و خازم بن خُزیمه تمیمی را به مرو رود فرستاد.^۴ به نظر می‌رسد این ولایات به طور کامل به تصرف نیروهای ابومسلم درنیامده بود چرا که پس از این دوباره فتح شد. تقویت تدریجی ابومسلم و سپاهیان‌ش، باعث قرار گرفتن در مقابل نصر بن سیار لثی و دستگاه اموی شد.

این در حالی بود که قاسم بن مجاشع تمیمی در مقام کل فرمانده کل سپاه ابومسلم^۵ و عاصم بن عمرو بَشْر بن اَنیف ریاحی و حاتم بن حارث بن سریج همگی فرماندهی نیروهای

۱. داعیان از قبایل طی و بکر بن وایل و تمیم و خزاعه بودند و قاسم بن مجاشع، لاهِز بن قریظ،

موسی بن کعب، ابوسالم و اسلم بن سالم از بنی تمیم بودند. نک: «طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۸۸».

۲. به عنوان مثال وقتی بُجَیر بن وَرَقاء ضریمی تمیمی، سعید خزینه را تحریک کرد که این افراد را بگیرد، اینان به بهانه ضرورت نقل و انتقال تجارت و بازرگانی از خطر مرگ نجات یافتند. نک: «همان، ص

۱۳۵۸».

۳. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۲۷۱.

۴. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۹، صص ۳۶۱-۳۶۲.

۵. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۲۰۰۰.

اموی را در شهرهای مختلف برعهده داشتند. بدرفتاری والی خراسان با سپاه، مسبب اصلی گرایش مردم به ابو مسلم و^۱ مغلوب شدن سپاه اموی در جنگ‌های طوس و مرو بود. در تصرف این دو شهر خازم بن خُزیمه و قاسم بن مجاشع مسئولیت‌های مهمی داشتند.^۲ هم‌چنین در تصرف نهایی ولایات و شهرهای خراسان خازم بن خزیمه، ابوداود، قاسم بن مجاشع و موسی بن کعب تمیمی، به ترتیب مأمور فتح مرورود، بلخ، نیشابور و ابیورد بودند.^۳ در دیوانی که ابو مسلم خراسانی در «ماخُوان» تشکیل داد، اُغلب بن سالم تمیمی، دستیار^۴ و قاسم بن مجاشع مسئول قضاوت^۵ و امامت جماعت^۶ و اُسلم بن صُبیح تمیمی، مسئول نظارت بر کار نامه‌های ابو مسلم بودند.^۷ به این ترتیب ابو مسلم خراسانی به سرعت بر خراسان تسلط یافت و از همان ابتدا با عناصر نفاقی و مأموران دستگاه اموی به شدت برخورد کرد. او، لاهز بن قریظ تمیمی را به علت همکاری با نصر بن سیار در خروج از خراسان، به قتل رسانید.^۸ به استناد مقریزی، اقدام لاهز بن قریظ و ابو مسلم هر دو از روی تعصبات قبیله‌ای بود.^۹ ابو مسلم، سلم بن أَحوز - که پیش از این قاتل اصلی یحیی بن زید علوی بود - به همراه گروهی از بنو تمیم و طرفداران و سرداران اموی (از جمله عاصم بن عمیر سعدی و حاتم بن حارث بن سریق) به قتل رسانید.^{۱۰} این برخورد شدید، در کار تسریع بیعت مردم با عباسیان نقش بسزایی داشت.

نصر بن سیار لیشی پس از خروج از خراسان وارد گرگان شد و در جنگ با سپاهیان ابو مسلم شکست خورد. ظهور تعصبات قبیله‌ای در بین بنو تمیم و دیگر قبایل و سرداران جنگ نقش مهمی در شکست سپاه اموی و پیروزی عباسیان داشت.^{۱۱}

نصر بن سیار که دیگر امیدی به تصرف ولایات از دست رفته نداشت، عازم شام شد. ولی عمرش کفاف نداد و در شهر ساوه مرد و هرگز به شام نرسید. در این زمان هنوز قبیله‌ی تمیم

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۳۷۸-۳۸۰.

۲. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۲۰۰۲-۲۰۰۰ و ۱۹۷۰.

۳. همان، ج ۹، صص ۱۹۶۳-۱۹۵۹ و ۲۰۰۳-۲۰۰۲؛ ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۲۷۲.

۴. نک: زرکلی، همان، ج ۱، ص ۳۳۵.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۳۶۶.

۶. نک: مقدسی، همان، ج ۶، ص ۶۳.

۷. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۸۹.

۸. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۳۲۸.

۹. نک: تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، النزاع و التخاصم فیما بین بنی امیه و بنی هاشم، ترجمه سید جعفر غضبان، شرح و مقدمه سید جعفر غضبان، ج ۶، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۲۹ ش، ص ۱۳۶.

۱۰. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۳۱۴.

۱۱. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۲۰۰۶-۲۰۰۳.

به حمایت از دستگاه اموی اصرار داشت.^۱

با مرگ بزرگ‌ترین والی خراسان، دستگاه اموی در ایران فرو پاشید و برخی از کارگزاران اموی تمایل زیادی به حفظ موقعیت خود نداشتند. شاهد این مدعا فرار حبیب بن بَدیل نهشلی به خاطر آمدن خازم بن خزیمه، به شهر ری بود.^۲ خازم نقش اساسی در فتح شهرهای غربی ایران داشت.^۳

پس از آن‌که والی اموی سیستان به راحتی در برابر داعی عباسی سر فرود آورد، سایر نقاط این استان نیز به راحتی فتح شد که تمیمیون هم در آن شرکت داشتند.^۴ اعزام دو والی تمیمی از سوی ابو مسلم خراسانی بر این مبنای به پاس تشکر از بنو تمیم صورت گرفت. ولی تذبذب این قبیله باعث قتل این دو والی تمیمی شد.^۵ به این ترتیب می‌توان گفت نخستین کارگزاران عباسیان در سیستان قربانی شورش‌های مردم و حمایت‌های ناپایدار بنو تمیم این ولایت از آنان شدند.

عراق پایگاه قدرت امویان در شرق محسوب می‌شد و تصرف آن برای عباسیان ضرورت داشت. ناتوانی والی اموی عراق و تشدید سیاست عصبیت‌های عربی و عواقب ناشی از آن زمینه تصرف این منطقه را تسهیل کرد.

منزل «موسی بن کعب تمیمی» در عراق، محلّ جمع‌آوری طرفداران عباسیان و سرداران‌شان بود؛^۶ با توجه به این‌که با تصرف نقاط زیادی از ایران، مردم با اطمینان و اعتماد بیشتری به این گروه می‌پیوستند، تعصبات قبیله‌ای و جبهه‌گیری‌های مضریان و یمانی‌ها در مقابل یکدیگر و حمایت دستگاه اموی از گروه اول نقش مهمی را در این زمینه ایفا می‌کرد.^۷ قحطبه بن شَبیب طایی، فرمانده کل سپاه ابو مسلم، با بهره‌برداری از افراد تمیمی هوادار عباسیان در جاهای مختلف و حساس توانست بر عراق مسلط شود. (هر چند این امر چندان هم استحکام یافته نبود).^۸ این درحالی بود که در ترکیب سپاه اموی، بنو تمیم جزء اصلی سپاه محسوب می‌شد.^۹ تا جایی که قحطبه در جنگ تن به تن با حرب بن سلم بن أحوز به قتل

۱. نک: ابن اعمش، همان، ج ۸، ص ۳۲۸.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۳۹۶-۳۹۵.

۳. نک: طبری، همان، ج ۱۰، ص ۹. (مثل فتح حلوان و مداین)

۴. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۳۷-۱۳۴.

۵. این دو والی، عمر بن عباس بن عمیر تمیمی و برادرش بودند. نک: «یعقوبی، البلدان، صص ۲۸۵-۲۸۶».

۶. نک: طبری، همان، ج ۱۰، صص ۲۹-۲۷.

۷. مثل شورش محمد بن خالد بن عبدالله قسری. نک: «دینوری، همان، صص ۳۶۸-۳۶۷».

۸. نک: طبری، همان، ج ۱۰، صص ۱۳-۱۲.

۹. نک: دینوری، همان، ص ۳۶۸.

رسید.^۱ مخالفت این قبیله با سپاه عباسی تا بدان جا بود که والی کوفه را که توسط فرمانده عباسیان انتخاب شده بود، به قتل رساندند و شرایط را برای سفیان بن معاویه که یکی از شورشیان این دوران در عراق بود، فراهم کردند. خازم بن خزیمه تمیمی به راحتی اتحادیه‌ی باز مانده طرفداران امویان و مضریان را در هم شکست^۲ و با تحریک عباسیان زمینه قتل والی عراق و پسرش را فراهم کرد (۱۳۲ هـ).^۳ انتقام جویی عباسیان در آن جا مشخص شد که پس از سقوط امویان در عراق به تمام مردم به جز بنی حنظله و بنی سعد تمیم و گروهی از مضریان امان داده و بقیه را به قتل رساندند.^۴

با تصرف عراق، خلافت عباسی رسماً تشکیل شد و طومار خلافت امویان (شام) در نبرد «زاب» در هم پیچیده شد (۱۳۲ هـ).^۵

با بررسی نقش بنو تمیم در این قیام می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱- تحولات اواخر خلافت اموی نقش بسزایی در موضع‌گیری افراد متنفذ تمیم در شرق قلمرو اسلامی داشت.

۲- تغییر ساختار شهری و بافت اجتماعی خراسان، سبب ایجاد نسل جدیدی شد که حکومت اموی قادر به رفع نیازهای آن‌ها نبود. این در حالی بود که ابو مسلم با تدبیر و شعار، گروه‌های مختلف را جذب دعوت خود می‌کرد.

۳- عدم وجود پایگاه مطمئن و پر قدرت برای دستگاه اموی خراسان، باعث تصرف سریع شهرهای این خطه و قتل بسیاری از کارگزارانشان شد.

۴- با توجه به کثرت قبیله‌ی تمیم در عراق و برخی شهرهای ایران، شرکت چند تن از افراد انگشت شمار این قبیله در قیام عباسی به معنای حمایت اصولی و قبیله‌ای تمیم از قیام عباسیان نیست. شاهد این مدعا شرکت قبیله‌ی تمیم در سپاه اموی عراق و خراسان و اعلام نارضایتی آنان در سیستان، از عمال تمیمی عباسیان بود.

۵- اگر چه حکومت اموی بر دو اصل تعصبات قبیله‌ای و عصبیت‌های عربی تأکید فراوان داشت، تنوع و تکرر تحولات قلمرو اسلامی، مانع ثبات قطعی این اصول می‌شد. چنان که بارها اعراب در کنار موالی و در مقابل اعراب و دستگاه اموی ایستادند.

۶- ظهور فرقه‌های مختلف دینی در این قرن باعث آشنایی مردم با برخی از اصول اسلامی شد. لذا این احتمال وجود داشت که دعوت عباسی بتواند نیاز مردم را ارضاء کند.

۱. نک: دینوری، همان، ص ۳۶۸.

۲. نک: طبری، همان، ج ۱۰، صص ۲۳-۲۰.

۳. همان، صص ۶۹-۶۳.

۴. همان، صص ۶۹-۶۸.

۵. در مورد نبرد زاب نک: «ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۴۱۷».

همین امر نقش اساسی در تسریع گرایش افراد به قیام مذکور داشت.
 ۷- لزوم حفظ سیاست تقیه توسط شیعیان مانع حضور این گروه در فعالیت‌های سیاسی این دوران می‌شد.

۸- انحراف خوارج از اصول عقاید اولیه و گرایش به حرکت‌های اعتدالی از یک طرف و نفرت در بین مدعیان پیشین قدرت و شکست مخالفان امویان از طرف دیگر باعث ایجاد اتحاد این گروه‌ها با یکدیگر شد و این چیزی بود که ابو مسلم برای پیشبرد اهداف خود به آن نیاز داشت. تا پیش از این امکان حضور برخی از این گروه‌ها در دستگاه لشکری و کشوری امویان وجود نداشت.

فصل سوم

رجال سیاسی و اجتماعی قبیله تمیم

تا سال ۱۳۲ هجری

شناخت ویژگی‌های شخصیتی افراد، نقش بسزایی در درک علل ایجاد حوادث تاریخی و گذشته اقوام و ملل دارد. پیش از ورود به این بخش لازم است به چند نکته‌ی مهم اشاره شود:

۲- طوایف مختلف بنو تمیم در فتوح اسلامی شرکت کرده و در سرتاسر قلمرو اسلامی و به ویژه در شرق گسترش یافتند و به سرعت در مناطق مفتوحه مستقر شدند.

۳- عدم فراگیری علوم قرآنی و آموزش صحیح قبایل که باید از سوی حاکمیت شام اعمال می‌شد، باعث شد. تأیید بیشتر افراد تمیمی به مقامات نظامی دست پیدا کنند.

با توجه به این امر در این بخش سعی شده ضمن تقسیم بندی رجال برجسته بنو تمیم در دوران مورد بحث به نکاتی اشاره شود که در طول مسیر تحقیق امکان بیان آن نبوده است، لذا بر نقش افراد این قبیله در تحولات مذهبی، فرهنگی و ادبی تأکید زیادی شده است.

۱- رجال سیاسی

● **أحنف بن قیس:** ضحاک بن قیس بن معاویه، از بنی مُرّة بن عبید بن مقاعس تمیم؛ معروف به «أحنف» و «مکنی» به «أبو بحر» و مادرش از قبیله‌ی باهله بود^۱ و از نظر جسمانی، معلولیت داشت.^۲ أحنف در زمان جاهلیت متولد شد و دوران رسول اکرم ﷺ را در حالی درک

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، صص ۹۵-۹۳.

۲. نک: ابن حبیب، همان، ص ۳۰۳.

کرد که نوجوانی بیش نبود^۱ او فرستاده مدینه را با احترام پذیرفت.^۲ خاندان احنف بن قیس (بنی سعد)، نقش مهمی در تحولات مهم تاریخ اسلام و خلافت اموی ایفا کردند.^۳ احنف بن قیس در فتح ایران به ویژه تصرف مناطق مرکزی و شرقی و خراسان بزرگ نقش اساسی داشت و همواره مورد عنایت و مشاورت امرای بصره^۴ و خلفای وقت بود.^۵ وی در دوران فتوح از سرداران برجسته سپاه و در امر اداره‌ی قلمرو اسلامی، والی بخش‌هایی از خراسان و در دوران حضور در عراق همواره مورد توجه مردم بصره بود. در زمان خلافت امام علی علیه السلام از شرکت در پیکار جمل خودداری کرد، ولی در دو پیکار صفین و نهروان حضور یافت^۶ و پس از شهادت امام علی علیه السلام چنان می‌نمود که از معاویه و شامیان کینه دارد و به خاطر حضورش در سپاه عراق در صفین مباحثات می‌کرد.^۷ در زمان حکومت معاویه همواره به شام می‌رفت و به عنوان مرد عراقی و دارای خصوصیات ویژه در کلام و بیان، مورد توجه معاویه بود. در مراسم بیعت با یزید نیز شرکت داشت.^۸ از شرکت در قیام امام حسین علیه السلام خودداری کرد و با تسلط آل زبیر به این حرکت پیوست.^۹ در سال‌های ۷۱-۷۲ هجری در حالیکه در سپاه مصعب بن زبیر، عازم جنگ با سپاه عبدالملک بن مروان بود، در راه کوفه در^{۱۰} حدود سن ۷۰ سالگی مرد.^{۱۱}

أحنف از اشراف و بزرگان عراق در حلم و عبادت بود و سخنانش همواره در کتاب‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت.^{۱۲} او از زیرکان و عاقلان روزگار^{۱۳} و در زمینه حدیث از رجال سند^{۱۴} بود که احادیث کمی از وی روایت شده است.^{۱۵} احنف از روّات شیعه بود^{۱۶} و از امام

۱. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۲۶۹.

۲. نک: ابوشیخ انصاری، همان، ج ۱، ص ۲۹۷.

۳. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۲۶۹.

۴. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۹۴.

۵. نک: ابوشیخ انصاری، همان، ج ۱، ص ۳۰.

۶. نک: ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۴۹۹.

۷. نک: ابن عماد حنبلی، همان، ج ۱، ص ۷۸.

۸. نک: ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۵۰۱-۵۰۰.

۹. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۹۷.

۱۰. نک: ابن قتیبة، عیون الاخبار، ج ۴، جزء ۱۰، ص ۳۵.

۱۱. نک: ذهبی، دول الاسلام، ص ۴۴.

۱۲. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۲، ص ۱۲۷.

۱۳. نک: ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۱، ص ۵۵.

۱۴. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۸۴.

۱۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۹۳.

۱۶. نک: تقی الدین حسن بن علی بن داوود الحلی، کتاب الرجال، حقه و قدم له سید محمد صادق آل بحر

علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام حدیث روایت می کرد.^۱
 * یعلی بن اُمیة: یعلی بن اُمیة از طایفه بنی عدویة بنو حنظلة و مادرش از بنی قیس بن غیلان بن مضر بود^۲ و پیش از این هم پیمان بنو نوفل بن عبد مناف بود و به همراه پدر و برادرش اسلام آورد و در غزوات شرکت کرد.^۳ وی مکتبی به «ابانفیس»^۴ و استاندار ابوبکر و عمر و عثمان در بخش هایی از یمن و سپس تمام آن بود. همسرش دختر زُبیر بن عوام و پسرش عبیدالله، شاعر و برادرش، زید از سردمداران سپاه ناکشین بود.^۵ یعلی زمانی که استاندار یمن بود هم پیمانانی از اعراب خولانی در این منطقه داشت که به «بنی شهاب» شهرت یافتند.^۶ وی بنا به روایت طبری نخستین کسی بود که تاریخ هجری را در یمن بنا نهاد^۷ و از سردمداران پیکار جمل بود که در این جنگ کشته شد.^۸

* عتّاب بن ورقاء ریاحی: مکتبی بر «ابو ورقاء» و از بخشندگان کوفه بود که فتنه فَرّخان رازی را در ری سرکوب کرد و در دوران تسلط آل زبیر به عنوان والی اصفهان از طرف حجاج بن یوسف ثقفی به جنگ خوارج ازارقه رفت و سپس والی مداین و پیرامون آن شد و در جنگ با خوارج صُفَریه شکست خورد و مقتول گشت. پسرش، خالد بن عتّاب بن ورقاء والی ری و یکی از بخشندگان عرب بود.^۹

* وکیع بن اُبی سود غُدّانی: مکتبی به «أبو مطرف»^{۱۰} و از سردمداران نظامی اعراب در سیستان بود که به علت مخالفت با والی آن جابه خراسان رفت و همراه با مُسَلِّم بن زیاد بن ابیه ثقفی در فتوح خراسان شرکت کرد. وکیع مردی سست اراده و از نظر ایمان و تقوی دچار تزلزل عقیده بود. او همراه با قتیبة بن مُسلم باهلی در فتوح خراسان و ماوراءالنهر شرکت داشت و به علت مخالفت با قتیبة از ریاست بنو تمیم خراسان عزل شد. تا اینکه در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک مردم علیه قتیبة شوریدند و با او بیعت کردند. وکیع، قتیبة را در

العلوم، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف ۱۳۹۲/ ۱۹۷۲م، ص ۴۶.

۱. نک: طوسی، همان، صص ۳۵ و ۶۶.
۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۵.
۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۵۶.
۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۲، صص ۳۴۲-۳۴۰.
۵. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۱۷۷.
۶. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۲۷۶.
۷. نک: طبری، همان، ج ۲، ص ۱۲۳۵.
۸. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۲۶.
۹. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۱۵؛ ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۵.
۱۰. نک: ابن رسته، همان، ج ۷، ص ۲۰۹.

فرغانه شکست داد (و کشت) و خود به مدت ۹ ماه والی خراسان بود^۱ و سپس از صحنه سیاسی کنار رفت.

*: **ثُوبَةُ غَنْبَرِي (م ۱۳۱هـ):** مکنی به «أَبُو الْمُوَرَّع» از اسرای سیستان^۲ که به عنوان مولای بنی غنبر بن تمیم در بصره سکونت یافت. او از طرف سلیمان بن عبدالملک مأموریت یافت بسیاری از اماکن عمومی را در بصره بنا کند و در زمان خلافت هشام بن عبدالملک به علت توانایی‌هایی که داشت، به عنوان مشاور آسَد بن عبدالله قُسری در خراسان انتخاب گردید و سپس از طرف یوسف بن عمر ثقفی، والی عراق، به عنوان والی شاپور و اهواز برگزیده شد. ولی به علت خصومت یوسف باوی از این ولایت عزل شد و سرانجام در سال ۱۷۴ هـ در بصره از دنیا رفت.^۳ ثوبه راوی ثقة بصری بود که روایات کمی از وی نقل شده است.^۴

۲- رجال نظامی

ویژگی ممتاز بدوی بنو تمیم، روحیه نظامی و جنگاوری این قبیله و کثرت جنگاوران و فرماندهان نظامی آن، سبب شد تا به ذکر برجستگان آن‌ها اکتفا کنیم. البته باید توجه داشت که اغلب افراد قبیله‌ی تمیم صرف نظر از مسئولیت‌های گوناگونی که داشتند، نظامی هم بودند و در زمره سرداران قرار داشتند.

*: **خَبَّابُ بْنُ أَرْت:** از بنی سعد بن زید مَنَاة تمیم که در دوران جاهلیت اسیر و در مکه مولای زنی از بنی خزاعه شد. خباب در زمره نخستین کسانی بود که به اسلام گروید. فردی جوانمرد و مکنی به «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ» بود.^۵ در دوران رسول اکرم ﷺ در غزوه‌های آن حضرت شرکت کرد و پس از آن در کوفه سکنی گزید^۶ و در سال ۳۷ هـ. در سن ۷۳ سالگی بدرود حیات گفت.^۷ خَبَّاب از حضرت علی علیه السلام نیز حدیث روایت می‌کرد.^۸

*: **زُبُرْقَانُ بْنُ بَدْرٍ سَعْدِي:** از سران تمیم که در وفد سال نهم هجرت شرکت داشت و از طرف رسول اکرم ﷺ عامل جمع‌آوری صدقات قوم خود شد. در جریان رده‌نهادن کسی بود که صدقات قومش را به مدینه ارسال کرد و در دفع مرتدان شرکت داشت؛ ولی بعد از فوت

۱. نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۴۱۶-۴۱۵. در این مورد به فصل پیشین رجوع کنید.

۲. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۳۴.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۴۱.

۴. نک: احمد بن علی بن حجر العسقلانی، همان، الجزء الاول، ص ۱۱۴.

۵. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۳۱۷.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۱۴.

۷. نک: همان، ج ۳، صص ۱۶۷-۱۶۴.

۸. نک: طوسی، همان، ص ۱۹.

رسول اکرم ﷺ در صدد حمایت از حکومت مدینه برآمد و پس از مرگ عثمان به معاویه پیوست و در پیکار صفین در ترکیب سپاه شام در مقابل امام علی علیه السلام قرار گرفت و در دوران خلافت معاویه، در خدمت دستگاه عراق بود. وی شاعر بود و در بصره سکونت داشت و در سن ۴۵ سالگی در همان شهر از دنیا رفت.^۱

* حارث بن سَریج بن وِرد بن شعبان مَجاشعی دازمی:^۲ وی یکی از جنگاوران و نام آوران بنو تمیم خراسان در دوران خلافت امویان بود که در زمان امارت اشرس بن عبدالله سلمی علیه حاکمیت اموی قیام کرد و تا پایان عمر دست از عقاید خود بر نداشت و سرانجام در جنگ با جُدیع بن علی ازدی کرمانی به قتل رسید.^۳ حارث برای دست یافتن به حکومت از اعتقادات خاصی تبعیت می کرد که نمونه ی آن دعوت از موالی و تلاش برای احقاق حقوق آن ها بود.^۴

* مُستوُود بن عُلَفة یربوعی خارجی: وی یکی از جنگاوران بنو تمیم بود که در پیکار نهروان در سپاه مارقین حضور داشت و جان سالم به در برد و در زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان در عراق خروج کرد و در جنگ تن به تن با معقل بن قیس ریاحی هم او را کشت و هم خود کشته شد.^۵

* حَرَقوص بن زُهَیر سعدی: معروف به «ذوالنذیه»^۶ و از نخستین کسانی که پیش از وفد تمیم اسلام آورد. وی در غزوه حنین نسبت به رسول اکرم (ص) بی احترامی کرد و در جریان فتوح اسلامی در کنار سرداران نظامی اعراب قرار گرفت. در قتل عثمان شرکت داشت و در پیکار صفین نسبت به قبول حاکمیت از طرف امام اعتراض کرد و در کنار خوارج به نهروان رفت و با توجه به پیش بینی رسول اکرم ﷺ به قتل رسید (۳۷ ه).^۷

* أَبوبَلال مُرداس بن حُدَیر (أدیه): از بنی زَبیعة بن حنظلة تمیم و از رؤسای خوارج در دوران خلافت معاویه و از فراریان پیکار نهروان بود که^۸ پس از کشته شدن عُرْوَة بن حُدَیر که

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۳۷؛ ابن قتیبة، المعارف، ص ۳۰۲.

۲. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۵۷۵. وی به اشتباه حارث را از بکر بن وایل می داند.

۳. همان، ص ۱۹۳۴.

۴. نک: گردیزی، همان، ص ۱۰۶.

۵. نک: مبرد، همان، ج ۲، ۱۹۶-۱۹۶. برای اطلاعات بیش تر به فتنه خوارج در دوران خلافت معاویه رجوع کنید.

۶. نک: احمد بن علی بن حجر العسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، الجزء الاول، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث العربی، مصر، ۱۳۲۸ ق، صص ۴۸۵-۴۸۴.

۷. نک: ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۹۶.

۸. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۱۴۴-۱۴۵.

به دستور عبیدالله بن زیاد انجام گرفت؛^۱ از عراق به خوزستان رفت و در جنگ با سپاه بصره که عُبَاد بن أَخْضَر تمیمی فرماندهی آن را بر عهده داشت، به قتل رسید.^۲

* حُر بن یزید و یاحی یَرَبُوعی: از اشراف و جنگاوران کوفه که مقام فرماندهی نگهبانان امیر کوفه را به عهده داشت و در واقعه عاشورای سال ۶۱ هـ از فرماندهان سپاه اموی بود و در روز عاشورا به امام حسین علیه السلام پیوست و در رکاب آن حضرت به شهادت رسید.^۳

امام حسین علیه السلام در مورد وی فرمود: «أَنْتَ وَاللَّهِ الْحُرُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۴

* حَنْتَف بن سَخَف: از بنی سعد بن عوف بن زُهَیر مکنّی به «ابو عبدالله» وی یکی از اشراف بصره بود که در دفاع از آل زبیر، سپاه اعزامی شام را که فرماندهی آن با حبیش بن دلجه قینی بود، شکست داد و سپس در وادی القری شام عزلت گزید و سرانجام مسموم شد و از دنیا رفت.^۵ به نظر می رسد مروانیان در قتل وی شرکت داشته اند، چرا که مدافع آل زبیر بود.

* شَبْت بن رِبْعی تمیمی: مکنّی به «ابو عبدالله القُدُوس بن حُصَین»^۶ و از مُخَضَّر مین^۷ که نقش بارزی در تحولات تاریخ اسلام داشت. شبث در جریان رده، مؤذَن سَجَاج بنت حارث بن سُوید تمیمی بود که توبه کرد و به اسلام بازگشت و در جریان فتوح اسلامی شرکت کرد و در کوفه سکونت یافت. وی به عنوان رئیس بنو تمیم کوفه و رئیس مضریان این شهر انتخاب شد که وی با حاکمیت عثمان بن عفّان مخالفت کرد و چون عثمان به قتل رسید با خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز مخالفت کرد و خود را خونخواه عثمان معرفی کرد. در پیکار صفین در سپاه عراق حضور یافت و پس از حکمیت در شمار حرورائیان در آمد که با سخنرانی عبدالله بن عباس از عقاید خود بازگشت و سپس با معاویه بیعت کرد و همواره از آرمان و اهداف امویان پیروی کرد. در جریان دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام شرکت داشت.* ولی بعد بیعت خود را شکست و به عنوان سردار سپاه کوفه، در شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش نقش داشت. و از دشمنان اهل بیت و مردی مغرور و دورو و حيله گر و قدرت طلب بود که پس از آن با مختار بیعت کرد، ولی چون مختار ثقفی موالی را با اعراب همطراز می دانست به بصره پناه برد و همراه با سپاه مصعب بن زبیر در جنگ با مختار

۱. نک: میرد، همان، ج ۲، صص ۱۴۴-۴۵.

۲. نک: میرد، همان، ج ۲، ص ۲۰۵.

۳. نک: طوسی، همان، ص ۷۳ و در مورد وی رجوع کنید به: «زرکلی، همان، ج ۲، ص ۱۷۲».

۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۹.

۵. نک: ابن قتیبۀ، المعارف، ص ۴۱۷.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۲۱۶.

۷. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۶۴۹.

*. در این مورد به فصول قبل رجوع کنید.

شرکت کرد. پس از دفع فتنه آل زبیر با مروانیان بیعت کرد و پس از آن معلوم نیست در کجا و به چه صورت از دنیا رفته است. شبت از راویان حدیث نیز بوده^۱ ولی روایاتش قوی و مورد اعتماد نیست.^۲

※ **قطری بن فجة مازنی**: مکنی به «ابونعامة» و از جنگاوران و خطباء مشهور خوارج تمیمی در قرن اول هجری که^۳ پس از شورش سهمگین خوارج که در دوران امارت عبیدالله بن زبیر صورت گرفت، به رهبری خوارج رسید و به مدت بیست سال سمت خلیفه خوارج را بر عهده داشت^۴ و سرانجام در سال ۷۹ هجری در شمال ایران به قتل رسید.^۵

※ **صالح بن مسروح خارجی**: از بنی امروالقیس تمیم که در جزیره سکونت داشت و از شدت عبادت صورتش زرد و بدنش نحیف شده بود.^۶ صالح در اوایل امارت حجاج بن یوسف ثقفی خروج کرد و توسط سپاه اعزامی کوفه به قتل رسید. وی مؤسس فرقه صُفَریَّة خوارج بود.^۷

※ **عبیدالله بن اباض سعدی**: از بنی صُریم بن عبید تمیم که در زمان امارت آل زبیر همراه با نافع بن ازرق خروج کرد و سپس از وی جدا شد. فرقه‌ای از خوارج به نام «اباضیه» منسوب به او می باشد.^۸

۳- رجال شیعی

گرایش کلی بنو تمیم در جهت تمایلات عثمانی و گاه گرایشات اموی ضد شیعی قرار داشت، ولی چند تن از ایشان نیز شیعی بودند. البته باید توجه داشت اکثر کسانی که با امام

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۲۸۱.

۲. نک: ابن داوود حلی، همان، ص ۳۴۹.

۳. متن این نامه که تعدادی از رؤسای کوفه به نام های شبت بن ربیع، ربیع بن ربیع و محمد بن عمیر بن عطارد تمیمی و حجاج بن ابجر بجلی و یزید بن حارث بن یزید شیبانی و عزرة بن قیس احمسی و عمرو بن حجاز زبیدی، به این شرح بود: "اما بعد فقد أخضر الجناب، وأیتعت الثمار وکلمت الحمام فأذا شئت فاقدم علينا فانما تقدم علی جندلک مجند !!! والسلام". نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۱۵۹-۱۵۸... "که مضمون آن در مورد آمادگی مردم کوفه به ویژه سران قبایل در مورد ورود امام به کوفه بود.

۴. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۱۱.

۵. نک: ابن عماد حنبلی، همان، ج ۴، صص ۸۶-۸۷.

۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۳۹۰-۴۱۰.

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۵۰.

۸. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۲۲؛ ابن عبدربه، همان، ج ۲، ص ۲۰۸.

علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام بیعت کرده و از حقوق ایشان حمایت کردند و مردم را به بیعت فرا خواندند، تمایلات شیعی خود را حفظ کردند. در این میان کسانی هم تنها به خاطر حفظ حقوق و مصلحت وقت هوادار اهل بیت علیهم السلام بودند و پس از آن با خلفای اموی یا مخالف شیعیان بیعت کردند. چون در منابع تنها چند تن از ایشان معرفی شده‌اند، به ذکر آن‌ها اکتفا می‌کنیم ولی باید توجه داشت که این‌ها از برجستگان سیاسی- نظامی بنو تمیم هم به شمار می‌آمدند.

*: معقل بن قیس ریاحی یربوعی: از بنی یربوع و از اصحاب و ملازمان امام علی علیه السلام که^۱ عصر رسول اکرم ﷺ را درک کرد و در دوران خلافت امام علی علیه السلام در مسئولیت‌های مختلف از امامت و ولایت حمایت کرد و در دفع فتنه‌ی خوارج در مناطق مختلف و حملات شبه نظامی به مرزهای شام نقش اساسی داشت. معقل صاحب نگهبانان حکومت امام علی علیه السلام بود و پس از شهادت آن حضرت با امویان بیعت نکرد و سرانجام در جریان دفع فتنه مستورد بن علفه تمیمی مشارکت داشت و او را به قتل رساند و خود نیز در همین جریان به سال (۴۳ هـ) کشته شد.^۲ وی از راویان حدیث بوده و از امام علی علیه السلام روایت کرده است.^۳

*: جاریه بن قدامة سعدی: از بنی سعد بن زید مناة تمیم و مکنی به "أبوأيوب" و "أبويزيد" و از اهالی بصره که عقاید شیعی داشت و در پیکارهای عصر امام علی علیه السلام دفع فتنه ابن خضرمی^۴ و طرح غارات معاویه در حجاز شرکت کرد و در این مناطق برای امام علی علیه السلام و پس از آن برای امام حسن علیه السلام بیعت گرفت. وی از مشاوران^۵ و سرداران بزرگ امام علی علیه السلام بود و در سرکوب خوارج نقش مهمی داشت. اطلاعی از سرنوشت نهایی وی نداریم. جاریه حدیثی از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود خشمگین مشو و هر بار این را تکرار می‌کرد.^۶ وی از راویان ثقة شیعه^۷ بود و از امام علی علیه السلام حدیث

۱. نک: ابویوسف، همان، ص ۱۷۸. در مورد نقش وی در دوران خلافت امام علی (ع) و پس از آن نک: به بخش امام علی علیه السلام.

۲. نک: زرکلی، همان، ج ۷، ص ۲۷۱.

۳. الطوسی؛ همان، ص ۵۹.

۴. نک: ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۱، ص ۳۶۳.

۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۵۶.

۶. نک: شمس الدین بن ناصر الدین محمد بن عبدالله بن محمد القیسى الدمشقی؛ توضیح المثنیة فی ضبط اسماء الرواة و انسابهم و القابهم و کفاهم، حققه و قدم له محمد نعیم العرقسوسی، المجلد الاول، الطبعة الاولى، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴/ ۱۹۹۳ م، ص ۱۱۲.

۷. نک: ابن داود حلی، همان، ص ۶۱.

روایت کرده^۱ و از مخضرمین بوده است.^۲

※ **أَعِیْنُ بْنُ ضَبِیْعَةَ مَجَاشَعِیٍّ**: از شیعیان که در پیکارهای عصر امام علی علیه السلام شرکت داشت و از طرف آن حضرت مأموریت یافت قوم خود را در بصره از فتنه ابن حضرمی دور کند، ولی در این مأموریت توسط خوارج کشته شد^۳ و جاریه بن قدامة سعدی مأمور دفع ابن حضرمی شد. **أَعِیْنُ** از راویان حدیث امام علی علیه السلام بود.^۴

※ **عبدالله بن خَبَّاب بن اُرت**: از بنی سعد بن زید مناة تمیم و از تابعان مدینه که پدرش، خَبَّاب از نخستین مسلمانان بوده است.^۵ عبدالله به خیر و صلاح شهرت داشت^۶ و از راویان حدیث بود و از پدرش و دیگران روایت می کرد.^۷ وی از همراهان امام علی علیه السلام در پیکارها بود و اداره شهر نهر و ان رابر عهده داشت و در جریان فتنه خوارج به خاطر هواداری از خلافت علی ابن ابی طالب علیه السلام به همراه همسرش کشته شد. قتل وی چنان سپاه عراق را متحوّل ساخت که امام علی علیه السلام دستور جنگ با خوارج را صادر کردند. ابن خَبَّاب از کبار تابعان و از روات ثقه به شمار می آمد.^۸

※ **أَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ مَجَاشَعِیٍّ**: از خاصان و برگزیدگان یاران امام علی علیه السلام بود^۹ که در آغاز خلافت آن حضرت با یادآوری حدیث غدیر خم مردم را به بیعت با ایشان تشویق و مصمم می ساخت. در جریان پیکار صفین ضمن یادآوری این احادیث و شرکت در مبارزات نظامی با رجزخوانی، قبیله ی تمیم را به جنگ تشویق می کرد. **اصبغ بن نباته** مجاشعی در دوران حکومت امام علی علیه السلام در کهلوت به سر می برد و پس از آن نیز زیست. وی از راویان حدیث^{۱۰} بود و نامه امام علی (ع) به مالک اشتر نخعی و وصیت آن حضرت به پسرش، محمد بن حنفیه را نقل کرده است.^{۱۱}

※ **مالک بن نُؤَیْرَةَ بْنِ جَمْرَةَ** بن شَدَّادِ یَرْبُوعِیٍّ: معروف به "جَفُول" و از مخضرمین معروف

۱. نک: طوسی، همان، ص ۳۷.

۲. نک: ابن حجر، تقریب، ج ۱، ص ۱۳۶.

۳. نک: ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، صص ۱۰۴-۱۰۳.

۴- نک: طوسی، همان، ص ۳۵.

۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، صص ۲۴۵-۲۴۶.

۶. نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، صص ۱۴۴-۱۴۳.

۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، صص ۱۷۵-۱۷۸.

۸. نک: ابن حجر، تقریب، ج ۱، ص ۴۱۱.

۹. نک: نجاشی، همان، ج ۱، ص ۶۹.

۱۰. همان.

۱۱. نک: نجاشی، همان، ج ۱، صص ۷۱-۷۰.

می باشد. وی در وفد تمیم شرکت یافت و از طرف رسول اکرم ﷺ مأمور جمع آوری صدقات قوم خود شد، ولی پس از رحلت آن حضرت به دلیل مخالفت با ابوبکر بن ابی قحافة و حمایت از حقوق اهل بیت علیهم السلام - که در رأس ایشان امام علی علیه السلام قرار داشت - صدقات را به مدینه ارسال نکرد و به قوم خود بازگرداند. اقدام وی باعث واکنش جدی دستگاه خلافت شد. و به همراه یارانش در حالیکه مسلمان بودند، در واقعه "بطاح" در سال ۱۲ هجری به دستور خالد بن ولید مخزومی کشته شدند. اقدام خالد باعث تأثر صحابه و نکوهش بزرگان گردید.^۱

۴- رجال اجتماعی

* عبّاد بن حُصین جبّطی: وی از معروف ترین و جنگاورترین و شجاع ترین مردم بصره بود^۲ که در مقام شرطگی عبدالله بن زبیر در بصره فعالیت می کرد^۳ و در فتح کابل شرکت داشت در فتنه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث مفلوج بود و به علت غضب حجاج بن یوسف ثقفی به کابل رفت، ولی توسط دشمنانش به قتل رسید. پسرش، جَهْضَم در فتنه ابن اشعث شرکت داشت و به دستور حجاج کشته شد. مُسَوَّر بن عمرو بن عبّاد بن حُصین، نواده وی رئیس قبیله‌ی تمیم در زمان خود بود.^۴ عبّاد بن حُصین، بانی بسیاری از اماکن عمومی بصره^۵ و از زبده ترین فرماندهان نظامی دوران اموی بود.

* مُعَرَف بن واصل: از بنی عمرو بن عنبر تمیم که امامت جماعت بنی سعد (بصره) را بر عهده داشت.^۶

علاوه بر این برخی از رجال بنو تمیم بوده اند که در زمره رجال و شخصیت های معروف بصره حائز اهمیت بوده اند. این افراد عبارتند از:

* عمرو بن یزید اسیدی: معروف به "مرد شریف" و از سرشناس ترین مردم در زمان خود بود که به علت شرکت در تحولات بصره^۷ به دستور خالد بن عبدالله قُسرّی و توسط مالک بن مُنْذَر بن جَارود عبّدی - که شرطه خالد بود - به قتل رسید.^۸

۱. برای اطلاع بیش تر نک: به ابن خلکان، همان، ج ۶، صص ۱۷-۱۳.

۲. نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۲، ص ۶۰۶.

۴. نک: ابن قتیبّه، المعارف، ص ۴۱۴.

۵. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۲، ص ۶۸۴.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۵۶.

۷. نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۱۰۰.

۸. نک: زرکلی، همان، ج ۵، ص ۶۹.

«سلیک بن سلکه: از معروف ترین و شجاع ترین و بخشنده ترین مردان عراق در عصر اموی بود.^۱

«یحیی بن معاذ رازی: اهل نیشابور و سخنور و واعظ بود.^۲

«اوس بن جابر چشمی: از صاحب نظران بصره بود که در فتح خراسان - که در زمان عثمان صورت گرفت - شرکت داشت.^۳

غالب بن صَعَصَعَة بن ناجیه دازمی مُجاشِعی: پدر فرزدق شاعر؛^۴ ابوالأغر تمیمی^۵، عَکْرَمَة بن ربیع فِیاض^۶، محمد بن عُمیر بن عطارد تمیمی^۷، مالک بن حنظله تمیمی، قعقاع بن مَعْبَد بن زرارة تمیمی معروف به «تیارالفرا»^۸ و هَریم بن أبی طُحْمَة مجاشعی دازمی معروف به «اعوان الدیوان»^۹؛ از معروف ترین افراد تمیمی بودند که به بخشنندگان تمیم شهرت داشتند.

«ابن أبی الزمه: در زمان رسول اکرم ﷺ طبیب بود و در عمل جراحی شهرت داشت.^{۱۰}

«عامر بن عبد القیس عنبری: وی در زهد سرآمد بود و بسیار نماز می خواند و در دیوان سالاری اموی فعالیت می کرد و به مردم بصره قرآن می آموخت.^{۱۱}

هم چنین سُوَید بن زَبِیعة (جاهلی)،^{۱۲} عتبه بن حارث بن شهاب حنظلی (جاهلی)،^{۱۳} مَطَر بن ناجیه،^{۱۴} عاصم بن عُمیر سعدی (در خراسان)،^{۱۵} مالک بن ربیع بن حوط مازنی

۱. نک: ابن قتیبه، عیون الاخبار، ج ۲، جزء ۲، ص ۱۷۵.

۲. نک: خواجه عبدالله انصاری، همان، صص ۱۰۱-۱۰۲.

۳. نک: حسن حسین، همان، صص ۱۱۱-۱۱۰.

۴. نک: ابن حبیب، همان، ص ۱۴۱.

۵. نک: زرکلی، همان، ج ۱، ص ۱۲۴.

۶. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۳۰۲.

۷. نک: جاحظ، همان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۸. نک: ابن حبیب، همان، ص ۱۴۱.

۹. نک: زرکلی، همان، ج ۸، ص ۸۳.

۱۰. نک: موفق الدین احمد بن قاسم السعدی الخزرجی (ابن أبی أصیبة)، عیون الانباء فی طبقات الأَطبَاء، الجزء الاول، دارالفکر، بیروت، ۱۹۵۶ م، ص ۲۳.

۱۱. نک: ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۲، صص ۸۷-۹۵.

۱۲. همان، ج ۳، ص ۱۴۵.

۱۳. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۲، ص ۸۰۹.

۱۴. نک: زرکلی، همان، ج ۷، ص ۲۵۰.

۱۵. همان، ج ۳، ص ۲۴۹.

(از فُتاک)^۱، مُتَمَّم بن نُویرة یربوعی،^۲ مِنْهال بن عَصَمَة یربوعی (مُخَضْرَم)،^۳ لَقِیْط بن زُراره (جاهلی)، اَفَرَع بن حابِس (مخضرم)، نُعمان بن مجاشع دازمی، نمر بن حِمْان بن عبدالعزی، اَصْبَط بن قُرَیْع بن عوف بن کعب سعدی، قیس بن عاصم منقری،^۴ صَمْرَة بن ابی صَمْرَة،^۵ حَسْکَة بن عَتَّاب^۶، اَشْهَب بن عبیدالله حنظلی (در ایران در اوایل قرن دوم هجری)^۷، اَعور بن بَنان منقری (در پیکار جمل) و خیار بن سَبْرَة مجاشعی^۸ از معروف ترین جنگاوران و سرداران بزرگ و رؤسای بنو تمیم در زمان جاهلیت و اسلام تا پایان خلافت امویان در جزیره العرب، ایران و عراق بودند.

۵- رجال قضایی

معاویه بن شریف اُسیدی و مَخاشن بن معاویه و ربیعة بن مَخاشن^۹ از همین خانواده؛ زرارَة بن عدس بن زید، از بنی عبدالله بن دارم؛ ضمرَة بن ضمرَة بن جابر نهشلی^{۱۰} و حاجب بن زرارَة بن زید بن عبدالله دارمی^{۱۱}، از معروف ترین داوران بنو تمیم در دوران جاهلیت بوده‌اند. حاجب بن زرارَة علاوه بر قضاوت، از جنگاوران و رؤسای تمیم در دوران جاهلی بود که با دربار پادشاه ساسانی نیز ارتباط داشت و به علّت تقرّش وی در دربار ایران خسرو پرویز، لباسی را به او بخشید که پسرش، عَطارد در وفد تمیم آن را به رسول اکرم ﷺ هدیه داد.^{۱۲}

«اَکْثَم بن صیفی بن رِیاح اُسیدی^{۱۳} از برجسته ترین افراد در دوران جاهلیت که تمام صفات بدوی را به بهترین وجه در وجود خود داشت. و از جمله معدود افرادی بود که بیرون از حد قبیله خود درخشید و اختلافات و مسایل قبیله‌ای به وی ارجاع داده می شد.^{۱۴} اَکْثَم در

۱. نک: زرکلی، همان، ج ۷، ص ۲۵۰.

۲. همان، ج ۳، ص ۲۴۹.

۳. نک: زرکلی، همان، ج ۷، ص ۳۰۹.

۴. نک: ابن حبیب، همان، صص ۲۴۸-۲۴۶.

۵. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۰۱.

۶. همان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۷. نک: حسین حسن، همان، ص ۹۵.

۸. همان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۹. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۸.

۱۰. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۱، ص ۱۳۶.

۱۱- نک: ابن حبیب، همان، ص ۱۳۴.

۱۲. نک: ابن قتیبَة، المعارف، ص ۶۰۸.

۱۳. نک: ابن حبیب، همان، ص ۱۳۴.

۱۴. نک: شوقی ضیف، همان، ص ۸۱.

بین حکیمان و روسای قبایل داناترین ایشان بود^۱ که اسلام را درک کرد و برای تشرف به دین به همراه افرادی از قومش رهسپار مدینه شد، ولی در راه مرد و پیش از مرگ توسط مردی که از مدینه می آمد، دین اسلام را پذیرفت.^۲ اکثم بن صیفی پیش از ظهور اسلام به زیارت خانه خدا می رفت و به فضیلت و برتری عبدالمطلب و فرزندان او اعتراف می کرد.^۳ سخنان زیادی از وی در مورد جنگ، حکمت و خرد در منابع آمده است.^۴

«أقرع بن حابس بن عقال مجاشعی دأزمی: که به دلیل معلولیت به "أقرع" شهرت یافت و از جمله بهترین داوران در بازار عکاظ در زمان ورود اسلام بود که پس از منحل شدن این بازار از مقام خود برکنار شد. او پیش از فتح مکه اسلام را پذیرفت و در فتح مکه و حنین و طایف شرکت کرد و^۵ در جریان رده حضور چندانی نداشت. أقرع بن حابس از جمله افرادی بود که در غزوه حنین شرکت داشت و در زمره "مؤلفة قلوبهم" قرار گرفت^۶ در وفد تمیم به همراه قومش آمد و پس از رحلت رسول اکرم ﷺ در بادیة بصره اقامت گزید. اقرع نخستین کسی بود که قمار را بر خود حرام کرد^۷ و در زمان جاهلیت بر اساس آداب جاهلیت قضاوت کرد.^۸ وی به روایت جاحظ از کسانی بود که مشمول آیه «وكانوا یحکمون و ینفرون» شد و^۹ در اکثر فتوح ایران مثل فتح جوزجان شرکت یافت و در زمان عثمان در خراسان از دنیا رفت.^{۱۰} (۳۱هـ)»

«زُرارة بن أوفی خُریشی: «ابو الحاجب»، قاضی و فقیه بصره در زمان زیاد بن ابیه بود و در زمان امارت عبیدالله بن زیاد از مقام خود عزل شد و در سال ۱۰۸ هجری از دنیا رفت.^{۱۱}

«سوار بن عبدالله عنبری: نخستین فرد تمیمی که بر منبر بصره خطبه خواند و یکی از داوران قبیله‌ی در دوران اموی و اوایل عباسی بود که مقام امارت و امام جماعت شهر بصره را بر عهده داشت.^{۱۲}

«عاصم بن سلیمان أحول: مکنی به «أبا عبد الرحمن»، قاضی مداین و والی برخی ولایات و

۱. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۳۶۵.

۲. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۲۹۹.

۳. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، صص ۱۱-۱۲.

۴. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۱، صص ۶۸ و ۱۵۷.

۵. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۵۶۱.

* به فصل اول رجوع کنید.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۷.

۷. نک: ابوعبیده، نقایض، ج ۱، صص ۲۶۶-۲۶۵.

۸. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۴۱.

۹. نک: زرکلی، همان، ج ۲، ص ۵.

۱۰. نک: حسین حسن، همان، ص ۲۷۳.

۱۱. نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۵۸۹-۵۹۰.

عامل خراج در دوران اموی و اوایل عصر عباسی و از فقها، محدثان و تابعان بصره که در سال ۱۴۲ یا ۱۴۱ ه. از دنیا رفت.^۱

۶- رجال حدیث، تفسیر و علوم قرآنی

الف) محدثان:

کسانی از بنو تمیم که در زمره محدثان ثقه قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

※ **ایاس بن قُتادة بن أوفی:** از بنی غُبشمس بن سعد تمیم و از افراد شریف قوم خود و پسرخواهر احنف بن قیس که نخست در خدمت بشر بن مروان، والی عراق بود ولی بعد از او جدا شد و در زمان خلافت عبدالملک بن مروان از دنیا رفت. از محدثان ثقه - که احادیث کمی از وی نقل شده است^۲ و قاضی بنو تمیم بود که ابونعیم نامش را جزء اصفیاء آورده است.^۳

※ **سَلَمَةُ بن عَلَقَمَة:** مکنی به "أَبَاشِر" تمیمی از ثقات محدثان بصره بوده است.^۴

※ **ابومعشر زیاد (زید) بن مالک:** از بنی مالک بن زید مَناة تمیم و یکی از اصحاب حدیث که در زمان امارت یوسف بن عمر ثقفی، در عراق از دنیا رفت^۵ و از ثقات بود.^۶

※ **زُفَر بن هُذَیل بن قیس غنبری:** مکنی به أَبُو هُذَیل و از اصحاب رأی و والی یزید بن عبدالملک در اصفهان^۷ که بین سال‌های ۱۵۸ تا ۱۱۰ ه. می زیسته است. وی از فقها و محدثان و اصحاب حدیث بود^۸ که از رسول اکرم ﷺ حدیث روایت کرده است^۹ و ابن سعد او را در طبقه هفتم از روایان حدیث معرفی می‌کند.^{۱۰}

※ **توبة بن کیسان بن اُبی اسود (سود) غنبری:** مولای ایوب بن ازهر عدوی (از بنی عدویه تمیم) و مکنی به "أَبُو مَوْرَع" از اسرای سیستان و والی یوسف بن عمر ثقفی در شاپور و اهواز که در زمان خلافت هشام بن عبدالملک به عنوان مشاور به خراسان رفت و در سن ۷۴

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، صص ۲۵۶ و ۳۱۹.

۲. همان، ص ۱۴۱.

۳. نک: ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۳، صص ۱۱۱-۱۱۰.

۴. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۶۰.

۵. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۵۰۴.

۶. نک: ابن حجر عسقلانی، تقریب، ج ۱، ص ۲۷۰.

۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۸۷.

۸. نک: ابن خلکان، همان، ج ۲، صص ۳۱۷-۳۱۹.

۹. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۷۳.

۱۰. نک: ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۳۸۸.

سالگی، در سال ۱۳۱ ه. به مرض طاعون از دنیا رفت. توبه از رجال حدیث بوده است.^۱
 * ابو اُشهب عطارُدی (جعفر بن خَیان) (۱۶۵-۵۷۰ ه.):^۲ از رجال حدیث ثقه در بصره در زمان خود بود.^۳

* ابو تمیمه هُجیمی (طَریف بن مجانِر) (م ۹۷ ه.): از رجال حدیث، فقیه و راوی حدیث در بصره^۴ که ابن سعد او را در طبقه دوم از محدثان بصره قرار می دهد.^۵ وی در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک از دنیا رفت.^۶

* ابورجاء عطارُدی: در مورد نام اصلی وی اختلاف نظر وجود دارد.^۷ ابورجاء از شاخه بنی عطار د بن عوف تمیم و از صحابی رسول اکرم ﷺ بود که ۱۱ سال قبل از هجرت به دنیا آمد.^۸ در فتوح اسلامی شرکت کرد و پس از فراگیری قرآن، در این علم تبخّر یافت^۹ و به مدت ۴۰ سال امامت قوم خود را در مسجد بنی سعد بصره را بر عهده داشت.^{۱۰} ابورجاء به روایت ذهبی، شجاع، عالم و عابد بود^{۱۱} و در زمینه حدیث از راویان و محدثان ثقه به شمار می رفت که از رسول اکرم ﷺ و امام علی علیه السلام حدیث روایت می کرد. ابورجاء در اوایل قرن دوم هجری از دنیا رفت و فرزدق در تشییع جنازه وی حضور داشت.^{۱۲} وی از اولیاء و اصفیاء^{۱۳} و راویان حدیث بود.^{۱۴}

* ابوعلیه ریاحی (رَفیع بن مِهْران): مولای زنی از بنی ریاح بن یربوع تمیم که به کوفه آمد^{۱۵} و در زمره ی علمای قرآن و بزرگان و راویان احادیث^{۱۶} و ثقات^{۱۷} قرار گرفت. ابونعیم

۱. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۷۳.

۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۴۱ و ج ۶، ص ۳۰۰.

۳. نک: ابن قتیبه، المعارف، ص ۴۷۸.

۴. نک: ابن حجر عسقلانی، تقریب، ج ۱، ص ۱۳۰.

۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۱۵۱.

۶. همان، ص ۱۴۱.

۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۳۸؛ ابن قتیبه، المعارف، ص ۴۲۷.

۸. نک: ابن عماد جنبلی، همان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۹. نک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۶۶.

۱۰. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۳۹.

۱۱. نک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۶۶.

۱۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۶۶.

۱۳. نک: حافظ ابو نعیم احمد بن عبدالله الاصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، المجلد الاول، الطبعة الاولى، دارالفکر، دارالکتب العلمیة، بیروت-لبنان، [بی تا]، ص ۳۰۹.

۱۴. نک: خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیة، تصحیح و مقابله و حواشی و فهراس محمد سرور مولایی، انتشارات توس، [بی جا]، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۷۹.

۱۵. همان، ج ۷، ص ۱۱۲.

و در زمره‌ی علمای قرآن و بزرگان و راویان احادیث^۱ و ثقات^۲ قرار گرفت. ابونعیم وی را در زمره محدثان اصفهان آورده است.^۳

* صخر بن جویریه: مکنی به "ابونافع" از موالی بنو تمیم و محدث و راوی حدیث در بصره که ابن سعد، او را در طبقه پنجم از محدثان بصره قرار داده است.^۴

* محمد بن فضل (فشل) بن خطاب عنبری: مکنی به "ابوعبدالله" از روستای ماربائان اصفهان و یکی از محدثان ثقه که احادیث زیادی از وی روایت شده است.^۵

* عتی بن زید بن ضحوة: از بنی عبدشمس بن زید مناة بن تمیم و محدث بصره و راوی احادیث ثقه که ابن سعد، وی را در طبقه دوم از محدثان بصره قرار داده است.^۶

* کثیر بن شعیب مازنی تمیمی: تابعی و محدث ثقه و راوی حدیث که ابن سعد وی را در طبقه دوم از محدثان بصره قرار داده است.^۷

* قسامة بن زهير مازنی: محدث بصره و ثقات راویان حدیث که در دوران امارت حجاج بن یوسف ثقفی در عراق مرد.^۸ ابن سعد وی را در زمره‌ی طبقه دوم از محدثان بصره قرار داده است.^۹

* عاصم بن سلیمان أحول (م ۱۴۲-۱۴۱ هـ): مکنی به "ابوعبدالرحمن"، یکی از فقها و محدثان و تابعان بصره که احادیث ثقه زیادی از وی روایت شده است.^{۱۰}

* محمد بن سهل بن عسکر: مولای ابوبکر بخاری بغدادی، (متوفی ۵۱ هجری)، که به استناد ابن حجر عسقلانی راوی ثقه بوده است.^{۱۱}

کسانی از محدثان تمیمی نیز بوده‌اند که در گروه محدثان ثقه ذکر نشده‌اند. این گروه عبارتند از:

* ابن هذبه بن مرة بن سعد بن یزید: از بنی عبدالله بن دارم؛ علامه‌ای فاضل و مورد یقین و

۱. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۹۷.

۳. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۷۵.

۵. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۲۳۷.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۴۶.

۷. همان، ص ۲۴۳.

۸. همان، ص ۱۵۲.

۹. همان، ص ۱۴۱.

۱۰. همان، ص ۲۵۶.

۱۱. نک: ابن حجر عسقلانی، تقریب، ج ۲، ص ۱۶۷.

بهره جست. وی دارای تصانیف زیادی در حدیث می باشد و علمای بزرگی چون ابو عبدالله و ابو عبدالرحمن عبدالله بن محمود سعدی مروی و دیگر علمای هرات از او بهره گرفتند.^۱

※ عبدالله بن عمرو بن مُعْتَمِر منقروی: فقیه و محدث بصره که روایات زیادی به نقل از وی می باشد. ابن سعد وی را در طبقه هشتم از فقها و محدثان بصره آورده است.^۲

※ ابوبکر بن عبدالله قَطَاف نَهْشَلی: محدث و عابد و ناسک که عقاید مُرجئه داشته^۳ و ابن سعد وی را در طبقه ششم از محدثان و راویان خاص قرار داده است.^۴

※ ابوهنیده مازنی (حریث بن مالک): فقیه و محدث بصره که ابن سعد او را در طبقه دوم از این گروه قرار داده است.^۵ از ابوهنیده احادیث کمی روایت شده است.^۶

※ ابوالعشراء دارمی (أَسَامَةُ بن مالک بن قَهْطَم): از اعراب بدوی و محدث و فقیه در بصره که احادیثی از وی روایت شده است.^۷

※ سیف بن هارون بُرْجَمی تمیمی: محدث کوفی که در طبقه هفتم از تقسیم بندی های ابن سعد قرار دارد.^۸

※ ربیب بن ثَعْلَبَة: صحابی و محدث که احادیث رسول اکرم ﷺ را روایت می کرد.^۹

※ حُصَيْن بن ابی حَرْب بن مالک عنبری: تابعی و محدث و از یاوران عمر بن خطاب در بصره و راوی حدیث^{۱۰} - که پسرش، عبیدالله قاضی بصره در دوران عباسیان بود^{۱۱} - به روایت ابن حجر وی ثقة و والی عمر در میشان و حیره بوده است.^{۱۲}

※ ابومُصْعَب مازنی (هلال بن یزید): فقیه و محدث بصری و راوی حدیث^{۱۳} که ابن سعد او را در طبقه دوم این گروه در بصره قرار داده است.^{۱۴}

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۶۱۳.

۲. همان، صص ۳۰۸-۳۰۷.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۷۸.

۴. همان، ص ۲۴۶.

۵. همان، ج ۷، ص ۱۵۶.

۶. همان، ص ۲۳۷.

۷. همان، ج ۷، ص ۲۵۴.

۸. همان، ج ۶، صص ۳۸۷-۳۸۶.

۹. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، صص ۵۴۹-۵۵۰.

۱۰. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۷۳.

۱۱. همان، ص ۲۸۵.

۱۲. نک: ابن حجر عسقلانی، الاصابة، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۱۹.

۱۴. همان، ص ۱۵۶.

۱. * محمد بن موسی بن خالد عنبری: از محدثان اصفهان.
 ۲. * محمد بن عبدالرحمن فضل بن حسین جوهری: که صاحب تفاسیری است و از محدثان اصفهان می باشد.
 ۳. * غاضرة بن عروة بن سمره عنبری: از بنی عدی بن جندب و از یاران عمر بن خطاب و فقیه و محدث و تابعی و بصری می باشد.
 ۴. * روح بن قاسم حافظ عنبری تمیمی: محدث.
 ۵. * محمد بن عبدالرحمن مجاشعی: از محدثان اصفهان.
 ۶. * حسن بن عمرو بن یزید بن عبدالله عنبری: از محدثان اصفهان و پدر کبار بن حسن فقیه که از راویان احادیث حضرت رسول اکرم ﷺ می باشد.
 ۷. * ابوبکر بن عبدالله بن قطف نهشلی: (که ذکر آن در محدثان گذشت) از راویان ویژه بوده است.

(ب) راویان حدیث

- علاوه بر گروهی از محدثان راوی، کسانی که از بنو تمیم نیز به عنوان راوی شهرت داشتند. در این بخش به معرفی این افراد می پردازیم.
 ۱. * ابوبکر بن عبدالله بن قطف نهشلی: (که ذکر آن در محدثان گذشت) از راویان ویژه بوده است.
 ۲. * سُوید بن مَتْعَبه یربوعی: عابد و مجتهد و از راویان که در مرزبندی کوفه در زمان عمر بن خطاب نقش ویژه داشت و از عمر بن خطاب حدیث روایت می کرد.
 ۳. * عمرو بن جاودان: از بنی سعد بن زید مناة تمیم^{۱۰} که ابن سعد او را در طبقه دوم از راویان حدیث بصری قرار داده است.
 ۴. * عامر بن عبدالله بن عبدالقیس عنبری (م ۵۵۵ هـ): تابعی و از نخستین راویان بصره که با

۱. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۲۵۲.

۲. همان، صص ۲۶۴-۲۶۵.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۲۶.

۴. نک: ذمبی، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۸۸.

۵. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۴۶.

۶. همان، ج ۱، صص ۳۰۶-۳۰۷.

۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۲۴۶.

۸. همان، ص ۱۶۰.

۹. همان، ص ۱۴۵.

۱۰. همان، ج ۷، ص ۲۱۸.

۱۱. همان، ص ۱۵۶.

* عامربن عبدالله بن عبدالقیس عنبری (م ۵۵۵ هـ): تابعی و از نخستین راویان بصره که با عثمان و معاویه ملاقات هایی داشته است و^۱ به دلیل خودداری از خوراک و پوشاک و ازدواج، به امر عثمان و توسط عبدالله بن عامر به شام تبعید شد و در آنجا از دنیا رفت. عامر عقبه ای نداشت و عابد و نیکوکار و فاضل بود.^۲

* اربد تمیمی: از راویان حدیث که در کوفه می زیست.^۳

* بُجَالَة بن عَبْدَة عنبری: راوی حدیث بصری و از یاران عمر بن خطاب بود که به دستور حکومت مدینه، مسئولیت کتابت جزء بن معاویه تمیمی، والی عمر در اهواز را بر عهده گرفت. نامه ی رفتار مسلمانان با مجوسان منسوب به وی می باشد.^۴

* ابو عمرو بن علاء (زبان) بن عمار تمیمی مازنی بصری (۱۵۴-۵۷۰ هـ): از راویان احادیث امام علی علیه السلام و هم عصر با حسن بصری و یکی از عالم ترین افراد نسبت به ادب عرب و شعر، که کتاب های زیادی در این علوم داشته است. ابو عمرو در زمان امارت حجاج بن یوسف به یمن فرار کرد و پس از مرگ او به بصره بازگشت.^۵

* اَوْفَى بن مُؤَلَّة عنبری: صحابه و از راویان حدیث که در بصره سکونت یافت^۶ و از علی بن ابی طالب علیه السلام حدیث روایت می کرد.^۷

* ثَعْلَبَة بن یزید حِمْیَانی: یکی از راویان احادیث امام علی علیه السلام که احادیث کمی از وی روایت شده است^۸ و یکی از محدثان شیعی و کوفی و ثقة بود.^۹

نام کسانی از قبیله ی تمیم که در زمره ی راویان حدیث در "ذکر اخبار اصفهان" آمده است، عبارتند از:

عبدالمُتَعَال بن عبدالمنان بن خلف^{۱۰}، عبدالله بن احمد بن سهل^{۱۱}، عمر بن احمد بن محمد عنبری - که در محله «کَران» سکونت گزید -^{۱۲}، عبدالله بن زکریا بن یحیی اصفهانی معروف به

۱. همان، صص ۱۰۳-۱۰۲.

۲. نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۴۳۹-۴۳۸.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۰۰.

۴. همان، ج ۷، ص ۱۳۰.

۵. اختلاف است. نک: ابن خلکان، همان، ج ۳، صص ۴۶۹-۴۶۶.

۶. نک: حسین حسن، همان، ص ۱۱۶.

۷. نک: طوسی، همان، ص ۷.

۸. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۲۳۷.

۹. نک: ابن حجر، تقریب، ج ۲، ص ۱۱۹.

۱۰. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۱۵.

۱۱. همان، ص ۳۷.

۱۲. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۱۵.

"اکفافی" و مکتبی به "ابو محمد" که در کوفه سکونت گزید؛^۱ احمد بن عبدالرحمن بن بحر سعدی از نوادگان جاریه بن قدامة سعدی که شیعی بود و وارد اصفهان شد؛ احمد بن موسی معروف به "رقان" و از روایان حدیث ثقه که حدیث رسول اکرم ﷺ در مورد نماز از وی روایت شده است؛ احمد بن معاویه بن هذیل عنبری (متوفی نیمه دوم قرن اول هجری)؛ هذیل بن معاویه بن هذیل مکتبی به "ابو معاویه عنبری" (م ۶۰ هـ)؛^۲ ابراهیم بن ایوب عنبری؛ ابواسحاق فرسانی، عابد و شب زنده دار؛^۳ ابراهیم بن ادریس بن مُنذر حَنْظَلِی؛^۴ احمد بن عبدالرحمن بن بحر از نوادگان جاریه بن قدامة سعدی کوفی که وارد اصفهان شد و در آنجا احادیث رسول اکرم ﷺ را روایت می کرد؛^۵ احمد بن شهذَل بن مُفَضَّل حَنْظَلِی؛ ابو جعفر خوراسگانی راوی احادیث ثقه؛^۶ محمد بن اسماعیل بن سعید؛^۷ غیاث بن ابراهیم (م ۱۲۷ هـ) از مردم کوفه که وارد اصفهان شد؛^۸ محمد بن یحیی بن ابان بن حکم ابو جعفر عنبری، بخشنده و سخاوتمند؛^۹ و دیگر روایان تمیمی حدیث در اصفهان که شمار آنها به ده ها تن می رسد.

* عمرو بن عبید بن باب: مکتبی به "ابو عثمان" و از موالی بنو تمیم که عقاید معتزلی داشت و از "اصحاب رأی" بود که احادیث زیادی را روایت کرده است.^{۱۰} ابن سعد وی را در طبقه چهارم از روایان حدیث بصری قرار داده است.^{۱۱}

* ضُخْرِین جُویْریه: مکتبی به "ابو نافع" و از موالی بنو تمیم که راوی احادیث ثقه و محدث بصری بوده است.^{۱۲}

* ابوقُتَّادَة خُرَّانی (عبدالله بن واقد): مولی بنی حِمْان، فاضل و عابد که احادیث زیادی را روایت کرده است و در جزیره سکونت داشت.^{۱۳}

۱. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲. همان، صص ۱۲۱-۱۲۰.

۳. همان، صص ۲۱۳.

۴. همان، ص ۲۲۹.

۵. همان، ص ۱۲۸.

۶- همان، ص ۱۵۴.

۷. همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۸. همان، ص ۱۱۷.

۹. همان، ص ۱۴۹.

۱۰. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۷۳.

۱۱. همان، ج ۴، ص ۲۴۶.

۱۲. همان، ج ۷، ص ۲۷۵.

۱۳. همان، ص ۴۷۷.

※ اسحاق بن سُوید (م ۱۳۱ هـ): وی از اصحاب جماعت و راوی حدیث بود.^۱

※ اَصْبَغ بن نُبَاتَة مجاشعی: (که ذکر آن پیش از این گذشت) نامه‌ی امام علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی و وصیت نامه‌ی آن حضرت به محمد بن حَنْفِیَه را نقل کرده است^۲ و از راویان ثقه و شیعی است^۳ که ابن حجر عسقلانی، او را متهم به رفض کرده و احادیثش را متروک می‌داند. اصْبَغ بن نُبَاتَة هم چنین بسیاری از روایات پیکار صفین را نقل می‌کند.^۴

※ خلیفه بن حصن مَنقری: راوی کوفی^۵ که از پدرش و از جدش که معاصر با زمان رسول اکرم ﷺ اسلام بوده است، حدیث روایت می‌کند.^۶

※ محمد بن محمد بن صخر طهرانی تمیمی اصبهانی: مکنّی به "اباجعفر" و صالح که راوی احادیث ثقه بوده است.^۷

※ عتی بن ضَمْرَة: که از رجال سند^۸ و راوی احادیث ثقه و کم و محدث معروف بصری بوده است.^۹

※ صفوان بن مُحَرَّر مازنی بصری: راوی احادیث ثقه و دارای فضل و ورع که پس از صحابه قرار داد^{۱۰}. وی از یاران ابوموسی اشعری بود که در زمان امارت پِشَر بن مروان در بصره در سال ۷۴ هـ. از دنیا رفت و عقبه‌ای نداشت.^{۱۱}

※ کامل بن عَلَاء مکنّی به "ابوالعلاء"^{۱۲}، راوی حدیث کوفی که روایات کمی از وی نقل شده است.^{۱۳}

※ فضیل بن عمرو قُتیمی: از ثقات راویان احادیث کوفی^{۱۴} که به روایت ابن سعد در ردیف

۱. نک: ابن عماد حنبلی، همان، ج ۱، ص ۱۸۱.

۲. نک: نجاشی، همان، ج ۱، صص ۷۱-۷۰.

۳. نک: ابن داود حلی، همان، ص ۵۲.

۴. نک: ابن حجر، تقریب، ج ۱، ص ۱۸۱.

۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۲۴۶.

۶. همان، ص ۳۱۹.

۷. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۵۶۵.

۸. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۸۷.

۹. نک: ابن سعد، همان، ج ۷۷، ص ۱۴۶.

۱۰. نک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، صص ۶۰-۶۱.

۱۱. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۸۵.

۱۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۷۹.

۱۳. همان، ص ۲۴۶.

۱۴. همان، ص ۳۳۴.

سوم از روایان حدیث قرار دارد^۱ و در دوران امارت خالد بن عبدالله قسری در عراق از دنیا رفت.^۲

* مسلم بن نذیر سعدی: از بنی سعد تمیم و از روایان حدیث امام علی علیه السلام و حذیفه بن یمان که به روایت ابن سعد به رجعت اعتقاد داشت و احادیث کمی از وی روایت شده است.^۳

* عبدالله بن خطاب بن اوت: راوی احادیث از پدرش از رسول اکرم ﷺ می باشد.^۴
 * احنف بن قیس سعدی: از رجال سند^۵ و مورد اعتماد ثقه که احادیث کمی از وی روایت شده است و^۶ از عمر بن خطاب، امام علی علیه السلام، امام حسین (ع)^۷ ابوذر، عثمان و عباس بن عبدالمطلب حدیث روایت کرده است.^۸

* معاذ بن معاذ بن نصر: از بنی مالک بن خُشخاش بن عنبر تمیم و مکنی به "المثنی" و راوی احادیث ثقه.^۹

* أسامة بن مالک بن فقیم ابوالعُشراء دارمی: که در قرن اول هجری در عراق می زیست و به حفظ و روایت احادیث نبوی و ایام العرب و اشعار بدوی اعرابی و علوم لغت و ادب و حدیث آگاهی داشت.^{۱۰}

* صباح بن خاقان: از علماء تمیم که در نقل روایات شهرت داشت.^{۱۱}

* ابوبکر بن حَکَم اسیدی: عالم علم نسب و شاعر و راوی.^{۱۲}

* عباد بن کسیب: شاعر و عالم و راوی و عالم علم نسب و از جمله کسانی که تا اوایل دوره

۱. همان، ص ۳۵۷.

۲. همان، ص ۳۷۹.

۳. همان، ص ۲۲۸. اعتقاد به رجعت از اعتقادات فرقه امامیه می باشد.

۴. همان، ج ۵: صص ۲۴۶-۲۴۵؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۱، ص ۲۰۵.

۵. نک: ابن قتیبہ، المعارف، ص ۲۸۴.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۹۳.

۷. ر.ک: مصطفی سلمانی، تشیع بصره در قرون نخستین، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال سوم، پاییز ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۳۸۱، ص ۳۷. به نقل از نزار المنصوری، البصرة فی نصرة الامام الحسين (ع)،

چاپ اول، المطبعة القلم، ۱۴۲۱ ق، ص ۴۶.

۸. نک: ابوشیخ انصاری، همان، ج ۱، ص ۲۹۶.

۹. نک: ابن خلکان، همان، ج ۱۱، ص ۱۹۶.

۱۰. نک: حسین حسن، همان، ص ۷۸.

۱۱. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۸۷.

۱۲. نک: همان، ص ۲۶۰.

عباسی زیست.^۱

* ابوالعالیه رفیع ریاحی: راوی احادیث منقول از عایشه.^۲

* خارجه بن صلت تمیمی: راوی حدیث که احادیث کمی از وی روایت شده است.^۳

* ابوعمر بن علاء بن عمار (۱۵۴-۷۰ هـ): از علمای نحوی و عالم به علوم غریبه و راوی حدیث.^۴

* مُعْطَل بن خالد: از بنی أنمار بن هُجیم اُسیدی بود. وی یکی از علمای علم انساب و راویان صدیق.^۵

* احمد بن سعید دارمی و ابوزکریا دارمی: از متقدمان و علماء و افراد مستجاب الدعوة^۶ که در مقبره نیشابور مدفون هستند.^۷

* سعد بن طریف حنظلی اسکافی: مولی بنو تمیم و کوفی که از أصبغ بن نباتة مجاشعی حدیث روایت می کرد و از اصحاب امام سجاد علیه السلام بود که در امامت ابوعبدالله محمد بن علی علیه السلام باقی ماند.^۸

* ثعلبة بن زهرم حنظلی: راوی احادیث رسول اکرم ﷺ که از اصحاب امام علی علیه السلام هم بوده است.^۹

ج) فقیهان

* عبدالله بن عمرو بن مُعَمَّر منقری: فقیه بصره در زمان امویان بود.^{۱۰}

* غالب بن عثمان منقری: مولای تمیم و سَمَّال، از راویان ثقه‌ی شیعی و راوی احادیث امام علی علیه السلام.^{۱۱}

۱. همان، ص ۲۶۱.

۲. نک: ذهبی، سیر النبلاء (جزء مربوط به عایشه)، تحقیق سعید الأنفاس، الطبعة الثانية، دارالفکر، بیروت - لبنان، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ م، ص ۱۸.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۱۹۷.

۴. نک: ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۴۶۶.

۵. نک: جاحظ: همان، ج ۱، ص ۲۶۱.

۶. نک: حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۲۵.

۷. همان، ص ۲۲۰.

۸. نک: طوسی، همان، ص ۹۲ و پاورقی آن.

۹. همان، ص ۱۲.

۱۰. نک: ابن داود حلّی، همان، ص ۲۴۳.

۱۱. نک: سید ابوالقاسم خوئی، رجال الحديث و تفضیل طبقات الرواة، اخراج مرتضی الحکمی، الکتاب الثالث عشر، الطبعة الاولى، مطبعة الادب، النجف الاشرف، [بی تا]، ص ۲۴۳.

* ابوالغشاء دارمی: از اعراب بدوی، فقیه و محدث بصره که ابن سعد وی را در طبقه چهارم از این گروه در بصره قرار می دهد.^۱
 * سُوید بن مَثَعَبَة یربوعی: (که پیش از این ذکر آن گذشت)، مجتهد عصر خلفای راشدین بود.^۲

* زُفَر بن هُذَیل بن قیس عنبری (۱۵۸-۱۱۰ هـ): فقیه حنفی دوران اموی.^۳
 * بَکَّار بن حسن عنبری: فقیه و پسر حسن بن عمر عنبری از محدثان اصفهان.^۴
 * عَسَل بن سفیان تمیمی: ^۵ که ابن سعد وی را در طبقه چهارم فقها و محدثان و تابعان بصره قرار داده است.^۶
 * یزید بن مسعود ابو خالد نهشلی بصری: که نامش در قیام امام حسین (ع) آمد. از راویان احادیث امام حسین (ع) و از اهالی بصره بوده است.^۷

(د) مفسران:

* ابوعمر و بن علاء بن عمار: متولد مکه که در بصره رشد کرد و علوم مختلف را از مدینه و عراق فرا گرفت و نسبت به تفسیر و علوم دیگر چون ایام العرب، دستور عرب و اعلام آگاهی داشت.^۸
 * ابو عثمان عمرو بن عبید بن باب (۱۴۴-۸۰ هـ): یکی از موالی بنی عدویه تمیم و از اسرای کابل که تا آغاز کار عباسیان زنده ماند و صاحب کتابی در تفسیر به نام "التفسیر عن الحسن" بوده است. دو کتاب "العدل و التوحید" و "الرد علی قدریه" نیز از اوست.^۹
 * محمد بن عبدالرحمن بن فضیل جوهری تمیمی: از محدثان اصفهان و صاحب تفاسیر و قرائت هایی که نام آنها مشخص نشده است.^{۱۰}

۱. همان، ص ۸۵.

۲. همان، ص ۲۴۶.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۰۶.

۴. نک: ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۴۷.

۵. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۴۶۸-۴۶۶.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۴۶.

۷. ر.ک: مصطفی سلمانی، همان، ص ۳۸ به نقل از جواد شبر، ادب الطیف، چاپ اول، دارالمرتضی، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۶۷.

۸. نک: ابن خلکان، همان، ج ۲، صص ۴۶۸-۴۶۶.

۹. نک: محمد بن اسحاق "ابن ندیم"، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۹۴. وی معتزلی بود. ر.ک "مشکور، همان، لفظ معتزله"

۱۰. نک: ابونعیم، حلیه الاولیاء، ج ۲، صص ۲۶۵-۲۶۴.

(ه) قاریان

- * ابوالعالیه رفیع بن مهران ریاحی (م ۹۳-۹۰ ه): از موالی تمیم (که ذکر آن پیش از این گذشت) و از آگاهان به قرآن و یکی از علمای قرائت قرآن بود.^۱
- * ابورجاء عطاردی: (که ذکر آن پیش از این گذشت) از عالمان به قرآن بود که امامت جماعت بنی سعد را به مدت طولانی بر عهده داشت.^۲
- * ابوعمر بن علاء بن عمار مازنی بصری (۱۵۴-۷۰ ه): یکی از قاریان سبعة و به روایت ابونعیم، عالم ترین افراد نسبت به علم ادب عرب و قرآن که در مکه متولد شد، در بصره رشد کرد و در کوفه مرد.^۳
- * یحیی بن بکر بن عبدالرحمن: مکنی به "ابوزکریا" که در نیشابور متولد شد و فرزندانش در قبرستانی در نیشابور مدفون شدند. وی معلم قرآن در زمان خود بود.^۴
- * محمد بن عیسی بن یزید طرسوسی سعدی: یکی از حافظان قرآن کریم که اصلش از طرسوس شام می باشد.^۵
- * اسحاق بن ابراهیم حنظلی: یکی از علمای نیشابور که بسیاری از علمای بزرگ از او تلمذ کردند. وی در علوم قرآنی تبخر داشت.^۶
- * جون بن قتادة بن اعور: از بنی عبشمس بن زید مناة و یکی از علماء و حافظان بزرگ تمیمی که در پیکار جمل در سپاه ناکثین قرار داشت.^۷ وی یکی از راویان احادیث امام علی علیه السلام بود که در بصره سکونت یافت.^۸

۷- رجال فرهنگی و ادبی**الف) شاعران****۱- شاعران جاهلی**

- * اوس بن حجر بن مالک؛ از بنی اسید بن عمرو بن تمیم:^۹ یکی از بهترین شاعران دوران

۱. همان، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۳۹.

۳. نک: ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۷.

۴. نک: حاکم نیشابوری، همان، ص ۷۸.

۵. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۲۸.

۶. نک: حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۲۰.

۷. نک: ابن اثیر، اسد الغابة، ج ۱، صص ۳۱۲-۳۱۳.

۸. نک: طوسی، همان، ص ۱۴.

۹. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۶۶۳.

جاهلی که با دختر یکی از امیران عرب ازدواج کرد. اوس پیش از اسلام بت پرست بود و به لات و عَزَى سوگند می خورد^۱ و بهترین اشعارش در رثای فضالة بن کنده، که از بزرگان، اشراف و ممدوحان هم عصر خود بوده است.^۲ اشعار وی در باب موضوع و مضمون و تصویر بر روی دیگران تأثیر فراوان داشته است.^۳ یعقوبی اوس را از شعرای مُخَضَّرَم معرفی می کند.^۴

«عَدَى بن زید بن حَمَاد؛ از بنی امرو القیس بن زید مناة تمیم؛ وی اهل حیره بود^۵ و نقص جسمانی داشت.^۶ خاندانش از اشراف بودند و پدرش از کارگزاران ایرانی دربار ساسانی و امارت حیره بود که عدی را به شیوه ای ایرانی تربیت کرد. و او را با زبان عربی و فارسی کاملاً آشنا کرد. عدی خط ایرانی را خوب می دانست^۷ و خط آرامی را نیز در عراق فرا گرفت و از مردم بلند پایه عصر خود گردید.^۸ او گرایش مسیحی داشت و انتخاب نام "ایوب" توسط اجدادش و گرایش پدر و مادرش به مسیحیت نقش بسزایی در نصرانیت عدی داشت.^۹ انتساب وی به این دین باعث شد تا او را "عبادی" بنامند.^{۱۰} تأثیرپذیری عدی از تورات و انجیل در اشعار و اخلاق او مشهود بود^{۱۱}. تسلط عدی بر زبان و خطوط مختلف باعث شد تا به عنوان نماینده اعراب در دیوان خسرو پرویز به کار گماشته شود. عدی به دلیل تقرب به شاه ایران باهیأتی به بیزانس رفت و نقش مهمی در به امارت رساندن "نعمان بن مُنذر"، آخرین امیر لخمی حیره داشت،^{۱۲} ولی حسادت برخی از قبایل عرب حیره و حضور فعال خاندان عدی در دیوان سالاری ساسانی، نعمان را به قتل عدی تشویق کرد. این امر یکی از عوامل

۱. نک: ابن کلبی، الاصنام، ص ۱۷.

۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۱، ص ۶۸.

۳. نک: شوقی ضیف، همان، ص ۳۳۱.

۴. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۶۴.

۵. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۶۷.

۶. نک: ابن حبیب، همان، ص ۳۰۴.

۷. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۱، صص ۶۸ به بعد.

۸. نک: همدانی، الاکلیل، ج ۱، ص ۲۹. به نقل از جواد علی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه محمدحسین روحانی، جلد اول، چاپ اول، نشر مشهد، بابل، ۱۳۶۷ ش، ص ۳۵۱.

۹. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲، ص ۸۰.

۱۰. نک: عبدالرحمن السهلی، الروض الانف فی شرح السیرة النبویة ابن هشام، تحقیق و تعلیق و شرح عبدالرحمن الوکیل، الجزء الاول، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م، ص ۳۱۱. لازم به ذکر است که مسیحیت در حیره و اشتغال لفظ عبادی برای این گروه پیش از این در بخش نخست این کتاب آمده است.

۱۱. نک: همدانی، همان، ص ۲۹. به نقل از جواد علی، همان، ج ۱، ص ۳۵۱.

۱۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲، ص ۸۰.

ایجاد جنگ ذوقار گردید.

عدی یکی از بهترین و برترین شعرای عرب جاهلی در زمینه فصاحت بود^۱ که بیش تر اشعارش در مدح ملوک حیره^۲ و حوادث گوناگون عصر خود و در بردارنده نکات اخلاقی و عرف جامعه بود^۳. اشعار عدی در اواخر حکومت لخمیان رونق خاصی داشت. وی شاعر شراب بوده و کمتر شاعری مثل عدی شراب را ستایش کرده است. عدی شراب را به چیزهایی چون سبزه تشبیه می کرد که در ادوار بعد هم تداوم یافت^۴. کتابی در مورد عدی بن زید توسط هشام بن سائب بن محمد کلبی نوشته شده که ابن ندیم از آن یاد می کند^۵.

※ لقیط بن زُرارة بن عدس دارمی: از جنگاوران و شخصیت های معروف شاعران جاهلی تمیم که اشعار زیادی در "ایام العرب" دارد^۶ و استناد مورخان به اشعار لقیط نشان دهنده نقش مهم وی در انتقال تاریخ جاهلی عرب از طریق شعر و ثبت آن از طریق مورخان اسلامی بوده است^۷.

※ أسود بن یَعفر بن عبدالاسود نَهشلی دارمی: از شعرای جاهلی و مقرب درگاه نعمان بن منذر لخمی که پسر و برادرش هم شاعر بودند. اشعار اسود پر از حرکت و فضل است^۸. از دیگر شاعران در این زمینه "سَحیم بن وَثیل یربوعی" است که به استناد یعقوبی از شعرای مخضرم و بزرگ قوم خود بوده است^۹.

۲- شاعران مخضرم (جاهلی - اسلامی):

※ عَلَقمه بن عبدة: از بنی ربیعہ بن مالک بن زید مناة تمیم^{۱۰} و از شاعران بزرگ عرب که به خاطر برتری بر دیگران از نظر شعر به «فحل» شهرت یافت^{۱۱}. اشعار وی در مورد پادشاهان

۱. همان.

۲. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۴۷.

۳. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۲۴.

۴. ر.ک: مسعود صفری، حیره عامل انتقال فرهنگ، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال سوم/ تابستان ۱۳۸۱/ شماره مسلسل ۱۰، ص ۲۲. به نقل از ابن قتیبة، الشعر والشعراء، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۴.

۵. ر.ک: مسعود صفری، حیره عامل انتقال فرهنگ، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال سوم/ تابستان ۱۳۸۱/ شماره مسلسل ۱۰، ص ۲۲. به نقل از ابن قتیبة، الشعر والشعراء، ج ۱، صص ۱۵۵-۱۵۴.

۶. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۷. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۲۵-۱۴.

۸. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۶۴.

۹. همان، ص ۲۶۳.

۱۰. همان.

۱۱. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۱، ص ۲۰۰.

عَسَان،^۱ پیکارهای جاهلی، «ایام العرب»^۲ و مدح قریش در بازار عُکَّاز می باشد.^۳

※ قیس بن عاصم منقری: مکئی به «ابوعلی» که در وفد تمیم شرکت داشت و رسول اکرم ﷺ او را «سید اهل وَبَر» معرفی کرد و به خاطر ویژگی هایی که در میان قوم خود داشت، در دوران رسول اکرم ﷺ مأمور جمع آوری صدقات قومش شد و پس از رحلت آن حضرت صدقات را به آنان بازگرداند. اشعار قیس در زمینه های مختلف است که منابع تاریخی و ادبی آن را در کتب خود آورده اند. قیس راوی احادیث رسول اکرم ﷺ هم بود.^۴

※ مُخْبِل رِبِيعَة (ربیع) بن کعب (یا مالک بن ربیع): از بنی أنف الناقة قُرَیْع تمیم و مکئی به «ابو یزید» که از شاعران بزرگ عصر خود و معاصر با بعثت مجاشعی و از مُعَمَّرین بود که پیش از اسلام شراب می خورد و در پیکارهای جاهلی شرکت می کرد و پس از اسلام در بصره سکونت یافت.^۵

※ سَلَامَة بن جَنْدَل: از بنی سعد بن زید مناة تمیم^۶ که بیش تر اشعارش در قالب هایی چون افتخار به نسب^۷ و بهره گیری از زیبایی های هنری و تَفَرُّج است.^۸

※ سَجَّاح بنت حارث بن سُؤید یربوعی: مکئی به «أُم صادر» و از مدعیان نبوت که پس از جریان رَدّه مسلمان شد. اشعار وی برگرفته از ادیان پیش از اسلام بود.^۹

۳- شاعران اسلامی - اموی:

※ اَبِیْنَرْد بن مَعْدَرِین قیس (م ۵۶۸ هـ): از شاعران فصیح و بدوی تاریخ صدر اسلام و امپراتوری اموی که از نظر اخلاقی چندان مورد قبول قومش نبود. وی با شاعران هم عصر خود چون فرزذق و دیگران ارتباط داشت و در حوادث سیاسی شرکت کرد^{۱۰} و اشعارش در رثای برادرش «برید» معروف است.^{۱۱}

-
۱. نک: ابن کلیبی، الاضنام، صص ۶۱-۶۲.
 ۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۱، ص ۱۱۲.
 ۳. همان، ج ۱۴، صص ۶۶-۸۶.
 ۴. همان، ج ۱۳، صص ۱۹۹-۱۹۰.
 ۵. همان، صص ۱۴ و بعد از آن.
 ۶. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۳۱۲.
 ۷. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۱، ص ۱۵۰.
 ۸. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۳۱۲.
 ۹. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۰۵.
 ۱۰. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۱۳۸-۱۲۵.
 ۱۱. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۳، صص ۳۸-۳۷.

* جریر بن عطیة بن خدیفة (خطفی): مکنی به "ابو حرزة"^۱ و "ابن خطفاء"^۲، از بنی کلب بن یربوع زید مناة تمیم که به نظر می رسد در زمان خلافت عثمان در یمامه متولد شده است.^۳ جریر از نخستین شاعرانی بود که جاهلیت را درک نکرد^۴ و با استناداران یمانه ملاقات هایی داشت^۵ و از مشهورترین شاعران اسلامی است که به "فحول" شاعران معروف است.^۶ وی در سال ۱۱۱ یا ۱۱۰ ه. در حدود سن ۹۰ سالگی در یمامه درگذشت.^۷

جریر در زمینه شعر و ادب از برگزیدگان و داناترین مردم نسبت به حوادث پیرامون خود بود^۸ و نزد اهل علم از نظر مضمون شعر برتر از فرزدد و از نظر شعر هم ردیف با آخطل و فرزدد بود. اختلافات قومی باعث ایجاد مشاجرات و مناظرات و جوابیه هایی بین فرزدد و جریر شده است.^۹

اشعار جریر به دلیل ارتباط با دستگاه حکومت اموی در مورد موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اداری و تحولات گوناگون اجتماعی است.^{۱۰} او کوشیده است میان نسب عرب و ایرانی پیوند ایجاد کند^{۱۱} که به نظر می رسد هدف او از این کار ممانعت از شورش های مردمی ایران و محو تاریخ جاهلی اعراب و ارتباط آن با تمدن ایرانی بوده است. جریر در به کار بردن الفاظ آسان و تغزل و استفاده از اقسام شعر تبخّر فراوان داشته است.^{۱۲} از دیگر ویژگی های شعر او، صلابت در شعر و مهارت در تشبیب بوده که باعث برتری وی بر فرزدد که اهل تغزل بوده، شده است.^{۱۳}

* فرزدد (۱۱۱-۱۱۰ ه): همّام بن غالب بن صعصعة مجاشعی ملقب به "فرزدد" و

۱. نک: ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.
۲. نک: ابن عماد حنبلی، همان، ج ۱، ص ۱۴۰.
۳. زرکلی، همان، ج ۲، ص ۱۱۹.
۴. نک: جاحظ، همان، ج ۳، ص ۳۲۱.
۵. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۵، صص ۲۳۳-۲۳۴.
۶. نک: ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.
۷. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۱۴۴.
۸. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، ص ۱۰۸؛ ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.
۹. جریر در جاهای مختلف عناد خود را با شیعیان علی بن ابی طالب (ع) و هجو شاعران مختلف و مدح خلفا آشکار کرد. برای نمونه نک: «دیوان جریر، نقایض جریر و فرزدد، الکامل فی اللغة».
۱۰. نک: مسعودی، التنبيه والاشراف، صص ۹۵-۹۶.
۱۱. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۱۴۴.
۱۲. نک: ابن قتیبة، مقدمة الشعر والشعراء، متن، ص ۱۲۹.
۱۳. نک: شهاب الدین یاقوت حموی، معجم الادباء، المجلد السادس، الجزء الحادی والعشرون، الطبعة الثانية، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۰ م/ ۱۴۰۰ ه، ص ۲۹۷.

* فرزددق (۱۱۱-۱۱۰ یا ۱۱۱۰ هـ): همّام بن غالب بن صعصعة مجاشعی ملقب به "فرزدق" و مکّتی به "ابو فراس"^۱ و "ابواخطل" بوده است^۲، پدرش، غالب از شخصیت های معروف تمیم بود که پس از مرگ، مقبره اش محل استجابت دعا و پناهگاه مردمان گردید^۳. جدش، صعصعة بن ناجیه، نیز از متنفذان عصر خود بود که عصر رسول اکرم ﷺ را درک کرد و اسلام آورد^۴. مادرش لیلی بنت حابس، خواهر اقرع بن حابس تمیمی بود^۵.

فرزدق در دهه های نخست تاریخ اسلام در بصره متولد شد^۶ و به روایت ابو عبیده معمر بن مثنی از بهترین شاعران اسلامی بنو تمیم و هم پایه جریر و اخطل بود. برخی تنها فرزدق را سرآمد شاعران اسلامی می دانند^۷.

فرزدق در طول حیات چندین همسر گرفت که از قبایل تمیم^۸ و بکربن و ایمل (بنی شیبان)^۹ و ثمر بن قاسط بودند^{۱۰} و پس از نزدیک به یک قرن حیات، در سال ۱۱۱-۱۱۰ هـ. در بصره از دنیا رفت^{۱۱}.

فرزدق از راویان حدیث^{۱۲} و رجال سند^{۱۳} و به تعبیر خوارج از "شاعران اسلامی و مؤمنان" بود^{۱۴} و در طبقه شعرای درجه اول قرار داشت^{۱۵}. او به توصیه امام علی بن ابی طالب علیه السلام قرآن را آموخت^{۱۶} و بازاهدان، شاعران و شخصیت های متنفذ سیاسی و اجتماعی هم عصر خود ارتباط برقرار کرد^{۱۷}. بنا به روایت خوئی، فرزدق از اصحاب امام سجاد علیه السلام

۱. نک: ابن عبدربه: همان، ج ۳، ص ۲۲۴.

۲. نک: ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۸۶.

۳. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۲، ص ۲۱۴.

۴. نک: ابن کثیر، همان، ج ۵، جزء ۹، ص ۲۷۷.

۵. نک: ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۸۶.

۶. نک: محمد بن علی بن عمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، به اهتمام تقی بینش، چاپ اول، انتشارات دفتر نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۳ ش، تعلیقات، ص ۱۶۸.

۷. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۰، جزء ۱۹، صص ۳۰۰-۲۹۹.

۸. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۳، صص ۳۵۸-۳۵۹.

۹. نک: میرد، همان، ج ۲، ص ۳۳۵.

۱۰. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، صص ۳۳۲-۳۱۹.

۱۱. نک: ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۹۹.

۱۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۱۴۹.

۱۳. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۸۸.

۱۴. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۷۶.

۱۵. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، ص ۳۱۸.

۱۶. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۷۶.

۱۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، صص ۲۸۵-۲۸۲.

بوده است.^۱

بیش ترین حجم اشعار فرزددق، مهاجاة (هجوبه) هایی است که با شاعران بزرگ هم عصر خود چون جریر، بعیث مجاشعی و اخطل داشته است.^۲ این امر می تواند اثبات این نظریه باشد که اگر فرزددق نبود یک سوم لغت عرب از بین می رفت.^۳ حضور فعّال فرزددق در صحنه های مختلف تاریخ عراق و ارتباط و تأثیرپذیری ایران و به ویژه خراسان از این تحولات بر شهرت وی می افزاید. فرزددق برای حوادث جزئی نیز شعر می سرود. چنان که حتی برخی افراد که توانایی مقابله با والیان و خلفای اموی را نداشتند، از طریق اشعار وی حقوق خود را دریافت می کردند. وصول حق خُتات بن یزید مجاشعی که پیش از این با معاویه پیمان اخوت بسته بود، نمونه ای تاریخی و بارز بر نقش ویژه فرزددق است. فرزددق تحولات خراسان، قتل و عزل و نصب والیان و نقش بنو تمیم را در این حوادث به صحنه نظم عربی کشید و به دلیل روحیه و یژه بدوی که داشت و حضور مستمر در عراق (کوفه و بصره) و حجاز اشعاری در مدح و هجو والیان و خلفای اموی سرود. چنان که سرتاسر دیوانش پر از مدح و هجو والیان منصوب یا معزول، خلفای معاصر و تحولات سراسر قلمرو اسلامی است. توجه به این اشعار و ارتباط آنها با حوادث روزگار اموی بسیاری از ابهامات تاریخ این دوران را روشن می سازد. سخن معروف فرزددق به امام حسین علیه السلام در راه عراق و توصیف مردم کوفه دلیل بر توجه لازم او به روحیه ی مردم و وضعیت عراق می باشد.^۴ شعر معروف فرزددق در مدح امام سجاد علیه السلام^۵ شاعری تاریخی بر آگاهی وی از شناخت

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، صص ۲۸۵-۲۸۲.

۲. نک: ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۸۷.

۳. نک: سید مصطفی حسینی، معارف و معاریف، جلد چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۷۰۷.

۴. دیوان فرزددق بر است از هجو و مدحیات و توصیفات و وضعیت روزگار عراق ... در این مورد نگاه کنید به سخنان فرزددق در: «شهاب الدین احمد نویری، نهایة الارب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدی دامغانی، جلد هفتم، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۵۸. همچنین تستری از نقش فرزددق در مذمت مردم نسبت به سست عهدی در ارتباط با امام و وضعیت ذلت بار آنان پس از شهادت امام اشاره دارد. نک: «تستری، همان، ج ۷، ص ۳۰۷».

۵. شعر معروف فرزددق با این بیت شروع می شود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءَ وَوِطَانَهُ
وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْجُلُّ وَالْخَزَمُ...

نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۵، صص ۲۶۱-۲۶۲. [این قصیده به قصیده میمه شهرت دارد]

سیدجعفر شهیدی در صفحات ۱۳۲-۱۱۲ کتاب زندگانی علی بن الحسین (ع) با استناد به کتب ادبی و دیوان های شعر شاعران عرب و بررسی محتوا، قالب، شرایط زمانی و مکانی و اختلاف دیدگاههای نویسندگان اسلامی این شعر را نقد کرده است. ر.ک «شهیدی، همان، صص ۱۳۲-۱۱۲».

ویژگی‌های او در بهترین شیوه بوده است.^۱ اگر چه این دو استناد تاریخی به تنهایی نمی‌تواند تشیع فرزددق را اثبات کند، ولی توجه به روحیه مردم عراق و رفت و آمد فرزددق در سراسر جزیره العرب به ویژه مدینه این نکته را می‌رساند که اشعارش در مدح برخی والیان و خلفا و افراد و مخالفان تشیع به دلیل ویژگی بارز این دوران بوده است، و این دلیل ظرف‌داری او از نظام اموی نیست. بنابراین فرزددق به هیچ وجه یک شیعه در ردیف برخی از بزرگان شیعی این دوران نبوده و تنها تمایلات شیعی داشته است و علاقه مندی خود را در برخی از اشعارش نشان داده است. این در حالی است که گروهی فرزددق را شیعه می‌دانند که در زمان امویان تقیه می‌کرد.^۲

برخی از اشعار فرزددق در قالب‌های اجتماعی چون مراثی^۳، تفاخرات قبیله‌ای، پیکارهای جاهلی^۴، اختلاف با سایر طوایف و قبایل و اشعاری در مورد همسرش (نوار) است که سرانجام از وی جدا شد.^۵

اشعار فرزددق در قالب تغزل و تشبیب بوده که این ویژگی در اشعار جریر دیده نمی‌شود. از سوی دیگر فرزددق در مقلد گوئی سرآمد دیگران بود،^۶ چنان که گاه یک شعر را که از دیگری بود به نام خود ثبت می‌کرد. فرزددق بدیهه سرا بود و در فخر فروشی مهارت داشت و در برخورد های اجتماعی به شعر استناد می‌کرد.^۷

*: **شَمَرْدَل بن شَرِیک بن عبد الملک:** از بنی ثعلبه بن یربوع، ملقب به "ابن خَریطه" و معروف به "شَمَرْدَل" و از شاعران دوران اموی و معاصر با جریر و فرزددق که به همراه برادرانش به خراسان رفت و نقش مهمی در تحولات آن مناطق ایفا کرد. اشعار باقی مانده از شمردل دلیل بر این ادعا است که وی بسیار شراب می‌خورد. او سرانجام در سال ۸۰ هـ. از دنیا رفت و اشعارش در قالب رجز و وصف حیوانات و قالب‌های سیاسی و اجتماعی است.^۸

*: **ربیع بن عامر بن آئیف:** ملقب به "مِسکین" از بنی دارم بن زید مناة تمیم و از جنگاوران و اشراف و شاعران دوران اسلامی - اموی بود که با والیان عراق ارتباط داشت.^۹ وی به دلیل

۱. نک: خونی، همان، ج ۱۳، صص ۲۸۲-۲۷۹.

۲. ر.ک: مصطفی سلمانی، همان، ص ۴۳. (مقاله)

۳. نک: میرد، همان، ج ۱، صص ۱۸۷-۱۸۶.

۴. نک: ابن عذریه: همان، ج ۵، صص ۲۱۴-۲۱۳.

۵. دیوان فرزددق بر است از این هجویات. نک: "دیوان فرزددق، ج ۱، صص ۲۸-۲۷، ۳۳ و ..."

۶. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۰، جزء ۱۹، ص ۳۰۰.

۷. نک: ابن قتیبة، مقدمه الشعر والشعراء، تعلیقات، ص ۱۵۲. به نقل از جمعی، ص ۷۵.

۸. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

۹. همان، ج ۲، ص ۱۶۷.

ارتباط با دستگاه حاکمیت مدینه، از تحولات گوناگون عصر خود آگاهی داشت. اشعارش شاهد بر این مدعاست.^۱

※ هلال بن أسعر بن خالد: از بنی رزام بن مازن بن عمرو بن تمیم از شعرای اسلامی - اموی و از معمرین و جنگاوران تمیم که ذکر آن در تحولات عراق و ایران آمده است. وی بسیار شراب می خورد و سرانجام در اوایل دولت عباسی از دنیا رفت.^۲

※ مغیره بن حبناء بن عمر: از بنی حنظله تمیم و از شاعران اسلامی - اموی که به بیماری برص مبتلا بود^۳ و به بخشندگی شهرت داشت. مغیره در جنگ با خوارج در سپاه مهلب بن ابی صفره (عراق) شرکت کرد و با والیان اموی در ولایات ارتباط داشت. پسرش، صخر نیز از شاعران دوران اموی بود. اشعار مغیره در مقولات اجتماعی - نظامی است و بیانگر تحولات مهم عصر خود به ویژه در مورد جنگ با خوارج و ویژگی سرداران سپاه می باشد.^۴

۴- شاعران مخضرم اموی - اوایل عباسی:

※ بعیث مجاشعی؛ خدایش بن بشر بن خالد: معروف به "مسکین"^۵ و مکتبی به "ابویزید" و "ابوزید"، از بنی سفیان بن مجاشع بن دارم^۶ که مادرش از اسرای اصفهان بود که توسط قعقاع بن معبد بن زرارة اسیر و به بشر بن خالد فروخته شد.^۷ بعیث مجاشعی در بصره متولد شد^۸ و خطیب و شاعر و صاحب بخشش و معاصر با جریر و فرزدق بود که بین وی و جریر هجویه هایی رد و بدل شده که چهل سال ادامه داشت (این مهاجرات ها در جاهلیت و اسلام نظیر نداشت). بعیث در سال ۱۳۴ ه. در دوران خلافت ولید بن عبدالملک در بصره مرد^۹ و از خطیب ترین مردان بنو تمیم که اشعارش بیش تر در قالب تفاخرات قبیله ای و مضمون های اجتماعی بود.^{۱۰}

۱. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۳-۲۴.

۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۳، صص ۵۱-۶۹.

۳. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۵۸۱.

۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۸۲-۸۹.

۵. همان، ج ۲۰، صص ۱۶۷-۱۶۸.

۶. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، ص ۵۵.

۷. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۱، ص ۴۰.

۸. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، ص ۵۵.

۹. همان، صص ۵۲-۵۵.

۱۰. نک: جاحظ، همان، ج ۳، ص ۳۰۰.

* **بلال بن جریر بن عطیة بن خطفی:** از بنی کلب بن یربوع تمیم و مکنی به "ابوزافر"، از بهترین و بزرگ ترین فرزندان جریر بن عطیه بن خطفی، متوفی ۱۴۰ هـ. که بیش تر اشعارش در قالب هجویه است.^۱

* **عجاج:** عبدالله بن روبة تمیمی سعدی بصری؛ از بنی سعد بن زید مناة، مکنی به "ابوشعثا" و ملقب به "عجاج"^۲؛ از شاعران مخضرم (جاهلی - اسلامی) که تا دوران خلافت ولید بن عبدالملک زیست و سرانجام در حالی که معلول بود در سال ۹۰ هـ. از دنیا رفت. عبدالله نخستین کسی بود که رجز می گفت و دارای دیوان دو جلدی بود^۳ و در رجز طولانی شهرت فراوان داشت.^۴

* **روبة بن عبدالله:** فرزند عجاج، مکنی به "ابوالججاف" و "ابومحمد"^۵ و مقیم بصره بود. وی هم چون پدرش رجز می گفت و با خلفای اموی و عباسی در ارتباط بود و اشعاری در مدح آنان سرود.^۶ در پیکارهای قبیله‌ای میان ازد و تمیم شرکت داشت و اسیر شد.^۷ همچنین در قیام ابراهیم بن عبدالله، برادر نفس زکیه، شرکت داشت ولی بعد ترسید و از او جدا شد^۸ و سرانجام در سن پیری در سال ۱۴۵ هـ. در "ناجیه"ی بصره از دنیا رفت.^۹ روبة در شعر هم پایه پدرش، عبدالله، بود.^{۱۰}

* **ابونفیس:** از بنی زید بن مالک بنو عدویه تمیم که در مورد نامش اختلاف است. وی از فرزندان و نوادگان یعلی بن امیه بود و اشعاری در مضامین مختلف داشته است.^{۱۱}

* **ابوالبیداء ریاحی:** اسعد علقمة، از اعراب بدوی که در بصره سکونت گزید و مقام معلمی کودکان این شهر را بر عهده گرفت. در منابع اشعار زیادی از وی آمده است.^{۱۲}

* **عبدة بن طیب سعدی:** از بزرگ ترین شعرای تمیمی که اشعارش را با توجه به حوادث

۱. نک: زرکلی، همان، ج ۲، ص ۷۲.

۲. نک: سهیلی، همان، ج ۱، ص ۲۵۱.

۳. نک: زرکلی، همان، ج ۴، ص ۸۷.

۴. نک: ابوهلال الحسن بن عبدالله العسکری، الاوایل، وضع حواشیه عبدالرزاق غالب المهدی، الطبعة الاولى، منشورات محمدعلی بیضوی، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، ۱۹۹۷ م / ۱۴۱۷ هـ، ص ۳۱۴.

۵. نک: زرکلی، همان، ج ۳، ص ۳۴.

۶. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، صص ۱۵۱-۱۵۰.

۷. نک: جاحظ، همان، ج ۳، ص ۲۹۷.

۸. نک: ابن خلکان، همان، ج ۲، صص ۳۰۳-۳۰۲.

۹. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۷۷.

۱۰. نک: ابن قتیبة، مقدمه الشعر والشعراء، صص ۱۲۴-۱۲۳.

۱۱. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۲، صص ۳۴۳-۳۴۰.

۱۲. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۳، جزء ۶، صص ۹۰-۸۹.

اجتماعی می سرود و منابع با اشعار وی به برخی حوادث تاریخی استناد می کنند.^۱
 * عبّاد بن کسیب: از بنی عنبر تمیم و مکنی به "ابو خنساء" از علمای عصر خود در زمینه علوم نحو و غریبه و اخبار عرب که در زمینه شعر نیز اشعار زیادی از وی در منابع یاد شده است.^۲

* مُحَنَس بن أُرطاة أعرجی: از شاعران تمیم که اشعارش دارای مضامین اجتماعی و اخلاقی بوده است.^۳

با توجه به آن چه ذکر شد می توان نتیجه گرفت که بنو تمیم به علت عدم فراگیری آموزش اسلامی و پرورش در عراق یا در نواحی اطراف آن و به دلیل تأثیرپذیری از محیط سیاسی و اجتماعی ایران، عراق و شام از یک طرف و خصلت جنگاوری که داشتند از طرف دیگر، از نظر قالب و محتوای شعری تقریباً در یک ردیف قرار داشتند. ولی با توجه زمان حیاتشان درجه بندی شده اند که در این کتاب سعی شده به برجستگان آن ها اشاره شود.

ب) خطیبان و نصیحان

قبیله ی تمیم از دوران جاهلیت در سخن وری شهرت فراوان داشته است. سَلِیْط بن کعب بن یربوع^۴؛ قَعْقَاع بن معبد^۵؛ شَبَّه بن عقال^۶ و خَزْرَج بن صُدَی صُریمی^۷ در کتب تاریخ ادب به خطیبان تمیم در جاهلیت معروف بوده اند که برخی از ایشان با دربار ایران و حیره ارتباط داشتند. مجاشع بن داؤم کسی بود که در خطابه و بیان و زیرکی، مسلط و معروف بود و با دربار ساسانی ارتباط داشت.^۸ صَمَرَة بن ابی صَمَرَة نَهْشَلی با وجود ظاهر نامتناسبی که داشت در ملاقات با نُعْمان بن مُنذر لُحْمی فصاحت زبان خود را ابراز کرد.^۹ هم چنین اکثم بن صیفی، ربیعة بن حِذار و هرم بن قُطبه و لَبید بن رَبِیعة از خطیبان بلیغ بنو تمیم در دوران جاهلیت بودند.^{۱۰}

۱. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۱، ص ۲۹.

۲. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۵۴۱.

۳. نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۴۴.

۴. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۹۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۲۷۲.

۶. نک: ابو عبیده، نقایض، ج ۱، ص ۳۲۳.

۷. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۸۷.

۸. همان، ص ۲۹۳.

۹. همان، ص ۱۷۱.

۱۰. همان، ص ۲۹۲.

«عطارُ بن حاجب بن زُرارة: یکی از اشراف تمیمی^۱ که پیش از اسلام به دربار پادشاه ساسانی راه یافت و از اعراب تعریف کرد. وی سخن گو و از خطباء عرب در عصر خود بود.^۲ چنین می نماید که این ویژگی های عطار باعث شد تا رسول اکرم ﷺ او را مأمور جمع آوری صدقات بنی حنظله کند ولی عطار پس از رحلت رسول اکرم ﷺ مرتد شد و به سجاج پیوست و بار دیگر به اسلام بازگشت.^۳

«قیس بن عاصم منقری: (که ذکر آن پیش از این گذشت)، به دلیل ویژگی هایی که در دوران جاهلیت و اسلام داشت و نیز به دلیل قضاوت در بازار عکاظ، زبانی فصیح و بلیغ داشت. قیس در دوران جاهلیت شراب خواری و پرستش بتان را بر خود حرام کرد.^۴

«خاندان عبدالله بن اهتم سعدی: عبدالله بن اهتم خطیب و دارای مقامات بود^۵ و در وفد تمیم و فتوح اسلامی شرکت داشت. عمرو بن اهتم سعدی از خطباء و شاعران تمیم که در وفد سال ۹ هـ. حضور داشت^۶ و در بادیه بصره زیست.^۷ خطابه ها و اشعار وی در وفد تمیم در سیره ها و تفاسیر ذکر شده است. صفوان بن عبدالله بن اهتم، رئیس بنو تمیم عراق، در دوران آشوب پس از مرگ یزید بن معاویه که در بصره مرد. وی از خطباء بنو تمیم بود. خالد بن صفوان بن عبدالله بن اهتم، دارای فصاحت، بلاغت و قدرت خطابه بود و بر اخبار آگاهی داشت و راوی بود.^۸ جاحظ وی را از خطیبان مشهور در بین عوام و از متقدمان در بین خواص معرفی می کند.^۹ خالد به دلیل دارا بودن این ویژگی با دربار خلفای شام و الیان عراق ارتباط نزدیک داشت و در موارد مختلف از سوی والیان عراق به عنوان نماینده مردم به سوی شام اعزام شد و در سال ۱۳۵ هـ. از دنیا رفت^{۱۰} و سخنانش در بیش تر کتاب های ادبی آمده است.^{۱۱}

عبدالله بن عبدالله بن اهتم: که با والیان خراسان و خلفای اموی ملاقات هایی داشت^{۱۲} و

۱. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۵۶۱.

۲. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. نک: زرکلی، همان، ج ۴، ص ۲۳۶.

۴. نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۳۷.

۵. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۰۳.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، صص ۲۹۵-۲۹۳.

۷. همان، ج ۷، ص ۳۸.

۸. نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۴۰۴-۴۰۳.

۹. نک: جاحظ، همان، ج ۱، صص ۲۷۸-۲۷۵.

۱۰. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، صص ۳۴-۲۵.

۱۱. همان، ص ۳۵.

۱۲. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۸۶.

در تاریخ تحولات خراسان نقش اساسی داشت.

شبيب بن شيبه: مکنی به "ابويعمر"، خطيب تمیمی بصره و دارای فصاحت و بلاغت در اوایل دولت عباسی که در زمینه اجتماعی نیز اخباری از وی ذکر شده است.^۱ با توجه به آن چه بیان شد خاندان ابن اهتم منقری سعدی تمیمی در فصاحت، بلاغت و خطابه در میان عوام و خواص شهرت فراوان داشتند.

* حَنْتَفَ بن سَجَف: از اشراف تمیمی که نقص عضو داشت و علاوه بر شهرت در خطابه^۲ نقش مهمی در تحولات عصر خود ایفا کرد.

* حَنْتَفَ بن یَزید بن جَعُونَه غنبری: از علمای انساب و سخن گویان تمیم که با عبدالله بن عامر، والی بصره ملاقات هایی داشت.^۳

ابن ندیم در "الفهرست" افراد زیر را جزو فصیحان تمیم معرفی می کند:
ابوصفر عَدَوی، هَداب هُجیمی^۴؛ عَبَاد بن کسب غنبری^۵، أَبُو البیداء ریاحی، أَسَد بن عَلَقَمَه - از اعراب بدوی مقیم بصره و آموزگار کودکان و شاعر و معلم بود - کتابی در زمینه انسان و حیوان منسوب به وی می باشد.^۶

ج) راجزان

* عبدالله بن رُوْبَة (م ۹۰): از بنی سعد بن مناة^۷، ملقب به "عَجَاج" و مکنی به "ابوشعثاء"^۸ (که ذکر آن پیش از این گذشت)؛ وی نخستین کسی بود که رجز می گفت^۹ و به نوشته زرکلی دیوان دو جلدی داشته که مشخص نیست در کدام یک از قالب های شعر و رجز بوده است.^{۱۰}
* رُوْبَة بن عبدالله بن رُوْبَة سعدی: مکنی به "ابوالحجاف" و "ابومحمد"^{۱۱} که ذکر آن در شاعران اموی - عباسی گذشت.

۱. نک: ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۴۵۸.

۲. نک: ابن رسته، همان، ج ۷، ص ۲۲۴.

۳. نک: جاحظ، همان، ج ۱، صص ۲۵۹-۲۶۰.

۴. نک: ابن ندیم، همان، ص ۷۰.

۵. همان، ص ۷۳.

۶. همان، صص ۶۵-۶۶.

۷. نک: سهیلی، همان، ج ۱، ص ۲۴۳.

۸. همان، ص ۲۵۱.

۹. نک: عسکری، الاوائل، ص ۳۱۴.

۱۰. نک: زرکلی، همان، ج ۴، ص ۸۷.

۱۱. نک: همان، ج ۳، ص ۳۴.

* دَکین بن رَجاء فُقیمی: راجز مشهور که یکی از مقربان دربار ولید بن عبدالملک اموی بوده و اشعاری نیز داشت.^۱

* دَکین بن سعید دازمی (م ۱۰۹ هـ): راجز و مقرب دربار عمر بن عبدالعزیز اموی بود.^۲

د) کُتاب

شاخه های محدودی از قبیله ی تمیمی به دلیل سکونت در حیره و ارتباط با ملوک آن و دربار ساسانی و کار در دیوان سالاری، نسبت به سایر قبایل عدنانی از خط و کتابت آگاهی بیش تری داشتند.

معروف ترین شخصیت جاهلی تمیم در علم کتابت "عمر بن زُرارة بن عدس تمیمی" بود که به "کاتب" شهرت داشت.^۳

پس از تشکیل دولت اسلامی، حنظله بن ربیع (ربیعة) بن صیفی از بنی شریف، یکی از نویسندگان رسول اکرم ﷺ بود.

حنظله (و برادرش ریاح) از صحابه^۴ و نویسنده اختصاصی نامه های رسول اکرم ﷺ به سران کشورها بود که^۵ در فتوح عراق و ایران شرکت کرد و مقام نویسندگی ابوبکر را بر عهده داشت. سپس در عراق سکونت گزید^۶ و در شورش علیه عثمان شرکت کرد و در پیکار صفین به علت "نفاق" از کوفه خارج و به شام پناهنده شد و پس از شهادت امام علی علیه السلام از دنیا رفت.

* بجالة بن عبدة: کاتب جزء بن معاویه در خوزستان.^۷

اکثر کاتبان بنو تمیم از موالی بودند. چنین می نماید که اشتغال این قبیله به جنگاوری و فتوح، فرصت کم تری برای تحصیل در علم کتابت ایجاد می کرد.

* صالح بن عبدالرحمن: یکی از مشهورترین نویسندگانی بود که در تحوّل دیوان فارسی به عربی نقش بسزایی داشت. وی ایرانی الاصل بود و در فتح سیستان در زمان عثمان اسیر شد و مولی "ابولید" گردید و در میان بنی نزال تمیم رشد کرد. و در نزدیکی از کاتبان زبردست دیوان عراق تعلیم دید و از نظر فصاحت عربی و قوت حافظه بسیار قوی بود. در زمان امارت

۱. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، صص ۱۱۷-۱۱۹.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. نک: ابن حبیب، همان، ص ۴۷۵.

۴. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۵۵.

۵. نک: مسعودی، التنبيه والاشراف، ص ۲۴۶.

۶. نک: ابن کثیر، همان، ج ۳، جزء ۵، صص ۲۹۸-۲۹۷. * به فصول قبل مراجعه کنید.

۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۳۰.

حجاج بن یوسف ثقفی وارد دستگاه عراق شد^۱ و دیوان فارسی را به تبعیت از شام به عربی برگرداند.^۲ این امر باعث خوشحالی خلافت شام گردید و صالح را مقرب دیوان عراق کرد. صالح در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک مأمور جمع آوری خراج و زیردست یزید بن مهلب از دی بود و در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز عزل و در زمان یزید بن عبدالملک بار دیگر عامل خراج عراق شد و سرانجام توسط عمرو بن هبیره فزاری به قتل رسید.^۳

※ ابو حاضر اسیدی: فیروز حصین از اسیران زالق سیستان و مولای حصین بن ابی حُر عنبری از دیگر کسانی بود که در مقام نویسندگی حصین قرار داشت. ابو حاضر اسیدی در زمینه خدمات اجتماعی، صاحب "نهر فیروز" بود. به نظر می رسد در اهواز به عنوان زیردست حصین عنبری قرار داشته است. او در فتنه‌ی ابن اشعث در واقعه دیر جماجم نیز شرکت داشت و به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد.^۴

※ ابوالقاسم البراء: مولی بنی هجیم بن عمر بن تمیم، مقام کتابت داشته است.^۵

(ه) عالمان و مؤلفان

※ نضر بن شمیل مازنی: وی متبحر در علوم غریبه بود.^۶

※ ابو عثمان عمرو بن عبید بن باب: یکی از اسیران کابل در زمان عثمان که مولای بنی عدویه تمیم شد. وی یکی از علمای مُرجئه و معتزله بود که در سال ۱۴۴ هـ پس از ۶۴ سال سن درگذشت. ابو عثمان صاحب کتاب "التفسیر عن الحسن"، "العدل و التوحید" و "الردّ علی قدریّه" بوده است.^۷

※ عثمان بن سعید دارمی: صاحب کتاب "الردّ علی الهُجُمیه" بر طبق روش زُهری که در قرون نخست هجری می زیست.^۸

※ سعید بن خُمس: از بنی سعد بن زید مناة و دارای تألیفاتی بوده که ابن سعد موضوع آن را مشخص نکرده است.^۹

۱. نک: زرکلی، همان، ج ۳، ص ۱۹۲.

۲. نک: عسکری، الاوائل، ص ۱۸۷.

۳. نک: ابن قتیبّه، المعارف، صص ۳۶۱-۳۶۲.

۴. نک: ابن حبیب، همان، صص ۳۴۴-۳۴۶.

۵. همان، ص ۳۴۶.

۶. نک: حاکم نیشابوری، همان، ص ۷۸.

۷. نک: ابن ندیم، همان (ترجمه)، ص ۲۹۴.

۸. نک: سیوطی، تاریخ خلفاء، ص ۱۴۶.

۹. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۸۶.

- * عبدالله و جُبیر پسران حبیب: از بنی مالک بن سعد بن مَقَاعِس تمیم و یکی از علمای علم انساب و ادب و دین بوده است.^۱
- * صَبَّاح بن خاقان: عالم و دارای بیان و یکی از راویان مشهور تمیم^۲؛ که در مورد آن در راویان توضیح داده شد.
- * ابوبکر بن حکم: از بنی اُسَید بن عمرو بن تمیم، عالم علم نسب و یکی از راویان که ذکر آن گذشت.
- * عباد بن کسب: که در بیش تر علوم زمان خود تبخّر داشت و یکی از علمای علم نسب بود که در اوایل دولت عباسی نیز می زیست.
- * مُعْطَل بن خالد: از بنی أنمار بن هُجیم بنی اُسَید بن عمرو بن تمیم که از راویان صدیق بوده و عالم نسب نیز بود.^۳
- * حماد بن سَلَمَة بن دینار: مولای بنی ربیعَة بن جوع بن مالک بن زید مناة تمیم و متوفی ۱۶۷ هـ که یکی از علمای علم نحو و علوم غربیه در زمان خود بوده است.^۴

۱. نک: جاحظ، هان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲. همان، ص ۲۶۰.

۳. همان، ج ۱، صص ۲۶۱-۲۶۰.

۴. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۵۰۳.

نتیجه‌گیری

۱- قبیله‌ی تمیم یکی از بزرگ‌ترین قبایل معدی بود که شاخه‌های بسیاری داشت و جایگاه آن در شرق و جنوب شرقی جزیره‌العرب بود. این قبیله به منظور حفظ ساختار قبیله‌ای کمتر حاضر به تغییر شرایط موجود خود بود. عدم تمرکز سیاسی واحد از مهم‌ترین موانع این امر بود. قرار گرفتن شاخه‌های مختلف تمیم در مرزهای امپراطوری ساسانی و روم بخشی از سرنوشت این قبیله را با تحولات آن عصر عجین کرد.

۲- با ظهور اسلام قبیله‌ی تمیم در قالب افراد و گروه‌ها در سال نهم هجرت اسلام آورد. ۳- خلافت ابوبکر هم زمان با سه جریان مهم در تاریخ اسلام وارد. گرایش‌های سیاسی این دوران و موضع‌گیری متفاوت طوایف تمیم نسبت به آن از یک طرف و رقابت باقبایل دیگر و خصلت بدوی بنو تمیم سهم در خور توجهی در جبهه‌گیری دوران بعد داشت.

۴- سکونت بنو تمیم در عراق و پیوندهای تاریخی آن با ایران و حرارت نیروهای جنگنده‌ی عرب در کسب اجر مادی و معنوی؛ از عوامل مهم شرکت این قبیله در فتوح عراق و ایران بود. البته رگه‌هایی از حضور قبیله‌ی تمیم را در دیگر فتوح اسلامی نیز می‌توان دید که نسبت به فتوح شرق قابل مقایسه نیست.

۵- لزوم حضور فعال نیروهای رزمنده در میدان جنگ، عدم استقرار در مکان واحد و ضرورت حفظ مناطق مفتوحه از عوامل مهم ساخت دو شهر اسلامی کوفه و بصره بود که بنو تمیم در ساختار قبیله‌ای و بافت اجتماعی و مناطق تحت نظارت آن نقش در خور توجهی داشت.

۶- اهمیت فتوح اولیه اسلامی و حضور فعال نیروهای عراق در شرق باعث تحریف برخی از حقایق تاریخ و تفصیل حوادث گردید. روایات سیف بن عمر در مورد وقایع تاریخی که قبیله‌ی تمیم در آن شرکت داشته؛ شاهد این مدعا است که در این تحقیق، روایات مذکور مورد بررسی قرار گرفته است.

۷- دوران خلافت عثمان همراه با بی‌عدالتی‌ها و تشدید تعصبات قبیله‌ای بود که باعث نارضایتی طبقاتی ناهمگون مردم عراق گردید و قبیله‌ی تمیم در کنار سایر قبایل با این موج

نارضایتی همراه گشت. موضع‌گیری این قبیله در دوران بعد بر همین اساس صورت گرفت. ۸- دوران خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام مصادف با ایجاد تحولاتی بود که عوامل مختلف سیاسی نژادی و قومی و عقیدتی دوران قبل، در شکل‌گیری و تشدید آن نقش مهمی داشت. موضع‌گیری متفاوت طوایف مختلف بنی تمیم نسبت به آن، نشان دهنده بینش نادرست سیاسی و عقیدتی بنو تمیم نسبت به خلافت امام علی علیه السلام است.

۹- سیاست‌گذاری امویان باعث جذب اشرافیت قبیله‌ای و سران بنو تمیم عراق و ایران شد و این قبیله را در ردیف حامیان بنی امیه قرار داد. حمایت زبرقان بن بدر از روش حکمرانی زیاد بن ابیه و نقش بُکَیر بن وَشَّاح سعدی تمیمی در تقویت حکومت آل مروان در خراسان نمونه‌هایی از این امر است.

۱۰- ماهیت قیام‌های شیعی نیمه دوم قرن اول و اوایل قرن دوم هجری بازگرداندن حق خلافت به اهل بیت (ع) و اعتراض نسبت به بدعت‌های حاکمیت سیاسی در دین مبین اسلام بود. اگرچه این قیام‌ها با شکست مواجه می‌شد اما نقش مهمی در تحولات عراق و ایران این دوران ایفا کرد. عدم حمایت کلی قبیله‌ی تمیم از این قیام‌ها، دلیل مهمی بر تبعیت این قبیله از قدرت برتر در تحکیم منافع طبقاتی خود بوده است. شرایط سیاسی عراق باعث تزلزل جهت‌گیری بنو تمیم نسبت به قیام‌های علوی و قرار گرفتن در کنار سیاست بنی امیه شد.

۱۱- سیاست‌گذاری کارگزاران اموی باعث نارضایتی گروه‌های مختلف مردم شد که در قالب نارضایتی عمومی نمود یافت. حرکت زبیر یون، جنبش ابن اشعث، جنگ‌های قبیله‌ای اعراب در عراق و ایران، فتنه‌های خوارج و حرکت ابو صیداء و حارث بن سُریج تمیمی از مهم‌ترین نمونه‌های این حرکت می‌باشد.

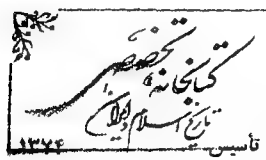
۱۲- افزایش روزافزون اعراب در ایران و تمرکز کمی و کیفی آنان در خراسان و جایگاه ویژه قبیله تمیم در بین اعراب ایران و عراق و تأثیر این قبیله در تحولات اجتماعی و جریان‌های سیاسی از یک طرف و تغییر مداوم سیاست امویان از طرف دیگر باعث قربانی شدن اقشار مختلف مردم و ایجاد تشنج در شرق ایران گردید.

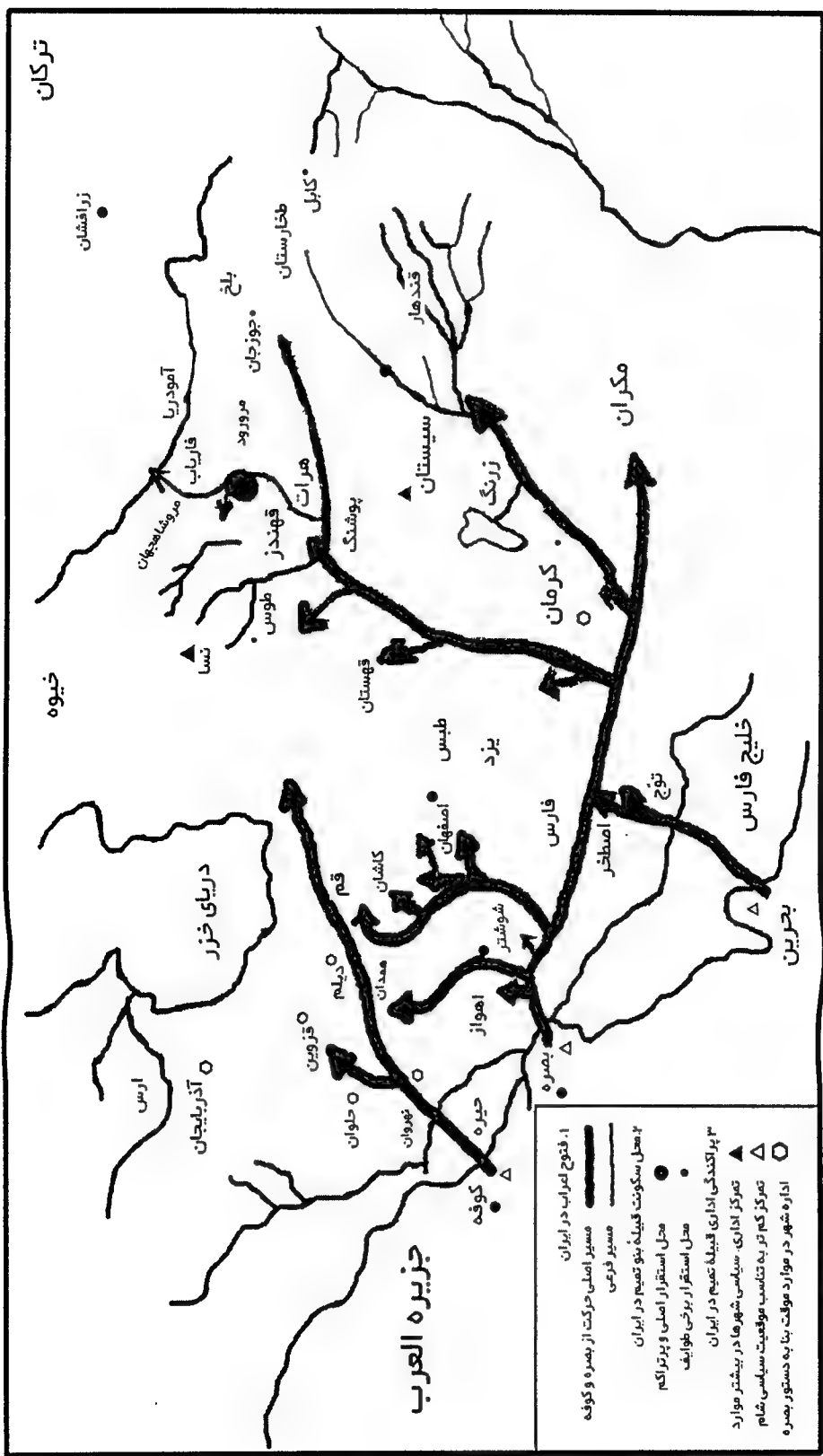
۱۳- سیاست امرای عراق در تشویق اعراب به مهاجرت و اسکان در مناطق مفتوحه و تعقیب سیاست تشدید تعصبات قبیله‌ای، مناطق مختلف ایران را صحنه‌ی مبارزات داخلی میان اعراب و موالی ساخت که این امر در تزلزل پایه‌های خلافت اموی در ایران نقش مهم و اساسی داشت.

۱۴- دعوت عباسیان منجی بسیاری از مخالفان اموی شد. هرچند ساختار قبیله‌ای تمیم در خراسان و عراق پذیرایی این دعوت نبود؛ اما حضور ایشان در مراتب مختلف این دعوت نشان دهنده تأثیر شگرف اهداف عباسیان در میان تمام اقشار جامعه بوده است.

۱۵- کثرت تمام طوایف تمیم و پراکندگی تقریبی آن در سرتاسر قلمرو اسلامی سبب حضور فعال در حوادث مختلف دو قرن اول هجری گردید. ظهور شخصیت های بارز سیاسی، نظامی، اداری، اجتماعی، فرهنگی و ادبی دلیل بارزی بر اثبات این مدعا است. از سوی دیگر نسب و شهرت قبیله ی تمیم عامل اصلی جذب بسیاری از مردم ممالک مفتوحه به اتصال با اعراب و پیوند ایشان با این قبیله (در قالب موالی) گردید. نمونه ی این امر پیوند صالح بن عبدالرحمن و أسوران با بنو تمیم و شرکت این گروه در تحولات این دوران می باشد.

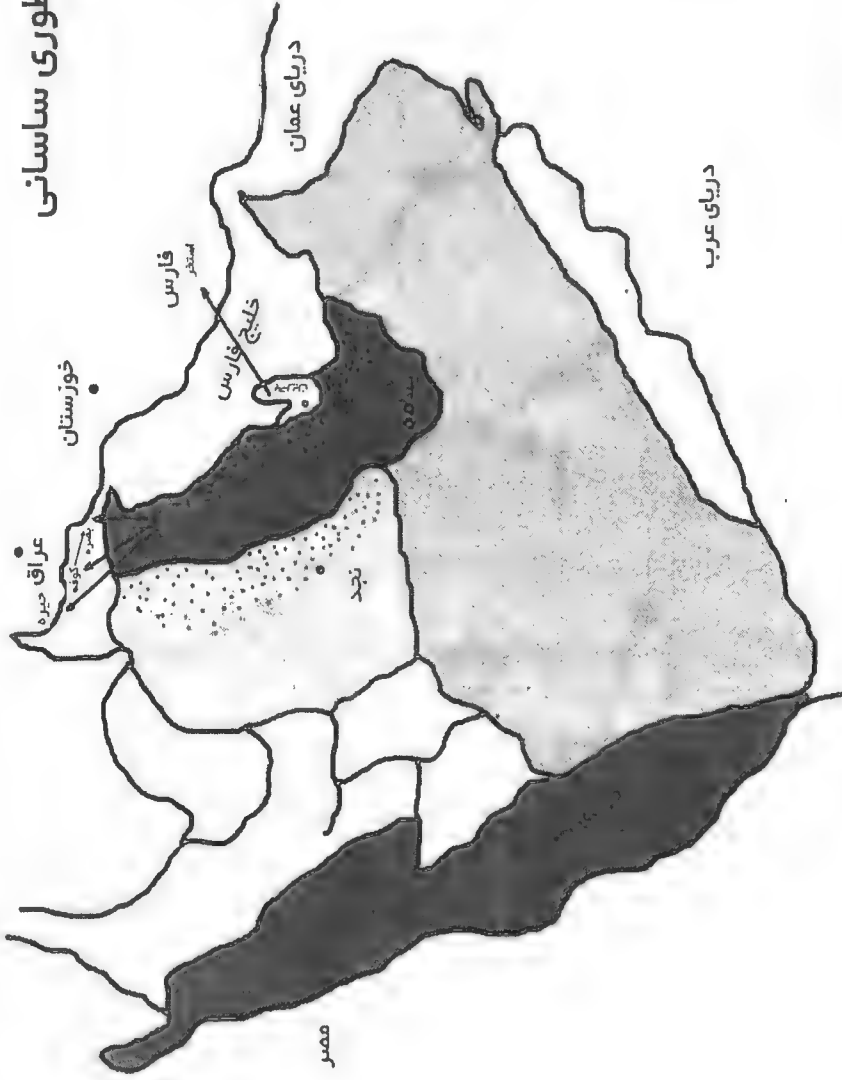
۱۶- اختلاف حکومت در حمایت از قبایل عدنانی و یمانی خراسان که بنی تمیم در رأس آنها قرار داشت؛ بستگی به اهمیت و نفوذ آنها در تحولات مختلف و میزان احساسات خطری بود که از ناحیه این قبایل متوجه امویان می باشد. موضع گیری متفاوت برجستگان قبیله ی تمیم نسبت به برنامه های نظام حاکم بر اساس منافع طبقاتی، قومی و شهری آنها بود. با توجه به این امر تدبیر متفاوت کارگزاران اموی تحت نظارت مصلحت هیأت حاکمه انجام می گرفت که این امر نقش مهمی در تأثیرگذاری قبایل عرب در ممالک مفتوحه به ویژه عراق و ایران داشت.





پراکندگی جغرافیایی قبیله تمیم از فتوح اسلامی در عراق و ایران تا پایان عصر اموی

امپراطوری ساسانی



● محل استقرار طوایف

نقشه پراکندگی جغرافیایی قبیله بنو تمیم پیش از اسلام

منابع و مأخذ

فهرست کتب فارسی

۱. اندلسی، قاضی صاعد: التعریف بطبقات الامم، مقدمه تصحیح و تعلیق غلامرضا جمشید نژاد اول، چاپ اول، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۶ ش.
۲. آیینہ وند، صادق: تاریخ سیاسی اسلام، مرکز فرهنگی علامه طباطبائی، انتشارات دانشگاه تهران، [بی تا].
۳. امین، احمد: پرتو اسلام (ترجمه ضحی الاسلام)، ترجمه عباس خلیلی، چاپ سوم، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۵۸ ش.
۴. امینی، عبدالحسین: الغدیر، جلد دوم، ترجمه محمد تقی واحدی، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۵. _____: الغدیر، جلد سوم، ترجمه سید جلال موسوی اصفهانی، چاپ دوم، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
۶. _____: الغدیر، جلد هیجدهم، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، [بی تا].
۷. انصاری، خواجه عبدالله: طبقات الصوفیه، تصحیح و مقابله و حواشی و فهراس محمد سرور مولایی، انتشارات توس، [بی جا]، ۱۳۶۲ ش.
۸. الانصاری، ابو شیخ عبدالله بن محمد: طبقات المحدثین بأصبهان والواردین علیها، دراسة و تحقیق عبدالحق حسین البلوشی، الطبعة الثانية، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۹۲ م.
۹. ابو عبید، قاسم بن سلام: کتاب التَّسَبُّب، تحقیق و دراسة مریم خیر الدرع، تقدیم سهیل زکار، الطبعة الاولى، دارالفکر، [بی جا]، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۸۹ م.
۱۰. _____: کتاب الاموال، تحقیق و تعلیق محمد خلیل هراس، الطبعة الثانية، دارالفکر، بیروت لبنان، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۱۱. ابو عبیده، معمر بن مثنی: ایام العرب قبل الاسلام، جمع و تحقیق و دراسة عادل جاسم البیاتی، الطبعة الاولى، مکتبة النهضة العربیة، بیروت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۱۲. _____: کتاب النقایض جریر و فرزدق، مکتبة المثنی، بغداد، [بی تا].
۱۳. ابو مخنف ازدی: مقتل الحسین، اضافات سید علی محمد موسوی جزایری، نگارش سید علی محمد موسوی جزایری، انتشارات بنی الزهراء، قم، [بی تا].

۱۴. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم: *التحراج*، دارالمعرفة، بیروت، لبنان، ۱۳۰۲ ق.
۱۵. ابن ابی أصیبه، موفق الدین احمد بن قاسم السعدی الخزرجی: *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، دارالفکر، بیروت، ۱۹۶۵ ق.
۱۶. ابن ابی الحدید: *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
۱۷. ابن اثیر، عز الدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم شیبانی: *الکامل فی التاریخ*، دار صادر سدار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۱۸. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی: *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۹. _____: *الفتوح*، تحقیق علی شیری، الطبعة الاولى، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۱ ق / ۱۹۹۱ م.
۲۰. ابن بلخی: *فارسانه*، به کوشش علی نقی بهروزی، انتشارات اتحادیه مطبوعاتی پارس، شیراز، ۱۳۴۳ ش.
۲۱. ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد: *المنتظم فی التاریخ الاسم والملوک*، دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، راجع و صححه نعيم زرزود، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، [بی تا].
۲۲. ابن حبیب، ابو جعفر محمد بن حبیب الهاشمی القرشی: *المختبر*، تصحیح ایلزه لیختن شتیر، منشورات المکتب التجاری، بیروت، [بی تا].
۲۳. ابن حجر العسقلانی، احمد: *تقریب التهذیب*، حقه و علّق حواشیه و قدّم له عبدالوهاب عبداللطیف، دارالمعرفة، بیروت-لبنان، [بی تا].
۲۴. _____: *الاصابة فی تمییز الصحابة*، الطبعة الاولى، داراحیاء التراث العربی، مصر، ۱۳۲۸ ق.
۲۵. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی بن احمد بن سعید: *جمهرة انساب العرب*، منشورات محمد علی بیضوی، دارالکتب العلمیة، بیروت-لبنان، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۸ م.
۲۶. ابن حوقل: *صورة الارض*، ترجمه جعفر اشعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵ ش.
۲۷. ابن خلّکان، ابو العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر: *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، حقه احسان عباس، دارصادر، بیروت، [بی تا].
۲۸. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد: *مقدمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ هفتم،

۲۰۷. صفری، مسعود: حیره عامل انتقال فرهنگ، فصلنامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره مسلسل ۱۰، تابستان ۱۳۸۱ ش.

۲۰۸. منتظرالقائم، اصغر: شکل گیری دولت اسلامی در روزگار رسول الله (ص)، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال دوم، پیش شماره چهارم، انتشارات دانشگاه اصفهان، معاونت پژوهشی، دانشگاه اصفهان، تابستان ۱۳۷۹ ش.

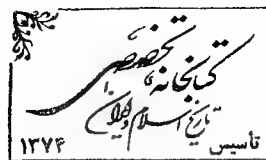
۲۰۹. _____: نخستین فاتح اصفهان بعد از اسلام، صص ۲۵-۳۲، مجله علمی، پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم شماره پانزدهم، انتشارات دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (اصفهان)، زمستان ۱۳۷۷ ش.

۲۱۰ پ ناگل، تی: قرآء، ترجمه علی ناظمیان فرد، فصلنامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره مسلسل ۱۱، پاییز ۱۳۸۱ ش.

۲۱۱. هیندز، مارتین: ریشه شناسی جریان های سیاسی کوفه در نیمه نخست قرن اول هجری / هفتم میلادی، ترجمه محمدعلی رنجبر، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره مسلسل ۹، بهار ۱۳۸۱ ش.

۳- فهرست کتب انگلیسی

- 212- Banrerman Patrick, Islam in Perpective (Aguide to Islamic Society polities and law, first published, Routledge london and newyork for royal institute of internatinal affairs london, london , 1988.
- 213- Brocklman carl, History of the islamic peoples, translated by joel carmichael and mosbe pelmann, first publislied, Routledeje 8, Kegan paul, Britian - london - Henley, 1972.
- 214- Group capitain s.f. mahmud, the history of - islam, first puplished, ox ford university press - london E.C.4. karachi, 1959 206- frye - Richard, the golden age of persia (the - Arabs in the east), weiden feld and nicolson, london - 1975.
- 215- Lewis Bernard, Islam (from the prophet Muhammad - to the capture of coistanti nople (polities and wars), patricia grivin, new york, 1974.



فهرست راهنما

- آذریایجان، ۷۲، ۱۳۱، ۱۴۷، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۸۴، ۱۸۹
 آشک، ۱۶۳
 آمل، ۲۰۶، ۲۱۳، ۲۲۲
 ابایشیر، ۲۴۰
 اباجعفر، ۲۴۷
 ابالیلی فدکی تمیمی، ۵۵
 ابا مالک، ۸۴
 ابان، ۱۸
 ابانفیس، ۲۲۹
 ابراهیم بن ادريس بن مُنذر خنظلی، ۲۴۶
 ابراهیم بن ایوب عنبری، ۲۴۶
 ابراهیم بن عبدالله، ۲۶۰
 ابراهیم بن مالک اشتر نخعی، ۱۶۲
 آبرد بن قُزة تمیمی، ۱۸۰
 آنر شهر، ۲۱۰
 اُبُلّه، ۶۰
 ابن ابی الزمه، ۲۳۷
 ابن اشعث، ۷۴، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۳۶، ۲۶۵، ۲۶۸
 ابن اعثم، ۵۴، ۵۸، ۸۰، ۹۷، ۱۷۳، ۱۹۴
 ابن اهتم، ۱۷۷، ۲۶۳
 ابناء، ۴۷، ۱۷۱
 ابن ابی حاضر اُسیدی، ۱۹۷
 ابن جوزی، ۴۶، ۴۹، ۵۴
 ابن جوریة بن بدر تمیمی، ۱۴۰
 ابن حجر عسقلانی، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷
 ابن حضرمی، ۹۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۲۳۴، ۲۳۵
 ابن حوّل، ۱۲۷
 ابن خازم، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲
 ابن خُتاب، ۲۳۵
 ابن خریطه، ۲۵۸
 ابن خُطفاء، ۲۵۵
 ابن زبیر، ۱۴۹
 ابن زیاد، ۱۱۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰
 ابن سمرة، ۱۳۲
 ابن سید الناس، ۳۹، ۴۰
 ابن عامر، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴
 ابن عباس، ۱۰۴، ۱۰۸
 ابن غریزه نهشلی، ۸۰
 ابن قتیبة، ۲۸
 ابن کثیر، ۷۳
 ابن مجاعة تمیمی، ۱۰۸
 ابن مسکویه، ۵۴، ۷۲، ۷۳، ۱۸۹، ۱۹۰
 ابن مطیع، ۱۴۷
 ابن ندیم، ۲۵۳، ۲۶۳
 ابن هذبة بن مُرة بن سعد بن یزید، ۲۴۲
 ابن هریم بن ابی طحمة مجاشعی، ۲۲۱
 ابواخلط، ۲۵۶
 ابواسحاق ثقفی کوفی، ۸۹
 ابواسحاق فُرسانی، ۲۴۶
 ابوالأغر تمیمی، ۲۳۷

- ابوالأغر نهشلی، ۹۸
 أبو البیداء ریاحی، ۲۶۳
 ابوالجریاء، ۹۳
 ابوالحاجب، ۲۳۹
 ابوالججاف، ۲۶۰
 ابوالخزباء تمیمی، ۹۲
 ابوالعالیه ریاحی، ۶۹، ۱۲۳، ۲۴۹، ۲۵۱
 ابوالعشراء دارمی، ۲۵۰
 ابوالعشراء دارمی (أسماء بن مالک بن قَهْطَم)، ۲۴۳
 ابوالعلاء، ۲۴۷
 ابوالفرج اصفهانی، ۸۰، ۸۱
 ابوالقاسم البراء، ۲۶۵
 أبوالمؤزع، ۲۳۰
 أبوأيوب، ۲۳۴
 أبو أشهب عطاردی (جعفر بن خِثان)، ۲۴۱
 ابوبکر، ۳۴، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۲۲۹، ۲۶۴، ۲۶۷
 ابوبکر بخاری بغدادی، ۲۴۲
 ابوبکر بن ابی قحافه، ۵۵، ۲۳۶
 ابوبکر بن حکم، ۲۴۸، ۲۶۶
 ابوبکر عبدالله بن قطاف نهشلی، ۲۴۳، ۲۴۴
 ابونلال مرداس بن أدیه (خُذیر) تمیمی، ۱۳۴، ۲۳۱
 ابوترایان، ۱۴۱
 أبو تمیمه هُجیمی (طَریف بن مجائر)، ۲۴۱
 ابوثمامة صیداوی، ۱۳۷
 ابوجعفر خوراسگانی، ۲۴۶
 ابوحاضر أسیدی، ۱۵۱، ۲۶۵
 ابوخرزة، ۲۵۵
 ابوخرابة خَنْظَلَة بن عرادة، ۱۵۵
 ابوخرابة خَنْظَلَة بن عرادة تمیمی، ۱۵۵
 ابوخصف بن علی، ۲۱۰
 ابوخنساء، ۲۶۱
 ابوداوود، ۲۲۳
 ابوذر، ۸۶، ۲۴۸
 ابورجاء عطاردی، ۲۴۱، ۲۵۱
 ابوزافر، ۲۶۰
 ابوزکریا دارمی، ۲۴۹، ۲۵۱
 ابوزید، ۲۵۹
 ابو سود تمیمی، ۲۷
 ابوشعنا، ۲۶۰، ۲۶۳
 ابوشیخ انصاری، ۷۳
 ابوصرمه (ابوصرمه) طفیل بن بشر تمیمی، ۹۶
 ابوصفر عَدَوی، ۲۶۳
 ابوصیداء، ۲۰۶، ۲۱۱، ۲۶۸
 ابوَضْرِیس، ۱۸۸
 ابوعلیه ریاحی (زَفیع بن مهران)، ۲۴۱
 ابوعلی الرحمن عبدالله بن محمود سعدی مروی، ۲۴۳
 ابوعلی القُدوس بن خُصَین، ۲۳۲
 ابوعلی محمد بن علی علیه السلام، ۲۴۹
 ابوَعَبْدَة بن زیاد ثقفی، ۱۵۳
 ابوَعَبْدَة معمر بن مثنی، ۲۵۶
 ابوعثمان عمرو بن عبید بن باب، ۲۶۵
 ابوعثمان عمرو بن عبید بن باب (۱۴۴-۸۰ هـ)، ۲۵۰
 ابو عَفراء مازنی تمیمی، ۱۵۴
 ابوعلی، ۲۵۴
 ابوعمرو بن علاء بن عَمَّار، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱
 ابوعمرو نهشلی، ۱۴۰
 ابوفراس، ۲۵۶
 ابوقتادة حارث بن ربیع، ۳۴
 ابوقتادة خَزانی (عبدالله بن واقد)، ۲۴۶
 ابولیلی، ۱۳۳
 ابومالک حنظله بن خالد تمیمی، ۸۴
 ابومحمد نافع بن أسود تمیمی، ۹۹
 ابومریم تمیمی، ۱۳۳
 ابومسلم، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶
 ابوَمُصْتَب مازنی (هلال بن یزید)، ۲۴۳
 ابومطرف، ۲۲۹
 ابومعشر زیاد (زید) بن مالک، ۲۴۰
 ابومفرز تمیمی، ۸۶

- ابو مؤزّع، ۲۴۰
 ابوموسی اشعری، ۶۶ ۶۹ ۷۳ ۷۴ ۸۷ ۱۰۰،
 ۱۰۳، ۲۴۷
 ابونافع، ۲۴۲، ۲۴۶
 ابونباته جُشمی أعرجی تمیمی، ۶۰
 ابونعامة، ۲۳۳
 ابونعیم، ۲۲۱، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۵۱
 ابونعیم مهرانی، ۷۳، ۱۸۴
 ابونفیس، ۲۶۰
 ابوورقاء، ۲۲۹
 ابوهاله، ۴۱
 ابوهانی بن مرثد بن زید رَعینی عیّلی، ۷۲
 ابوهذیل، ۲۲۱، ۲۴۰
 ابوهذیل تمیمی، ۲۲۱
 ابوهنّیده مازنی (حریث بن مالک)، ۲۴۳
 ابویزید، ۲۳۴، ۲۵۴، ۲۵۹
 ابویعمر، ۲۶۳
 ابویوسف، ۷۴
 أُبَیْرَد بن قُرّة تمیمی، ۱۵۰
 أُبَیْرَد بن مَعْدَر بن قیس، ۲۵۴
 ابیورد، ۲۲۲
 آجارب، ۱۶
 احمد بن سعید دارمی، ۲۴۹
 احمد بن شهذّل بن مُقْضَل حنظلی، ۲۴۶
 احمد بن عبدالرحمن بن بحر سعدی، ۲۴۶
 احمد بن معاویه بن هُذَیل عُبَری، ۲۴۶
 احمد بن موسی، ۲۴۶
 اخنف بن قیس تمیمی، ۶۶ ۶۹ ۷۳ ۷۶ ۷۷ ۷۸،
 ۷۹، ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۶ ۹۰ ۹۱ ۹۳ ۹۴،
 ۹۶ ۹۷ ۱۰۱ ۱۰۴ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۹ ۱۵۱ ۱۶۱،
 ۲۲۸
 آخشید، ۲۰۵
 اخطل، ۲۵۷، ۲۵۶
 اربد تمیمی، ۲۴۵
 اربک، ۱۶۳
 ارخان، ۱۶۱
 اردشیر بابکان، ۱۴، ۲۱
 ارمات، ۷۲
 ازارقه، ۱۸۷، ۱۸۸
 ازارقه، ۱۸۶، ۱۸۸
 ازبکستان، ۲۰۶
 آزدو تمیم، ۶۸
 آزرق تمیمی، ۳۳
 أَسامة بن مالک بن ققیم ابوالغُشاء دارمی، ۲۴۸
 اسحاق بن ابراهیم حنظلی، ۲۵۱
 اسحاق بن سُویْد (م ۱۳۱ هـ)، ۲۴۷
 آسَد، ۵۸
 اسد بن عبدالله، ۲۰۴، ۲۱۳
 آسَد بن عبدالله قُسرّی، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۱۳، ۲۳۰
 آسَعَد بن عَلَقَمَه، ۲۶۱، ۲۶۳
 اسلع بن شریک تمیمی، ۳۰
 اسلم بن صُبَیح تمیمی، ۲۲۳
 اسماعیل (ع)، ۳۴
 أَسواران قزوین، ۶۴
 اسود بن حنظلة تمیمی، ۶۷، ۱۴۰
 اسود بن سَریع حنظلی تمیمی، ۶۲
 اسود بن سوید مازنی، ۷۱
 اسود بن یعفر نهشلی، ۲۶، ۲۵۳
 اسود عَنَسی، ۴۲
 اسید بن مُتَشَمَس، ۶۹، ۸۱
 اشپورلر، ۶۸
 آشرس بن عبدالله سلمی، ۲۰۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۳۱
 اشعث بن یسر یربوعی تمیمی، ۱۸۳
 اشتهب بن بشر عجلّی، ۱۰۵
 اشتهب بن عبیدالله حنظلی، ۲۳۸
 اشتهب بن عبید تمیمی، ۲۰۴
 اشتهب حنظلی، ۲۱۲
 اصیغ بن نباته مجاشعی، ۸۸ ۹۸ ۱۱۱، ۲۳۵،
 ۲۴۷، ۲۴۹
 اصطخر، ۲۲، ۶۹ ۷۲ ۷۳، ۱۲۸، ۱۶۲

- اصفهان، ١٢، ٤٩، ٧٣، ٧٤، ١٢٩، ١٣٠، ١٥٩، ١٦٠، ٤٦، اهتم،
 ١٦٢، ١٦٣، ١٨٤، ١٨٩، ٢٢١، ٢٢٩، ٢٤٠، ٢٤٢، اهواز، ٢١، ٤٢، ٤٦، ٤٧، ٧٤، ١٠٥، ١٣٢، ١٣٣،
 ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٥٩، ١٦٣، ١٦٤، ٢٢١، ٢٣٠، ٢٤٠، ٢٤٥، ٢٤٥،
 اصاب، ٥٨، اصاب بن قُريظ بن عوف بن كعب سعدى، ٢٣٨
 اُط بن ابى اُط تميمى، ٥٥
 أعشى بن زرارَة بن نياش، ٣٠
 أعور بن بنان منقرى، ٢٣٨
 أعور منقرى، ٩٠
 أعين بن ضبيعه مجاشعى، ١٠٧، ٢٣٥
 أعين بن ضبيعه مجاشعى، ٩٤، ٩٦، ١٠٧
 اقرع، ٣١، ٣٢، ٣٤، ٣٥، ٣٧، ٤٦، ٤٠، ٨٠، ٨١، ٢٣٩
 أقرع بن حابس، ٢٨، ٣٤، ٣٧، ٨٠، ٢٣٩، ٢٥٦
 أَقْلين، ١٥
 اكنم بن صيفى، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٢
 الاحساء، ١٣، ١٤
 المثنى، ٢٤٨
 امام حسن عليه السلام، ١١٥، ٢٣٤
 امام حسين عليه السلام، ١٣٥، ١٣٩، ١٤١، ١٤٧
 ١٤٨، ١٩٩، ٢٢٨، ٢٣٢، ٢٤٨، ٢٥٠، ٢٥٧
 امام سجاد عليه السلام، ٢٤٩، ٢٥٧
 امام على بن ابى طالب (ع)، ٤٤، ٧٦، ٨٨، ٨٩، ٩١
 ١٠٥، ١٠٦، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥
 ١٣٦، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٤١، ٢٤٥، ٢٤٧، ٢٤٨
 ٢٤٩، ٢٥٧، ٢٦٤
 امام محمد باقر (ع)، ٣٣
 أُمّ صادر، ٢٥٤
 أميه بن عبدالله قُرشى، ١٦٩، ١٧٠
 امية بن ابى عبيدة تميمى، ٣١
 انوشىروان ساسانى، ١٣١
 اوس بن ثعلبة تميمى، ٧٨، ١٥٦
 اوس بن جابر جشمى، ٢٣٧
 اوس بن حبيب تميمى با عبدالله بن عامر، ٧٦
 اوس بن حجر بن مالك، ٢٥١
 اوفى بن مؤلة عنبرى، ٢٤٥
 اوق، ١٥٤
 ايران، ١١، ١٤، ١٥، ١٩، ٢٠، ٢١، ٢٢، ٢٣، ٢٤، ٢٧
 ٢٩، ٣٨، ٣٩، ٥١، ٥٢، ٥٥، ٥٦، ٥٨، ٤٠، ٤١، ٤٢
 ٤٥، ٤٦، ٤٨، ٤٩، ٧٠، ٧١، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧
 ٨٢، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١٢٠، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤
 ١٢٥، ١٢٦، ١٢٩، ١٣١، ١٣٤، ١٣٩، ١٤٩، ١٥٢، ١٥٣
 ١٥٤، ١٥٩، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٧٤، ١٨١، ١٨٢
 ١٨٥، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١، ١٩٤، ١٩٥
 ١٩٦، ١٩٧، ١٩٩، ٢١٨، ٢٢١، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٣٣
 ٢٣٨، ٢٥٢، ٢٥٥، ٢٥٧، ٢٥٩، ٢٦١، ٢٦٤، ٢٦٧
 ٢٦٨
 ايوب، ٢٥٢
 بابل بهرسيه، ٤٠
 بجالة بن عبده عنبرى، ٧٤، ٧٥، ٢٤٥، ٢٤٥
 بُجَيْر بن ورقاء صريمى تميمى، ١٥٨، ١٦٨، ١٦٩
 ١٧٠، ١٧١
 بجيله، ٥٨
 بحترى بكري، ٢١٩
 بحرین، ١٣، ١٤، ٢١، ٢٢، ٢٥، ٢٧، ٣٨، ٣٩، ٤٢
 ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٤٢، ٤٨، ٤٩، ٨٥، ١٢٢، ١٢٨، ١٣١
 ١٨٥، ٢٢١
 بخارا، ١٢٧، ١٢٨، ١٦٩، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٥، ٢٠٧، ٢١٠
 ٢٢٢
 بُذَيْل بن صُريم تميمى، ١٣٩
 بُراجم تميم، ١٦٦
 بُرك بن عبدالله تميمى، ١١٠
 بُروقان بلخ، ٢٠٢
 بريد، ٢٥٥
 بزازان، ٢٢١

- بسر، ۱۰۹
 بسربن ابی ارطاة عامری، ۱۱۷، ۱۰۹
 بشاربن سلمة ریاحی، ۱۸۱
 بشر بن جرموز ضَبی، ۲۱۵
 بشر بن خالد، ۲۵۹
 بشر بن ربیعہ تمیمی، ۵۵
 بشر بن مروان، ۲۴۷، ۲۴۰
 بصره، ۱۳، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸
 ۶۹، ۷۱، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳
 ۸۴، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷
 ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۳
 ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵
 ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۶
 ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴
 ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۸۰، ۱۸۶
 ۱۸۷، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۲۰، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲
 ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۲
 ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۴
 ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۷
 بصری، ۱۴۰، ۲۳۰
 بطاح، ۴۶، ۴۹
 بطایح، ۱۳
 بطون، ۱۶، ۴۷، ۱۷۱
 بعیث مجاشعی، ۲۵۷، ۲۵۹
 بکر بن تمیم، ۹۶
 بکر بن عبدالله تمیمی، ۸۶
 بکربن وائل، ۲۰، ۲۳، ۶۴، ۱۰۲، ۱۲۸، ۱۴۹، ۱۵۵
 بکیر، ۱۵۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱
 بُکیربن وشاح، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۲۶۸
 بلاذری، ۶۶، ۷۳، ۱۳۷، ۱۹۱
 بلال بن أخوز مازنی تمیمی، ۱۸۰
 بلال بن جریر بن عطیة بن خطفی، ۲۶۰
 بلال بن مالک مازنی تمیمی، ۸۶
 بلجاء بن مُجاهد عنبری، ۲۰۸
 بلخ، ۷۷، ۷۸، ۸۱، ۸۳، ۱۲۷، ۲۰۲، ۲۰۴، ۲۰۷
- ۲۱۰، ۲۲۳
 بلعاء بن مُجاهد عنبری، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳
 بن عبدالملک، ۱۹۱
 بنو تمیم، ۵۲، ۶۴، ۹۱
 بنی ابان بن دارم، ۱۴۰
 بنی اسید بن عمرو بن تمیم، ۲۵۱
 بنی امرؤالقیس بن زید مناة، ۲۷، ۴۷، ۵۳، ۲۵۲
 بنی أنمار بن هُجیم أُسیدی، ۲۴۹
 بنی بهدله تمیم، ۳۹
 بنی ثعلب، ۴۸
 بنی ثعلبه بن یربوع، ۴۳، ۲۵۸
 بنی حنظله، ۴۰، ۶۶، ۹۱
 بنی دارم بن زید مناة تمیم، ۲۵۹
 بنی ربیعہ بن مالک بن زید مناة تمیم، ۱۳۸، ۲۵۳
 بن یزید أُسیدی تمیمی، ۲۱۰
 بنی سعد، ۳۹، ۴۰، ۵۰، ۶۶، ۲۶۰
 بنی سعد بن مالک تمیم، ۶۰
 بنی عامر، ۴۹
 بنی عبدالله بن دارم، ۳۹
 بنی عبشمس بن زید مناة، ۶۰، ۲۵۱
 بنی عطارد بن عوف تمیمی، ۴۸
 بنی عمر، ۹۶
 بنی عمرو بن تمیم، ۳۰، ۴۰، ۹۱
 بنی قُریع بن عوف، ۴۷
 بنی کلاب، ۴۹
 بنی کلب بن یربوع زید مناة تمیم، ۲۵۵
 بنی مالک بن زید مناة تمیم، ۲۴۰
 بنی مُرة بن عُبید، ۳۹، ۲۲۷
 بنی منقر، ۴۰
 بویب حصن بن معبد بن زرارة تمیمی، ۵۸
 بهرام ساسانی، ۲۱
 بهنساء، ۷۲
 بیان عنبری تمیمی، ۲۰۶
 بیزانس، ۲۵۲
 بیکنند، ۱۷۵، ۲۰۶

- بین النهرین، ۵۸
 بیهق، ۱۲۷
 پل طهستان، ۱۶۲
 پوشنگ، ۷۸، ۷۷
 تَبوشکان، ۲۱۶
 تغلب، ۵۸
 تمیم، ۵۳، ۵۸، ۱۲۸، ۱۳۷، ۱۵۵
 تمیم بن مُز بن أَذبن طابخة بن الیاس بن مُضربن
 نزار بن معد بن عدنان، ۱۵
 تنوخ، ۵۳
 توبة بن ابی أسید عنبری، ۲۰۳، ۲۲۱
 توبة بن کیسان بن ابی اسود (سود) عنبری، ۲۴۰
 توج، ۶۸
 تهمامه، ۱۳
 ثابت بن قیس، ۳۷
 ثعلبه، ۱۷، ۱۸
 ثعلبة بن زهرم حنظلی، ۲۴۹
 ثعلبة بن یزید حِثانی، ۱۱۱، ۲۴۵
 ثمانه بن اثال، ۴۹
 جابر بجلی، ۱۳۳
 جاحظ، ۲۶۲
 جارية بن قدامة سعدی، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۶، ۹۸
 ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶
 ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۶
 جالینوس، ۵۹
 جَبانة، ۶۴
 جدید ازدی کرمانی، ۲۱۳، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷
 جرجی زیدان، ۶۸، ۸۹
 جریر، ۱۸، ۵۸، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹
 جریر بن سہم، ۹۶
 جریر بن عبدالله بجلی، ۵۸
 جریر بن عطیہ بن خطفی، ۲۶۰
 جزیره «بنی کاوان»، ۶۸
 جزیره العرب، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۷، ۳۹
 ۴۱، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۵، ۵۶، ۶۱، ۷۰، ۱۱۲، ۱۲۸
 ۱۲۹، ۱۳۱، ۲۳۸
 جزء بن معاویہ تمیمی، ۶۷، ۷۴، ۷۹، ۲۴۵
 جُشم، ۱۶، ۱۸
 جعدة بن قیس تمیمی، ۱۱۸
 جعیط هشام، ۶۴
 جفول، ۲۳۵
 جَلجاء، ۹۱
 جَلجل بن بُذیل تمیمی، ۱۳۰
 جنید بن طارق، ۴۵
 جَنید بن عبدالرحمن، ۲۰۷، ۲۰۸
 جواد بن بدر تمیمی، ۱۰۴
 جوزجان، ۷۹، ۱۲۵، ۱۵۶، ۲۳۹
 جوزجانان، ۷۹، ۸۰، ۱۲۷
 جون بن قتاده عَبْشَمی تمیمی، ۱۱۶
 جون بن قُتادة بن اعور، ۲۵۱
 جُوبریة بن بدر تمیمی، ۱۳۸
 جَهْضم، ۱۸۰، ۲۳۶
 جیحون، ۲۱۳
 جیرفت، ۱۸۷
 چاچ، ۲۰۸
 حاتم بن حارث بن سربج، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۳
 حاجب، ۲۷
 حاجب بن ذبیان تمیمی، ۱۷۵
 حاجب بن زرارۃ بن زید بن عبدالله دارمی، ۲۳۸
 حارث، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۴۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵
 ۲۳۱
 حارث بن خالد تمیمی، ۲۹
 حارث بن سربج، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴
 ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۳۱
 حارث بن سُوید تمیمی، ۸۶
 حارث بن عبدالله اَزْدی، ۱۳۳
 حارث بن نصر جشمی، ۹۸
 حارثه، ۱۱۸، ۱۳۲
 حارثه بن بدر غُدانی، ۹۴، ۱۱۸، ۱۶۱
 حباب بن یزید مجاشعی، ۸۷

- حشبه، ٢٩
حبيب بن بُذيل نهشلى، ٢٢٤
حبيب بن حبيب يربوعى، ٣٠
حبيب بن قرة يربوعى تميمى، ٨٢
حبيب بن مسلمه فهري، ٩٩
حبيب بن مظاهر اسدى، ١٣٩
حبيش بن دلجه قينى، ٢٣٢
خُتات بن يزيد، ٣٠، ٣٧، ١١٦، ٢٥٧
حجاج، ١٦٥، ١٧١، ١٧٢، ١٧٨، ١٨٠، ١٨١، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٠، ٢٠٢
حجاج بن بدر سعدى، ١٤٠
حجاج بن عبدالله تميمى، ١١٠
حجاز، ١٣، ٢٣، ٢٦، ٨٩، ١٠٨، ١٠٩، ١١٥، ١٥٠، ١٥١، ٢٣٤، ٢٥٧
حجر بن عدى، ١٢١
حُجير بن أبى اهاب تميمى، ٣٤
حذيفة بن يمان، ٢٤٨
حر، ١٣٧، ١٣٩
حرام، ١٦، ١٨
حرب بن سلم بن أخوز، ٢٢٤
حرب بن قطن باهلى، ٢١٩
حرقص بن زهير سعدى، ٦٧، ٨٦، ٨٧، ٩٠، ٩١، ١٠٠، ١٠٣، ١٠٤، ٢٣١
حروراء، ١٠١، ١٠٣
حُزيش بن بسطام تميمى، ١٧٧
حريش بن هلال سعدى، ١٥٧، ١٦٣، ١٥٨، ١٥٩، ١٨٠
حسان بن ثابت انصارى، ٣٦
حشكة بن عتاب، ١١٣، ٢٣٨
حسن ابراهيم حسن، ٨٩
حسن بصرى، ٢٤٥
حسن بن زيد، ٢١٠
حسن بن على عليه السلام، ١١٠، ١١٥، ١١٥، ١٣٥، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩
حسن بن عمر عنبرى، ٢٥٠
حسن بن عمرو بن يزيد بن عبدالله عنبرى، ٢٤٤
حسين بن على عليه السلام، ١٣٨، ١٤٠، ١٤١، ١٤١
١٤٢
حصن بن مَعْبَد بن زُرارة تميمى، ٥٨
حصين بن ابى حر عنبرى، ٧٤، ١١٣، ١٦٦، ٢٦٥
حُصَيْن بن تميم، ١٣٧، ١٣٨، ١٤٠
حضرت خديجه(س)، ٤١
حَكَم بن عبدالله، ٢١٨
حَلَب، ٧١
حلوان، ١٨٥
حماد بن سَلَمَة بن دينار، ٢٦٦
حمّاد بن عامر حَمَانى تميمى، ٢١٥
حموى، ٧٣
حَنَنْف بن سَخَف، ٢٣٢، ٢٦٣
حَنَنْف بن يَزِيد بن جَعُونه عنبرى، ٢٦٣
حنظله، ٥٩، ٨٩، ٩٦، ٢٦٤
حنظله بن ربيع اسيدى، ٤٠، ٥٧، ٥٩، ٦٥، ٨٦، ٨٩، ٩٤، ٩٥
حنظله بن ربيع (ربيعه) بن صيفى، ٢٦٤
حنظله بن قيس بن عُرْوَة تميمى، ١٥٦
حنظله بن وَرَاد رياحى، ١٧٩
حنظلة بن ربيع اسيدى تميمى، ٣٣
حنين، ٢٣٩
حُوَثَرَة بن يزيد تميمى، ٢٠٤، ٢١٣
حَيَّان نَبَطى، ٢٠٠
حيره، ١٤، ١٧، ١٩، ٢١، ٢٢، ٢٣، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٢٤٣، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٦١، ٢٦٤
خارجة بن صلت تميمى، ٢٤٩
خازم، ١٥٧، ١٥٨، ٢١١، ٢٢٤، ٢٢٥
خالد، ٤٣، ٤٤، ٤٦، ٤٨، ٥٠، ٥٢، ٥٣، ١٥١، ١٥٢، ١٨٤، ١٨٩، ١٩٠، ١٩٨، ٢٣٦، ٢٦٢
خالد بن حَنْظَلَة تميمى، ١٨٩
خالد بن صفوان بن عبدالله بن اهتم، ٢٦٢
خالد بن عبدالله بن اسيد اموى، ١٥١
خالد بن عبدالله قُسرى، ١٩٨، ٢٣٦، ٢٤٨

دجله، ۶۷	خالد بن عتّاب بن وُرْقَاء ریاحی، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۹
دشت میشان، ۷۳، ۷۴	خالد بن ولید، ۴۱، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۷۱
دکین بن رَجاء فُقیمی، ۲۶۴	خیّاب، ۲۹، ۳۰، ۱۹۹، ۲۳۰، ۲۳۵
دکین بن سعید دازمی (م ۱۰۹ هـ)، ۲۶۴	خِداش بن بشر بن خالد، ۲۵۹
دولاب، ۱۶۱	خراسان، ۶۱، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰
دَهْناء، ۱۳، ۴۷، ۱۶۷	۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۲۲، ۱۲۳
دیر جماجم، ۱۸۰	۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۴۹، ۱۵۵
ذوالنّدیّه، ۱۰۴، ۲۳۱	۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲
ذوقار، ۹۱	۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳
ذُهیل بن صعصعه، ۱۱۸	۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴
رامهرمزد، ۱۳۲	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲
ریاب، ۵۸، ۳۹	۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴
ربذه، ۸۶	۲۲۵، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۷، ۲۳۹، ۲۴۰
ربع الخالی، ۱۳	۲۵۷، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۸، ۲۶۹
ربعی بن کأس عنبری، ۱۱۳، ۱۱۴	خَرْشَه بن مسعود تمیمی، ۱۸۱
ربیب بن ثَعْلَبَة، ۲۴۳	خَرْشَه بن عمرو تمیمی، ۱۷۹
ربیع، ۱۲۶، ۲۰۵	خَرْقان، ۲۱۵
ربیع بن زیاد، ۱۲۵	خزیت بن راشد ناجی، ۱۰۵
ربیع بن زیاد حارثی، ۷۶، ۱۲۵	خزرج بن صُدّی صُرمی، ۲۶۱
ربیع بن عمران تمیمی، ۲۰۵، ۲۰۶	خسروپرویز، ۲۲، ۲۳۸، ۲۵۲
ربیع، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۵۸، ۹۷	خَلَم، ۱۲۷
ربیعَة بن جذار، ۲۶۲	خلیج فارس، ۶۸
ربیعَة بن عامر بن آنیف، ۲۵۹	خُلید بن قُرّة یربوعی تمیمی، ۱۱۲
ربیعَة بن مخاشن، ۲۳۸	خُلید بن منذر بن ساوی، ۶۸، ۶۹
رتبیل ترک، ۱۸۱	خلیفه بن خیّاط، ۷۳، ۷۴
رزام، ۱۷، ۱۸	خلیفه بن حصن منقری، ۲۴۷
رستم، ۵۹	خلیل بن اوس عَشَمی تمیمی، ۲۰۱
رسول اکرم، ۲۲، ۲۳، ۴۱، ۱۰۲، ۲۲۷، ۲۳۰، ۲۳۱	خونی، ۲۵۷
۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۶	خوارزم، ۸۱، ۱۲۶، ۱۵۵، ۲۱۰
۲۴۷، ۲۵۴، ۲۵۶	خُورَنَق، ۵۴، ۵۵
رَقَبَة بن حَزْ تمیمی، ۱۷۲	خوزستان، ۶۵، ۶۷، ۱۰۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴، ۲۳۱
روح بن قاسم حافظ عنبری تمیمی، ۲۴۴	۲۶۵، ۲۳۲
رود کارون، ۱۶۱	خولان، ۵۵
روذمستان، ۵۵	خیاربن سیره مجاشعی، ۱۹۶، ۲۳۸
روم، ۲۲، ۲۴، ۲۹، ۵۱، ۵۲	دازم، ۱۷، ۱۸

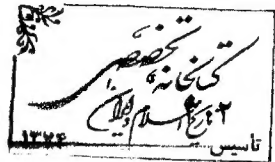
- ری، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۲۴، ۲۲۹
 رباح بن ربیع حنظلی تمیمی، ۳۳
 رؤبة بن عبدالله، ۲۶۰، ۲۶۴
 زائدة بن قدامة سعدی، ۱۵۳
 زالق سیستان، ۲۶۵
 زبرقان بن بدر سعدی تمیمی، ۳۷، ۴۱، ۴۷، ۵۳، ۵۶، ۲۳۰، ۲۶۸
 زبید، ۵۸
 زبیر، ۹۳، ۱۴۷، ۲۲۹
 زبیر بن ماحوز تمیمی، ۱۶۲
 زرارۀ بن اوفی خُریشی، ۲۳۹
 زرارۀ بن عدس بن زید، ۲۳۸
 زرتشت، ۲۸
 زُرعه بن قُزه بن سَعَر رَعینی عَلیی، ۷۲
 زُرْعَة بن شریک تمیمی، ۱۴۰
 زرنګ، ۱۷۹، ۱۸۰، ۲۱۸
 زُفر، ۲۲۱، ۲۴۰
 زَهدم فُقیمی، ۱۱۸
 زهره، ۵۵
 زهره بن حویه تمیمی، ۵۹، ۶۰، ۶۴، ۷۰، ۱۸۸
 زُهیَر بن حَیان تمیمی، ۱۷۴
 زُهیَر بن حَیان عَدَوی، ۱۵۷
 زُهیَر بن قین، ۱۳۹
 زیاد، ۱۰۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۴، ۲۳۹، ۲۶۸
 زیاد بن حَفْصه، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۱۰
 زیاد بن حنظله تمیمی، ۸۵، ۸۸، ۱۱۱
 زید، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۱۰
 زید بن مَلیص مازنی، ۳۰
 زید مناة تمیم، ۵۸
 ساباط، ۶۰
 ساوه، ۲۲۳
 سَبْرَة بن عمرو عَنبرِی، ۴۱
 سُبَیع بن حاطب، ۳۰
 سَجّاح، ۴۵، ۴۶، ۴۸، ۲۵۴، ۲۶۲
 سُحَیم بن وَثیل یَربوعی، ۲۵۳
 سَرحان عَنبرِی تمیمی، ۲۱۰
 سرخس، ۲۱۰
 سُرَق فارس، ۷۴
 سعد بن ابی وقاص، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۳، ۶۴
 سعد بن حنظله تمیمی، ۱۴۰
 سعد بن طَریف حنظلی اِسکافی، ۲۴۹
 سعد تمیم، ۶۴
 سعدی، ۶۷، ۱۰۵
 سعید بن حَسَن اُسَیدی، ۱۸۵
 سعید بن خُمس، ۲۶۶
 سعید بن زید بن عمرو بن واقدی تمیمی، ۷۱
 سعید بن زید بن عمرو تمیمی، ۷۱
 سعید بن عاص، ۸۵، ۸۶، ۸۷
 سعید بن عبدالعزیز، ۱۹۹، ۲۰۱
 سعید بن عمرو، ۲۱۹
 سعید خَرشی، ۲۰۱، ۲۰۲
 سَعْد، ۷۹، ۱۷۴، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۸
 سفوان، ۱۳
 سفیان بن مجاشع بن دارم، ۲۷
 سفیان بن معاویه، ۲۲۵
 سَلَامَة بن جَندَل، ۲۵۴
 سُلَیْری، ۱۶۱
 سلمانیه، ۶۰
 سلم بن احوز، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۲۳
 سلم بن زیاد، ۱۵۶، ۱۵۷
 سَلْمَة بن امیه تمیمی، ۳۳
 سَلْمَة بن دُوثَب ریاچی تمیمی، ۱۴۹، ۱۵۰
 سَلْمَة بن عَلْقَمَة، ۲۴۰
 سَلْمَة منقری، ۱۷۹
 سلمی بنت سعید بن زید بن عمرو تمیمی، ۷۱
 سلمی بن قین، ۷۳
 سَلِیْط بن کعب بن یربوع، ۲۶۱
 سلیک بن سلک، ۲۳۷
 سلیمان بن صرد خزاعی، ۱۴۱
 سلیمان بن عبدالملک، ۱۷۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲

- ۲۶۵، ۲۴۱، ۲۳۰، ۲۲۹
 سلیمان بن مرثد جشمی تمیمی، ۱۵۶
 سمرقند، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۰
 سَمَرَة بن عمر و بن جندب عنبری، ۴۰، ۴۸
 سمعانی، ۱۷
 سند، ۱۸۵، ۱۹۱، ۲۲۱، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۵۶
 سواد، ۱۳۱
 سواربن اسعرمازنی، ۲۱۹
 سواربن عبدالله عنبری، ۲۳۹
 سودانگرد، ۷۹
 سوره بن حرّ دارمی، ۲۰۸
 سُورَة بن أَبَجَر دارمی تمیمی، ۱۸۷
 سورة بن حرّ دارمی، ۱۸۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۸
 سولاف، ۱۶۳
 سُوید بن رَبِیعَة (جاهلی)، ۲۳۷
 سُوید بن عبدالرحمن منقری تمیمی، ۱۳۸، ۱۸۵
 ۱۸۸
 سُوید بن قُطَیْبَة عجلّی، ۶۰
 سُوید بن قَعْقَاع تمیمی، ۱۹۷
 سُوید بن مَتَبَعَة یربوعی تمیمی، ۶۳، ۲۴۴، ۲۵۰
 سهل بن ابی سهل تمیمی، ۱۱۶
 سهل بن إساف تمیمی، ۶۰
 سهم بن غالب هُجَیمی تمیمی، ۱۳۳
 سیستان، ۶۹، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۸۳، ۸۴، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۴۰، ۲۶۵
 سیف، ۴۱، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۴، ۵۵، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۸۸
 سیف بن هارون بُرَجَمی تمیمی، ۲۴۳
 شاپور، ۲۱، ۱۶۳، ۲۳۰، ۲۴۰
 شاپور دوم، ۲۱
 شارسَتان، ۷۷
 شام، ۱۱، ۲۷، ۵۴، ۵۵، ۷۰، ۷۱، ۸۵، ۸۶، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۷، ۱۸۰، ۱۸۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۴، ۲۴۵، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵
 شیب بن ربیع، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۵۱
 شَبَه بن عقال، ۲۶۱
 شیبیب، ۱۸۸، ۱۸۹
 شیبیب بن حارث، ۱۹۷
 شیبیب بن حرّه، ۱۳۳
 شیبیب بن شیبیه، ۲۶۳
 شیبیب بن عبدالله، ۱۴۰
 شیبیب بن یزید شیبیانی، ۱۸۴، ۱۸۸
 شَرِیک بن هَجِیمی، ۲۲۲
 شُعْبَة بن حنظلة تمیمی، ۱۴۰
 شُعْبَة بن ظُهَیر نَهْشَلی، ۱۹۲، ۲۰۰
 شَمَّاس بن دَنَّار عطارذی تمیمی، ۱۵۷، ۱۷۰
 شَمَرَدَل، ۲۵۸
 شوشتر، ۶۷، ۱۶۱
 شهر دیلم، ۱۳۱
 شهر کمرجه، ۲۰۷
 شیبیان بن مَحْبَل سعدی، ۶۰، ۶۷
 صالح بن عبدالرحمن، ۷۶، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳
 صالح بن مُسَرِّح، ۱۶۴، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۳۳
 صَبَّاح بن خاقان، ۲۴۸، ۲۶۶
 صَبِیح مازنی، ۱۸۸
 صبیر، ۱۷، ۱۸
 صَخْرین جَوَیریّه، ۲۴۲، ۲۴۶
 ضَدّی، ۱۷، ۱۸
 ضَرِیم، ۱۶، ۱۸
 صعصعه بن معاویه تمیمی، ۶۹، ۱۵۱، ۱۵۲
 صعصعه بن صوحان عبدی، ۱۱۵

- صعصعة بن ناجیه، ۲۵۶
صفزیه، ۱۶۴، ۱۸۸
صفوان بن اَهِتَم، ۱۵۱، ۱۵۲، ۲۶۲
صفوان بن مُحَرَّر مازنی بصری، ۲۴۷
صفین، ۹۵، ۹۷، ۱۰۱
صَنَاء، ۴۸، ۵۰، ۷۵، ۸۵، ۱۰۹
ضابی بن حارث بُرْجَمی تمیمی، ۸۷
ضَبَّه، ۱۲۹
ضَخاک بن قیس بن معاویه، ۲۲۷
ضِرَار بن حُصَین ضبی، ۱۷۵
ضَمْرَة بن ابی صَمْرَة، ۲۳۸، ۲۶۱
ضمرة بن ضمره بن جابر نهشلی، ۲۳۸
طالقان، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۱۵۶، ۱۵۷
طاووسان، ۶۹
طاهرین ابی هاله تمیمی، ۴۱، ۵۰
طایف، ۲۳۹
طبرستان، ۷۸، ۱۶۲، ۱۸۹
طَبْسِین، ۷۷
طَخَرِستان، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۱۱۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۱۰
طرسوس شام، ۲۵۱
طلحه بن قیس بن عاصم منقری تمیمی، ۱۰۹
طلحه بن قیس بن عاصم منقری، ۹۹
طوس، ۷۷، ۷۸، ۲۱۰، ۲۲۳
ظَبیان بن عماره، ۹۸، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸
ظَهیر تمیمی، ۲۰۱
عائذ بن حَمَلَة تمیمی، ۱۲۱
عاصم بن خُوَال یربوعی قاتل «ماهان رومی»، ۷۱
عاصم بن سلیمان اَحول، ۲۴۰
عاصم بن عبد الله هِلَالی، ۲۱۲، ۲۱۳
عاصم بن عمرو، ۵۵، ۷۳
عاصم بن عمرو پشربن اَنیف ریاحی، ۲۲۲
عاصم بن عمرو تمیمی، ۷۲
عاصم بن عمیر سعدی، ۲۱۰، ۲۱۵، ۲۲۳
عامر بن سعد، ۱۵۹
عامر بن عبد القیس عنبری، ۲۳۷
عامر بن عبدالله بن عبد القیس عنبری، ۲۴۵
عامر بن عبد قیس عنبری تمیمی، ۸۶
عامر بن مالک جَمَانی، ۲۰۳، ۲۰۸
عامر بن مُعَمَّر تمیمی، ۱۸۱
عامر بن نهشل دارمی، ۱۳۹
عائِذ بن حَمَلَة تمیمی، ۱۰۴
عایشه، ۳۴، ۳۵، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۲۴۹
عَبَاد، ۱۳۴
عَبَاد بن أَخْضَر تمیمی، ۲۳۲
عَبَاد بن حصین، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۳۲، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۷۷، ۲۳۶
عَبَاد بن رافع تمیمی، ۷۱
عَبَاد بن عَلَقْمَه تمیمی، ۱۳۴
عَبَاد بن کسب، ۲۴۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۶
عباس بن عبدالمطلب، ۲۴۸
عباس بن علی علیه السلام، ۱۴۰
عبدالرحمن بن سَمْرَه، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۳۲
عبدالرحمن بن عُبَید، ۱۶۷
عبدالرحمن بن محمد بن اشعث، ۱۷۲، ۱۷۷، ۲۳۶
عبدالرحمن بن مخنف ازدی، ۱۸۶
عبدالرحمن بن ملجم مرادی، ۱۱۰
عبدالرحمن غَبْشَمی تمیمی، ۱۷۱
عبدالرحمن قشیری، ۲۲۰
عبدالرحمن منقری تمیمی، ۱۴۷
عَبْد الصَّمَد بن أَبُو مالک بن مُسَرَّح تمیمی، ۱۹۸، ۱۹۹
عبدالرزق بن کعب، ۱۶
عبدالغزیز بن پِشَر تمیمی، ۱۵۱
عبدالغزیز بن عبدالله بن عامر، ۱۵۴، ۱۵۵
عبدالغزیز بن ناشرة، ۱۵۴، ۱۵۵
عبدالله بن اباض سعدی تمیمی، ۱۶۴
عبدالله بن احمد بن سهل، ۲۴۵
عبدالله بن اهتَم سعدی، ۸۶، ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۷۷، ۱۹۴، ۲۶۲

- عبدالله بن بدیل بن و رقاء خزاعی، ۷۴
عبدالله بن جارود عبدی، ۱۶۵، ۱۶۶
عبدالله بن جَحش اسدی، ۳۳
عبدالله بن حابس تمیمی، ۵۹
عبدالله بن حارث، ۱۴۹
عبدالله بن حصن جیطی تمیمی، ۱۱۹
عبدالله بن حضرمی، ۱۰۶
عبدالله بن حُکیم مجاشعی، ۱۸۶
عبدالله بن حوزة تمیمی، ۱۳۹
عبدالله بن خازم سلمی، ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۰۲
عبدالله بن خَبَاب بن اُرت، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۴، ۲۳۵
عبدالله بن زُوبة تمیمی سعدی بصری، ۲۶۰
عبدالله بن زبیر، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۳۶
عبدالله بن زکریا بن یحیی اصفهانی، ۲۴۶
عبدالله بن زُهیر بن حیان عَدوی، ۲۰۸
عبدالله بن صَفَّار سعدی، ۱۶۴
عبدالله بن عامر، ۷۵، ۷۷، ۸۸، ۹۰، ۱۱۷، ۱۷۷، ۲۴۵، ۱۷۸، ۱۸۱
عبدالله بن عامر مجاشعی تمیمی، ۱۷۷
عبدالله بن عباس، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۱۳، ۲۳۲
عبدالله بن عبدالله بن اهتم، ۲۶۳
عبدالله بن عمر بن عبدالعزیز، ۲۱۹
عبدالله بن عمرو بن مُعَمَّر منقری، ۲۴۳، ۲۴۹
عبدالله بن عمرو مازنی، ۲۱۲
عبدالله بن قُطنة تمیمی، ۱۳۹
عبدالله بن مسلمه تمیمی، ۸۶
عبدالله بن مطیع عَدوی، ۱۴۷
عبدالله بن وال تمیمی، ۱۴۱
عبدالله بن وُذاک سَلَمی، ۱۱۵
عبدالله بن و رقاء ریاحی، ۷۳
عبدالله سَلَمی، ۲۱۱
عبدالمُتعال بن عبدالمنان بن خلف، ۲۴۵
عبدالمطلب، ۲۳۹
عبدالملک، ۵۵، ۱۵۲، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸
- ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۱۸، ۲۴۰
عبدالمؤمن بن شُبث بن ربیع، ۱۸۱
عبداله بن وَهَب اُسَیدی تمیمی، ۳۱
عبدربة صغیر، ۱۸۷
عبدربة کبیر، ۱۸۷
عبدعمر، ۱۸
عبدَة بن طَییب سعدی، ۲۶۱
عَبَس بن طَلق صُریمی، ۱۸۶
عَبَس بن طَلق صُریمی تمیمی، ۱۵۰
عیشمس، ۱۶، ۱۸
عَبَلَة، ۱۷
عبید الله، ۱۰۹
عبیدالله، ۱۱۹، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۴۳
عبیدالله بن ایاض سعدی، ۲۳۳
عبیدالله بن ابی بکر، ۱۷۷
عبیدالله بن حر جُفعی، ۱۵۰
عبیدالله بن حصن یربوعی تمیمی، ۱۱۸، ۱۴۹
عبیدالله بن حُکیم مجاشعی، ۱۶۶
عبیدالله بن زبیر، ۲۳۳
عُبدالله بن زُهیر بن حیان تمیمی، ۲۰۴
عبیدالله بن زیاد، ۱۱۸، ۱۳۶، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۰
عبیدالله بن زیاد بن ظبیان، ۱۵۳، ۱۶۳، ۱۶۵
عبیدالله بن زیاد تمیمی، ۱۶۶
عبید الله بن عباس، ۱۰۹
عبیدالله بن ماحوز تمیمی، ۱۶۲
عُبد بن ابی سُبَیع تمیمی، ۱۸۱
عُبد بن کَعَب تمیمی، ۱۶۶
عَتَاب، ۱۵۹، ۱۸۴، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۷
عتبة بن حارث بن شهاب حنظلی (جاهلی)، ۲۳۷
عتبة بن غزوان، ۶۰، ۶۱
عَتی بن زید بن صُخرَة، ۲۴۲
عتی بن صُمرَة، ۲۴۷
عثمان بن ابی العاص ثقفی، ۶۸
عثمان بن بشر مازنی، ۱۵۸

- عثمان بن بشر مازنی تمیمی، ۱۵۸
عثمان بن حنیف، ۹۰
عثمان بن سعید دارمی، ۲۶۶
عثمان بن عفان، ۶۸، ۷۶، ۸۸، ۱۱۷، ۱۲۹، ۲۳۲
عثمان بن مسعود، ۱۷۵، ۱۷۶
عجاج، ۲۶۰، ۲۶۳
عجل، ۵۸
عدانة، ۱۶
عدنان، ۱۵
عدی بن ارمطة، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۶
عدی بن زید، ۲۲، ۲۵۳
عدی بن زید تمیمی، ۱۹، ۲۲، ۲۳
عراق، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۲۰، ۲۷، ۴۱، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۷، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۶، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۶۸
عربستان، ۱۴، ۱۰۳
عَرْفَجَة بن عامر سعدی، ۱۵۶
عُرْوَة بن حُذَیر (بن ادیه)، ۱۰۳، ۲۳۲
عُزَّاز، ۷۱
عَسَل بن سفیان تمیمی، ۲۵۰
عطارد بن حاجب بن زراره تمیمی، ۳۱، ۳۷، ۵۹، ۲۶۲
عَطِیَّة بن عَمْرُو غَنَبَری تمیمی، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۹
عفیف بن مُنْذَر تمیمی، ۴۸
عقیل، ۱۹۱
عِکْرَاش بن دُویب بن حرقوص، ۳۹
عَکْرَمَة بن رَبِیعِ قِیَاض، ۲۳۷
علاء بن حضرمی، ۳۸، ۴۹، ۶۸، ۶۹
عَلَقْمَه بن عَبْدَة، ۲۵۳
علقمه بن علائه، ۴۹
علی بن ابی طالب (ع)، ۸۴، ۸۵، ۱۰۱، ۱۱۰، ۲۳۵
علی بن ابی طالب (ع)، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۹، ۱۴۷، ۲۶۸
علی بن الحسین بن مبرد تمیمی، ۱۶۶
علی بن جدیج، ۲۱۷
عمار بن یاسر، ۴۸، ۹۱
عمان، ۵۰، ۱۶۶، ۱۸۵، ۱۹۶
عمر، ۴۸، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۸۱، ۱۹۵، ۲۲۹، ۲۴۵
عمران بن حُصَین جَبْطی، ۸۶، ۱۸۶
عمران بن قُضَیل بُرْجَمی، ۸۳، ۱۵۵
عمر بن احمد بن محمد غنبری، ۲۴۵
عمر بن خطاب، ۵۶، ۶۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۸
عمر بن سعد، ۱۳۷، ۱۳۸
عمر بن عبدالعزیز، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۶۴، ۲۶۵
عُمَر طُهَوی، ۱۴۰
عمر مسجدی، ۶۲
عمر والقضاء تمیمی، ۱۸۷
عمر والقضاء تمیمی، ۱۶۳
عمر بن اباصلت، ۱۸۲
عمر بن اهتَم، ۳۷، ۶۹، ۲۶۲
عمرو بن اباصلت، ۱۸۲
عمرو بن بکر سعدی تمیمی، ۱۱۰
عمرو بن جاودان، ۲۴۴

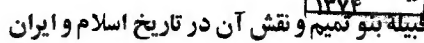


قبیله بنو تمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران

غیلان بن خَرشه تمیمی، ۴۶	عَمرو بن جَرَفاس مَنقَری، ۲۰۸
فارس، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۱۰۵، ۱۱۴	عَمرو بن جَرَموز، ۹۳
۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۲، ۱۸۱، ۲۲۱	عَمرو بن زرارَة، ۲۱۰
فارغ بن مُسَیْب تمیمی، ۷۱	عَمرو بن عاص، ۱۱۰
فاریاب، ۷۷، ۸۱، ۱۵۶	عَمرو بن عبید بن باب، ۲۴۶
فَرات، ۶۷، ۱۵۴	عَمرو بن مالک تمیمی، ۱۸۱
فَرخَان رازی، ۱۵۹، ۲۲۹	عَمرو بن مسلم، ۲۰۲
فَرزدق، ۲۷، ۲۸، ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۶۸، ۲۵۴، ۲۵۵	عَمرو بن نَهشل طُهو ی قاتل عدی بن عبدالله بن جعفر، ۱۳۹
۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹	عَمرو بن هبیره فزاری، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۶۵
فرغانه، ۷۹، ۱۷۵، ۲۰۷، ۲۰۸	عَمرو بن یزید اُسَیدی، ۱۶۷، ۱۹۷، ۲۳۶
فَروَة بن نوفل اشجعی، ۱۳۳	عَمرو عاص، ۷۲
فَزارة بن مراد عوفی، ۷۱	عُمَیر بن صَنابی تمیمی بُرجَمی، ۱۶۶
فَسا، ۱۸۱	عَمیر بن ضابی بُرجَمی، ۸۵، ۸۷، ۱۸۶
فَضالة بن حابس، ۹۳	عُمَیر بن طارِق، ۱۴۷
فَضالة بن کنده، ۲۵۲	عُمیر بن عبیدالله بن مُعَمَّر تیمی، ۱۶۲
فُضیل بن عَمرو فُقیمی، ۲۴۷	عَمیر بن عطارد، ۹۶، ۹۸
فَقیم، ۱۸	عَنبر ی تمیمی، ۱۸۶
فیروز خُصین، ۲۶۵	عَوافة، ۱۶
فیروز دیلمی، ۵۰	عوف، ۱۶، ۱۸، ۳۹، ۴۷، ۱۷۱
فیروز عَنبر ی، ۱۸۱	عون بن عبدالله بن جعفر، ۱۳۹
قاتل ذوالحاجب، ۵۹	عَیاض بن خُرورقاء اُسَیدی تمیمی، ۷۹
قادسیه، ۷۲	عَیسی بن أَعرج تمیمی، ۲۱۳
قاسم بن مَجاشع، ۲۲۳	عَیسی بن شَداد بُرجَمی، ۲۰۴
قُتادة، ۵۹	عَین الوردَة، ۱۴۱
قُتیبه، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۲	عَیینه بن حصن فزاری، ۳۴، ۳۵، ۳۷
۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۲۹	غاصرة بن عروَة بن سَمرة عَنبر ی، ۲۴۴
فُحطبة بن شَیب طایی، ۲۲۴	غالب بن صَغَصعة بن ناجِیَة دارم ی مُجاشعی، ۲۳۷
فُدامة بن حَریش تمیمی، ۱۸۰	غالب بن عثمان مَنقَری، ۲۴۹
فَدَق، ۶۷	غَدانه، ۱۸
قرقیسیا، ۶۰	غَسان، ۵۳، ۲۵۴
قرَة بن سلمه قشیری، ۴۹	غَطفان، ۵۸
قرَة بن قَیس حنظلی تمیمی، ۱۳۷	غور، ۳۲، ۱۱۱
قُرَة بن هبیره، ۴۹	غَوَزک، ۲۰۵، ۲۰۷
قریش، ۲۵، ۲۹، ۳۳، ۳۶، ۴۴	غَیاث بن ابراهیم، ۲۴۶
قزوین، ۷۰، ۸۴	

۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۴، ۸۱، ۸۲، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۹، ۹۱
 ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷
 ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۱
 ۱۲۲، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹
 ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۲
 ۱۶۴، ۱۷۹، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۷، ۱۹۸
 ۱۹۹، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۵، ۲۴۶
 ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۴، ۲۶۷
 کَهْمَس بن طَلَق ضَرِیمِ تمیمی، ۱۳۴
 گرگان، ۷۳، ۲۲۳
 گوزگان، ۷۷، ۷۸، ۷۹
 گوستابولون، ۵۱
 لاهزین قریظ تمیمی، ۲۲۳
 لَبِید بن رَبِیعَة، ۲۶۲
 لَبِید بن عطار، ۱۲۱
 لَقِیظ بن زُرَّارَة (جاهلی)، ۲۳۸، ۲۵۳
 لیلی بنت حابس، ۲۵۶
 مأخوآن، ۲۲۳
 مارتین هیندز، ۱۰۲
 مالک اشتر نخعی، ۸۷، ۲۳۵، ۲۴۷
 مالک بن حبیب یربوعی، ۸۵، ۹۴، ۹۶، ۱۱۰
 مالک بن خَر نَهشلی، ۹۹
 مالک بن حنظله تمیمی، ۲۳۷
 مالک بن ریب بن حوط مازنی (ازفَتاک)، ۱۲۳، ۲۳۷
 مالک بن زید مناة، ۱۷
 مالک بن عَمْرُو حَفَّانی، ۲۱۷
 مالک بن مُنْذَر بن جَارُود عَبدی، ۲۳۶
 مالک بن نویره حنظلی، ۴۰، ۴۳، ۴۷
 ماوراءالنهر، ۸۲، ۱۱۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۶۹، ۱۷۰
 ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۰۷
 ۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۲۹
 ماه ذبیان، ۶۷
 مَثَم بن نُویْرَة یربوعی، ۲۳۸
 مثنی بن حارثه شیبانی، ۵۲، ۵۷
 مجاشع بن دازم، ۲۶۱

قَسَامَة بن زُهَیْر مازنی، ۲۴۲
 قُضی بن کلاب، ۲۶
 قَطْر بن فُجَاة تمیمی، ۱۸۷، ۲۳۳
 قَعْقَاع اَعْبَد تمیمی، ۵۵
 قَعْقَاع بن سُوید تمیمی، ۱۴۷، ۲۱۸
 قَعْقَاع بن عمرو، ۴۹، ۷۲
 قَعْقَاع بن معبد، ۲۵۹، ۲۶۱
 قَعْقَاع طُهو، ۹۸
 قلعهی تَبُوشکان، ۲۱۳
 قم، ۱۲، ۶۹
 قَنْدَابیل، ۱۸۵
 قُهِسْتان، ۷۷، ۷۸
 قُهِنْدَر، ۷۷
 قیس بن عاصم، ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۷، ۲۳۸، ۲۵۴
 قیس بن عاصم منقری، ۵۲، ۲۶۲
 قیس بن مسعود تمیمی، ۱۸۱
 قیس بن معاویه بُرجمی، ۱۰۴
 قیس بن هیثم سلمی، ۸۳
 کابل، ۲۳۶، ۲۵۰
 کاشان، ۶۹
 کاشغر، ۱۷۵
 کامل بن غلاء، ۲۴۷
 کَبَّار بن حسن، ۲۴۴
 کثیر بن شَنْطِیر مازنی تمیمی، ۲۴۲
 کثیر بن شهاب سعدی تمیمی، ۶۰
 کَزَّان، ۲۴۵
 کُرْدَر، ۲۰۷
 کرمان، ۶۹، ۱۱۴، ۱۷۹، ۱۸۷، ۱۹۷، ۲۲۰
 کرمانی، ۲۱۷
 کعب، ۱۶، ۱۷، ۱۸
 کلفة، ۱۶، ۱۸
 کلیب، ۱۶، ۱۸
 کنده، ۵۸، ۱۳۷
 کوشانیان، ۸۱
 کوفه، ۱۱، ۴۸، ۵۷، ۶۱، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸



مُجاشع بن عمرو تميمي، ٩٣
مُجاشعي، ١١٠
مُجَاعَة بن سَعْر تميمي، ١٦٢، ١٨٥، ٢١٥
مُجَاهِد بن بِلْعَاء عَنَبْرِي تميمي، ١٨٠
مُجَاهِد بن عاصِم عَنَبْرِي تميمي، ١٦٣
مُحَرَّر بن شِهَاب تميمي، ١٣٣
مُحَلَّم بن جُثَامه، ٣٤
مُحَمَّد بن إِسْمَاعِيل بن سَعِيد، ٢٤٦
مُحَمَّد بن أَصْل تميمي، ١٤٠
مُحَمَّد بن جَعْفَر بن أَبِي طَالِب، ١٣٩
مُحَمَّد بن حَسَان بن سَعِيد اسِيدِي تميمي، ٢٢١
مُحَمَّد بن حَفِيه، ١٤٨، ٢٣٥، ٢٤٧
مُحَمَّد بن زُرْعَة تميمي، ٢١٥
مُحَمَّد بن سَلَم عَنَبْرِي، ٢١٣
مُحَمَّد بن سَهْل بن عَسْكَر، ٢٤٢
مُحَمَّد بن عَبْدِ الرَّحْمَنِ بن فَضِيل جَوْهَرِي تميمي، ٢٥٠، ٢٤٤
مُحَمَّد بن عَبْدِ اللَّهِ سَلَمِي، ١٥٧
مُحَمَّد بن عَبْدِ اللَّهِ بن جَعْفَر، ١٣٩
مُحَمَّد بن عَمِير، ١٢١، ١٣٥، ١٤٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦٢، ١٦٤، ١٨٤، ٢٣٧
مُحَمَّد بن عَيْسَى بن يَزِيد طَرْسُوسِي سَعْدِي، ٢٥١
مُحَمَّد بن فَضْل (فُشَل) بن خُطَاب عَنَبْرِي، ٢٤٢
مُحَمَّد بن قَاسِم ثَقَفِي، ١٨٥، ١٩١
مُحَمَّد بن مُحَمَّد بن صَخْر طَهْرَانِي تميمي اَصْبَهَانِي، ٢٤٧
مُحَمَّد بن مُوسَى بن خَالِد عَنَبْرِي، ٢٤٤
مُحَمَّد بن يَحْيَى بن أَبَان بن حَكَم أَبُو جَعْفَر عَنَبْرِي، ٢٤٦
مُخَاشِن بن مُعَاوِيَة، ٢٣٨
مُخَبَل رِبِيعَة (رَبِيع) بن كَعْب (يَا مَالِك بن رَبِيعه)، ٢٥٤
مُخْتَار ثَقَفِي، ١٤١، ١٤٧، ٢٣٢
مُخَضَّر مِين، ٢٣٢، ٢٣٥
مُخَنَس بن أَرْطَاة أَعْرَجِي، ٢٦١
مَدْلِين، ٦٠، ١٧٩، ١٨٩، ١٩٩، ٢٢٩، ٢٤٠
مُدْرِك بن مَهْلَب اَزْدِي، ٢٢٠
مَدِينَه، ١١، ٢٢، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٧، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٧٦، ٧٧، ٧٨، ٧٩، ٨٠، ٨١، ٨٢، ٨٣، ٨٤، ٨٥، ٨٦، ٨٧، ٨٨، ٨٩، ٩٠، ٩١، ٩٢، ٩٣، ٩٤، ٩٥، ٩٦، ٩٧، ٩٨، ٩٩، ١٠٠، ١٠١، ١٠٢، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٥، ١٠٦، ١٠٧، ١٠٨، ١٠٩، ١١٠، ١١١، ١١٢، ١١٣، ١١٤، ١١٥، ١١٦، ١١٧، ١١٨، ١١٩، ١٢٠، ١٢١، ١٢٢، ١٢٣، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦، ١٢٧، ١٢٨، ١٢٩، ١٣٠، ١٣١، ١٣٢، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٦، ١٣٧، ١٣٨، ١٣٩، ١٤٠، ١٤١، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٤، ١٤٥، ١٤٦، ١٤٧، ١٤٨، ١٤٩، ١٥٠، ١٥١، ١٥٢، ١٥٣، ١٥٤، ١٥٥، ١٥٦، ١٥٧، ١٥٨، ١٥٩، ١٦٠، ١٦١، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٦٥، ١٦٦، ١٦٧، ١٦٨، ١٦٩، ١٧٠، ١٧١، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٤، ١٧٥، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨١، ١٨٢، ١٨٣، ١٨٤، ١٨٥، ١٨٦، ١٨٧، ١٨٨، ١٨٩، ١٩٠، ١٩١، ١٩٢، ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ١٩٦، ١٩٧، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠٠، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٦، ٢٠٧، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١٠، ٢١١، ٢١٢، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦، ٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١، ٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٩، ٢٣٠، ٢٣١، ٢٣٢، ٢٣٣، ٢٣٤، ٢٣٥، ٢٣٦، ٢٣٧، ٢٣٨، ٢٣٩، ٢٤٠، ٢٤١، ٢٤٢، ٢٤٣، ٢٤٤، ٢٤٥، ٢٤٦، ٢٤٧، ٢٤٨، ٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥١، ٢٥٢، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٠، ٢٦١، ٢٦٢، ٢٦٣، ٢٦٤، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩٠، ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٣، ٣٩٤، ٣٩٥، ٣٩٦، ٣٩٧، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٢، ٤٠٣، ٤٠٤، ٤٠٥، ٤٠٦، ٤٠٧، ٤٠٨، ٤٠٩، ٤١٠، ٤١١، ٤١٢، ٤١٣، ٤١٤، ٤١٥، ٤١٦، ٤١٧، ٤١٨، ٤١٩، ٤٢٠، ٤٢١، ٤٢٢، ٤٢٣، ٤٢٤، ٤٢٥، ٤٢٦، ٤٢٧، ٤٢٨، ٤٢٩، ٤٣٠، ٤٣١، ٤٣٢، ٤٣٣، ٤٣٤، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٣٧، ٤٣٨، ٤٣٩، ٤٤٠